# امام مهدی (ع)

# از ولادت تا ظهور



بسم الله الرحمن الرحیم

# امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور


نویسنده:

محمد کاظم قزوینی



ناشر چاپی:

الهادی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور

## مشخصات کتاب

سرشناسه: قزوینی محمد کاظم ۱۳۰۸-۱۳۷۳.

عنوان قراردادی: الامام المهدی علیه السلام من المهد الی الظهور.

عنوان و نام پدیدآور: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور/ نوشته محمد کاظم قزوینی ترجمه و تحقیق علی کرمی و محمد حسینی

مشخصات نشر: قم انتشارات الهادی ۱۴۱۸ ق ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری: ۸۳۲ ص : جدول

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ؛ ۰۰۰۰۲ ریال : ۹۶۴-۴۰۰-۲۱۰-۹ ؛ ۰۰۰۶۲ (چاپ سوم) ؛ ۰۰۰۰۳ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۰۰۰۵۷ ریال (چاپ هشتم)

یادداشت: چاپ سوم پاییز ۱۳۷۹.

یادداشت: چاپ چهارم ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ هشتم: ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت

شناسه: افزوده: کرمی علیرضا، ۱۳۴۰-، مترجم

شناسه: افزوده: حسینی محمد، مترجم

رده بندی کنگره: BP۵۱ /ق‌الف ۱۴۰۸ ۴۶۷۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۲۳۸۳

## مقدمات

### پیشگفتار

پیشگفتار

«السلام علی معز الأولیاء و مذل الأعداء»

سلام و درود بر خاندان اوصیا، مفخر اولیا، کوکب فروزان آسمان ولایت و تنها باقیمانده خاندان عصمت علیه السلام که با قیام خود، آخرین حقله از حلقات مبارزه حق و باطل را به پایان برده و کاخهای ستم و کنگره های بیداد را برای همیشه در هم کوبیده و آنچه غایت بعثت انبیا و کوشش اولیا بوده در جامعه تحقق خواهد بخشید.

«السلام علی شمس الظلام و بدر التمام»

سلام و درود بر خورشید فروزان امامت که از پس ابر غیبت بر زوایای قلب شیفتگانش نور امید می افشاند و بر مظلومان و مستضعفان، نوید رهایی می دهد وبا طوفان قیامش منافقان، حیله گران و دغل بازان را از صحنه خارج کرده و مدعیان دروغین حقوق بشر را رسوا نموده و مظلومان و حق از دست

دادگان را به حقوق حقه خود، نایل خواهد ساخت.

«السلام علی صاحب الصمصام وفلاق الهام.»

سلام و درود بر بزرگ انقلابی تاریخ بشریت که با انقلاب بی نظیرش بساط، ستم

[صفحه ۶]

و ستمگران را در جهان برچیده و بر حکومتها و نظامهای باطل خاتمه داده و بیدادگران و ستم پیشگان را برای ابد در زباله دان تاریخ دفن نموده و پرچم عدالت و رحمت را بر بسیط زمین برافراشته و حکومت عدل را جایگزین حکومت جور خواهد نمود.

«السلام علی ربیع الانام و نضره الایام.»

سلام و درود بر بهار انسانها و شکوفایی دورانها، یعنی آنکه با ظهورش، فجر نور شکافته وهمه جا نورباران می شود. عدل ومساوات همه گیر شده ونابسامانیها در تمام محورهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... از میان خواهد رفت؛ جهلها و ستمها رخت خواهد بست؛ عقلها و دانشها به کمال خواهد رسید و زندگیها؛ با طراوت و انسانها با صفا خواهند شد.

«السلام علی المهدی الذی وعد الله عز و جل به الامم.»

سلام و درود بر انبیاء و اولیایی که از ظهور و قیام و حکومت جهانی او نوید داده و انتظار قدوم مبارکش را به رهروانشان توصیه نموده اند.

سلام و درود بر رهروان و شیفتگان و دلباختگان او که حتی یک لحظه از لحظات زندگی، از یاد او غافل نبوده و برای رسیدن به وصال دلربایش از هیچ سعی و کوششی دریغ نمی ورزند و افتخار زیارت او را با سلطنت بر زمین و زمان مبادله نمی کنند.

آری! وعده خدا حق است و تخلف ناپذیر! آن روز فرا خواهد رسید که چهره درخشان او، نمایان و

با اشعه طلایی خود ظلمت غم افزای شب را از بین خواهد برد و آنان را که در تاریکی فساد و طغیان از هرگونه تحرک، وامانده و گرفتار طوفان هولناک جرایم، جنایات و امواج خطرناک ظلم و ستم گردیده اند به ساحل نور و عدالت هدایت خواهد کرد.

آری! سیطره حکومت و سلطنت او که مبنای عدل و صلح واقعی مبتنی است

[صفحه ۷]

تمام شرق و غرب جهان را زیر نفوذ خود خواهد گرفت و تمام فاصله ها و مرزها را نابود خواد کرد و هرگونه اختلاف طبقاتی را محو و تمام انسانها را: شرقی و غربی، آمریکایی و آفریقایی، آسیایی و اروپایی، سفید و سیاه، سرخ و زرد همه و همه را زیر یک پرچم گرد آورده و پیرو یک آیین ساخته و در تمام نقاط عالم بانگ روح افزای «لا اله الا الله و محمد رسول الله وعلی ولی الله» را طنین انداز خواهد نمود و در میان ملل و امم، قانونی غیر از قانون مقدس اسلام به رسمیت نخواهد شناخت.

اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن منجی بشریت و ذخیره الهی اختصاص به مذهب شیعه ندارد؛ بلکه اعتقاد به حضرت ولی عصر و مصلح غیبی را در فضاهای برون از حوزه اعتقادات و فرهنگ تشیع باید جستجو کرد؛ زیرا اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در سرتاسر آفاق زمانی و مکانی اسلام، کتابها و تألیف ها، مسجدها و مدرسه ها، میان مشایخ و اساتید حدیث و عالمان گوناگون اهل سنت، مفسران و عارفان و شاعران، بصورت مبسوط مطرح است.

همه و همه در کتابهای مختلف خویش به ذکر

احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام پرداخته و سخنانی بس جالب، در شمایل و سیرت، فضائل و منقبت، علایم ظهور و کیفیت قیام و چگونگی استقرار و حکومت جهانی او گفته اند.

بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت همانند: ترمذی صاحب «السنن» متوفای ۲۹۷، ابوجعفر عقیلی صاحب «الضعفاء الکبیر» متوفای ۳۲۲، بیهقی، متوفای ۶۷۱، قرطبی، متوفای ۶۷۱، ابن کثیر، متوفای ۷۷۴، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲، سیوطی، متوفای ۹۱۱ و... نیز به صحت و یا به متواتر بودن احادیث مهدی علیه السلام تصریح نموده اند.[۱].

متقی هندی متوفای ۹۷۵ می نویسد: «علمای مذاهب چهار گانه شافعی، حنفی،

[صفحه ۸]

مالکی و حنبلی، در صحت احادیث مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند.» [۲].

بعضی دیگر مانند ابن خلدون می گوید: «بین تمام اهل اسلام در طول تاریخ مشهور است که در آخر الزمان مردی از اهل بیت به نام مهدی قیام خواهد نمود و دین اسلام را یاری و عدالت را گسترش خواهد داد و تمام مسلمین، از آن متابعت نموده و بر تمام ممالک اسلامی مستولی خواهد شد.» [۳].

وهمچنین زبیدی می نویسد: «مهدی، نام کسی است که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بشارت آمدن آن را داده است.جعلنا الله من أنصاره.» [۴].

پس معلوم است که مسئله حضرت مهدی علیه السلام در قلمرو گسترده فرهنگ اسلامی اهل سنت نیز به نحو مبسوط، بحث شده و در این زمینه، مستقلا یا ضمنا کتابها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده و در معتبرترین کتابهای اهل سنت مانند: «الرساله»

از محمد بن ادریس شافعی، رئیس مذهب شافعیه، متوفای ۲۰۴،

[صفحه ۹]

«مسند» احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنابله، متوفای ۲۴۱، «صحیح بخاری» از محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای ۲۵۶، «صحیح مسلم» از مسلم بن حجاج، متوفای ۲۶۱، «سنن ابن ماجه» از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، متوفای ۲۷۵، «سنن ابی داود» از ابوداود سلیمان بن اشعث، متوفای ۲۷۵، «صحیح ترمذی» از محمد بن عیسی ترمذی متوفای ۲۷۹ و... ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام و علایم ظهور و حکومت جهانی و استیلای آن حضرت بر عالم، مطرح گردیده است. [۵].

موضوع ولادت حضرت مهدی علیه السلام در میان تاریخ نگاران، نسابگان و پژوهشگران از ضروریات و مسلمات قطعی تاریخ به شمار می رود.

فقیه عالیقدر، حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش «منتخب الاثر» [۶] نام ۶۵ نفر، محقق گرامی، فقیه ایمانی در کتاب خود «مهدی منتظر در نهج البلاغه» [۷] نام ۱۰۲ نفر و محقق توانا و کاوشگر فرزانه و برادر صدیق ما، جناب ثامر عمیدی نام ۱۲۸ نفر [۸] از علما و بزرگان اهل سنت را آورده اند که در کتابهای خود به ولادت حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده اند. و همچنین محقق یاد شده نام ۷۹ نفر را ذکر کرده که در دوران طفولیت ویا قبل از آغاز غیبت کبری وجود مقدس حضرت ولی عصر -ارواحنا فداه- را مشاهده نموده اند. [۹] .

پاورقی

[۱] فاضل معاصر، صدیق ارجمند، جناب سید ثامر عمیدی در کتاب گرانسنگ خویش «دفاع عن الکافی» صفحه ۳۴۵، نام بیش از پنجاه نفر از علمای مشهور اهل سنت را ذکر نموده که تصریح به صحت و یا

متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام نموده اند. و همچنین مراجعه شود به کتاب پر ارج منتخب الاثر، ص ۳.

[۲] البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۷، باب ۱۳.

[۳] مقدمه ابن خلدون چاپ بیروت، طبع سال ۱۴۰۸، ص ۳۱۱.

[۴] تاج العروس ماده هدی.

و حافظ شیخ منصور علی ناصف می گوید: «در میان تمام طبقات علما و دانشمندان مشهور است که: در آینده مردی به نام مهدی، ظهور خواهد کرد و تمام ممالک اسلامی را تحت سیطره خود درآورده و موجب بسط عدالت در میان مردم خواهد شد.»

و سپس اضافه می کند که: «احادیث مهدی را گروهی از نیکان صحابه نقل کرده و بزرگان محدثین مانند: ابن داود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری در تألیفات خود آورده اند.

وتواتر اخبار مهدی، بر همگان روشن است هر کس که کوچکترین آگاهی و ذره ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد نمی تواند این قضیه را انکار نماید.» **زیرنویس=غایه المأمول، ج۵، ص ۳۱۲، باب ۷.

[۵] کتاب منتخب الاثر، ص ۳.

[۶] منتخب الاثر، ص ۳۲۰.

[۷] مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳.

[۸] دفاع عن الکافی، ج۱، ص ۵۶۹-۵۹۲.

[۹] مصدر یاد شده، ص ۵۴۸.

## مهدی در میان سایر ادیان

مهدی در میان سایر ادیان

باید گفت: عقیده به مهدی و مصلح بزرگ جهانی از حوزه اعتقادات مسلمین نیز فراتر رفته و در ادیان قدیم مانند: آیین زرتشتی، هندی، بودایی، یهود، مسیحیت و... به عنوان یک اصل مسلم و قطعی مطرح است و هر یک از انبیای سلف و رهبران مذهبی گذشته به پیروانشان از آمدن مصلح

غیبی و تشکیل دهنده حکومت واحد

[صفحه ۱۰]

جهـانی بشـارت داده و بـه مظلومـان، سـتمدیدگان، مستضـعفان و بیچارگـان، از سـپری شـدن فصـل چپـاولگران بیـن المللی و غارتگران حرفه ای و سـتم پیشـگاه بی رحم و فرا رسـیدن فصل شـکوفایی عـدالت و پیاده شـدن قانون مقدس الهی در سراسـر گیتی نوید داده اند.

در کتاب «اوسـتا» و «زنـد» زرتشتیان،«شادکمونی» و «دیـد» هندیان، «دادتک» و «پاتیکل» برهماییان و در کتب مقدس بوداییان، در مزامیر «زبور» منسوب به حضـرت داود و در فصول «تورات» منسوب به حضـرت موسـی و اسفار «انجیل» منسوب به حضرت عیسـی و... سـخن از ظهور منجی بشـریت و مصلح کل و بر هم زننده بساط ظلم و ستم و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی مبتنی بر پایه های عـدالت نویـد داده شـده است. در هر یک از آیین، ادیان، مکاتب، ملل و اقوام، از مصـلح جهانی با تعبیرهای متناسب با فرهنگ خود نام برده و سخن گفته اند.

هر یک به زبانی سخن حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه

در آیین زرتشت از او به نام «سوشـیانت» یا «سوشـیانس» (نجات دهنـده بزرگ جهان،) در میان یهودیان به نام «ماشـیع» (مهدی بزرگ) و در آیین هندی به نام «آواتارا» و در آیین بودایی به نام «بودای پنجم» و در میان برهماییان به نام «ویشـنو» و در کتاب شـاکمونی از کتب مقـدس هنـدیان به نـام «فرزنـد سـید خلایق دو جهان» و در کتاب مقـدس دادتک برهماییان به نام «آخرین وصی ممتاطا» (محمد) و در کتاب پاتیکل به نام «راهنما» (هادی، مهدی) تعبیر نموده اند.

و اهالی صربستان در انتظار «مارکو کرالیویچ»،

ساکنـان جزایر انگلسـتان در انتظـار «ارتـور»، ایرانیـان باسـتان در انتظـار «گرزاسـپه»، یونانیـان در انتظـار «کـالویبرگ»، اقـوام اسـکاندیناوی در انتظـار «او دین»، اقوام اروپـای مرکزی در انتظـار «بوخص»و اقوام آمریکـای لاـتین در انتظـار «کوتزلکوتل» و چینیها در انتظار «کرشنا» بسر می برند. [۱] .

[صفحه ۱۱]

بنابراین مسئله اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و مصلح واقعی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی، یک اصل قطعی و مسلم و پذیرفته شده میان پیروان تمام ادیان و مذاهب و ملل بوده است.

پاورقی

[۱] ادیان و مهدویت، ص ۳۸، خورشید مغرب، ص ۶۹ و او خواهد آمد، ص ۷۹.

## درود بر منتظران خورشید جهان افروز

درود بر منتظران خورشید جهان افروز

درود بیکران به منتظرانی که به نوید غیر قابل تغییر انبیا و اولیا، مبنی بر آمدن «مصلح جهانی» امید دوخته اند.

به منتظرانی که برای طلوع فجر حماسه آفرین «خورشید جهان افروز موعود امم» در بلندای قله های بیداری، به انتظار نشسته اند.

به منتظرانی که در تاریکیهای استبداد و ظلمت بیداد، در انتظار سپیده نور عدالت، لحظه شماری می کنند.

به منتظرانی که در زیر فشار هوای کشنده اختناق، برای وزیدن نسیم حیات بخش آزادی، دل خوش کرده اند.

به منتظرانی که در تیرگیهای چپاول غارتگران بین المللی، قلبهای خود را به فرا رسیدن روز رهایی و پایان دوران استعمار و استثمار، بشارت داده اند.

به منتظرانی که در برابر سیل خروشان فساد و بی بندوباری، همانند فولاد، مقاومت نموده و خم به ابرو نمی آورند.

## انتظار در آیینه روایات

انتظار در آیینه روایات

در آیینه روایات و احادیث، کمتر موضوعی همانند «انتظار» مورد عنایت امامان علیه السلام نور قرار گرفته است.

گاهی از آن به عنوان بهترین عبادت و نیایش خلق تعبیر گردیده:

رسول گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

[صفحه ۱۲]

«افضل العباده، انتظار الفرج.» [۱] .

و گاهی انتظار، به منزله ی غلطیدن در خون خویش در راه خدا معرفی شده:

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«...المنتظر لأمرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله.» [۲] .

و گاهی آن هم وزن شهادت در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قرار گرفته:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «من مات منکم منتظر لهذا الامر... کمن استشهد مع رسول الله صلی الله علیه و اله

و سلم.» [۳] .

پاورقی

[۱] سنن ترمذی، ج۵ ص ۵۶۵، ح ۳۵۷۱، اکمال الدین، ج۲ ص ۲۸۷ ومعجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱ ص ۲۶۸ به نقل از منابع متعدد شیعه و سنی.

گاهی انتظار، هم سنگ حضور در خیمه ی حضرت ولی عصر علیه السلام و مصاحبت با رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قلمداد می شود:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من مات منکم و هو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم فی فسطاطه، ثم سکت هنیئه ثم قال: هو کمن کان مع رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم.» **زیرنویس=محاسن، ص ۱۷۳، ح ۱۴۸ و اکمال الدین، ص ۳۳۸، باب ۳۳، ح ۱۱.

[۲] اکمال الدین، ۶۴۵، باب ۵۵، ح ۶، و بحارالانوار، ج ۵۲،ص ۱۲۳.

[۳] محاسن، ص ۱۵۰، باب ۳۸،ح ۱۵۱.

## منتظران حقیقی

منتظران حقیقی

منتظران حقیقی کسانی اند که: انتظار را، خودسازی خویش در مقابل هواها و خواهشهای نفسانی می دانند.

منتظرانی که انتظار را، بسیج همگانی، برای نهضت جهانی انقلابی بزرگ تاریخ بشریت تفسیر می کنند.

آنان که انتظار را، مهیا شدن جهت مبارزه با جباران و خون خوران، در زیر پرچم بزرگ پرچمدار عدالت می دانند.

آنان که انتظار را جز تواضع در برابر حق و خروش در برابر باطل نمی دانند.

[صفحه ۱۳]

منتظرانی که انتظار را جز تسلیم در مقابل عدل و خروش در مقابل بیداد، نمی دانند.

آنان که انتظار را جز فریاد جاودانه محمد صلی الله علیه و اله و سلم بر علیه مشرکان چپاولگر و شمشیر همواره افراشته علی علیه السلام بر فرق منافقان غارتگر و

خون همیشه جوشان حماسه آفرین حسین علیه السلام در بستر تاریخ، تفسیر نمی کنند.

## تفسیر انتظار

تفسیر انتظار

انتظار یعنی: چشم به راه «بنیانگذار حکومت جهانی اسلامی» که برای اولین بار، پرچم پرافتخار اسلام را در سراسر شرق و غرب عالم به اهتزاز درمی آورد:

«یفتح الله له شرق الارض و غربها... حتی لایبقی الا دین محمد صلی الله علیه و اله و سلم.»[۱] .

و به دوران کفر جهانی و شرک بین المللی خاتمه داده واختلاف بین مذاهب و ادیان را پایان می بخشد:

«لیرفع عن الملل والادیان الاختلاف.»[۲].

وبساط طرفداران دروغین مذهب و مکتب الهی را درهم می پیچید:

«یرفع الله المذاهب من الارض فلایبقی الا الدین الخالص.»[۳].

وبانگ رسای توحید و نبوت را در سراسر عالم طنین انداز خواهد نمود:

«لایبقی قریه الا نودی فیها بشهاده أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله بکره وعشیا.»[۴].

انتظار یعنی: چشم به راه «مصلح کل» و «مؤسس حکومت عدل الهی» و «انقلابی بزرگ تاریخ بشریت» که با انقلاب بی نظیرش، بساط ستم و بیداد را در جهان برچیده و حکومت عدل و داد را جایگزین آن کرده و سراسر گیتی را از عدل و داد

[صفحه ۱۴]

پر خواهد نمود، آن چنان که از ظلم و بیداد مملو گشته؛ و تمام تشنگان عدالت، با جان و دل اگر چه با سینه خیز رفتن از روی برفها، بسوی او خواهند شتافت.

«فیملأها قسطا وعدلا کما ملأوها جورا فمن ادرک ذلک منکم فلیأتهم ولو حبوا علی الثلج.»

انتظار یعنی: چشم به راه طلوع سپیده امید، شکافتن فجر نور عدالت، نور باران شدن سراسر گیتی و

همه گیر شدن عدل و مساوات در تمام محورها آنچنان که پرندگان در آشیانه های خود ابراز خوشحالی نموده و ماهیان در اندرون دریاها اظهار شادمانی کنند:

«فعند ذلک یفرح الطیور فی اوکارها و الحیتان فی بحارها.»[۵].

انتظار یعنی: چشم به راه خورشید فروزان امامت که با درخشیدن او، دوران ظلمت غم افزای ظلم و بیداد پایان پذیرفته و کاخ ستم و ستمگری ویران گشته، ایام دادخواهی مظلومان و بیچارگان فرا رسیده و از ستمدیدگان آن چنان رفع ستم خواهد نمود که اگر حق دیده ای، زیر دندان ستم پیشه ای باشد آن را باز ستاند وبه صاحبش برگرداند:

«یبلغ رد المهدی المظالم حتی و لو کان تحت ضرس انسان شی ء انتزعه حتی یرده.» [۶].

انتظار یعنی: چشم به راه کوکب تابنده ی ولایت که با نهضت جهانی خویش، کاخهای ستم و کنگره های بیداد را برای همیشه در هم کوبیده و جامعه بشری که در زیر چکمه های ظلم و ستم، حیات خود را از دست داده و به مرگ و نابودی کشیده شده، با گسترش عدل و داد، جان تازه ای خواهد گرفت:

«فیحیی الأرض بالعدل بعد موتها بالظلم.»[۷].

[صفحه ۱۵]

انتظار یعنی: چشم به راه چشمه سار عدالت و جلوه گاه ولایت که با حاکمیت مطلق عدل، ظلم و بیداد برای همیشه از تاریخ بشر محو شده و عدل و داد آنچنان بال و پرش را بر سر ساکنان زمین می گسترد که نسلهای آینده جز عدل، چیزی نمی شناسند و به غیر از داد، به چیزی عمل نمی کنند:

«حتی یولد قوم لا یعرفون الا العدل و لا یعلمون الا

به.»[۸].

انتظار یعنی: چشم به راه بنیانگـذار حکومت عـدل و داد و بر هم زننده بساط ظلم و بیداد که در سایه شمشـیر عدالت او تمامی ستمگران جنایتکار و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر، از صفحه گیتی محو خواهد شد:

«فلا یبقی علی وجه الارض جبار قاسط و لا جاحد غامط و لا شانی ء مبغض ولا معاند کاشح.»[۹].

و در عرصه زمین نشانی از ظلم و اثری از بدعت به چشم نخواهد خورد:

«حتی لایری اثر من الظلم.»[۱۰].

و ابر عدالت و دادگری، سایه خود را بر روی ساکنان کره خاکی می گسترد که کسـی را جرئت تجاوز و ستم به حریم دیگری نخواهد بود:

«... و وضع میزان العدل بین الناس، فلا یظلم احدا احدا.»[۱۱].

انتظـار یعنی: چشـم بـه راه سـمبل فضـیلت و الگـوی کرامت که ثروت خـدادای را به رایگـان در اختیـار همگـان قرار داده و بر مسئولین کشوری و لشگری بسیار سختگیر و به بینوایان بسیار مهربان است.

«المهدی سمح بالمال شدید علی العمال، رحیم بالمساکین.»[۱۲].

انتظار یعنی: چشم به راه پدید آورنده تحول بزرگ جهانی که فقر و نیازمندی را

[صفحه ۱۶]

برای همیشه از جوامع بشـری ریشه کن کرده و همگـان را در سـایه فضـل و رحمت الهی بی نیـاز خواهـد نمود، آن چنـان که مردم، کسی را نمی یابند که هدایا و زکات خود را به وی بپردازند.

«یطلب الرجل من یصله بماله و یأخذ زکاته فلا یجد احدا تأخذ ذلک استغناء بما عند الناس من فضله.»[۱۳].

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، منتخب الاثر، ص ۴۷۰ و ینابیع الموده، ص ۴۹۳.

[۲] بحارالانوار، ج

۵۳، ص ۴.

[۳] الزام الناصب، ص ۱۷۹، الملاحم والفتن، ص ۱۰۸ و بشاره الاسلام، ص ۲۹۷.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

[۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

[۶] منتخب الاثر، ص ۳۰۸.

[۷] منتخب الاثر، ص ۴۷۸ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.

[۸] روزگار رهایی، ص ۹۰۰ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، الملاحم و الفتن، ص ۱۳۲ و بشاره الاسلام، ص ۱۹.

[۹] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶.

[۱۰] الزام الناصب، ص ۲۵ و بحارالانوار ج ۵۱، ص ۴۷.

[۱۱] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

[۱۲] روزگار رهایی، ص ۹۸ به نقل از الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷.

[۱۳] بحارالانوار، ج ۵۲، والزام الناصب، ص ۲۳۰.

## منتظران الهام گیر

منتظران الهام گیر

در عصری که ابر سیاه ستم و بیداد، بر سر مظلومان و مستضعفان، سایه افکنده و حقوق بیچارگان بوسیله مدعیان دروغین حقوق بشر، مورد تجاوز قرار گرفته و انسانیت انسانها به نام خدمت به انسان، به استهزاء گرفته شده و با نهضتهای رهایی بخش اسلامی که مانع بیدادگری آنان بوده، مبارزه نموده و رهروان آزاده مکتب انسان ساز اسلامی را به خاک و خون می کشند و... منتظران معتقدند که باید:

با الهام از ابراهیم بت شکن، بتهای ابر قدرت شرق و غرب را در هم کوبید و بتخانه های جاسوسی بین المللی آنان را ویران ساخت.

با الهام از مبارزه بی امان حضرت موسی، با ستم پیشگاه و ستمگران به مبارزه برخاسته و با سردمداران بیدادگر شرق و غرب، به ستیز پرداخت و آنان را به سزای اعمال ننگین خود رساند.

با الهام از کوشش بی

دریغ حضرت نوح، مظلومان و مستضعفان را در کشتی نجات اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام فرا خوانده و آنان را از غرق شدن در گرداب طوفان سهمگین فساد و بی بند و باری و طغیان و بیدادگری، نجات داده و نفرین همیشه جاوید خود را به هستی زورداران قلدر، و زراندوزان بی قید و شرط، نثار نمود.

با الهام از نبی رحمت و ناجی امت، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آغوش گرم

[صفحه ۱۷]

و پر مهر خود را جهت نوازش معتقدان به حاکمیت الله گشوده و تمام توان و قدرت خود را برای در هم کوبیدن بساط ستم و جنایت، مهیا ساخت.

با الهام از مکتب سرخین تشیع علوی، فریاد کوبنده خود را بر فرق یهودیان دوران و منافقان زمان، وارد نموده و به هستی نکبت بار آنان خاتمه داد.

با الهام از بردباری و پایداری حسنی، پرده از روی جنایت جنایت پیشگان عصر، برداشت و مدعیان دروغین صلح جهانی را رسوا نموده و خائنان به شرافت انسانیت را مفتضح ساخت.

با الهام از سرور آزادگان و آموزگار آزادگی و آفریننده بزرگ حماسه آزادی، دانشگاه بزرگ آزادگی و آزادی تأسیس نموده ودر هر زمان عاشورا را آفرید و همه جا را به کربلا مبدل ساخت و حقیقت غلبه خون بر شمشیر را برای جهانیان اثبات نمود و سرکردگان استثمار و استعمار بین المللی و دشمنان آزادی و آزادگی را در سیلاب خونین، غرق کرده و برای همیشه نام آنان را از قاموس هستی حذف نمود.

## ای بهار آزادی

ای بهار آزادی

ای کشتی نجات! اینک گرفتاران امواج پر تلاطم

دریای فساد و ظلم و طغیان در انتظار ظهورت لحظه شماری می کنند.

ای روزنه امید! اینک اسیران زنجیر استعمار و گرفتاران استبداد، با انتظار روز رهایی از قید اسارت ظلم، دل خوش کرده و شبهای ظلمانی و تاریک بیداد را به امید نور عدالت تو سپری می کنند.

ای چشمه سار جوشان فضیلت! اینک تشنه کامان علم و دانش، در انتظار جرعه ای از اقیانوس بیکران علم تو صف کشیده اند.

ای بهار آزادی! اینک مظلومان و بیچارگان و ستمدیدگان، چشمان خسته خود را به قطرات بارش ابر عدالت تو دوخته اند.

ای مایه امید، ای آرزوی دل اولیا، ای آنکه شبهای تار انبیا به امید ظهورت

[صفحه ۱۸]

رقم خورده!

ای آنکه خشم پر خروش ملکوتیان به یاد انتقامت، فروکش!

و ای آنکه قلب پر خون علی علیه السلام را تو مایه تسکین!

ای آنکه پهلوان شکسته زهرای اطهر علیهاالسلام را تو مرحم!

ای آنکه قلب شکسته حسن علیه السلام را تو درمان!

ای آنکه خون پاک شهیدان را تو منتقم!

ای آنکه بازوان به زنجیر کشیده اسیران را تو نوازش!

بیا تا شکوفه های بهاری به روی زیبای تو لبخند زند.

بیا! تا لاله های پر شور گلستان به یاد تو تبسم کند.

بیا! که سبزه زاران بخاطر جمال زیبای تو با طراوت شود.

بیا! که غنچه ها به یاد تو شکوفا گردد.

بیا! که بلبلان برای تو نغمه سر دهند.

آری! بیا که کاخ بیدادگرن به دست تو ویران شود.

بیا! که ستم پیشگان، به شمشیر انتقام تو کیفر شوند.

بیا! که پرچم پر افتخار توحید به دست توانای تو در

سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

بیا! که عدالت، در لوای حکومت تو، بر روی ساکنان این کره خاکی، سایه افکند.

ای آنکه از موسی برتر!

بیا! که ید بیضای تو قدرت الهی را از آستین ملکوتیت برون آر و چشم خیره سران عالم را خیره ساز.

بیا! که با نمایان کردن اژدهای قهر خداوندی تمام جادوی جادوگران قرن را باطل ساز و مدعیان دروغین حقوق بشر را رسوا کن.

بیا! که با فرو ریختن آتش خشم الهی بر سر ابر جنایتکاران، همه ستم پیشگان را در شعله های غضب خداوندی را بسوزان و خاکستر آنان را بر باد ده تا مظلومان و بیچارگان و ستمدیدگان، نفس راحتی کشند.

[صفحه ۱۹]

بیا! که با غرق کردن قافله های بیدادگران و استبدادگران در دریای طوفانی سطوت و انتقام پروردگاری، حزب حق و لشگر عدل، مسرور و خندان گردد.

بیا! که شیفتگانت پرونه وار به اطراف شمع وجودت چرخش کنند.

بیا! که با آمدنت، قلب رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم خوشحال و دل علی علیه السلام شاد و چشم زهرا علیهاالسلام روشن شود.

این مقدمه را با زمزمه دعای فرج به پایان می بریم:

«اللهم انانشکوا الیک فقد نبینا صلواتک علیه و آله و غیبه امامنا وکثره عدونا و قله عددنا و شده الفتن بنا.»

خدایا!

از فقدان و از دست دادن پیغمبرمان،

و از غیبت و پنهانی امامان،

از کثرت و بسیاری دشمنانمان،

از کمی و اندکی تعداد نفراتمان،

از رو آوردن فتنه ها بسویمان،

شکوه و شکایت نزد تو می آوریم.

ای زاده پیغمبر! ای میوه دل حیدر! ای امید قلب زهرای

اطهر!

ما غفلت کردیم، متوجه نشدیم، غافلانه و جاهلانه، تو، آن یوسف عزیز را بدون اینکه حتی ثمن بخسی نصیبمان شود، از دست دادیم. و اینک در هجران تو، کنعان زندگی ما در خشکسالی سوزان فرو رفته و زندگی بر ما سخت شده، با شرمندگی، دست تمنا به سوی تو گشوده و عرضه می داریم:

«یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعه مزجاه فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین.»

[صفحه ۲۰]

ای فاتح بزرگ جهان! ای قلب عالم امکان! ای مظهر رحمت بیکران!

اینک به قلبی پر از سوز و سینه ای مملو از گداز و چشمانی سرازیر از اشک، فریاد می نهیم:

ای عزیزتر از هر عزیز! ای گرامی تر از یوسف یعقوب! اگر دلباختگان یوسف با دیدن روی دل آرای او، انگشت بریدند، شیفتگان تو بدون دیدن جمال زیبایت از جان و تن گذشتند و در آتش فراقت پروانه وار سوختند، شاید که بر قلبهای سوخته آنان آب وصال ریزی و با صبح ظهورت شام ظلمانی هجران آنان را به روز روشن مبدل سازی.

و در پایان از برادر بسیار گرامی و فاضل فرزانه، جناب آقای «احمد مسجد جامعی» قائم مقام محترم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت فرهنگی و پژوهشی که در راستای ترجمه، تحقیق ونشر این کتاب، مساعدت خالصانه خود را مبذول داشتند، کمال تشکر را می نمایم، باشد که این عنایت و سایر خدمات گرانقدر و تلاش بی وقفه او در نشر آثار و فرهنگ قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارند، مورد پذیرش حضرت بقیه الله الاعظم -عجل

الله فرجه –قرار گیرد، ان شاء الله.

و همچنین از همکاری های بی دریغ برادر ارجمند جناب آقای «حمیدی»مشاور اجرایی معاونت فرهنگی و پژوهشی کمال سپاسگزاری به عمل می آید.

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام

سید محمد حسینی

[صفحه ۲۱]

## سخنی پیرامون مؤلف به قلم مترجم

سخنی پیرامون مؤلف به قلم مترجم

این کتاب، اثر ارزشمند دیگری از علامه ی فقید «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی» است همو که نویسنده ای به نام، سخنوری گزیده گوی، خطیبی نکته پرداز، استادی فرزانه، دانشوری پروا پیشه، مبلغی دلسوز، فقیهی بزرگوار، مفسری ارزشمند و مرد ایمان و هجرت و جهاد بود.

مرحوم آیت الله سید محمد کاظم قزوینی به سال ۱۳۴۸ هجری قمری در شهر مقدس کربلاـ در خانواده علمی و روحانی «قزوینی» که از خاندانهای اصیل و ریشه دار آن خطه قهرمان خیز به شمار می آمد، دیده به جهان گشود.

نسب این مرد دانش و جهاد و خاندانش به سالار پروا پیشگان و ستم ستیزان، امام کاظم علیه السلام می رسد و از این خاندان شناخته شده، دانشوران بزرگ، سخنوران اندیشمند، شاعران هدفدار و دلسوخته، نویسندگان و مفسران دانشمندان و فقیهان و مجتهدان نامداری قامت برافراشته و هر کدام خدمات ارزنده علمی، فکری، فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، و اجتماعی به جهان اسلام نمودند و ضمن تلاش در رسانیدن پیام قرآن و پیشوایان نور علیه السلام به مردم، از راه و رسم افتخارآفرین خاندان وحی و رسالت علیه السلام بسان سربازان آگاه و فداکار، پاس داشتند که از جمله آنان می توان:

«آیت الله العظمی سید هاشم قزوینی»

«آیت الله سید محمد ابراهیم قزوینی»

«آیت الله محمد حسن قزوینی»

[صفحه

و «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی» را برشمرد.

## پیمایش راه کمال

پیمایش راه کمال

مرحوم آیت الله قزوینی در دوران کودکی زیر سایه پـدر گرانقدرش، مرحوم «آیت الله سـید ابراهیم قزوینی» پرورش یافت و از همـان آغـازین مراحل زنـدگی با رهنمود پـدر، تلاش در راه کسب دانش و آراسـتگی به ارزشـهای انسانی را آغاز کرد. و در پرتو هوش سـرشار و کوشـش خسـتگی ناپـذیر خویش به پیمایش راه زندگی پرداخت و پله های ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر نهاد.

علامه قزوینی در بهاران زنـدگی، نعمت وجود پدر و مادر پر مهر خویش را از دست داد و اندوه جانکاه فراق دو پشـتوانه مهم زندگی اش، قلب جوان و پر مهر او را به سختی فشرد.

خود در تشـییع پیکر آنان شـرکت جست و با یاد و نام سالارش حسـین علیه السـلام و خواندن اشـعاری در رسای آن حضـرت، کشتی طوفان زده دل را به ساحل شکیبایی و آرامش سوق داد.

او با وجود غروب پدر و مادر، از آسـمان زندگی اش و هجوم سختیها و فشار تنگدستی و محرومیت، راه کسب دانش و کمال را که به رهنمود پدر و تحت نظارت او در پیش گرفته بود، رها نساخت بلکه با تلاشـی بسیار، به راه خویش ادامه داد و پس از تکمیـل سـطح در حوزه علمیه کربلاـ سالهـا در دروس خـارج فقه و اصول علمای بزرگ آن سامان شـرکت جست. و آن گاه خود بسـان سـتاره درخشانی به نورافشانی پرداخت و علاوه بر پیام رسانی، از راه خطابه و منبر به تـدریس فقه و اصول و تفسـیر پرداخت و شاگردان بسیاری بویژه

در هنر سخنوری و پیام رسانی بدست با کفایت خویش پروراند که گروهی از آنان اینک از سخنوران دانشمند و بنام بشمار می روند و در کشورهای مختلف به پیام رسانی و خدمت به فرهنگ قرآن و اهل بیت علیه السلام مفتخرند.

مرحوم آیت الله قزوینی از چهره های موفقی بود که در ابعاد گوناگونی درخشید

[صفحه ۲۳]

که اینک برای نمونه به برخی اشاره می رود:

## مرد سخن

مرد سخن

او خطیب و سخنور دانشمند و توانایی بود. با اینکه در منبر، آرام و دلنشین سخن می گفت، قدرت عجیبی در پیام رسانی داشت و شنونده را مجذوب سخن خویش می ساخت.

به هنگام وعظ و خطابه، آگاهی می بخشید و آنگاه که یاد و نام حسین علیه السلام را می برد به گونه ای رویداد غمبار عاشورا را مجسم می ساخت که شوری بپا می شد. در همه سخنرانیهایش از قرآن، نهج البلاغه و روایات الهام می گرفت و بهترین درسها را از برترین کتاب و شایسته ترین انسانها باز می گفت و چون فردی با اخلاص و با معنویت بود، سخنانش اثر سازنده ای بجای می نهاد و دلها را نرم می کرد.

چه بسا گنهکارانی که بر اثر سخنان او، راه توبه در پیش گرفتند و چه بسیار گمراهانی که راه درست را برگزیدند. چه گسستگان از حق که دگرباره به حق پیوستند و چه پایمال کنندگان حقوقی که به ادای حقوق دیگران همت گماشتند.

## مرد قلم

مرد قلم

از نعمتهای ارجدار خدا به انسان، نعمت قلم و نگارش است. قرآن از این نعمت گرانبها باشکوه و عظمت یاد می کند و آن را از موهبتهای خدا به انسان واز شاهکارهای آفرینش می شمارد.

«الذی علم بالقلم».[۱].

وبه آن سوگند یاد می کند:

[صفحه ۲۴]

«ن و القلم ما یسطرون.»[۲].

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، مرکب قلم دانشمندان را از خون شهیدان راستین، برتر و بالاتر ارزیابی می کند:

«مداد العلماء افضل من دماء الشهداء.»[۳].

روشن است که منظور از قلم، قلمی است که در دست

انسـان آگـاه، پرواپیشـه و آزادمنش باشـد و نگهبـان ارزشـها و در خـدمت حق و فضـیلت بـه چرخش درآیـد، نه قلمی که در استخدام ستم و بیداد و به بزک کردن چهره کریه بیدادگران و فریبکاران به حرکت درآید.

و از موهبتهـای خـدا، به آیت الله قزوینی این بود که مرد قلم بود و قلمش در خـدمت فرهنـگ قرآن و خانـدان وحی و رسالت علیه السلام می چرخید که برخی از آثار فکری و قلمی آن بزرگوار عبارتند از:

«سیره الرسول الأعظم»

«علی علیه السلام من المهد الی اللحد»

«فاطمه الزهرا علیهاالسلام من المهد الی اللحد»

«شرح نهج البلاغه» (در سه جلد)

«فاطمه الزهرا علیها السلام من المهد الی اللحد»

الامام الحسین علیه السلام من المهد الی اللحد»

فاجعه الطف أو مقتل الحسین علیه السلام»

«زینب الکبری من المهد الی اللحد»

«موسوعه الامام الصادق علیه السلام» (در شصت جلد)

«الامام الجواد علیه السلام من المهد الی اللحد»

«الامام الهادی علیه السلام من المهد الی اللحد»

«الامام العسکری علیه السلام من المهد الی اللحد»

[صفحه ۲۵]

«الامام المهدی علیه السلام من المهد الی الظهور» (کتاب حاضر)

«الاسلام الصحیح یتجلی فی مذهب أهل البیت علیه السلام»

«الفقه الواضح»

«الاسلام و التعالیم التربویه»

و کتابهای ارزشمند دیگری که برخی به زبانهای مختلف ترجمه شده اند.

پاورقی

[۱] سوره علق، آیه ۴.

[۲] سوره قلم، آیه ۱.

[۳] نهج الفصاحه، ص ۶۴۸.

## مرد هجرت

مرد هجرت

او مرد هجرت بود و برای رساندن پیام قرآن و خاندان وحی و رسالت به سفرهای تبلیغی مهمی دست زد که ره آوردهای درخشانی داشت.

او سفرهایی به مراکش، استرالیا، مصر، کویت، حجاز، هندوستان، پاکستان،سوریه، لبنان،

تایلنـد وبرخی کشورهای آفریقایی نمود. و همه جا هدفش این بود که پیام قرآن و عترت را به گوشـها برساند و چون به دانش و بینش و ایمان وعمل، مسلح بود در این سفرها اثرات سازنده ای از خود به یادگار نهاد که یک نمونه آنها این بود که:

در مراکش به استناد یک روایت جعلی، دایر بر اینکه کشتی حضرت نوح روز عاشورا بر ساحل نشست، توبه حضرت آدم روز عاشورا پـذیرفته شـد و.. روز عاشورا را به طور رسـمی عیـد می گرفتنـد و صـدها مجلس ازدواج به راه می انداختند و شـیرینی پخش می کردند، اما پس از تلاشـهای علمی و فکری و قلمی ایشان، این سنت سیاه اموی، ریشه کن شد و به جای آن مجالس وعظ و سوگواری برای سالار شهیدان بر پا گردید.

## مرد ولایت راستین

مرد ولایت راستین

او شـیفته و شیدای خاندان وحی و رسالت علیه السلام بود و دل در گرو عشق آنان داشت. در فراز و نشیبهای سخت زندگی به آنان متوسل می جست و به برکت نام و یاد

[صفحه ۲۶]

آنان بارها در سخت ترین شرایط، مورد مهر قرار گرفت و از خطرات سهمگینی نجات یافت.

## مرد جهاد

مرد جهاد

او همـانگونه که مرد دانش و بینش و ایمان بود، مرد جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز بود. موضع گیریهای شـجاعانه او در برابر استبداد حاکم بر عراق از فراز منبر حسینی، تحسین برانگیز بود.

او بخاطر حق گویی و ایسـتادگی در برابر خودکامگیها، بارها طعم تلخ زندان، اسارت، تبعید و فشار را چشـید و تا مرز شهادت پیش رفت و آخرین بار به اعـدام محکوم گردید که پس از ماهها زندگی مخفی به یاری خدا از عراق خارج شده و از آنجا به کویت و لبنان و آنگاه به ایران دست به هجرت زد.

و سـرانجام پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی و دینی و اجتماعی، در روز سـیزدهم جمادی الثانی به سال ۱۴۱۵ هجری قمری جهان را بدرود گفت. [۱] .

خداوند او و ما را با نیاکان پاک و سرافرازش علیه السلام محشور بفرماید.

[صفحه ۲۷]

پاورقی

[۱] در نگارش بیوگرافی مرحوم آیت الله قزوینی از کتاب «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی مرد علم و اجتهاد» استفاده شده است.

## مقدمه نویسنده دانشمند

مقدمه نویسنده دانشمند

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله وصلی الله علی محمد رسول الله و علی آله المصطفین الاخیار.»

خدای بزرگ اراده فرمود که من در خانه ای که نور و روشنایی دانش و تقوا در آن پرتوافکن بود، دیده به جهان گشایم و از همان مراحل خردسالی و کودکی در یک جو سالم و مطلوب و سرشار از صلاح و اعتدال، راه زندگی را آغاز کنم.

بر این اساس بود که از همان نخستین مراحل زندگی بخاطر جو مساعد

و شرایط مطلوب خانوادگی، اندیشه درست و عقیده صحیح دینی، با همه وجود من درآمیخت واین عقیده بسان مسایل ضروری، بی آنکه نیازی به دلیل و برهان بسیاری باشد برای من روشن و قطعی گردید. از جمله آن باورهای عقیدتی که به تدریج جزئی از وجود و شخصیت من شد، ایمان به وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام بود. من همواره کتابهایی را که از آن گرامی سخن می گفت مطالعه می کردم و موضوعات و بحثهایی را که پیرامون شخصیت والای او دور می زد، با جان و دل گوش می دادم، از این رو به تدریج دل در گرو مهر او می نهادم و شور و شوقم به موضوعات و بحثهای مربوط به آن حضرت، افزون می گشت.

هنگامی که سرگذشت شخصیتهای بزرگ علمی و مذهبی را می خواندم و می دیدم که توفیق، یار آنان گشته و به دیدار آن امام پر شکوه مفتخر شده اند چنین احساس می کردم که درب امید و آرزو گشوده است و دیدار آن حضرت، نه تنها

[صفحه ۲۸]

ناممکن نیست؛ بلکه ممکن و میسر است و این موضوع همواره مرا به خود مشغول می داشت و در فکر فرو می برد، چرا که مطلب، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. امام مهدی علیه السلام که من نام بلند و شکوه بارش را شنیده و در مورد شخصیت والای او کتابها مطالعه می نمودم، شخصیت بزرگی است که نه زمامداران و فرمانروایان، با او قابل مقایسه اند و نه چهره های بزرگ علمی و اجتماعی و دینی جهان معاصر و نه دیگران...

او نزدیکترین موجود به آفریدگار

هستی است و گرامیترین آنهـا در پیشـگاه او. آن گرامی، برترین انسـان روزگـاران خویش است و خداونـد، توانـایی ارتبـاط با جهان برتر و احاطه بر جهان آفرینش را به او ارزانی داشته و او را برای روزی بزرگ، ذخیره ساخته است تا به منظور بزرگترین حرکت اصـلاحی در راه سازندگی و برازندگی، و پاکسازی جامعه انسانی در کران تا کران این سیاره خاکی، بپا خیزد. پرچم پرافتخار صلح و امنیت را بر بام گیتی برافروزد و شاهکارهایی بزرگ و بی نظیر را که با مطالعه این کتاب با برخی از آنها آشنا خواهید شد، پدید آورد.

واین گونه روزها و سالها بر من گـذشت و من کتابهای قـدیم و جدیـد را در این مورد مطالعه می کردم و به برخی از آنها می نگریستم که با شـیوه های گوناگون بر این عقیده استوار دینی و این اندیشه قرآنی و اسلامی یورش می برند و به گمان خوش آن را ساختگی جلوه داده و انکارش می نماینـد. در شـرایطی که من از آن یاوه سـرایی ها و تاخت و تازها بر ضد اعتقادات به امام عصـر علیه السـلام رنـج می بردم، در همان حال از مهاجمین و منحرفین در شـگفت می شـدم که چه انگیزه ای آنان را، به انکار و تکـذیب یک واقعیتی دینی و قرآنی -که حقانیت آن در میان تمامی مسـلمانان ثابت و خـدشه ناپذیر است -برانگیخته است.

اگر پیروان خانـدان پیـامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم بر اساس انبوه روایات معتبری که در دست دارنـد به وجود گرانمایه امام عصر علیه السلام ایمان آورده اند، کتابهای اهل سنت نیز بیشتر

از کتابهای پیران اهل بیت علیه السلام بدین اصل مسلم عقیدتی، راهگشا است و کتابهای

[صفحه ۲۹]

آنان فراتر از کتابهای شیعه، بدین اصل عقیدتی و اسلامی پرداخته است. و فراتر از آن، اینکه شماری از دانشمندان پیشینیان اهل سنت کتابهایی را پیرامون شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام و عقیده بدان حضرت به رشته تحریر درآورده اند و آن کتابها را از روایات صحیح و قطعی که در صحاح اهل سنت است –و از نظر سند، آنها را معتبر می شناسند – لبریز ساخته اند.

اینک انبوهی از منابع و مدارک مورد اعتماد و معتبر آنان را –که این اصل اسلامی مورد قبول امت اسلام– در آنها به صراحت ترسیم شده است می آوریم:

۱- «فرائد السمطین» تألیف شیخ ابراهیم ذهبی جوینی شافعی

۲- «ینابیع الموده» تألیف شیخ سلیمان قندوزی حنفی

۳- «مقتل الحسین» تألیف موفق بن احمد خوارزمی حنفی

۴- «الصواعق المحرقه» تألیف ابن حجر هیثمی شافعی

۵- «نور الابصار» تألیف شبلنجی شافعی

۶- «الفصول المهمه» تألیف ابن صباع مالکی

۷- «الاربعین» تألیف حافظ ابونعیم اصفهانی

۸- «المعجم الکبیر» تألیف حافظ ابوالقاسم طبرانی

۹-«البیان فی اخبار صاحب الزمان» تألیف کنجی شافعی

۱۰- «السنن» محمد بن عیسی ترمذی

۱۱- «ارجح المطالب» شیخ عبدالله حنفی

۱۲- «العرف الوردی فی اخبار المهدی علیه السلام» جلال الدین سیوطی شافعی

۱۳- «علامات المهدی علیه السلام» جلال الدین سیوطی شافعی

۱۴- «الجامع الصغیر» جلال الدین سیوطی

۱۵- «مصابیح السنه» بغوی شافعی

۱۶- «مستدرک الصحیحین» حاکم نیشابوری

۱۷- «الفردوس» شیرویه دیلمی

[صفحه ۳۰]

۱۸- «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» علی متقی حنفی

۱۹- «کنز العمال» علی متقی حنفی

۲۰-

«مسند» احمد بن حنبل

۲۱- «سنن» حافظ ابن ماجه قزوینی

۲۲- «دلائل النبوه» حافظ ابوبکر بیهقی

۲۳- «تفسیر» ابواسحاق ثعلبی

۲۴- «سنن» دار قطنی

۲۵- «مسند فاطمه الزهراء» قطنی

۲۶- «ذخائر العقبی» محب الدین طبری شافعی

۲۷- «مجمع الزوائد و منبع القوائد» هیثمی شافعی

۲۸- «الجمع بین الصحاح السته» حمیدی

۲۹- «السنن» ابوداود سجستانی

۳۰- «الفتن والملاحم» نعیم بن حماد..

۳۱- «اسعاف الراغبین» ابن صبان حنفی

۳۲- «مقدمه» ابن خلدون

۳۳- «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی

۳۴- «فضائل الصحابه»ابوالمظفر سمعانی

۳۵- «کنوز الحقائق» مناوی مصری

۳۶- «جواهر العقدین» سمهودی شافعی

۳۷- «غریب الحدیث» ابن قتیبه دینوری

۳۸- «الفتوحات المکیه» محی الدین ابن عربی

۳۹- «الاستیعاب» ابن عبدالبر

۴۰- «المبتداء» کسایی

۴۱- «صحیح بخاری» بخاری

[صفحه ۳۱]

۴۲- «عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر» یوسف بن یحیی شافعی

۴۳- «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» ابن حجر هیثمی شافعی

۴۴- «تذکره الخواص» تألیف سبط ابن جوزی

۴۵- «وفیات الاعیان» ابن خلگان

۴۶- «الائمه الاثنا عشر» ابن طولون دمشقی

۴۷- «مطالب السؤول» محمد بن طلحه حلبی شافعی

۴۸- «الاتحاف یحب الاشراف» عبدالله بن محمد شبراوی شافعی

۴۹- «الیواقیت والجواهر»عبدالوهاب الشعرانی

۵۰- «المناقب» ابن مغازلی

۵۱- «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید

۵۲- التذکره» قرطبی اندلسی حنبلی

۵۳- «الکامل» ابن اثیر

۵۴- «الاصابه» ابن حجر عسقلانی

اینها برخی منابع و مدارک یا اسناد تاریخی است که دانشمندان و محدثان اهل سنت انبوه مطالب و حقایق را، در کران تا کران آنها پیرامون شخصیت والای امام مهدی علیه السلام نگاشته اند.

آیا این منابع، مصادر، اسناد و مدارک معتبر و مورد اعتماد اهل سنت، شما افراط کاران را بسنده نیست؟

آیا دانشـمندان و محدثین شـما که انبوه کتابها را در مورد این اصل عقیدتی نگاشته و آن همه روایات را دسته بندی کرده اند، همگی از دیدگاه شما دروغ پردازند؟

و آیا این جمعیت زیاد و این گروه بسیار از محدثان و مؤلفان از دیدگاه شما غیر قابل اعتمادند؟

اگر چنین است پس منابع، مدارک و مصادر مورد اعتماد شما چیست؟ و

[صفحه ۳۲]

شمایـان ای تعصب ورزان افراط کـار و حق ستیز! به چه کسـانی اعتمـاد می کنیـد؟ و از چه کسـانی انـدیشه هـا و عقایـد دینی خویش را دریافت می دارید؟

اگر براستی این اصل عقیـدتی و مـذهبی یک حقیقت ثابت است، همانگونه که دهها مـدرک و سـند آن را نشانگر است، پس راه ثبوت آن چگونه است؟

آیا توقع دارید، که فرشته وحی بر تک تک شما فرود آید و بگوید که وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن بزرگوار حق است؟ یا انتظار دارید که وحی و پیام الهی از پروردگار آسـمانها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام بر شما فرود آید؟

آیا این حق ستیزی و حق ناپذیری نیست؟

چرا بـا حق می ستیزیـد و حق کشـی می کنیـد؟ بـا این شـیوه زشت و ظالمـانه و عملکرد ناهنجـار، بسوی چه کسـی تقرب می جویید؟

آیا ایمان به خدا با تکذیب و انکار پیامبر سازگار است؟

آیا شمایان در پیشگاه خدا آن روزی که، از آنچه به ناروا گفتید و نوشتید، بازخواست گردید، عذری دارید؟

این همه تاخت و تاز و بدگویی و دروغ بافی بر ضد این واقعیت عقیدتی و معتقدان بدان، برای چیست؟

و این همه اصرار بر

انکار این موضوع دینی، چرا؟

آیا بدان دلیل است که این اندیشه مذهبی و عقیده اسلامی با خرد و فطرت و قرآن و شریعت ناسازگار است؟

هرگز!!! هیچ یک از اینها نیست، بلکه خرد و فطرت و مقررات و شریعت با این واقعیت برخاسته از قرآن و سنت هماهنگ است و با آن مساعد و این را شما خواننده عزیز بزودی با مطالعه این کتاب و بحثهای آن، دریافت خواهی کرد.

[صفحه ۳۳]

## مهمترین انگیزه این حق ناپذیری

مهمترین انگیزه این حق ناپذیری

به باور نگارنده، مهم ترین سبب این حق ناپذیری مستمر وهمه این ایرادها و اشکال تراشیها در مورد امام مهدی علیه السلام و غیبت طولانی و عمر شریف او و نیز تردید افکنی ها در انبوه روایاتی که از آن گرامی و ظهورش سخن می گوید، همه و همه یک چیز است و آن این است که: آن مهدی نجات بخشی که قرآن و روایات نویدش را به بشریت می دهد، «علوی نسب» است و از امامان شیعه و بس. اگر امام مهدی علیه السلام «اموی نسب» بود و یا از خاندان اموی ریشه می گرفت، دیگر این همه بدگویی، تاخت و تاز، تردید افکنی، ایراد و اشکال تراشی پیرامون آن حضرت، از سوی این افراط کاران و تعصب ورزان نبود.

راستی که این تاخت و تازهای زشت و ظالمانه بر ضد حضرت مهدی علیه السلام، چقدر شبیه به تاخت و تازها و دروغ بافیهای یهود و نصاری بر ضد پیامبر گرامی است. با اینکه کتابهای آسمانی آنان نوید بعثت پیامبر را داده و نشانه های آن گرامی و بعثت و برانگیختگی اش را بدانان یادآوری

نموده بود و یهودیان و مسیحیان اینها را می دانستند و بر همه اینها آگاه بودند. راستی که امشب

چقدر به شب گذشته شباهت دارد!

## یک واقعیت غمبار

یک واقعیت غمبار

نکته دیگر اینکه: من از دیرباز با مردم بسیاری، از پیر و جوان روبرو می شدم که از وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام پرس و جو می کردند و برای استواری عقیده و مسلح و مجهز شدن در برابر افراط کاران و متعصبان کوردل و به منظور رویارویی با تاخت و تاز و تمسخر آنان، پیرامون این موضوع عقیدتی گفتگوها می نمودند. من نیز برخی از کتابهایی را که از آن گرامی مرد عصرها و نسلها، بحث می کرد تا سر حد توان در اختیارشان قرار می دادم و آنان از کتابها، بهره علمی و عقیدتی گرفته و

[صفحه ۳۴]

عطش سوزان حق طلبی خویش را بدان وسیله، برطرف می ساختند، در اینجا لازم می دانم که از فرصت مناسبی که بدست آمده بجا بهره جسته و درد و رنجی بزرگ را که از دیرباز تاکنون از این حقیقت دردناک بر سینه دارم و همچنان مرا رنج داده و قلبم را می فشارد، پرده بردارم و اندوه گران خویش را به همفکران و هم دینان آشکر سازم و فکر می کنم اگر در بیان درد، صراحت و تندی باشد مرا خواهند بخشید و عذرم را خواهند پذیرفت.

آن واقعیت غمبار این است که: بیشتر دانشمندان شیعه و نویسندگان و متفکران آنان در برابر مسأله سرنوشت ساز و پر اهمیت امام مهدی علیه السلام که یک حقیقت عقیدتی و قرآنی است به گونه ای شایسته و

بایسته به مسئولیت خویش عمل نکرده و نقش شایسته ای ایفا ننموده و کتابهای جامع و کاملی که زیبنده مقام والا و ترسیم کننده نقش شکوه بار آن حضرت باشد، ننوشته اند.

چرا که کتابهایی که تاکنون بطور مستقل پیرامون شخصیت گرانمایه آن حضرت نگارش یافته و در دسترس حق جویان و شیفتگان او قرار گرفته است در یک نسبت سنجی با دیگر کتابهای آنان، یک ده هزارم است واین یعنی کوتاهی در انجام وظیفه و رساندن پیام.

به انبوه کتابها و نوشته های گوناگون، از جمله کتابهای مذهبی که هر هفته به بازار سرازیر می گردد بنگرید اگر دقت کنید خواهید دید که نسبت کتابهایی که پیرامون این مسأله حیاتی بحث می کند و در مورد آن حضرت و مسایل حساس مربوط به آن نگارش یافته است، نسبت به دیگر کتابها،بسیار ناچیز است، اگر باور نمی کنید قلم و کاغذ بدست بگیرید و نام آن کتابهایی را که در قرن ما به زبان عربی پیرامون شخصیت گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است، ثبت کنید آنگاه در خواهید یافت که شمار آنها به یک صد عنوان نمی رسد.

بد نیست این شمار اندک را با هزاران عنوان که تاکنون در موضوعات گوناگون چاپ و منتشر شده و هر روز هم بر شمار انبوه آنها افزوده می شود، مقایسه کنید تا

[صفحه ۳۵]

بدینوسیله به کوتاهی ما در انجام مسئولیت خویش در برابر این مسأله بزرگ عقیدتی و قرآنی پی ببرید.

این قصور و تقصیر در حالی است که ما می دانیم که نوشتن کتابهای شایسته و بایسته پیرامون آن حضرت و نقش دگرگون

ساز و جامعه پرداز او، از نوشتن کتاب در مورد شخصیت و نقش دیگر امامان نور، ضروریتر است چرا که جهانیان با وجود اختلاف در عقیده و مذهب، در این مورد هم عقیده اند که سایر پیشوایان نور، از امیر مؤمنان علیه السلام تا پدر گرامی حضرت مهدی علیه السلام هر کدام روزی با ولادت خویش جهان را به نور خویش نور باران ساخته و هر یک روزگارانی با مردم زیسته و به رسالت خویش عمل نموده و سرانجام بسوی معبود شتافته اند، در این موارد، همگان، دیدگاهی مشترک دارند.

برای نمونه: همه مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و کسانی که تاریخ اسلام یا عرب را خوانده اند، با نام بلندآوازه و زندگی سراسر افتخار بزرگمردی به نام «علی» فرزند رشید «ابوطالب» آشنا شده و در برابر عظمت و شکوه، ایمان و شهامت، اخلاص و عدالت، بشر دوستی و آزادگی او، سر تعظیم و تکریم فرود آورده اند، تنها اختلاف این است که گروهی او را نخستین جانشین راستین پیامبر شناخته اند و گروهی خلیفه چهارم، برخی در شخصیت پر فراز او به آفت غلو و افراط گرفتار آمده اند و خدایش پنداشته اند و کوردلان و خیره سران خوارج نسبت به عظمت معنوی او راه تفریط در پیش گرفته و بدو کینه ورزیده اند. اما در سراسر جهان، کسی نیست که وجود تاریخی آن حضرت را نپذیرد و یا او را افسانه و اسطوره پندارد و یا در ولادت و زندگی او تردید کند و مدعی شود که در تاریخ بشر، قهرمان شکوهمند و بلند آوازه ای به نام «علی» نبوده است.

در مورد

دیگر امامان نور نیز جریان همین گونه است.

همگان وجود تاریخی و عظمت علمی و شکوهمند معنوی و نقش سازنده اخلاقی و اجتماعی و انسانی و فرهنگی آنان را باور دارند گر چه در مقام معنوی و موقعیت

[صفحه ۳۶]

والای آنان، دیدگاهها متفاوت است اما مسأله حساس و سرنوشت ساز امام مهدی علیه السلام و حیات او به دلیل شرایط ویژه ای که به فرمان خدا بر زندگی او سایه گسترده است با سایر امامان نور علیه السلام متفاوت است.

بدین جهت است که برخی از مسلمان نماها، آن را خرافه می پندارند، گاه وجود تاریخ تردید ناپذیر حضرت مهدی علیه السلام را، انکار می کنند و با این گزافه گویی خود، با دهها بلکه صدها روایت معتبر و مسلم و قطعی که در کتابهای حدیثی و تفسیری تدوین یافته است، رویارویی می کنند و گاه می گویند: او هنوز دیده به جهان نگشوده است.

گاه بهانه جویی می کنند که آن حضرت چگونه قرنها زیسته است؟ و به چه منظور زندگی در پس پرده غیبت را برگزیده است؟ و چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

و از این گونه، چراها و تردید افکنی ها پیرامون شخصیت شکوه بار آن حضرت....

## آمارها

آمارها

به سخن باز می گردیم و بنا را بر این می گذاریم که کتابهایی که در قرن ما پیرامون شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام نگارش یافته به یک صد عنوان یا فراتر از آن رسیده باشد، اینک تازه باید دید که تیراژ هر کدام چقدر است؟

و متأسفانه می دانیم که تیراژ یک کتاب از چند هزار تجاوز نمی کند، با

این حساب، این عدد ناچیز چگونه می تواند آن خلاء بزرگی را که بطور طبیعی در جامعه بزرگ اسلامی در این زمینه حساس و حیاتی موجود است، پر کند؟ و آن نیاز شدیدی را که مسلمانان به این گونه کتابهای شایسته و بایسته عقیدتی و دینی دارند، برطرف سازد و آن تاخت و تازهای کینه توزانه و تردید افکنی و اشکال تراشی بدخواهان را، پاسخ گوید؟

در کنار این مشکل غمبار، از دردهای جانکاهی که قلب رامی فشارد این است که

[صفحه ۳۷]

در همین حال ثروت و امکانات فراوان آن حضرت که خداوند با تشریح قانون خمس برای آن گرامی و ویژه مقام منبع امامت مقرر داشته و حق شرعی و قانونی اوست و در دست ثروتمندان است از صدها بلکه هزارها میلیون دینار تجاوز می کند.

آیا صاحب حقیقی این ثروت هنگفت و امکانات گسترده، با آن ابعاد عظیم شخصیت و شکوه معنوی، در خور این نیست که دست کم هر ساله کتابی در شایسته ترین شکل و محتوا، با بهروه وری از اموالش در مورد او بنویسند و آن را به زبانهای زنده دنیا بویژه زبانهای متداول و رایج در جهان اسلام ترجمه و در تیراژهای گسترده منتشر سازند تا بدینوسیله پیروان اسلام، آن پیشوای بزرگ الهی را بشناسند و ایمان آورندگان به مقام والا و ابعاد شخصیت بی مثال او، آگاهی یابند؟

آیا آن حضرت شایسته این نیست که علما و دانشمندان جهان اسلام دلهای مردم را بسوی او توجه دهند و رابطه گرم و دوستانه لازم و ضروری را، میان مردم و امام بر حقشان ایجاد نمایند؟

آمارها، نشانگر آن

است که آمـار جمعیت در جهـان عرب فراتر از یـک صـد و پنجاه میلیون نفر است و شـمار مسـلمانان بیش از یک میلیارد نفر. مفهوم این آمار، این واقعیت است که طبق آماری که از وضـعیت ما ارائه شـد، برای هر یک چهارم میلیون مسـلمان عرب یک کتاب هم برای مطالعه پیرامون شخصیت والای امام مهدی علیه السلام نمی رسد، تا چه رسد به دیگران....

و کـاش که این کتابهـا نیز در میـان اهـل تحقیق و مطالعه پخش می شـد و بـدست حق جویان می رسـید تا شـعاع سودبخش و روشـنگریش گسترده تر باشد. اما مشـکل این است که همین اندک عناوین، نیز بوسیله افرادی که از آن بی نیازند در کتابخانه هـای شخصـی نگهـداری می شـود. تـو گویی این افراد عشـقشان گردآوری کتـاب و زنـدانی سـاختن آنهـا در کتابخـانه هـای خصوصی است.

این آمار ناچیز کتاب در مورد این مسأله حیاتی را به یاد داشته باشید آنگاه به آمار

[صفحه ۳۸]

روزنـامه ها و مجلات بی شـماری که با تیراژهای سـرسام آور دهها هزار و دهها میلیون و فراتر از آن، بطور روزانه و هفتگی و ماهانه منتشر می شود بیاندیشید....

نگارنده این سـطور خود برخی مجلات هفتگی را در برخی کشورهای اسلامی می شناسد که در هر هفته سیصد هزار نسخه از آن منتشر می شود.

مجلـه «لاـیف» در هر هفتـه بـا تیراژ هشت میلیـونی چـاپ می شـود و مجله «المختـار من ریـدرزدایجست» در هر مـاه بـا تیراژی همچون سی و شش میلیون نسخه منتشر می شود و در توکیو پایتخت ژاپن، سه روزنامه، روزانه با دوازده میلیون تیراژ منتشر می شود.

آری!

مردم این گونه می نویسند و چاپ می کنند و منتشر می سازند، با آگاهی بر اینکه قیمت یک روزنامه یا مجله تنها مربوط به روز انتشار آن است و فردای آن روز و پس از آن، همان قیمت ناچیز روز نخست را نیز ندارد و از آن به عنوان پاکت اجناس و اشیاء استفاده شده و آنگاه به سطل زباله ریخته می شود.

اما کتاب این گونه نیست. هر کتابی برای خود دارای ارزش علمی وفرهنگی خاصی است که همواره همراه آن است و گاه ارزش یک کتاب از هزاران دینار نیز فراتر می رود.

به هر حال سخن بسیار است و داستان طولانی و طرح این مسایل غمبار و مشکلات، جز اینکه مسئولیت سنگین ما را در این اوراق و صفحات ثبت نماید ثمره دیگری ندارد. امید است که خداوند، تصمیم صاحبان همت بلند و افراد و اندیشه های غیرتمند را استوار و کارآ سازد تا این عقب ماندگی علمی و ورشکستگی فکری و فرهنگی را جبران نماید.

من نیز با این امید و آرزو به نگارش و تألیف این اثر ناچیز برخاستم وبرخی بحثها و موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در حالی که با همه وجود به ناتوانی خود و کوتاهی در انجام وظیفه در برابر این مسئولیت سنگین اعتراف دارم، گرد آوردم.

[صفحه ۳۹]

و این عشق و آرزوی من بود که در شمار کسانی باشم که در مورد شخصیت والای آن گرامی، دست به نگارش زده اند. و نیز بدان امید که این اثر ناچیز کمترین ادای وظیفه دینی و عقیدتی و خدمتی به فرهنگ و اندیشه

اسلامی باشد.

و شاید خدا بوسیله این اثر، برخی از کسانی را که کار بر آنان مشتبه و حقایق و واقعیات از آنان مخفی مانده است، سود بخشد. خدا از نیتها آگاه و هدایتگر به راه راست است. [۱] .

سید محمد کاظم موسوی قزوینی

۱۲ صفر ۱۳۹۷ هجری قمری

[صفحه ۴۱]

پاورقی

[۱] امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هلک فی اثنان: محقب غال و عدو قال» نهج البلاغه، قصار شماره ۱۱۳.

## سرآغاز

### اشاره

سرآغاز

در این کتاب، بحثهایی که در مورد شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام خواهد آمد عبارتند از:

۱- امام مهدی علیه السلام کیست؟

۲- نام و نسب آن حضرت

۳- قرآن و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

۴- نویدها در سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

۵- نوید از آن حضرت در روایات امامان نور علیه السلام

۶- آیا حضرت مهدی علیه السلام جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟

۷- چگونه از دیدگان نهان گشت؟

۸- غیبت کوتاه آن حضرت

۹- سفیران چهارگانه یا چهار نائب

۱۰- چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او به دیدارش نائل شده اند؟

۱۱- غیبت طولانی او

۱۲- چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نائل شده اند؟

۱۳- چگونه تاکنون زیسته است؟

۱۴- چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

۱۵- ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام و نشانه های او

[صفحه ۴۲]

۱۶- نشانه های ظهور آن حضرت

۱۷- مدعیان دروغین

۱۸- چگونه ظهور می کند و از کجا آغاز می نماید؟

۱۹- پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟

۲۰- چگونه دولتها و قدرتها در برابر او سر فرود

خواهند آورد؟

۲۱- زندگی جامعه در عصر طلایی او

۲۲- مدت حکومت عادلانه او

۲۳- چگونه روزگارش به پایان می رسد؟

۲۴- پس از او چه خواهد شد؟

و بحث های دیگری که ضمن این موضوعات خواهد آمد.

[صفحه ۴۵]

## امام مهدی کیست؟

امام مهدی کیست؟

سخن از امام مهدی علیه السلام سخن از یک موضوع عقیدتی و مذهبی بسیار حساس و مهمی است که رابطه تنگاتنگ و گسست ناپذیری با اسلام و مسلمانان دارد، چرا که وجود گرانمایه او یک واقعیت اسلامی و از مهم ترین مسایل دینی و از اساس مکتب و ایمان به ارزشهای معنوی است.

بحث از شخصیت آن حضرت، آنگونه که برخی از نویسندگان منحرف پنداشته اند، بحث از افسانه ای نیست که شیعه آن را به منظور آرامش بخشیدن به روان ناآرام خویش که در رهگذر قرون و اعصار تحت فشار ظلم و استبداد بوده است -ساخته باشد و بخاطر مرهم نهادن بر قلب زخم خورده ای که باران مصائب در مسیر زمان بر سر آنان باریده است- سر هم کرده باشد.

بحث از امام مهدی علیه السلام آنگونه که برخی فیلسوف نماها گفته اند اندیشه ای نیست که به منظور تخفیف دردها و آرامش بخشیدن به رنج و فشاری باشد که از رهگذر حاکمیت زمامداران بیدادگر قرون و اعصار، در برخی اذهان و افکار جایگزین شده باشد.

و نیز آنگونه که برخی عناصر نادان مدعی دانش و فرهنگ، تصور کرده اند، خرافه ای نیست که آن را، داستان سرایان ساخته و پرداخته و به اسلام چسبانده باشند و نیز بازیچه تاریخی نیست تا اسباب تمسخر دشمنان بداندیش و دلقک و

یاوه گو باشد؛ بلکه یک واقعیت اسلامی است که در خور اهمیت بخشیدن بسیار

[صفحه ۴۶]

و ژرف نگری فراوان ارزیابی و روشنگری اساسی است.

مسأله تـداوم حیات اسـلام و شـکوه قرآن است، بحث مهم و اصـیلی است که قرآن نویـدگر آن است و پیامبر در موقعیت ها و مناسـبتهای گونـاگون ا زآن سـخن به میـان آورده، امامـان نور علیه السـلام نویـد و بشارت آن را نه تنها به شـیعیان خود که به تمـامی مسـلمانان قرون و اعصـار داده انـد و به دانشـمندان، مفسـران، محـدثان و مورخان نام آور، در رهگـذر قرون و اعصار، کتابهای مفصل و مستقلی پیرامون آن نوشته اند.

با این بیان، موضوع امام مهدی یک موضوع استراتژیک و بسیار مهم و در نوع خود بی نظیر است و از امتیازات بسیار ویژه ای، برخوردار است.

مسأله ای است که پیرامـون آن بسـیار گفتگو شـده و در آسـتانه آن، فراوان، برخورد افکـار و انـدیشه هـا صورت گرفته و قلم فرساییها شده است. از این رو، گروهی بدان ایمان آورده و گروهی دچار حیرت گشته و برخی دیگران را به باد استهزاء گرفته اند.

امام مهدی علیه السـلام شخصـیت برجسته ای است که درست ۱۱۴۲ سـال پیش از نگارش این کتاب دیـده به جهان گشوده و هم اکنون زنده است، بر روی این سـیاره خاکی زندگی می کند و بسان دیگر انسانها، غذا می خورد و آب می نوشد و خدای خویش را عاشقانه و خالصانه عبادت می کند و در انتظار دریافت فرمان ظهور خویش است.

آن گرامی از دیدگان نهان است. مردم او را نمی بینند و نمی شناسند و او

نیز خویشتن را معرفی نمی کنـد و در هر نقطه ای از جهان که اراده کند، حضور می یابد. او بر سراسر جهان تسلط و اشراف دارد و به همه بندگان، شهرها و کشورها احاطه دارد. به اذن خدا هر رخدادی در سراسر جهان رخ دهد می داند و روزی که نزد خدا مشخص است و برای ما نامعلوم، از پس پرده غیبت ظاهر می شود و علائم

[صفحه ۴۷]

و نشانه های قطعی پیش از ظهور او پدیدار می گردد.

پس از ظهور، بر سراسر گیتی حکم می راند و مسیح علیه السلام از آسمان فرود آمده و به امامت او نماز می خواند.

همه دولتها و ملتها در سراسر جهان، در برابرش خاضع می گردند و مذاهب و ادیان سر فرود می آورند.

اسلام راستینی را که نیای گرانقدرش محمد صلی الله علیه و اله و سلم آورد، با خود می آورد و پیاده می کند....

اینها برخی سر فصلها پیرامون شخصیت آن گرامی و بسان فهرستی برای این کتاب است.

[صفحه ۵۱]

## پدران و نیاکان سرفراز

پدران و نیاکان سرفراز

نام بلند آوازه ی آن گرانمایه «محمد» و به «مهدی» شهرت دارد.

او فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام،

فرزند امام هادی علیه السلام،

فرزند امام جواد علیه السلام،

فرزند امام رضا علیه السلام،

فرزند امام کاظم علیه السلام،

فرزند امام صادق علیه السلام،

فرزند امام باقر علیه السلام،

فرزند امام سجاد علیه السلام،

فرزند امام حسین علیه السلام،

فرزند امام حسن علیه السلام،

فرزند امام علی علیه السلام،

و فرزند دلبند فاطمه علیهاالسلام دخت گرانمایه ی پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله

و سلم است.

و سخن فرزدق چقدر در اینجا زیباست که می گوید:

«اینان، پدران گرانقدر من هستند، شما نیز ای «جریر»! به هنگامی که انجمنها ما را گرد آوردند، شخصیتهایی به عظمت پدران من، بدان انجمنها بیاور.»

آری! این نسبت والای آن حضرت است که علاوه بر اسناد تاریخی، انبوه روایات

[صفحه ۵۲]

نیز که از نظرتان خواهد گذشت، این واقعیت را به صراحت، در چشم انداز حق جویان قرار می دهد.

## مادر گرامی او

مادر گرامی او

مادرش، بانوی بزرگ، نیک بخت و پرشکوه و گرانقدری بنام «نرجس» است و او را «صیقل»، «ریحانه» «سوسن» نیز نامیده اند.

لازم به یادآوری است که تعدد نام و اختلاف در اسم، نه تعدد شخصیت را می طلبد و نه اختلاف در مورد صاحب آن را.

دخت گرانقدر پیامبر فاطمه علیهاالسلام نیز بخاطر مناسبتها و دلایل متعدد، نامهای گوناگونی داشت که برخی از آنها را در کتاب «فاطمه از ولادت تا شهادت» آورده ایم.

و در این کتاب نیز برخی از نامهای مادر گرامی حضرت مهدی علیه السلام «نرجس» را نیز خواهیم آورد.

## دست خیانت و تحریف در برخی روایات

دست خیانت و تحریف در برخی روایات

هر پژوهشگری به روایاتی که از نسب امام عصر علیه السلام سخن می گوید، مراجعه کند به روشنی در خواهد یافت که امام مهدی علیه السلام بی هیچ تردیدی فرزند گرامی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. با این وصف شما در برخی از کتابهای اهل سنت به روایتی برمی خورید که دست تحریف و تزویر بسوی آن دراز شده و خیانت کارانه بخاطر زشت و بی اعتبار جلوه دادن روایت ومنحرف ساختن آن از هدف اصلی خویش که بیان شخصیت و نسب حضرت مهدی علیه السلام است، یک واژه بیگانه بر آن افزوده است و به همین جهت هم این روایت، ارزش و اصالت حقیقی خویش را از دست داده است.

علاوه بر این، روایت مورد اشاره، از نظر سند و متن نیز ضعیف است و نزد

[صفحه ۵۳]

پژوهشگران فاقد ارزش و اعتبار. اما شگفت اینجاست که برخی از بداندیشان صدها روایت صحیح و اصیل و معتبر را

در این مورد رها ساخته و به همین روایت فاقد ارزش و اعتبار چسبیده اند، چرا که پاسخگوی تمایلات و خواسته های دل بیمار آنان است.

آن روایت این است:

عن ابی داود، عن زائده، عن عاصم، عن زر، عن عبدالله، عن النبی صلی الله علیه و اله و سلم انه قال:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لطول الله ذلک الیوم، حتی یبعث الله رجلا منی – او: من اهل بیتی – یوطی ء اسمه اسمی (واسم ابیه اسمی) یملاء الارض قسطا و عدلا، کما ملئت ظلما و جورا.»

این روایت با چیزی که دست تحریف و خیانت بدان افزوده است، از دیگر انبوه روایات که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام آمده است، از نظر سند و متن متفاوت است.

از نظر سند: بدان جهت فاقد ارزش است که روایت بوسیله فردی به نام «زائده» روایت شده است و او فردی است که دانشمندان علم رجال در بیوگرافی اش تصریح کرده اند که:

«انه یزید فی الاحادیث».[۱].

یعنی او در روایات می افزود و امانت در نقل را رعایت نمی کرد.

اما از نظر متن: بدان دلیل فاقد ارزش است که این روایت از «زر»، از راههای فراوان دیگری روایت شده است و در هیچ کدام از آن، جمله «و اسم ابیه اسم ابی» وجود ندارد. [۲] واین نشانگر آن است که این جمله اضافی، ساخته و پرداخته فردی به نام «زائده» است که پژوهشگران اهل سنت نیز این واقعیت را دریافته اند از

[صفحه ۵۴]

از جمله یکی از آنان در کتاب خویش می نویسد:

«همه روایات رسیده از پیامبر صلی

الله علیه و اله و سلم در این مورد، فاقد جمله «و اسم ابیه اسم ابی» می باشد.»

آنگاه روایت مورد بحث را از «زائده» می آورد و پس از آن می گوید:

«ترمذی این روایت را نقل نموده است، اما آن جمله را ذکر نکرده است.»

و در انبوه روایات حافظان و افراد مورد اعتماد که روایت را آورده اند، تنها این عبارت است: «اسمه اسمی».

و آخرین سخن در این مورد این است که امام «احمد بن حنبل» با دقت در درستی کارش در نقل روایات، این حدیث را در «مسند» خویش در موارد متعددی آورده است و همه جا تنها جمله «اسمه اسمی» می باشد. [۳] .

علاوه بر آنچه آمد، در همه روایات رسیده از پیامبر در مورد شخصیت والای امام مهدی علیه السلام، عبارت کوتاه «واسمه اسم ابی» وجود ندارد و مسلمانان نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند که آن حضرت فرزند حضرت حسن عسکری علیه السلام است.

بااین بیان روایت تحریف شده «زائد» فاقد ارزش و اعتبار است و از دیدگاه علما و دانشمندان، مردود؛ چرا که با انبوه روایات صحیح و معتبر، ناسازگار است و نیز بدان دلیل که «زائد» عنصری شناخته شده است که با روایات بازی می کرد و طبق هواها و خواسته های خویش، در آنها دستکاری می نمود.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۸ به نقل از بیان شافعی، ص ۴۸۲.

[۲] جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به: معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۷۸ و منتخب الاثر، ص ۱۴۱.

[۳]

البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۴ و ۹۳، چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ ه. و رجوع شود به: مسند احمد بن حنبل، ح ۱ ص ۳۷۶.

## چرا تحریف؟

چرا تحریف؟

بازرگانان و دلالان حدیث، به منظور تقرب به قطب های قدرت و در طمع به دست آوردن ثروت و تقویت جبهه باطل و بیداد، روایاتی جهت دار از خود می ساختند.

[صفحه ۵۵]

و آنها را به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نسبت می دادند، چرا که در برخی روزگاران، ساختن روایات دروغ، پست و شغل مهم و تجارتی پر سود بود که جعل کنندگان حدیث و دروغ پردازان نظیر «ابوهریره» و «سمره بن جندب» و «مغیره بن شعبه» و دوستان و همکاران آنان، بدان وسیله زندگی می کردند و به آلاف و الوف و هواهای دل خویش می رسیدند و راوی روایت مورد بحث، جناب «زائده»، از این قماش است و دلیل بازی با روایات نیز روشن است.

## هدف...

هدف...

هدف از افزودن جمله کوتاه «و اسم ابیه اسم ابی» به روایت مورد بحث چه بوده است و دست تحریف، چه منظوری داشته است؟

پاسخ:

پاسخ این سؤال، یکی از این دو می تواند باشد:

۱- هدف از این کار، تأیید «مهدی عباسی» بوده که، نامش «محمد» و نام پدرش «عبدالله» و لقبش «مهدی».

۲- ممکن است هدف، تأیید «محمد بن عبدالله بن حسن» بوده است که لقبش «نفس زکیه» [۱] بود و بر ضد نظام ستمکار و پر فریب عباسی قیام کرد، همانگونه که علامه معاصر آیت الله صافی نیز در کتاب خویش [۲] بدان تصریح کرده است.

کوتاه سخن اینکه: روایت «زائده» از دیدگاه دانشمندان حدیث فاقد صحت و اعتبار است و در نهایت ضعف و تزلزل و توجیه حرف نادرست نیز، کار نادرست دیگری است.

[صفحه

پاورقی

[۱] این «نفس زکیه» غیر آن است که در آخر الزمان خواهد آمد.

[۲] منتخب الاثر، ص ۲۳۱.

## نامهای حضرت مهدی

### اشاره

نامهای حضرت مهدی

حضرت مهدی علیه السلام نامهای متعددی دارد که به مناسبتهای مختلف، بدان نامها خوانده شده است و از این شئون شخصیتهای بزرگ است که بخاطر صفات و ویژگیها و ابعاد گوناگون شخصیتشان، نامشان نیز متعدد می گردد.

برای نمونه: در قرآن شریف و انجیل برای پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم نامهای متعددی است، نامهایی چون: «محمد»، «احمد»، «طه»، «یس»، «بشیر»، «نذیر» و در انجیل نیز «فارقلیطا» و «برکلوطوس» به زبان سریانی و یونانی.

و نیز قهرمان جاودانه اسلام، امیر مؤمنان علیه السلام نیز نامهای متعددی دارد از آن جمله: «علی»، «حیدر»، «مرتضی» و «ایلیا» به زبان سریانی و نامهایی دیگر.

و بانوی بانوان فاطمه علیهاالسلام نیز نامهای متعددی دارد از آن جمله: «فاطمه»، «بتول»، «مبارکه»، «محدثه»، «طاهره»، «صدیقه» و...

در مورد حضرت مهدی علیه السلام و نام بلند آوازه اش، روایات بسیاری از پیامبر گرامی و امامان نور علیه السلام آمده است که در آنها از آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها به «مهدی»، «حجت»، «قائم»، «منتظر»، «خلف صالح»، «صاحب الامر»، «سید»، «الامام الثانی عشر» و... تعبیر شده است و بارها تصریح شده است که نام آن حضرت نام پیامبر است و کنیه اش «ابوالقاسم».

که ما با ترسیم برخی از روایات به برخی از نامهای مقدس آن حضرت اشاره می کنیم:

### مهدی

مهدی

۱- از «ابی سعید خدری» و او نیز از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آورده است که فرمود:

«نام مهدی نام من است.»

«اسم المهدی، اسمی.»

[صفحه ۵۷]

۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: نام مهدی «محمد» است.

«اسم المهدی،

محمد.» [۱] .

و آن گرامی مهـدی نامیـده شـد، چرا که خداونـد او را به امور نهانی که هیـچ کس از آنها آگاهی ندارد، هدایت و ارشاد می نماید، روایت این است:

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«اذا قام مهدینا اهل البت، قسم بالسویه وعدل فی الرعیه، من أطاعه فقد اطاع الله و من عصاه فقد عصـی الله و انما سـمی المهدی لانه یهدی الی امر خفی.» [۲] .

یعنی هنگامی که مهـدی ما خانـدان پیامبر، بپا خیزد ثروتها را بطور برابر تقسـیم می کند و در جامعه به عدالت و دادگری رفتار می کنـد. هر کس او را فرمان برد خدای را فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند، خدای را نافرمانی کرده است و او مهدی نامیده شده چرا که به امور و شئون نهانی هدایت می گردد. [۳] .

پاورقی

[۱] البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، باب ۳، روایت ۸ و ۹.

[۲] عقد الدرر، باب ۳ ص، ۴۰.

[۳] عقد الدرر، باب ۳، ص ۴۰.

## قائم

قائم

آن حضرت «قائم» نامیده شده است چرا که به بزرگترین قیام اصلاحگرانه ی تاریخ بشر، دست می زند. او برای حق خالص که ذره ای باطل در آن راه نمی یابـد، قیام می کنـد وبه حق و عـدالت بپا می خیزد. و این چیزی است که قیام شکوهمند او را از دیگر قیامها ممتاز می سازد، چرا که تاریخ بشر، قیامها و نهضتهایی را برای برخی شخصیتها ثبت کرده است اما قیام و نهضت و انقلاب آنان در هدفها و وسایل، براساس حق و راه مستقیم نبوده است، اما امام مهدی

علیه السلام بر اساس حق خالص و عدالت راستین و ناب بپا می خیزد و بس.

این روایت را بنگرید:

[صفحه ۵۸]

«ابو حمزه ثمالی» می گوید:

سألت الباقر علیه السلام: «یابن رسول الله! ألستم کلکم قائمین بالحق؟»

قال: «بلی!»

قلت: «فلم سمی القائم قائما؟»

قال: «لما قتل جدی الحسین علیه السلام ضجت الملائکه الی الله عزوجل بالبکاء و النحیب... ثم کشف الله عزوجل عن الائمه من ولد الحسین علیه السلام للملائکه، فسرت الملائکه بذلک، فاذا أحدهم قائم یصلی، فقال عزوجل: بذلک القائم أنتقم منهم.» [۱].

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای پسر پیامبر! آیا همه شما قیام کننده به حق نیستید؟.

فرمود: چرا!

گفتم: پس چرا آن حضرت، قائم نامیده شد؟

فرمود: هنگامی که نیای گرانقدرم حسین علیه السلام به شهادت رسید فرشتگان به بارگاه خدا ناله و شیون کردند... خداوند امامان نه گانه، از نسل پاک حسین علیه السلام را، به آنها نمایاند وبا دیدن آنها ملائکه شاد گردیدند و دیدند که یکی از آنها به نماز ایستاده است و خدا با نشان دادن او به فرشتگاتن فرمود: من بوسیله این «قائم» از قاتلان حسین علیه السلام انتقام خواهم گرفت.»

و امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

««سمی «القائم» لقیامه الحق» [۲].

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام «قائم» نامیده شد چرا که قیام شکوهمند او، به حق و عدالت است و هدفها و شیوه ها و وسایل او در راه رسیدن به هدف نیز همه و همه براساس حق است.

[صفحه ۵۹]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

## منتظر

منتظر

آن حضرت با این

نـام خوانـده شـده است، چرا که مردم همواره ظهور و قیـام او را انتظار می برنـد تا با قیام خویش این سـیاره خاکی را از ظلم و بیداد پاک سازد.

از امام جواد علیه السلام پرسیدند:

«یابن رسول الله! و لم سمی: القائم؟»

قال: «لانه یقوم بعد موت ذکره و ارتداد أکثر القائلین بامامته.»

فقیل له: «و لم سمی: المنتظر؟»

قال: «لان له غیبه تکثر ایامها و یطول أمدها، فینتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون...» [۱] .

یعنی: پرسیدند: «چرا حضرت مهدی علیه السلام را «قائم» نامیدند؟»

فرمود: «چون پس از آنکه یاد و نام مقدسـش در میان مردم فراموش شـد و بیشتر معتقـدان به امامت او به آفت ارتجاع و ارتداد گرفتار آمدند، بپا می خیزد.

پرسیدند: «چرا منتظر نامیده شده است؟»

فرمود: «بدان دلیل که او غیبت بسـیار طولانی خواهد داشت. غیبتی که دوران آن سخت و طولانی است و مخلصان، انتظار قیام و ظهورش را می کشند و تردید کنندگان و بدخواهان، وجود گرانمایه و ظهور او را برای اصلاح جهان، انکار می نمایند.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

## صاحب الامر

صاحب الامر

آن گرامی «صـاحب الامر» نیز نامیـده شـده اسـت، چرا که او پیشـوای بر حقی است که خداونـد اطاعت او را بر همه بنـدگان واجب ساخته است؛ از جمله در قرآن می فرماید:

هان ای ایمان آورندگان! خدا و پیامبر و صاحبان امر را اطاعت کنید.

[صفحه ۶۰]

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.» [۱] .

روایات معتبر و صحیح صراحت دارند که «اولی الامر» در آیه شریفه، امامان نور و از خاندان

پیامبرند که نخستین آنها علی علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است.

پاورقی

[۱] سوره نساء آیه ۵۹.

### حجت

حجت

آن حضرت «حجت نیز نامیده شده است بدان دلیل که «حجت» خدا بر جهانیان است و خدا بوسیله آن گرامی بر بندگانش اتمام حجت می کند.

و نیز آن پیشوای بزرگ، نامها و لقبهای دیگری دارد که نیاز به توضیح و شرح ندارد.

## جان سخن در مورد امام مهدی

### جان سخن در مورد امام مهدی

جان سخن در مورد امام مهدی

بنظر می رسد بهترین شیوه ورود به بحث در مورد امام مهدی علیه السلام، ترسیم روایاتی است که از نیای گرانقدرش پیامبر، گاه به صورت سربسته و گاه مشروح! پیرامون شخصیت والا و پرشکوه او وارد شده است، همانگونه که دیگر نویسندگان نیز بدین صورت وارد بحث شده اند .

در آغاز این بحث لازم به یادآوری است که در این رابطه، انبوه روایاتی که در منابع و کتابهای شیعه است ترسیم نمی گردد، چرا که ایمان، به امامت از نظر آنان از پایه های دین و مذهب شناخته شده و فردی که اصل امامت را معتقد بود، ناگزیر به امامت حضرت مهدی علیه السلام ایمان دارد و انبوه روایاتی که از اصل امامت و شمار امامان نور سخن دارد، تصریح می کند که دوازدهمین آنان حضرت مهدی علیه السلام است، از این رو، ایمان به آن گرامی، از ایمان به اصل امامت، گسست ناپذیر از کل! و دوازدهمین آنان، می باشد.

[صفحه ۶۱]

### در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت

انبوه روایاتی که در منابع و کتابهای اهل سنت پیرامون امامان دوازده گانه وارد شده است از نظر اجمال و تفصیل گوناگون

است.

برخی از آنهـا تنهـا از شـمار امامـان نور، بـدون بیـان نـام و نسب آنان سـخن دارد. و برخی دیگر آنان را با نام و نسب و شـمار معرفی می کند.

برخی سربسته از حضرت مهدی علیه السلام سخن می گوید.

و برخی صراحت دارند که آن حضرت، دوازدهمین امام نور است.

با این بیان، برخی از روایات، روشنگر برخی دیگر است.

## سخن درست

سخن درست

سخن حق و درست در این مورد این است که به صـراحت یادآوری کنیم که: این روایات، بسیار زیاد و فراتر از حد تواتر است و پیـام آنهـا نیز صـریح، روشن و غیر قابـل خـدشه است، به گونه ای که نه نقطه ابهـامی باقی می گـذارد و نه راهی برای بهانه جویی و ایراد و اشـکال و اگر بخواهیم همه آنهـا را بیاوریم، هم سـخن طولانی و خسـته کننـده می شود و هم از هـدف اصـلی کتـاب بـاز می مـانیم، به همین جهت تنهـا برای نمونه برخی از آنهـا - بـا بیان منابع و مصادر، به منظور آسان ساختن کار برای پژوهشگران حقیقت جو- در اینجا ترسیم می گردد.

نمونه هایی از روایات

الف: دسته اول:

دسته نخست روایاتی است که از امامان نور علیه السلام بطور کلی و سربسته، پیام دارد، برای نمونه:

۱- پیامبر گرامی می فرمود:

[صفحه ۶۲]

«یکون لهذه الامه اثنا عشر خلیفه.»

یعنی: برای این امت، دوازده امام و پیشوا خواهد بود.

این روایت را هم، امام «احمد بن

حنبل» در مسند خویش از ۳۴ طریق روایت کرده است و هم «مسلم» از علمای مورد قبول اهل سنت در «صحیح» خود آورده است. [۱] .

و نیز آورده اند که فرمود:

«یکون اثنا عشر أمیرا، فقال کلمه لم أسمعها فقال أبی: انه قال: کلهم من قریش» [۲] .

یعنی این امت دوازده امام خواهد داشت... و همگی آنان از قریش اند.

این روایت را منابع و مصادر ذیل آورده اند:

۱- «صحیح بخاری»جلد ۴، صفحه ۱۴۶.

۲- «صحیح ترمذی» جلد ۲، صفحه ۳۵.

۳- «مسند امام احمد بن حنبل» جلد ۵، صفحه ۹۰.

۴- «تیسیر الوصول الی جامع الاصول» جلد ۲.

۵- «منتخب کنز العمال»

۶- «تاریخ بغداد» جلد ۱۴، صفحه ۳۵۳.

۷- «تاریخ الخلفاء» صفحه ۷.

۸- «ینابیع الموده» صفحه ۴۴۴.

۹- «المستدرک علی الصحیحین» جلد ۲، صفحه ۲۵۰۱. [۳] .

[صفحه ۶۳]

در منابع فوق، این روایت از امام حسن علیه السلام، «عبدالله بن مسعود»، «انس بن مالک»، «عمر» و... روایت شده است و یادآوری می گردد که نویسندگان این منابع، همگی از ائمه و علمای مورد اعتماد اهل سنت هستند.

دسته دوم:

دسته دوم از روایات، برخلاف دسته نخست که سربسته بیانگر این نکته بود که امامان پس از پیامبر، دوازده نفرند و همگی از قریش، این دسته از روایات بطور روشن و گویا به بیان مشخصات امامان دوازده گانه پرداخته و آنان را با نام و نشان معرفی

می کند.

برای نمونه:

۱- قال رسول الله: «أنا سید النبیین و علی بن أبی طالب سید الوصیین و ان أصیانی بعدی اثنا عشر، أولهم علی بن ابی طالب وآخرهم المهدی.» [۴]

.

یعنی: از پیامبر گرامی آورده انـد که فرمود: «من سالار پیامبرانم و علی سالار جانشـینان پیامبران و جانشـینان من دوازده نفر می باشند، نخستین آنها علی علیه السلام فرزند ابی طالب و آخرینشان فرزندم مهدی علیه السلام.»

«ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر: أولهم علی و آخرهم

[صفحه ۶۴]

ولـدی المهـدی، فینزل روح الله عیسـی بن مریم، فیصـلی خلـف المهـدی و تشـرق الاـرض بنـور ربهـا و یبلغ سـلطانه المشـرق و المغرب.» [۵] .

یعنی: جانشـینان من و حجتهـای خـدا بر بنـدگان پس از من، دوازده نفرنـد. نخستین آنهـا علی بن ابی طالب است و آخرینشان پسرم مهدی است. (پس از ظهور او) عیسی بن مریم از آسمانها فرود آمده و به امامت او نماز می گذارد و زمین و زمان به نور پروردگارش روشن می گردد و حکومت مهر و عدل او، جهان را از شرق تا غرب زیر پوشش می گیرد.

۳- و نیز از ابن عبـاس آورده انـد که گفت: روزی مردی یهـودی به نـام «نعثـل» آمـد و به پیـامبر گفت: «ای پیـام آور خـدا! از اندیشه ای که در سینه دارم و در خاطرم خطور می کند می خواهم از شما بپرسم.»

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «بپرس.»

و او پرسید تا رسید به این مطلب که گفت: «فأخبرنی عن وصیک من هو؟»

یعنی از جانشین خودت آگاهم ساز که او چه کسی است؟

چرا که پیامبری نیامده است جز اینکه جانشینی داشـته است و جانشـین پیامبر ما حضـرت موسـی «یوشع بن نون» است که خود موسی علیه السلام او را

معرفی کرد.

پیامبر گرامی در پاسخ او فرمود: «ان وصیی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین.»

یعنی: حقیقت این است که جانشین بلافصل من علی بن ابی طالب است و پس از او فرزندانم حسن و حسین به ترتیب و پس از حسین، علیه السلام امامان نه گانه از نسل حسین خواهند بود که از پی هم خواهند آمد.

مرد یهودی گفت: «نام بلند و جاودانه آنان را برایم بیان فرما.»

قال: «یا محمد فسمهم لی!»

آن حضرت فرمود: «اذا مضی الحسین فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا

[صفحه ۶۵]

مضی محمد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی، فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن فاذا مضی الحسن فابنه الحجه محمد المهدی، فهؤلاء اثنا عشر.»[۶].

یعنی: پس از شهادت حسین علیه السلام فرزندش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش جعفر و پس از او پسرش موسی و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن و پس از او فرزندش مهدی، اینان امامان دوازده گانه مردم و جانشینان بحق من می باشند.

پاورقی

[۱] مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۰۶، چاپ مصر، سال ۱۳۱۳ ه.وصحیح مسلم، ج ۲،ص ۱۱۹، کتاب الاماره، باب الناس تبع لقریش.

[۲] صحیح بخاری، کتاب الاحکام، چاپ مصر، ۱۳۲۰ ه. و مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰.

[۳] و همچنین مراجعه شود به:

تاریخ کبیر بخاری، ج ۱، ص ۴۴۶، سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۶، معجم طبرانی، ج ۱، ص ۴۷۴، اخبار اصفهان،ج ۲، ص ۱۶۷، سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۴۳، مصابیح بغوی، ج ۴، ص ۱۳۷، تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۴۴۵، جامع الاصول جزری، ج ۴، ص ۴۳۹، فتن ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۱۷، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۴۷، مقدمه تاریخ ابن خلدون، ص ۲۵۸، مجمع الزوائد هیثمی، ج ۵، ص ۱۹۰، مطالب السؤول، ج ۱، ص ۱۳، خصائص کبری، ج ۲، ص ۱۱۴، جاممع صغیر سیوطی، ج ۲، ص ۷۵۶، صواعق محرقه ابن حجر، ۲۰.

منتخب الاثر، ص ۱ تا ۹۷ و معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۲۵۵ هر یک به نقل از دهها و صدها کتب سنی و شیعه.

[۴] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۱۳.

[۵] ینابیع الموده، ص ۴۴۷.

[۶] ینابیع الموده، ص ۴۴۱، و منتخب الاثر، ص ۹۷.

## آفت زدگان حق ستیز

آفت زدگان حق ستیز

اینها نمونه هایی از روایات صحیح و روشن است که نه نقطه ابهامی می گذارد و نه جای بهانه جویی و تردید افکنی در مسأله امامت و شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام. مسلمانان نیک اندیش و ژرف نگری که از نظر اندیشه و عمل، بر صراط مستقیم هستند و از نعمت اعتدال بهره ورند از این روایات درمی یابند که منظور از امامان دوازده گانه، در روایات پیامبر، همان امامان اهل بیت اند و نه دیگران، همانگونه که انبوه روایات بدان تصریح دارد، اما مبتلایان به بیماری عناد و کینه توزی و کسانی که راه و رسمشان حق کشی

و باطل پروری است نه تنها در برابر حقیقت سر تسلیم فرود نمی آورند و شهامت و درایت حق پذیری ندارند، بلکه در همان حال که دلها و قلبهایشان آن حقیقت را باور داشته و بدان یقین دارد، خود ظالمانه و برتری طلبانه حقیقت را انکار می نمایند.

به همین دلیل آنان را بسان غریقی خواهی دید که به هر خس و خاری چنگ انداخته و در این نقشه خائنانه اند که انبوه روایات صریح و روشن را از جهت و هدف و ظاهر و الفاظ خود، باز گردانیده و چنان بلایی بر سرشان بیاورند که از تطبیق به امامان اهل بیت بازدارند و به دیگران تطبیق دهند، با اینکه یقین دارند که شمار

[صفحه ۶۶]

دوازده در این انبوه روایات، نه با سران بیدادگر و پلید اموی می سازد و نه با فریبکاران سیاهکار رژیم عباسی. اما چه باید کرد که بیماری مرگبار و گمراه کننده تعصب، انسان را به هر جنایت و خیانتی وامی دارد و مبتلای به این آفت گمراه کننده، کور و کر می گردد، نه از دروغ پردازی و تزویر، روی گردان است و نه از فریبکاری و دجال گری.

چرا که تنها بازدارنده حقیقی انسان از انحراف و ارتجاع و خیانت، دین صحیح و دینداری و دین باوری درست است، از این رو هنگامی که آن بازدارنده واقعی برداشته شد، انسان دیگر افسار گسیخته می شود و زبانش از هر قید و بند مسئولانه آزاد. آنچه هوای دل اوست انجام می دهد و بدون ذره ای شرم و حیا آنچه را دلخواه اوست می گوید. نه در برابر خدا

احساس مسئولیت می کند و نه از سرانجام کار و کیفر خیانت خویش حساب می برد.

اگر ما بخواهیم این دیدگاه سخیف و ساختگی و این ادعای بی اساس و محتوا را، آنگونه که می باید، میان تهی و ساختگی بودنش را انعکاس بخشیم، باید لیست سیاه و بلند بالایی از سردمداران جنایتکار و تباه پیشه دو رژیم بیدادگر «اموی» و «عباسی»، تنظیم نماییم. از عناصر پلید و تجاوزکار گرفته تا ملحد، خون ریز، بد مست، شرابخوار، شناگر در حوض خمر، اهانت کننده به قرآن، بازدارنده از کارهای شایسته، مشوق و پیشتاز در زشتیها و پلیدیها و عناصر شهوت پرست و در اسارت هوای نفس و...

آری! باید لیست سیاه اینها را بیاوریم، چرا که شما به هر کدام از این سردمداران پلید دست نهی، جز فاسق، فاجر، پرده حیا دریده، برده آزاد شده، و بی اصل و نسب نخواهی یافت. در این صورت است که کتاب از موضوع اصلی خود خارج و به پرونده های سیاه و تیره و تاری، از زندگی ننگ بار عناصر ضد اسلام و ضد انسانیت که سوگمندانه عنوان خلاف اسلامی را نیز یدک می کشند، تبدیل خواهی شد. براستی آیا اینان، امامان دوازده گانه ای هستند که پیامبر نوید آنان را به بشریت

[صفحه ۶۷]

داد؟ باید هزاران بار گفت: «هرگز» و میلیونها مرتبه پاسخ داد: «نه!» هرگز امکان ندارد که پیامبر پاک و پاکیزه پرشکوه و مقدسی چون محمد صلی الله علیه و اله و سلم این پلیدان آلوده و زشت کردار را به نمایندگی خویش برگزیند و این جنایتکاران فاسق و بدکار را جانشین خود سازد.

قداست

منزلت و عظمت مقام او بسیار فراتر از این است که عناصر ریاکار و آلوده، جانشینان او باشند، چرا که پیامبر گرامی را جز پاکان و پاکیزگان نمی توانند نمایندگی کنند. تنها کسانی می توانند او را نمایندگی کنند که خداوند آنان را به لطف خویش از همه پلیدیها پاک و آنگونه که خود می پسندد پاکیزه ساخته باشد....

کسانی که پاکتر از آسمان صاف و نسیم لطیف و دل انگیز بهاری اند، بزرگ مردانی که شریف ترینهای روی زمین اند و شایستگان عصرها و نسلها، کسانی که زندگی سراسر افتخار و شکوهشان لبریز از ارزشهاو نورباران از قداستها و فضیلتها بود به گونه ای که بر هیچ عیب جویی در سراسر زندگی آنان، نقطه ای برای چون و چرا بود و نه برای استهزاکنندگان بهانه ای برای تمسخر و اشاره و...انسانهای والایی که نسخه هایی همانند اصل بودند و پیامبر پرشکوه اسلام را در ابعاد گوناگون دانش و حکمت، ورع و تقوا، پارسایی و بندگی خدا و دیگر صفات و ویژگیهای برجسته اش، براستی نمایندگی نمودند.

بزرگ مردانی که از سرچشمه دانش پیامبر سیراب گشته و از آب گوارا و زندگی بخش حکمت و بینش او نوشیدند و در شاهراه هدایت او از پی او گام سپردند. ایناننـد که سزاواترین مردم به او و نزدیکترین و عزیزترین انسانها به پیامبرند. اینان، خاندان پاک و اهل گرامی اویند که قرآن در آیات بسیاری آنان را ستوده و پیامبر در موارد و موقعیتهای گوناگونی آنان را به عنوان جانشینان خویش به مردم معرفی کرد... اما با کسانی که به جمود فکری و تعصب کور گرفتارند، چه

می توان کرد؟

با کسانی که نه به منطق استوار، اعتراف می کنند و نه دلایل محکم، سودشان

[صفحه ۶۸]

می بخشـد و نه براهین قانع کننده را به دلیل مرگ وجدان و مسخ شخصیت، می پذیرند؟ و چنانند که اگر هر نشان حقانیت و معجزه ای بیاوری ایمان نمی آورند، بااینان چه باید کرد؟

## حقگرایان

حقگرایان

در برابر این گروه متعصب و گرفتار آفت جمود و افراط کاری، انبوه انبوه انسانها بوده و هسـتند که وجدان آنان آلوده نشده و انـدیشه و فکرشان از باروری و بالندگی بازنیایسـتاده و احساساتشان را از دست نداده اند. در برابر حق و عدالت به هنگامی که آشـکار گردد، خضوع می کننـد و خود پرستی و خود بزرگ بینی را دور می اندازنـد و از کسانی نیسـتند که مشـمول این آیه قرآن گردند که می فرماید:

«اخذته العزه بالاثم.» [۱] .

یعنی: غرور و خودپرستی او را به گناه و بدکاری برانگیزد.

آری! انبوه مردم اینگونه انـد، ولی فاجعه بزرگ، فاجعه این گروه متعصب و افراط کار و حق ستیز است و این آفت هستی سوز و انحطاط آفرین است که از چهارده قرن پیش تاکنون جامعه اسلامی بدان گرفتار است.

بازگشت به بحث

... سخن در روایاتی بود که از پیامبر گرامی رسیده و بیانگر نام و نشان و شمار و نسب امامان اهل بیت علیه السلام است و حق ستیزان در نقشه تأویل ناروای این روایات اند تا به امامان نور تطبیق نکند.

ما بر این باوریم که روایات مورد اشاره، هیچ نیازی به تأویل ندارد چرا که پیامبر گرامی با این روایات پرده های ابهام

را کنار زده و حقیقت را آشکار ساخته و آن چه

[صفحه ۶۹]

لازم و شایسته می نمود همه را به صراحت بیان فرموده است. هرگز از پیامبر فرزانه ای، عاقلانه و حکیمانه نیست که از امامان پس از خویش مبهم و نامشخص خبر دهد، چرا که این گونه سخن گفتن با بلاغت و حکمت ناسازگار است.

و مطلب در این مورد شرح و تفصیل می طلبد، نه اجمال و ابهام. چرا که موضوع مورد بحث یک موضوع استراتژیک و در نهایت حساسیت و اهمیت است و یا سرنوشت اسلام و جامعه اسلامی و رهبری آن مرتبط است.

پاورقی

[۱] سوره بقره، آیه ۲۰۶.

## آیات و روایات

### اشاره

روایات

به هر حال اینک که بحث به اینجا رسید لازم است که برخی از روایاتی که از پیامبر گرامی پیرامون امام مهدی علیه السلام بصورت صریح و روشن آمده است و آنها را تحت عنوان دسته دوم از روایات قرار دادیم، منعکس گردد. با آگاهی بر این که روایت مورد اشاره در کتابهای شیعه و اهل سنت بسیار است و به دلیل حجم آنها بررسی و انعکاس همه آن روایات امکان پذیر نیست و شمارش آنها نیز مشکل است.

علامه و پژوهشگر پرتلاش معاصر آیت الله «صافی» -دامت برکاته - بیش از ۸۰ روایت از منابع شیعه و سنی از این دسته روایات آورده است و خاطر نشان ساخته است که اینها جز، شماری ناچیز نیست. اینک نمونه های دیگری از روایات

۴- از سهل بن سعد انصاری آورده اند که می گوید:

از فاطمه علیهاالسلام دخت گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مورد امامان نور

پرسیدم، پاسخ داد:

پیامبر خطاب به علی علیه السلام در این مورد فرمود:

«علی جان تو امام و پیشوای راستین پس از من هستی و نسبت به جامعه باایمان و مسلمان، از خودشان سزاوارتر،

پس از تو فرزندت حسن

و پس از او فرزندت حسین

و پس از او فرزندش علی بن الحسین

[صفحه ۷۰]

و پس از او فرزندش محمد باقر

و پس از او فرزندش جعفر صادق

و پس از او فرزندش موسی

و پس از او فرزندش علی بن موسی

و پس از او پسرش محمد

و پس از او پسرش علی

و پس از او پسرش حسن

که هر کدام نسبت به دین و دنیای جامعه، از خود ایمان آورندگان زیبنده ترند. و آنگاه فرزندم مهدی است که امام و جانشین من خواهد بود و نسبت به امور و شئون مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. خداوند بوسیله او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می کند.

آری علی جان! اینان امامان راستین و زبانهای صداقت و درستی اند. هر کس اینان را یاری کند، پیروز و رستگار است و هر کس آنان را در نقش عظیمشان تنها گذارد در سخت ترین شرایط به حال خود واگذاشته می شود.» [۱] .

۵- و نیز از سلمان آورده اند که: پیامبر گرامی برای ما خطبه خواند و فرمود: «هان ای مردم! من بزودی بسوی ملکوت پر می کشم و از میان شما می روم. اینک شما را در مورد خاندانم به نیکی سفارش می کنم.

مردم! از بدعت سازی و بدعت پذیری بر حذر باشید، چرا که هر بدعتی گمراهی است و هر

گمراهی در آتش دوزخ.

مردم! هرکس از شـمایان، خورشید را از دست داد و به ماه تمسک جوید و هر کس ماه را از دست داد به خورشید و ماه روی آورد و هرکس باز آن دو را از دست داد به ستارگان فروزان پس از من.

[صفحه ۷۱]

این سفارش من است بر شما و از خدای بخشایشگر برای خود و همه ی شما آمرزش می طلبم.»

سلمـان افزود: هنگامی که پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم از منبر فرود آمـد، من او را تا خانه بـدرقه کردم و گفتم: «ای پیامبر خـدا!شـما فرمودید: هنگامی که خورشـید جهان افروز را از دست دادیم به ماه تمسک جوییم و هنگامی که ماه نورافشان را از دست دادیم به دو آفتاب و ماه و پس از آن به سـتارگان فروزان. سؤال من این است که منظور از خورشید و ماه و دو آفتاب و ستارگان فروزان چیست؟»

پیـامبر فرمود: منظور از خورشـید پیامبر شـماست و منظور از ماه علی علیه السـلام و منظور از دو آفتاب و ماه، حسن و حسـین و منظور از ستارگان فروزان امامان نه گانه از نسل حسین اند.

بنابراین، هنگامی که مرا از دست دادید به علی تمسک جویید و هنگامی که ماه را از دست دادید به دو خورشـید و ماه، حسن و حسـین و پس از آن دو، به امامان نه گانه از نسل حسـین علیه السـلام یکی پس از دیگری... که آخرین آنها فرزنـدم مهـدی علیه السلام است.»

آنگاه فرمود: اینان جانشینان من هستند، پیشوایان درست اندیش و نیک کرداری که شمار آنان، به شمار فرزندان

یعقوب و حواریون عیسی علیه السلام است.

سلمان می افزاید: گفتم: «در این فرصت، نام آنان را برای من بیان فرمایید.»

که فرمود: «نخستین آنـان و سالارشـان علی است و دو فرزنـدان او حسن و حسـین و آنگاه زین العابـدین، محمـد باقر، جعفربن محمد، و فرزندش کاظم همنام موسـی بن عمران و فرزندش علی که در سـرزمین خراسان به شهادت می رسد. آنگاه فرزندش محمد و دیگر علی و حسن و حجت خدا، همو که در پس پرده ی غیبت انتظار دریافت فرمان قیام می کشد....

اینان خاندان من هستند و از خون و گوشت من. دانش آنان دانش من است

[صفحه ۷۲]

و فرمانشان فرمان من. هر کس با اذیت و آزار آنان، مرا بیازارد، خداوند او را به شفاعت من نائل نخواهد ساخت.» [۲] .

آری! خواننده گرامی! پس از این انبوه روایاتی که نه تنها ترسیم همه آنها امکان پذیر نیست؛ که شـمارش آنها نیز مشکل می نمایـد، شـما به پیـام روشن آنهـا پی خواهیـد برد و در خواهیـد یـافت که پیـامبر گرامی بر این موضوع عقیـدتی در مناسـبتهای گوناگون پافشاری می نمود تا حجت را برای مردم تمام کند و آنان در روز رستارخیز در پیشگاه خدا بهانه ای نداشته باشند.

[صفحه ۷۵]

پاورقی

[۱] منتخب الاثر، ص ۱۱۵، به نقل از کفایهالاثر.

[۲] فرائد السـمطین، ج ۲، ص ۲۱۷، شواهـد التنزیل، ج ۱، ص ۵۹،و ج ۲، ص ۲۱۱، معانی الاخبار صـدوق، ص ۱۱۴، و امالی طوسی: ج ۲، ص ۱۳۱ و منتخب الاثر ص ۱۰۰ به نقل از کفایه الاثر.

## قرآن و نوید از امام مهدی

قرآن و نوید از امام مهدی

قرآن کتاب پرشکوه

خداست.

کتابی است که نه کتابهای آسمانی پیشین آن را خدشه دار و باطل می سازد و نه واقعیتهای آینده. [۱] .

بیانگر هر چیزی است [۲] و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در (این) کتاب روشن و روشنگر آمده است. [۳] .

در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نشده... [۴] آخرین پیام آسمان به زمین و زمان است همانگونه که اسلام، آخرین دین آسمانی و آخرین برنامه زندگی است.

با این وصف، آیا براستی می توان فکر کرد که قرآن در مورد این رخداد بزرگ، که عمیقترین و وسیعترین دگرگونی حیات انسان شناخته می شود ساکت باشد؟

و در مورد آن بدون نوید و پیام؟

این قرآنی که از چیرگی «روم» بر «ایران» و از بر پایی دولت غاصب و پوشالی یهود، بر اساس سازش با قدرتهای مسلط روزگار خبر می دهد. [۵] .

[صفحه ۷۶]

این قرآنی که از «یأجوج» و «مأجوج» و سرانجام و آینده آنها خبر می دهد، این قرآنی که از امکان گذشتن از جو و راهیابی انسان به کرات آسمانی گزارش می کند و می فرماید:

«یا معشر الجن والانس ان استطعتم أن تنفذوا من أقطار السموات و الأرض فانفذوا لا تنفذون ألا بسلطان....» [۶] .

یعنی: هان ای گروه جن و انس! اگر می توانید که از کرانه های آسمانها و زمین بیروین روید، بیرون بروید اما بیرون نخواهید رفت مگر با داشتن قدرت علمی و صنعتی....

آیا فکر می کنید چنین کتابی از ظهور اصلاحگر بزرگ تاریخ انسانیت و بنیاد حکومت جهان گستر و عادلانه او، خبر نمی دهد و در مورد آن ساکت

است؟

هر گز چنین نیست....

قرآن از امام مهدی علیه السـلام و بر پایی حکومت مهر و عدل او، در موارد متعدد و آیات بسـیاری سـخن گفته است و از این حقیقت بزرگ خبر داده است.

و این آیات بر شخصیت گرانمایه آن حضرت و ظهور او تأویل گردیده است. همانگونه که امامان نور علیه السلام که قرآن در خانه آنان فرود آمـده است، بـدین واقعیت تصـریح کرده اند و می دانیم که صاحبان معصوم و مطهر و راست گوی خانه، یعنی اهل بیت پیامبر به آنچه در خانه است، داناتر و آگاه ترند.

نمونه ها

۱- قرآن در نویدی می فرماید:

«و نریـد ان نمن علی الـذین استضـعفوا فی الا-رض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الـوارثین» «و نمکن لهم فی الا-رض و نری فرعـون وهامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون.» [۷] .

[صفحه ۷۷]

یعنی: و ما اراده کردیم به کسانی که در روی زمین تضعیف شده اند نعمتی گران، ارزانی داریم و آنان را پیشوایان (راستین) و آنان را وارثان گردانیم.

و به آنـان در زمین اقتـدار و منزلتی شایسـته دهیم و از آنـان به فرعون و هامان و سـپاهیانشان چیزی را که از آن می هراسـیدند نشان دهیم.

امیر مؤمنان علیه السـلام در تأویل این آیه شـریفه می فرماید: «دنیا پس از چموشـی و سرکشـی، بسان شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و آن را برای بچه اش نگهداری می کند، به ما روی خواهد آورد.» [۸] .

سپس به تلاوت این آیه شریفه پرداخت که:

«و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم

ائمه و نجعلهم الوارثین....»

«ابن ابی الحدید» در این مورد می نویسد: «بزرگان دینی و همفکران ما بر این واقعیت تصریح می کنند که این بیان امیر مؤمنان علیه السلام، نوید از آمدن امام و پیشوای بزرگی است که فرمانروای زمین و زمان می گردد و همه کشورها در قلمرو قدرت او قرار می گیرند....» [۹] .

آری! سخن امیر مؤمنان علیه السلام بیانگر آن است که دنیا، پس از سختی و بیداد بسیار نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، سرانجام بسوی آنان روی خواهد آورد. آنان بر کران تا کران گیتی حاکم و بر دشمنان کینه توز خویش پیروز می گردند. انبوه مشکلاتی که بسان سنگها و صخره ها سر راه نهضت آسمانی عدالت خواهانه و مقدس آنان قرار دارد همگی رام و کنار می رود و دنیا پس از سختی و بدرفتاری با آنان برایشان آسان و پس از تلخی و مرارتش شیرین و پس از سرکشی اش خاضع و پس از گردن فرازیش مطیع و منقاد آنان می گردد.

و نیز از امیر مؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود: «مستضعفان یاد شده در قرآن کریم

[صفحه ۷۸]

که خداوند اراده فرموده است آنان را پیشوای مردم روی زمین قرار دهد، ما خاندان پیامبریم. خداوند سرانجام «مهدی» این خانواده را برمی انگیزد و بوسیله او، آنان را به اوج شکوه و عزت و اقتدار می رساند و دشمنانشان را به سختی، به ذلت می کشد.» [۱۰] .

پاورقی

[۱] سوره فصلت، آیه ۴۲.

[۲] سوره نحل، آیه ۸۹.

[۳] سوره انعام، آیه ۵۹.

[۴] سوره انعام، آیه ۳۸.

[۵] «ضربت علیهم الذله این ما ثقفوا بحبل من الله....» سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

[۶] سوره الرحمن، آیه ۳۴.

[۷] سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

[۸] نهج البلاغه، قصار ۲۰۹.

[۹] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹.

[۱۰] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.

## سخن کوتاه در تأویل آیات

سخن کوتاه در تأویل آیات

اینک که سخن به تأویل آیات رسید، مناسب است جهت آگاهی بیشتر شما خواننده گرامی سخنی کوتاه در این مورد ترسیم گردد.

تأویل

واژه شناسان «تأویل» را برگردانیدن واژه و سخن از معنای ظاهری به معنای حقیققی و باطنی آن، معنا کرده اند. [۱] تأویل و تعبیر خوابها نیز اینگونه است.

برای نمونه: حضرت یوسف علیه السلام در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را می بیند که در برابر او سجده می کنند و آنگاه پس از سالهای طولانی که حضرت یعقوب و فرزندانش به صمر می روند، آن خواب و معنای حقیقی آن، روشن می گردد که قرآن می فرماید:

«... هذا تأویل رؤیای من قبل...» [۲] .

هنگامی که آنان بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خویشتن جای داد و گفت: «این است تعبیر آن خواب من که اینک پروردگارم آن را تحقق بخشیده است.» و درست همین بیان در تأویل و تعبیر خوابهایی است که یوسف در تأویل آنها

[صفحه ۷۹]

می فرماید: «غذای روزانه شما را هنوز نیاورده باشند که من پیش از آن، شما را از تعبیر آن خوابها، چنانکه پروردگارم به من آموخته است، خبر دهم.... امیر مؤمنان علیه السلام در روایت از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

در مورد آموزش و فراگیری دانشـش از آن حضـرت می فرماید: «هیچ آیه ای نیست جز اینکه آن گرامی، معنای نهان و تأویل آن را به من آموخت.» [۳] .

بازگشت به بحث:

در آیه ی مورد بحث که ظاهر سخن از جنایات فرعون است قرآن به این واقعیت تصریح می کند که:

«... و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین.»

یعنی: ... و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین، نعمتی گران ارزانی داریم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

در اینجـا، معنـای ظاهری این است که خداونـد عزت و اقتـدار بنی اسـرائیل را به آنان باز پس می دهـد و «فرعون» و «هامان» و سپاهیانشان را به بوته هلاکت می سپارد.

امـا معنـای نهـان آیه شـریفه غیر از معنای ظاهری و روشن آن است. آن معنا این است که: مقصود از تضـعیف شـدگان در آیه شریفه، خانـدان پیامبرنـد. مردم آنـان را تضـعیف نموده و بر آنـان سـتم کرده و آنان را به قتل رسانـده و رانـده و سـخت ترین بیدادگری را در مورد آنان روا داشته اند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم در تبیین این مطلب فرمود:

«انتم المستضعفون بعدی.» [۴] .

[صفحه ۸۰]

یعنی: شما تضعیف شدگان پس از من هستید.

و این واقعیت تاریخی که پیامبر از آن خبر داد، هیچ نیازی به اثبات ندارد. تاریخ اسـلامی و روند آن، به صراحت و با رساترین صدای خویش گواهی می کند که مردم از همان روز رحلت پیامبر، خاندان او را با کمال تأسف مورد هجوم

قرار دادند وآنان را بسختی تضعیف کردند.

اگر شما خواننده عزیز به کتابهایی نظیر «مقاتل الطالبین» مراجعه کنی، با انواع مصیبتها و رنجها و بیداگریهایی روبرو می گردی که بر خانـدان پیامبر باریـده است، چرا که زورمندان و سـلطه گران، این نسل پاک و پاکیزه را بشدت تضـعیف نمودند و آنچه دلهـای لبریز از کینه و جاه طلبی شان خواست، در دشـمنی با آنان انجام دادنـد و کار بجایی رسـید که مردم دنیا پرست در راه تقرب به فرمانروایان و به دست آوردن دل آنان، سـرهای مقدس فرزندان پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم را به حاکمان هدیه بردند، [۵] همانگونه که «جعفر برمکی» و عناصری از این قماش چنین کردند....

وراستی چه تضعیفی از این بدتر و ظالمانه تر...؟!!!

امـا اراده خـدا بر آن قرار گرفت که بر این نسل پاک و مظلوم تاریـخ و بر رهروان راه و پیروان سـتمدیده آنان، که همواره زیر فشار و سرکوب و تحقیر و ذلت قرار داشته و از ساده ترین حقوق بشری نیز محروم هستند و زورمندان آزادی و کرامت آنان را پایمال ساخته انـد، تفضل فرموده و حکومت و فرمانروایی زمین و زمان را برآنان ارزانی دارد. حکومت و اقتـداری که مرزهای آن، دو اقیانوس منجمد شمالی و جنوبی باشد، وهمه مناطق گوناگون و محیطهای بهم پیوسته میان این دو را شامل



گردد. حکـومت منحصـر به فرد و بی نظیری که بـدون هیـچ مزاحم و رقیب و مخرب حکم رانـد و از اقتـدار و نیروی کامـل و کارآیی و خلاقیت بی نظیری برای اداره شایسته خانواده بزرگ بشری برخوردار باشد و

زمین و زمان و دلها را آباد سازد.

که در این مورد بزودی بحث خواهیم کرد....

نکته دیگر:

در پایان بحث، در مورد آیه ۴ و ۵ از سوره مبارکه قصص، نکته دیگری نیز شایسته طرح است و آن اینکه:

ممکن است این تأویل و معنای نهان از آیه شریفه که امامان نور علیه السلام آن را آشکار ساخته اند از ظاهر آیه نیز دریافت گردد، چرا که در صدر آیه ۵، دو واژه «نرید» و «نمن» بصورت مضارع که از آینده خبر می دهد، بکار رفته است. از آنجایی که این آیات پس از گذشت هزار سال از عصر «موسی» بر قلب مصفای پیامبر اسلام علیه السلام فرود آمده است می توان گفت که: اگر در مورد بنی اسرائیل بود می توانست بصورت ماضی که از گذشته پیام دارد، نازل گردد، اینگونه: «واردنا ان نمن.» و یا اینگونه: «مننا علی الذین استضعفوا» همانگونه که در دیگر آیات قرآن، بصورت ماضی بکار رفته است.

برای نمونه:

۱- «لقد من الله علی المؤمنین...». [۶] .

۲- «... فمن الله علیکم....» [۷] .

۳- «و لقد مننا علیک مره اخری.» [۸] .

[صفحه ۸۲]

۴- «و لقد مننا علی موسی و هارون.» [۹] .

خداوند در همه ی این آیات، واژه موردنظر را بصورت ماضی بکار برده است، اما در آیه مورد بحث بصورت مستقبل «و نرید ان نمن.»

آیا خود این نکته، نشانگر این واقعیت نمی تواند باشد که معنای نهان و تأویل آیه شریفه را از ظاهر و تفسیر آن نیز می توان دریافت؟

در آیه بعد نیز همین گونه است: «و نری فرعون و

هامان....»

و جای این سؤال که چرا نفرمود: «و أرینا فرعون وهامان؟»

و نیز در واژه های: «نرید» و «نجعلهم» وباز «نجعلهم» و «نمکن» و «نری» [۱۰] همه این واژه های ششگانه بصورت مستقبل آمده اند و نه ماضی، در صورتی که می توانست ماضی باشند.

یک سؤال:

ممکن است این سؤال طرح گردد که: «فرعون» و «هامان» و سپاهیانشان، هزار سال پیش از نزول قرآن نابود شده اند با این وصف، چگونه می توان آیه مورد بحث را به واپسین حرکت تاریخ و آینده جهان تأویل نمود؟

پاسخ:

پاسخ این است که واژه «فرعون» در فرهنگ دین و دین شناسان، به مفهوم خودکامگی و بیدادگری و تجاوز و خود برتربینی است و نام همه زمامداران خودکامه و خودپرست و تجاوزکار، «فرعون» می باشد، چرا که هر عصر و زمانی را «فرعونی» خواهد بود و هر جامعه و امتی را فرعونها.

از دو امام گرانقدر حضرت باقر و صادق علیه السلام در تأویل آیه مورد بحث روایت

[صفحه ۸۳]

کرده اند که: «در این آیه ی شریفه، منظور از «فرعون» و «هامان» دو عنصر خودکامه از قریش اند. خداوند آن دو را به هنگام ظهور مهدی علیه السلام زنده می کند و از آنان بخاطر آنچه مرتکب شده اند بازخواست می نماید و آنان را به کیفر جنایتشان می رساند و منظور از سپاهیان آن دو نیز، پیروان این دو عنصر خودکامه اند، همانانی که با آن دو همکاری کردند و بر خط آنان گام سپردند و نام آنان را بر سر زبانها انداختند.» [۱۱] .

پاورقی

[۱] مجمع البحرین، ماده «اول».

[۲] سوره یوسف، آیه

.۱۰۰

[۳] بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۳۰.

[۴] واژه «مستضعف» در مفهوم قرآنی: کسی است که نیروهای بالقوه و بالفعل را بر برازندگی، تکامل و اقتدار و شکوه داراست اما از سوی استبداد، ارتجاع و استعمار حاکم، سخت زیر فشار است و در همان حال در اندیشه گسستن بندهای اسارت و در اندیشه عدالت و آزادی و تقواپیشگی نه اینکه به معنای عنصر فاقد قدرت و توان و تحرک و برنامه و هدف باشد.

[۵] عن الحسین علیه السلام: «ومن هوان الدنیا علی الله عزوجل ان رأس یحی بن زکریا اهدی الی بغی من بغایا بنی اسرائیل.» بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

[۶] سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

[۷] سوره نساء، آیه ۹۴.

[۸] سوره ی طه، آیه ۳۷.

[۹] سوره صافات، آیه ۱۱۴.

[۱۰] واژه های ششگانه مورد اشاره در دو آیه مورد بحث، در آیات ۵ و ۶ سوره قصص بکار رفته اند.

[۱۱] تفسیر برهان، ذیل آیه ۵ از سوره قصص.

## دومین نوید

دومین نوید

و نیز خداوند در قرآن کریم اینگونه از آن حضرت نوید می دهد:

«وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون....» [۱].

یعنی: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین دیگران سازد همانگونه که مردمی را که پیش از آنان بودند جانشین دیگران کرد و دینشان را

–که خود برایشان پسندیده است – استوار سازد و وحشتشان را به امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا بپرستند و چیزی را با من شریک نگیرند. و آنان که از آن پس، راه کفر و ناسپاسی در پیش گیرند، نافرمانند.

این آیه شریفه از جمله آیاتی است که به آن حضرت تأویل شده است.

معنای آشکار و ظاهر آیه این است که، خداوند:

۱– آفریدگار توانای هستی به مؤمنان و شایسته کرداران این امت وعده داده است که آنان را جانشین دیگران سازد...

طبیعی است که انسان بر روی همین سیاره ی خاکی زندگی می کند و آیه ناظر

[صفحه ۸۴]

بر هیمن زمین است و بیانگر این واقعیت است که خداوند، سرزمین و امکانات کفر پیشگان جهان را به این شایسته کرداران باایمان می دهد و بدانان شرایط و امکاناتی می بخشد که در زمین با قدرت و عدل و داد فرمانروایی کنند، همانگونه که در گذشته نیز برخی از دوستانش را جانشین دشمنانش ساخته است.

۲– و نیز به آنان وعده داده است که قدرت و نیرو و امکاناتی به آنان ارزانی دارد که دین مورد پسند او او را در همه عرصه های زندگی پیاده کنند و شرایط وحشت بار و هراس انگیز اجتماعی و روانی خویش را به امنیت و آرامش تبدیل سازند، به گونه ای که جز از خدا و عدالت نهراسند و هیچ قدرتمدار و زورمندی نتواند بر آنان، شاخ و شانه بکشد. خدای را بدون ترس و هراس و بصورت آشکار بپرستند و ندای حق و عدالت را به روشنی و با صدای رسا، طنین افکن سازند.

کوتاه

سخن اینکه: بـا نگرش به ظـاهر این آیه، خداونـد به مؤمنان و شایسـته کرداران این امت، نویـد جامعه ای را می دهـد که از هر پلیدی و ناپاکی پیراسـته است و به تمامی ارزشـها و قداسـتها و فضـیلتها و شایسـتگیها آراسـته است، این معنای ظاهری این آیه شریفه.

این وعـده شـکوهمند خـدا که سه بـار بـا «لام قسم» مورد تأکیـد قرار گرفته است و سه بار با «نون تأکیـد»، تاکنون تحقق نیافته است.

چه زمـانی مردم باایمان و شایسـته کردار توانسـتند با اقتـدار، حکومت مهر و عـدل خویش را در سراسـر جهان برپا دارنـد و در کمال آزادی و بدون ترس و دلهره مقررات عادلانه و جانبخش قرآن را در عرصه های حیات، پیاده نمایند؟

این مؤمنان شایسته کرداری که خداوند در آیه ی مورد بحث این وعده روح بخش را به آنان می دهد، چه کسانی هستند؟

اگر شـما خواننـده عزیز بـه تاریـخ اسـلام و مسـلمانان از همـان آغـاز درخشـش انـوار نـورانی وحی تـاکنون، مراجعه کنیـد، به شایستگی در خواهید یافت که این وعده شکوهبار خداوند در ظرف این چهارصد سال تحقق نیافته و این نوید بزرگ جامه ی

[صفحه ۸۵]

عمل نپوشیده است.

من فکر نمی کنم که وجـدان هیـچ مسـلمان آگـاه و باانصـافی بپـذیرد که منظور از مؤمنان شایسـته کردار در این آیه، «امویان» و«عباسـیان» باشند، چرا که در تاریخ مورد قبول امت اسلام و ملل بیگانه، گواه است که «امویان» و «عباسیان» در حکومت سیاه و وحشـتناك خود، سـهمگین ترین جنایـات را مرتکب شدنـد و خون پـاك اولیـای خـدا را به زمین ریختنـد، حرمتهـا را هتك کردند و کاخهای ظلم و

بیـدادشان لبریز از فسق و فجور و ضـد ارزشـها بود که اگر بخواهیم آن جنایتهـا را به طور دقیق شـرح دهیم کتاب از اسـلوب و موضوع خود خارج خواهد شد.

بعلاوه چه روزگـاری براستی دین خـدا به تمکن و اقتـدار مورد نظر این آیه مبـارکه نائل آمـد، تا نویـد جهان گستر شـدن آن تحقق یافته باشد همانگونه که در آیه آمده است:

«و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم....»

این صـحیح است که اسـلام به دلیل جامعیت، محتوای بلند، هماهنگی با فطرت و دیگر ویژگیهای خود و آورنده و آموزگاران و الگوهای حقیقی آن امامان نور علیه السـلام تاکنون به میلیونها دل و قلب راه یافته و آهسـته آهسته به راه خود ادامه می دهد، اما سوگمندانه همچنان فاقد یک قدرت منسجم جهانی است؛ بطوری که در هر گوشه ای از این جهان پر آشوب، هر کس می تواند به جنگ با آن برمی خیزد و بر ضد آن و پیروان آن دست به شقاوت می زند.

به «چین» یا «شوروی» یا برخی از کشورهای افریقایی و اروپایی بروید تا ترس و هراسی را که بر مسلمانان نجات یافته از تصفیه های خونین و ظالمانه سایه افکنده است، بشناسید و با ظلم و فشاری که از هر سو زندگی آنان را احاطه کرده است آشنا شوید. [۲].

در برخی از کشورها نگاه داشتن قرآن بزرگترین جرم است و نگاه دارنده آن

[صفحه ۸۶]

در خور سهمگین ترین کیفرها و سخت ترین شکنجه ها.

دیگر از دهها میلیون مسلمانی که تنها به جرم ایمان به اسلام و قرآن کشته شدند چیزی مپرس.

در «چین» و

«شوروی» و «یوگسلاوی» کشتارگاه های مهیب و رعب آوری بر پا گردید و سیلابی از خون مسلمانان به راه افتاد.

ذر فیلیپین هم اکنون نیز مسلمانان از انواع فشار و سرکوب و محرومیتها رنج می برند و در «ویتنام» جز خدا نمی داند که چه شمار مسلمانان به دست کمونیستها قتل عام شدند و از دهها هزار مسجدی که به اصطبل و محل نگه داری اسلحه و «کنیسه» و میدان ورزش تبدیل شد دیگر مپرس و مگو.... پس چه زمانی نوید و وعده خدا تحقق یافت؟...

سؤال:

ممکن است برخی بگویند: «اسلام در جزیرهالعرب» و کشورهای خاورمیانه و بسیاری از دیگر کشورها بویژه در روزگاران فتوحات اسلامی تمکن و اقتدار یافت... آیا این نوعی تحقق آن نوید نیست؟»

پاسخ:

صحیح است که اسلام در مقاطعی از تاریخ خویش، در قلمرو محدودی به قدرت رسید و رهبری سیاسی و اجتماعی را به کف گرفت، اما آیا براستی همین حاکمیت محدود و مقطعی، نوید موردنظر قرآن و تحقق آن وعده شکوهمند خداست؟

اگر چنین است این شرایط که در همان عصر پیامبر تحقق یافت و اسلام بر مدینه و بخشهایی از جزیره العرب حاکم گردید. با این وصف، معنا و مفهوم این نوید شکوهبار قرآنی چه می تواند باشد که می فرماید:

«وعد الله الذین آمنوا وعملوالصالحات....»

[صفحه ۸۷]

یعنی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین سازد....

بنظر ما، معنای واقعی این نوید قرآنی این است که روزگاری در پیش است که بر سراسر گیتی حاکم می گردد و مسلمانان

بـدون هیـچ هراس و دلهره ای راه و رسم مترقی و شعائر و برنـامه هـای انسـان ساز دینی خود را بر پای می دارنـد و در تمامی مناطق مسکونی و آباد جهان، تنها اسلام، تدبیر امور و تنظیم شئون بشریت را بدست می گیرد.

آری! این وعده ی شکوهبار قرآن است و این هم تاکنون، تحقق نیافته است.

پاورقی

[۱] سوره نور، آیه ۵۵.

[۲] لازم به یادآوری است که این کتاب پیش از فروپاشی اردوگاه شرق نگارش یافته است.

## معنای این آیه در پرتو روایات

معنای این آیه در پرتو روایات

امامان معصوم و آموزگاران راستین قرآن نیز در تأویل آیه مورد بحث، بر این انـدیشه رهنمون هسـتند که این وعـده شـکوهبار خدا تحقق نیافته و به هنگامه ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

بزودی در همین کتاب با روایات متواتر و معتبری روبرو خواهید شد که بطور صریح و بی هیچ ابهامی این آیه قرآن را بر عصر ظهور آن حضرت و حکومت عدل و مهر او منطبق ساخته اند.

برای نمونه:

۱- از چهـارمین امام نور علیه السـلام آورده انـد که آیه مورد بحث را، تلاوت کرد و فرمود «به خـدای سوگنـد که این مؤمنان شایسته کردار، شـیعیان ما اهل بیت هسـتند و خداونـد این نویـد و وعـده شـکوهبار را بدست بزرگ مردی از ما تحقق خواهد بخشـید. او مهـدی این امت است و کسـی است که پیـامبر در مورد او فرمود: اگر از عمر دنیـا تنهـا یـک روز باقی مانـده باشـد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من که نامش، نام من است بر جهان حکومت کند و زمین

را همانگونه که به

[صفحه ۸۸]

هنگامه ی ظهور او لبریز از ظلم و جور است مالامال از عدل و داد سازد.» [۱] .

۲- و از دو امام معصوم حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام نیز همین سخن روایت شده است و آنان نیز درست همین نوید را داده اند.

مرحوم «طبرسی»پس از نقل این روایت می گوید: «منظور از مؤمنان شایسته کردار،پیامبر و خاندان اویند و این آیه در بردارنده نوید حکومت عادلانه جهانی اهل بیت، استقرار اقتدار آنان در سراسر گیتی و برچیده شدن وحشت و هراس آنان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.»

و می افزاید «خاندان پیامبر در مورد این واقعیت اجماع و اتفاق نظر دارند و روشن است که اجماع آنان همانند قرآن حجت است. چرا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «مردم من از میان شما می روم اما دو گوهر گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم: یکی کتاب خدا، قرآن و دیگری خاندانم. واین دو، تا روز رستاخیز و ورود بر من در کنار حوض کوثر، از هم جدایی ناپذیرند.»

آنگاه می افزاید: «نوید شکوهمند این آیه قرآن نیز که تمکن و اقتدار اهل بیت و استقرار دین خدا بر روی زمین بوسیله آنان است، وعده ای است که تاکنون تحقق نیافته است از این رو آن حضرت در انتظار دریافت فرمان ظهور از جانب خداست، چرا که خداوند در وعده اش تخلف نمی ورزد.»[۲].

پاورقی

[۱] مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲ و تفسیر عیاشی ذیل آیه ۱۵۴ از سوره نور.

[۲] مجمع البیان ج ۷، ص ۱۵۲.

## سومین نوید

سومین نوید

قرآن در آیه دیگری می فرماید:

«و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون.»[۱].

ما در زبور (و کتابهای آسمانی پیشین) پس از نوشتن در لوح محفوظ، نوشتیم که

[صفحه ۸۹]

زمین را بندگان شایسته ی ما به ارث می برند.

مفسران در تفسیر این آیه، معنای «زبور» و «ذکر» به توافق نرسیده اند؛ اما دیدگاههای متفاوت، اختلاف جوهری نیست، چرا که معنای زبور، چه کتاب آسمانی نازل شده بر داود پیامبر باشد، یا مقصود از آن جنس کتابهای آسمانی، مهم نیست همچنانکه معنای «ذکر» نیز در آیه شریفه «تورات» باشد یا «قرآن» یا «لوح محفوظ» همچنانکه مفسرین گفته اند، به محتوای آیه صدمه ای نمی زند و معنای آیه این گونه است:

«و ما در کتابهایی که بر پیامبران فرو فرستادیم، یا در «زبور» که آن را بر داود پیامبر نازل ساختیم، پس از نوشتن در لوح محفوظ یا تورات و یا قرآن، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند.»

طبرسی و دیگران در تفسیر آیه از پنجمین امام نور علیه السلام آورده اند که فرمود:

«هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان».[۲].

یعنی: اینان یاران حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.

به باور ما، موضوعی که خدای جهان آفرین در «زبور» و در «ذکر»نوشته است و آن را با «لقد» و «ان» دو بار، سخت، مورد تأکید قرار داده، شایسته است که موضوعی بسیار اساسی و حساس و در نهایت اهمیت باشد.

صحیح است که برخی از مفسران مقصود از «زمین» در آیه مبارکه را زمین بهشت دانسته و آیه

را اینگونه معنا کرده اند که: «بندگان شایسته خدا، زمین بهشت را به ارث می برند.» و برخی نیز زمین مورد نظر را همین سیاره خاکی دانسته اند که سرانجام امت مسلمان آن را با فتوحات خویش به ارث می برند.

اما این دو دیدگاه، معنای ظاهری آیه است و معنای نهان و تأویل آیه شریفه این است که: «بندگان شایسته خدا بر سراسر جهان حکومت عادلانه و انسانی خویش را برقرار خواهند ساخت.»

[صفحه ۹۰]

مرحوم «شیخ طوسی» در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که «ان ذلک وعدالله للمؤمنین بأنهم یرثون جمیع الارض.» [۳] .

یعنی: این وعده قطعی خدا بر مؤمنان است که آنان تمامی زمین و زمان را به ارث خواهند برد.

این آیه مبارکه از نظر معنا، به آیه پیش شباهت دارد که می فرماید:

«لیستخلفنهم فی الارض»

در این دو آیه، چه تعبیر زیبایی به کار رفته است، تعبیر به «ارث» و «استخلاف» که «ارث»، انتقال ثروت و امکانات از مرده به زنده و «استخلاف»، نیز قرار دادن یکی بجای دیگری را می گویند.

پاورقی

[۱] سوره ی انبیا، آیه ۱۰۵.

[۲] مجمع البیان، ذیل آیه ی شریفه.

[۳] تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۲۵۲.

## چهارمین نوید

چهارمین نوید

قرآن می فرماید

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون.»[۱].

این آیه، در قرآن شریف سه بار آمده است و دلالت بر حساسیت موضوع می کند.

آیه دارای تفسیر ظاهری است و دارای تأویل و نهانی.

تفسیر و ظاهر آیه این است که: خداوند پیامبرش حضرت محمد صلی الله

علیه و اله و سلم را به توحید و توحیدگرایی، بندگی خدا، پرستش او و دین اسلام فرستاد تا این دین آسمانی را با قدرت و قوت به همه ادیان پیروزی بخشد و سراسر گیتی در قلمرو توحید و عدالت و تقوای مورد نظر قرآن، قرار گیرد.

در آیه شریفه واژه «لیظهره» در خور تعمق است، چرا که «ظهور» در اینجا به معنای برتری کامل و روشن با چیرگی و قدرت همه جانبه و کامل است که

[صفحه ۹۱]

می فرماید:

«کیف و ان یظهروا علیکم لایرقبوا فیکم الا و لا ذمه.» [۲] .

اینجا نیز «یظهروا» به معنای «یغلبوا» می باشد.

که معنای آیه شریفه این می شود: «دین حق، با اقتدار و شکوه پیش می رود و بر همه ادیان برتری کامل و پیروزی همه جانبه می یابد وجهان را در سایه هدایت خویش می گیرد.»

با این بیان اگر گفته شود که این وعده، تحقق یافته و اراده خداوند جامه عمل پوشیده است، معنای آیه این است که: «خداوند همه دینها و آیینها و کیشهای منحرف و بی اساس را بوسیله قرآن و پیامبر، باطل و با آمدن اسلام نفی کرد وهر گونه شرک وانحراف و زندقه و پرستش باطل را مردود شمرد و از صفحه گیتی برانداخت و جهان، جزیره توحید گرایی و مهد عدالت و آزادی و تقوا پیشگی گردید.

این معنای ظاهری آیه، اما اگر بخواهیم از تأویل آیه سخن بگوییم و در پرتو معنای نهان او راه جوییم، باید بگوییم که این وعده قطعی و تخلف ناپذیر، هنوز تحقق نیافته است.

مسلمانان هنوز شمارشان حدود یک چهارم مردم

جهان یا کمتر است و بر کشورهای اسلامی قوانین و مقررات غیر اسلامی حکومت می کند و مرامها و کیشهای ساختگی و دروغین، آزادانه به حیات خود ادامه می دهند.

در برخی از کشورها، مسلمانان، اقلیت پایمال شده ای هستند که فاقد قدرت و امکانات و بر سرنوشت خویش حاکم نیستند، بنابراین پیروزی کامل حق بر باطل کجاست؟

و نوید قطعی و تخلف ناپذیر «لیظهره علی الدین کله» چه زمانی و چگونه تحقق یافته است؟



پاورقی

[۱] سوره توبه، آیه ۳۳.

[۲] سوره توبه، آیه ۸.

## در پرتو روایات

در پرتو روایات

پیشوایان نور و امامان اهل بیت علیه السلام در معنای نهان و تأویل آیه، رهنمود دارند که این مربوط به روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام است که بی تردید تحقق خواهد یافت.

اینک نمونه هایی از روایات در تأویل آیه شریفه:

۱- در تفسیر آیه مورد بحث، از امیر مؤمنان علیه السلام آورده اند که این آیه شریفه راتلاوت کرد که: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله.»

آنگاه فرمود: «أظهر ذلک بعد؟»

قالوا: «نعم!»

قال علیه السلام: «کلا، فوالذی نفسی بیده حتی لا تبقی قریه الا و ینادی فیها بشهاده ان لا اله الا الله بکره و عشیا.» [۱] .

فرمودند: «آیااین نوید پیروزی تحقق یافته است؟»

پاسخ دادند: آری!

آن حضرت فرمود: «هرگز! بخدایی که جانم در کف قدرت اوست با تحقق این وعده، هیچ شهر و دیاری نمی ماند جز اینکه

در آن ندای یکتایی و عظمت خدا بامدادان و شامگاهان طنین می افکند.»

۲- در تفسیر برهان روایت کرده است که فرمود: «فلا، و

الذی نفسی بیده حتی لا تبقی قریه الا و نودی فیها بشهاده ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله بکره و عشیا.» [۲] .

یعنی: بخدایی که جانم در کف قدرت اوست هیچ شهر و دیاری نمی ماند جز اینکه در آن ندای یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و اله و سلم بامدادان و شامگاهان در آن

[صفحه ۹۳]

طنین می افکند.

۳- و نیز از ابن عباس آورده اند که در مورد این جمله از آیه: «لیظهره علی الدین کله و...» گفت:

«لا- یکون ذلک حتی لا- یبقی یهودی و لا- نصرانی و لاصاحب مله الا صار الی الاسلام، حتی تأمن الشاه و الذئب و البقره و الاسد و الانسان و الحیه، حتی لا- تقرض فاره جرابا و حتی توضع الجزیه و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و هو قوله تعالی، «لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» و ذلک یکون عند قیام القائم علیه السلام.» [۳] .

یعنی،: بخدای سوگند چنین نخواهد شد تا مگر روزگاری که یهودیان و مسیحیان و پیروان دیگر مرامها و مسلکها، به اسلام ایمان آورند. گرگ و گوسفند و شیر درنده و انسان و مار گزنده، نسبت به هم احساس امنیت نمایند، نه گرگ گوسفند را بدرد ونه گوسفند از آن بهراسد. روزگاری که دیگر موشی کیسه ای را پاره نکند و فساد و تباهی روی ندهد. زمانی که جزیه ها الغاء گردد و صلیبها شکسته شود.

آری! این معنای آیه ی شریفه است که می فرماید: «لیظهره علی الدین کله.»

و آنگاه تأکید کرد که این وعده الهی تنها با قیام

حضرت مهدی علیه السلام واستقرار دولت مهر و عدل او در جهان، تحقق خواهد یافت.

۴- ونیز از «ابوفضیل» آورده اند که: از امام کاظم علیه السلام، از مفهوم پیام و معنای آیه پرسیدم که می فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله....»

قال: علیه السلام «هو امر الله رسوله بالولایه و الوصیه. والولایه هی دین الحق.»

قلت: «لیظهره علی الدین کله؟»

قال علیه السلام «یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام.» [۴] .

یعنی: حضرت فرمودند: «خداوند پیامبر خدا را به ولایت و وصیت و معرفی

[صفحه ۹۴]

جانشینان خود، فرمان می دهد و دین حق در آیه ی شریفه، ولایت است، یعنی ولایت امامان معصوم.»

پرسیدم: «سرورم! معنای «لیظهره علی الدین کله» چیست؟»

فرمود: «خدا دین خویش را با قیام «قائم» بر همه کیشها و دینها، پیروزی کامل می بخشد.»

۵- «قندوزی حنفی» از امام صادق علیه السلام در معنای آیه شریفه روایتی آورده است که می فرماید:

«و الله ما یجی ء تأویلها حتی یخرج القائم المهدی علیه السلام فاذا خرج لم یبق مشرک الا کره خروجه و لا یبقی کافر الا قتل....» [۵] .

یعنی: به خدای سوگند معنای نهان تأویل آیه شریفه تحقق نمی یابد، مگر هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و هنگامی که او ظهور کرد بقایای شرک گرایان از ظهور او ناخرسند می گردند و کافران حق ستیز به کیفر گناه خود می رسند....

۶- مرحوم «علامه مجلسی» از ابی بصیر آورده است که: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه پرسیدم، که: «هو الذی

ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون.»

قال علیه السلام: «والله ما انزل تأویلها بعد.»

قلت: «جعلت فداک ومتی ینزل؟»

قال علیه السلام: «حتی یقوم القائم ان شاءالله فاذا خرج القائم لم یبق مشرک.» [۶] .

یعنی: حضرت فرمودند: «به خدای سوگند!تأویل و معنای نهان آن هنوز نیامده و تحقق نیافته است.»

گفتم: «فدایت گردم!چه زمانی فرود می آید؟»

[صفحه ۹۵]

فرمود: «زمانی که «قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم به اراده الهی قیام کند و زمانی که آن حضرت قیام کند دیگر از شرک و شرک گرایی اثری نمی ماند ودین حق، همه دلها را نور باران می سازد....»

و بدینسان به همین اندازه، از آیاتی که پیرامون وجود گرانمایه آن حضرت تأویل شده است بسنده می شود، اما یادآوری می گردد که ما تنها شماری اندک از آیات را ترسیم نمودیم چرا که آیات شریفه قرآن در این مورد به گونه ای که در روایات آمده است، بسیار است و علامه معاصر جناب «سید صادق شیرازی» در کتاب خویش «المهدی فی القرآن» ۱۰۶ آیه، تنها از مصادر و منابع اهل سنت در مورد امام مهدی علیه السلام گرد آورده است واگر ما بخواهیم همه آیات را بیاوریم سخن طولانی می گردد.

[صفحه ۹۹]

پاورقی

[۱] مجمع البیان ج، ۹، ص ۲۸۰.

[۲] تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۹.

[۳] تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۹.

[۴] تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۰.

[۵] المهدی فی القرآن، ص ۶۲.

[۶] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

## نویدهای پیامبر از حضرت مهدی

نویدهای پیامبر از حضرت مهدی

روایاتی که از

پیامبر گرامی در مورد امام مهدی علیه السلام وارد شده است، بدون تردید بیشترین و بزرگترین دسته از روایات در این موضوع را تشکیل می دهد که برخی از آنها در بخشهای گذشته ترسیم و برخی دیگر در بخشهای آینده ترسیم خواهد شد.

از شگفتیها در این مورد، این است که بیشترین روایات موجود در کتابهای اهل سنت پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام، از خود پیامبر گرامی است واین روایا ت نیز با سندهای متعدد و مضامین و معانی و محتوای متنوعی وارد شده است.

این روایات گاهی ضمن گفتاری از امامان دوازده گانه، نوید حضرت مهدی علیه السلام و ظهور عدالت جهانی او را به مسلمانان می دهد و به صراحت خاطرنشان می سازد که او دوازدهمین آنان است.

و گاه از این حقیقت سخن دارد که او از فرزندان فاطمه علیه السلام است.

گاه بیانگر این واقعیت می باشد که او از نسل سرفراز حسین علیه السلام است.

وگاه ترسیم گر این پیام است که آن وجود گرانمایه نهمین امام از نسل حسین می باشد

در این بخش و بخشهای آینده، شما خواننده ی عزیز، آگاه خواهید شد که پیامبر گرامی همواره در مناسبتهای مختلف و موقعیتهای بسیار و شرایط و مکانهای حساس از وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام خبر می داد.

[صفحه ۱۰۰]

و خود این مطلب نشانگر این واقعیت است که آن حضرت به این موضوع حساس بالاترین اهمیت را می داد و گرنه این اهتمام و عنایت به موضوع و تکرار و اصرار و پافشاری در آن چرا؟

به هر حال روایات رسیده از پیامبر صلی الله

علیه و اله و سلم پیرامون دوازدهمین امام نور علیه السلام براستی بسیار است که ما با رعایت اسلوب کتاب، برخی از آنها را برگزیده و ترسیم خواهیم کرد.

برای نمونه:

۱- «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» و او نیز از پیامبر آورده است که فرمود: «ان خلفائی واوصیائی وحجج الله علی الخلق بعدی لأثنا عشر، أولهم أخی و آخرهم ولدی.»

قیل: «یارسول الله! و من أخوک؟»

قال علیه السلام: «علی بن أبی طالب».»

قیل: «ومن ولدک؟»

قال صلی الله علیه و اله و سلم: «المهدی الذی یملأها –أی یملأ الارض – قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما. و الذی بعثنی بالحق بشیرا لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیه ولدی المهدی، فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها و یبلغ سلطانه المشرق والمغرب.» [۱] .

یعنی: حضرت فرمودند: «جانشینان من وحجت های خدا بر مردم پس از من، دوازده نفرند، نخستین آنان برادر من و آخرین شان فرزندم می باشد.»

پرسیدند: «برادر شما کیست ای پیامبر خدا؟»

فرمود: «علی ابن ابی طالب.»

پرسیدند «فرزندتان کیست؟»

[صفحه ۱۰۱]

فرمود: «فرزندم، مهدی است وهمو که زمین را لبریز از عدل و داد می کند،همانگونه که از ظلم و بیداد در آستانه ظهور او لبریز شده است.

بخدایی که مرا بحق و بشارت دهنده برانگیخت، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا فرزندم مهدی علیه السلام در آن روز ظهور کند، آنگاه عیسی بن مریم از آسمان فرود

می آیـد و به امـامت او، نمـاز می گـذارد و زمین به نور پروردگارش نورباران می گردد و حکومت او، به شـرق و غرب گیتی گسترش می یابد و زمین و زمان در قلمرو عدالت و قدرت او قرار می گیرد.

۲- و نیز «حذیقه» از پیامبر آورده است که فرمود:

«المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکواکب الدری.» [۲] .

یعنی: مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است و چهره اش بسان ستاره درخشان می درخشد.

۳- و نیز آورده است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«المهدی رجل من ولدی، وجهه الکوکب الدری، اللون لون عربی و الجسم جسم اسـرائیلی، یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا، یرضی فی خلافته اهل السماء و الطیر فی الجو یملک عشرین سنه.» [۳] .

یعنی: مهـدی علیه السـلام مردی از فرزنـدان من است. چهره اش بسـان سـتاره نورافشـان است و سـیما و رنگ چهره او عربی و قامت دل آرایش برافراشـته است، او جهان را لبریز از عـدل و داد می کند همانگونه که پیش از آمدن او پر از بیداد می گردد. در حکومت او آسمانیان و پرندگان در فضا خشنود می گردند و ۲۰ سال حکومت می کند.

[صفحه ۱۰۲]

۴- و نیز آورده اند که فرمود:

«المهـدی من ولـدی، یکون له غیبه و حیره تضل فیها الامم، یأتی بـذخیره الأنبیاء فیملأها عـدلاو قسـطا کما ملئت جورا و ظلما.» [۴] .

یعنی: مهـدی علیه السـلام از فرزنـدان من است. او غیبت طولانی خواهد داشت و در آن شـرایط، حیرتی سایه خواهد افکند که امتها، در آن حیرت و سرگردانی گمراه می

شونـد. او با ذخایر پیامبران خواهـد آمـد و جهان را همانگونه که پیش از ظهورش مملو از ظلم و بیداد است، لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت.

۵- «قندوزی حنفی» از ابوبصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام و از پدرانش، تا از پیامبر آورده اند که فرمود:

«المهـدی من ولـدی، اسـمه اسـمی و کنیته کنیتی وهو أشـبه النـاس بی خلقـا و خلقا، تکون له غیبه و حیره فی الامم حتی تضـل الخلق عن أدیانهم، فعند ذلک یقبل کالشهاب الثاقب، فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا.» [۵] .

یعنی: مهـدی از فرزنـدان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من می باشـد. و او شبیه ترین انسانها از نظر صورت و سـیرت و چهره و اخلاـق به من است. او غیبتی طولاـنی خواهـد داشت و امتهـا در مورد او سـر گردان خواهنـد شـد تا آنجایی که از دین خویش برمی گردند و گمراه می شوند آنگاه در آن شرایط است که آن حضرت بسان ستاره نورافشان به مردم روی می آرود و زمین را از عدالت و قسط لبریز می سازد همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز شده است.

۶- مرحوم مجلسـی از ابوایوب انصاری آورده است که پیامبر گرامی در بستر بیماری به دخت گرانمایه اش فاطمه علیه السـلام فرمود:

[صفحه ۱۰۳]

«و الذی نفسی بیده لابد لهذه الامه من مهدی و هو و الله من ولدک.» [۶] .

یعنی: فاطمه جان! بخـدایی که جانم در کف قـدرت اوست سوگند که بی هیچ تردیدی این امت «مهدی» دارد و او از فرزندان توست.

۷-

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که به پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم گفتم:

«یا رسول الله! أمنا - آل محمد - المهدی أم من غیرنا؟

فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «لا! بل منا بنا یختم الله الدین کما فتح الله بنا و بنا ینقذون عن الفتنه کما انقذوا من الشرک و بنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوه الفتنه اخوانا کما الف بین قلوبهم بعد عداوه الشرک وبنا یصبحون بعد عداوه الفتنه اخوانا کما أصبحوا بعد عداوه الشرک اخوانا.» [۷] .

یعنی: حضرت علی علیه السلام پرسیدند: «مهدی این امت، از خاندان محمد صلی الله علیه و اله و سلم است یا از دیگران؟»

فرمود: «از خاندان ماست. خداوند همانگونه که دین خود را به وسیله ما آغاز کرد، بوسیله ما نیز به آخرین مرحله، اوج می بخشد و ختم می کند و همانگونه که بوسیله ما از شرک نجاتشان بخشید، از فتنه ها و رهایی شان می دهد و همانگونه که میان دلهای مسلمانان پس از عداوت و دشمنی، شرک و کفر، الفت و محبت ایجاد کرد، باز هم بوسیله ما الفت و مهر و محبت ایجاد می کند و همانگونه که پس از عداوت و شرک و جاهلیت اصل برادری و اخوت را برقرار ساخت، باز هم بوسیله ما همه با هم پر مهر و برادر می گردند.»

روشن است که پرسش امیر مؤمنان علیه السلام پرسش فردی آگاه و دانا است که برای آگاهی و بیداری دیگران و برای ثبت در تاریخ یا به منظور دیگری سؤال می کند و

اینگونه پرس و جو در فرهنگ دین سابقه دارد.

برای نمونه به این آیه شریفه توجه کنید که می فرماید:

[صفحه ۱۰۴]

«ما تلک بیمینک یا موسی؟!» [۸] .

و آن چیست که بدست راست تو است ای موسی؟

۸- و نیز آورده اند که فرمود:

«القائم من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنته سنتی، یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهمم الی کتاب الله عز و جل من أطاعه أطاعنی ومن عصاه عصانی و من انکره فی غیبته فقد أنکرنی و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی الی الله أشکوا المکذبین لی فی أمره والجاحدین لقولی فی شأنه و المضلین لامتی عن طریقته... و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.» [۹] [۱۰] .

یعنی: «قائم» از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او، کنیه من و اخلاق او اخلاق من، سیره و برنامه و روش او، سیره و سنت من است.

او مردم را به راه و رسم من بپا می دارد و به کتاب خدا فرا می خواند. هر کس او را فرمان برد مرا فرمان برده است و هر کس او را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده است و هر کس او را در دوران غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس وجود گرانمایه و آمدن او را دروغ پندارد، بعثت مرا دروغ پنداشته است و هر کس او را گواهی و تصدیق نماید، مرا تصدیق کرده است.

من از تکذیب کنندگان خویش در مورد مهدی علیه السلام،

و انکار کنندگان سخن خود درباره او و گمراهان،

وگمراه گران امتم از راه و رسم او، به بارگاه خدا شکایت می برم.

و کسانی که ستم می کنند بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی باز می گردند.

۹- ونیز از «ابن عباس» آورده اند که پیامبر فرمود:

[صفحه ۱۰۵]

«علی بن ابیطالب امام امتی و خلیفتی علیهم بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی یملأ عزوجل به الأرض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما. و الذی بعثنی بالحق بشیرا ان الثابتین علی القول به - فی زمان غیبته- -لأعز- -ای أقل و أندر- من الکبریت الأحمر.»

فقام الیه جابر بن عبدالله انصاری فقال: «یارسول الله! و للقائم من ولدک غیبه؟»

فقال: «ای و رب «و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین.» یا جابر! أن هذا الأمر من أمر الله و سر من سر الله، مطوی - أی مستور - عن عباده. فایاک و الشک فی امر الله فهو کفر.» [۱۱] .

یعنی: حضرت فرمودند: «علی بن ابی طالب پیشوای بحق امت و جانشین من در میان مردم است و «قائم» که زمین را لبریز از عدل و قسط می سازد همانگونه که به هنگامه ظهورش لبریز از ظلم و جور است، از فرزندان او خواهد بود. سوگند بخدایی که مرا بحق و نویدرسان برانگیخت ثابت قدمان به امامت او در روزگار طولانی غیبتش بسیار اندک اند، از کبریت احمر نایاب تر.»

در این میان جابر بن عبدالله انصاری بپا خاست و پرسید که، «ای پیامبر خدا! آیا «قائم» که از فرزندان شماست، غیبتی طولانی دارد؟»

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «آری به پروردگارم

سوگند، آری!» و آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود که:

«و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین.» [۱۲] .

یعنی: و تا خداوند ایمان آورندگان را پاک و پاکیزه و کافران را نابود سازد. سپس افزودند: «هان ای جابر! این کاری شگفت انگیز از کارهای خدا و رازی از رازهای اوست که از بندگانش پوشیده است، از این رو، از تردید در کار خدا بپرهیز که کفر است.

[صفحه ۱۰۶]

۱۰- در روایتی طولانی از «ابوسعید خدری» آورده اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم به دخت گرانمایه اش فاطمه علیه السلام فرمود:

«یا بنیه! انا أعطینا -أهل البیت- سبعا لم یعطها أحد قبلنا:

۱- نبینا خیر الأنبیا و هو أبوک

۲- و وصینا خیر الاوصیا و هو بعلک

۳- و شهیدنا خیر الشهداء و هو عم أبیک حمزه.

۴- و منا من له جناحان خضیبان یطیر بهما فی الجنه و هو ابن عمک جعفر.

۵ و ۶- و منا سبطا هذه الامه و هما ابناک الحسن و الحسین.

۷- و منا - والله الذی لا اله الا هو - مهدی هذه الامه، الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم - ثم ضرب بیده علی منک الحسین علیه السلام فقال-: من هذا ثلاثا - ای قال صلی الله علیه و اله و سلم «من هذا» ثلاث مرات -» [۱۳] .

دخترم! به ما خانواده، هفت نعمت ارزانی گردید که به هیچ کس ارزانی نگردید اینها عبارتند از:

۱- پیامبر این امت، بهترین پیامبران است که پدر توست.

۲- وصی او بهترین اوصیاء است که همسر تو علی علیه السلام است.

۳- شهید ما بهترین شهیدان راه خداست که عموی پدرت «حمزه» است.

۴- و آن کسی که به او دو بال خونرنگ داده شد تا بسوی بهشت پر کشد و نیز بوسیله او در بهشت پرواز می کند از ماست واو پسر عمویت «جعفر طیار» است.

۵ و ۶- و دو نواده ی گرانقدرم حسن و حسین، از ما هستند.

۷- و بخدایی که جز او خدایی نیست سوگند که مهدی این امت از ماست. همو که عیسی بن مریم به امامت او نماز می گذارد.

آنگاه پیامبر با دست مبارک بر شانه ی حسین علیه السلام زد و سه بار فرمود: «مهدی از نسل این است، آری! این.»

[صفحه ۱۰۷]

در کتاب یکی از علمای اهل سنت این عبارت آمده است که: آن حضرت دست بر شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود:

«من هذا، مهدی هذه الامه.» [۱۴] .

مهدی این امت، از نسل این است.

۱۱- ونیز جابر بن عبدالله انصاری آورده است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«ینزل عیسی بن مریم علیه السلام، فیقول أمیرهم المهدی: تعال! صل بنا.»

فیقول: «ألا، ان بعضکم علی بعض امراء تکرمه من الله عزوجل لهذه الامه.» [۱۵] .

یعنی: به هنگامه ی ظهور حضرت مهدی، عیسی بن مریم از آسمانها فرود می آید.

فرزندم مهدی علیه السلام که سالار مردم است، به او می گوید: «بیا و با ما نماز بگذار!»

آنگاه می فرماید: «آگاه باشید! خداوند بخاطر احترام و گرامیداشت این امت، برخی را پیشوای برخی دیگر قرار داد.»

۱۲- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش آورده که پیامبر

گرامی فرمود:

«من أحب أن یتمسک بـدینی و یرکب سـفینه النجاه بعـدی فلیقتـد بعلی بن أبی طالب و لیعاد عـدوه ولیوال ولیه، فانه وصـیی و خلیفتی علی امتی، فی حیـاتی و بعـد وفـاتی و هو امام کل مسـلم و أمیر کل مؤمن بعـدی، قوله قولی و أمره أمری ونهیه نهیی و تابعه تابعی و ناصره ناصری و خاذله خاذلی.»

ثم قال صـلی الله علیه و اله و سلم: «من فارق علیا بعدی لم یرنی و لم أره یوم القیامه و من خالف علیا حرم الله علیه الجنه و جعل مأواه النار و من خذل علیا خذله الله یوم یعرض علیه و من نصر علیا نصره الله یوم یلقاه و ولقنه حجته عند المسأله.»

ثم قال: «الحسن و الحسـین اماما امتی بعد أبیهما و سیدا شباب أهل الجنه، امهما سیده نساء العالمین و أبوهما سید الوصیین و من ولد الحسین تسعه أئمه، تاسعهم القائم من ولدی، طاعتهم طاعتی و معصیتهم معصیتی. الی الله أشکوا المنکرین لفضلهم

[صفحه ۱۰۸]

و المضـیعین لحرمتهم بعدی و کفی بالله ولیا و ناصـرا لعترتی و ائمه امتی و منتقما من الجاحدین حقهم و سیعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون.» [۱۶] .

یعنی: هر کس دوست دارد به دین من تمسـک جویـد و پس از من به کشتی نجات این امت بنشـیند بایـد به علی بن ابی طالب اقتـداء کند. با دشـمنان او دشـمنی ورزد و با دوسـتانش طرح دوستی بریزد. چرا که در زندگی من و پس از سـفر من به سـرای آخرت، او جانشین من در میان امت است. او پس از من پیشوا و امام هر مسلمان راستین و

سالار و امیر هر انسان باایمان است. سـخن او سـخن من و فرمان او فرمان من و هشدار او هشدار من و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من است.

آنگـاه فرمود: «هر کس پس از من از علی و راه و رسم او جـدا گردد و از آن دوری گزینـد، نه من او را روز رسـتاخیز خواهم دیـد و نه او مرا و هر کس بـا علی مخـالفت ورزد خـدا بهشت را بر او حرام ساخته و آتش دوزخ را، جایگاه او می سازد. و هر کس دست از یاری او بردارد، خدا در روز حساب او را یاری نخواهد کرد.

و هر کس علی علیه السـلام را یـاری رسانـد خداونـد او را در روز قیـامت یاری می کنـد و به هنگام سؤال و جواب و محاسـبه قیامت دلیل و برهان خویش را بر دل و زبان او می افکند و بدو تلقین می کند.

سپس افزود: «حسن و حسـین علیه السلام دو امام و پیشوای امت پس از پدرشان علی علیه السلام هستند و دو سالار جوانمردان اهل بهشت.

مادرشان بانوی بانوان جهان است و پدرشان سالار اوصیاء.

و از فرزنـدان حسین امامـان نـه گـانه ای خواهنـد آمـد کـه نهمیـن آنـان «قـائم» از فرزنـدان مـن اسـت. فرمـانبرداری از آنـان، فرمانبرداری من است و نافرمانیشان نافرمانی من.

از انکارگران فضایل و برتری آنان و ضایع کنندگان حرمت و عظمت آنان پس از خود به بارگاه خدا شـکایت می برم. و خدا برای دوستی و یاری خاندانم و پیشوایان دوازده گانه و به منظور انتقام گرفتن از انکارگران حقوق آنان، بسنده است.

[صفحه

و ستمکاران بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی باز می گردند.»

۱۳- و نیز آن حضرت در روز غدیر در خطبه اش با حضور ۱۲۰ هزار نفر [۱۷] مسلمان، فرمود:

«... معاشر الناس! النور من الله عزوجل، فی مسلوک، ثم فی علی، ثم فی النسل منه الی القائم المهدی، الذی یأخذ بحق الله و بکل حق هو لنا...» [۱۸] .

یعنی: هان ای مردم! این نور (رسالت و ولایت) از جانب خدا در وجود من راه یافت، پس از من، در وجود «علی بن ابی طالب» و نسل سرفراز او تا «قائم»... همو که حق خدا و ما را از دشمنان حق و فضیلت می ستاند....

نکته ها:

۱- در روایات سیزده گانه ای که ترسیم شد، بخوبی روشن گردید که پیامبر گرامی به منظور تأکید بر این واقعیت و بخاطر تثبیت این حقیقت اساسی و عقیدتی، بخدا سوگند یاد می کند و بارها می فرماید: «و الذی بعثنی بالحق بشیرا...»

که این سوگندها به منظور استوار ساختن این واقعیت است.

۲- و نیز آن پیامبر راستگو و امین، به این هم بسنده نمی کند و می فرماید: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد....» و بدینوسیله این واقعیت را مورد تأکید قرار می دهد که این وعده خدا قطعی و شدنی است و هیچ تردیدی در آن روا نیست گرچه از عمر جهان یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می سازد و بطور قطع امام مهدی علیه السلام ظهور می کند.

این تعبیرها و این سوگندها بیانگر نهایت درجه تأکید بر این موضوع

حساس

[صفحه ۱۱۰]

و حیاتی است که در این روایات آمده است.

۳- و نیز در روایات، از نظرتان گذشت که پیامبر به هنگام سخن گفتن از امام مهدی علیه السلام همواره تأکید می کند که «او جهان را از عدالت و قسط لبریز می سازد پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز گردد.» این نیز تأکید بر همین واقعیت قطعی و تردید ناپذیر است که در آینده آن را توضیح خواهیم داد.

۴- همراه آمدن دو واژه «ظلم و جور» در روایات که: «ملأت ظلما و جورا» آمده است ممکن است نشانگر این نکته باشد که بسط و گسترش ستم از سوی توده های مردم است و رواج و گسترش «جور» از سوی سردمداران.

و همراه آمدن دو واژه «قسط» و «عدل» هم بیانگر این مطلب، که:

تحقق آن شرایط مطلوب پس از ظهور اینگونه است که: «قسط» از کارگزاران، رواج و عالمگیر می گردد و«عدالت» و «قیام به دادگری» از سوی توده های مردم تشنه عدالت. که می فرماید: «یملأ الارض قسطا و عدلا.»

۵- در روایت آمده است که «اللون لون عربی و الجسم جسم اسرائیلی.»

معنای این جمله این است که: قامت مبارک آن حضرت بسان مردم اردن و لبنان و فلسطین که از نسل یعقوب بودند، قامتی زیبا و متعادل و برافراشته است نه همانند قامت مردم «چین» و«ژاپن» و کشورهای شرق آسیا، کوتاه قامت یا متوسط.

[صفحه ۱۱۳]

پاورقی

[۱] بحارالانوار،ج ۵۱، ص ۷۱.

[۲] کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، «الکواکب الدری» یعنی: ستاره بسیار درخشان که در قرآن کریم نیز آمده است که: «... کأنها کوکب دری.»

سوره نور، آیه ۳۵.

[۳] عقد الدرر، ص ۱۳ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۰، به نقل از ده ها مصدر خاصه و عامه.

[۴] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵.

[۵] اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، و فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴،،به معجم الاحادیث المهدی علیه السلام ج ۱، ص ۲۵۸ رجوع شود.

[۶] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۷.

[۷] بحارالانوار، ج، ۵۱، ص ۶۸.

[۸] سوره طه، آیه ۱۷.

[۹] سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

[۱۰] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱ و اعلام الوری، ص ۳۹۹.

[۱۱] بحار الانوار، ج ۵۱، ینابیع الموده ص ۴۹۴، و فرائد السمطین، ص ۴۴۸.

[۱۲] سوره ی آل عمران، آیه ۱۴۱.

[۱۳] بحارالانوار، ج ۵۱، ینابیع الموده، ص ۴۹۴ وفرائد السمطین، ص ۴۴۸.

[۱۴] البیان، کنجی شافعی، ص ۵۰۱. به معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۷ مراجعه شود.

[۱۵] منتخب الاثر، ص ۴۷۹ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۳، چاپ مصر.

[۱۶] اکمال الدین، ص ۲۶۰.

[۱۷] تذکره ابن جوزی، ص ۳۰ و سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۵۷.

[۱۸] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۷.

## نوید از امام مهدی در فرهنگهای حدیثی

نوید از امام مهدی در فرهنگهای حدیثی

در مجموعه های روایی و فرهنگهای حدیثی شیعه همچون: «کافی»، «بحارالانوار» و... با روایات بی شماری روبرو می گردیم که از امامان معصوم علیه السلام در موقعیتها و مناسبتهای گوناگونی در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام آمده است.

آنان این روایات را در بشارت و نوید از آن

حضرت بیان کرده اند. واین نشانگر اهمیت و بهاء دادن پیشوایان راستین اسلام به این مطلب و بیانگر حساسیت موضوع مورد بحث، از دیدگاه آنان است.

## یک نکته ظریف قبل از روایات

یک نکته ظریف قبل از روایات

ما در اینجا از علم و آگاهی امام علیه السلام و چگونگی اخبار او از آینده دور و نزدیک، سخن نداریم و تنها با طرح یک نکته ظریف و دقیق به مطالعه روایات مورد اشاره می پردازیم.

نکته مورد نظر این است که روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم در مورد آینده به سه دسته قابل تقسیم است:

۱- دسته نخست روایاتی است که در مورد وجود گرانمایه ی حضرت مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به اوست که شمار اینها از صدها فراتر است ودر کتابهای شیعه و اهل سنت موجود است.

[صفحه ۱۱۴]

۲- دسته دوم روایاتی است که از آینده نزدیک و دور پس از رحلت پیامبر و نیز از تسلط تبهکارانه رژیم سیاهکار اموی و عباسی، خبر می دهد.

۳- دسته سوم روایاتی است که از آینده جهان و انسان و واپسین حرکت تاریخی و دگرگونی اوضاع و احوال در آخر الزمان، سخن دارد.

اصل و ریشه و سرچشمه این سه دسته از روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم کجاست؟ و آن حضرت این رخدادهای دور و نزدیک و وقوع آنها را از چه منشأ و منبعی گرفته و خبر می دهد؟ هر پاسخی که برای این سؤال داده شود، درست همین پاسخ می تواند پاسخ ما به ریشه و سرچشمه روایات رسیده از امامان معصوم -

پیرامون آینـده جهان و انسان بطور اعم و در مورد نویدهای آنان از وجود گرانمایه حضـرت مهدی علیه السـلام بطور اخص - باشد و هیچ بحثی هم در اینجا از علم امام معصوم علیه السلام نداریم.

اگر براستی علم پیامبر برخاسـته از وحی الهی است، که بی تردید از دیدگاه ما چنین است، سرچشـمه دانشها و علوم امامان نور علیه السـلام نیز، نیـای گرانقـدرشان پیـامبر و فرشـته امین وحی و ذات اقـدس الهی است و این علم غیب هم نیست چرا که علم غیب در درجه نخست ویژه خداست و بس.

در مورد علم غیب دانشـمندان گذشـته و معاصر کتابهای بسیاری نوشته اند و ما نیز در جلد اول «شرح نهج البلاغه» و نیز کتاب «فاطمه من المهد الی اللحد» برخی از روایات رسـیده در این مورد را آورده ایم و عصاره بحث، این است که: سرچشمه دانشها و آگاهیهای متنوع و گسترده امامان معصوم علیه السلام گوناگون است از آن جمله:

۱- برخی از این علوم و دانشها را از پیامبر گرامی شنیده و آموخته و روایت کرده اند.

۲- برخی دیگر در کتاب ویژه علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیهاالسلام آمده است.

۳- برخی در کتاب خاصی به نام «جفر احمر» آمده است.

۴- و برخی دیگر از آگاهیهای شگفت امامان نور، از ویژگیهای امام معصوم

[صفحه ۱۱۵]

و راستین است که بحث در این مورد نیاز به فرصت و مجال دیگری دارد.

امیدوارم خداوند ما را در نگارش کتابی در این مورد، توفیق ارزانی دارد.

بازگشت به بحث

هنگامی که به مجموعه های حدیثی که در برگیرنده روایات خاندان پیامبر است

مراجعه کنیم با انبوهی از نویـدها روبرو می گردیم که از همه امامان یازده گانه در مورد دوازدهمین امام نور علیه السـلام موج می زنـد. و بیانگر نهایت درجه اهمیت و بها دادن آن بزرگ مردان تاریخ به این موضوع حساس عقیدتی و اسـلامی است. این مطلب بویژه، پس از آگـاهی به موقعیتهـای حساس و جایگاهها و شـرایط بی نظیری که امامان راستین پیرامون امام مهـدی علیه السـلام، به آگاهی بخشـی پرداخته و آن گرانمایه را با نام و نشان سـتوده انـد، روشـنتر می گردد و طبیعی هم هست که امامان اهل بیت با وجود شرایط خاص سیاسی -اجتماعی باز هم با همه امکان و تا سر حد جهاد و فداکاری، در راه استواری بخشیدن به این واقعیت اساسی و اصل عقیدتی، بکوشند.

و اگر روایات رسیده از آنان از نظر شـما و نیز از نظر روشن یا اجمال و سر بسته بودن، متفاوت است جای شگفتی ندارد، چرا که شـرایط حـاکم بر زمـان آنـان مختلف بود و به برخی فرصت و اجـازه نمی داد تـا این اصـل عقیـدتی و اجتمـاعی و دینی ار بصورت روشنتر بیان کنند و یا بطور گسترده از آن سخن به میان آورند. و اینک برخی از آن روایات:

## امیرمؤمنان و نوید از حضرت مهدی

امیرمؤمنان و نوید از حضرت مهدی

امام امیر مؤمنان علیه السلام دروازه علم و دانش پیامبر و پدر گرانمایه امامان راستین و سالار خاندان پیامبر است.

[صفحه ۱۱۶]

بیان آن حضرت میان همه ی مسلمانان شهرت یافته است که می فرمود:

«علمنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ألف باب من العلم، یفتح لی من کل باب

ألف باب.» [۱] .

یعنی: پیامبر خدا یک هزار باب از علم و دانش را به من آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شود.

آن حضرت از رخدادهای فراوان و قضایای بسیاری پیش از رخ دادن آنها، بطور شگفت انگیزی خبر داد: از استیلاء سردسته پلید اموی معاویه بر کشورهای اسلامی، [۲] از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا- بیست سال پیش از فاجعه غمبار عاشورا، [۳] از سردمداران خودکامه رژیم تبهکار عباسی، از بنای بغداد و از انقراض سلسله عباسی بدست مغول و... خبر داد.

برای نمونه:

۱- از آن حضرت آورده اند که فرمود: «بغداد! و تو چه می دانی که بغداد چیست؟ سرزمینی است با درختان گز، در آنجا بناها و ساختمانهای پرشکوهی بنیاد می گردد و زرداران و زورمندان در آنجا جای می گیرند.

فرزندان «عباس» آنجا را به عنوان پایگاه قدرت و وطن خویش برمی گزینند و مرکز زر و زیور و زینت و تجملات خود قرار می دهند.

پایگاه عیاشی و بدمستی و بازی بنی عباس، مرکز بیداد بیدادگران، پایتخت حکومت ترور و وحشت، قرارگاه رهبران و زمامداران فاسق و فاجر و وزیران خیانتکار می گردد.

و فرزندان «ایران» و «روم» به این تبهکاران و رژیم بیدادگر آنان خدمت می کنند. آنان مردم را به هیچ کار شایسته ای فرا نمی خوانند و خود نیز اگر بدان دعوت شوند عمل نمی کنند ونه از هیچ عمل زشت ناپسندی، اجتناب می ورزند و نه دیگری را

[صفحه ۱۱۷]

از آن باز می دارند. فساد و تباهی در میان آنان به گونه ای رواج می دارد

که همجنس بازی رایج می گردد و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می کنند و در این شرایط فاجعه بار رژیم عباسی است که آن اندوه فراگیر و آن گریه و حزن طولانی فرا می رسد....

وای به حال «بغداد» و مردم آن از تسلط نژاد ترک، آنان مردمی چشم تنگ هستند و چهره هایشان گرد و کوچک است. لباسهایشان حریر و چهره کوسه و بی مو هستند. اینان از همان جا بسوی رژیم عباسی می تازند که حکومتشان سرچشمه گرفته، رهبر این گروه مهاجم، صدایش رسا و شجاعت و شهامتش بسیار و همتش بلند است به هیچ شهری روی نمی آورد جز اینکه آن را فتح می کند. و پرچمی بر ضد او برافراشته نمی گردد، جز اینکه آن را سرنگون می سازد.

وای بر کسی که با او دشمنی ورزد... و همین گونه خواهد بود تا بر همه ی قلمرو رژیم «عباسی»سیطره یابد.» [۴] .

من نیازی به شرح این خطبه نمی بینم بویژه که خود آن، مورد نظر نیست بلکه به عنوان نمونه آمده است، اما در خطبه، نکته ظریفی است که بدان اشاره می رود و آن این است که امیرمؤمنان خبر داد که حکومت فرزندان عباس از خراسان طلوع می کند و از همانجا هم افول و غروب می نماید.

و شگفت این است که بعدها روشن شد که رژیم بنی عباس از خراسان و به دست «ابومسلم خراسانی» آغاز گردید و اساس آن، از آنجا تأسیس شد و هجوم و حمله مغول نیز از همانجا شروع شد و همه چیز را با خاک یکسان کرد و

خاکستر آن را به باد داد.

امیرمؤمنان علیه السلام ده سال پیش از وقوع، در این مورد، فرمود:

«یأتی من حیث بدأ ملکهم.»

یعنی: آفت و عامل انحطاط و سقوط بنی عباس، از همان نقطه طلوعشان

[صفحه ۱۱۸]

خواهد آمد.

و تاریخ گواه است که همه ی پیش بینی ها و پیشگویی های دقیق آن حضرت همانگونه که فرموده بود به تحقق پیوست. بغداد همانگونه بنیاد گردید و همانگونه شد که به وصف آمده بود. و مغول نیز از سوی خراسان آمدند و در بلاد اسلامی همانگونه که گفته شد عمل کردند که «ابن ابی الحدید» شرح آن را آورده است.

کوتاه سخن اینکه: امیرمؤمنان علیه السلام از رویدادهای بسیار و فاجعه های متعددی خبر داده است که بیشتر آنها به وقوع پیوسته است. [۵] .

از جمله اخبار آن حضرت از آینده جهان و انسان، خبر از امام مهدی علیه السلام است که در بخش تفسیر آیات پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام آوردیم. و اینک به برخی دیگر از روایات از آن حضرت توجه کنید:

۱- حضرت جواد علیه السلام از پدران گرانقدرش علیه السلام آورده است که امیر مؤمنان فرمود:

«للقائم منا غیبه أمدها طویل کأنی بالشیعه یجولون جولان النعم فی غیبته یطلبون المرعی فلا یجدونه.

ألا، فمن ثبت منهم علی دینه و لم یقس قلبه لطول أمد امامه فهو معی فی درجتی یوم القیامه.»

«... أن القائم منا اذا قام لم یکن لأحد فی عنقه بیعه فلذلک تخفی ولادته و یغیب شخصه.» [۶] .

یعنی: برای «قائم» ما غیبتی بسیار طولانی است ومن شیعیان را می نگرم که در غیبت

او بسان گله بدون شبان سرگردانند، دنبال چراگاهند و نمی یابند.

آگاه باشید که هر کس از اینان بر دین خویشتن استوار باشد و قلبش بخاطر غیبت

[صفحه ۱۱۹]

طولانی آن حضرت سخت نگردد چنین کسی با من است و در قیامت در درجه ی من.

آنگاه فرمود: قائم از ماست! هنگامی که ظهور می کند بیعت هیچ کس را بر عهده ندارد و به همین جهت، هم ولادت او در نهان انجام گرفت و از نظرها غایب گردید.

۲- و نیز حضرت رضا علیه السلام از پدرانش آورده است که امیرمؤمنان علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود:

«التاسع من ولدک یا حسین! هو القائم بالحق، المظهر للدین، الباسط للعدل.»

قال الحسین علیه السلام: «فقلت: یا امیرالمؤمنین! وان ذلک لکائن؟»

فقال: «ای والذی بعث محمد بالنبوه و اصطفاه علی جمیع البریه و لکن بعد غیبه و حیره، لا یثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون لروح الیقین، الذین اخذ الله میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الایمان و أیدهم بروح منه.»

یعنی: حسین جان! نهمین فرزند تو قائم بحق است و آشکار کننده دین و گسترش دهنده عدالت.

امام حسین علیه السلام می فرماید: گفتم: یا امیرالمؤمنین! این خبر براستی تحقق یافتنی است؟»

فرمود: «آری! بخدایی که محمد را فرمان رسالت داد و او را بر همه انسانیت برگزید، این کار شدنی است، اما پس از غیبت طولانی و سرگردانی و نابسامانی بسیار، مردمی که در آن شرایط زندگی می کنند، جز خالصانی که در اوج یقین هستند و خدا از آنان به ولایت ما پیمان گرفته و در دلهایشان ایمان را مرقوم

داشته و به روحی از جانب خویش آنان را تأیید فرموده است، جز اینان، کسی بر دین خویش استوار نمی ماند.»

۳- و نیز می فرماید:

«فانظروا أهل بیت نبیکم فلئن لبدوا فالبدوا! و ان استنصروکم فانصروهم! فلیفرجن الله الفتنه برجل منا أهل البیت. بأبی ابن خیره الاماء، لایعطیهم الا السیف هرجا هرجا، موضوعا علی عاتقه ثمانیه اشهر، حتی تقول قریش: لو کان هذا من ولد فاطمه لرحمنا.

[صفحه ۱۲۰]

یغریه الله ببنی امیه - ای یسلطه الله علیهم - حتی یجعلهم حطاما و رفاتا «ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا» سنه الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلا. [۷] [۸] .

یعنی: به خاندان پیامبرتان بنگرید، اگر بپا خاستند، شما نیز بپا خیزید و اگر یاری طلبیدند آنان را با همه وجود یاری کنید. خداوند بوسیله مردی گرانمایه از ما اهل بیت پیامبر، فتنه ها و تباهیها را برطرف می سازد. پدرم، فدای پسر بهترین کنیزان که به سران فتنه ها و تاریکیها و بیدادگریها، جز شمشیر، حق را به ارمغان نخواهد آورد و شمشیر عدالتش هشت ماه بر دوش اوست و پیکار می کند تا عوامل فتنه و تباهی را برکند... تا آنجایی که قریش می گویند: «اگر این مصلح از فرزندان فاطمه علیه السلام بود به ما ترحم می کرد. خداوند او را بر رهروان راه بنی امیه و بقایای فکری آنان اقتدار خواهد بخشید تا آنان را به خاک و خاشاک تبدیل سازد، اینان لعنت شدگانند. به هر جا که یافته شوند باید دستگیر گردند وبه سختی کشته شوند.

«این سنت خداست که در میان

پیشینیان نیز بوده است و در سنت خدا تغییری نخواهد یافت.»

۳- و نیز «قندوزی حنفی» از آن حضرت آورده است که: پس از پایان پیکار «نهروان» سخنرانی کرد و ضمن پیش بینی از رخدادهای آینده از جمله قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«... ذاک امر الله وهو کائن وقتا مریحا. فیا ابن خیره الاماء! متی تنتظر؟ أبشر بنصر قریب من رب رحیم. فبأبی و امی عده قلیله أسماؤهم فی الأرض مجهوله...» [۹] .

یعنی: این فرمان خداست و در هنگامه ی مناسب خود بطور قطع روی خواهد داد.

[صفحه ۱۲۱]

هان: ای فرزند بهترین بانوان! تا کی برای دریافت فرمان ظهور از جانب خدا، انتظار خواهی کشید؟

به پیروزی بزرگ و نزدیکی از پروردگار بخشایش مژده ده.

پدر و مادرم فدای آن گروه که از نظر شمار اندک اند و در شکوه و عظمت بسیار و نامشان در روی زمین ناشناخته.

۴- و نیز آورده است که آن حضرت فرمود:

«سیأتی الله بقوم یحبهم الله و یحبونه و یملک من هو بینهم غریب، فهو المهدی أحمر الوجه، بشعره صهوبه، یملأ الأرض عدلا بلا صعوبه،...» [۱۰] .

یعنی: بزودی خداوند مردمی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند و بزرگمردی که میان آنان غریب و ناشناخته است فرمانروا و زمامدار امور می گردد. آن وجود گرانمایه مهدی علیه السلام است که چهره اش درخشان و گندمگون و موهایش بور است. جهان را به آسانی لبریز از عدل و داد می کند. او در خردسالی و کودکی از مادر و پدر جدا می گردد و در

رویشگاه و جایگاه تربیت خویش گرامی است.

کشورهای مسلمان نشین را با امن و امان فرمانروا می شود و از پی آنان زمین و زمان در قلمرو قدرت او قرار می گیرد.

سخن او را می شنوند و نسل جوان و سالخورده اطاعتش می کنند و او زمین را لبریز از عدالت می کند همانسان که از جور و بیداد لبریز گشته است.

آنگاه است که امامت کامل و خلافتش استوار می شود. خداوند مردگان را برمی انگیزد. زمین با ظهور او آباد می گردد و به برکت «مهدی» خویش، خالص و پاک و شکوفا و پرطراوت می شود و نهرهای آن جریان می یابد. فتنه ها و تجاوزگریها ریشه کن می شود و خیر و برکتها بسیار می گردد.

۵- و نیز آورده اند که آن حضرت ضمن خطبه ای در ستایش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

[صفحه ۱۲۲]

و امامان نور علیه السلام فرمود:

«فنحن أنوار السماوات والارض وسفن النجاه و فینا مکنون العلم و الینا مصیر الامور و بمهدینا تقطع الحجج، فهو خاتم الأئمه و منقذ الامه و منتهی النور و غامض السر، فلیهنا من استمسک بعروتنا و حشر علی محبتنا.» [۱۱] .

یعنی: ما پرتو آسمانها و زمین و کشتیهای نجات هستیم. دانش، در ما نهان است و ما گنجینه آنیم و فرجام کارها بسوی ماست و به مهدی ما، حجتها تمام می گردد. او آخرین امام معصوم، نجات بخش امتها، آخرین نور رسالت و امامت و معمای پیچیده ی آفرینش است. از این رو کسانی که به رشته ی محبت ولایت ما چنگ زده و با عشق

ما محشور می گردند، باید شادمان باشند.

۶- و نیز آورده اند که فرمود:

«... یظهر صاحب الرایه المحمدیه و الدوله الاحمدیه، القائم بالسیف و الحال الصادق فی المقال، یمهد الأرض و یحیی السنه و الفرض.» [۱۲] .

یعنی: (هان ای مردم بهوش باشید که: ) پرچمدار پرچم محمدی و فرمانروای دولت احمدی و قیامگر به شمشیر عدالت و راست گفتار و شایسته کردار، خواهد آمد و زمین و زمان را برای برقراری عدالت و شکوفایی ارزشهای اسلامی آماده نموده و سنتهای واجب و مستحب را زنده خواهد ساخت.

۷- و نیز آورده اند که فرمود:

«اذ نادی مناد من السماء: ان الحق فی آل محمد. فعند ذلک یظهر المهدی علی افواه الناس، یشربون ذکره، فلا یکون لهم ذکر غیره.» [۱۳] .

یعنی: آنگاه که منادی از آسمانها ندا دهد که حق با آل محمد است و در راه و رسم آنان، همان وقت نام مقدس مهدی علیه السلام بر سر زبانها افتاده و نقل محافل و مجالس

[صفحه ۱۲۳]

خواهد شد. مردم جام مهر او را می نوشند و جز او دیگری را نمی جویند.

۸- و نیز امام باقر علیه السلام از پدران گرانقدرش علیه السلام آورده است که: امیرمؤمنان بر فراز منبر فرمود:

«مردم در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان گرانمردی از فرزندان من ظهور خواهد کرد.

او چهره اش سفید و آمیخته به سرخی است.

شکمش اندک برآمده، پاهایش قوی و نیرومند و قامتش چهارشانه است و بر پشت، دو نشانه دارد: یکی بر روی پوست و به رنگ آن و دیگری بسان نشانه ی پیامبر در چهره.

او دو نام

دارد «احمد» و «محمد» که نخستین نام مخفی می گردد و دومین نام آشکار و علنی.

هنگامی که پرچمش به اهتزاز درآید شرق و غرب جهان را روشن می سازد و دست مبارکش را بر سر بندگان خدا می نهد و به برکت آن قلبهای ایمان آورندگان از قطعه های آهنی سخت تر و مقاوم تر می گردد و خدا به هر کدام از آنان قدرت و توان چهل قهرمان میدان پیکار را ارزانی می دارد.

با ظهور او موجی از شادی و شور عالم گستر می گردد به گونه ای که هیچ مرده ای از مؤمنان نمی ماند جز اینکه موج شادی و شور در آرامگاهش قلب او را شادمان می سازد و مردگان در عالم برزخ به نشان شادمانی به دیدار یکدیگر می شتابند و قیام مهدی علیه السلام را به هم نوید می دهند. [۱۴] .

۹- «قندوزی» این اشعار را هم از امیرمؤمنان در این مورد آورده است که می فرماید:

حسین! اذا کنت فی بلده

غریبا فعاشر بآدابها

یعنی: حسین جان! به هنگامی که در شهر و دیار بیگانه ای درآمدی با مردمش بر اساس راه و رسم صحیح آن، معاشرت کن....

[صفحه ۱۲۴]

تا اینکه می گوید:

سقی الله قائمنا صاحب

القیامه والناس فی دابها

هو المدرک الثار لی یا حسین

بل لک، فاصبر لأتعابها [۱۵] .

... خداوند «قائم» ما، پیشوای آن قیام بی نظیر، در واپسین حرکت تاریخ را، پاداش نیکویی ارزانی دارد، مردم بر شیوه ی عادلانه و راه و رسم افتخارآفرین او می گرایند و او نه تنها خونخواه من که دادخواه مظلومیت تو نیز

خواهد بود. از این رو بر رنج و فشار روزگار، در راه حق و عدالت شکیبایی پیشه ساز!.

۱۰- و نیز در آخرین لحظات زندگی سراسر نور و افتخار و به هنگام وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام از جمله فرمود:

«... حسن جان! آنگاه پیش بیا و بر پیکر من نماز بگذار و هفت تکبیر در نماز من بگو! و بدان که چنین نمازی به هیچ کس جز من و بزرگمردی که نام بلند آوازه اش «قائم» و «مهدی» است و از نسل برادرت حسین است و در واپسین حرکت تاریخ و آخر الزمان قیام خواهد کرد، روا نیست. [۱۶] .

اوست که با ظهور خویش انحرافات و کجیها، را از دامان حق زدوده و حق را آنگونه که مورد رضای خداست برپا خواهد داشت.» [۱۷] .

لازم به یادآوری است که روایات رسیده از امیر مؤمنان علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام بسیار است، امید که در بخشهای آینده این کتاب نیز، برخی از آنها را بیاوریم.

[صفحه ۱۲۵]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۹ و ج ۴۰، ص ۱۵۱ ، ۱۳۱ ، ۱۲۸.

[۲] نهج البلاغه، خطبه ۵۶، ص ۱۰۵ و بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۱۷.

[۳] به کتاب بحارالانوار، ج ۴۱ ص ۳۱۳ ،۲۸۶، و ۳۳۷ مراجعه شود.

[۴] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۸.

[۵] مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۶۰ - ۲۸۳ بابی در این مورد باز کرده و ۶۴ روایت از حضرت درباره خبر دادن از آینده آورده است.

[۶] اکمال الدین صدوق، ص ۳۰۳.

[۷] سوره احزاب، آیه ی ۶۰ و ۶۱.

[۸] نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.

[۹] ینابیع الموده، ص ۵۱۲.

[۱۰] ینابیع الموده، ص ۴۶۷ و معجم احادیث المهدی، ج ۵، ص ۹۱.

[۱۱] منتخب الاثر، ص ۱۴۷، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۵۴.

[۱۲] منتخب الاثر و ینابیع الموده به نقل از مروج الذهب، ج ۱،ص ۳۲ و تذکره الخواص، ص ۱۲۸.

[۱۳] عقد الدرر، ص ۵۲ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۳،ص ۳۵ از منابع متعدد خاصه و عامه.

[۱۴] اکمال الدین، ص ۶۵۳.

[۱۵] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۷، منتخب الاثر،ص ۱۵۷ به نقل از ینابیع الموده، ص ۴۳۸.

[۱۶] نماز میت پنج تکبیر دارد و اضافه بر آن برای کسی جز افراد مخصوصی جایز نیست که حضرت در این روایات، بدان اشاره فرموده است. «مؤلف رحمه الله».

[۱۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۰ و بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۱۵.

## امام حسن و نوید از حضرت مهدی

امام حسن و نوید از حضرت مهدی

امام حسن علیه السلام فرزند گرانمایه ی امیرمؤمنان علیه السلام، سالار جوانان بهشت، نواده ی بزرگ پیامبر و یکی از پیشیوایان معصوم و گرانقدری است که از وجود گرانمایه امام مهدی علیه السلام و ظهور حیات بخش و دگرگون ساز او، نوید می دهد.

و اگر روایات رسیده از آن گرامی، بویژه در مورد حضرت مهدی علیه السلام از نظر شمار اندک است، [۱] جای شگفتی ندارد. نباید فراموش کرد که دوران خلافت آن بزرگوار که از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام آغاز گردید و تا شهادت جانسوز حضرتش ادامه داشت بیش از ده سال نبود و آن هم در جوی مالامال

از رنـج و انـدوه و نگرانی و فشار سپری شـد و فرصتی برای حرکت فکری و فرهنگی مورد نظر پیش نیامـد. «معاویه» فرزند آن زن جگر خواره، بر کرسـی قـدرت تکیه زد و شـرایط و اوضـاع جـاری،او را در جنـگ پایان ناپـذیر و خشونت بار و کور و بی هـدفش بر ضـد خانـدان پیـامبر، یاری کرد. او در بیت المال مسـلمانان را، غاصـبانه گشود و بوسـیله آن وجـدان ها را خریـد و مزدوران را به خدمت اسـتبداد گرفت، تا از سویی با روایات دروغین و ساختگی، نام نیك و بلند آوازه خاندان وحی و رسالت را لکه دار و وجـاهت و معنویت آنان را درهم شکسـته و طهارت و قداسـتشان را، آلوده سازنـد. و از دگر سو با سـر هم کردن احـادیث سـاختگی برای «شـجره ملعونه»، فضـیلت بتراشـند تا بدینوسـیله جامه پاکی و شـرافت بر انـدام پلیـد امویان بپوشاننـد و خاندان وحی و رسالت را از صحنه زندگی جامعه ها و هدایت عصرها و نسلها، برای همیشه کنار زنند.

و براستی که در همه ادوار تاریخ، «زر و سـیم» در زشت جلوه دادن واقعیتها، تحریف حقایق و نشـر و پخش نارواها، نقش فوق العاده ای داشته است، بویژه که با

[صفحه ۱۲۶]

قدرت ظالمانه و خشونت بار نیز همدوش و همراه باشد.

بـدینسان مکتب اهـل بیت و پیروان آنـان در سـخت تریـن فشـار و سـرکوب و نـاامنی و نگرانی، روزگـار می گذراندنـد و گردبادهای سیاست، افکار و آرزوها را در هم می نوردیدند.

حضـرت مجتبی علیه السـلام در شـرایط عجیب و مشـکلات سـهمگین و رنـج و مصائب بسـیار می زیست با این وصف چگونه زمان

مناسبی برای نشر حقایق و بیان واقعیات می یافت؟

و کجا امکانات بدو فرصت می داد تا از امور عظیمی که تنها دلهای آرام آنها را می پذیرد و تنها افکار و اندیشه های سالم با آنها انسجام می یابد سخن گوید؟

اما با وجودی که در آن مقطع از تاریخ در مردم گرایش به شنیدن حدیث و ضبط آن نبود و هیچ اهتمامی به فراگرفتن دانش از سر چشمه پاک و گوارای آن به چشم نمی خورد، با این وصف امام مجتبی علیه السلام نوید و ستایش از دوازدهمین امام نور علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام را وانگذاشت و به هنگامی که از سختی شرایط سخن می گفت با بهره وری شایسته از فرصت فرمود:

«... أما علمتم أنه ما منا أحد الا و یقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم، خلفه فان الله عزوجل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج ذاک التاسع من ولد اخی الحسین، ابن سیده الاماء، یطیل الله عمره فی غیبه، ثم یظهره بقدرته فی صوره شاب ابن دون اربعین سنه، ذلک لیعلم أن الله علی کل شی ء قدیر.» [۲].

یعنی: مردم! آیا نمی دانستید که هر کدام از ما خاندان وحی و رسالت تحت سیطره و حاکمیت طاغوت زمانش زندگی می کند و بناچار فشار ستم بر او تحمیل می گردد جز «قائم» ما، همو که روح خدا، عیسی بن مریم، به امامت او نماز می گذارد، چرا که خداوند ولادت او را مخفی و شخصیت او را نهان می دارد

تا

[صفحه ۱۲۷]

هنگامی که به دستور او ظهور کند، بیعت قدرت مداری را به گردن نداشته و تحت حاکمیت ظالمی زندگی نکند.

او نهمین امام معصوم، از نسل برادرم حسین است و فرزند بهترین زنان، خداوند در پشت پرده غیبت عمر او را به بلندای آفتاب طولانی می سازد و آنگاه به قدرت خویش او را در چهره جوانی، کمتر از چهل سال ظاهر می سازد تا همگان بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست.

پاورقی

[۱] در کتاب گرانقدر معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام با اینکه کوشش در جمع آوری تمام احادیث پیرامون حضرت ولی عصر ارواحنا فداه شده، اما مجموع روایاتی که از امام مجتبی علیه السلام وارد شده از مرز ده عدد تجاوز نمی کند. رجوع شود به معجم احادیث الاامام المهدی، ج ۳، ص ۱۶۳.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

## امام حسین و نوید از حضرت مهدی

امام حسین و نوید از حضرت مهدی

سرور آزادگان حضرت امام حسین، علیه السلام نیز در همان شرایط سخت و دردناکی زیست که برادر گرانمایه اش حضرت مجتبی علیه السلام قرار داشت، بلکه می توان به اطمینان گفت که فشار استبداد و ارتجاع روزگار، در دوران امامت آن حضرت به حق و عدالت و طرفداران آن شکننده تر بود. [۱] .

آن حضرت پس از برادرش حدود ده سال زندگی کرد و در آن مدت کوتاه، رنجها شدت یافت و بلاها بیشتر شد و فشار به طول انجامید و با همه اینها امام حسین علیه السلام فرصت را از دست نداد، بلکه با بهره وری از فرصت به ستایش و تمجید از مصلح بزرگ جهانی حضرت مهدی علیه

السلام پرداخت و از وجود گرانمایه و ظهور و نقش شکوه بارش به مردم، بشارتها و نویدها داد؛ برای نمونه:

۱- آن حضرت به عبدالله بن عمر فرمود:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی یملأها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما، کذلک سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یقول.» [۲] .

[صفحه ۱۲۸]

یعنی: اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می سازد تا مردی از فرزندان من ظهور کند و جهان را همانگونه که از ظلم و جور لبریز گشته است از عدالت و قسط مالامال سازد. این واقعیت را من به همین صورت گفتم که از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده ام.

۲- و به یکی از مردان قبیله پر آوازه «همدان» فرمود:

«قائم هذه الامه هو التاسع من ولدی و هو صاحب الغیبه و هو الذی یقسم میراثه و هو حی.» [۳] .

یعنی: «قائم» این امت نهمین فرزند از نسل من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و هم اوست که در همان حال که زنده است، اموال او را ظالمان به عنوان میراث ناروا می برند. [۴] .

۳- و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«لو قام المهدی لأنکره الناس، لأنه یرجع الیهم شابا و هم یحسبونه شیخا کبیرا.» [۵] .

یعنی: اگر مهدی علیه السلام ظهور کند و برای اصلاح جهان بپا خیزد مردم او را انکار می کنند و نمی شناسند زیرا می

پندارند که او پیر و کهنسال است در صورتی که آن حضرت در اوج جوانی ظهور می کند.

۴- و نیز آورده اند که فرمود:

«منـا اثنـا عشـر مهـدیا، أولهم أمیرالمؤمنین علی بن أبی طـالب و آخرهـم التـاسع من ولی، و هو الامـام القائم بالحق، یحیی الله به الأـرض بعـد موتهـا و یظهر به دین الحق علی الـدین کله و لو کره المشـرکون. له غیبه یرتـد فیهـا أقوام و یثبت فیهـا علی الـدین آخرون،

[صفحه ۱۲۹]

فیؤذون و یقال لهم: متی هذا الوعد؟ ان کنتم صادقین» [۶] .

یعنی: ما خاندان پیامبر دوازده نفر به عنوان مهدی خواهیم داشت که نخستین آنان علی و آخرینشان امام از نسل من است.

و اوست که بحق و برای حق، قیام می کند و خداوند بوسیله او زمین را پس از آنکه مرده است زنده می سازد و دین حق را بر همه عقاید و مذاهب، گر چه شرک گرایان را ناخوش آید، پیروزی کامل می بخشد.

او غیبتی طولاـنی خواهـد داشت و به دلیـل آن، گروهی از مردم راه انحراف و ارتـداد در پیش می گیرنـد و گروهی در دین و آیین توحیـدی خویش و ایمان به دوازدهمین امام نور، ثابت قـدم و اسـتوار میماننـد و بخاطر این اسـتواری در عقیده، اذیت و آزارها را تحمل می کنند و به تمسخر، به آنان گفته می شود: «متی هذا الوعد؟ ان کنتم صادقین.» [۷] .

اگر راست می گویید این وعده (و نوید ظهور)کی خواهد بود؟

اما بدانید که شکیبای بر اذیتها وآزارها در عصر غمبار غیبت آن حضرت، بسان مجاهدی است که پیشاروی پیامبر با شمشیرش

در حال جهاد و پیکار با کفر و ارتجاع است.

۵- و نیز آورده است که مردی به نام «عیسی بن خشاب» از آن حضرت پرسید:

«أنت صاحب هذا الأمر؟»

قال: «لا... و لکن صاحب الأمر الطرید الشرید، الموتور بأبیه، المکی بعمه یضع سیفه علی عائقه ثمانیه أشهر.» [۸] .

یعنی: پرسید: «سرورم آیا شما صاحب الامر هستید؟»

فرمود: «نه!... اما صاحب الامر، آن بزرگمرد در نهان است که دور از نظر است. او



انتقام گیرنده ی خون پاک و بناحق ریخته پدر و هم کنیه عموی گرانقدرش اباجعفر است؛ برای اصلاح جهان (و برانداختن فتنه ها و تباهیها) هشت ماه شمشیر بر دوش خواهد بود.

پاورقی

[۱] مجموع احادیثی که از امام حسین علیه السلام پیرامون حضرت مهدی علیه السلام در معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام وارد شده کمتر از ده عدد است. به ج ۳، ص ۱۷۸ مراجعه شود.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

[۴] همدان، نام قبیله ای در یمن بود و منظور از به ارث بردن اموال او در ایام حیاتش اشاره به توطئه ساخته و پرداخته حکومت عباسی و جعفر کذاب است که به دروغ گفتند که: «حضرت عسکری فرزند ندارد و جعفر وارث اوست و خانه حضرت را مورد هجوم و غارت قرار دادند.».

[۵] عقد الدرر.

[۶] اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

[۷] سوره یونس و یس، آیه ۴۸ و....

[۸] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

## نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی

نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی

از نوید دهندگان به وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام چهارمین امام نور، حضرت

سید الساجدین علیه السلام است.

بسیار و شایسته ی تعمق و آگاهی است که آن حضرت، در شرایط و روزگار مرگبار و ظالمانه، به این اصل عقیدتی اشاره فرموده که قلم از بیان آن ناتوان است.

آن حضرت هم زمان با حادثه خونبار کربلا می زیست و روز عاشورا پدر گرانمایه، بستگان و شاخ و برگها و میوه های آن درخت پاک و تناور را در یک روز در راه خدا و اهداف بلند الهی، از دست داد و امواج غمها و مصائب بزرگ و فاجعه بار، یکی پس از دیگری –در ظرف چند ساعت – بر او باریدن کرد و سه بار حکم اعدام آن پیشوای فرزانه از سوی استبداد و ارتجاع اموی صادر شد:

بار اول: در کربلا، پس از شهادت پدرش حسین علیه السلام [۱] .

بار دوم: در کوفه، در مجلس شوم «عبیدالله» [۲] .

بار سوم: در کاخ بیداد دمشق [۳] به دستور سردمدار خون آشام اموی، «یزید».

و آنجا کار شقاوت به جایی رسید که به دستور یزید، قبری در محوطه بزرگ کاخ حفر کردند تا پس از اجرای حکم ظالمانه اعدام، پیکر مطهرش را در آنجا، به خاک سپارند... اما خدای بزرگ، آن وجود گرانمایه را از شرارت آن پلیدان حفظ کرد و نقشه های تبهکارانه آنان را نقش بر آب نمود و او را از مرگ نجات داد.

[صفحه ۱۳۱]

روز جمعه ای از آن روزهای دردآور حضرت سجاد علیه السلام در شام بود، سردمدار پلید اموی، یزید، بعنوان امام جمعه به مسجد جامع دمشق آمد و چون خود فاقد دین و فرهنگ و ناتوان از اندرز

و ارشاد امتش بود به سخنوری مزدور، دستور داد تا خطبه های نماز جمعه را بجای او ایراد کند، اما محور بحث و چهار چوب خطبه ها را برای او مقرر کرد.

به او دستور داد به عنوان خطبه های نماز جمعه، اموی زادگان پلید و در صدر آنان معاویه و یزید را مورد ستایش قرار دهد و برایشان بارانی از فضیلتهای دروغین و ساختگی بباراند و متقابلا خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را با انواع دروغ سازی ها و تهمت ها با بیشرمانه ترین شیوه، به بدی یاد کند. و دریغ و درد که آن سخنور فرومایه و مزدور خواسته و نقشه یزید را به اجرا درآورد و حضرت سجاد علیه السلام نیز به اجبار در مسجد حاضر بود و آن یاوه ها و دروغها را می شنید.

درست در این شرایط دردناک بود که آن حضرت شجاعانه بپا خاست و جو سکوت و اختناق یزید را درهم شکست و به گونه ای که طنین ندای تکان دهنده و جو شهامتمندانه اش گوشها را پر و انبوه نمازگزاران مسجد اموی را بسوی خود متوجه سازد، چون شیری خشمگین بر سر آن سخنور مزدور خروشید که:

«ویلک أیها الخاطب! اشتریت مرضاه المخلوق بسخط الخالق؟...»

یعنی: هان ای خطیب! وای بر تو... وای....

خشنودی و رضایت خاطر مخلوقی حقیر و ناچیز را به خشم و ناخشنودی آفریدگار بزرگ هستی خریدی؟...! شعله های سوزان آتش پرشراره ی دوزخ، جایگاه توست. و آنگاه که همه ی چشمها به او دوخته شد و نفسها برای شنیدن سخنان او در گلوها بند آمد از یزید اجازه

خواست تا بر فراز منبر رود و آن مردک پلید و فرومایه، پس از بهانه تراشیهای بسیار، بخاطر اصرار مردم اجازه داد.

حضرت زین العابدین علیه السلام بر فراز منبر رفت و پس از مقدمه ای فشرده در اندرز

[صفحه ۱۳۲]

و ارشاد مردم، همه را به خود متوجه ساخت و دلها، قلبها، افکار و عواطف مجلس را تسخیر کرد وآنگاه با فرزانگی و شهامت بسیار فرمود:

«أیها الناس! اعطینا ستا و فضلنا بسبع، اعطینا العلم و الحلم و السماحه والفصاحه و الشجاعه و المحبه فی قلوب المؤمنین و فضلنا بأن منا النبی المختار و منا الصدیق و منا الطیار و منا أسد الله و أسد رسوله و منا سبطی هذه الامه و منا مهدی هذه الامه...» [۴] .

یعنی: هان ای مردم! خدا به ما شش ویژگی ارزانی داشته و با شش امتیاز ما را بر همگان فضیلت و برتری بخشیده است:

خدا، به ما نعمت گرانبهای دانش، بردباری، سخاوت، فصاحت و شجاعت عنایت فرمود و بذر مهر و محبت ما را بر دلها و قلبهای باایمان افشانده است.

و نیز ما را با شش ویژگی به دیگر انسانها برتری و فضیلت بخشیده است، آن شش امتیاز این است که:

پیامبر برگزیده خدا از ماست و صدیق امت امیر مؤمنان، جعفر طیار، حمزه شیر خدا و پیامبر، دو نواده ی گرانمایه پیامبر حسن و حسین علیه السلام و دیگری «مهدی» آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم از ما خاندان وحی و رسالت است.

۲- ونیز از آن حضرت است که فرمود:

«القائم منا تخفی ولادته علی الناس حتی یقولوا: لم یولد

بعد، لیخرج حین یخرج و لیس لأحد فی عنقه بیعه.» [۵] .

یعنی: «قائم» از ماست. ولادت او بر مردم مخفی می ماند به گونه ای که مردم می گویند: او هنوز بدنیا نیامده است تا بدینگونه ظهور کند و به هنگامه ظهور، بیعت هیچ کسی را برعهده نداشته باشد.

۳- «ابوخالد کابلی» که از یاران امام سجاد علیه السلام است آورده است که در مورد وجود گرانمایه ی حضرت مهدی علیه السلام از آن جناب پرسیدم که:

[صفحه ۱۳۳]

فقلت: «یابن رسول الله ان ذلک لکائن؟»

فقال: «ای و ربی! ان ذلک لمکتوب عندنا فی الصحیفه التی فیه ذکر المحن التی تجری علینا بعد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم.»

قال أبوخالد: فقلت: «یابن رسول الله ثم یکون ماذا؟»

قال علیه السلام: «ثم تمتد الغیبه بولی الله عزوجل الثانی عشر من أوصیاء رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و الأئمه بعده.

یاأباخالد! ان أهل زمان غیبته، القائلین بامامته و المنتظرین ظهوره أفضل من أهل کل زمان، لأن الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده و جعلهم فی ذلک الزمان بمنزله المجاهدین بین یدی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بالسیف، أولئک المخلصون حقا و شیعتنا صدقا و الدعاه الی الله عزوجل سرا و جهرا.» [۶] .

یعنی: پرسید: «آیا براستی چنین خواهد بود؟»

فرمود: «آری! به پروردگارم سوگند! این مطلب در صحیفه ای که نزد ما خاندان پیامبر است و در آن همه رنجهایی که پس از پیامبر بر ما می رود نوشته شده

است، این مطلب نیز به روشنی آمده است.»

گفتم: «سرورم! پس از اینکه آن وجود گرانمایه به قدرت الهی دیده به جهان گشود چه خواهد بود؟»

فرمود: «آنگاه غیبت دوازدهمین جانشین پیامبر پس از یازده امام، ادامه خواهد یافت.»

و افزود: «اباخالد! مردم عصر غیبت آن حضرت که به امامت او معتقد و ظهورش را انتظار می کشند، از مردم همه ی قرون و اعصار بهترند چرا که خداوند به آنان خرد و شناخت و بینشی داده است که عصر غیبت برای آنان بسان ظهور است. خداوند به آنان پاداشت جهادگرانی را می دهد که پیشاروی پیامبر با شمشیر جهاد

[صفحه ۱۳۴]

کردند، آنان براستی خالصند و شیعیان حقیقی و راستین ما و فراخوان بسوی خدا در آشکار و نهان.»

۴- ونیز «سعید بن جبیر» از آن حضرت آورده است که می فرمود:

«فی القائم مناسنن من الأنبیاء: سنه من أبینا آدم علیه السلام و سنه من نوح و سنه من ابراهیم و سنه من موسی و سنه من عیسی و سنه من أیوب و سنه من محمد صلی الله علیه و اله و سلم.

فأما من آدم و نوح: فطول العمر.

و أما من أبراهیم: فخفاء الولاده و اعتزال الناس. [۷] .

و أما من موسی: فالخوف و التقیه. [۸] .

و أما من عیسی: فاختلاف الناس فیه. [۹] .

و أما من أیوب: فالفرج بعد البلوی.

و أما من محمد صلی الله علیه و اله و سلم: فالخروج بالسیف.

یعنی: در «قائم» ما سنتهایی از پیامبران بزرگ الهی است. سنت و نشانی از پدرمان آدم، سنت و نشانی از نوح، سنت و نشانی

از ابراهیم، سنت و نشانی از موسی، سنت و نشانی از عیسی، سنت و نشانی از ایوب و سنت و نشانی از محمد صلی الله علیه و اله و سلم است.

اما نشان او از آدم و نوح طول عمر اوست.

و نشان از ابراهیم، ولادت نهانی و دوری گزیدن از مردم است.

و نشان از موسی، خوف و تقیه از ستمکاران عنان گسیخته.

[صفحه ۱۳۵]

و نشان از عیسی، اختلاف مردم در مورد اوست.

و نشان از ایوب، گشایش و نجات پس از بلا و گرفتاری است.

و نشان از محمد صلی الله علیه و اله و سلم قیام با شمشیر عدالت است.

در مورد حضرت مهدی علیه السلام از چهارمین امام نور به همین چند روایت، بسنده می شود، بدان امید که در آینده نیز از آن حضرت روایاتی در این مورد بیابیم.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۱.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷.

[۳] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸ و ۲۰۰.

[۴] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

[۵] اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

[۶] بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۷.

[۷] سوره مریم، آیه ۴۹ و ۴۸. «و أعتزلکم وما تدعون من دون الله و أدعو ربی عسی ألا یکون بدعاء ربی شقیا، فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله وهبنا له اسحاق و یعقوب...».

[۸] سوره قصص، آیه ۲۱ و ۱۸. «فأصبح فی المدینه خائفا یترقب... فخرج منها خائفا یترقب.».

[۹] سوره مائده، آیه ۱۷. «لقد کفر الذین قالوا ان الله و هو المسیح ابن مریم.» سوره مائده، آیه ۷۳، «لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثه.» سوره

توبه، آیه ۳۰، «قالت النصاری: المسیح بن الله.».

## امام باقر و نوید از حضرت مهدی

امام باقر و نوید از حضرت مهدی

از محتوای کتابهای تاریخی، چنین دریافت می گردد که عصر امام باقر علیه السلام نقطه تحول و دگرگونی در فرهنگ اسلامی است.

در آن روزگار، در جامعه، آگاهی و شوق به کسب دانش پدیدار شد و بسیاری از دانش طلبان برای تحصیل دانش و کسب بینش، بویژه فقه، تفسیر و حدیث بار سفر بسته و بسوی مراکز علمی می شتافتند. در مردم، اندکی رشد فکری و روحیه حقجویی پدید آمد. دیگر به شنیدن روایات، بی آنکه در مورد آن تحقیق و تحلیل و پرس و جو شود، اکتفا نمی کردند.

بدین جهت است که مردم برای اندوختن دانش و بهره وری از کسانی که یاران پیامبر را دیده بودند، به مدینه روی می آوردند و از آنان علم و دانش فرا می گرفتند. چه بسیار فقیهانی که از کوفه و دیگر شهرهای کشور پهناور اسلامی به مدینه هجرت نموده و به امام باقر علیه السلام می پیوستند. از سرچشمه جوشان بینش و دانش او بهره ها می گرفتند و عطش سوزان خویش را از دریای بی کرانه علم و چشمه سارهای بینش و حکمت آن حضرت برطرف می ساختند.

علم و معارف، در ابعاد گوناگون از سوی امام باقر علیه السلام برای تشنگان دانش و کمال می جوشید و دلایل و براهین، در زمینه های شناخت خدا، عدل، پیامبر شناسی، معادشناسی، و... بویژه اصل امامت، برای آنان باریدن می کرد و حقیقت، برای همه آشکار می شد.

[صفحه ۱۳۶]

با این بیان، طبیعی است که روایات رسیده از امام

باقر علیه السلام پیرامون وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام از نظر محتوا و شمار، بسیار می باشد که دانشمندان و فقهایی که از محضر آن حضرت کسب فیض می نمودند و از شاگردان برجسته او بودند همه نگاشته اند و چون این کتاب توان ترسیم همه آنها را ندارد، از این رو به برخی از آنان بسنده می کنیم. و خاطرنشان می سازیم که در بخشهای آینده کتاب نیز نمونه های دیگری خواهیم آورد همانگونه که در بخشهای پیشین به مناسبتهایی گوناگون برخی از آنها را آورده ایم.

نمونه هایی از نویدهای امام باقر علیه السلام

۱- «ابوحمزه ثمالی» آورده است که: در یکی از روزها در محضر درس امام باقر علیه السلام بودم، هنگامی که حاضران رفتند امام باقر علیه السلام فرمود:

«یا أباحمزه! من المحتوم الذی حتمه الله قیام قائمنا، فمن شک فیما أقول لقی الله و هو به کافر.»

ثم قال: «بأبی و أمی المسمی باسمی و المکنی بکنیتی، السابع من بعدی، بأبی من یملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا.

یا أباحمزه! من أدرکه فیسلم له و سلم لمحمد و علی فقد وجبت له الجنه و من لم یسلم فقد حرم الله علیه الجنه و مأواه النار و بئس مثوی الظالمین.»[۱].

یعنی: اباحمزه! از رخدادهایی که خداوند وقوع آن را قطعی ساخته است قیام «قائم» ماست.

هر کس در آنچه می گویم تردید کند با حال کفر به خدا، او را ملاقات خواهد کرد. آنگاه افزود: پدرم و مادرم فدای وجود گرانمایه او باد که همنام و هم کنیه من است هفتمین امام پس از من.

پدرم

فدای کسی باد که زمین را لبریز از عدل و داد می کند همان گونه که به

[صفحه ۱۳۷]

هنگامه ی ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

اباحمزه! هر کس سعادت دیدار او را داشت و همانگونه که به پیامبر و علی علیه السلام سلام و درود می گوید بر آن حضرت درود گفت و فرمانبردار او گردید، بهشت بر او واجب می گردد و هر کس به آن وجود گرانمایه سلام نگفت، خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و او را در آتش سوزان جای خواهد داد و چه بدجایی است جایگاه ستمکاران.

۲- بانوی دانش پژوهی که به «ام هانی» شهرت داشت آورده است که بامدادی بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم و گفتم:

«یا سیدی! آیه فی کتاب الله عزوجل عرضت بقلبی فأقلقتنی و أسهرتنی.»

قال: «فاسألی یا أم هانی ء!»

قالت: قلت: «قول الله عزوجل: فلا أقسم بالخنس، الجوار الکنس.» [۲] .

قال: «نعم المسأله سألتینی یا أم هانی ء! هـذا مولود فی آخرالزمان، هو المهـدی هذه العتره، تکون له حیره و غیبه یضل فیها اقوام و یهتدی فیها أقوام، فیاطوبی لک ان أدرکتیه، و یا طوبی لمن أدرکه.» [۳] .

یعنی: «سرورم! آیه ای از قرآن شریف ذهن و فکرم را بخود مشغول داشته و خوابم را ربوده است.»

فرمود: «کدام آیه ام هانی؟ بپرس!»

گفتم: «سرورم! این آیه شریفه که می فرماید: فلا اقسم بالخنس، الجوار الکنس.» [۴] .

[صفحه ۱۳۸]

فرمود: به! به! چه مسأله خوبی پرسیدی. این مولود گرانمایه ای است در آخرالزمان. او «مهـدی» این عترت پاک است. مهـدی خاندان وحی و رسالت،

برای او غیبت و حیرتی است که گروهی در آن گمراه می گردند و گروه هایی راه حق و هدایت را می یابند.

خوشا بحالت اگر او و زمان او را درک کنی... و خوشا بحال آنانکه او را درک خواهند نمود.»

۳- ونیز «ابوجارود» از آن حضرت آورده است که روزی به من فرمود:

«یا أباالجارود! اذا دارالفلک و قال الناس: مات القائم أو هلک، بأی واد سلک و قال الطالب: أنی یکون ذلک وقد بلیت عظامه فعند ذلک فأرجوه، فاذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا علی الثلج.» [۵] .

یعنی: ابوجارود! اگر روزگار به گونه ای بود که مردم گفتند: «قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم از دنیا رفته است یا به شهادت رسیده و یا سرنوشت او روشن نیست و دیگری گفت که: از کجا چنین چیزی خواهد بود...» در همان اوج حیرت و ناامیدی و تردید مردم، شما به ظهور او امیدوار باشد و هنگامی که خبر ظهور او را شنیدید به هر صورت ممکن، حتی خزیدن بر روی برف و یخ، بسوی او بشتاب!

در اینجا به همین مقدار از روایات رسیده از پنجمین امام نور علیه السلام پیرامون امام عصر علیه السلام بسنده می نماییم، بدان امید که در آینده بحث، برخی دیگر از روایات آن حضرت را در این مورد، بیاوریم.

[صفحه ۱۳۹]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

[۲] سوره تکویر، آیه ۱۶ و ۱۷.

[۳] اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷.

[۴] این آیه شریفه از نظر تأویل که روشن است، اما از نظر تفسیر:

همانگونه که ستارگان پس از نهان و ناپدید شدن آشکار می گردند امام عصر علیه السلام نیز پس از غیبت طولانی خویش طلوع خواهد کرد قندوزی حنفی در صفحه ۵۱۵، ینابیع الموده، می گوید «این آیه شریفه در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است.».

[۵] اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۶.

## امام صادق و نوید از حضرت مهدی

امام صادق و نوید از حضرت مهدی

سخن از امام صادق علیه السلام و نشر و شکوفایی دانش و فرهنگ در آن روزگار، نیاز به نوشتن کتاب جداگانه ای دارد چه بسا که اگر کسی بخواهد همه ابعاد شخصیت آن حضرت و وضعیت کامل عصر او را از نظر سیاسی و علمی و شرایط ویژه ای که در آن زمان به هم آمیخته بود، همه را ترسیم نماید، نیاز به نوشتن دائره المعارف بزرگی خواهد داشت که ما در اینجا به گونه ای فشرده بدان شرایط اشاره می کنیم.

## یک فرصت طلایی

یک فرصت طلایی

درست اواسط حیات امام صادق علیه السلام بود که حکومت بیداد اموی به سرعت رویه اضمحلال و نابودی می رفت و رژیم عباسی در حال تأسیس و تشکیل بود. پیش از آنکه عباسیان پایه های رژیم فریب کارانه خویش را در شهرها، بویژه مدینه منوره استحکام بخشند، آن حضرت مجال و میدان بسیار مساعد و گسترده ای برای نشر علوم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم یافت و توانست بر فراز منبر نیای بزرگش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برود. بر فراز منبری که میمونها و بوزینه های اموی بر روی آن جست وخیز می کردند، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پیش از آن روزگار، آن فاجعه را در خواب دیده و قرآن از آن سخن گفته بود.

«و ما جعلنا الرؤیا التی ارایناک الا فتنه للناس و الشجره الملعونه فی القرآن.» [۱] .

پاورقی

[۱] سوره اسراء، آیه ۶۰. در مورد نزول این آیه شریفه به الدر المنثور و تفسیر طبری،

ذیل آیه ی شریفه رجوع شود.

## دانشگاه جعفری

دانشگاه جعفری

این شجره ی ملعونه با انهدام رژیم پلید بنی امیه از هم پاشید و شجره ی طیبه خاندان وحی و رسالت فرصتی یافت تا میوه و بهره خویش را به بشریت ارزانی دارد.

[صفحه ۱۴۰]

امام صادق علیه السلام اندکی آزادی بیان و قلم بدست آورد و شرایط جاری او را یاری کرد تا بر فراز منبر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم اوج گیرد و در همان مسجد و همان پایگاه توحید و تقوا، فقه، تفسیر، عقاید و دیگر رشته های علمی و فکری را به انبوه دانش دوستان، تدریس نماید، به گونه ای که رفته رفته هر روز، مجلس درس آن حضرت با حضور چهار هزار نفر فقیه، محدث، مفسر و... تشکیل می گردید.

از کسانی که به افتخار کسب فیض شاگردی آن حضرت نایل آمده و خود نیز بارها بدان اعتراف و افتخار نموده، «ابوحنفیه، نعمان بن ثابت» است.

او در اشاره به آن دو سال پرافتخار و پربرکت محضر امام صادق علیه السلام و بهره وری از دریای ژرف و گسترده دانش، بینش و معارف آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم از ششمین امام نور می گفت:

«لو لا السنتان لهلک نعمان.» [۱] .

یعنی: اگر آن دو سال شاگردی امام صادق علیه السلام و فراگرفتن علوم و معارف از آن بزرگوار نبود، نعمان هلاک و گمراه شده بود.

و سرانجام از این دانشگاه پربرکت جعفری شخصیتهای بزرگ و شایسته کردار و درست اندیشی فارغ التحصیل شدند که جهان بشریت بوسیله آنان به شکوه و اقتدار رسید.

شخصیتهایی چون: «جابربن حیان» نخستین شیمیدان جهان عرب و اسلام، «هشام بن حکم» و دیگر کسانی که با برشمردن نام و نشان آنان بحث طولانی می شود.

و کار شکوه و عظمت علمی و فرهنگی دانشگاه جعفری به جایی رسید که تنها در مسجد جامع کوفه نهصد نفر اندیشمند و صاحبنظر در عقاید و مذاهب بحث و تدریس و سخنرانی می کردند و هر کدام هم گفتارشان به سر چشمه همیشه جوشان دانش حضرت امام صادق علیه السلام پیوند داشت. [۲] .

[صفحه ۱۴۱]

بدینسان امام صادق علیه السلام با این آمادگی اندیشه ها و فراهم بودن امکانات و زمینه مساعد، فرصت مناسبی یافت تا انگشت روی آن نقطه حساس نهد و نقطه مورد نظرش را بفشارد و از امام مهدی علیه السلام سخن گوید و از وجود گرانمایه او برای همه معتقدان و شیفتگانش، نویدها و بشارتها دهد و به صورتهای گوناگون از ابعاد مختلف شخصیت و قیام نقش عظیم او... بحث کند.

به همین دلیل هم هست که آن حضرت، گاه از نام مهدی علیه السلام سخن می گوید و گاه از نسب بلند و پرافتخارش.

گاه از نشانه های ظهور او پیام دارد و گاه از دوران حکومت سراسر عدل و مهرش و گاه در مورد مسایل و مطالبی که در این جهت دور می زند.

و اگر بگوییم که روایات رسیده از امام صادق علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام از روایات سایر امامان معصوم علیه السلام بیشتر است، سخن درست و سنجیده ای گفته ایم.

به عبارت دیگر: از هیچ یک از امامان اهل بیت علیه السلام پیرامون

امام عصـر علیه السـلام به مقـدار روایات رسـیده از امام صادق علیه السـلام روایت دیـده نشـده است و دلیل آن، همان شـرایط مساعد و جو آماده ای بود که برای آن حضرت فراهم شد.

روشن است که ما نمی توانیم همه روایات رسیده از آن جناب در مورد امام عصـر علیه السلام را به دلیل محتوای غنی و شمار بسـیار آنهـا در اینجـا بیـاوریم. این روایات را با رعایت تناسب در بخشـهای مختلف کتاب خواهیم آورد و در این بخش بخاطر عایت اسلوب بحث، تنها به ترسیم برخی از آنها بسنده می شود.

پاورقی

[۱] التحفه الاثناعشریه، ص ۸.

[۲] المجالس السنیه، ج ۵، ص ۳۰۹ و ۹۰.

## نمونه هایی از روایات

نمونه هایی از روایات

۱- از آن حضرت آورده اند که فرمود:

لکل أناس دوله یرقبونها

و دولتنا فی آخر الدهر تظهر [۱] .

[صفحه ۱۴۲]

یعنی: برای گروهی، دولت و حکومتی است که انتظـارش را می کشـند و حکومت عادلانـه و جهانی ما، در آخرالزمان پدیـدار خواهد شد.

۲- و نیز آورده اند که فرمود:

«من أقر بجمیع الأئمه علیه السلام و جحد المهدی کان کمن أقر بجمیع الأنبیا و جحد محمدا صلی الله علیه و اله و سلم نبوته.»

فقیل له: «یابن رسول الله! فمن المهدی؟ من ولدک؟»

قال علیه السلام «الخامس من ولد السابع، یغیب عنکم شخصه و لا یحل لکم تسمیته.» [۲] .

یعنی: هر کس به همه امامان اهل بیت علیه السـلام ایمان آورد و مهدی آنان را نپذیرد، بسان کسـی است که به همه ی پیابران خدا ایمان آورده اما رسالت آخرین آنان محمد صلی الله علیه و اله و سلم

را انکار کرده باشد.

از او پرسیدند: «ای پسر پیامبر! مهدی علیه السلام که از فرزندان شما خواهد بود، کیست؟»

فرمود: «پنجمین امام از نسل پسرم «موسی» است. او از نظرها غایب می گردد و آوردن صریح نام مقدسش برای شما روا نیست.

۳- «ابوبصیر» آورده است که خود شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

«ان سنن الأنبیاء علیهم السلام و ما وقع علیهم من الغیبات جاریه - و فی نسخه: حادثه- فی القائم منا أهل البیت، حذو النعل بالنعل، والقذه بالقذه.»

فقلت له: «یابن رسول الله! و من القائم منکم أهل البیت؟»

فقال علیه السلام: «یا أبابصیر! هو الخامس من ولد ابنی موسی، ذلک ابن سیده الاماء، یغیب غیبه یرتاب فیها المبطلون، ثم یظهره الله عزوجل، فیفتح علی یدیه مشارق الأرض و مغاربه و ینزل روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فیصلی خلفه و تشرق الأرض بنور ربها و لاتبقی فی الأرض بقعه عبد فیها غیر الله عزوجل الا عبدالله فیها و یکون الدین کله لله

[صفحه ۱۴۳]

و لو کره المشرکون.» [۳] .

یعنی: «سنتهای جاری بر پیامبران خدا در مسایل غیبی، بطور کامل و به همان صورت، در مورد «قائم» ما خاندان پیامبر، رخ خواهد داد.»

گفتم: «سرورم! قائم شما خاندان وحی و رسالت کیست؟»

فرمود: «او پنجمین امام از نسل پسرم «موسی» می باشد و فرزند سالار کنیزان عصر خویش است.

برای او غیبتی خواهد بود که باطل گرایان در موردش تردید می کنند. سپس خداوند او را ظاهر می سازد و به دست توانای او، شرق و غرب گیتی را می گشاید. روح خدا، عیسی بن مریم

علیه السلام فرود آمده و به امامت او نماز می گذارد و زمین به نور پروردگارش نورباران می گردد.

در زمین هیچ نقطه ای نمی مانـد که در آنجا غیر خدا پرستیده شود و دین همه اش از آن خدا می گردد و گر چه مشـرکان را خوش نیاید، توحیدگرایی و دین حق، همه جا سایه گستر و حاکم می گردد».

[صفحه ۱۴۴]

پاورقی

[۱] امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۶، مجلس ۶۴، ح ۳، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۷ و بحارالانوار ج ۵۱، ص ۱۴۳.

[۲] اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۳.

[۳] اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵.

## امام کاظم و نوید از حضرت مهدی

امام کاظم و نوید از حضرت مهدی

شرایط حاکم بر زمان حضـرت کاظم علیه السلام با شرایط سیاسی و اجتماعی عصر پدر گرانقدرش بسیار متفاوت بود؛ چرا که آن حضـرت بخشـی مهمی از زندگی پر برکت خویش را در زندان استبداد و ارتجاع و به دور از مردم سپری کرد. و در حالی که رابطه او را بـا جامعه خویش قطع کرده بودنـد و او در قعر زنـدانها و زیر زمینهای تاریک محبوس بود، در همانجا به عبادت خدا و راز و نیاز با محبوب و معشوق خویش،روزگار می گذرانید.

یکی، دوبار آن حضـرت را از زنـدان آزاد کردنـد اما همواره تحت مراقبت شدیـد امنیتی قرار داشت تا باز هم به زنـدان بیـداد بازگردانده شده و سرانجام بوسیله ی سم غدر و خیانت به شهادت نائل آمد.

با این بیان، روشن است که امکانات و آزادی آن حضـرت، تا چه انـدازه محدود بود و او تا کجا در فشار و تنگنا قرار داشت و طبیعی

است که با این شرایط وحشتناک نمی تواند در مورد حضرت مهدی علیه السلام -که رژیم عباسی از نام بلند او در هراس بود- بیان مشروح و روایات گوناگونی داشته باشد.

اما آن حضرت با همه محدودیتها، فشارها و فقدان فرصت و امکانات باز هم از حضرت مهدی علیه السلام نوید داد و فرهنگهای حدیثی و روایی از سخنان امام کاظم علیه السلام پیرامون محبوب دلها تهی نیست که ما برای نمونه، برخی از آنها را ترسیم می کنیم:

۱- «محمد بن زیاد» آورده است که: از سالارم حضرت کاظم علیه السلام در مورد این آیه شریفه پرسیدم که می فرماید:

«... و أسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه...» [۱] .

یعنی: ... و نعمتهای خویش را چه آشکار و چه پنهانی، به تمامی بر شما ارزانی داشته است....

[صفحه ۱۴۵]

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«النعمه الظاهره: الامام الظاهر و الباطنه الامام الغایب.»

فقلت: «و یکون فی الأئمه من یغیب؟»

قال علیه السلام: «نعم! یغیب عن أبصار الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره و هو الثانی عشر منا.

یسهل الله له کل عسیر و یذلل له کل صعب و یظهر له کنوز الأرض و یقرب له کل بعید و یبیر -أی یهلک- به کل جبار عنید و یهلک علی یده کل شیطان مرید.

ذلک ابن سیده الاماء الذی تخفی علی الناس ولادته و لا یحل لهم تسمیته حتی یظهره الله عزوجل، فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.» [۲] .

یعنی: «محمد! نعمت ظاهری: امام راستین است که آشکار است و نعمت باطنی و نهانی امام غائب.»

گفتم:

«سرورم! آیا از امامان دوازده گانه اهل بیت: کسی هم غائب می گردد؟» فرمود: «آری! یکی از آنها وجود گرانمایه اش از برابر دیدگان مردم نهان می شود، اما یاد و نام مقدسش از قلبهای مردم باایمان غائب نمی گردد. او دوازدهمین امام ما می باشد.

خداوند هر کار مشکلی را برای او آسان و هر امر پیچیده و سختی را برای او رام می سازد.

گنجهای زمین را برای او آشکار و هر دوری را برایش نزدیک می کند. هر خودکامه ی کینه توزی را بوسیله آن حضرت نابود و هر شیطان سرکشی را بدست او به خاک هلاکت می افکند.

او فرزند سالار کنیزان عصر خویش است. ولادت او بر مردم مخفی می ماند و بردن نام گرامیش بطور علنی، ناپسند است تا خداوند او را فرمان ظهور دهد و قیام دهد و آنگاه است که زمین و زمان را از عدل و داد پر می سازد، همانگونه که به هنگامه

[صفحه ۱۴۶]

ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

۲- «یونس بن عبدالرحمن» آورده است که بر امام هفتم علیه السلام وارد شدم و گفتم: «یابن رسول الله! أنت القائم بالحق؟»

فقال علیه السلام «أنا القائم بالحق و لکن القائم الذی یطهر الأرض من أعداء الله ویملأها عدلا کما ملئت جورا هو الخامس من ولدی، له غیبه یطول أمدها خوفا علی نفسه، یرتد فیها أقوام و یثبت فیها آخرون....

طوبی لیشعتنا المتمسکین بحبلنا -و فی نسخه: بحبنا - فی غیبه قائمنا، الثابتین علی موالاتنا و البراءه من أعدائنا. أولئک منا و نحن منهم، قد رضوا بنا أئمه و رضینا بهم شیعه و

طوبی لهم، هم – و الله – معنا فی درجتنا یوم القیامه.» [۳] .

یعنی: «سرورم! آیا شما قائم به حق هستید؟

فرمود: «آری! من قـائم به حق هسـتم اما آن قائمی که زمین را از دشـمنان خـدا پاک می سازد و آن را همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است از عدل و داد سرشار و مالامال می سازد، او پنجمین امام از نسل من است.

او به فرمـان خـدا و برای حفـظ جـان خویش، غیبتی طولانی خواهـد داشت به گونه ای که گروه هایی راه ارتـداد در پیش می گیرند و گروهی در دین خدا و اعتقاد به امامت ثابت قدم می مانند.»

آنگـاه فرمود: «خوشـا به حـال شـیعیان مـا! آنـانکه در عصـر غیبت قائم ما به ریسـمان ولایت و محبت اهل بیت چنگ زده و بر دوستی ما پایداری نموده و به بیزاری از دشمنان ما استوارند.

آنان از ما هستند و ما از آنان، آنان به امامت ما خشنودند و ما به پیروی آنان از اهل بیت پیامبر خویش.

راستی که خوشا به حال آنان! به خدای سوگند که آنان در روز رستاخیز با ما و در درجه ما خواهند بود.»

[صفحه ۱۴۷]

پاورقی

[۱] سوره لقمان، آیه ۲۰.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

## امام رضا و نوید از امام عصر

امام رضا و نوید از امام عصر

عصـر هشـتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام دارای ویژگیهای گوناگونی بود و سخن از آن روزگار، نیاز به بحث گسترده و کتاب دیگری دارد.

من بر این اندیشه نیستم که آن روزگار، روزگار آزادی کامل برای بیان حقایق

و حرکت بر اساس عدالت و فضیلت بود و آن گرامی می توانست هر سخن حقی را به زبان آورد یا هر کار شایسته ای را در جهت خدمت به حق و مردم ستمدیده انجام دهد و نیز بر این اندیشه هم نیستم که آن حضرت به گونه ای در فشار استبداد بود که نمی توانست سخنی از حق و عدالت به زبان آورد، نه! نه آنگونه بود و نه اینگونه، بلکه جو حاکم بر عصر و جامعه زمان او، میان آزادی و استبداد مطلق در نوسان بود.

هنگامی که هارون، آن عنصر تجاوزکار، مرد و پسرش مأمون بجای او قدرت را بدست گرفت، به ظاهر، سیاست محبت و دوستی با علوی ها و در صدر آنان حضرت رضا علیه السلام را در پیش گرفت و شرایط سیاسی او را ناگزیر ساخت که امام رضا علیه السلام را به ولایت عهدی خویش برگزیند و در کشور پهناور اسلامی بنام آن حضرت سکه بزنند و به سخنوران و شاعرانی که او را می ستودند، بذل و بخشش نماید.

و این فرصت گرانبهایی بود که حضرت رضا علیه السلام از آن به منظور سخن گفتن از امام مهدی علیه السلام و نوید دادن به آن وجود گرانمایه و ظهورش، به شایستگی بهره گرفت. برای نمونه:

۱- هنگامی که «دعبل خزاعی» آن شاعر اندیشمند اهل بیت علیه السلام بر حضرت رضا علیه السلام وارد و قصیده معروف خویش را بر او خواند و به این شعر رسید که:

خروج امام لا محاله خارج

یقوم علی اسم الله و البرکات

یمیز فینا کل حق و باطل

و یجزی علی

یعنی: قیام شکوهمند امام راستین از خانـدان رسالت که بی تردیـد ظهور خواهد نمود و براساس نویدهایی که داده شده است، در پرتو نام بلند خدا و برکات او برای اصلاح زمین و زمان بپا خواهد خاست.

[صفحه ۱۴۸]

او در میان جامعه، هر حق و باطل و داد و بیدادی را از هم جدا می سازد و بر نعمت ها و شایسته کرداریها و سپاسگزاریها و نیز بیدادها و ناهنجاریها پاداش وکیفر درخور، خواهد داد.

آری! هنگامی که شاعر این شعر را خواند حضرت رضا علیه السلام بشدت گریست و فرمود:

«یا خزاعی!... نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین... فهل تدری من هذا الامام؟ و متی یقوم؟»

فقال: «لا یا مولای!... الا أنی سمعت بخروج امام منکم یطهر الأرض من الفساد و یملأها عدلا کما ملئت جورا.»

فقال الامام علیه السـلام «یا دعبل!... الامام بعـدی: محمـد ابنی و بعـد محمـد ابنه علی و بعـد علی ابنه الحسن و بعـد الحسن ابنه الحجه القـائم المنتظر فی غیبته، المطـاع فی ظهوره لو لم یبق الـدنیا الا یوم واحـد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیملا الأرض عدلا کما ملئت جورا.»

آنگاه حضرت افزودند:

«و أما متی... فاخبار عن الوقت و لقد حدثنی أبی عن أبیه عن آبائه عن علی علیه السلام: أن النبی صلی الله علیه و اله و سلم قیل له: یا رسول الله! متی یخرج القائم من ذریتک؟

فقـال صـلی الله علیه و اله و سـلم: مثله مثـل السـاعه (القیامه) لا یجلیها لوقتها لا هو، ثقلت فی السـماوات و الأرض، لا یأتیکم الا بغته.»[۱].

یعنی: «دعبل» در این دو بیت،

روح القدس بر زبانت سخن نهاده است. آیا می دانی این امام کیست؟ و چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

«دعبل» گفت: «نه سرورم! جز اینکه از اهل آن شنیده ام که امامی از شما خاندان وحی و رسالت قیام خواهد کرد و زمین و زمان را از تباهی و فساد پاک کرده و از

[صفحه ۱۴۹]

عدل و داد لبریز خواهد ساخت.»

امام علیه السلام فرمود: «دعبل! امام پس از من پسرم «محمد» است و پس از او پسرش «علی» و پس از او پسرش «حسن» و پس از او پسرش «قائم» همو که در غیبتش دیدگان در انتظارند و پس از ظهور مبارکش فرمانش را به جان می خرند.

دعبل! اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت که او ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

آنگاه فرمود:

«اما از هنگامه قیام و ظهور مهدی علیه السلام پرسیدی... پدران گرانقدرم آورده اند که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم از هنگامه قیام فرزندش سؤال شد که فرمود:

داستان قیام و ظهور مهدی علیه السلام مانند داستان برپایی قیامت است که جز خدا هیچ کس از هنگامه آن آگاه نیست.

این واقعیت بر آسمانها و زمین گران است و هنگامه ظهور آن حضرت بناگاه به شما خواهد رسید.»

۲- «ابوالصلت هروی» آورده است که به حضرت رضا علیه السلام گفتم:

«سرورم! نشانه «قائم» شما به هنگامه ظهور چیست؟»

حضرت فرمود:

«علامه أن یکون شیخ السن،

شـاب المنظر، حتی أن النـاظر الیه لیحسـبه ابن أربعین سـنه أو دونهـا و ان من علاماته أن لایهرم بمرور الأیام و اللیالی حتی یأتیه أجله.» [۲] .

یعنی: از نشـانه هـایش این است که با وجود عمر طولانی بصورت جوانی شاداب و پرشـکوه ظاهر می گردد به گونه ای که هر کس بر او نظاره کند او را کمتر از چهل سال می نگرد و از دیگر نشانه هایش این است که گذشت روزگار تا آخرین لحظات زندگی او را پیر نمی سازد.

[صفحه ۱۵۰]

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲ و فرائد السمطین، ج ۳، ص ۳۳۷.

[۲] اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸.

## امام جواد و نوید از حضرت مهدی

امام جواد و نوید از حضرت مهدی

به دلیل نزدیکی دوران زنـدگی حضـرت جواد الائمه علیه السـلام با ولادت امام مهـدی علیه السـلام حکمت خداوند اقتضا می کرد که نویدها و بشارتهای آن بزرگوار از امام مهدی علیه السـلام فراوان باشد، چرا که عصـر آن گرامی با میلاد محبوب دلها چیزی حدود ۵۰ سال بیشتر فاصـله نـداشت. و نیز انتظار می رفت که نویـدها در مورد نزدیک شـدن میلاد پیشوایی که قرآن و پیامبر و امامان نور علیه السـلام از آن بشارت داده بودند، بمنظور آگاهی غفلت زدگان، قوت قلب و آرامش خاطر مؤمنان، در گسترده تریش شکل ممکن صورت گیرد اما دست فریب و خیانت رژیم عباسی حضرت جواد علیه السلام را در بهاران جوانی و طراوت و شکوفایی زندگی در حالی که هنوز ۲۵ سال از عمر گرانمایه اش نگذشته بود، بوسیله سم خیانت به شهادت رساند و مانع از

این بشارتها و نویدها در مورد حضرت مهدی علیه السلام شد.

امام جواد علیه السلام با سه تن از طاغوتهای «بنی عباس» معاصر بود که هر کدام از آنها نسبت به وجود گرانمایه آن حضرت، قلبی مملو از کینه و خشم داشتند و هر لحظه او را در فشار و تنگنای بیشتری قرار می دادند و برای بدنام ساختن نام نیکو و بلند آوازه اش و به منظور خاموش ساختن نور وجودش، توطئه ها می چیدند و نقشه ها می کشیدند، اما با وجود آن موانع و مشکلات که بر سر راه امام جواد علیه السلام بود باز هم کتابهای حدیثی و مجموعه های روایی ما، از روایات و نویدهای رسیده از آن حضرت در مورد وجود گرانمایه امام عصر علیه السلام تهی نیست.

برای نمونه:

۱- حضرت «عبدالعظیم حسنی» آورده است که: به محضر امام جواد شرفیاب شدم و تصمیم گرفتم که از او بپرسم: «آیا او قائم آل محمد است یا دیگری؟» اما پیش از اینکه سخن آغاز نمایم او فرمود:

«یا أباالقاسم ان القائم منا هو المهدی! الذی یجب أن ینتظر فی غیبته و یطاع

[صفحه ۱۵۱]

فی ظهوره وهو الثالث من ولدی.

و الذی بعث محمدا صلی الله علیه و اله و سلم بالنبوه و خصنا بالامامه انه لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیه، فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

و ان تبارک الله وتعالی یصلح له أمره فی لیله، کما أصلح أمر کلیمه موسی علیه السلام اذ ذهب لیقتبس لأهله نارا فرجع و هو رسول نبی.» [۱]

.

یعنی: «قائم» ما خاندان وحی و رسالت، حضرت مهدی علیه السلام است، هم اوست که در دوران غیبتش باید مردم انتظار ظهورش را برند و پس از ظهور فرمان او را به جان بخرند و سومین فرزند از نسل من است.

بخدایی که محمد صلی الله علیه و اله و سلم را به رسالت برانگیخت و ما را به امامت برگزید، اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد ساخت تا او ظهور نموده، جهان را پر از عدل و داد سازد، همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

خداوند، کار قیام او را در یک شب تاریخی و جاودانه فراهم خواهد ساخت.

همانگونه که کار رسالت و نبوت موسی بن عمران را به هنگامی که به سوی آتش رفت تا برای خاندان خویش از آن برگیرد، اصلاح فرمود و آن جناب در حالی بازگشت که به رسالت برانگیخته شده بود.»

آنگاه فرمود:

«أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج»

یعنی: پر فضیلت ترین و برترین اعمال شیعیان و دوستداران ما، انتظار فرج است.

۲- و نیز از حضرت عبدالعظیم حسنی آورده اند که: به امام جواد علیه السلام گفتم:

«سرورم! من امیدوارم شما «قائم آل محمد» باشید همان اصلاحگر بزرگی که زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که در آستانه ظهورش از

[صفحه ۱۵۲]

ستم و بیداد لبریز است.»

آن حضرت فرمود:

«ما منا و هو قائم بأمر الله وهاد الی دین الله و لکن القائم الذی یطهر الله (عزوجل) به الأرض من أهل الکفر و الجحود و

یملأها عدلا و قسطا، هو الذی تخفی عن الناس ولادته، و یغیب عنهم شخصه و یحرم علیهم تسمیته.

و هو سمی رسول الله و کنیه و هو الذی تطوی له الأرض و یذل له کل صعب...» [۲] .

یعنی: ابوالقاسم! همه ما قیام کننده به امر خدا و هدایتگر بسوی دین و آیین راستین او هستیم. اما آن قائمی که خداوند بدست او زمین را از کفر و شرک و ستم و بیداد پاک و آنگاه از عدل و داد لبریز می سازد، کسی است که ولادتش از مرم پوشیده می ماند و وجود گرانمایه اش غایب می گردد و آوردن نام مقدسش به صراحت تحریم می شود.

او همنام و هم کنیه با پیامبر خداست و کسی است که زمین برای او درهم پیچیده می شود و هر سختی و مشکلی برایش سهل و آسان می گردد....

[صفحه ۱۵۳]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

## امام هادی و نوید از حضرت مهدی

امام هادی و نوید از حضرت مهدی

امام هادی علیه السلام نیای گرانقدر امام عصر علیه السلام است گرچه تقدیر الهی این بود که فرزندزاده ی گرانمایه خویش را نبیند، چرا که ولادت حضرت مهدی علیه السلام اندکی پس از شهادت نیای بزرگوارش رخ داد [۱] اما آن جناب بخاطر آگاهی از نزدیک شدن وعده خدا در مورد ولادت مهدی نجات بخش، جو فکری و فرهنگی و اجتماعی جامعه خویش را برای میلاد نور آماده و مقدمات را فراهم می ساخت.

به همین جهت است که می بینیم

آن حضرت از حضورش در میان مردم به تدریج می کاهد و گویی بر این راه است که می خواهد مردم را رفته رفته برای دوران غیبت امام و زندگی در پس پرده غیبت آماده سازد تا آنان برای خورشید جهان افروز آمادگی پیدا کنند.

از این روست که در بغداد و مرکز کشور پهناور اسلامی برای خویش نمایندگانی بر می گزینند تا آنان پیوندی میان امام معصوم و جامعه دوستداران و علاقمندان اهل بیت علیه السلام باشند. امور مالی و مسایل دینی و حقوقی خویش و مشکلاتشان را با آنان در میان گذارند و آنان پاسخگو باشند.

از خدای بزرگ خاضعانه و خالصانه خواهانم که به نگارنده توفیق دهد تا در مورد زندگی پر افتخار امام هادی علیه السلام در دیگر پیشوایان معصوم علیه السلام دست به نگارش کتاب بزنم و همه نکات و حقایق را ترسیم کنم، اما در اینجا تنها به یک روایت از آن حضرت در مورد مهدی علیه السلام بسنده می شود و بقیه روایات او را به بخشهای دیگر کتاب وامی گذارم.

۱- مرحوم صدوق از «ابی دلف» آورده است که گفت: خود از حضرت هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

[صفحه ۱۵۴]

«ان الامام بعدی، الحسن ابنی و بعد الحسن ابنه القائم، الذی یملا الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.» [۲] .

یعنی: امام پس از من فرزندم حسن است و پس از او پسرش قائم، همو که زمین را از عدل و داد لبریز می سازد، همانگونه که در آستانه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

پاورقی

[۱] امام هادی علیه السلام در

ماه رجب سال ۲۵۴ هجری بوسیله سم خیانت به شهادت رسید و حضرت مهدی در شعبان ۲۵۵ هجری جهان را به نور وجودش نورباران ساخت.

[۲] اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳.

## امام حسن عسکری و نوید از حضرت مهدی

امام حسن عسکری و نوید از حضرت مهدی

یازدهمین امام معصوم، حضرت عسکری علیه السلام پدر گرانقدر امام عصر علیه السلام است و طبیعی است که بیشتر نویدها در مورد طلوع آن خورشید جهان افروز، باید از آن حضرت و به دست و زبان او به مردم داده شود، چرا که آن گرامی از همه امامان، به ولادت فرزندش نزدیکتر بوده و زیبنده می نمود که مژده به طلوع خورشید جمال دل آرای او را در گسترده ترین شکل ممکن به همگان بدهد، اما آیا این کار با آن همه موانع، مشکلات، سختگیریها و فشارهایی که بر جامعه و بویژه پیروان خاندان وحی و رسالت وارد می شد، ممکن بود؟

می دانیم که اعتقاد به اصل ظهور مهدی نجات بخش و اصلاحگر عصرها و نسلها که پیامبر گرامی و امامان معصوم علیه السلام همگی بشارت آمدن او را داده بودند در میان همه قشرهای مسلمانان از همان روزگاران، یک اصل قطعی و معروف بود و باور عمومی و همین اصل اعتماد و انتظار برخاسته از نویدها در مورد مهدی اهل بیت، سوء استفاده کرده و به دروغ و فریب، روایات و بشارتها را به خود تطبیق

[صفحه ۱۵۵]

و تفسیر می کردند.

با این بیان، اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام از امور تردید ناپذیر در آن روزگاران بود بویژه که روایات هم بر این نکته حساس پافشاری می کنند که آن

گرامی با ظهور خویش ستمکاران و خودکامگان را از میان برداشته و جهان را از عدالت و دادگری لبریز خواهد نمود.

و نیز ایـن نکته هم روشن است که رژیم سـیاهکار و حـق سـتیز بنی عبـاس در صـدر دشـمنان این اصـلاحگر بزرگی باشـد که روایـات، بشـارت آمـدن او را می داد، چرا که عباسـیان خوب می دانسـتند که حکومت ظالمانه آنان در صورت ظهور مهـدی نجات بخش بدست او نابود گشـته و خون پلیدشان نیز به کیفر آن همه جنایت و اسـتبدادگری، طعمه شمشیر عدالت او خواهد شد.

بـا تـوجه به این دو نکته آیـا حضـرت عسـکری علیه السـلام بـاز هم می توانست ولاـدت آن اصـلاحگر بزرگ تاریـخ را بطور گسترده اعلان کند و نوید طلوع خورشید جمال او را به شیفتگان و دوستداران بدهد؟

آیـا چنین کاری از نظر عادی به خطر افکنـدن جان گرامی حضـرت مهـدی علیه السـلام نبود؟ و در صورت اعلان ولادت، آیا دشمن پلید به خانه او یورش نمی برد و همه خاندانش را از دم شمشیر نمی گذراند و قتل عام نمی کرد؟

از نظر عادی چه چیزی می توانست مانع این شقاوت و جنایت رژیم حاکم گردد؟

با این شرایط مرگبار،باید دید که حضرت عسکری علیه السلام چه تدبیری اندیشید؟

آیا در مورد ولادت حضـرت مهـدی علیه السـلام بطور کلی سـیاست سـکوت در پیش گرفت و میلاد نور را از همگان حتی از دوستان و مؤمنان به امامت او، مخفی داشت؟

اگر چنین بود شیعیان چگونه از ولادت نور آگاه شدند؟ بویژه که حضرت عسکری علیه السلام زندگی خویش را نیز در خطر جدی می دید و با

می دانست که بزودی با سم خیانت در سن ۲۸ سالگی به شهادت می رسد و فرمان خدا، او را متعهد ساخته است که امام راستین پس از خویش را بخاطر نجات امت از تباهی و گمراهی معرفی نماید، چرا که تمامی مسلمانان بر این اصل پایبند هستند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

«من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه.» [۱] .

یعنی: هر کس از دنیا برود و امام راستین زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

راستی شرایط بسیار پیچیده و مشکل، سخت غیر قابل حل می نمود، جز اندیشه والا و درایت امام، اندیشه ای توان حل آن را نداشت.

تنها اندیشه ی بلندی می توانست آن معمای پیچیده سیاسی و اجتماعی و عقیدتی را، حل کند که بینش و حکمت به زیباترین چهره در آن تجلی داشته و آگاهی و تجربه به بهترین شکل در آن آشکار گشته و واقعیت علم امام و تدبیر شگفت انگیز آن حضرت جلوه گر شد، تحقق هدفهای بلند با رعایت همه جوانب و ابعاد را تضمین نماید.

راه حلی که امام عسکری علیه السلام برای آن معما برگزید این بود که با تدبیر بسیار ظریف و دقیقی، نه ولادت آن خورشید جهان افروز را آشکار ساخت تا خطرخیز باشد و نه آن گونه سیاست پوشیده داشتن بکار گرفت که از دوستداران و شایستگان نیز نهان کند و دستاویزی برای بهانه جویی در آینده باشد.

این تدبیر ظریف و حکیمانه در بخش آینده کتاب خواهد آمد، دراینجا تنها به ترسیم دو

روایت از آن گرامی بسنده می کنیم:

۱- از مرد درست اندیشی بنام «عیسی بن صبیح» [۲] آورده اند که: من در زندان

[صفحه ۱۵۷]

بودم که حضرت عسکری علیه السلام را به زندان آوردند و من او را بخوبی می شناختم حضرت در اولین برخورد به من فرمود:

«عیسی! می دانی که اکنون چند سال از عمرت می گذرد؟ درست ۶۵ سال و دو روز.»

هنگامی که امام علیه السلام این خبر را داد به کتاب دعایی که همراهم بود و تاریخ ولادتم در آن ثبت شده بود نگاه کردم، دیدم شگفتا همان گونه است که حضرت عسکری علیه السلام فرموده، بدون یک روز کم و زیاد.

آنگاه فرمود: «آیا پسر داری؟»

گفتم: «نه سرورم!»

فرمود «بار خدایا! به او فرزندی روزی سازی که پشتوانه و یار و یاور او باشد که فرزند خوب پشتیبانی است.»

واین شعر را خواند که:

من کان ذا ولد یدرک ظلامته

ان الذلیل الذی لیست له عضد

یعنی: کسی که دارای فرزندی قهرمان و نسل و تباری شایسته کردار باشد، حقوق بغارت رفته خویش را باز خواهد یافت.

و ذلت زده آن کسی است که برای او بازوی توانمند و دادخواه و مدافع دلیری نباشد.

به آن حضرت گفتم: «سرورم آیا شما پسر دارید؟»

حضرت فرمود: «ای والله! سیکون لی ولد یملأ الأرض قسطا، فأما الآن فلا.»

یعنی: «آری! به خدای سوگند، بزودی صاحب پسری خواهم شد که زمین را از عدل و داد لبریز خواهد نمود، اما الآن که با تو سخن می گویم، نه.

[صفحه ۱۵۸]

سپس این شعر را زمزمه کرد:

لعلك يوما أن ترانی

كأنما

بنى حوالى الأسود اللوابد

فان تميما قبل أن يلد الحصا

أقام زمانا و هو فى الناس واحد [۳] .

يعنى: روزى را ببینى که پسران من همانند شیر بچگان بر گرد من آماده انجام فرمان من باشند چرا که «تمیم» پیش از آنکه فرزندش «حصا» دیده به جهان گشاید، روزگارى در میان مردم تنها زیست.

۲- و نیز «احمد بن اسحاق» که از شایستگان است آورده است که: خود شنیدم ك حضرت عسکرى علیه السلام می فرمود:

«الحمدالله الذى لم یخرجنى من الدنیا حتى أرانى الخلف من بعدى، أشبه الناس برسول الله صلى الله علیه و اله و سلم خلقا و خلقا، یحفظه الله تبارك و تعالى فى غیبته، ثم یظهره فیملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.» [۴] .

یعنى: خداى را سپاس که مرا از این جهان بیرون نبرد تا جانشین و امام پس از مرا به من نشان داد. پسرم در چهره، خلق و خوى شبیه ترین مردم به پیامبر خداست. خداوند او را در دوران غیبتش حفظ خواهد کرد و آنگاه او را فرمان ظهور خواهد داد و آن گرانمایه، زمین را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت همانگونه که از ستم و بیداد لبریز است.

[صفحه ۱۵۹]

پاورقى

[۱] کافى، ج ۱، ص ۳۷۷، بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶۲، شرح تفتازانى،ج ۲ ص ۲۷۵، صحیح مسلم ج ۶، ص ۲۲، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۴۶ و سنن بیهقى،ج ۸، ص ۱۵۶.

[۲] عیسى بن صبیح عرزمى از اصحاب امام صادق علیه السلام است و نجاشى در رجال خود تصریح به وثاقت وى نموده

است.رجال نجاشی، ص ۲۹۶.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۷۵.

[۴] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸.

## کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی

کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی

در کتابهای آسمانی نویدهای بسیاری از وجود گرانمایه آن حضرت داده شده است. و نیز دوراندیشان و پیشگویان در مورد آینده جامعه ها، تمدنها و نقشه اصلاحی و نجات بخش او در واپسین حرکت تاریخ، اخبار و روایات بسیاری آورده اند که بخشی از آنها را، علامه مجلسی در «بحارالانوار» و کامل سلیمان در کتاب «یوم الخلاص» و نویسنده کتاب «انیس الاعلام» که خود از رهبران کلیسا بود و بعد به اسلام و تشیع گرایش یافت و پس از تلاش و کوشش بسیار در ردیف علمای بزرگ اسلامی قرار گرفت، آورده است. ما نیز در آغاز کتاب و در تفسیر سومین آیه در نوید از حضرت مهدی علیه السلام برخی را آوردیم و در اینجا به دلیل پرهیز از گستردگی بحث، از آوردن نمونه های دیگر خودداری می کنیم.

علاقمندان می توانند به کتابهای یاد شده مراجعه نمایند. [۱] .

[صفحه ۱۶۳]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲، یوم الخلاص، ص ۲۵۴ و ۲۸۶ و انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۶.

## آیا حضرت مهدی دیده به جهان گشوده است؟

آیا حضرت مهدی دیده به جهان گشوده است؟

از آغاز بحث تاکنون این مطالب ترسیم گردیده است:

۱- آیاتی که از وجود گرانمایه امام مهدی علیه السلام نوید می دهد.

۲- روایاتی که از آن حضرت، ظهور، نام و نسب او بشارت دارد.

و نکات دیگری که پیرامون این موضوعات مهم و اساسی لازم بنظر می رسید.

و لازم به یادآوری است که روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امامان اهل بیت علیه السلام در مورد وجود

علیه السلام و ظهور و نقش دگرگونساز او، همه، پیش از ولادت آن گرامی بیان گردیده و بر این اساس همه آنها به منزله نویدها، بشارتها و اخبار از آینده است، از آینده ی جهان و انسان، از آینده ی جامعه ها و تمدنها، از آینده ی حرکت تاریخ بسوی نور و روشنایی و فلاح و نجات با ظهور حجت خدا.

اینک بحث به ولادت حضرت مهدی علیه السلام می رسد. ولادت بزرگمردی که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و پیشوایان راستگوی اهل بیت علیه السلام همگی نوید آن را دادند و اینجا نقطه اختلاف و دیدگاههای متفاوت و میدان برخورد حق و باطل و رزمگاه واقعیت با دجالگری و دروغ پردازی وحق ستیزی است. و از آنجایی که ما همچنان به دلایل و براهین قطعی و انکار ناپذیر و کافی، مسلح و مجهز هستیم، شایسته است که این بحث را نیز تا سرحد توان، در پرتو خرد و منطق طرح کنیم و آنگاه خواننده عزیز را با وجدان و خرد و اندیشه اش برای تصمیم گیری و انتخاب تنها گذاریم، چرا که

[صفحه ۱۶۴]

مسئولیت ما فراتر از این نیست و خداست که هدایتگر به راه راست و درست است.

همه کسانی که به انبوه روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امامان نور علیه السلام پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورده اند بر آنان لازم است که به ولادت آن گرامی نیز ایمان داشته و بدان اعتراف نمایند، چرا که عاقلانه و منطقی بنظر نمی رسد که از سویی این

روایات انبوه، بشارتها و اخبار بسیار از آینده جهان را، بپذیریم واز دگرسو بر این پندار بی اساس باشیم که امام مهدی علیه السلام هنوز جهان را به نور وجودش نورباران نساخته است و متولد نشده است.

اینک توضیح و تبیین مطلب:

حقیقت این است که روایت رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امامان اهل بیت علیه السلام در مورد آخرین امام معصوم، به شایستگی و بدون هیچ نقطه ابهامی، نسب آن حضرت را ترسیم می کند و به صراحت باز می گوید که: «امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.» بدین معنا که چهارمین امام نور، حضرت سجاد نخستین فرزند امام حسین علیه السلام و حضرت باقر، دومین فرزند و فرزندزاده آن حضرت و بر این اساس، حضرت عسکری علیه السلام پدر گرامی امام مهدی علیه السلام، هشتمین فرزند امام حسین علیه السلام و خود حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند از نسل سرفراز پیشوای شهیدان است.

و نیز روشن است که امام حسن عسکری علیه السلام بوسیله سم خیانت استبداد،زندگی را بدورد گفت و هزاران نفر از مردم پیکر پاک آن حضرت را تا معراج بدرقه و در مرقد پاکش بخاک سپردند. با این بیان، برای ایمان آورندگان به انبوه روایات و بشارتهای پیامبر و امامان نور علیه السلام چه راهی جز ایمان و باور و عمیق ولادت دوازدهمین امام نور خواهد بود؟

چرا که نمی توان پذیرفت که پدر گرامی آن حضرت به شهادت رسیده باشد اما خود او، نه دیده به جهان گشوده و نه در عالم رحم باشد، مگر می توان

گفت که انسانی از دنیا برود و آنگاه پس از دهها یا صدها سال دیگر، فرزند بی واسطه اش

[صفحه ۱۶۵]

بدنیا بیاید؟

بر این اساس، تنها همان دیدگاه نخست، منطقی و استوار است که امام مهدی علیه السلام بی هیچ تردیدی در زمان پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام ولادت یافته و اکنون هم در پرتو اراده و قدرت آفریدگار هستی، در همین جهان ما زندگی می کند و در انتظار دریافت فرمان قیام و ظهور خویش برای اصلاح جهان و جهانیان است.

چرا که طبق انبوه روایات، این پندار که ممکن است آن حضرت ولادت یافته و از دنیا رفته باشد نیز، بی اساس است. زیرا روایات بیانگر آن است که آن اصلاحگر بزرگ، زمین و زمان را از عدالت و دادگری لبریز می سازد و نویدها و بشارتها را تحقق می بخشد، مگر نه اینکه هم اکنون ستم و بیداد، گر چه جهان را لبریز نساخته، اما فراگیر شده است؟ و به صراحت صدها روایت، آن حضرت پس از اینکه، جهان لبریز از ستم و بیداد گردید ظهور خواهد کرد و به فرمان خدا و در پرتو عنایات او، بیداد را نابود و زمین را مملو از عدالت خواهد ساخت.

## ولادت نور، نام ها و القاب

### ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت

ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت

بهر حال روایاتی که از ولادت یافتن حضرت مهدی علیه السلام در زمان پدر گرانقدرش نوید می دهد، بسیار است بطوری که شمارش آنها سخت و دسته بندی آنها نیز مشکل است و همه آنها در کتابهای شیعه و اهل سنت، موجود می باشد. بر این اساس است که پیروان مکتب خاندان وحی

و رسالت با ایمان به این نویدها و بشارتهای موجود در انبوه روایات، به ولادت حضرت مهدی علیه السلام ایمان عمیق و تردیدناپذیری دارند و هیچ شک و شبهه ای را در این مورد روا نمی شمارند. اینک صدها سال است که در شهرها و تمامی مناطق شیعه نشین، سالروز ولادت پربرکت آن گرامی مرد عصرها و نسلها، در پانزدهم شعبان با شور و شوق وصف ناپذیری جشن گرفته می شود و هر ساله در این روز جاودانه، هزاران محفل و

[صفحه ۱۶۶]

مجلس پرشکوه شادمانی در مساجد، مدارس علمی، خانه، حوزه درس علما و متفکران شیعه و دیگر مراکز دینی برپا می گردد وبه گرامیداشت آن میلاد خجسته شیرینی پخش می گردد و قصیده های مناسب، القا می شود. سخنوران در این رابطه سخنرانی می کنند و همه از ولادت آن حضرت سخن می گویند.

کتابها و آثار قلمی پیروان اهل بیت علیه السلام نیز، ولادت حضرت مهدی علیه السلام را مسلم اعلان نموده و هیچ نقطه ای برای تردیدافکنی و چون و چرا، باقی نمی گذارند.

از اینها که بگذریم، اهل سنت نیز به دلیل انبوه روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که در کتابهای معتبر آنان موجود است و همه نوید از ولادت و ظهور نقش دگرگونساز آن گرامی دارد، اینان نیز به ولادت حضرت مهدی علیه السلام معتقدند و علما، بزرگان، پیشینیان و محدثان آنان نیز، ولادت آن حضرت را قطعی و مسلم می دانند که اینک به ترسیم برخی از آنها می پردازیم.

## دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی

دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی

مرحوم «شیخ

نجم الدین عسکری» در جلد اول کتاب خویش [۱] نام چهل تن از علما و دانشمندان اهل سنت را آورده است که همگی آنان در کتابهای خویش با ایمان به روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده اند.

همانگونه که علامه معاصر «آیت الله العظمی صافی» نیز در کتاب ارزشمند خود، نام و نشان گروه دیگری از آنان را آورده است که شمارشان از ۲۶ نفر می گذرد و همگی به ولادت دوازدهمین امام نور، تصریح می کنند و ما در اینجا برای رعایت اختصار برخی از آن منابع اهل سنت را از این دو کتاب ترسیم می کنیم.

[صفحه ۱۶۷]

کسانی که آگاهی بیشتری در این موضوع می خواهند، می توانند به دو کتاب مورد اشاره و دیگر کتابهایی که در این مورد نگارش یافته است مراجعه کنند.

برای نمونه:

۱- «محمد بن طلحه حلبی شافعی» در کتاب خود ضمن بحث گسترده ای می نویسد: «باب دوازدهم در مورد حضرت مهدی علیه السلام است....»

و آنگاه ضمن برشمردن نامها و القاب آن حضرت می نویسد: «او در شهر تاریخی سامرا، دیده به جهان گشود....»[۲].

۲- «محمد بن یوسف کنجی شافعی» از دیگر علمای اهل سنت است. او در کتاب خویش می نویسد: «حضرت مهدی علیه السلام فرزند جناب حسن عسکری علیه السلام است. آن وجود گرانمایه، زنده و در اوج سلامت و طراوت از زمان غیبت خویش تاکنون در این جهان زندگی می کند....»[۳].

۳- «محمد بن احمد مالکی» معروف به «ابن صباغ» نیز از علمای اهل سنت است و در کتاب

خویش در باب دوازدهم می نویسد: «ابوالقاسم، محمد، حجت، فرزند حضرت حسن عسکری علیه السلام است. او در شهر سامرا و در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشود.»[۴].

۴- از دیگر علمای آنان «سبط ابن جوزی حنفی» است. او در کتاب خویش در مورد فرزندان حضرت عسکری علیه السلام در بخشی تحت عنوان «فصل فی ذکر الحجه المهدی» می نویسد: «او نام بلند آوازه اش محمد، فرزند حسن عسکری علیه السلام است و کنیه اش ابوالقاسم می باشد. او را: خلف الحجه، صاحب الزمان، القائم المنتظر نیز

[صفحه ۱۶۸]

خوانده اند و آن حضرت آخرین امامان است...». [۵] .

۵- «احمد بن حجر» عالم دیگری از اهل سنت است او در کتاب خویش به هنگام بحث در مورد شخصیت حضرت عسکری علیه السلام می نویسد: «او جز فرزندش ابوالقاسم محمد الحجه، فرزندی به یادگار ننهاد و فرزند گرانمایه اش، به هنگامه شهادت پدر، پنج ساله بود، اما خداوند حکمت و بینشی ژرف و اعجازآمیز به او ارزانی فرمود....» [۶] .

۶- از علمای دیگر اهل سنت «شبراوی شافعی» است. او در مورد ولادت دوازدهمین امام نور در کتاب خویش می نویسد: «امام یازدهم، «حسن خالص» [۷] که به لقب عسکری معروف است و او را شرافت همین بس که امام مهدی علیه السلام از فرزندان گرانمایه اوست....»[۸].

آنگاه می افزاید: «امام مهدی علیه السلام فرزند حضرت عسکری علیه السلام است و در شهر تاریخی سامرا در پانزدهم شعبان ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشود.»

۷- «عبدالوهاب شعرانی» عالم دیگر اهل سنت در کتاب خویش تحت عنوان، «نشانه های نزدیک شدن رستاخیز»، از جمله

قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را می نویسد. آنگاه می افزاید: «امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام عسکری علیه السلام است و در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ بدنیا آمده و او زنده و باقی است تا طبق روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با حضرت عیسی علیه السلام که به هنگامه ظهور او از آسمانها فرود می آید، دیدار کند....»[۹].

۸- از علمای دیگر اهل سنت «عبدالله بن محمد مطیری شافعی» است. او در

[صفحه ۱۶۹]

کتاب خویش پس از یادآوری نام بلندآوازه امامان معصوم علیه السلام تا حضرت عسکری می نویسد: «فرزند حضرت عسکری علیه السلام امام مهدی: دوازدهمین امامان است. نام او محمد و قائم است و به مهدی علیه السلام نیز شهرت دارد....»

۹- «سراج الدین رفاعی» از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خویش [۱۰] دراین مورد می نگارد: «اما، یازدهمین امام، حضرت حسن عسکری علیه السلام پس از خویش، فرزندش حضرت مهدی را بر جای نهاد و او جانشین پدر و دوازدهمین امام است.» [۱۱] .

۱۰- استاد «بهجت افندی» در کتاب خویش [۱۲] از جمله می نویسد: «امام مهدی علیه السلام در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشود و مادرش نرجس بود....» [۱۳] .

۱۱- عالم دیگر اهل سنت «حافظ محمد بن محمد حنفی نقشبندی» در کتاب خویش [۱۴] در این رابطه می نویسد: «حضرت عسکری علیه السلام یازدهمین امام است و فرزند گرانمایه اش «محمد» نزد یاران و دوستان راستین خاندان وحی و رسالت مشخص و معلوم بود. او در سال ۲۵۵ هجری در پانزدهم شعبان

دیده به جهان گشود.» [۱۵] .

این مطلب را از جمله بانوی بزرگ و مورد اعتماد «حکیمه» دختر امام جواد علیه السلام آورده است.

۱۲- «سلیمان قندوزی حنفی» از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب

[صفحه ۱۷۰]

خویش ضمن ترسیم ولادت حضرت مهدی علیه السلام از بانو حکیمه، دخت گرانقدر حضرت جواد علیه السلام به همان صورت که در کتابهای معتبر شیعه آمده است، می افزاید: «این روایت و این گزارش از دیدگاه علما و شخصیتهای مورد اعتماد اسلامی، محقق و مسلم است که ولادت «قائم آل محمد» پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری رخ داد و آن حضرت در شهر تاریخی سامرا و در حیات پدرش دیده به جهان گشود.» [۱۶] .

۱۳- «شبلنجی شافعی» دانشمند دیگر اهل سنت در کتاب خویش در این مورد می نویسد: «رحلت حضرت عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع الاول به سال ۲۶۰ هجری بود و از خود، فرزندی گرانمایه بر جای نهاد که نام او را محمد نهاده بود.» [۱۷] .

۱۴- دانشمند دیگر اهل سنت «ابن خلکان» است. او در کتاب خود پیرامون امام عصر علیه السلام می نویسد: «ولادت آن گرانمایه، پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری بود و هنگامی که پدرش جهان را بدورد گفت، آن حضرت پنج ساله بود و مادرش نرجس نام داشت....» [۱۸] .

۱۵- عالم دیگر اهل سنت «ابن الخشاب» در این مورد می نویسد: «فرزند و جانشین شایسته کردار حضرت عسکری علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام بود که او را «الخلف الصالح» نیز می گفتند. او همان صاحب الزمان است و به نام مقدس «مهدی» نیز

شهرت دارد.» [۱۹] .

۱۶- «عبدالحق دهلوی» نیز از دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خود، در مورد زندگی امامان نور علیه السلام در این رابطه می نویسد: «ابومحمد حضرت حسن

[صفحه ۱۷۱]

عسکری» علیه السلام یازدهمین امام نور است و فرزند گرانمایه اش محمد علیه السلام نزد یاران و دوستداران مورد اعتماد شناخته شده است.»

آنگاه می افزاید: «خلف صالح، از فرزندان حضرت عسکری علیه السلام همان صاحب الزمان است.»

۱۷- «محمد امین بغدادی سویدی» در ولادت امام عصر علیه السلام می نویسد:

«حضرت مهدی علیه السلام به هنگامه رحلت پدر گرانمایه اش، پنج سال داشت.» [۲۰] .

۱۸- مورخ بزرگ اهل سنت «ابی الوردی» در تاریخ خود [۲۱] آورده است که «محمد، فرزند حضرت عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری بدنیا آمد....»

اینها شماری از منابع و کتابهای علما و دانشمندان اهل سنت است که همگی آنان به ولادت پربرکت دوازدهمین امام نور حضرت مهدی علیه السلام، تصریح کرده و پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری را بطور مشخص، سالروز ولادت نور شناخته اند و همگی پدر گرانمایه او را حضرت عسکری علیه السلام عنوان ساخته اند.

روشن است که اگر بخواهیم اعترافات و تصریحات همه دانشمندان اهل سنت را در این مورد، ترسیم نماییم کتاب، طولانی و بحث، خسته کننده می گردد. [۲۲] .

[صفحه ۱۷۲]

پاورقی

[۱] المهدی الموعود المنتظر عند اهل السنه، ج ۱، ص ۲۲۰.

[۲] مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸، چاپ ایران در سال ۱۲۸۷.

[۳] البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۳۶.

[۴] الفصول المهمه، ص ۲۷۳.

[۵] تذکره الخواص، چاپ جدید، ص ۳۶۳

و چاپ قدیم، ص ۸۸.

[۶] الصواعق المحرقه، ص ۱۲۷، چاپ مصر، ۱۳۰۸ هجری.

[۷] خالص، از القاب ناشناخته حضرت عسکری علیه السلام است.

[۸] الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.

[۹] الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳ چاپ مصر.

[۱۰] صحاح الأخبار.

[۱۱] منتخب الأثر، ص ۳۳۶ به نقل از صحاح الأخبار.

[۱۲] محاکمه، در تاریخ آل محمد که از ترکی به فارسی ترجمه شده است.

[۱۳] منتخب الاثر، ص ۳۳۷ و دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۸۷.

[۱۴] فصل الخطاب.

[۱۵] منتخب الاثر، ص ۳۳۲، به نقل از فصل الخطاب.

[۱۶] ینابیع الموده، ص ۴۴۹ – ۴۵۲، چاپ ایران.

[۱۷] نور الابصار، ص ۱۸۵.

[۱۸] وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

[۱۹] مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳ و دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۷۱ به نقل از تاریخ موالیدالائمه.

[۲۰] سبائک الذهب، ص ۷۸.

[۲۱] نور الابصار، ص ۱۵۳ به نقل از تاریخ ابن الوردی.

[۲۲] فقیه عالیقدر حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش، منتخب الاثر، ص ۳۲۰، نام ۶۵ نفر و محقق گرامی، فقیه ایمانی در کتاب خود مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳، نام ۱۰۲ نفر از بزرگان اهل سنت را که متذکر ولادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شده اند، ذکر نموده اند. و از کسانی که در این زمینه، بررسی مفصل کرده، محقق توانا و کاوشگر فرزانه و برادر صدیق ما، جناب ثامر عمیدی هست که نام ۱۲۸ نفر از علما و بزرگان اهل سنت را آورده که در

کتابهای خود به ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام تصریح کرده

اند. رجوع شود به: دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۶۹ - ۵۹۲.

و همچنین مصدر یاد شده، ص ۵۴۸، نام ۷۹ نفر را آورده که دوران طفولیت و یا قبل از آغاز غیبت کبری، وجود مقدس حضرت را مشاهده نموده اند.

## زندگی بانو نرجس

زندگی بانو نرجس

در بحثهای گذشته، برخی از سخنان پیشوایان نور علیه السلام را در مورد بانو نرجس، مادر گرامی امام مهدی علیه السلام را آوردیم که از او به عنوان «شایسته ترین کنیزان»، «بهترین بانوان»، و یا «سرور زنان» یاد کردند. اینک مناسب به نظر می رسد که بیوگرافی او را برای آگاهی شما خواننده گرامی، به گونه ای فشرده بیاوریم.

## نامهای آن حضرت

نامهای آن حضرت

محدثین و مورخین، نامهای متعددی برای آن بانو آورده اند، از آن جمله:

نرجس، سوسن، صقیل، صیقل، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه و خمط. اما مشهورترین نام او «نرجس» است و معروفترین کنیه اش «ام محمد» است.

در گذشته خاطر نشان ساختیم که نامهای متعدد برای یک انسان، هرگز دلالت بر شخصیتهای متعدد نمی کند، همانگونه که بانوی نمونه اسلام، فاطمه علیهاالسلام به تناسب ابعاد و ویژگیهای پرشکوهش، دارای نامهای متعدد و گوناگون بود. این بانوی بزرگ نیز دارای نامهای متعددی است که هر کدام از آنها معنای خویش را دارد و بعدی از شخصیت والای او را نشانگر است، که از جمله آنها:

۱- «نرجس» که نام برخی از گلهای عطر آگین است.

۲- «خمط» نوعی درخت میوه است که قرآن نیز آن را بکار برده است. [۱] .

۳- «سوسن» نام نوعی گل خوشبو و معطر و پرفایده است که در کتابهای طب نیز آمده است.

۴- «صقیل» به مفهوم پدیده ی نورانی و پر جلوه و نرم است.

به هر حال هیچ مانعی ندارد که یک زن باشخصیت، دارای نامهای متعدد باشد و هر کدام از آنها در مورد او به تناسب بکار رود. و در مورد

مادر گرامی

[صفحه ۱۷۳]

حضرت مهدی علیه السلام چه بسا که این نامهای پرمعنا و متعدد، براساس مصالح سیاسی و اجتماعی بوده که برای ما ناشناخته مانده است.

و نیز روشن است که بحث در حسب و نسب این بانوی بافضیلت نیز به اصل بحث ضرری نمی رساند، چرا که شخصیت مورد نظر یکی است و در مورد حسب و نسب او دیدگاهها متفاوت است.

و ما در اینجا دو دیدگاه معروف و مشهور دانشمندان و محدثان خویش را در مورد حسب و نسب آن بانوی اندیشمند و بزرگ می آوریم.

پاورقی

[۱] سوره سباء، آیه ۱۶. «... ذواتی أکل خمط...».

## آزاده ای از تبار وارستگان

آزاده ای از تبار وارستگان

۱- «بشر بن سلیمان نخاسی» که از فرزندان ابوایوب انصاری و یکی از دوستان دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیه السلام و همسایه آن دو بزرگوار در سامرا است، آورده است که:

من احکام و آگاهیهای لازم در مورد بردگان و اسیران را از سالارم حضرت هادی علیه السلام آموختم. و آن گرانمایه، این حقوق و احکام را به گونه ای به من تعلیم فرمود که من بدون اجازه او نه برده ای می خریدم و نه می فروختم وهمواره از موارد نامعلوم و نامشخص، تا روشن شدن حکم آن، دوری می جستم و حلال و حرام را در این مورد به شایستگی درک می کردم.

یکی از شبها که در منزل بودم و پاسی از شب گذشته بود در خانه به صدا درآمد و یکی از خدمتگزاران حضرت هادی علیه السلام که «کافور» نام داشت مرا مخاطب ساخت و گفت حضرت هادی علیه السلام مرا فرا

خوانده است. لباس خویش را به سرعت پوشیدم و به هنگامی که وارد خانه آن جناب شدم، دیدم امام هادی با فرزندش حضرت عسکری علیه السلام و خواهرش حکیمه آن بانوی آگاه و پرواپیشه، در حال گفتگو هستند.

پس از سلام نشستم که آن حضرت فرمود: «بشر! تو از فرزندان انصار هستی و دوستی و مهر انصار همچنان نسل به نسل نسبت به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش به ارث

[صفحه ۱۷۴]

می رسد و شما بر آن صفا و محبت باقی هستید و مورد اعتماد خاندان پیامبر.

اینک! می خواهم تو را به فضیلت و امتیازی مفتخر سازم که هیچ کس از پیروان ما در این فضیلت به تو پیشی نگرفته است و تو را به رازی آگاه سازم که کسی را آگاه نساخته ام و آن این است که تو را مأموریت می دهم تا بانویی بزرگ و آگاه را که بظاهر در صف کنیزان است، خریداری نمایی و او را به سرمنزل مقصود و محبوبش راه نمایی.»

آنگاه نامه ای به خط و لغت رومی مرقوم داشت و با مهر مخصوص خویش آن را مهر زد و بسته ویژه ای که زرد رنگ بود و در آن ۲۲۰ دینار بود و به من داد و فرمود: «بشر! این نامه و کیسه زر را بگیر و به سوی بغداد حرکت کن وپس از ورود بدان شهر، فلان روز، در کنار پل بغداد، منتظر کشتیهای اسیران «روم» باش. هنگامی که قایق حامل اسیران رسید و خریداران که بیشتر آنها فرستادگان مقامات رژیم بنی عباس هستند اطراف آنها حلقه زدند

تو از دور مراقب باش تا مردی بنام «عمر بن یزید نخاس» را که در میان صاحبان برده است بیابی.

او کنیزی را بـا ویژگیهای خاص خود در حالی که لباس حریر ضـخیم بر تن دارد برای فروش آورده است، اما آن کنیز خود را پوشانـده و از دست زدن و نگـاه کردن خریـداران سـخت جلوگیری می کنـد، چرا که بظـاهر در میان بردگان است و خود در حقیقت از بانوان باشخصیت و پاک و آزاده می باشد.

فروشـنده او را تحت قرار می دهد تا او را بفروشد اما او با فریاد آزادی و نجابت سر می دهد و به خریداری که حاضر می شود سیصـد دینار به صاحب او بپردازد می گویـد: «بنـده خـدا! پول خودت را از دست مـده! اگر تو در لباس سـلیمان وبر قـدرت و شوکت او هم درآیی، من ذره ای به تو علاقه نشان نخواهم داد» و بـدینگونه خریداری را که شـیفته شـکوه و عظمت و عفت و پاکی اوست، نمی پذیرد و او را می راند.

سرانجام «عمربن یزید «به او می گوید: «من ناگزیرم تو را بفروشم پس خودت بگو راه حل چیست؟»

[صفحه ۱۷۵]

او خواهند گفت: «در این کار شتاب مکن! من تنها فرد امین و درستکار و شایسته کرداری که برایم دلپسند باشد می پذیرم.»

در این هنگـام برخیز و به «عمر» بگو: «من نـامه ای به زبان رومی دارم که یکی از شایسـتگان نوشـته و ویژگیهای مورد نظر این بانو، در شخصیت نگارنده ی آن جلوه گر است. شما نامه را به او بده تا بخواند اگر تمایل داشت من وکیل نگارنده

نامه هستم و این کنیز را برای او خریدارم.»

«بشر» فرستاده امام هادی علیه السلام اضافه می کند که: «من، برنامه را همانگونه که امام دستور داده بود به دقت پیاده کردم تا نامه را به او رساندم هنگامی که نامه را دریافت داشت و بدان نگریست، سیلاب اشک امانش نداد و بشدت گریست وبه «عمر بن یزید» گفت: «اینک! می توانی مرا به صاحب این نامه بفروشی.» و سوگندهای سختی یاد کرد که اگر به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت و هرگز کسی را نخواهد پذیرفت.

من با فروشنده برای خرید وارد گفتگو شدم و پس از تلاش بسیار کار به آنجا رسید که «عمر بن یزید» به همان پولی که سالارم امام هادی علیه السلام داده بود راضی شد و پس از دریافت همه آن ۲۲۰ دینار، کنیز مورد نظر را به من تحویل داد و در حالیکه او از شادمانی در پوست خود نمی گنجید به منزل بازگشتیم. تا او را به خانه حضرت هادی علیه السلام ببرم. همراه او به خانه رسیدیم، اما او آرام و قرار نداشت نامه سالارم را گشود و پس از بوسه باران ساختن آن، نامه را به سر و صورت خویش مالید و به روی دیدگانش نهاد.

من که از رفتار او شگفت زده شده بودم، گفتم: «آیا شما نامه ای را که هنوز نگارنده آن را نمی شناسی بوسه باران می سازی؟»

او گفت: «بنده خدا! تو با اینکه فردی درست اندیش و امانتدار و فرستاده بنده برگزیده و محبوب خدا هستی، در شناخت فرزندان پیامبران ناتوانی. پس گوش به سخنان من بسپار

و با دل توجه کن تا خود را معرفی کنم. و جریان شگفت خویش را برایت باز گویم.»

[صفحه ۱۷۶]

## سرگذشت شگفت انگیز من

سرگذشت شگفت انگیز من

آنگاه گفت: «من ملیکه هستم دختر «یشوعا» و نوه ی قیصر روم.»

مادرم از فرزندان حواریون است و دختر «شمعون» جانشین حضرت مسیح علیه السلام. داستان من شگفت انگیزترین داستانهاست. من سیزده ساله بودم که جدم قیصر «روم»، تصمیم گرفت مرا به عقد برادرزاده خویش درآورد، به همین جهت بیش از سیصد نفر کشیش و راهب از نسل حواریون و هفتصد نفر از اشراف و شخصیتهای سرشناس کشور و چهار هزار نفر از فرماندهان ارتش و افسران و درجه داران لشکر روم و رؤسای عشائر را، در کاخ خود گرد آورد و تخت بسیار بلند و پرشکوهی را که از انواع زر و سیم ساخته شده بود، در سالن بزرگ کاخ قرار داد و برادرزاده اش را بر فراز آن دعوت کرد تا طی مراسم ویژه ای، مرا به ازدواج او درآورد.

اما هنگامی که فرزند برادرش بر فراز تخت قرار گرفت و صلیبها گرداگرد او، آویخته شد و اسقفها در برابر او تعظیم کردند و انجیل مقدس گشوده شد، بناگاه صلیبها از جایگاه های بلند خود، فرو غلطیدند و ستونهای تخت درهم شکستند و آن جوان نگون بخت از فراز تخت به زمین افتاد و بیهوش گردید.

بر اثر حادثه ناگوار، رنگ اسقفها پرید و بندهای وجودشان به لزره درآمد و بزرگ آنان به نیای من، قیصر روم گفت: «شاها!ما را از کاری که شومی آن از زوال آیین مسیح خبر می دهد، معذور دار!»

جدم آن حادثه تکان دهنده

را به فال بـد گرفت و به اسـقفها دسـتور داد تا سـتونها را برافراشـته دارنـد و صـلیبها را بالا برند و بجای آن جوان نگون بخت، برادرش را بیاورند تا مرا به ازدواج او درآورد و بدینوسیله شومی پدید آمده را، با نیکبختی و سعادت فرد دوم، برطرف سازد.

اما هنگامی که اسقفها به دستور قیصر روم عمل کردند، همان تلخی که برای

[صفحه ۱۷۷]

برادر زاده اول او پیش آمده بود برای دومی نیز رخ داد. مردم وحشت زده پراکنده شدند. نیای بزرگم، قیصـر روم اندوهگین و ماتم زده برخاست و وارد قصـر خویش شـد و پرده های کاخ افکنـده شد و ماجرا تمام شد و در هاله ای از ابهام و نگرانی قرار گرفت.

## پر افتخارترین پیوند

پر افتخارترین پیوند

شب فرا رسـید و آن روز دهشـتناک سپری شد. من همان شب در خواب دیدم که حضـرت مسـیح علیه السـلام به همراه وصی خود «شـمعون» و گروهی از حواریون وارد کاخ جدم قیصـر روم شدند و منبری پرفراز و شکوهمند در همان نقطه ای که جدم تخت خود را قرار داده بود برپا ساختنـد. درست همین لحظات بود که حضـرت محمد صـلی الله علیه و اله و سـلم با گروهی از جوانان و فرزندان خویش وارد شدند. مسیح علیه السلام به استقبال آن حضرت شتافت. و او را در آغوش کشید.

پیامبر اسـلام به او فرمود: «من آمـده ام تا ملیکه، دختر شـمعون را برای پسـرم خواسـتگاری کنم.» و در همان حال دیدم که آن حضرت با دست خویش به امام حسن عسکری، اشاره فرمود.

مسیح نگاهی به شمعون کرد و گفت: «افتخار بزرگی به

سویت آمده است، با خاندان پیامبر پیوند کن و دخترت را به فرزند او بده.»

و شمعون هم گفت: «پذیرفتم.»

پیامبر اسلام بر فراز منبر رفت و مرا به ازدواج پسر خود در آورد و بر این ازدواج مسیح علیه السلام و حواریون و فرزندان محمد صلی الله علیه و اله و سلم گواه بودند.

چه کنم؟

از خواب خوش آن شب جاودانه بیدار شدم اما ترسیدم خواب خمود را بر پدر و جدم بازگویم.

از آن پس قلبم از محبت عسکری علیه السلام مالامال شد به گونه ای که از آب و

[صفحه ۱۷۸]

غذا دست شستم و به همین جهت بسیار ضعیف و ناتوان شدم و به بیماری سختی دچار گشتم.

جدم، بهترین پزشکان کشور را یکی پس از دیگری برای نجات من فراخواند، اما بیهوده بود و آنان کاری از پیش نبردند و هنگامی که جدم از نجات من نومید شد به من گفت: «نور دیده ام! دخترم! برای نجات و شفای بیماریت چه کنم؟ آیا چیزی به نظرت نمی رسد؟»

من گفتم: «نه! من درهای نجات را به سوی خود مسدود می نگرم، شما اگر ممکن است دستور دهید اسیران مسلمان را از زندانها و شکنجه گاه ها آزاد و کند و زنجیر از دست و پای آنان بردارند و بر آنان مهر ورزند و آزادشان سازند، امید که در برابر این مهر به اسیران و غریبان، حضرت مسیح علیه السلام و مادرش «مریم» مرا شفا بخشند.»

جدم به خواسته من جامه عمل پوشاند و برای شفای من، همه اسیران مسلمان را آزاد ساخت ومن نیز خویشتن را اندکی سالم و

بانشاط نشان دادم و کمی غذا خوردم و جدم شادمان گردید و بر محبت اسیران و احترام به آنان تأکید کرد.

آن رؤیای پرشکوه:

چهار شب از آن رؤیای شکوهبار گذشته بود که خواب دیگری دیدم.

گویی دخت گرانمایه پیامبر، سالار بانوان گیتی به همراه مریم و هزار نفر از دوشیزگان بهشتی، به دیدار من آمدند.

مریم پاک، رو به من کرد و گفت: «این، سالار بانوان جهان، فاطمه علیه السلام دخت گرانمایه پیامبر و مادر همسر آینده تو است.»

من دامان آن بانوی بزرگ را سخت گرفتم و گریه کنان از اینکه حضرت عسکری از دیدار من سرباز می زند و به خوابم نمی آید به مادرش شکایت بردم.

فاطمه علیه السلام فرمود: «ملیکه! پسرم به دیدار تو نخواهد آمد چرا که تو مشرک هستی این خواهرم «مریم» است که از دین شما بیزاری می جوید، اگر براستی دوست داری

[صفحه ۱۷۹]

خشنودی خدا و مسیح علیه السلام و مریم را به دست آوری و به دیدار حسن من، مفتخر گردی بگو: «اشهد ان لا اله الا الله و أن أبی محمد رسول الله.»

## اینک در انتظار دیدار پسرم باش

اینک در انتظار دیدار پسرم باش

من به دعوت، دخت گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم اسلام آوردم و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و اله و سلم گواهی دادم. بانوی بانوان مرا در آغوش کشید و خوش آمد گفت و فرمود: «اینک در انتظار دیدار پسرم باش!...»

از خواب برخاستم، اما شور و شوق دیدار ابومحمد، حضرت عسکری، کران تا کران وجودم را فرا گرفته بود. در انتظار دیدارش قرار و

آرام نداشتم که شب فرا رسید و او به خواب من آمد. هنگامی که او را دیدم به او گفتم: «سرورم! محبوب قلبم! پس از اینکه، قلب مرا لبریز از مهر و عشق پاک خود کردی، به من بی مهری نمودی؟»

فرمود: «تنها دلیل تأخیر دیدارت، شرک تو بود و اینک که به راه توحید و توحید گرایی گام سپرده ای، همواره به دیدارت خواهم آمد. تا خداوند ما را یک جا گرد آورد.» و آن گرانمایه از آن روز تاکنون مرا ترک نکرده و هر شب به خواب من آمده است.»

## تدبیر برای وصال

تدبیر برای وصال

«بشر» فرستاده ی امام هادی علیه السلام می گوید: من که از سرگذشت عجیب او غرق در حیرت شده بودم، از او پرسیدم: «با این شرایط شما چگونه به اسارت رفتی و در صف اسیران قرار گرفتی؟»

گفت: «حضرت عسکری، شبی در عالم رؤیا به من خبر داد که بزودی جدت، سپاهی گران برای نبرد با مسلمانان گسیل خواهد داشت، شما نیز با گروهی از دوشیزگان در لباس خدمتگزار و بطور ناشناس همراه آنان بیا...»

من طبق رهنمود «ابومحمد» چنین کردم و طلایه داران سپاه مسلمین ما را به

[صفحه ۱۸۰]

اسارت گرفتند و تا الان که خود سرگذشت خویش را به تو بازگفتم، هیچ کس نمی داند که من دختر پادشاه «روم» هستم.»

پرسیدم: «شگفتا! شما که دختر پادشاه روم هستی چگونه به زبان عربی سخن می گویی؟»

پاسخ داد: «این بخاطر شدت محبت جدم به من بود که مرا با همه وجود و امکانات به آموزش، دانش و بینش تشویق کرد و بانوی مترجم و زبانشناسی را

همواره در خدمت من قرار داد تا با کوشش و تلاش بسیار، زبان عربی را بطور شایسته و بایسته به من آموخت.

«بشر» فرستاده امام هادی علیه السلام می افزاید: «هنگامی که او را به سامرا و به محضر حضرت هادی علیه السلام آوردم امام علیه السلام ضمن خوش آمد و احترام به او پرسید: «پیروزی اسلام و مسلمانان و شکست رومیان را چگونه دیده است؟ و در مورد شکوه و عظمت خاندان وحی و رسالت چه فکر می کند؟»

نرجس گفت: «شما که از من، بر این واقعیتها داناترید، من چه گویم؟»

حضرت به او فرمود: «من در این اندیشه ام که مقدم شما را گرامی دارم. اینک، کدامین یک از این دو راه را برای گرامیداشت خود می پسندی: دریافت سرمایه کلانی از طلا و نقره همچون ده هزار درهم یا بشارت و نوید به افتخار ابدی و همیشگی، کدامیک؟»

پاسخ داد: «سرورم! دومی را، مژده به شرافت و نیکبختی جاودانه را.»

امام هادی علیه السلام فرمود: «پس تو را مژده باد به فرزند گرانمایه ای که حکومت عدل و داد را در جهان، پی خواهد افکند و بر شرق و غرب گیتی حکومت خواهد نمود و زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز باشد.»

پاسخ داد: «سرورم چه کسی و چگونه؟»

فرمود: «از همان شخصیت والایی که پیامبر در آن شب جاودانه تو را از مسیح و

[صفحه ۱۸۱]

شمعون برای او خواستگاری کرد و در حضور مسیح و جانشین او، تو را به عقد او در آورد. اینک آیا او را می

شناسی؟»

پاسخ داد: «آری! از همان شب جاودانه ای که به دست مادر گرانقدرش فاطمه علیه السلام اسلام آوردم، تاکنون شبی بدون عشق و ارادت معنوی به وجود مقدس او سحر نکردم وهر شب نیز خواب او را دیده ام.»

امام هادی علیه السلام به یکی از خدمتگزاران فرمود: «کافور! خواهر گرانقدرم «حکیمه» را فراخوان.»

هنگامی که آن بانوی بزرگ وارد شد امام هادی علیه السلام خطاب به او فرمود: «حکیمه! این همان دوشیزه است....»

و حکیمه او را در آغوش کشید و مورد تکریم مهر قرار داد و شادمانی خویش را از دیدار او اعلان کرد.

حضرت هادی علیه السلام به خواهر گرانقدرش فرمود: «دختر پیامبر! اینک او را نزد خویش ببر و مقررات و قوانین دین را آنگونه که می باید به او بیاموز که او همسر گرانقدر پسرم حسن و مادر پرافتخار «قائم» خواهد بود.» [۱] .

این بود آنچه مرحوم صدوق در «اکمال الدین» و شیخ طوسی در «کتاب الغیبه» با اندک تفاوت در برخی واژه ها آورده اند که ما در حد توان، بهترین ها را برگزیدیم.

به نظر می رسد که این روایت، اندکی نیاز به تحلیل و تفسیر دارد، بدین صورت:

رؤیای راست و درست

خوابهای راست و مطابق با واقع از دیدگاه قرآن، واقعیتی پذیرفته شده است و بررسی و تحقیق کامل این بحث، نیاز به کتاب مستقلی دارد همانگونه که مرحوم

[صفحه ۱۸۲]

نوری رد «دار السلام» این بحث را آورده است، اما ما در اینجا بطور فشرده نکاتی را ترسیم می کنیم و می گذریم:

الف: خدا در قرآن شریف، خوابهای متعددی را برای پیامبران

بزرگ و دیگر بندگان خویش برشمرده است که از آنها، این واقعیت دریافت می گردد که برخی از خوابها، صادق و درست و مورد توجه است و دارای پیام صادقانه و دقیق و بی کم و کاست.

برای نمونه، قرآن در سوره صافات [۲] خواب ابراهیم خلیل را آورده است و در سوره یوسف [۳] چهار خواب راست و درست را، آورده است که عبارتند از: خواب یوسف، خواب دو جوان زندانی و خواب پادشاه مصر که همه اینها، از آینده پیام داشت و همه صادقانه و درست از کار درآمد.

ب: در روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیه السلام با انبوهی از خوابهای درست و مطابق با واقع روبرو می گردیم که سرانجام همانگونه که دیده شده بود، به وقوع پیوست برای نمونه:

۱- پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم در عالم رؤیا دید که گروهی همچون بوزینه ها، بر منبر او جست و خیز می کنند و با تلاشهای ارتجاعی خود امت حق طلب و توحیدگرای او را به شرک و ارتجاع و ستم و جاهلیت باز می گردانند. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در همان حال از خواب بیدار شد و موج اندوه در چهره اش هویدا گردید که جبرئیل فرود آمد و این آیه شریفه را آورد:

«و ما جعلناالرؤیا التی اریناک الا فتنه للناس و الشجره الملعونه فی القرآن...»[۴][۵].

[صفحه ۱۸۳]

۲- و نیز آن حضرت خوابهای دیگری دید و آنها را تفسیر کرد و آنگاه با گذشت زمان، همانگونه که تفسیر و پیش بینی فرموده بود، تحقق یافت.[۶].

۳- و نیز

دخت گرانمایه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پدرش پیامبر را روز رحلت خویش در خواب دید و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به او فرمود: «دخترم! تو امشب نزد من و میهمان من خواهی بود.»[۷].

و همانگونه که خواب دیده و تفسیر کرده بود، تحقق یافت و او به ملکوت پر کشید.

۴- همین گونه امیر مؤمنان علیه السلام[۸] و امام حسین علیه السلام [۹] هر کدام به طور جداگانه پیامبر گرامی را در خواب دیدند و آن حضرت به شهادت آنان خبر داد و روز آن را نیز مشخص فرمود که همانگونه نیز به وقوع پیوست.

از این رو باید پذیرفت که برخی از خوابها، مطابق با واقع و دارای پیام درست از آینده است و برای انسانی که خواب دیده است، از عالم ملکوت و جهان ماورای طبیعت خبر می دهد.

در روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ثابت شده است که فرمود:

«من رآنی فقد رآنی، فان الشیطان لایتمثل بی.» [۱۰] .

یعنی هر کس: مرا در خواب ببیند، خوابش درست و مطابق با واقع است، چرا که شیطان نمی تواند خود را شبیه من سازد.

همانگونه که نمی تواند در چهره اولیای خدا و پیامبران و امامان نور علیه السلام درآید. و نیز بدین صورت از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«من رآنا، فقد رآنا...»

یعنی: هر کس ما را در خواب ببیند، مطابق با حقیقت است و درست دیده

[صفحه ۱۸۴]

است.

با این بیان، باید پذیرفت که خواب بانو «نرجس» یک خواب صحیح و مطابق با واقع

و دارای پیام و خبر بوده است.

باید پذیرفت که او در عالم رؤیا درست دیده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم پس از اینکه او به دست فاطمه علیه السلام اسلام آورد او را برای فرزندش خواستگاری کرد.

و نیز خوبش صحیح بود که هر شب حضرت عسکری علیه السلام را پس از خواستگاری او بوسیله پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای امام حسن علیه السلام او را در خواب می دید و آن حضرت به او خبر داد که: «جدش قیصر روم در اندیشه پیکار با مسلمانان و هجوم به کشور آنهاست.» و به او رهنمود داد که: چگونه برای رسیدن به هدف و آرزوی خویش، لباس خدمتگزاران و پرستاران و دوشیزگان کم سن و سال درآمده و در میان آنان قرار گیرد و به همراه ارتش روم به مرزها بیاید... تا سرانجام به افتخار دیدار یار و همسری حضرت عسکری نائل آید و فراق و سوز هجر، به وصال تبدیل گردد.

چه اشکالی به نظر می رسد که همه اینها مطابق با درست و واقع باشد؟

مگر نه اینکه نمونه های بسیاری از این امور در تاریخ رخ داده است؟

و چه مشکلی در بحث است که بگوییم، خداوند پس از اینکه در حضرت نرجس، این دختر اندیشمند و نواده ی حواریون و خوبان، استعداد و شایستگی روحی، فضایل و ارزش انسانی و امتیازات بسیاری چون: حیا، عفت، اقتدار، ایمان عمیق، اصالت و نجابت و شرافت خانوادگی را قرار داد او را به این افتخار جاودانه مفتخر سازد؟ و او را به این ویژگیها

و ارزشهای والاـآراسته نماید تا بدین سان به افتخار مادری جان جانان و محبوب دلها، حضرت مهدی علیه السلام مفتخر گردد؟ آیا این اشکالی دارد؟

چرا که اصل وراثت در شخصیت و عظمت کودک نقش مهمی دارد، در غیر این صورت چه انگیزه هایی موجب می گردد که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم از کشور روم و از حضرت مسیح علیه السلام در عالم رؤیا از آن دوشیزه باشخصیت و پرشکوه برای فرزندش

[صفحه ۱۸۵]

حضرت عسکری علیه السلام خواستگاری کند؟

آیا در کشور پهناور اسلامی، برای فرزندش امام حسن علیه السلام همسری یافت نمی شد؟

این مقدمات شگفت انگیز و تشریفات شگرف و طولانی برای چیست؟

روشن است که ابعاد شخصیت «نرجس» و راز و رمزهای زندگی او بصورت کاملی برای من شناخته شده نیست، اما آنچه از این روایت طولانی، دریافت می گردد نشانگر شکوه و عظمت شخصیت آن بانوی برجسته است.

دیدگاه دیگر:

۲- روایت دیگری نیز در منابع روایی ما موجود است که ترسیمگر زندگی آن بانوی باشخصیت و بااندیشه است، که اینگونه روایت شده است:

مرحوم صدوق، از «محمد بن عبدالله مطهری» آورده است که می گوید: پس از شهادت حضرت عسکری علیه السلام به محضر بانوی اندیشمند و دخت گرانمایه جواد علیه السلام حکیمه، شرفیاب شدم تا از امام راستین پس از حضرت عسکری علیه السلام که بر اثر بازیهای سیاسی دستگاه خلافت، مردم در مورد وجود گرانمایه او دچار اختلاف عقیده و حیرت و سرگردانی می شدند، سؤال کنم.

به او گفتم: «بانوی گرامی! آیا حضرت عسکری علیه السلام دارای فرزند است؟» او تبسم

کرد و گفت «اگر او پسر نداشته باشد پس امام راستین پس از آن حضرت کیست؟ در حالی که همواره خاطر نشان ساخته ام که پس از دو سبط گرانمایه پیامبر، حسن و حسین علیه السلام هرگز امامت در دو برادر بسان آنان نخواهد بود.» [۱۱] .

گفتم: «سرورم! از ولادت سالارم دوازدهمین امام نور و از غیبت او برایم بگو؟

[صفحه ۱۸۶]

پاسخ داد: «من کنیز بافضیلت و برجسته ای به نام «نرجس» داشتم که روزی فرزند برادرم حضرت عسکری علیه السلام به دیدار من آمد و او را دید. به او گفتم: «سالارم! اگر اجازه می دهید او را به خانه شما بفرستم تا به افتخار همسری شما مفتخر گردد؟»

فرمود: «نه عمه جان! اما شخصیت و ویژگیهای او مرا به تحسین واداشت؟»

فرمود: «او مادر فرزندی خواهد شد که در پیشگاه خدا عزیز و سرفراز است. بزرگمردی را به دنیا خواهد آورد که خداوند به دست او زمین را مملو از عدل و داد خواهد ساخت، همانگونه که از جور و بیداد، لبریز باشد.»

گفتم: «سرورم! پس او را به خانه شما می فرستم، آیا اجازه می دهید؟»

فرمود: «در این مورد از پدر گرانمایه ام اجازه بگیرید.»

جناب حکیمه می گوید: لباس خویش را پوشیدم و به خانه حضرت هادی علیه السلام آمدم. پس از نثار درود بر آن وجود گرانمایه نشستم که آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: «حکیمه! نرجس را به خانه پسرم حسن، بفرست.»

گفتم: «سالار من! من به همین دلیل به دیدار شما آمدم تا در این مورد کسب اجازه نمایم.»

حضرت فرمود: «خدا دوست

دارد در این پاداش پرشکوه تو را شریک و در این کار شایسته بهره ورت سازد.

این بانوی گرانقدر می افزاید: «من به خانه بازگشتم و بی درنگ نرجس را آنگونه که شایسته بود آراسته ساخته و به ازدواج حضرت عسکری علیه السلام درآوردم و در خانه خویش از آنان مهمانداری کردم. چندی آن حضرت نزد ما بود وآن گاه همراه همسرش به خانه پدرش بازگشت.» [۱۲] .

[صفحه ۱۸۷]

پاورقی

[۱] اکمال الدین شیخ صدوق، ص ۴۲۳ و کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۱۴. لازم به یادآوری است که: این جریان با الفاظی مشابه و نزدیک به هم، در دو کتاب فوق آمده است که من تا سرحد توان، بهترین را آوردیم.

[۲] سوره صافات، آیه ی ۱۰۲.

[۳] به سوره یوسف، آیات ۴۰ ، ۳۷ ، ۳۶ ، ۴ و ۴۲، مراجعه شود.

[۴] سوره اسراء آیه ۶۰.

[۵] الدرالمنثور، ج ۵، ص ۳۰۶، روح البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۰ و تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹.

[۶] به سیره ابن هشام و سایر کتب تاریخی مراجعه شود.

[۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

[۸] بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۶.

[۹] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

[۱۰] بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۱۱، در مصدر، به جای «لا یتمثل بی» «لا یشتبه بی» آمده است.

[۱۱] این جمله، اشاره به امامت دروغین جعفر کذاب بود که به تحریک رژیم بنی عباس و به انگیزه جاه طلبی به دروغ، مدعی بود که امامت پس از برادرش، حضرت عسکری به او رسیده است.

[۱۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲.

## نگرشی بر این روایت

نگرشی بر این روایت

همانگونه که

ملاحظه شد، این روایت از منشاء خانوادگی «نرجس» و سرگذشت شگفت انگیز زندگی او چیزی نمی گوید و تنها بیانگر این مطلب است که آن بانو در خانه دختر امام جواد علیه السلام بود و در همانجا هم حضرت عسکری علیه السلام او را دید و شکوه و عظمت معنوی را در قامت افراشته و چهره پرنجابت و پیشانی بلند او خواند. اما این روایت از چگونگی رسیدن او به شهر تاریخی سامرا و به خانه جناب حکیمه خاتون ساکت است.

برخی از اندیشمندان معاصر، در این اندیشه اند که میان دو روایت پیوند دهند، به همین جهت می گویند: در روایت نخست، جمله ای است که حضرت هادی علیه السلام خطاب به حکیمه می فرماید:

«یا بنت رسول الله! خذیها الی منزلک... فانها زوجه ابی محمد و ام القائم»

یعنی: دختر پیامبر! او را به خانه خود ببر و مقررات دین را بدو تعلیم کن چرا که همسر فرزندم حسن علیه السلام و مادر آخرین امام نور «قائم» آل محمد خواهد بود.

با این بیان، نرجس به خانه دختر امام جواد علیه السلام آمد و در آنجا بود تا امام حسن عسکری علیه السلام او را دید و بدو نگریست، چرا که همسر او بود.

اما حقیقت این است که: در روایت دوم واژه هایی به کار رفته است که بااین تأویل و تفسیر نمی سازد برای نمونه:

حکیمه می گوید: «کانت لی جاریه یقال لهانرجس». و این جمله دلالت بر این می کند که نرجس نه در خانه او به عنوان میهمان که خدمتگزار بوده و او از موضع سرور و سالار او

سخن می گوید.

دیگر اینکه می گوید: «و وهبتها لأبی محمد» این جمله نیز با جمله امام هادی علیه السلام که در روایت اول آمده است، نمی سازد که می فرماید: «فانها زوجه أبی محمد.»

[صفحه ۱۸۸]

یک سؤال:

پس از رد توجیه و تفسیر فوق، این سؤال پیش می آید که: «حضرت عسکری علیه السلام چگونه به یک دختر بیگانه نظر عمیق افکند و او را به خوبی نگریست؟»

پاسخ این است که:

اولا: نگاه به کنیز دیگری با رضایت مالك او جایز است و امام عسکری علیه السلام هرگز به نامحرم و بدون مجوز شرعی نمی نگرد، چرا که او معصوم است و عصمت مانع اشتباه و لغزش و خطاست تا چه رسد به گناه.

ثانیا: راوی روایت دوم مجهول است و خود روایت ضعیف، براین اساس اعتماد به روایت نخست بهتر و مناسبتر است.

## میلاد نور

میلاد نور

مرحوم شیخ صدوق، در کتاب ارزشمند خویش، [۱] از «حکیمه» دخت گرانقدر امام جواد علیه السلام آورده است که: یازدهمین امام نور حضرت عسکری علیه السلام پیام رسانی بسوی من گسیل داشت و مرا بخانه خویش فرا خواند.

هنگامی که وارد شدم فرمود: «عمه جان! افطار امشب را نزد ما باش چرا که امشب، شب مبارک پانزدهم شعبان است و در چنین شبی خداوند، جهان را به نور وجود حجت خویش، نوربارن خواهد ساخت.»

در روایت دیگری آمده است که فرمود: «در چنین شبی، حضرت مهدی علیه السلام دیده به جهان خواهد گشود. همو که خداوند، زمین را پس از مردنش به دست او و با ظهور او زنده و پرطراوت خواهد ساخت.»

پرسیدم: «سرورم!

مادر او کیست؟»

[صفحه ۱۸۹]

فرمود: «نرجس، بانوی بانوان»

گفتم: «فدایت گردم! من در او هیچ نشان و اثری از آنچه نوید می دهید نمی بینم.»

فرمود: «حقیقت همان است که گفتم، آماده باشد!»

پس از این گفتگو به خانه «نرجس» آمدم.

آن وجود گرانمایه به عنوان تجلیل و احترام از من، آمد تا کفشهای مرا درآرد و مرا تکریم کند که در پاسخ احترام او گفتم: «از این پس، شما سرور من و سرور خاندانم خواهید بود.»

او از سخن من شگفت زده شد و گفت: «عمه جان! چگونه ممکن است در حالی که شما دختر امام، خواهر امام و عمه امام هستید و خود بانویی ارزشمند و پرواپیشه و بادرایت و من خدمتگزار شما هستم.»

حضرت عسکری علیه السلام گفتگوی ما را شنید و فرمود: «عمه جان! خداوند به شما پاداش نیک عنایت فرماید.»

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ص ۴۲۴.

## آن سپیده دم پرخاطره

آن سپیده دم پرخاطره

من، با بانوی بانوان به گفتگو نشستم و به او گفتم: «دخترم! همین امشب خداوند پسری گرانمایه به تو ارزانی خواهد داشت، پسری که سرور دنیا و آخرت خواهد بود.»

«نرجس» با شنیدن این نوید، غرق در حیاء و آزرم گردید و در گوشه ای نشست و من به نماز ایستادم و پس از نماز افطار کردم و برای استراحت به رختخواب رفتم. درست نیمه شب گذشته بود که برای نماز نافله شب بپاخاستم. نماز را خواندم، دیدم «نرجس» خواب است و حادثه ای رخ نداده است، به تعقیبات نماز نشستم و بار دیگر خوابیدم و بیدار شدم اما دیدم او هنوز در خواب است.

پس از آن بود

که او برای نماز نافله شب بپاخاست و نماز را در اوج ایمان و

[صفحه ۱۹۰]

اخلاص بجا آورد و با شور و شوق وصف ناپذیری به نیایش نشست.

دیگر از تحقق وعده و نوید حضرت عسکری علیه السلام دچار تردید می شدم که آن حضرت از اطاق خویش مرا مخاطب ساخت و فرمود: «عمه جان! شتاب مورز که تحقق وعده الهی نزدیک است.»

در روایت دیگری این مطلب بدین صورت آمده است که:

«بناگاه دیدم سوسن» هراسان از جای برخواست، وضو ساخت و به نماز نافله شب ایستاد. آخرین رکعت نماز را می خواند که احساس کردم سپیده صبح در راه است، اما از ولادت نور خبری نیست.

بار دیگر این اندیشه در ذهنم پدید آمد که شب رو به پایان است و سپیده سحر در راه، پس چرا وعده الهی تحقق نیافت که ندای حضرت عسکری علیه السلام طنین افکند و فرمود: «عمه جان! تردید به دل راه مده!.»

من از آن حضرت و تردیدی که در دلم پدید آمد شرمنده شدم ودر اوج شرمندگی پس از نظاره افق به اطاق باز می گشتم که دیدم «نرجس» نماز را به پایان برده و به خود می پیچد. جلو درب اطاق به او رسیدم که می خواست از اطاق خارج گردد، پرسیدم: «آیا از آنچه در انتظارش بودم، چیزی حس نمی کنی؟»

پاسخ داد: «چرا عمه جان!...»

گفتم «خدا یار و نگاهدارت باد! خود را مهیا ساز و بر او اعتماد نما و نگران مباش که لحظات تحقق آن وعده مبارک فرا رسیده است.»

و آنگاه متکایی برگرفتم و در وسط اطاق، آن بانو

را بر آن نشاندم و بسان یک مددکار آگاه و دلسوزی که زنان در شرایط ولادت فرزندانشان بدان نیازمندند به یاری او کمر همت بستم. او دست مرا گرفت و فشار داد و از شدت درد، ناله زد وبر خود پیچید.»

حضرت عسکری علیه السلام از اطاق خویش دستور داد که برایش سوره مبارکه «قدر» را تلاوت کنم.

[صفحه ۱۹۱]

به دستور امام علیه السلام شروع کردم:

بسم الله الرحمن الرحیم

انا انزلناه فی لیله القدر، و ما ادریک ما لیله القدر....

یعنی: ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟!...

و شگفتا که دیدم کودک دیده به جهان نگشوده به همراه من به تلاوت قرآن پرداخت و سوره مبارکه «قدر» را با من تا آخرین واژه، تلاوت کرد.

از شنیدن نوای دل انگیز قرآن او، هراسان شدم که حضرت عسکری علیه السلام مرا نداد داد و فرمود: «عمه جان! آیا از قدرت الهی شگفت زده شده ای؟ اوست که ما را در خردسالی به بیان دانش و حکمت توانا ساخته و به سخن می آورد و در بزرگسالی ما را در روی زمین حجت خویش قرار می دهد چه جای شگفتی است؟!»

هنوز سخن حضرت عسکری علیه السلام به پایان نرسیده بود که «نرجس»از نظرم ناپدید گردید و گویی حجابی میان من و او، فرو افکنده شد و ما را از هم جدا ساخت.»

در روایت دیگری آمده است که: «سپس لحظاتی چند، حالت وصف ناپذیری برایم پیش آمد به گونه ای که گویی دستگاه دریافت وجودم از کار افتاده است ونمی دانم چه

می گـذرد. به خود آمـدم و فریاد زنان به سـرعت، به طرف اطاق حضـرت عسـکری علیه السـلام تافتم، اما پیش از آنکه چیزی بگویم فرمود: «عمه جان! بازگرد که او را در همانجا خواهی یافت که از برابر دیدگانت ناپدید شد.»

به اطاق «نرجس» بازگشـتم دیـدم پرده ای که ما را از هم جـدا ساخته بود، برطرف شـده است. چشـمم به آن بانو افتاد و دیـدم چهراه اش غرق در نور است به گونه ای که دیـدگانم را خیره ساخت و در همین لحظات کودک گرانمایه ای را دیـدم که در حال سجده است و خدای را ستایش می کند.

[صفحه ۱۹۲]

بر بازوی راست او این آیه شریفه نوشته شده است که:

«جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا.» [۱] .

و در سجده خویش می فرمود:

«اشهد ان لا اله اله الله، وحده لاشریک له و ان جدی محمدا رسول الله و أن أبی أمیرالمؤمنین ولی الله...»

یعنی: گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا، که شـریک و همتایی ندارد، نیست و نیای گرانقدرم محمد صـلی الله علیه و اله و سلم پیام آور اوست. و پدر والایم امیر مؤمنان علیه السلام دوست و جانشین پیامبر خداست.

آنگاه امامان نور را پس از امیر مؤمنان علیه السـلام یکی بعـد از دیگری تا نام مبارك پـدر گرانقدرش حضـرت عسـکری علیه السلام برشمرد سپس فرمود:

«بار خدایا! آنچه را به من وعده فرمودی تحقق بخش و کار بزرگم را در پرتو قدرتت تدبیر فرما و گامهایم را در قیام پرشـکوه و آسمانیم برای برانداختن بیداد و ستم، و استقرار کامل عدالت و

مهر در سراسر گیتی استوار ساز و به دست من، زمین را از عدل و داد لبریز گردان!»

پس از آن سر از سجده برداشت و به تلاوت این آیه مبارکه پرداخت:

«شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم، قائما بالقسط لا اله اله هو العزیز الحکیم، ان الدین عند الله الاسلام...» [۲] .

یعنی: خدا گواهی داد و فرشتگان و دانشمندان نیز، که هیچ خدایی برپای دارنده ی عدل، جز او نیست، خدایی جز او نیست که پیروزمند و فرزانه است. بی تردید دین در نزد خدا تنها اسلام است.

پس از تلاوت آیه شریفه عطسه کرد و فرمود:

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله، زعمت الظلمه أن حجه الله

[صفحه ۱۹۳]

داحضه لو أذن لنا فی الکلام لزال الشک.»

یعنی: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدای بر محمد و خاندانش باد!

بیدادگران چنین پنداشته اند که: حجت خدا از میان رفته است، اما اگر خدا به من فرمان ظهور دهد، آنگاه تردیدها و تردیدافکنیها از میان خواهد رفت.

پاورقی

[۱] سوره اسراء، آیه ۸۱.

[۲] سوره آل عمران، آیه ی ۱۸ و ۱۹.

## پسرم سخن بگو

پسرم سخن بگو

آن کودک گرانمایه را برگرفتم و با شور و اشتیاق، در دامان خود نشاندم. دیدم پاک و پاکیزه است.

در این هنگام، حضرت عسکری علیه السلام مرا ندا داد که: «عمه جان! پسرم را بیاور!»

آن وجود گرامی را به پیشگاه پدرش بردم و آن حضرت او را به سبک مخصوص روی دست گرفت و زبان مبارک خویش را بردهان او گذاشت. آنگاه

با دست خویش، سر و چشم و گوش او را به سبکی خاص، اندکی فشرد وفرمود: «پسرم! سخن بگو.»

در روایت دیگری آمده است که فرمود: «هان ای حجت خدا! و ای ذخیره انبیاء! و ای آخرین اوصیاء! سخن بگو! هان ای جانشین همه پروپیشگان! سخن بگو!»آن نوزاد مبارک، نخست به یکتایی خدا و رسالت پیام آورش گواهی داد و ضمن درود فرستادن بر پیامبر، نام امامان نور را، یکی پس از دیگری برشمرد تا به نام پدر بزرگوارش رسید و آنگاه پس از پناه بردن به خدا از شر شیطان این آیه شریفه را تلاوت کرد:

«و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین، و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون.» [۱] .

یعنی: ما برآنیم که پایمال شدگان روی زمین را نعمتی گران ارزانی داریم و آنان

[صفحه ۱۹۴]

را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم وآنان را در آن سرزمین اقتدار بخشیم و به فرعون و هامان و سپاهیانشان، چیزی را که از آن سخت می ترسیدند، نشان دهیم. پس از تلاوت قرآن، حضرت عسکری علیه السلام او را به من داد و فرمود:

«یاعمه! ردیه الی أمه کی تقر عینها و لا تحزن و لتعلم أن وعد الله حق ولکن أکثر الناس لا یعلمون»

یعنی: ای عمه جان! او را به مادرش بازگردان تا دیدگانش به دیدار او روشن گردد و اندوهگین نباشد و بداند که وعده خدا حق است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

کودک گرانمایه را به مادرش بازگرداندم که دیگر فجر صادق دمیده

بود و نور در کران تا کران افق، پدیدار شده و سینه آسمان را می شکافت و من از حضرت عسکری علیه السلام و مادر آن کودک گرانمایه، خداحافظی نمودم و به خانه خویش بازگشتم.» [۲] .

پاورقی

[۱] سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

[۲] داستان ولادت حضرت از منابع متعدد نقل کردیم که از آنهاست: اکمال الدین شیخ صدوق، ج، ۲، ص ۴۳۳ - ۴۲۴ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ - ۱۳.

## نگرشی بر روایت

نگرشی بر روایت

آنچه در این روایت آمده است حقایقی به نظر می رسد که از آفت هستی سوز غلو و خرافه بدور است، چراکه حضرت مهدی علیه السلام نخستین کودکی نیست که لحظاتی پیش از ولادت و پس از آن لب، به سخن می گشاید بلکه در قرآن شریف این واقعیت به صراحت آمده است که: عیسی علیه السلام در همان نخستین روز ولادت، یا به روایت دیگری اولین ساعت تولد، لب به سخن گشود و به یکتایی خدایی گواهی داد و رسالت خویش را اعلان نمود و با صدای رسا تعالیم و دستوراتی را که خدای جهان آفرین بدو آموخته بود، همه را به گوشها رسانید.

برخی از مفسرین در تفسیر دو آیه ۲۴ تا ۲۶ سوره ی مریم بر این باورند که این آیات سخنان عیسی علیه السلام است که پس از چشم گشودن به این جهان، خطاب به مادرش

[صفحه ۱۹۵]

حضرت مریم، بیان کرده است نه ندای فرشته:

«فناداها من تحتهآ أن لاتحزنی قد جعل ربک تحتک سریا، و هزی الیک بجذع النخله تساقط علیک رطبا جنیا، فکلی واشربی و قری عینا فاما ترین من

البشر أحدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن أكلم الیوم انسیا.» [۱] .

یعنی: پس كودك نو رسیده از پایین پایش او را ندا داد كه اندوهگین مباش! پروردگارت زیر پای تو جوی آبی روان ساخت (و) نخل را بجنبان تا خرمای تازه چیده شده، برایت فرو ریزد.

پس شما (ای مریم!) بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از مردم كسی را دیدی بگو: من برای خدای مهربان، روزه نذر كرده ام و امروز با هیچ انسانی سخن نمی گویم.

اتفاقا انبوه روایات كه در «مجمع البیان» و «تبیان» آمده است، هماهنگ با دیدگاه فوق است.

البته در روایتی هم آمده است كه: «ندا كننده: فرشته امین بوده است.»

به هر صورت و با وجود اختلاف دیدگاه در این مورد كه ندا كننده فرشته امین بوده است یا آن كودك نورسیده، در این مطلب هیچ اختلافی نیست كه یهودیان به مریم پاك گفتند،

«كیف نكلم من كان فی المهد صبیا؟»

یعنی: چگونه با كودكی كه در گاهواره است سخن بگوییم؟

كه كودك به قدرت خدا لب به سخن گشود و گفت:

«انی عبدالله آتانی الكتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مباركا أینما كنت و أوصانی بالصلاه و الزكاه مادمت حیا...» [۲] .

یعنی: (هان ای مردم!)من بنده خدایم، به من كتاب آسمانی داده و مرا پیامبر

[صفحه ۱۹۶]

خویش گردانیده است و هر جا كه باشم مرا بركت داده و تا زنده هستم مرا به نماز و زكات، وصیت كرده است....

یك نكته جالب:

ممكن است گفته شود كه: «سخن گفتن عیسی علیه السلام در گاهواره، معجزه بزرگی بود كه خدا آن رابرای

نشان دادن نبوت و رسالت او، پدید آورد.»

پاسخ این است که: در مورد امام مهدی علیه السلام نیز خداوند برای نشان دادن امامت آن حضرت و نومید ساختن دشمنان حق و عدالت، این معجزه بزرگ را پدید آرود، چرا که حضرت مهدی علیه السلام امام و پیشوای عیسی علیه السلام نیز هست و آن پیامبر بزرگ به هنگامه ظهور مهدی علیه السلام از آسمان فرود می آید و به امامت او نماز می گذارد.

علاوه بر این، چنین معجزات و شگفتیهایی در مورد خاندان وحی و رسالت بی سابقه نیست، ما در کتاب «فاطمه زهرا از گهواره تا شهادت» روایتی را از طریق اهل سنت آورده ایم که می گوید:

«هنگامی که خدیجه، آن بانوی بزرگ، به دخت گرانمایه اش فاطمه علیه السلام باردار بود آن کودک با مادرش سخن می گفت.» [۳] .

و نیز روایت دیگری از «شعیب بن سعد مصری» نقل کردیم که خدیجه می گوید، روزی گفتم: «هر کس محمد را تکذیب کند، زیانکار است چرا که او پیام آور پروردگار من است که در این هنگام، فاطمه از شکم من ندا داد که: هان ای مادر! مادرجان! اندوهگین مباش و نهراس که خداوند همراه پدر من و یار و پشتیبان اوست.» [۴] .

[صفحه ۱۹۷]

پاورقی

[۱] سوره ی مریم، آیه ۲۶ - ۲۴.

[۲] سوره مریم، آیه ی ۲۹ - ۳۱.

[۳] فاطمه علیه السلام از ولادت تا شهادت ترجمه دکتر فریدونی، ص ۵۶، به نقل از تجهیر الجیش، دهلوی حنفی و نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷.

[۴] ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، در صفحه ۴۵، روایتی

آورده است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «أن السیده فاطمه علیهاالسلام، کانت تکلم امها و هی فی بطنها...» فاطمه علیه السلام از ولادت تا شهادت، ص ۵۷، به نقل از روض الفائق، ص ۲۱۴ و احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲ به نقل از علمای اهل سنت. یعنی: فاطمه، در حالی که در شکم مادرش بود، با او سخن می گفت.

## در سپیده سحر

در سپیده سحر

حضـرت مهدی علیه السلام در سپیده دم پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری، در شـرایط خاص و جو ویژه ای که خاندان وحی و رسـالت نـاگزیر از نهان داشـتن ولادت مبارک او بودنـد، دیـده به جهان گشود، دقایقی پیش از طلوع فجر و درخشـش انوار طلایی خورشید. به هنگامی که خودکامگان رژیم بیدادگر اموی و پیروان آنان، طبق عادت همیشگی خود به جای راز و نیاز با خـدای هستی، در خواب عمیق بودنـد. همان لحظاتی که بیت رفیع علوی و عسـکری علیه السـلام با نوای دل انگیز و جانبخش نیایش با خـدا و نماز و تلاوت قرآن آباد و آزاد بود و بسوی جاودانگی پیش می رفت. راستی که آن لحظات سپیـده دم جمعه نیمه شعبان، چقدر افتخارآمیز و دوست داشتنی و مبارک بود.

آن شب جاودانه و پربرکتی که هیچ کودکی در آن لحظات به دنیا نمی آید جز اینکه راه ایمان و پروا، خواهد پیمود و اگر در سرزمینهای شـرک زده باشـد خداونـد او را به برکت حضـرت مهدی علیه السـلام بسوی ایمان و تقوا، رهنمون و انتقال خواهد داد. [۱] .

آری! در آن لحظات پربرکت سپیده دم، لحظات مناجات و راز

و نیاز شیفتگان حق، او دیده به جهان گشود و چقدر آن لحظات برای ولادت محبوب دلها مناسب بود، چرا که همه ابعاد بینش و حکمت، در آن هنگام رعایت شده بود.

بدینسان آن گرامی، دیده به جهان گشود و «حکیمه» بانوی بزرگ اسلام، در آن شب تاریخی در خانه حضرت عسکری علیه السلام حضور داشت و در همه مراحل در جریان ولادت امام مهدی علیه السلام بود و شاهد درخشش نور وجود او.

[صفحه ۱۹۸]

روشن است که همه جا ولادت کودك با گواهی زنان خانواده، یا قابله ی نوزاد، ثابت می گردد و در جریان ولادت حضرت مهدی علیه السلام باید بخاطر داشت که آن بانوی بزرگی که بر این ولادت گواهی داده است، دخت گرانمایه امام جواد علیه السلام و خواهر گرامی امام هادی علیه السلام و عمه اندیشمند و پرواپیشه حضرت عسکری علیه السلام است، آیا در سخن، مورد اعتمادتر و در زبان و بیان، پاکتر و درستکارتر و در ایمان، عمل و تقوا، مورد اطمینان تر از او می توان یافت؟

او براستی زنی پرشرافت، عبادت پیشه، شایسته کردار و نیایشگر با خدا بود و بانویی با این ویژگیها، چگونه می توان در درستی گفتار صداقت کلامش، تردید روا داشت؟

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

## تردید افکنی منحرفان

تردید افکنی منحرفان

برخی از منحرفان و حق ستیزان در ولادت حضرت مهدی علیه السلام تردید نموده و یا بذر تردید می افشانند و می گویند منبع این خبر، تنها بانویی بنام «حکیمه» است و با گواهی یک زن، چگونه یک واقعیت به این بزرگی و شکوه، ثابت می شود؟اینگونه عناصر حق ستیز

که در حماقت و کودنی، رکورد را شکسته اند، گویی انتظار دارند که آن وجود گرانمایه در یکی از میدانهای پرجمعیت یا در مسجدی لبریز از نمازگزار یا در نقطه دیگری که انبوه انبوه مردم در گشت و گذار باشند، دیده به جهان بگشاید و جریان ولادتش در برابر دیدگان توده های مردم و در چشم انداز امواج خروشان انسانها باشد تا برای این کج اندیشان و منحرفان، وجود گرانمایه و ولادت او ثابت گردد.

راستی که چنین روانهای پلیدی زشت باد! و چنین اندیشه های پست و بی محتوایی نابود باد! و نفرین تاریخ بر این دیدگاه منحط و بر آن کسی که درونش از عقده حقارت و کینه توزی، انباشته است!

به هر حال، واقعیت این است که: ولادت کودک با گواهی زنان خانواده ثابت



می شود آن هم بانویی به عظمت و شکوه «حکیمه».

اما در مورد حضرت مهدی علیه السلام گواهی «حکیمه» آن بانوی بزرگ و اندیشمند و پرواپیشه تنها دلیل ولادت حضرت مهدی علیه السلام نیست، خود حضرت عسکری علیه السلام نخستین شاهد ولادت فرزندش بود و همو بود که در آن جو وحشت و ترور، با وجود همه موانع و فقدان امکانات برای پیام رسانی و اعلان ولادت دوازدهمین امام نور، باز هم از تلاش، کوشش و فداکاری فروگذار نکرد و تا سر حد امکان، ولادت نور را به دوستدارن خاندان وحی و رسالت اعلان کرد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

## قربانی و میهمانی

قربانی و میهمانی

واژه «عقیقه» در فرهنگ اسلامی، به معنای کشتن گوسفند، گاو یا شتر و... پس از ولادت کودک است و این کار

از دیدگاه اسلام کاری پسندیده می باشد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم پس از گذشت هفت روز از ولادت دو فرزند گرانمایه اش حضرت حسن و حسین علیه السلام این کار پسندیده را انجام داد و برای هر کدام یک قوچ، عقیقه کرد.

عقیقه، با این بیان، کاری است که بخاطر تقرب به خدا و به منظور سلامت و طراوت کودک و تأمین حیات و آسایش او انجام می گردد.

در روایتی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آورده اند که فرمود: «کل أمری مرتهن بعقیقته.» [۱] .

یعنی: هر کس در گرو عقیقه خویش است.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کودکی در گرو عقیقه ای است که پس از ولادت او برای سلامتی او

[صفحه ۲۰۰]

داده اند.» [۲] .

این بیان و این تعبیر، چقدر زیبا و بدیع است، چرا که خداوند هنگامی که فرزندی را به پدر و مادری ارزانی می دارد، ممکن است این کودک به حیات خویش ادامه دهد و عمر طبیعی کند و ممکن است این نعمت و هدیه الهی باز پس گرفته شود و از دنیا برود، این روایات نشانگر آن است که: وقتی پدر و مادر برای سلامتی و طراوت و آسایش زندگی کودک، قربانی کنند و عقیقه دهند، سلامتی او تضمین می گردد چرا که در روایات این تعبیر آمده است که: «عقیقه به منزله ی رهان است.»

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۶.

[۲] بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۱.

## یک راز بزرگ

یک راز بزرگ

از همین دیدگاه است که حضرت عسکری علیه السلام پس از ولادت

فرزند گرانمایه اش مهدی علیه السلام سیصد گوسفند به عقیقه و به منظور سلامت و طراوت و امنیت کودک، در راه خدا می دهد و این کودک در این مورد از همه گذشتگان و آیندگان ممتاز می گردد چرا که تاریخ، جز آن گرامی، هیچ کودکی را نشان نمی دهد که پس از ولادتش سیصد مورد، عقیقه داده شده باشد.

در اینجا به راز بزرگی می رسیم و آن اینکه، هنگامی که طبق روایات یک عقیقه و قربانی خالصانه و سپاسگزارانه، اینگونه در تأمین حیات کودک و عمر طبیعی شصت یا هفتاد ساله او، مؤثر و دارای نقش است؛ پس کودکی که خدا مقرر فرموده است که صدها یا هزارها سال با وجود دشمنان بداندیشی زندگی کند و سرانجام بدست توانای او هدفهای بلند پیامبران تحقق یابد، چنین وجود گرانمایه و زندگی پرمخاطره و عمر طولانی، صدها عقیقه و قربانی می طلبد.

و روشن است که این عمل به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و اطعام و انفاق در راه خدا هیچ گونه ناسازگاری با این واقعیت عقیدتی و حیاتی ندارد که حافظ و نگاهدارنده و پشتیبان امام مهدی علیه السلام آفریدگار توانای هستی است و در همان حال برای

[صفحه ۲۰۱]

سلامت آن گرامی بدین شمار گسترده عقیقه و قربانی نیز داده می شود چرا که این کار، آثار وضعی خود را دارد و این را نیز آفریدگار هستی مقرر فرموده است. البته این بحث، نیاز به تأمل و توضیح بیشتری دارد، اما در اینجا محل آن نیست.

به هر حال، حضرت عسکری علیه السلام این کار پسندیده را در

راستای تقرب به خدا، هم به منظور تضـمین و تأمین طول عمر و زندگی پر مخاطره حضرت مهدی علیه السلام انجام داد و هم به منظور آگاه ساختن دوستداران و شیفتگان اهل بیت علیه السلام به ولادت آخرین امام نور و آخرین حجت خدا.

او تنها به این شمار گسترده از عقیقه و قربانی بسنده نکرد بلکه به «عثمان بن سعید» که از یاران خاصش بود، دستور داد که ده هزار رطل نان و همین مقدار گوشت تهیه کند و آنها را میان «بنی هاشم»برای سلامتی آن کودک پرشکوه و اعلان ولادت او توزیع نماید. [۱] .

و نیز گوسفندانی به دستور آن حضرت ذبح شد و به برخی از یاران خاص ارسال گردید و از جانب آن گرامی تصریح شد که: «این عقیقه فرزند گرانمایه ام مهدی است.» [۲] .

برای نمونه: برای «ابراهیم» که یکی از یارانش بود، چهار قوچ فرستاد و همراه آنها نامه ای مرقوم داشت که: ... اینها عقیقه فرزند گرانمایه ام «محمد مهدی» است. بخور که گوارایت باد! و به هر کس از شیعیان ما توانستی از اینها بخوران و اطعام نما.»

و نیز ولادت حضرت مهدی علیه السلام را به برخی از شیعیان مورد اعتماد به صراحت اعلان فرمود یا بوسیله نامه و سند به آنان مژده داد و آنان را به رازداری امر کرد.

برای نمونه به «احمد بن اسحاق قمی» که از بزرگترین یاران و دوستداران خاندان وحی و رسالت بود مرقوم داشت و او را به ولادت حضرت مهدی بشارت و مژده

[صفحه ۲۰۲]

داد.

فراتر از اینها، گاه فرزند گرانمایه اش را به برخی

از یـاران مورد اعتمـاد نشان می دادم تا این واقعیت عقیـدتی و دینی روشن گردد و بداننـد که دوازدهمین امام راستین، ولادت یافته است.

این روایات نکته مورد نظر را بخوبی روشن می سازد:

۱- یکی از یاران حضرت عسکری علیه السلام «حسن بن منذر» است او می گوید: روزی «حمزه بن فتح» نزد من آمد و گفت:

«البشاره ولد - البارحه - فی الدار مولود لأبی محمد علیه السلام و أمر بکتمانه.»

قلت: «و ما أسمه؟»

قال: «سمی بمحمد وکنی بجعفر.» [۳] .

یعنی: مژده! مژده که شب گذشته در خانه حضرت عسکری علیه السلام کودکی دیده به جهان گشود و آن حضرت دستور داد که این موضوع بسان رازی مهم سربسته و مخفی بماند.»

پرسیدم: «نام او چیست؟»

پاسخ داد: «محمد...»

۲- و نیز یکی از نوادگان «احمد بن اسحاق قمی» که از برجستگان و شایستگان شیعه است، آورده است که: نامه ای از سالارم حضـرت عسـکری علیه السـلام به نیای گرانقدرم «احمد بن اسـحاق» که نماینده آن حضرت بود رسید که به خط مبارک خود در نامه خاصی که از آنها به «توقیعات» [۴] تعبیر می گردد چنین مرقوم داشته بود:

[صفحه ۲۰۳]

«ولـد لنـا مولود، فلیکن عنـدک مسـتورا و عن جمیع النـاس مکتومـا، فانـا لم نظهر علیه الاـ الأقرب لقرابته و الولی لولایته، أحببنا اعلامک لیسرک الله به مثل ما سرنا به، والسلام.» [۵] .

یعنی: احمد! خدا به ما پسـری عنایت فرموده است، این رازی ست که باید نزد تو بماند و از بیدادگران پوشـیده داشـته شود. ما این راز بزرگ و شادی آفرین را، جز به نزدیکترین بستگان و

شایسته ترین دوستان آشکار نکردیم، دوست داشتیم آن رابه شما اعلان کنیم تا در شادی و شادمانی ما تو نیز به خواست خدا شریک باشی.

۳- و نیز از یک هیئت چهل نفری از دوستداران خاندان وحی و رسالت آورده اند که: ما برای دیدار حضرت عسکری علیه السلام به بیت رفیع امامت شتافتیم. پس از ورود و تبادل سخنان عادی، حضرت عسکری علیه السلام فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را در خانه خویش، به ما نشان داد و فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، أطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی فی أدیانکم فتهلکوا، أما انکم لاترونه بعد یومکم هذا.»

یعنی: این پیشوای راستین شما پس از من و جانشین من در میان شماست، از او فرمانبرداری کنید و پس از من در دین پراکنده مشوید که نابود خواهید شد. و آگاه باشید که شما پس از این او را به طور آشکار در جامعه خود نمی بینید. (و بدین صورت به غیبت طولانی و غمبار آن گرامی نیز اشاره کرد.)

گروه چهل نفر می گویند: «ما از محضر حضرت عسکری علیه السلام خارج شدیم و پس از چند روز خبر شهادت یازدهمین امام نور، دلها را داغدار ساخت.» [۶] .

[صفحه ۲۰۷]

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.

[۲] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

[۳] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

[۴] «توقیع» نامه ای بود که دوستداران، سؤالهای خویش را بر آن می نوشتند و برای هر سؤالی، سطرهایی را خالی می نهادند تا امام، جواب هر سؤال را آنجا مرقوم دارد. بنابراین، واژه توقیع، در اصطلاح

به این گونه نامه ها که سؤال را شیعیان و جواب را امام علیه السلام مرقوم داشته بود، می گفتند و در لغت نیز به معنای افزودن چیزی به نامه پس از پایان آن است و چون در اینگونه نامه ها سؤال را یک نفر نوشته بود و جواب در سطرهایی بر آن نگاشته می شد، «توقیع» گفته شده است.

[۵] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.

[۶] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.

## غیبت

### چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید؟

چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید؟

هر کس به مجموعه های حدیثی مراجعه کند درمی یابد که شمار بسیاری از روایات و احادیثی که پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام است و از خورشید جهان افروز او نوید دارد، از غیبت غمبار او نیز خبر می دهد و مسأله غیبت در این روایات به روشنی آمده است.

### واژه غیبت

واژه غیبت

غیبت را می توان در اینجا به دو معنی تفسیر کرد:

۱- نخست بدین مفهوم که آن حضرت در دوران جوامع بشری زندگی نمی کند و در دسترس مردم نیست که بسان دیگر انسانهای عادی هر کس خواست او را ببیند و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند.

۲- دومین معانی غیبت این است که: حضرت مهدی علیه السلام در میان همین جامعه ها و همین انسانهاست، اما به قدرت خدا، هر گاه اراده کند از برابر دیدگان غایب می گردد و دیدگان مردم با اینکه آن حضرت موجود و حاضر است او را نمی بینند همانگونه که موجودات دیگری چون فرشتگان، ارواح و جنیان را با اینکه به نص قرآن شریف همه در میان جامعه ها هستند و در این جهان موجودند، اما نمی بینند.

البته، ارواح همانگونه که نزد احضار کنندگان ارواح مشهور است تحت شرایط

[صفحه ۲۰۸]

خاصی برای برخی قابل رؤیت هستند و فرشتگان نیز علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بر انسانهای وارسته و شایسته ای ظاهر گشته اند همانگونه که به مادر گرامی حضرت عیسی علیه السلام و «ساره» همسر حضرت ابراهیم، پدیدار شدند و

با آنان سخن گفتند.

در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم نیز فرشته امین وحی به صورت یکی از یاران پیامبر «دحیه کلبی» پدیدار می شد و با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم به گفت و شنود می نشست. مردم او را می دیدند و می پنداشتند که دحیه کلبی است.

در روز جنگ بدر نیز فرشتگان فوج فوج در برابر چشمان نگران مسلمانان و کفار مغرور و حق ستیز آشکار گشتند که قرآن از آن گزارش می کند.

با این بیان، ممکن است پدیده هایی در جهان باشند که جز در شرایط خاصی دیده نشوند.

یک سؤال:

ممکن است این اشکال از طرف برخی طرح گردد که: «فرشتگان اجسام لطیف و ظریفی هستند که جز در شرایط ویژه ای دیده نمی شوند و این طبیعت خلقت و آفرینش آنهاست، اما انسان اینگونه نیست که بطور طبیعی به چشم نیاید بلکه به عکس، انسان دیده می شود.»

پاسخ:

پاسخ این است که: منظور ما در این مورد، تنها تشبیه انسان به پدیده ها و موجوداتی است که در جهان آفرینش حضور دارند و در همان حال از این قدرت برخوردارند که هم می توانند در برابر چشم انسان آشکار گردند و هم با وجود حیات و حضور، می توانند نهان و پوشیده باشند و به چشم نیایند و نمی خواهیم آفرینش و واقعیت انسان و فرشته را یکسان فرض کنیم.

اما در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام و نهان بودن او از دیدگان، سخن بالاتر از مقیاسها و معیارهای مادی است، چرا که این معیارهای

طبیعی توان اثبات

[صفحه ۲۰۹]

وجود گرانمایه و حیات غیبت او را ندارد.. این مطلب، از حقایق ماورای ماده است، حیات و غیبت آن خور شید رخ برکشیده در پس ابرها، یک نظریه و اندیشه علمی هم نیست، بلکه واقعیت قطعی و ثابت و مسلمی است که ما در برابر آن قرار داریم، در برابر یک حقیقت انجام یافته و عمل واقع شده، چرا که بیشتر کسانی که افتخار دیدار او را یافته اند آخرین لحظات دیدارشان با نهان شدن آن گرامی از برابر دیدگان آنان، پایان یافته است و همین نکته، خود دلیل روشنی بر این حقیقت است که آن وجود گرانمایه ای که انبوه شیفتگان و دلدادگان به مهر و عشقش دیده اند و در آخرین لحظات بناگاه از برابر دیدگان جستجوگر آنان ناپدید شده، او همان امام عصر علیه السلام است و گر نه یک انسان عادی چگونه می تواند خود را در یک لحظه از برابر دیدگان، غایب و نهان سازد؟

## معجزه استتار

معجزه استتار

ممکن است این قدرت استتار و اختفا از برابر دیدگان را معجزه ای، از معجزات حجت خدا و ولی او امام مهدی علیه السلام بدانیم، زیرا معجزه آن است که دیگران از آوردن آن ناتوان باشند.

معجزه، نوعی مبارزه طلبی با طبیعت نیز هست و همانگونه که تفسیر و تحلیل اعجاز در پرتو قوانین مادی و طبیعی ممکن نیست، استتار و اختفای وجود گرامی امام مهدی علیه السلام نیز با این مفهوم و بیان، از مسایل معنوی و حقایق، فراتر از جهان ماده و طبیعت است و آن حضرت در پرتو این قدرت خدادادی می تواند هر

گاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هر گاه خواست نهان و ناپدید.

احتمال دیگر این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره گر، به گونه ای تأثیر و تصرف نماید که آنان نتوانند جمال دل آرای او را بنگرند واین کار از اولیای خدا که دارای قدرت تصرف در جهان آفرینش هستند، بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می توان امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را، چه

[صفحه ۲۱۰]

به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت، دریافت کرد، برای نمونه:

۱- قرآن می فرماید:

«و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا، فأغشیناهم فهم لا یبصرون.» [۱] .

یعنی: و ما در برابر آنان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند.

۲- و می فرماید:

«و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا.» [۲] .

یعنی: (ای پیامبر!) به هنگامی که تو قرآن تلاوت نمایی، ما میان تو و آنانی که به قیامت ایمان ندارند، پرده ای ستبر قرار می دهیم.

۳- و نیز در داستان سامری، می فرماید:

«قال: بصرت بما لم یبصروا به، فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها....» [۳] .

یعنی: سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان نمی دیدند، مشتی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر افکندم....

این سه آیه از قرآن شریف، نشانگر این واقعیت است که: امکان دارد موجودی یا انسانی، حاضر و زنده باشد و

در همان حال دیده نشود که اینک هر کدام از آیات را بررسی می کنیم:

پاورقی

[۱] سوره یس، آیه ۹.

[۲] سوره اسراء، آیه ۴۵.

[۳] سوره طه، آیه ۹۶.

## تحلیل آیه اول

تحلیل آیه اول

در مورد آیه ی نخست، مفسرین از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده اند که: حق ستیزان قریش بر درب خانه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم گرد آمدند تا با او درگیر شوند، آن حضرت با نام خدا از خانه خارج گردید و مشتی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان با اینکه حاضر بودند، آن حضرت را ندیدند.

[صفحه ۲۱۱]

و نیز از «ابن عباس» آورده اند که: قریش درب خانه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم اجتماع نمودند و گفتند: «اگر محمد بخواهد داخل خانه شود، همگی بصورت یکپارچه بر ضد او بپا خواهیم خواست.»

اما پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم وارد شد و خدا در برابر دیدگان و پشت سر آنان دیواری قرار داد که آنان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را ندیدند. پیامبر نماز خواند و به خانه بازگشت و مشتی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان آن وجود گرانمایه را ندیدند. هنگامی که پیامبر از آنجا گذشت، قرش خاک و گرد و غبار را که در هوا پراکنده بود دیدند و گفتند «این همان سحر و جادوی «ابن ابی کبشه» [۱] یعنی محمد صلی الله علیه و اله و سلم است.» [۲] .

طبری، در تفسیر آیه ی مبارکه روایتی آورده استکه: ابوجهل گفت: «اگر محمد را ببینم: چنین و

چنان می کنم.» که این آیه شریفه نازل گردید:

«انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا....» [۳] .

یعنی: ما در گردنهای آنان غلهایی قرار دادیم، از این روی، سرهایشان بسوی بالاست و نمی توانند پایین بیاورند.. وما در برابر آنان، دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند.

عکرمه که این روایت را آورده است می گوید: پس از فرود آمدن این آیه شریفه قریش به ابوجهل می گفتند: «این محمد است.» اما او، آن وجود گرانمایه را نمی دید و مرتب می گفت: «کو؟ کجا؟... محمد کجاست؟» [۴] .

[صفحه ۲۱۲]

پاورقی

[۱] «ابن ابی کبشه» مردی از «خزاعه» بود که در مورد بت پرستی با قریش مخالفت کرد و نپرستید و به همین جهت هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مردم را به توحید فراخواند و بتها را مردود اعلان کرد، آن حضرت را به مرد یاد شده که از اجداد مادری پیامبر نیز بود تشبیه کردند.

[۲] مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۶: ذیل آیه.

[۳] سوره یس، آیه ۸ و ۹. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۹۹.

[۴] مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۸.

## نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات

نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات

در تفسیر این آیه ی مبارکه آمده است که منظور از: «الذین لا یؤمنون بالاخره» عبارتند از: «ابوسفیان»، «نضربن حرث»، «ابوجهل» و «ام جمیل» همسر ابوجهل که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

شرارت بیشتری می کردنـد و خداونـد پیامبر را به هنگام تلاوت قرآن از برابر دیـدگان آنان پوشـیده می داشت، آنان به سـراغ حضرت می آمدند و از کنارش می گذشتند اما او را نمی دیدند.

نکته ای که در اینجا جلب نظر می کند و انسان را به شگفتی وامی دارد این است که قرآن می فرماید: «حجابا مستورا» پرده ای نهان و ناپیدا.

چرا ممکن است انسـان در پس پرده ای باشـد و دیگران بـا وجود دیـدن آن پرده ناپیـدا او را نبیننـد، اما اینجا قرآن بر این نکته رهنمون است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را در پس پرده ای مصون ومحفوظ نگاه می داشت که دشمنان شرارت پیشه نه پیـامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم صـلی الله علیه و اله و سـلم را می دیدنـد و نه آن پرده را، گـویی هر دو بکلی از نظر آنـان پوشـیده بود. نکته دیگری که نبایـد مورد غفلت قرار گیرد این است که واژه «و جعلنـا» در هر دو آیه نشـانگر قـدرت بی کران خداست و بیانگر این واقعیت که ما در برابرشان دیواری قرار دادیم....

و یا اینکه: ما، میان تو ای پیامبر و کسانی که ایمان به قیامت ندارنـد، حجابی ناپیـدا افکندیم... که در هر دو آیه به قدرت الهی تأکید دارد.

## آیه سوم

آیه سوم

در این آیه شـریفه، سـخن از گفتگویی است که میان موسی علیه السلام با سامری، آن گوساله ساز منحرف، جریان یافته است که قرآن اینگونه از آن گزارش می دهد:

[صفحه ۲۱۳]

«فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار.» [۱] .

یعنی: و

سامری برای بنی اسرائیل تندیس گوساله ای را ساخت که نعره گاوان را داشت....

موسی علیه السلام از او پرسید که:

«... فما خطبک یا سامری؟، قال بصرت بما لم یبصروا به، فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها....» [۲] .

یعنی: «و تو ای سامری! این چه کاری بود که کردی؟»

او پاسخ می دهد که: «من چیزی دیدم که آنها نمی دیدند، من مشتی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا، بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر بی روح افکندم....

مفسرین در این مورد آورده اند که: «سامری، جبرئیل را در شکل انسانی دید که پیاده یا بر مرکبی از مرکبهای بهشتی سوار است و پیام خدا را و وحی او را بر موسی علیه السلام آورده است، در این هنگام، کفی از خاک اثر و نقش پای او را برداشت و آن را بر آن پیکر بی روح افکند که بر اثر آن، حیات در آن اسکلت بی جان، پدید آمد.»

به عبارت دیگر: منظور مفسرین این است که «سامری» فرشته وحی را در حالی دید که هیچ کس از بنی اسرائیل که حاضر بودند، ندیدند و هدف ما از ترسیم این آیه مبارکه این است که در نگرش قرآنی ممکن است پدیده و موجودی چون، فرشته وحی، برای انبوه دیدگان، مخفی و ناپیدا باشد و برای برخی در همان حال و هوا، آشکار و دیدنی.

[صفحه ۲۱۴]

پاورقی

[۱] سوره طه، آیه ۸۸.

[۲] سوره طه، آیه ۹۵ و ۹۶.

## حکمت غیبت طولانی

حکمت غیبت طولانی

در اینجا پرسشی است که ناگزیر باید بدان پاسخ داد.

پرسش این است که: «حکمت و

دلیل غیبت آن حضرت در طی این قرون و اعصار طولانی چیست؟ و برای چه منظوری از دیدگان غائب است؟»

پاسخ:

هنگامی که به روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در مورد امام عصر علیه السلام می نگریم به این نکته تصریح شده است که: حکمت غیبت طولانی آن وجود گرانمایه به فرمان خدا، صیانت از جان گرامی و حیات پربرکت او برای به تحقق رسانیدن نویدها و بشارتهاست.

چرا که ما می دانیم که دو رژیم سیاهکار عثمانی و عباسی و دیگر حکومت گران خودکامه ای که در طی قرون و اعصار در کشورهای اسلامی بویژه خاورمیانه حکومت می کردند، همواره تمامی تلاش و کوشش ارتجاعی خود را در راه از میان برداشتن آن مصلح بزرگ جهانی بکار گرفتند، بویژه پس از دریافت این حقیقت که او طبق آیات و روایات، همان اصلاحگر پرشکوهی است که پایه های قدرت ظالمانه آنان رابه لرزه درمی آورد، کاخهای بیدادگرانه آنان را منهدم می سازد و آنان را از تسلط ظالمانه، بر سرنوشت بندگان خدا و سرزمینهای آنان، باز می دارد.

## گام به گام با زندگی امامان

گام به گام با زندگی امامان

شما اندکی به تاریخ زندگی امامان اهل بیت علیهم السلام بنگرید، یکی از آنان را نخواهید یافت که به طور طبیعی از دنیا رفته باشد، تمامی آنان را تجاوزکاران به حقوق و هستی جامعه ها، به دلیل ظلم ستیزی آن بزرگواران، به شهادت رسانده اند.

از تاریخ نخستین امام راستین امت امیر مؤمنان علیه السلام آغاز کنید و همین گونه با

[صفحه ۲۱۵]

تاریخ گام به گام پیش بیایید، خواهید دید که همه آنان یا به

شمشیر بیداد به خون پاک خویش خفته اند و یا بوسیله سم خیانت مسموم شده اند، حتی حضرت عسکری علیه السلام را بوسیله سم به شهادت رساندند با اینکه می دانستند که نویدها و روایاتی که در مورد حضرت مهدی علیه السلام رسیده است در مورد آن گرامی نیامده است.

در مورد هیچکدام از امامان نور علیهم السلام حتی یک نوید و روایت نیامده است که: او جهان را از عدالت لبریز خواهد ساخت و یا بر سراسر جهان حکومت خواهد نمود.

یا همه وسایل و امکانات پیروزی کامل برای او فراهم خواهد شد....

با این وصف، ستمکاران با همه آنان اینگونه بیدادگرانه عمل کردند و همه را به شهادت رساندند، اینک باید دید که موضع حکومتها و قدرتها در مورد آن اصلاحگر بزرگی که مهمترین خطر برای قدرت و امکانات ظالمانه و استبدادی آنهاست و انبوه آیات و روایات نیز از او به عنوان اصلاحگر زمین و زمان یاد کرده و نوید ظهور و طلوع او را می دهد، چگونه خواهد بود؟

گذشت که حضرت عسکری علیه السلام به منظور صیانت از جان گرانمایه فرزندش مهدی علیه السلام از شرارت فرعونهای تجاوزکار، چگونه ولادت او را از توده مردم پنهان می داشت و در بحثهای آینده خواهد آمد که: جاسوسان و مزدوران بنی عباس برای دست یافتن به آن وجود گرانمایه، چگونه حضرت عسکری علیه السلام را تحت نظر گرفته و ضمن بازرسی و تفتیش همه امور و شئون او، همواره در جستجوی حضرت مهدی علیه السلام بیت رفیع امامت را در پوشش جاسوسی و اطلاعاتی خویش داشتند.

## اشکالها و پاسخها

اشکالها و پاسخها

در پایان

این بحث، شما را به برخی از سؤالها و چون و چراها و مغالطه هایی که برخی تردیدافکنان درمورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام نموده اند جلب می کنم با این یادآوری که این تردیدافکنان بخاطر صدها روایت رسیده در مورد آن حضرت و

[صفحه ۲۱۶]

صراحت آنها، بناگزیر به «اصل مهدویت» و وجود گرانمایه او، اعتراف دارند و آنگاه در اینکه آن حضرت ولادت یافته یا هنوز به دنیا نیامده است، تردید می کنند.

صدها روایتی که بخاطر صراحت و روشنی، به هیچ وجه نمی توان آنها را تضعیف و یا ساختگی قلمداد کرد، چرا که این روایات هم از نظر محتوا و ماده بسیارند وهم از نظر شمار.

قصیده مجهولی از این قماش، اخیرا به «نجف اشرف» رسیده است که شاعر آن، بدون ذکر نام و هویت و جهت فکری و عقیدتی خویش، در مورد غیبت آن خورشید جهان افروز، برخی تردیدهای سست را برانگیخته است و دانشمندان ما نیز در قالب نظم و نثر، بدان شبهات پاسخ گفته اند، اما ما نیز در اینجا، آن قصیده را بصورت بریده بریده در شش بند با پاسخ دادن بدان سؤالها و تردیدهایی که در آن گنجانیده شده است می آوریم و این بحث را به پایان می بریم.

قصیده مورد اشاره این است:

أیا علماء العصر یا من لهم خبر

بکل دقیق حار فی مثله الکفر

لقد حار منی الفکر فی القائم الذی

تنازع فیه الناس و اشتبه الامر

هان ای دانشمند روزگار! و ای کسانی که در هر موضوع دقیق و عمیق دارای شناخت و آگاهی هستید! که اندیشه ها در شناخت همانند

آن دچار بهت و حیرت شده است.

حقیقت این است که اندیشه من درمورد وجود قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم که مردم درباره او کشمکش می کنند و کار مشتبه شده است، دچار حیرت و سرگردانی گردیده است.

شاعر، اعتراف دارد که در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام دچار حیرت شده است چرا که دیدگاه ها در این مورد یکسان نیست، برخی با اعتراف به وجود گرانمایه او به دلیل انبوه روایات و نویدها، بر این پندارند که او هنوز به دنیا نیامده است و برخی هم اعتراف و ایمان به روایات و نویدها دارند و هم بر این اندیشه اند

[صفحه ۲۱۷]

که آن حضرت دیده به جهان گشوده است. ما در بخش گذشته، هر دو دیدگاه را طرح کردیم و دلایل خویش را همراه انبوه روایات بر این حقیقت که او به دنیا آمده است، ترسیم نمودیم.

۲- و می گوید:

و اول هذین الذین تقررا

به العقل یقضی و العیان و لا نکر

و کیف و هذا الوقت داع لمثله

ففیه توالی الظلم و انتشر الشر

این شاعر، در ادامه ی قصیده ی خویش پس از نقل دو دیدگاه در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام دیدگاه نخست را انتخاب می کند که آن حضرت هنوز دیده به جهان نگشوده است و بر این دیدگاه با مغز بیمار خویش استدلال می کند که: اگر براستی آن حضرت به دنیا آمده بود بر او لازم بود که بخاطر گسترش ظلم و جور در میان کشورها و جامعه ها ظهور نماید و چون تاکنون ظهور نکرده است باید

گفت که هنوز به دنیا نیامده است.

پاسخ:

به این استدلال بیمارگونه و کج اندیشانه بنگرید که چگونه شاعر توقع دارد که حضرت مهدی علیه السلام از هوسهای دل مردم پیروی نماید، گویی آن حضرت از گسترش ظلم و جور در روی زمین بی خبر است یا وظیفه دینی و مسئولیت شرعی خویش را نمی داند!!!

۳- شاعر باز هم به سخن پوچ و استدلال بی اساس و شکست خورده خویش ادامه می دهد و می گوید:

و ان قیل من خوف الطغاه قد اختفی

فذاک لعمری لا یجوزه الحجر

و لا النقل کلا اذ تیقن أنه

الی وقت عیسی یستطیل له العمر

یعنی: شاعر می گوید: اگر براستی سبب غیبت حضرت مهدی علیه السلام خوف او از دشمن باشد....

این دیگر چیزی است که نه عقل و خرد آن را می پذیرد و نه قرآن و روایات. چرا که حضرت می داند کم عمر گرانمایه اش تا فرودآمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان، به طول می انجامد و هیچ کس نمی تواند او را بکشد و نیز می داند که به یاری خدا بر تمامی کره زمین حکومت عادلانه خواهد کرد و زمین و زمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت، با این وصف چگونه از دشمنان می هراسد؟

جواب:

پاسخ این است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم با اینکه می دانست خداوند دین او را بر همه ادیان، پیروزی کامل می بخشد، چرا از شرارت شرک گرایان به غار حرا رفت، و آنجا مخفی شد؟

چرا از مشرکین هراسید؟

و برای چه در پیمایش راه

مکه بسوی مدینه، از بیراهه رفت؟

چرا موسی آن پیامبر خدا پیش از آن، به نص قرآن شریف:

«فأصبح فی المدینه خائفا یترقب» [۱] .

یعنی: ترسان و نگران و چشم به راه حادثه بود.

و چرا ترسان و نگران از مصر بیرون رفت و گفت: «پروردگارا! مرا از شر بیدادگران رهایی بخش!»

«خرج منها خائفا یترقب قال: رب نجنی من القوم الظالمین.» [۲] .

و برای چه یک پیامبر بزرگ گفت:

«ففررت منکم کما خفتکم.» [۳] .

یعنی: و چون از شما ترسیدم، گریختم.

چرا موسی بن عمران می ترسید با اینکه می دانست هم چنان خواهد زیست تا

[صفحه ۲۱۹]

به یاری خدا، بنی اسرائیل را از ستم فرعون و فرعونیان رهایی می بخشد و می دانست که بزودی تاج و کاخ بیداد فرعونهای بیدادگر را، منهدم خواهد ساخت؟

این شاعر، گویی به قرآن و انبوه روایات رسیده از پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام عقیده دارد، اگر چنین است به او می گوییم هر پاسخی در مورد خوف و هراس موسی از فرعون و فرعونیان و پیامبر اسلام از مشرکان دارد، همان پاسخ را از ما، در مورد غیبت دوازدهمین امام نور حضرت مهدی علیه السلام بپذیرد.

کوتاه سخن اینکه: امام مهدی علیه السلام که در انتظار دریافت فرمان خدا برای ظهور است بخوبی می داند تا فرود حضرت عیسی از آسمان و لبریز ساختن زمین از عدل و داد به خواست خدا و وعده او خواهد زیست، اما با رعایت شرایط، مقررات، موقعیتها و... می داند که انجام هر کاری و برنامه ای در گرو

برنامه ریزی صحیح و فرا رسیدن هنگامه آن است.

با این بیان، اگر زمان مناسب و شرایط و موقعیت سازگار با ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرا رسد و امکانات لازم فراهم شود، بی تردید خداوند به آن وجود مقدس فرمان ظهور خواهد داد و حکمت عمیق ادامه غیبت تا امروز، بی تردید به دلیل فراهم نیامدن جو مناسب و شرایط لازم برای ظهور و قیام اوست.

۴- و به بافته های ذهنی خویش اینگونه ادامه می دهد:

و ان قبل عن خوف الاذاه قد اختفی

فذلک قول عن معائب یفتر

این شاعر فیلسوف نما می گوید:

اگر امام مهدی علیه السلام از خوف اذیت و آزار مردم غیبت کرده است، این کار عیب و نقص است و نه کمال و جمال، چرا او ظهور نمی کند و مشکلات و اذیتها را در راه خدا به جان نمی خرد و بر فشار و گرفتاریهایی که از دشمنان به او خواهد رسید، شکیبایی نمی ورزد تا رسالت تاریخی و مسئولیت شرعی خویش را به انجام رساند؟ و بشریت در بند را، از چنگال ستمکاران رهایی بخشد؟ چرا؟

و اینجا عیب دیگری هم پدیدار می گردد و آن غیبت حضرت مهدی علیه السلام از

[صفحه ۲۲۰]

اذیت و آزار مردم است که خود نشانگر ترس و بی بهره بودن او از شجاعت و شهامت است، با اینکه می دانیم آن حضرت، از ترس و هراس منزه است و اصلاحگر شجاع و پر شهامتی است که همه تجاوزکاران از دولتها گرفته تا ملتها از او حساب می برند.

چهارمین پاسخ:

در پاسخ این بافته های پوچ باید گفت:

یا پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم ترسو بود که در هجرت خویش نخست به غار «ثور» گریخت و از آنجا به مدینه!!

آیا پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از شهامت و شجاعت بی بهره بود که سه سال و چند ماه در «شعب ابی طالب» در جوی لبریز از تنگنا و گرسنگی و ترس از دشمن گذرانید؟

آیا پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به پروردگارش اطمینان نداشت که مدتی به طور مخفیانه مردم را بسوی پروردگارش دعوت می کرد و خود و یارانش، خدای یگانه را بطور نهانی می پرستید که این آیه شریفه آمد که:

«فاصدع بما تؤمر...» [۴] .

یعنی: ای پیامبر! هر آنچه را فرمان یافته ای صریح و بلند آن را اعلان کن.

آری! حکمت و بینش یک چیز است و ترس چیز دیگر....

تدبیر، تجربه، خرد و شناخت در زندگی چیزهایی هستند و بی باکی، بی خردی و گزافه گویی چیزهایی دیگر و جناب شاعر، متأسفانه گویی میان این دو دسته مفاهیم، فرق نمی گذارد.

۵- این شاعر در ادامه قصیده خویش می گوید:

ففی النهد ابدی المهدویه کاذب

و ما ناله قتل و لا ناله ضر

یعنی: در هندوستان: مهدی دروغینی ظهور کرد اما نه کشته شد و نه آسیبی به او

[صفحه ۲۲۱]

رسید، پس چرا حضرت مهدی ظهور نمی کند؟

جواب:

هندوستان، کشوری است که در قرنهای اخیر همواره حکومتهایی بت پرست و لائیک، بر آن حکومت رانده اند که کاری به کار دین ندارند و هیچ کس، در آنجا دیگری را بخاطر هدف، دین و عقیده

اش، چون و چرا قرار نـداده است. از این رو اگر در چنین کشوری یک مـدعی دروغین بیایـد و ادعای مهـدویت نمایـد و به او رنـج و آسـیبی نرسـد و آنگـاه هم خود و هم آثـار دعوت دروغینش بخار گونه از میان برود، این هرگز دلیل آن نمی شود که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را توجیه کنیم و بگوییم اگر او نیز بدون فراهم آمدن شرایط جهانی ظهور کند، به او نیز هیچ رنـج و آسـیبی از سـوی دشـمنان نمی رسـد، از کجـا چنیـن ادعـایی را می تـوانیم ثـابت کنیـم؟ شایـد این دروغ پرداز را خـود استعمارگران تراشیدند و خود هم به منظور اجرای نقشه های استعماری، از آن مراقبت و حراست نمودند.

شاید این دروغ پرداز، اگر ادعای رسالت و نبوت و پروردگاری هم می کرد، هیچ کس بر او اعتراض نمی نمود.

برخی از بت پرسـتان در همین هندوسـتان، گاو، سنگ، درخت و آلت تناسلی را می پرستند، از این رو چه مانعی دارد که اگر دروغ پردازی ادعای مهدویت کند، از هر ناخوشایند و رنج و آسیبی، جان سالم به در برد؟

استعمار روس هم دروغ پرداز دیگری بنام «محمد علی باب» در ایران تراشید که نخست ادعای نیابت و رابطه با حضرت مهدی علیه السـلام کرد و آنگاه ادعا نمود که حضـرت مهـدی است و فرجام کارش نیز به زندان و شـلاق وچوبه دار ختم شد وآنگاه جسدش بدور افکنده شد تا شکار درندگان گردد.

با این بیان، استدلال به دروغ پرداز «هندی» که از ادعای مهدویت، نه درد و رنجی دید و نه آزاری، این ادعا با زندان و

اعدام دروغ پرداز دیگری چون «محمد

[صفحه ۲۲۲]

علی باب» نقض می گردد که در بحثهای آینده، به گوشه ای از یافته های پوچ و بیوگرافی او اشاره خواهد رفت.

در قرن ما که استعمار در کشورهای اسلامی بصورت گسترده ای نفوذ کرده و در جهان اسلام قدرت یافته و آشکارا به غارت و چپاول و درهم کوبیدن و درهم نوردیدن و به کشتن و تباه ساختن، حرث و نسل دست یازیده و هر آنچه خواسته انجام داده و می دهد، اگر خوب بیاندیشیم در خواهیم یافت که هر کس یک کلمه حرف حق بزند نخست او را زیر سؤال می برند و تهمت باران می کنند و ترور شخصیتش می نمایند و آنگاه با نقشه های دوزخی و ابلیسی استعمار، برای از میان برداشتن چنین شخصیت متفکر و درست اندیش و حقگویی، وارد عمل می شوند. اگر بخواهیم از شخصیتهای برجسته اسلامی که استعارگران در همین یک قرن به شهادت رسانده اند نام ببریم، هم شکل و حجم کتاب دگرگون می شود و هم موضوع آن.

برای نمونه در تاریخ ایران به بزرگترین شخصیتهای علمی و مذهبی برخورد می کنیم که به دلیل تسلیم ناپذیری در برابر غول استعمار، پس از بارانی از تهمت ها و دروغ ها بر آنان و ترور شخصیتشان، فرجام کارشان، به ترور، چوبه دار، یا کشته شدن بوسیله سم خیانت انجامید... و همین درد و رنجهای جانکاه را در مورد شخصیتهای گرانقدر اسلامی عراق نیز، هم پیش از انقلاب عراق و هم پس از آن دیده و می بینیم. شخصیتهای بزرگی همانند «آیت الله شیرازی» رهبر انقلاب عراق، «سید

جمال الدین افغانی» که در ترکیه به شهادت رسید، همین گونه در الجزائر، لیبی و... به شخصیتها و رهبرانی بر می خوریم که همه را استعمار پلید، به قتل رسانید.

اگر براستی تاریخ کشورهای اسلامی را در این قرن مطالعه و بررسی کنیم به فاجعه ها و حادثه های غمباری برمی خوریم که انسان را پیر می سازد و اینها با آگاهی بر این واقعیت است که این شخصیتهای اصلاحگر، نه ادعای مهمدویت کرده اند و نه

[صفحه ۲۲۳]

لبریز ساختن زمین و زمان از عدالت و نه نابود ساختن ستم و ستمکاران جهانی، بلکه تنها ادعای آنان فراخوانی انسانها، بویژه مسلمانان برای اصلاح جامعه اسلامی بوده است و در راه پدید آوردن موج آگاهی و بیداری در مغزها و اندیشه ها می کوشیدند و این همان چیزی است که استعمار و استبداد آن را برای کشورهای اسلامی نمی پسندد و نمی خواهند.

آنچه به این مصیبت ها و حوادث، ابعاد گسترده تری می بخشد و آنها را رنج آورتر و تلختر می سازد، این است که اجرا کننده نقشه های استعمار پلید در کشورهای اسلامی، عناصر و جریاناتی بوده اند که خود را به اسلام و قرآن چسبانیده و مدعی دین و دینداری بوده اند، نوکران و مزدوران پلیدی که وجدان و عقیده خود را به استعمار فروخته و در راه تقرب به شیطان، به دستورات آنان گردن نهاده اند.

با این بیان، اگر حضرت مهدی علیه السلام در این قرن غمبار، ظهور می کرد با آن همه دشمن و فراهم نبودن شرایط و امکانات برای یاری رسانی به آن اصلاحگر بزرگ، شما خواننده

گرامی در مورد فرجام حرکت بی نظیر او چه می اندیشی؟

بزودی برخی شرایط و عناصر لازم را خواهی شناخت که تحقق یافتن آنها پیش از ظهور آن حضرت، ضروری است تا همه قشرها آمادگی آن را بیابند که بتوانند به ندای ملکوتی و رهایی بخش او، به هنگامی که ظهور نمود، پاسخ شایسته و بایسته را بدهند.

۶- شاعر به این بافته های کفر آلودش ادامه می دهد و می گوید:

فان قیل ان الاختفاء بامر من

له الأمر فی الأکوان و الحمد و الشکر

فذلک أدهی الداهیات و لم یقل

به احد الا اخو السفه الغمر

ایعجز رب الخلق عن نصر حزبه

علی غیرهم؟ حاشا! فهذا هو الکفر

این عنصر نادان می گوید: اگر گفته شود که حضرت مهدی علیه السلام به دستور خدا، غیبت نموده است و جز به دستور او نیز ظهور نخواهد کرد، این منطق از دیدگاه این شاعر ناگوارترین مصیبت ها و بدترین فاجعه است. و این سخن را تنها انسان کم خرد و

[صفحه ۲۲۴]

نادان می گوید؛ چرا که این گفتار، بدین مفهوم است که خداوند از یاری و بخشیدن پیروزی کامل به حضرت مهدی علیه السلام ناتوان است واین هم در منطق این شاعر، همان کفر و شرک است.

پاسخ:

و ما به بافته های این عنصر گناهکار و فرومایه، اینگونه پاسخ می دهیم که: آیا خداوند توانا از یاری رسانی و پیروزی بخشیدن به پیام آورانش بر ضد دشمنان پلید و کینه توزشان ناتوان بود که آنقدر به گستاخی و شقاوت ستمکاران مهلت داد؟

این آیات شریفه را به دقت بشنوید:

قرآن می فرماید:

«قل

فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان کنتم مؤمنین.» [۵] .

یعنی: بگو: اگر شما ایمان آورده بودید از چه روی پیامبران خدا را پیش از آن می کشتید؟

و می فرماید:

«ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر الحق.» [۶] .

یعنی: و این بدان سبب بود که آنان به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند.

و می فرماید:

«سنکتب ما قالوا و قتلهم الانبیاء بغیر حق.» [۷] .

یعنی: به زودی آنچه به ناروا گفتند واینکه پیامبران را بناحق کشتند (همه را) خواهیم نوشت.

و می فرماید:

[صفحه ۲۲۵]

«ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون الانبیاء بغیر حق.» [۸] .

یعنی: این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند....

و می فرماید:

«و ارسلنا الیهم رسلا کلما جائهم رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا و فریقا یقتلون.» [۹] .

یعنی: و هر گاه که پیامبر چیزی می گفت که با خواهش دلشان هماهنگ نبود، گروهی را تکذیب می کردند و گروهی را می کشتند.

و می فرماید:

«فبما نقضهم میثاقهم و کفرهم بآیات الله وقتلهم الانبیاء بغیر حق.» [۱۰] .

یعنی: پس آنان به سبب پیمان شکنیشان و کفر ورزیدنشان به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران... خدا بر دلهایشان مهر نهاده است.

و می فرماید:

«قل قد جائکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین.» [۱۱].

یعنی: بگو: پیش از من پیامبرانی با معجزه ها و آنچه اکنون می خواهید و می گویید به سوی

شما آمدند، اگر راست می گویید پس چرا آنان را کشتید؟

علاوه بر این آیات، روایت شده است که پیشوای شـهیدان حسـین علیه السلام به عبدالله بن عمر فرمود: «هان ای اباعبدالرحمن! آیـا نمی دانی که از پسـتی و خواری دنیـا در پیشگاه خـدا همین بس که، سـر پیـامبری چون یحیی علیه السـلام به بـدکاری از بدکاران

[صفحه ۲۲۶]

بنی اسرائیل هدیه گردید...؟

آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از سپیده فجر تا طلوع خورشـید، هفتاد پیامبر را می کشـتند آنگاه در بازارها برای کسب و کار و خرید وفروش می نشستند چنانکه گویی کاری نکرده اند و جنایتی مرتکب نشده اند.» [۱۲] .

این از یک سو... از سوی دیگر اگر شـما خواننده عزیز به داستان پیامبران مراجعه کنی با هزاران درد و رنج، از کشتن گرفته تا شکنجه و کنـدن پـوست سـر و زنـده به گور سـاختن روبرو خواهی شـد که بر آنـان باریـده است؛ از این رو بایـد از این شـاعر فیلسوف نما پرسید که: «آیا خدای توانا، از یاری پیامبران خویش ناتوان بود؟»

بـا آگـاهی از این واقعیت که خداونـد پیـامبرانش را بسوی امتهـا برانگیخت و روشن است که آنان برترین انسانها و نزدیکترین بندگان بسوی خدا بودند با این وصف چرا خدای توانا آنان را یاری نفرمود و در دم بر دشمنان پلید، پیروزشان نساخت؟

اندکی پیش یادآوری کردیم که پیامبر صـلی الله علیه و اله و سلم در شعب ابی طالب سه سال و چند ماه مخفی گردید و نیز به سوی غار ثور گریخت و از مکه به مدینه، هجرت فرمود.

آیا خداوند نمی توانست پیام آور خویش

را که سالار پیامبرانش، نیز بود، بر دشمنان، پیروزی کامل بخشد؟

آری! خداونـد، حکیم و فرزانه است و در مورد بنـدگانش حکمت و بینش رسای خویش را دارد. اوست که به همه چیز دانا و آگـاه است و به همه امور بینـاست و احاطه دارد و بر هر کاری تواناست، اما حکمت در هر کاری اصـلی است و توانایی بر آن کار اصلی دیگر.

حکمت الهی تأخیر ظهور امام عصر علیه السلام را اقتضا می کند. تأخیر تا زمانی مناسب است که تنها خدا خودش می داند، نه وقت و هنگامی که بندگان برگزینند، بندگانی که به هر حال به مصالح الهی و فرجام کارها ناآگاهند.

[صفحه ۲۲۹]

پاورقی

[۱] سوره قصص، آیه ۱۸.

[۲] سوره قصص، آیه ۲۱.

[۳] سوره شعراء، آیه ۲۱.

[۴] سوره حجر، آیه ی ۹۴.

[۵] سوره بقره، آیه ی ۹۱.

[۶] سوره بقره، آیه ۶۱.

[۷] سوره آل عمران، آیه ۱۸۱.

[۸] سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

[۹] سوره ی مائده، آیه ۷۰.

[۱۰] سوره ی نساء، آیه ۱۵۵.

[۱۱] سوره آل عمران، آیه ۱۸۳.

[۱۲] بحارالانور، ج ۴۴، ص ۳۶۵.

## سرآغاز غیبت

سرآغاز غیبت

در بخش گذشته بحث در مـورد واژه غیبت، مفهـوم آن و عـدم حضور امـام مهـدی علیه السـلام در برابر دیـدگان مردم بود و سخن به غیبت کوتاه مدت یا غیبت «صغری» رسید.

دانشـمندان و محـدثان در مورد آغاز غیبت «صـغری» دیـدگاه متفاوتی دارنـد، برخی مبـدأ آن را ولادت حضـرت مهـدی علیه السـلام و عصـر پدر گرانقدرش می دانند و برخی آغاز غیبت صغری را از شهادت حضرت عسکری علیه السلام به حساب می آورند. [۱] .

به نظر ما، زندگی حضرت مهدی علیه السلام از همان آغاز ولادت مبارکش با نوعی پرده پوشی و رازداری و نهان ماندن از چشمها، همراه بود بر این اساس می توان گفت: که غیبت صغری از عصر حضرت عسکری علیه السلام و ولادت فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام شروع شده و با این بیان، پنج سال زندگی آن وجود گرانمایه در کنار پدر را، همانگونه که «مرحوم مفید» و دیگر دانشمندان جزو غیبت صغری محسوب داشته اند آنگونه به حساب آوریم.



پاورقی

[۱] بعضی از بزرگان، آغاز غیبت صغری را از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام می دانند، مانند: شیخ مفید درارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰. و بعضی دیگر آن را از زمان امامت حضرت مهدی علیه السلام وپس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می دانند، مانند: طبرسی در اعلام الوری، ص ۴۱۶، علی بن عیسی اویلی در کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰ و علامه مجلسی در مرآت العقول، ج ۴، ص ۵۲ و.....

## مقدمه ای برای غیبت طولانی

مقدمه ای برای غیبت طولانی

واقعیت این است که غیبت کوتاه مدت حضرت مهدی علیه السلام نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی اش مقدمه ظهور و حضور تمام عیار در جامعه انسانی و غیبت صغری یک حالت میانه ای بود، میان «غیبت کبری» و «عصر ظهور».

در غیبت «کبری» رابطه گسترده و کامل امت با امام راستین و معصوم خویش گسسته است و در عصر ظهور، این رابطه بطور کامل برقرار، اما در غیبت صغری نه آن است و نه این، بلکه شرایط و وضعیت میانه ای حاکم بود.

توضیح مطلب اینکه: پیش از غیبت صغری، مردم در هر کجا و هر زمانی که تصمیم می گرفتند می توانستند با امامان معصوم علیهم السلام که معاصر آنان بودند، دیدار کنند و در خانه، کوچه، خیابان، بیابان، مراسم حج، مکه، منی و عرفات، بی هیچ مانعی هر آنچه می خواستند از آنان بپرسند و پاسخ همه مسایل دینی و معارف قرآنی و مشکلات زندگی خویش را بطور مستقیم و بی واسطه، از آنان دریافت دارند.

این شرایط تا زمان حضرت هادی علیه السلام ادامه داشت و آن هنگام بود که فشار از سوی استبداد بر امام هادی علیه السلام بیشتر شد و تمامی حرکات، دیدارها، روابط و فعالیتهای آن گرامی با افراد، زیر ذره بین حکومت بیدادگر عباسی قرار گرفت و انبوهی از جاسوسان و خبرچینان بر او گمارده شدند.

سردمداران بنی عباس با اینکه بر اریکه قدرت تکیه کرده و همه پستهای حساس و کلیدی را در دست داشتند، بخوبی می دانستند که در جامعه، توده عظیمی از مردم به مشروعیت آنان و حکومتشان ایمان ندارند و بر این باورند که خلافت اسلامی و رهبری جامعه، حق شرعی و قانونی امامان اهل بیت علیهم السلام است و همه مدعیان خلافت در طول تاریخ به راه بیداد و باطل رفته و بطور غاصبانه

[صفحه ۲۳۱]

و تجاوزکارانه زمام امور جامعه اسلامی را به کف گرفته اند.

این واقعیت از دو جهت برای آنان مسلم و قطعی بود:

۱- نخست اینکه: سردمداران بنی عباس به خوبی امتیازات، شایستگیها و ویژگیهای امامان نور علیهم السلام را می دیدند و می دانستند که آنان هم از نظر منشأ،

ریشه و شرافت خانوادگی از چه برتری و شکوهی برخوردارند و هم از نظر ارزشهای معنوی همانند: دانش گسترده، تقوای به مفهوم واقعی، شایستگی و برازندگی، اعتدال و قداست در سلوك و سیاست، سابقه نیك و آوازه بلند و خوشنامی در میان همه قشرها و زندگی سراسر افتخار و لبریز از فضیلتها و کرامتها...

آری! در همه این میدانها، آنان هستند که در همه قرون و اعصار، برتر و بالاترند. به علاوه، آنان از ویژگیهایی چون: قدرت اعجاز و آیات و روایاتی که از جانب خدا و پیام آورش در مورد برگزیدگی آنان به امامت جامعه و تدبیر امور و شئون انسانها رسیده و به حکم آنها امامت امت به آنان سپرده شده است و می دانستند که این اصول خدشه ناپذیر یعنی:

شرافت بی نظیر خانوادگی،

شایستگیهای بی همانند علمی و عملی،

ویژگیهای امامت، همانند اعجاز و قدرت برآوردن معجزه،

و آیات و روایات رسیده در مورد آنان کافی است که خلافت و امامت آنان را برای همگان ثابت، دلهای حق پذیر و شیفته دانش و تقوا و آزادی و عدالت را بسوی آنان جلب، توده های مردم را به حقانیت آنان معتقد و معترف و حقوق پایمال شده آنان را برایشان اثبات و بسوی آنان بازگرداند.

۲- از طرف دیگر، مطلب در مورد «بنی عباس» و زندگی نکبت بار و ضد اسلامی آنان کامل به عکس بود.

چرا که آنان پس از گسترش و تحکیم پایه های قدرت و سلطه ظالمانه خویش بر نیمی از کره زمین، به گونه ای مست و مغرور گشتند که دیگر، نه به عواطف

[صفحه ۲۳۲]

و احساسات

مردم می اندیشیدند و نه از مخالفت و قیام مسلمانان می هراسیدند و نه به خشم و نارضایتی توده ها، بها می دادند و چرا چنین نباشد؟

چرا سردمداران بنی عباس با آن قدرت و امکانات عظیم، از مردم بی سلاح و فاقد قدرت و امکانات بترسند؟

چرا دیگر از حرام خدا بپرهیزند و از گناهان و زشتیها دوری کنند؟

چرا به خواسته های سیری ناپذیر نفس نپردازند؟ و چرا ندای شهوت خویش را با وجود همه وسایل و امکانات شهوت انگیز و برانگیزاننده روحیه لذت جویی و بی بندوباری، پاسخ نگویند و عنان گسیخته در تمایلات نفسانی خویش نروند؟

بر این اساس بود که مفهوم خلافت عادلانه مورد نظر اسلام دگرگون گردید و جانشین پیامبر جای خویش را به عنصر تجاوزگر و دیکتاتوری سپرد که تنها بر محور عیاشی و لذت جویی و سرکشی و فحشاء و زشتی ها، می چرخید.

مجالس گناه و لهو و لعب، محافل رقص و آوازه خوانی، شب نشینی ها و مشروب خواری ها، مستی ها و پستی ها و جنون ها، هر شب و هر بامداد و شامگاه در کاخهای بیداد و آلوده سردمداران رژیم عباسی برپا شد و عنصر پلیدی که خود را رهبر و پیشوای جامعه اسلامی و جانشین پیامبر جا می زد به همراه انبوهی از اطرافیان آلوده و بدکار خویش در آن شب نشینی ها و محافل گناه و فحشا حاضر می شد و در حلقه اطرافیانی که جز خشنود ساختن خاطر خطیر پیشوا و خلیفه و هر چه بیشتر فراهم آوردن وسایل فسق و فجور او، نقش و مأموریتی برای خویش نمی ساختند،

به هر پلیدی دست می زدند.

سوگمندانه، علما و دانشمندان دنیا پرست و بداندیش نیز، به جای ایستادگی در برابر این روند ارتجاعی و فجایع هستی سوز، برای خلیفه مصونیت بی نظیر و سابقه دینی و شرعی تراشیدند و چنین وانمود ساختند که «خلیفه» و «امام باطل» در برابر رفتار و کردار، خویش بازخواست نمی گردد و هر آنچه انجام دهد، مورد سؤال قرار نمی گیرد و به گناه و جنایت خویش کیفر نمی شود.

[صفحه ۲۳۳]

او نماز بخواند و عبادت خدا کند یا گرد فحشا و گناه بگردد، مساوی است، چرا که خلیفه است و ره آورد و ثمره کار و زندگی و عمر خلیفه نه اداره امور تدبیر شئون جامعه و تأمین حقوق و آزادی و امنیت و فرهنگ و معنویت آسایش و نجابت توده ها و اندیشیدن در مورد دین و دنیای مردم است؛ بلکه کار و نقش او، همان فرو رفتن در شهوات و زشتیهایی است که «بنی امیه» و «بنی عباس» در آن فرو رفته بودند.

آری! تنها چیزی که خاطر خلیفه را به خود مشغول می داشت و گاه لذتها و بی بندوباری ها را در کامش تلخ و آنها را برایش گلوگیر می ساخت، وجود گرانمایه مشعلهای هدایت و امامان نور علیهم السلام بود.

وجود کسانی که خداوند لباس قداست و پاکی، تقوا پیشگی و پرهیزکاری بر اندامشان پوشانده بود و آنان را به شایسته ترین صفات و پرجاذبه ترین فضیلتها و زیباترین ارزشهای اخلاقی و انسانی، آراسته بود.

و خلیفه همواره بر این می اندیشد که: چگونه بر این شخصیتهای پاک و پرشکوه چیره شود؟ بتواند

محبوبیت و معنویت عظیم آنان را در هم کوبد، خوشنامی و بلند آوازگی آنان را آلوده سازد و تلاش و کوشش اصلاحی و انسانی آنان و گرایش یاران و دوستداران و پیروان آنان را، به راه و رسم انسانی و اسلامی و الهی آنها، به صفر برساند.

آری! در این شرایط سخت و در این جو وحشتناک بود که حضرت هادی علیه السلام می زیست. آیا بینش و حکمت، او را ناگزیر نمی ساخت که برای زندگی خویش شیوه خاصی برگزیند؟ شیوه ای که همه جوانب خرد و تجربه و فرزانگی برای مصون ماندن از شرارت و شقاوت و در همان حال به انجام رساندن مسئولیت خطیر و نقش عظیم امامت راستین، در آن رعایت شود؟

بر این اساس بود که آن گرامی در همان شرایطی که تحت فشار و مراقبت شدید جاسوسان خلافت بود و سایه شوم حکومت ترور و وحشت بر او و هر دوستدار

[صفحه ۲۳۴]

خاندان وحی و رسالت که با او در ارتباط بود، سایه افکنده بود، آن گرامی در همان حال با درایت و تدبیر بی نظیر می کوشید تا بر اوضاع و احوال مراقب و مسلط باشد و در این اندیشه بود که خود و یاران و مکتب و آرمان اهل بیت علیهم السلام را از فشار و اختناق بیشتر رهایی بخشد.

ما در روزگار خویش، برخی از نمونه های آن فشارها و رنجها را دیده ایم، خود شاهد هستیم که چگونه زورمندان و سلطه گران هزار و یک حساب برای شخصیتهای برجسته مردمی و مذهبی و برخوردار از موقعیت اجتماعی و سیاسی باز می کنند و چگونه

برای بـه دست آوردن انـدک اطلاعـات احمقـانه و بی ارزش، تـدابیری عریض و طویـل می اندیشـند و آن را از مسایـل مهم و درجه اول جامعه، قلمداد می کنند و به مقامات بالا گزارش می برند، چنانکه گویی اسرار بزرگ نظامی دشمن را کشف کرده و یا...

از همین جـا بایـد اندیشـید که شـرایط در روزگـار امامـان معصـوم علیهم السـلام چگـونه بـود و زورمنـدان بیـدادگری که آن بزرگواران را اولین و آخرین و جـدی ترین مخطر برای سـلطه ظالمانه خویش، می دیدنـد با آنان چگونه رفتار می کردند، چرا که سـلطه گران به روشـنی، عشق و ایمان مردم را به امامان نور علیهم السـلام می دیدنـد و در اوج یقین بودند که آنان بر قلبها حکومت می کننـد و عشق و شور توده هـای مردم به آنان عشق و شور مـذهبی و عقیـدتی است. عشق و شوری است که از هر علاقه، پیوند و عشقی پرتوانتر، سخت تر و کارسازتر است.

و این امتیـازی است که حکومتگران با وجود قـدرت و امکانات گسترده خویش از آن بی بهره بودنـد، آنان تنها بر کالبـدهای مردم حکومت می کردنـد و نه بر دلها و قلبها، به زور سـرنیزه و با منطق و سـیاست مشت آهنین، حکم می راندنـد و نه با منطق دین و قانون و مقررات عادلانه و انسانی و عنصر دگرگونساز مهر و وفا و صفا و ایمان و پروا....

آری! آنها به نام دین حکومت می کردند و به دروغ خود را خلیفه و جانشین



پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم معرفی می کردند، چرا که رهبری اسلامی که

از همان نخستین روزهای درخشش اسلام شکل گرفته بود، در وجود گرانمایه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تبلور داشت.

آن حضرت، زمامدار جامعه، فرمانده و رهبر مردم بود و قدرت قانونگذاری و اجرای مقررات و اداره کشور، به دست باکفایت او بود.

همو بود که فرمان جهاد با ستم را می داد و زکات و حقوق مالی را می گرفت، مقررات و حدود الهی را بر پا می داشت و همه امور و شئون دینی و دنیوی جامعه را تدبیر و تنظیم می کرد.

خداوند، این رهبری عادلانه و کارساز را پس از پیامبر به امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام واگذار کرد و مقرر فرمود که آنان یکی پس از دیگری راه پیامبر و مسئولیتهای خطیر او را، جز دریافت وحی، به کف با کفایت خویش گیرند. اما آنچه نمی باید می شد اتفاق افتاد و قدرت پرستان با بازی گریها و بند و بستها و توجیه و تفسیرهای جاه طلبانه، زمام امور جامعه را به کف گرفتند و بر اریکه قدرت تکیه زدند. و با سلب امکانات و آزادی و پایمال ساختن حقوق و حدود و مقررات، آنان را از دخالت در امور و شئون و نجات و فلاح جامعه بازداشتند.

این حاکمان غاصب، در طول این قرنها و عصرها همواره مدعی بودند که سیستم آنان خلافت است و خودشان هم خلیفه و جانشین پیامبر، زیرا اگر آنان ادعا می کردند که رژیمشان پادشاهی یا جمهوری است و خودشان نیز شاه یا رئیس جمهورند و نه خلیفه پیامبر، مردم مسلمان بخاطر ناسازگاری تمام عیار سلطنت استبدادی و جمهوری، با خلافت

و رهبری معنوی مورد نظر دین، دیگر در برابر آنان سر فرود نمی آوردند.

به همین جهت امویان، عباسیان و... ادعای خلافت می کردند و خود را خلیفه پیامبر جا می زدند تا با این بازیگری و فریب بزرگ، برای خود حکومت معنوی و رهبری دینی و مذهبی ثابت کنند و آنگاه با این شگرد بر جان و مال و هستی و امکانات مردم، به گونه ای که خدای مردم باشند، حکم برانند و امر و نهی کنند.

[صفحه ۲۳۶]

اما حقیقت کاملا غیر از این بود و خلافت اسلامی به مفهوم واقعی و درست آن چیزی است که باید در هاله ای از قداست و پاکی، دین باوری و دینداری، دانش و بینش،تقوا و پرواپیشگی و دیگر شایستگی ها و ویژگیهایی از این گونه باشد و این صفات و ویژگیها در آن حکومتگران خودکامه و مدعی خلافت و رهبری اسلامی، نبود که تاریخ درست و مستقل، این واقعیت را تأیید و گواهی می کند.

و این درحالی بود که همه این ویژگیهای شایسته و بایسته جانشینی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و خلافت اسلامی، به بهترین شکل و کاملترین صورت و زیباترین وجه، بطور بسیار گسترده در وجود گرانماهی امامان نور علیهم السلام وجود داشت و این حقیقت را نیز تاریخ با رساترین صدای خویش طنین افکن ساخته است.

## شرایط دشوار عصر امام هادی

شرایط دشوار عصر امام هادی

به هر حال امام هادی علیه السلام سخت گرفتار بود و از جمله راهها و وسایل حکیمانه ای که برای رهایی از مراقبتهای پلیسی و کاستن از جو وحشت و ترور حکومت جور، برگزید این بود

که برخی از شایستگان را، در بغداد و دیگر نقاط، انتخاب کرد تا آنها نماینده و وکیل حضرت هادی علیه السلام در میان مردم و مرجع و مصدر امور دینی و دنیوی آنان باشند. از آن پس، به دستور آن حضرت، حقوق مالی به آنان سپرده می شد و مسایل و معارف و احکام نیز از آنان سؤال می گردید و آنان نمایندگان حضرت در میان مردم و واسطه بین امام و امت بودند و برای اینکه حکومت استبدادی آنان را نشناسد و به نقش حساس آنان آگاه نگردد، این کار بزرگ و پرمخاطره را در پوشش کارهایی، نظیر تجارت و دیگر رشته های مورد احتیاج مردم انجام می دادند و این سبک تا شهادت حضرت هادی علیه السلام استمرار داشت.

پس از شهادت آن حضرت نیز، امام عسکری علیه السلام همین سیاست حکیمانه را دنبال کرد و پس از شهادت او نیز حضرت مهدی علیه السلام وکالت وکلا و نمایندگان شایسته پدر گرانقدر و نیای بزرگش را تنفیذ کرد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

[صفحه ۲۳۷]

## در حیات پدر

در حیات پدر

با توجه به این نکته که ما در بحث گذشته، آغاز غیبت صغری را، از ولادت آن گرامی شناختیم، اینک بجاست که گوشه ای از زندگی او، در زمان پدر گرانمایه اش را بصورت بسیار فشرده ترسیم نموده و اصل بحث را به بخشهای آینده بگذاریم. از نکات روشن در زندگی حضرت مهدی علیه السلام این است که آن گرامی پنج سال از دوران کودکی را، در شهر تاریخی سامرا و در کنار پدر گرانمایه اش حضرت عسکری علیه السلام می زیست و

تا آخرین لحظات حیات پدر، غرق در مهر و عنایت پدر بزرگوارش بود.

در این مدت امام عسکری علیه السلام آن وجود گرانمایه را، به برخی از شخصیتهای مورد اعتماد نشان داد و ضمن معرفی او به عنوان دوازدهمین امام معصوم و مهدی موعود، آنان را به دیدار آن حضرت مفتخر ساخت که برخی روایات در این مورد را در بحث آینده، خواهیم نگریست.

و نیز روایات نشانگر این واقعیت است که: هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام بوسیله سم خیانت و بیداد رژیم عباسی، به شدت مسموم گردید و واپسین لحظات حیات او فرا رسید و انبوه جاسوسان و بیگانگان با اطمینان به اثرگذاری سم و شهادت آن حضرت، بیت رفیع امامت و ولایت را ترک کردند و رفتند، درست همان لحظات حضرت مهدی علیه السلام در خانه پدر و در کنار بستر او، حاضر گردید.

پدر را در نوشیدن دارو یاری کرد و ظرف دارو را که به سبب لرزش آن حضرت بر اثر مسمومیت شدید، بر دندانهای مبارکش اصابت می کرد، برای او نگاه داشت. این آخرین دیدار آن پسر گرانمایه با این پدر فرزانه بود و امام عسکری علیه السلام دیگر به ملکوت پرکشید و کودک قهرمان و عزیز و مقدس خویش را در برابر تندبادهای حوادث و رنجها، بدون سایه پدر بر سر، تنها نهاد. او را به قدرتی که هرگز دیدگان معنوی اش به خواب نمی رود سپرد تا محافظت کند.

[صفحه ۲۳۸]

## جعفر و انحراف از خط اهل بیت

جعفر و انحراف از خط اهل بیت

جعفر از فرزندان حضرت هادی علیه السلام بود که بدبختانه از راه و رسم پدران گرانقدرش انحراف جست

و راه هوا پرستی و گناه را پیش گرفت. انحراف این عنصر نگون بخت شگفت انگیز است، اما نه شگفت انگیزتر از انحراف فرزند «نوح» آن پیام آور بزرگ توحید و تقوا که خدا در مورد او خطاب به پدرش می فرماید:

«یا نوح! انه لیس من أهلک انه عمل غیر صالح...» [۱] .

یعنی: ای نوح! او از خاندان تو نیست، او عملی است ناشایسته.

و نیز انحراف و گمراهی او از خط افتخارآفرین قرآن و عترت به سبب کوتاهی پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام در تربیت او نیست، همانگونه که نباید او را ساخته محیط نامناسب خانوادگی و فامیلی به حساب آورد، بلکه عامل گمراه سازنده او، عامل دوستان،همنشینان و گناه ورزانی بود که او را از خط عدالت و تقوا منحرف ساخت و روشن است که عامل رفاقت، دوستی و همنشینی از عوامل مؤثر در پی ریزی و سازندگی یا تخریب و انحراف انسان است.

پاورقی

[۱] سوره هود، آیه ۴۶.

## چگونگی انحراف او

چگونگی انحراف او

در اینکه جعفر بر اثر دوستی و همنشینی با گمراهان از راه و رسم افتخارآفرین پدران گرانقدرش انحراف جست، تردیدی نیست اما چگونگی ارتباط او با دستگاه ستم، دوستان و همنشینان آلوده و منحرف که به او این مارک ننگ و عار را زدند و به این فاجعه تأسف بارش کشیدند و از خط اهل بیت علیهم السلام منحرفش ساختند، اینها به خوبی برای نگارنده روشن نیست.

از شگفتیهای روزگار این است که کارش به جایی رسید که حضرت عسکری علیه السلام او را برادر، یار، یاور و محرم اسرار خویش نمی انگاشت و با اینکه فرزند

گرانمایه اش

[صفحه ۲۳۹]

حضرت مهدی علیه السلام را به شیعیان مورد اعتماد، نشان می داد و خبر ولادت او را به دوستداران خاص گزارش می نمود، جعفر را از این امر خطیر و رخداد پرشکوه آگاه نساخت و گویی او هرگز نمی دانست که برادرش حضرت عسکری علیه السلام دارای فرزند گرانمایه ای بنام مهدی علیه السلام است.

نمی دانم! شاید هم باخبر بود اما به دلیل آرزوها، اهداف و نقشه های جاه طلبانه ای که در سر می پروراند، خود را به نادانی می زد و چنین وانمود می کرد که حضرت عسکری علیه السلام فرزندی ندارد و این «جعفر» است که هم وارث اوست و هم جانشین معنوی و امام پس از آن حضرت.

یازدهمین امام نور، ۱۵ روز پیش از شهادت جانسوزش، نامه های متعددی برای دوستداران و شیعیان خویش در مدائن نوشت و به کارگزار بیت خویش، «ابوالادیان» داد و به او فرمود:

«امض بها الی المدائن، فانک ستغیب خمسه عشر یوما و تدخل الی «سر من رأی» یوم الخامس عشر و تسمع الواعیه فی داری و تجدنی علی المغتسل.»

فقلت: «یا سیدی! فاذا ذلک فمن؟»

قال: «من طالبک بجوابات کتبی فهو القائم بعدی.»

فقلت: «زدنی؟»

قال «من یصلی علی فهو القائم بعدی.»

فقلت: «زدنی.»

قال: «من أخبر بما فی الهمیان فهو القائم بعدی.»

یعنی: این نامه را بردار و بسوی مدائن حرکت کن! بدان سفرت ۱۵ روز به طول می انجامد و پانزدهمین روز که وارد سامرا می گردی، صدای شیون از خانه ام طنین افکن خواهد بود و پیکرم را در مغسل برای غسل دادن خواهی دید.

ابوالادیان

با اندوهی عمیق گفت: «سالار من! اگر چنین رخداد غمباری در پیش است پس امام راستین پس از شما کیست؟ بار دیگر آن را معرفی کنید.»

[صفحه ۲۴۰]

فرمود: «تو کار خود را انجام بده! هر کس پاسخ نامه ها را از تو خواست او جانشین واقعی من است.»

گفتم: «سرورم! نشانه های بیشتری از دوازدهمین امام نور بیان کنید.»

فرمود: «نشانه دیگر این است که هر کس بر پیکر من نماز خواند، او امام بر حق است.»

باز هم نشانه بیشتری خواستم که فرمود: «هر کس «همیان» یا بسته خاصی را که از جایی خواهی رسید، طلبید، و جانشین من است.» و دیگر شکوه و هیبت آن گرامی چنان مرا گرفت که نتوانستم از جریان «همیان» پرس و جو کنم.

من نامه های آن حضرت را برداشتم و بسوی مدائن حرکت کردم. پس از ورود، نامه ها را به شخصیتهای مورد نظر رساندم و جواب گرفتم و به سرعت به سوی سامرا بازگشتم و درست همان روزی که حضرت عسکری علیه السلام پیش بینی کرده بود وارد شهر تاریخی سامرا شدم و دیدم دریغا که صدای شیون از بیت رفیع امامت طنین انداز است و پیکر پاک و ملکوتی حضرت عسکری علیه السلام برای غسل آماده است.

جمعیت موج می زند و جعفر درب خانه ایستاده و گروهی، از جمله دوستداران خاندان وحی و رسالت بهت زده، بر گرد او حلقه زده اند، برخی شهادت یازدهمین امام نور را، به جعفر تسلیت می گویند و برخی خلافت و امامت او را تبریک و تهینت.

## نخستین نشان از نشانه های سه گانه

نخستین نشان از نشانه های سه گانه

به خودم

گفتم: «اگر براستی این جناب، با آن سوابق ننگین بخواهـد امام شود، دیگر بایـد مقام امامت و ولایت را بدرود گفت.» چرا که من او را به خوبی می شـناختم که مشـروبات حرام می نوشد و در کاخ خلیفه بیدادگر «عباسی»با همپالکی هایش قمار می کند و طتبور می نوازد. بناچار پیش رفتم و چون بسیاری،

[صفحه ۲۴۱]

هم شـهادت حضـرت عسکری علیه السلام را تسلیت گفتم و هم بر ادعای امامت او تبریک؛ اما با همه وجود در اندیشه سخنان امام عسکری علیه السلام و نشانه هایی بودم که برای امام راستین پس از خویش بیان فرموده بود.

جعفر، پاسخ تسلیت و تهنیت مرا گفت، اما نه چیزی خواست و نه از مطلبی پرسید.

درست در همین هنگام «عقید» آمد و به جعفر گفت: «سرورم! پیکر مطهر حضرت عسکری را کفن کرده ایم و آماده است که نماز بگذارید.»

جعفر در حالی که عناصری از جاسوسان دستگاه خلافت، پیشاپیش او و گروهی از شیعیان با نگرانی اطراف او را گرفته بودند، برای نماز بر پیکر پاک حضـرت عسکری وارد صحن خانه شد و بسوی آن رفت تا نماز بخواند، اما هنگامی که تصمیم گرفت نمـاز را آغاز کنـد بناگاه کودکی بسان ماه پاره، با نقاب بر چهره و با موهایی پرپشت و زیبا و با دنـدانهایی باز و شـمرده که با فاصله های متناسب به سبک دلنشینی ردیف شده بودند، از درون خانه تجلی کرد و با شجاعت و شهامتی وصف ناپذیر، ردای «جعفر» را گرفت و به شدت او را عقب راند فرمود: «تأخر یا عم! فأنا أحق بالصلاه علی أبی.» [۱].

یعنی: عمو! عقب برو! من بایـد بر پیکر پـاک پـدر نماز گـذارم نه تو، چرا که من بر نماز خوانـدن بر پیکر مطهر پـدرم، از همه زیبنده ترم.

«جعفر» در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود، عقب نشینی کرد و آن کودک شکوهمند پیش آمد و بر بدن پاک حضرت عسکری علیه السلام نماز خواند و پیکر مطهر او در کنار مرقد منور پدرش، امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد.

[صفحه ۲۴۲]

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ص ۴۷۵.

## نشانه دوم

نشانه دوم

... آنگاه آن کودک گرانمایه بمن نگریست و فرمود: «ابوالادیان! پاسخ نامه ها را بیاور.»

بی درنگ همه را به او تقـدیم داشـتم و با خود گفتم: «خدای را سـپاس که تا این لحظه دو نشان از نشانه هایی را که حضـرت عسـکری علیه السـلام برای امـام راستین صـپس از خود فرموده بود، در این وجود گرانمـایه دیـدم اینک بایـد در انتظار سومین نشانه باشم.»

## نشانه سوم

نشانه سوم

از صـحن خانه حضـرت عسـکری علیه السـلام بیرون آمـدم و بسوی جعفر رفتم که او نیز از بیت رفیع امامت خارج می شد. در کنار او بودم که «حاجز وشاء» به او گفت: «جناب! این کودک چه کسـی بود؟» گویی در این اندیشه بود که او را تکان دهد و از خواب غفلت بیدار سازد و حجت را برای او تمام کند.

اما جعفر پاسخ داد: «به خدای سوگند! تاکنون نه او را دیده ام و نه می شـناسم.» در آنجا نشسته بودیم که کاروانی از شهر «قم» رسید و از حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند و با سوگ غمبار رحلتش روبرو شدند.

پرسیدند: «اینک امام پس از آن حضرت کیست؟»

گروهی جعفر را نشان دادند.

کاروانیان هوشـمند پیش آمدند و ضـمن عرض تسـلیت بخاطر شهادت حضرت عسکری علیه السلام و تبریک امامت و ولایت

جعفر، گفتنـد: «عـالی جنـاب! مـا از ایران آمـده ایم و به همراه خویش اموال و نـامه هـایی آورده ایم: تقاضـای ما این است که مقدار پولها و نام ارسال کنندگان نامه ها را بیان فرمایید.»

جعفر برآشفت و بپاخاست و دامن لباس خویش را تکان داد و گفت: «شما

[صفحه

می خواهید ما از غیب خبر دهیم؟» و بر آنان پرخاش کرد.

درست در این بحران بود که یکی از خدمتگزاران حضرت مهدی علیه السلام از بیت رفیع امامت بیرون آمد و خطاب به کاروانیان، هم نام یک یک نویسندگان نامه ها را برشمرد و هم به آنان پاسخ داد که: «در همیان، یک هزار دینار است و ده دینار آن نیز سکه های تقلبی است.»

کاروانیان اندیشمند و با درایت، شادمان شدند و گفتند: «همان وجود گرانمایه ای که تو را به سوی ما فرستاده است، او امام راستین و جانشین حضرت عسکری علیه السلام است و نه دیگری.» و همه اموال را به همراه نامه ها، تقدیم داشتند و من نیز سومین نشانی را که سالارم حضرت عسکری علیه السلام داده بود، به چشم خویش دیدم.

## نکاتی در مورد این روایت

نکاتی در مورد این روایت

۱- نخستین نکته این است که: «جعفر کذاب» طبق این روایت، در حالی که خود را نامزد مقام پرشکوه امامت و خلافت می نمود که نه تنها فاقد تمامی ویژگیهای آن بود، بلکه خود به گناه و فسق و فجور و رسواییهای خویش نیز آگاه بود و این نشانگر این مطلب است که او نه ذره ای از خدا پروا داشت و نه به دین اهمیت می داد، چرا که اگر جز این بود می بایست خود را از آن مقام کنار می کشید و به صراحت می گفت که او فاقد ویژگیها و خصایص این مقام پرشکوه الهی و معنوی است و جاسوسان و ساده اندیشانی که او را امام پنداشته و به او تبریک می گفتند، همه را

بـا بیـان حقیقت، از دجـالگری بـاز می داشت. امـا دریغـا که نه تنها حقیقت را نگفت، بلکه همه تبریکها را نیز جـدی گرفت و پاسخ جدی داد و گویی که خویشتن را شایسته مقام پرفراز امامت می پنداشت.

۲- این اصل در میان شیعه مشهور است که بر پیکر مطهر امام معصوم، تنها امام و جانشین او نماز می گذارد چرا که نماز میت، در حقیقت دعای نمازگزار بر میت

[صفحه ۲۴۴]

است، از این رو، چه کسـی جز امام زیبنده است آن را اقامه کند؟ به همین جهت هم هست که هنگامی که جعفر پیش رفت تا بر پیکر مطهر حضـرت عسکری علیه السلام نماز گذارد، خدا اراده فرمود تا پرده از برابر دیدگان انبوه مردمی که در بیت رفیع امامت گرد آمده بودند، کنار بزند و امام راستین پس از حضرت عسکری علیه السلام را به مردم معرفی نماید تا بدینوسیله، هم عنصر دروغگویی را رانده باشد و هم به جامعه اسلامی اتمام حجت نموده باشد.

بر این اسـاس بود که در حسـاسترین لحظـات، حضـرت مهـدی علیه السـلام تجلی کرد. ردای جعفر را گرفت و او را که آماده شروع نماز بود با سخنانی کوتاه که در اوج فصاحت و بلاغت بود، هم او را عقب راند و هم خویشتن را معرفی کرد.

آن خورشید جهان افروز فرمود:

«تأخر یا عم!»

به او فرمود: عقب برو و بدینوسیله اجازه نداد که او نماز بخواند.

و فرمود «یـا عم» «عمو» و بدینوسـیله به همگـان اعلاـن فرمود که جعفر عموی اوست. بنابراین، آن کودک پرشـکوه، برادرزاده جعفر و فرزند حضرت عسکری علیه السلام است.

و

فرمود: «من بر نماز خواندن بر پیکر مطهر پدرم زیبنده ترم.» بدینوسیله هم نسب خویش را اعلان کرد و هم امامت خود را اثبات، چرا که بر پیکر امام جز امام به حق، نماز نمی گذارد. و نیز روشن ساخت که او ولی میت است و وارث او و بس.

بدینسان روشنگری فرمود که جعفر، نه امام است و نه وارث امام عسکری علیه السلام زیرا امام راستین پس از حضرت عسکری علیه السلام تنها حضرت مهدی علیه السلام است و جعفر اساسا در این موضوع بهره ای نداشت و جاه طلبی فریبکار بود که آلت دست دستگاه بیداد پیشه و فریبکار خلافت قرار گرفته بود. [۱] .

[صفحه ۲۴۸]

آری! خواننده عزیز! با دقت در داستان خواهید دید که جعفر از صحنه عقب نشینی می کند و در برابر آن کودک پرشکوه نمی تواند کمترین مقاومتی از خود نشان دهد. راستی توانایی و قدرت او کجا رفته است؟

[صفحه ۲۴۹]

و چگونه امکان بحث و جدل از او سلب گردیده است، تا جایی که یک کلمه هم چون و چرا نمی کند؟

راستی چگونه یک عنصر مدعی امامت و ولایت در حالی که انبوه جاسوسان و ساده لوحان و نیز گروهی از اشرار، پشت سر او صف کشیده اند، از آن کودک باعظمت می ترسد؟

آری! این نمونه ای از هیبت و شکوه و اقتدار امام راستین است که در وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام متجلی است و عناصری چون جعفر و نمونه هایی از این قماش مدعیان دروغین جاه طلب، بطور کلی از این ابهت و عظمت و ویژگیها، بی بهره اند.

راستی چرا جعفر خود را می بازد؟ رنگش زرد می شود؟

چرا چهره اش سخت تغییر می نماید؟ چرا آن همه شرمندگی و خفت و شکست و رسوایی را در برابر انبوه ناظران تحمل می کند؟

برای چه بطور عملی خودش را تکذیب می کند؟ و ادعای دروغین امامت خویش را، با عقب نشینی از برابر آن کودک پرشکوه و ندای ملکوتی او که فرمود: «عمو! عقب برو!» پس می گیرد و سند دروغ پردازی خویش را برای عصرها و نسلها، امضا می کند؟

راستی که شگفتا! حق و حقیقت چگونه آشکار می گردد و به باطل بنگرید که چگونه طرد می گردد و چگونه راه زوال و نیستی را در پیش می گیرد؟

پاورقی

[۱] از آنجایی که در یکی از مجلاتی که در حوزه علمیه قم منتشر می شود مطالبی نادرستی مبنی بر اینکه لازم نیست نماز بر پیکر امام معصوم علیه السلام توسط معصوم انجام پذیرد و آنگاه شواهدی از تاریخ و کتب روایی، از روات ضعیف که در کتب رجالی تصریح به زندیق و ناصبی بودن آنان شده، بعنوان مخالف و منافی موضوع یاد شده، بدون تحلیل سند، نقل نموده و از احادیث متعدد و یا صحیح که مخالف نظریه خود می باشد، صرف نظر کرده و به ظاهر از ضعف علمی نگارنده آن سرچشمه می گیرد، اگر از بیماری قلبی وی نشأت نگرفته باشد. «رجوع شود به مجله حوزه، شماره ۷۰- ۷۱، مهر و آبان و دی ۱۳۷۴».

که البته توسط نگارنده ی این پاورقیها، پاسخ مفصلی در شماره ی بعدی آن مجله به چاپ رسید که با توجه به اهمیت

موضوع، خلاصه قسمتی از آن را جهت استفاده خوانندگان گرامی اینجا می آوریم:

در رابطه بـا اختصاص غسل معصوم علیه السلام به معصوم، روایات متعددی در جوامع روایی آمـده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام پس از نقل قضیه غسل صدیقه طاهره علیهاالسلام توسط حضرت امیر علیه السلام می فرمایـد: «فانها صدیقه و لم یکن یغسلها الا صدیق، أن مریم لم یغسلها الا عیسی.» کافی، ج ۱، ص ۴۵۹ و ج ۳، ص ۱۵۹، تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۰، استبصار، ج ۱، ص ۱۹۹، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۲.

فقهـا در بحث غسل میت، در جواز غسل مرد به همسر خود، این روایت را نقل نموده و تمسک جسته انـد. حدائق، ج ۳، ص ۳۸۶ و جواهر، ج ۴، ص ۴۹.

در قضیه ی آمدن حضرت سجاد علیه السلام از زندان عبیدالله بن زیاد به کربلا و آمدن حضرت رضا علیه السلام از مدینه به بغداد جهت انجام مراسم پدران بزرگوار خویش، کشی در رجال خود طی روایتی نقل می کند که: علی بن ابی حمزه «بعنوان اعتراض» به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: در روایاتی که از پدران شما به ما رسیده، آمده است که: «ان الامام لایلی امره الا امام مثله» مراسم (غسل و کفن نماز) امام باید توسط امام مانند آن، انجام گیرد.

حضرت پرسید: «آیا امام حسین علیه السلام امام بود یا نه؟» پاسخ داد: «آری! امام بود.»

حضرت پرسید: «بعد از شهادت حضرت، فرزند او امام سجاد علیه السلام در زندان عبیدالله بن زیاد گرفتار بود، پس چه کسی مراسم

نماز و دفن او را انجام داد؟»

پاسخ داد: «خرج و هم کـانوا لاـ یعلمون حتی ولی أمر أبیه ثم انصـرف.» یعنی: امـام سـجاد علیه السـلام: بـدون آنکه مـأمورین حرکـتی متـوجه شونـد، از زنـدان به کربلاـ آمـد و پس از انجـام مراسم نمـاز و دفن پیکر پـاک پـدر بزرگـوار خود، به زنـدان بازگشت.

حضـرت فرمود: «ان هذا الذی أمکن علی ابن الحسـین علیه السلام أن یأتی کربلا فیلی أمر أبیه، فهو یمکن صاحب هذا الامر أن یأتی بغداد و یلی أمر أبیه.» رجال کشی، ص ۴۶۳.

یعنی: آن خداونـدی که به امـام سـجاد علیه السـلام این قـدرت را عنـایت نمود که برای انجـام مراسم پـدر بزرگوار خویش از زندان به کربلا بیاید، به من هم این قدرت را عطا فرمود که برای انجام مراسم بر پیکر پاک پدرم از مدینه به بغداد بیایم.

در قضیه ی غسل بر بدن مطهر حضرت سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام می فرماید: از وصایای پدرم این بود که فرمود:

«یا بنی! اذا أنا مت فلا یلی غسـلی غیرک فان الامام لا یغسـله الا امام بعده.» الخرائج و الجرایح، ج ۱، ص ۲۶۴، کشف الغمه ج ۲، ص ۳۴۶ و بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۶۶.

یعنی: فرزندم! پس از درگذشت من، کسی جز تو مراسم غسل مرا بعهده نگیرد؛ جون غسل امام معصوم باید توسط امام بعد از آن انجام گیرد.

عین همین قضـیه را امام کاظم علیه السـلام در رابطه با مراسم پدر گرامی خویش نقل می کند مناقب ابن شهرآشوب ج ۳، ص ۳۵۱.

در رابطه با نماز بر پیکر پاک و مقدس امام صادق علیه

السلام می فرماید، «مراسم غسل و کفن و حنوط و دفن حضرت ولی عصر -ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - توسط حضرت سید الشهداء انجام می گیرد. آنگاه می فرماید: «و لا یلی الوصی الا الوصی.» کافی، ج ۸، ص ۲۰۶ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۶ و ج ۵۳، ص ۹۳. یعنی: مراسم وصی معصوم باید بوسیله وصی معصوم انجام گیرد.

نظریه پرچمداران فقه و حدیث

علامه ی مجلسی تحت عنوان «الامام لا یغسله و لا یدفنه الا امام» این موضوع را قطعی و مسلم گرفته و در ابتدای باب می نویسد: «سیأتی فی أخبار موسی بن جعفر علیهم السلام أن الرضا علیه السلام حضر بغداد و غسله و کفنه ودفنه: صلی الله علیهما.»

و فی خبر ابی الصلت الهروی فی باب شهاده الرضا علیه السلام أنه حضر الجواد علیه السلام لغسله و کفنه و الصلاه علیه.

یعنی: در تاریخ حضرت کاظم علیه السلام خواهد آمد که حضرت رضا علیه السلام برای غسل و کفن و دفن پیکر پاک حضرت کاظم در بغداد حضور یافت.

و همچنین حضرت جواد علیه السلام برای انجام مراسم بر بدن مطهر پدر بزرگوارش به طوس آمد.

تا آنجا که می نویسد: «و سیأتی فی باب تاریخ موسی أخبار کثیره داله علی حضور الرضا علیه السلام عند الغسل.»

و آنگاه دو روایت از اختصاص و کتاف کافی که دلالت بر غسل ملائکه بر پیکر مقدس حضرت کاظم علیه السلام دارد که نقل آنها را حمل بر تقیه نموده و می نویسد «لعل الخبرین محمولان علی التقیه، اما من اهل السنه او من نواقص العقول من الشیعه» آنگاه می گوید: وانگهی

حضور ملائکه با حضور امام هیچگونه منافاتی ندارد. بحار الانورا، ج ۲۷، ص ۲۸۸.

صاحب وسائل بعد از نقل حدیث: «ان علی بن الحسین علیه السلام أوصی أن تغسله ام ولد له اذا مات فغسلته.» می نویسد: «المروی فی أحادیث کثیره أن الامام لا یغسله الا امام، فمعنی الوصیه هنا المساعده علی الغسل و المشارکه فیه.» وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۵۳. چاپ آل بیت.

یعنی: در احادیث زیادی آمده غسل امام را جز امام انجام نمی دهد. و اینکه امام سجاد علیه السلام وصیت نموده او را کنیز فرزنددارش، غسل دهد به معنای کمک و مساعدت در ا مر غسل است.

صاحب حدائق می نویسد: «تحقق عندنا من أن الامام لا یغسله الا امام مثله فلا بد من تأویل الخبر المذکور اما بحمله علی التقیه... او بحملها (الوصیه) علی المعاونه.» حدائق، ج ۳، ص ۳۹۱.

یعنی: در نزد ما شیعه مسلم است که غسل امام را جز امام عهده دار نخواهد بود و این حدیث یا بر تقیه و یا بر مساعدت، باید حمل شود.

صاحب جواهر بعد از نقل حدیث مذکور می نویسد: «و لعله لا ینافی ما دل علی أن الصدیق لا یغسله الا صدیق.» جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۸.

یعنی: این حدیث منافات و ناسازگاری ندارد با آنچه که دلالت می کند صدیق را جز صدیق، نباید غسل دهد.

شیخ انصاری می گوید: «لما ثبت أن الامام لا یغسله الا امام...» طهارت شیخ انصاری، ص ۲۸۲، المقصد الرابع، فی غسل الاموات.

یعنی: این ثابت است که امام را نباید جز امام، غسل دهد. حاج آقا رضا همدانی می گوید: «لما

روی فی الاخبار المستفیضه، من أن الصدیق لا یغسله الا صدیق.» کتاب الطهاره، از مصباح الفقیه، ص ۳۵۸.

یعنی: در اخبار مستفیض و متعدد آمده که: غسل صدیق را جز صدیق نباید عهده دار شود.

حضرت آیت الله العظمی خوئی می گوید: «لما ورد فی غیر واحد من الروایات من أن المعصوم لا یغسله الا معصوم مثله.»

در روایات متعدد وارد شده که: معصوم را نباید جز معصوم غسل دهد.

و پس از نقل توجیه صاحب وسائل و صاحب حدائق بر حدیث یاد شده می نویسد: «و هذه المناقشه جیده جدا و قد تقدم فی أخبار تغسیل علی، فاطمه علیهاالسلام من أنها صدیقه و الصدیق لا یغسلها الا صدیق.» تنقیح، ج ۸، ص ۱۴۲.

فقیه و فاضل دربندی نیز پس از نقل اقوال در قضیه ی غسل و دفن پیکر مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام می نویسد: «فان الامام لا یلی امره الا الامام و یدل علیه ما رواه ابوعمرو الکشی.» آنگاه عبارت حضرت رضا علیه السلام را از رجال کشی – که قبلا گذشت – نقل می کند. اسرار الشهاده، ص ۴۵۲.

علامه ی توانا، سید شبر پس از نقل سخنانی از سید مرتضی می نویسد: «پیمودن امام علیه السلام مسیر میان مدینه و طوس و یا مدینه و بغداد و حضور یافتن برای انجام مراسم غسل و کفن و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خویش یک امر ممکن بوده وانکار آن بی پایه و کوته نظری است و با توجه به معجزات و کرامات قطعی که از آنان صورت گرفته، نپذیرفتن این امر، دور از حقیقت است. رد نمودن احادیث نشانگر حضور

ائمه علیه السلام برای مراسم غسل کفن و نماز پدران گرامی خویش، باستناد به امور بی اساس و ضعیف، جرئت بزرگی می خواهد.»

تا آنجا که می نویسد: «اینکه یک جسم، مسیر طولانی را در اندک زمان بپیماید، دور از واقعیت نیست؛ چون قضیه انتقال جسم مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از مکه به بیت المقدس و از آنجا به مکه و همچنین معراج جسمانی حضرت به آسمانها و سدره المنتهی تا «قاب قوسین او ادنی» چیزی است که قرآن به آن گواهی می دهد. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۵۱.

## اما دریغا

اما دریغا

یکی از دوستداران و شیعیان اهل بیت علیهم السلام با ژرف اندیشی خاصی در همان بحران در هم شکستن نقشه دجالگرانه جعفر و دستگاه فریبکار خلافت، از او می پرسد که: «عالی جناب! این کودک که بود؟»

بدان امید که وجدان مرده جعفر را برانگیزد و او را در برابر حق، تسلیم نماید تا

[صفحه ۲۵۰]

بدان اعتراف کند، اما دریغا که آن مرد جاه طلب و پلید، به خدای بزرگ سوگند یاد می کند که، نه او را دیده است ونه او را می شناسد.

اینجاست که باید او را مخاطب ساخت و گفت: «هان ای جعفر! اگر در سخن و سوگندت راستگو باشی، کارت عجیب و سخت تأسفبار است.

آخر این کودک شکوهمند را احمد بن اسحاق قمی که در شهر قم زندگی می کند می شناسد و حضرت عسکری ولادت وی را، به او مژده می دهد، اما تو او را نمی شناسی؟

انبوهی از شیعیان خاندان وحی و رسالت در زمان پدرش

حضرت عسکری علیه السلام به دیدار او مفتخر می گردند، اما تو او را ندیده ای؟

راستی که وای بر تو!

اگر او را نمی شناسی و از این حقیقت بی خبر هستی، این فاجعه ای بزرگ است و اگر آگاهی و دانسته به منظور اهداف شیطانی دروغ می گویی و سوگند دروغ یاد می کنی، دیگر فاجعه سهمیگن تر خواهد بود.»

ای کاش...

کاش جعفر به همین کار رسوا و شرم آورش بسنده کرده بود، کاش در همین جا از ادعاهای امامت دروغین خویش دست برمی داشت و کاش مردمی که دیدند چگونه با فرمان امامت از نماز خواندن بر حضرت عسکری علیه السلام مفتضحانه عقب نشینی کرد به ندای خرد و وجدان خویش گوش می سپردند و حق را از باطل باز می شناختند، اما دریغا که مردم در پی آرزوها و هدفهای پست خویشند و دلها و قلبها بیمار و آفت زده.

کاش! هنگامی که کاروان مردم قم به سامرا رسید و با سوگ شهادت جانسوز حضرت عسکری علیه السلام روبرو شد و از جانشین راستین و امام پس از او جویا گردید، رجاله ها جعفر را نشان نمی دادند و کاش او نیز ادعای دروغین خویش را تکرار

[صفحه ۲۵۱]

نمی کرد تا شرمساری و رسوایی دیگری ببار آورد.

اما کاروانیان هوشمند و ژرفنگر به که به نشانه های امام راستین و مقام والای امامت شیعه آگاهی داشتند از جعفر خواستند تا برای رفع هر گونه تردید و نشانگری صداقتش در جانشینی حضرت عسکری علیه السلام از اموال و نامه هایی که همراه کاروان است خبر دهد و آن نگون بخت

که سخت وامانده بود ژست کسی را گرفت که از هر اتهام و افترایی پاک و پاکیزه است و در حالی که دامان لباس خویش را می تکاند گفت: «از ما انتظار دارید که علم غیب بدانیم؟»

«تریدون منا أن نعلم الغیب؟»

و ای کاش می دانست که فرق علم غیب و علم امام معصوم که آموختن و فراگفتن از منشأ و منبع سرچشمه علم است، چیست؟

و ای کاش!هزاران روایتی را به یاد می آورد که از نیای گرانقدرش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و پدران پاکش امامان نور علیهم السلام در مورد آینده جهان و انسان و دیگر رخدادهای عظیم رسیده بود.

ای کاش! سخن امیر مؤمنان را می شناخت که به هنگام گزارش آینده بصره به آنچه از «صاحب زنج» و ترکها بر آن شهر خواهد رفت اشاره فرمود و در پاسخ یکی از یارانش که گفت: «ای امیر مؤمنان! به شما علم غیب ارزانی شده است؟»

اینگونه این مهم را توضیح داد که: «دوست من! آنچه من گفتم علم غیب نیست، بلکه فراگفتن از سرچشمه علم است، چرا که علم غیب، علم به برپایی هنگامه رستاخیز است و آگاهی از چیزهایی است که خدا در قرآن برشمرده است:

«ان الله عنده علم الساعه و ینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای أرض تموت، ان الله علیم خبیر.» [۱] .

یعنی: براستی که آگاهی به هنگامه برپایی رستاخیز نزد خداست و او باران را فرود می آورد و می داند در رحمها چیست و کسی نمی داند

فردا چه چیزی فراهم

[صفحه ۲۵۲]

می آورد و نمی داند در چه سرزمینی می میرد. براستی که خدا دانا و آگاه است.

با این بیان، خداوند از آنچه در رحمها قرار گیرد، آگاه است و می داند که پسر خواهد بود یا دختر، زشت یا زیبا، راه نیکبختی را در پیش خواهد گرفت یا نگونبختی، چه کسی هیزم آتش دوزخ خواهد بود و چه کسی همنشین پیامبران در بهشت پرطراوت.

این علم غیب است، علمی که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست، اما جز اینها دانشی است که خدا به پیامبر برگزیده اش تعلیم فرمود و او نیز به من و در حق من دعا کرد که سینه ام آن را درک و دریافت دارد و قلب و جانم کانون این اسرار و رازها گردد.» [۲] .

پاورقی

[۱] سوره لقمان، آیه ۳۴.

[۲] نهج البلاغه، عبده، ص ۲۳۹ و بحارالانورا، ج ۴۱، ص ۳۳۵.

## در نقش جاسوسی حقیر

در نقش جاسوسی حقیر

اما جعفر نگون بخت بر گمراهی و حق ستیزی خویش همچنان اصرار داشت... به همین جهت شکست خورده و رسوا به رژیم سیاه مکار «عباسی» و رهبر آن «معتمد» پناه برد. به کسی که دیروز با سم خیانت برادرش حضرت عسکری علیه السلام را به شهادت رسانده بود.

رفت تا در نقش جاسوس حقیر و بی مقداری بر ضد خاندان وحی و رسالت خبر چینی کند و به خلیفه بیدادگر خبر دهد که چه نشسته است، دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام نه تنها دور از چشم او به دنیا آمده که اکنون به سوی نوجوانی گام می سپارد و شکوه، عظمت و

ابهت او، دلهای گمراهان را می لرزاند و او زنده و پرنشاط هدایت معنوی شیعیان و دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را پس از حضرت عسکری علیه السلام به سرعت به کف گرفته و با تجلی خویش، خفاشانی بسان جعفر و «معتمد» را به خفت و رسوایی محکوم ساخته است.

[صفحه ۲۵۳]

## بازداشت مادر گرامی او

بازداشت مادر گرامی او

«جعفر» جریان تجلی امام مهدی علیه السلام در نماز بر پدر و دریافت نامه ها و اموال شیعیان قم را، به رژیم عباسی گزارش کرد و بی درنگ خود خلیفه غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، «نرجس» همسر حضرت عسکری علیه السلام را صادر کرد و از او فرزند گرانمایه اش را مطالبه نمود.

اما او با درایت وصف ناپذیر خویش از راه تقیه، جریان را نپذیرفت. اما دستگاه از او دست برنداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان «قاضی» سامرا و تحت نظر او فرستاد تا ضمن مراقبت شدید از او، جریان را دنبال کند، اما خداوند پس از مدتی کوتاه راه نجات او را فراهم آورد. [۱] .

راستی که لعنت خدا بر ریاست و جاه طلبی ابلیسی و میان تهی! که چگونه جنایتکاران در راه به دست آوردنش، وجدان و دین و عقیده خویش را به قربانگاه می فرستد و نفرین بر جاه طلبی که فرمانبرداری و پیروی هوای دل را گردن نهد و آنچه نفس سرکش دستور داد و برایش وسوسه چید، بگوید و انجام دهد.

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ص ۴۷۵ و ۴۷۶، باب ۴۳.

## کاروان دیگری از قم

کاروان دیگری از قم

جعفر، همچنان بر گمراهی و حق ستیزی خویش پافشاری می کرد و از ادعای دروغین دست بردار نبود، اما ماجراها یکی پس از دیگری رخ می داد و بر رسوایی او می افزود، از آن جمله رسوایی بزرگی بود که با ورود کاروان دیگری از قم به سامرا برای جعفر رقم خورد.

«علی بن موصلی» از پدرش آورده است که: هنگامی که سالار ما حضرت عسکری علیه

السـلام به ملکوت شـتافت، کاروانهایی از قم و دیگر نقاط ایران به سامرا رسـید. آنان از شـهادت غمبار یازدهمین امام خویش، هنوز بی اطلاع بودند و طبق

[صفحه ۲۵۴]

برنامه، اموال و هدایا و نامه هایی از دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای آن گرامی به همراه داشتند.

پس از ورود به سامرا از بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند که خبر شهادت او را دریافت داشتند.

گفتند: «پس وارث او کیست؟»

جاسوسان و برخی از ساده انـدیشان جعفر، برادر حضـرت عسـکری علیه السـلام را نشان دادند و گفتند او اینک برای تفریح و گشـت و گـذار بـه همراه رقـاصه هـا و آوازه خوانهـا، بر قـایق سـوار اسـت و بر روی آبهـای «دجله» سـرمست و خـوش است.. کاروانیان وارفتنـد و به یکدیگر گفتند: «این کار در شأن امام و پیشوای راستین شـیعه نیست، برویم و اموال را به صاحبانش باز پس دهیم.» امـا «محمـد بن جعفر حمیری قمی» گفت: «نه! دوسـتان می مـانیم تا او بازگردد و جریان آنگونه که هست برای ما روشن شود.»

جعفر، از تفریح خویش بازگشت و کاروانیان به حضورش رسـیدند و پس از ورود و سـلام گفتند: «عالی جناب! ما از قم آمده ایم و گروهی از شـیعیان نیز همراه ما هسـتند، برنامه این بود که گاه و بیگاه به دیدار حضـرت عسـکری علیه السـلام مفتخر می شدیم و اموالی را به عنوان حقوق مالی خویش به آن حضرت تقدیم می کردیم، اینک نیز اموالی آورده ایم...»

جعفر گفت: «آن اموال کجاست؟»

پاسخ دادند: «همراه ما می باشد.»

گفت: «بیاورید.»

پاسخ دادند: «برنامه در

زمان حضـرت هادی و عسکری علیه السلام اینگونه بود که دوستداران و شیعیان اهل بیت علیهم السلام این اموال را به صورت بسته های کوچک

[صفحه ۲۵۵]

جمـع آوری می کردنـد، آنگـاه همـه را در بسـته بزرگی قرار می دادنـد و آن را مهر می کردنـد و مـا هنگـامی کـه به محضـر حضـرت عسـکری علیه السـلام می رسـیدیم، آن حضـرت قبل از اینکه آنها را بنگرد به ما خبر می داد که کل آن بسـته بزرگ حاوی چند دینار است. و آنگاه درون آن، هر بسته ای از آن کیست و مشخصات و شمار هر کدام را پیش از گشودن، بیان می فرمود. اینک! ما با همان برنامه اموال را به شما تقدیم می کنیم.»

حعفر برآشفت و فریاد کشید که: «دروغ می گویید! و بر حضرت عسکری علیه السلام برادر من، ناروا می بندید، این علم غیب است و جز خدا آن را نمی داند.

کاروانیان با شنیدن سخنان او، به یکدیگر نگریستند و در حیرت شدند، اما جعفر فرصت نداد و گفت: «اموال را بیاورید.»

آنـان بـا درایت و شـناختی که از امـام علیه السـلام و نشـانه هـای امـام و مقـام والاـی امـامت داشـتند گفتنـد: «عـالی جنـاب! ما کارگزاریم و امانتدار و نماینده مردم و امانت مردم را جز طبق برنامه ای که به حضرت عسکری علیه السلام می سپردیم به شما نمی دهیم. اگر براستی شـما امام پس از او هستیـد بر ما روشـنگری کنید، در غیر این صورت ما امانتها را به صاحبان آنها برمی گردانیم تا خود تصمیم بگیرند.» و خانه جعفر را ترک کردند. جعفر به دربار شتافت و

بر ضـد آنـان شـكايت برد و «معتمـد» خليفه عباسـی كه در «سـامرا» بود كاروانيان را احضار كرد و گفت كه: اموال را به جعفر بدهند.

آنـان گفتنـد: «عـالی جنـاب! مـا كارگزار مردم هستيم و اين اموال امانت است، به ما دسـتور داده انـد آن را با شـرايطی تحويل دهيم، با شرايطی كه به حضرت عسكری عليه السلام تقديم می داشتيم.»

رهبر رژيم عباسی گفت: «آن برنامه شما چه بود؟»

گفتند: «امام عسـكری عليه السلام نخست پيش از تقديم اموال به ما خبر می داد كه مقدار آن چقدر است و دينارها و درهم ها چگونه اند و هر كدام از بسته ها از آن كيست و پس از اين مراحل، ما اموال را به او تسليم می نموديم. ما در گذشته بارها به

[صفحه ۲۵۶]

ديـدار او مفتخر شـده بوديم و اين بار نيز به همان نيت و طبق همان برنامه آمديم كه با رحلت غمبار آن حضـرت روبرو شديم، اينك اگر اين مرد به راستی امام و جانشـين حضـرت عسكری عليه السلام است، بايد همان دليل آشكاری را كه برادرش برای ما ارائه می فرمود، ارائه كند، در غير اين صورت ما ناگزيريم اموال را به صاحبانش بازگردانيم.»

جعفر گفت: «ای امير مؤمنان! اينها مردمی دروغ پردازند و به برادرم دروغ می بندند. اين سخن آنان در مورد برادرم علم غيبت است كه ويژه خداست.»

خليفه عباسی گفت: «جعفر! اينان فرستاده و پيام رسانند و پيام رسان جز ابلاغ آشكار پيام، مسئوليت ديگری ندارد.»

و جعفر غرق در بهت و حيرت شد و ديگر پاسخ نيافت.

كاروانيان از فرصت بهره جست و از حاكم

عباسی تقاضا کردند، مأمورانی به همراه آنان گسیل دارد تا از آنجا خارج شوند و خلیفه نیز پذیرفت.

اما پس از اینکه کاروانیان از شهر سامرا بیرون آمدند، بناگاه نوجوانی آراسته و بسیار خوش چهره که گویی از خدمتگذاران بیت رفیع امامت و ولایت بود سررسید و سران کاروان را با نام و نشان صدا زد و گفت: «سالارتان، حضرت مهدی علیه السلام شما را فراخوانده است، او را پاسخ دهید.»

آنان پرسیدند: «شما سالار ما هستید؟»

گفت: «معاذ الله!... من خدمت گذار او هستم، بیایید تا شما را به دیدار او مفتخر سازم.»

کاروانیان می گویند: «به همراه او رفتیم تا به خانه حضرت عسکری علیه السلام درآمدیم.، در این هنگام دیدیم که فرزندش «قائم آل محمد» صلی الله علیه و اله و سلم سالارمان، بر تختی نشسته، چنانکه گویی ماه پاره است و بر قامت زیبایش لباس سبز رنگی است.

بر او درود گفتیم و آن گرامی پاسخ داد و آنگاه بدون اینکه ما چیزی بگوییم، شروع کرد از اموال و نامه ها و بسته ها. همه و همه را و هر آنچه به همراه داشتیم،

[صفحه ۲۵۷]

همانگونه که حضرت عسکری علیه السلام وصف می فرمود، از همه خبر داد.

سپاس خدای را گفتیم و بی اختیار در برابر این موفقیت، پیشانی سجده در برابر خدای بر زمین نهادیم و به حجت خدا، عرض اخلاص کردیم و امانتهای مردم را تقدیم حضورش نمودیم. آن گرامی پذیرفت و دستور داد از آن پس حقوق مالی خویش را نه به سامرا، بلکه به بغداد ببریم. او در آنجا نماینده ای خواهد گزید و بوسیله

او نامه های مردم را پاسخ خواهد داد.

تصمیم به خداحافظی گرفتیم که آن حضرت مقداری «حنوط» و یک کفن به «محمد بن جعفر قمی» عنایت کردو فرمود: «خداوند، پاداش تو را زیاد گرداند.» و این کنایه از این بود که به زودی به سرای باقی خواهی شتافت، اما مورد آمرزش خواهی بود و شگفتا که در راه بازگشت، به گردنه همدان نرسیده بودیم که محمد بن جعفر قمی، دار فانی را وداع گفت.» [۱] .

و پس از آن تاریخ نیز همانگونه که حضرت مهدی علیه السلام فرموده بود، اموال به بغداد می رفت و به نمایندگان آن حضرت تقدیم می شد و آنان نیز نامه ها و نشانه هایی از دوازدهمین امام نور را برای دوستداران و شیعیان او می آوردند.

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ص ۴۷۶.

## نکته جالب

نکته جالب

مرحوم صدوق در کتاب ارزشمند خود، پس از ترسیم این روایت می نویسد:

«این روایت نشانگر این واقعیت است که خلیفه غاصب عباسی هم از مقام شامخ امامت و ولایت آگاه بود و هم از شخصیت و جایگاه رفیع آن، به همین جهت هم از کاروانیان دست برداشت و به آنان فشار نیاورد تا اموال را به جعفر تسلیم نمایند، چرا که او بر این اندیشه پلید بود که مسأله امامت و جانشینی حضرت عسکری علیه السلام مخفی بماند و به دست فراموشی سپرده شود تا شاید مردم بسوی فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام راه نیابند و او را نشناسند.»

[صفحه ۲۵۸]

شاهد بر این تحلیل، از جمله این است که: «جعفر کذاب» ۲۰ هزار دینار رشوه بسوی خلیفه برد و گفت:

«تقاضای من این است که مرا به جانشینی برادرم نصب فرمایید.»

که او با صراحت گفت: «جعفر! بدان که مقام معنوی و الهی برادرت در دست ما نبود بلکه به دست خدا و از سوی او بود. ما با همه قدرت و امکانات و فشار و سانسور کوشش کردیم تا موفقیت شامخ او را در هم کوبیم و او را از آن جایگاه معنوی رفیع، به زیر کشیم، اما خدا هر روز او را اوج بخشید، چرا که او جان از هواها، پاکیزه داشت و سراسر غرق در عبادت و بندگی و دانش و تقوا و پروا پیشگی و دیگر ارزشهایی بود که خدا به او ارزانی داشته بود.

اینك! اگر تو در نظر گاه شیعیان او، این موقعیت الهی و معنوی را داری، نیازی به ما نداشته باشد و اگر آنچه برادرت داشت، فاقد آنی، از ما کاری ساخته نیست بیهوده خود را معطل نساز.» [۱] .

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ص ۴۷۹.

## نکاتی از روایت

نکاتی از روایت

از این روایت طولانی که شبیه روایت نخستین است، نکاتی دریافت می گردد که شایسته است بدانها اشاره شود.

۱- نکته اول: اصرار نابجای گروهی بر این مطلب بود که جعفر را به عنوان جانشین حضرت عسکری و امام علیه السلام برای جامعه اسلامی جا بزنند.

چرا این گروه بداندیش، این عنصر آلوده را کاندید امامت کردند با اینکه او به ضد ارزشها آلوده بود و شرایط و ویژگیهای این مقام والا را بکلی فاقد بود. همه موانع موجود بود بی آنکه در او تناسبی برای احراز این موقعیت مقدس و شامخ باشد.

این گروه، چه اصراری داشتند

با اینکه شکست شرم آور او را در همه مراحل دیده و عقب نشینی او را در برابر تجلی حضرت مهدی علیه السلام نگریسته و از دست

[صفحه ۲۵۹]

دادن روحیه او را در برابر کـاروان و کاروانیـان، همه را، خود شاهـد بودنـد. بـا همه اینهـا، چه نقشه ای در کار بود که او را به عنوان امام جا بزنند؟ انگیزه ی این گروه در پافشاری بر امامت این عنصر رسوا و بدنام و وامانده چه بود؟

۲- نکته دیگر این کاست که «جعفر» به آسانی سخن کاروانیان را پیرامون حضرت عسکری علیه السلام و خبر دادن او از اموال و نـامه ها پیش از دریافت و گشودن آنها... همه را دروغ شـمرد و به شـیعیان نسبت دروغگویی داد، چرا که در برابر درایت و هوشمندی و منطق آنان وامانده بود.

اگر او فاقد ویژگیهای امام راستین و جاهل بر آهنها بود، چرا آن ویژگیها را از حضرت عسکری علیه السلام نفی می کرد؟

و آنگونه رسوا و شرم آور دوستداران آگاه و با ایمان اهل بیت علیه السلام را دروغگو می پندارد.

آیـا بهـتر نبود به ناآگـاهی خویش در قلمرو دانش امامـان نور علیهم السـلام و ویژگیهـای آنـان اعـتراف نمایـد و به جـای حق ستیزی، نادانی خویش را در این موضوعات و مسایل، مردانه و آشـکارا اعلان کنـد تا مجبور نگردد برای رسـیدن به آرزوهای شیطانی و هواهای نفسانی، حقیقیت مسلم عقیدتی و دینی را انکار نماید؟

۳- او هرگز شایسـتگی دخالت در بیت المال را نداشت و این را خود می دانست با این وصف به کاروانیان دسـتور می داد که اموال مردم

را به او تسلیم نماینـد و این نشانگر بی پروایی او از حرام خوارگی و عدم اجتناب او از محرمات خداست و چه بسا اگر هم آن اموال را می گرفت، همه را در راه می خوارگی و بی بندوباری خویش مصرف می کرد.

۴- نکته دیگر: یاری خواسـتن جعفر از سـردمدار خودکامه و بیـداد پیشه عباسـی بر ضد شـیعیان است که او نیز پاسخ مثبت می دهـد و این نیز از عجـایب روزگـار است. حـاکم بیـدادگر عباسـی به کاروانیـان دسـتور می دهـد که امـوال خویش را به جعفر تحویل دهند، آیا انگیزه این فرمان ظالمانه، محبت به جعفر است یا اعتراف به

[صفحه ۲۶۰]

امـامت دروغین او به منظور بـدنام و زشت جلوه دادن چهره زیبـا و ملکوتی امامـان راستین و آلوده سـاختن قـداست و طهارت مقام شامخ امامت و درهم کوبیدن ویژگیهای معنوی و الهی آن، دگرگون ساختن این مقام والا و ممتاز در جامعه تشیع است؟ کدامیک؟

کاش، رسوایی به همین جا پایان می پـذیرفت و جعفر به همین انـدازه از فجایع، بسـنده می کرد، اما او به این حـد قناعت نکرد بلکه بسوی رژیم عباسـی رفت تا با آنان مـذاکره کنـد و پیشـنهاد کرد که ۲۰ هزار دینـار به رژیم رشوه دهـد تا آنان متقابلا به امـامت دروغین او اعتراف نماینـد و راستی! نگونبختی را تماشا کن! ببین، این وامانـده نادان، چگونه برای تثبیت مقام و تحکیم موقعیت خویش، به هر وسیله شکست خورده و پوسیده ای چنگ می اندازد؟

و چگونه گمراهان و گمراهگران را به یاری و پشتیبانی می گیرد.

چگونه برای در هم کوبیدن حق، از باطل مدد

می طلبد و چگونه هدف شیطانی و دوزخی او هر وسیله ای را برایش مباح می سازد.

من از عملکرد زشت و شگردهای گمراهانه جعفر، تعجب نمی کنم، چرا که در روزگار خویش، نظیر او را بسیار دیده ام که چگونه بخاطر فقدان پایگاه مردمی و خوشنامی و بلند آوازگی و رانده شدن از جامعه دین باوران و دینداران، دست بیعت به سردمداران تجاوزکار می دهند تا آنان نیز در برابر، به اندک امتیازات مادی و برخورداریهای ناچیز آنان اعتراف نمایند و موقعیت کاذب آنان را به ظاهر ارج گذارند و آنان را به بازی گیرند.

۵- و آخرین نکته در این مورد این است که: حاکم بیدادگر عباسی درمی یابد که همکاری او با جعفر، نه چاره ساز است و نه کمترین ره آورد را برای رژیم به بار می آورد، چرا که اصل اساسی امامت از دیدگاه شیعه، به گونه ای جامع الاطراف و تمام عیار و کامل و روشن و به هم پیوسته است که نمی توان با آن بازی کرد و آن را از محتوای غنی و مترقی یا روند عادلانه و الهی آن، منحرف ساخت.

[صفحه ۲۶۱]

به همین جهت هم، صلاح دید که از اندیشه نخست خویش که همکاری با جعفر برای درهم کوبیدن امامت و جامعه تشیع بود دست بردارد و حق را به کاروانیان بدهد و بگوید: «جعفر! اینها فرستاده و پیام رسانند و پیام رسان جز رسانیدن پیام مسئولیتی ندارد.» و بدین سان با این سخن سردمدار عباسی، درهای امید کاذب به روی جعفر بسته شد و کاخ پوشالی امید و آروزهای شیطانی اش از همان

لحظه، فرو ریخت.

کاروانیان، از شرارت جعفر و دوستان و همپالکی هایش می ترسند و از خلیفه ی عباسی می خواهند که امنیت آنان را برای خروج از سامرا تضمین کند و او نیز می پذیرد و مأمورانی گسیل می دارد تا آنان به سلامت بروند.

دیگر از حیرت و سرگردانی وصف ناپذیری که در مورد امام راستین پس از حضرت عسکری علیه السلام بر سر آنان سایه افکنده بود، مپرس! در اندیشه بودند که اینک چه کنند و چگونه پیش از شناخت امام واقعی و جانشین حضرت عسکری علیه السلام به ایران و شهر خویش، قم، بازگردند؟

اینجا بود که لطف الهی شامل حال کاروانیان شد و آنان را از سرگردانی نجات بخشید و از آن ورطه هولناک، رهایی داد.

فرستاده حضرت مهدی علیه السلام سررسید و آنان را با نام و نشان صدا زد و همه را به قرارگاه نور و به دیدار دوازدهمین امام معصوم علیه السلام مفتخر ساخت. معمای پیچیده آنان گشوده شد و پرده های سیاهی کنار رفت و حیرت و سرگردانی رخت بربست.

پس از این همه، باز هم جعفر ادعا کرد که تنها وارث برادرش حضرت عسکری علیه السلام است و بدینوسیله به مبارزه با وجود گرانمایه فرزند او، امام مهدی علیه السلام پرداخت. منکر پسر داشتن برادر گردید و همه اموال و هستی و امکانات مادی را برد و خورد و پیشگویی امام حسین علیه السلام در مورد امام دوازدهم که به مردی از یمن فرموده بود تحقق یافت.

[صفحه ۲۶۲]

آن سخن این بود که: «قائم هذه الأمه هو التاسع من ولدی و هو صاحب الغیبه

و هو الذی یقسم میراثه وهو حی.» [۱] .

یعنی: قائم این امت، نهمین فرزند معصوم من است. او غیبت طولانی دارد و وجود گرانمایه اش زنده و موجود، میراث او را فریب کاران تقسیم می کند و می خورند.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

## سرانجام جعفر

سرانجام جعفر

مورخان و محدثان در مورد فرجام جعفر، دیدگاه متفاوتی دارند. برخی بر این عقیده اند: که او سرانجام توبه کرد و از گمراهی خویش بازگشت و در صراط مستقیم قرار گرفت و انحراف و گناه خویش را دریافت....

تنها دلیل آنان نیز توقیع مبارکی است که در پاسخ پرسش «اسحق بن یعقوب» از سوی آن گرامی رسیده است. در آنجا می فرماید:

«و أما سبیل عمی جعفر و ولده، فسبیل اخوه یوسف.» [۱] .

یعنی: اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، هم چون راه برادران یوسف بود.

در این بیان حضرت مهدی علیه السلام کار جعفر را به عملکرد ظالمانه برادران یوسف تشبیه می کند.

اما جای سؤال باقی است که: «چگونه از این جمله آن حضرت، توبه جعفر و پذیرفته شدن توبه او از سوی خدا دریافت می گردد؟»

برادران یوسف پس از روشن شدن عملکرد ظالمانه خویش صمیمانه گفتند:

«یا ابانا! استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین، قال سوف أستغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم.» [۲] .

[صفحه ۲۶۳]

یعنی: ای پدر! برای گناهان ما،طلب آمرزش کن که ما گناهکار بودیم. و پدرشان گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش خواهم خواست که او آمرزنده و بخشایشگر است.

اما از توقیع مبارک، تنها عملکرد ظالمانه جعفر دریافت می گردد که به عملکرد

برادران یوسف تشبیه شده و توبه جفر دریافت نمی گردد و روح وجان سخن برای ما مشخص نیست. «و الله العالم.»

[صفحه ۲۶۷]

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶، احتجاج طبرسی، ص ۴۷۰.

[۲] سوره یوسف، آیه ۹۸ و ۹۷.

## نواب حضرت

### نمایندگی خاص

نمایندگی خاص

نمایندگی و سفارت آن حضرت، از پستها و مسئولیتهای بسیار خطیر و پر اهمیت شناخته شده است و این مقام والا، تنها برازنده کسی است که کران تا کران وجودش از ویژگیها و ارزشها، آراسته باشد، از ویژگیهایی: چون ایمان خلل ناپذیر، امانتداری به مفهوم واقعی آن، تقواپیشگی و پرهیزکاری، رازداری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند، دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور خاص به آن حضرت، اجرای دستورات و تعلیمات رسیده از جانب مقام والای امامت و ولایت راستین و دیگر ارزشها و ویژگیها و شرایط....

روشن است که نیابت خاص آن حضرت از نیابت عام که مجتهد جامع الشرایط از آن برخوردار است، مسئولیتی بس برتر و خطیر است، گر چه در دومی نیز اجتهاد به مفهوم حقیقی کلمه، همراه ویژگیهایی چون عدالت در میدان عمل، مخالفت واقعی با هوای نفس، التزام و تمسک خالصانه به معیارها و موازین شرعی در ابعاد گوناگون حیات، پرواپیشگی و درست اندیشی و ژرف نگری و شناخت عمیق و دیگر شرایط، در درجه بسیار والا و گسترده ای، ضروری است.

ما در اینجا در نظر نداریم وارد این بحث شویم و هدف در اینجا تنها سخن از چهار سفیر ویژه دوازدهمین امام نور علیه السلام و بیوگرافی فشرده ای از آن شایستگان و فرزانگان است.

[صفحه ۲۶۸]

### نخستین سفیر

نخستین سفیر

نام بلندآوازه نخستین سفیر امام مهدی علیه السلام «عثمان بن سعید» بود و کنیه اش «ابوعمرو» و لقبهای پرافتخارش عبارتند از: «عمری» «اسدی» «عسکری» «سمان» «زیات».

دلیل سه لقب از پنج لقب، روشن است که انتساب به بنی اسد و

منطقه نظـامی سـامرا و خـانوادگی است، امـا دو لقب دیگر بـدان جهت به او داده شـد که در آن جو وحشت و ترور حـاکمیت اسـتبداد عباسـی، به منظور تقیه و پوشـش دادن به سفارت خویش از جانب امام عصر علیه السلام تجارت روغن می نمود و آن مسئولیت خطیر را در این پوشش به انجام می رسانید. شیعیان به سوی او می رفتند و اموال، حقوق، نامه ها و پرسشهای خویش از دوازدهمین امـام نور علیه السـلام را به او تحویـل می دادنـد و آن مرد بـا درایت و پرشـهامت و اخلاص، آنها را به گونه ای خاص، گاه با قرار دادن در ظرفها و پوسـتهای مخصوص حمل آب و روغن، به سوی حضـرت مهدی علیه السلام می فرستاد تا دشمن و جاسوسان پی نبرند.

او افتخار خدمت به امام هادی علیه السـلام را نیز در پرونده زندگی شایسته خویش داشت و از یازده سالگی به این افتخار نائل آمـد و این نشـانگر اوج هوشـمندی، خردمنـدی، رشـد فکری این نوجـوان و دیگر ویژگیهـای او همچون: عـدالت، امانتـداری، درستی و شایستگی او است و راستی که: «خداوند هر کس را خواست به لطف خویش مفتخر می سازد.»

«احمـد بن اسـحاق» که از فرزانگـان است آورده است که: از حضـرت هـادی علیه السـلام پرسـیدم: سالارم! با چه کسـی رابطه برقرار کنم و از چه کسی تعالیم و پیامهای شما را بگیرم و گفتار چه کسی را بپذیرم؟»

امام هادی علیه السلام فرمود:

«العمری ثقتی، فما أدی الیک عنی فعنی یؤدی و ما قال لک عنی فعنی یقول، فاسمع له

[صفحه ۲۶۹]

و أطع، فانه الثقه المأمون.» [۱]

.

یعنی: «عمری» مورد اعتماد من است، هر آنچه از من بسوی شما آورد از ما آورده است وآنچه از من گفت براستی از من می گوید. پس، بشنو و اطاعت کن! چرا که امین و مورد اعتماد است.

«عمری» این فرزانه روزگار، پس از شهادت حضرت هادی علیه السلام به افتخار دیگری مفتخر گردید و نمایندگی وکالت خاص حضرت عسکری علیه السلام را، خداوند روزی او ساخت.

از امام عسکری علیه السلام آورده اند که به جناب «احمد بن اسحاق» فرمود:

«العمری وابنه، ثقتان، فما أديا اليك عنی فعنی يؤديان و منا قالا لك فعنی يقولان، فاسمع لهما و أطعهما، فانهما الثقتان المأمونان.» [۲] .

یعنی: عمری و پسرش هر دو ثقه و مورد اعتمادند، هر آنچه از سوی من برای تو آوردند تردید مکن که از سوی ماست و هر چه می گویند از جانب ماست. بنابراین سخنان آن دو را بشنو و پیروی آنان نما و بدان که هر دو امین و مورد اعتمادند.

حضرت عسکری علیه السلام نامه ای طولانی به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» مرقوم داشته اند، فرازی از آن نامه در مورد جناب «عثمان بن سعید عمری» است که می فرماید:

«... فلا تخرجن من البلده حتی تلقی العمری (رضی الله عنه برضای عنه) و تسلم عليه و تعرفه و يعرفک، فانه الطاهر الأمين، العفيف، القريت منا و الينا...» [۳] .

یعنی: شما از شهر حرکت نکن تا با «عمری» ملاقات کنی و بر او سلام نمایی، هم تو او را بشناسی و هم او شما را، چرا که او شخصیتی پاک و امین و عفیف و به ما

خاندان وحی و رسالت،بسیار نزدیک است.

[صفحه ۲۷۰]

و نیز از «محمد بن اسماعیل» و «علی بن عبد الله سجستانی» آورده اند که: ما دو نفر در سامرا به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدیم و در همان هنگام گروهی از دوستداران و شیعیان آن حضرت در خدمتش بودند که «بدر» یکی از کارگزاران بیت رفیع امامت وارد اطاق شد و گفت: «سالار من! گروهی درب خانه هستند که گرد و غبار سفر بر چهره دارند.»

حضرت عسکری علیه السلام به حاضران فرمود: «اینان دسته ای از شیعیان ما از «یمن» هستند....» تا به بدر فرمود: «برو عثمان بن سعید عمری را بیاور!»

طولی نکشید که «عمری» آمد و حضرت عسکری علیه السلام به او فرمود:

«امض یاعثمان! فانک الوکیل و الثقه المأمون علی مال الله و اقبض من هؤلاء النفر الیمنیین ما حملوه من المال....»

یعنی: عثمان بن سعید! شما وکیل من هستی و مردی امین و مورد اعتماد بر اموال خدا، برو از این گروه که از «یمن» آمده اند و اموالی آورده اند تحویل بگیر....

آنگاه ما گفتیم: «سالار ما! بخدا سوگند که عثمان بن سعید از بهترین شیعیان شماست، تقاضا می کنیم دیدگاه خود را در مورد موقعیت او بیان فرمایید. آیا او وکیل و نماینده و مورد اعتماد شما در دریافت اموال هست یا نه؟»

حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«نعم!... و اشهدوا علی أن عثمان بن سعید العمری وکیلی و أن ابنه محمدا وکیل ابنی مهدیکم.» [۴] .

یعنی: آری! شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری، وکیل و نماینده من است و پسرش محمد بن عثمان، وکیل

پسرم مهدی شما (امت پیامبر) است.

و نیز از گروهی از شیعیان روایت شده است که: ما بطور گروهی به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدیم تا از حجت خدا پس از آن جناب بپرسیم، در حالی که ۴۰ نفر در مجلس حضور داشت، «عثمان بن سعید عمری» بپا خاست

[صفحه ۲۷۱]

و گفت: پسر پیامبر! از موضوعی بزرگ می خواهم بپرسیم که شما بدان از من آگاه تری.»

امام عسکری علیه السلام برخاست و فرمود: «بگویم برای چه اینجا گرد آمده اید؟»

گفتیم: «آری! ای پسر پیامبر!»

فرمود: «آمده اید از امام راستین پس از من سؤال کنید.»

پاسخ دادیم: «آری!»

در این هنگام به دستور امام عسکری علیه السلام پسری همانند پاره ماه وارد شد که شبیه ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود و امام علیه السلام خطاب به گروه فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم اطیعوه ولا تتفرقوا من بعدی فتهلکوا فی أدیانکم.

ألا! و انکم لا ترونه بعد یومکم هذا حتی یتم له عمر، فاقبلوا من عثمان ما یقوله و انتهوا الی أمره و اقبلوا قوله....» [۵] .

یعنی: این امام شما مردم پس از من و جانشین من، در میان شماست. از او اطاعت کنید و پس از من پراکنده مشوید که در دینتان به هلاکت خواهید رسید.

بهوش باشید که از امروز به بعد، دیگر تا پایان دوران (غمبار) غیبتش، او را نخواهید دید، از این رو آنچه عثمان بن سعید، از او برای شما خبر آورد، بپذیرید و از هشدار او باز ایستید و گفتارش را قبول کنید.

و نیز در بحث ولادت

حضـرت مهدی علیه السلام آوردیم که امام عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزندش، به عثمان بن سعید عمری دستور داد که هزاران رطل گوشت و نان بخرد و میان تهیدسـتان تقسـیم نماید و تعدادی گوسـفند به سـلامتی حضرت مهدی علیه السلام عقیقه نماید.

جناب عثمان بن سـعید در بغداد می زیست وبه شـهر تاریخی سامرا به منظور دیدار دو امام گرانمایه حضـرت هادی و عسکری علیهم السلام بسیار سفر می کرد. از برخی

[صفحه ۲۷۲]

روایـات دریـافت می گردد که جناب «عمری» در مراسم غسل و کفن و دفن حضـرت عسـکری علیه السـلام حضور داشت، اما مباشـر غسل، حضـرت مهدی علیه السـلام بود چرا که امام معصوم را جز امام و معصوم دیگر غسل نمی دهد. این عقیده استوار مـاست، گر چه تاریـخ در مورد غسـل دادن حضـرت مهـدی علیه السـلام بر پیکر پـاک پـدرش، از بیان حقیقت کوتاهی کرده است.

پس از رحلت امـام یـازدهم، حضـرت مهـدی علیه السـلام جناب عمری را در وکالت ابقا و به سـفارت خویش برگزیـد. بر این اساس است که او نخستین سـفیر و نایب محبوب دلها، رابط میان او و شـیعیان و دوسـتانش در رسانیـدن نامه ها و مسایل و حل مشـکلات آنهاست. و شـماره دیدارها و افتخار تشـرف او به پیشـگاه حضـرت مهدی علیه السـلام و چگونگی دیدارها و اندازه ملاقاتهای او را که روزانه، هفتگی، ماهانه و یا براساس شـرایط و نیاز، صورت می گرفته است، اینها را فقط خـدا می داند. تنها او می داند که جناب عمری در روزگاری که میلیونها شیعه از افتخار دیدار یار و توفیق زیارت آن گرامی محروم بودند،

چقدر به زیارت او مفتخر گشته است.

آری! امانتداری و مصلحت، او را ملتزم می ساخت که این راز را برای مردم آشکار نسازد تا با صاحبش بماند و دفن گردد، یا خبر برخی از دیدارها، پس از رحلت او آشکار گردد.

برای نمونه:

در روایت است که عبدالله بن جعفر با جناب عمری، پس از رحلت عسکری علیه السلام ملاقات کرد و ضمن سوگند دادن به او گفت: «تو را به حرمت حق و به حرمت دو امام گرانمایه، حضرت هادی و عسکری که تو را مورد اعتماد خویش می شناختند، سوگندت می دهم که بگویی، آیا فرزند حضرت عسکری، صاحب الزمان را دیده ای؟»

جناب عمری سخت گریست و در برابر اصرار بسیار او،از او پیمان گرفت که تا

[صفحه ۲۷۳]

او در قید حیات است، به کسی نگوید. آنگاه فرمود: «آری! آن محبوب دلها را بسیار دیده ام....» [۶] .

کوتاه سخن اینکه: «عمری» از نوابغ روزگار بود، هم در میدان تعقل و تفکر و هم در دیگر میدانها، باید امتیازات خاص او همچون تقوا پیشگی، پرهیزکاری، امانت و دیگر ارزشها و ویژگیهایی را که او را به مقام والای نیابت عامه و خاصه اوج بخشید، اینها را نیز بر نبوغ فکری و عقلی او افزود و گفت: «گوارا باد بر صاحبان نعمت، نعمتهایشان!»

آری! او از جوانی و پیش از آن، به افتخار سعادت و شرافت خدمت امامان نور علیهم السلام نایل آمد و تا آخرین لحظات زندگی غرق در این نیکبختی و افتخار بود.

تردیدی نیست که سه امام گرانقدر، او را پس از آزمایش به این مسئولیت خطیر و

جایگاه رفیع برگزیدند، چرا که ویژگیهای لازم را در او یافتند و حضرت مهدی علیه السلام به او دستور داد فرزندش «محمد بن عثمان» را پس از خود بجای خویش نصب کند تا کارها را سر و سامان دهد و نقش حساس پدر را ایفا نماید.

پاورقی

[۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۱۹.

[۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۱۹.

[۳] رجال کشی، ج ۶، ص ۵۸۰.

[۴] غیبت طوسی، ص ۲۱۶ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.

[۵] غیبت طوسی، ص ۲۱۷.

[۶] غیبت طوسی، ص ۲۱۵.

## دومین سفیر خاص

دومین سفیر خاص

دومین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کوتاه مدتش، «محمد بن عثمان» بود. او کنیه اش ابوجعفر و به لقب «عمری»، «عسکری» و «زیات» خوانده می شد.

از بهره ها و نعمتهای بزرگ جناب «عثمان بن سعید» در زندگی پرافتخارش از جمله این بود که خداوند فرزند شایسته ای به او روزی ساخت که در ویژگیها و امتیازات و فضایل اخلاقی، بسان پدر بود.

و در صفحات گذشته ترسیم گردید که حضرت عسکری علیه السلام تصریح فرمود که:

[صفحه ۲۷۴]

«عمری و فرزندش، هر دو مورد اعتماد ما هستند.»

و نیز فرمود: «پسرش محمد، وکیل پسرم، مهدی شما، خواهد بود.»

گزینش سفیر دوم، از این رو بود که حضرت مهدی علیه السلام «محمد» را به جای پدر برگزید تا همان نقش حساس و اساسی را که پدرش در دوران پرافتخارش به عهده داشت ایفا کند و طی نامه های متعددی به بزرگان شیعه، به همه اطلاع داد که «محمد» را

به عنوان نایب دوم، برگزیده است.

از جمله این نـامه هـا، نـامه مبارکی است که آن گرامی به «محمـد بن ابراهیم مهزیار» مرقوم داشـته است که از جمله مرقوم می فرماید:

«... و الابن (وقاه الله) لم یزل ثقتنها فی حیاه الأب (رضـی الله عنه و أرضاه و نضـر وجهه) بجری عنـدنا مجراه ویسـد مسـده وعن أمرنا یأمر الابن وبه یعمل، تولاه الله، فانته الی قوله....» [۱] .

یعنی: پسـر جناب «عثمان بن سعید»، «محمد»، که خدای نگاهدار او باد! همچنان به انجام مسئولیت خطیر او همت می گمارد و جای خالی او را در خـدمت به حق و عدالت، پر می کند. او نیز چون پدرش که خدای از او راضـی باد!... دسـتورات ما را بیان می کند و بدان عمل می نماید، خدای او را دوست بدارد. از این رو سخن او را بشنو و اوامر او را امتثال نما!...

جناب «محمـد بن عثمان» با دریافت نامه ای که حضـرت مهدی علیه السـلام در آن، رحلت پدرش را به او تسـلیت فرموده بود، برگ زرین دیگری بر دفتر افتخارات خویش افزون ساخت که در آن نامه مبارک از جمله آمده است:

«انـا لله و انـا الیه راجعون، تسـلیما لأـمره و رضاءا بقضائه، عاش أبوک سـعیدا و مات حمیـدا، فرحمه الله وألحقه بأولیائه و موالیه علیهم السلام فلم یزل مجتهدا فی أمرهم، ساعیا فیما یقربه الی الله (عز و جل) و الیهم، نضر الله وجهه و أقاله عثرته....

أجزل الله لک الثواب و أحسن لک العزاء، رزئت و رزئنا و أوحشک فراقه و أوحشنا،

[صفحه ۲۷۵]

فسره الله فی منقلبه.

کان من کمال سعادته

أن رزقه الله تعالى ولدا مثلك، يخلفه من بعده و يقوم مقامه بأمره و يترحم عليه.

و أقول: الحمد لله، فان الأنفس طيبه بمكانك و ما جعله الله تعالى فيك و عندك، أعانك الله و قواك و عضدك و وفقك و كان لك وليا و حافظا و راعيا و كافيا و معينا.» [۲] .

يعني: همه ی ما از آن خدا هستيم و همگمی بی ترديد به سوی او باز می گرديم. ما تسليم فرمان او و راضی به داوری و فرمان و تقدير او هستيم.

پدرت سعادتمندانه زيست و ستوده و شايسته از جهان رخت بربست. رحمت و بخشايش خدا بر او باد و خداوند او را به اوليای خويش ملحق سازد!

او همواره در انجام دستورات پيشوايان و سروران خويش،كوشا بود و در كارهايی كه او را به خدا و اوليای او نزديك سازد، كوشش خستگی ناپذيری داشت، خداوند روح او را شاد و چهره اش را درخشان سازد و او را بيامرزد.

خداوند پاداش و ثواب تو را افزون گرداند و در اين مصيبت به تو شكيبايی نيكو ارزانی دارد.

محمد! تو اينك در رحلت پدر داغدار و مصيبت زده ای و ما هم اندوهگين. فراق پدرت برای تو وحشتناك و برای ما اندوه بار. خداوند او را در بازگشتگاه خود شادش گرداند.

از كمال نيكبختی او اين است كه خداوند فرزندی همچون تو به وی روزی ساخت كه پس از مرگ او بماند و جانشين او گردد و برای پدر طلب آمرزش نمايد.

بر اين نعمت، خدای را سپاس، چرا كه دلهای شيعيان ما به وجود تو و به آنچه خدا

در شخصیت تو و نزد تو قرار داده است، شادمانند. خدا یاریت کند و به تو نیرو و اقتدار بخشد و پشتیبانیت کند و در کارها، به تو توفیق ارزانی دارد و نگهبان، حافظ، کفایت کنند امور و یار و یاورت باشد!

[صفحه ۲۷۶]

شگفتا؟!

شما خواننده گرامی! به نامه ی گرانقدر حضرت مهدی علیه السلام به محمد بن عثمان یک بار دیگر بنگرید، براستی که قلم ناتوانتر از آن است که نشانه های مباهات و افتخاری را که امام عصر علیه السلام در این مرقوم مبارک، به این پدر و پسر پرافتخار،عنایت فرموده است برشمارد و آنگونه که می باید ترسیم کند.

هر واژه ای از انبوه واژه های این نامه، ستایش عطرآگین و نشانی رفیع و بلند و پرافتخار است که اگر مردی در زندگی خویش به یکی از آنها کامیاب گردد و نایل آید براستی زیبنده است که سرفرازانه سر برافرازد و مباهات کند و بر خود ببالد و بگوید:

«هان ای جهانیان! آیا چو منی هست؟ نظیر من کیست؟»

شگفتا! آخر چگونه این همه افتخارات و ارزشهایی که گرانبهاتر و پرارزشتر از هر چیز نفیس و ارزشمندی است، که وجود جناب عثمان بن سعید و فرزند خلف او، محمد گرد آمد؟ گوارا باد بر آن دو این افتخار و نیکبختی دنیا و آخرت! جناب محمد بن عثمان، بسان پدرش سفیر و رابط میان حضرت مهدی علیه السلام با تمامی شیعیان آن حضرت بود، چه شیعیانی که در عراق می زیستند و چه دوستداران و ارادت مندانی که از قم و دیگر شهرهای اسلامی در پی محبوب و امام خویش بودند و

از سفیر و نایب خاص او، سراغ او را می گرفتند.

و همانگونه که گذشت، محل خدمت و سفارت او نیز در بغداد بود.

روشن است که آن جناب وظایف و مسئولیتهایی را که بر دوش داشت در جوی از کتمان و تقیه و رازداری انجام می داد. او اموال و حقوق شرعی را از شیعیان دریافت می داشت و به صورت نهانی همه را به حضرت مهدی علیه السلام تقدیم می داشت و یا به گونه ای که او مقرر می فرمود به مصرف می رسانید.

اما اینکه چگونه و به چه صورتی اموال را به آن گرامی تقدیم می کرد موضوع روشنی نیست و از هر جهت با ابهام پیچیده است.

[صفحه ۲۷۷]

آن جناب بارها به شایستگان خبر داد که پس از رحلتش «حسین بن روح نوبختی» بجای او منصوب شده و انجام وظیفه خواهد کرد.

پاورقی

[۱] غیبت طوسی، ص ۲۳۰.

[۲] اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰ و غیبت طوسی، ص ۲۲۰.

## سومین سفیر آن حضرت

سومین سفیر آن حضرت

او بنام «حسین بن روح» بود و کنیه اش «ابوالقاسم» و در لقب به «نوبختی» شهرت داشت.

در جامعه تشیع آن روزگار، شخصیت پرآوازه، اندیشمند و معروف بود و پیش از افتخار تصدی نیابت خاص، وکیل دومین سفیر حضرت مهدی علیه السلام جناب محمد بن عثمان بود، هم به املاک او نظارت داشت و هم رابط میان او و بزرگان شیعه در نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی بود و از این راه دستورات و تعلیمات اهل بیت علیهم السلام و اخبار نهانی را به آنان می رسانید.

به همین جهت، هنگامی که شیعیان دیدند

دومین نایب امام عصر علیه السلام او را امین می شناسد و به او اعتماد می کند و به فضیلت و دینداری او گواهی می نماید و او را شایسته وکالت خویش می نگرد، به تدریج اعتماد همگی به او فزونی یافت و مورد توجه همگان قرار گرفت.

او شخصیت والا ـیی بود که به خردمندی و فرزانگی و رشد فکری و دینی شهرت بسزایی داشت و موافق و مخالف بر این واقعیت گواهی می دهند، تا جایی که اهل سنت نیز او را تکریم و احترام می نمودند.

این امتیازات و شرایط و ویژگیها برای «جناب حسین بن روح» پایگاه پرشکوه مردمی و موقعیت بلندی بخشیده بود که همه مردم، با وجود راه و روش مختلف و هدف و مذهب متفاوت و در سطوح گوناگون به او بهای بسیار می دادند و به دیده احترام می نگریستند.

پیش از رحلت دومین نایب خاص، فرمانی از جانب امام عصر علیه السلام صادر گردید که به موجب آن، جناب «محمد بن عثمان» دستور یافت تا «حسین بن روح» را

[صفحه ۲۷۸]

بجای خویش معرفی کند و چنین کرد.

او آنگونه که می باید اعلان کرد که جانشینش پس از رحلت، حسین بن روح خواهد بود و بدین منظور، بزرگان شیعه را گرد آورد و ضمن بیاناتی، از جمله فرمود: «اگر من از دنیا رفتم حسین بن روح جانشین من است چرا که دستور یافته ام او را به جای خویش برگزینم، از این رو در زندگی خود به او مراجعه کنید و در کارها به او اعتماد ورزید.» [۱] .

و نیز هنگامی که ساعتهای واپسین عمر

او فرا رسید، انبوهی از سرشناسان و بزرگان شیعه کنار بسترش گرد آمدند و آن جناب خطاب به آنان گفت: «این ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی جانشین من است و میان شما و حضرت صاحب الأمر علیه السلام سفیر و وکیل و مورد اطمینان و امین است.

از این رو در کارهایتان به او مراجعه کنید و در کارهای مهم خود به او اعتماد نمایید. من این فرمان را دریافت داشته بودم و آن را به شما دوستداران اهل بیت رسانیدم.» [۲] .

روایت است که دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام دوست گرم و پر مهری بنام «جعفر بن احمد» داشت و با او بسیار نشست و برخاست می نمود.

این دوستی به جایی رسیده بود که آن جناب، در اواخر زندگی اش جز غذایی که در خانه این دوست فراهم می شد چیزی میل نمی کرد و بسیاری از شیعیان با آگاهی بر این دوستی در این اندیشه بودند که جعفر بن احمد، سومین نایب خاص امام عصر علیه السلام و جانشین دوست خود خواهد بود، اما حضرت مهدی حسین بن روح نوبختی را به سفارت برگزید.

جالب است که «جعفر بن احمد» با وجود ارتقاء مقام حسین بن روح هرگز رفتار و عملکرد دوستانه و صمیمانه خویش را با او تغییر نداد بلکه همانگونه، که در

[صفحه ۲۷۹]

خدمت دومین نایب امام عصر علیه السلام تا آخر کار، در کمال مهر و وفا ایستاد، به خدمت سومین نایب نیز کمر همت بست. همواره در مجلس او حضور می یافت و او را مخلصانه در راه انجام وظایف و به دوش کشیدن

بار گران مسئولیتهایش یاری می کرد. و تا آخرین لحظات زندگی «جناب نوبختی» در خدمت او ایستاد، تا سرانجام سومین نایب خاص نیز پس از ۲۱ سال خدمت به حق و عدالت، در سال ۳۲۶ هجری جهان را بدرود گفت.

پاورقی

[۱] غیبت طوسی، ص ۲۲۷.

[۲] مدرک یاد شده.

## چهارمین نایب خاص

چهارمین نایب خاص

نام چهارمین نایب خاص محبوب دلها، «علی بن محمد» بود، کنیه اش ابوالحسن و در لقب «سمری» شهرت داشت.

حضرت او را برای سفارت خویش برگزید و به جناب حسین بن روح نیز دستور داد که او را به جانشینی خویش معرفی کند و آن جناب نیز دستور مبارک امام خویش را اجرا کرد.

شخصیت والای آن جناب بسان خورشیدی بود که نیازی به معرفی درخشندگی نور او نیست و امانتداری، تقوا، شکوه و عظمت او فراتر از گفتار و نوشتار است.

از کرامتهای آن فرزانه روزگار از جمله این بود که در بغداد، خبر از رحلت «ابن بابویه قمی»، پدر گرامی صدوق، که در ری می زیست داد و گفت: «در این ساعت، او چشم از جهان فرو بست.» و گروهی از شیعیان که در حضورش بودند ماه و روز و ساعتی را که او فرموده بود یادداشت کردند، آنگاه پس از ۱۷ روز که خبر رحلت او به بغداد رسید دیدند کاملا با نوشته آن روز که جناب «سمری» فرموده بود تطبیق دارد.

با پایان یافتن زندگی پرافتخار چهارمین نایب خاص امام عصر، غیبت صغری یا کوتاه مدت آن گرامی و نیز نیابت و سفارت خاص نیز به پایان رسید و از آن روز غیبت طولانی آن خورشید جهان افروز،

آغاز گردیده است که تاکنون نیز ادامه دارد.

[صفحه ۲۸۰]

امید که با ظهور مبارکش این فراق و انتظار و این دوران غمبار غیبت پایان پذیرد، ان شاء الله.

## رحلت جناب سمری

رحلت جناب سمری

درست پیش از شش روز از رحلت چهارمین نایب خاص بود که پیام کتبی مبارکی از سوی حضرت مهدی علیه السلام به آن جناب صادر گردید، که اینگونه بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

«یا علی بن محمد السمری! أعظم الله أجر اخوانک فیک، فانک میت ما بینک و بین سته أیام، فاجمع أمرک و لا توص الی أحد فیقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه التامه فلا ظهور الا بعد اذن الله - تعالی ذکره - و ذلک بعد طول الأمد و قسوه القلوب و امتلاء الأرض جورا.» [۱] .

بنام خدای بخشاینده بخشایشگر

هان ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادران دینی ات را در رحلت تو، پرشکوه و بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر به سرای باقی خواهی شتافت، از این رو به کارهایت رسیدگی کن و در مورد هیچ کس به عنوان جانشین خود، وصیت منما، چرا که عصر غیبت کامل، فرا رسیده است و دیگر جز پس از دریافت فرمان از جانب خدا، ظهور نخواهد بود و دریافت فرمان از جانب خدا نیز پس از گذشت روزگاران و سخت شدن قلبهای مردم و لبریز شدن زمین از ظلم و جور، خواهد بود.

جناب سمری، این توقیع مبارک را در خانه اش برای مردم خواند و آنان از روی آن توقیع شریف،نسخه برداشتند و از خانه آن جناب رفتند، اما هنگامی که روز ششم بسوی خانه او

آمدند، دیدند در واپسین لحظات است.

[صفحه ۲۸۱]

پرسیدند: «جانشین شما کیست؟»

پاسخ داد: «خدای را امری است که خود به انجام رساننده آن است.»

و این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد و آنگاه جهان را بدورد گفت و این در سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد. [۲] .

پاورقی

[۱] اکمال الدین،، ج ۲، ص ۵۱۶ و غیبت طوسی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

[۲] منتخب الاثر، ص ۳۹۹.

## نمایندگان حضرت مهدی

نمایندگان حضرت مهدی

در دوران زندگی چهار سفیر خاص امام عصر علیه السلام شیعیان و دوستداران، مسایل فقهی، حقوقی،مالی و گاه مسایل شخصی خود را نیز از طریق آنان از امام گرانقدر خویش می پرسیدند و پس از مدتی کوتاه، پاسخ شایسته و بایسته آن را دریافت می کردند.

این سفیران خاص نیز در شهرهای مختلف جهان اسلام، هر کدام نمایندگانی داشتند که در فراهم ساختن امکانات انجام شایسته مسئولیتهای خطیر سفارت حضرت مهدی علیه السلام برای آنان، نقش شایسته ای را ایفا می کردند.

این نمایندگان، در زندگی راه و رسم خویش، بسیار شایسته کردار و در عقیده و ایمان خود، بسیار مستقیم و درست اندیش بودند و همگمی به پارسایی، تقوا پیشگی و شایستگی شهرت داشتند و تا آخرین لحظه زندگی نیز به همان سبک زیسته، نه انحرافی از آنان دیده شد و نه لغزش و ارتجاعی. این بزرگوران، برای دریافت پاسخ مسایل و موضوعات خویش که مردم از آنان پاسخ آنها را می خواستند، گاه به سوی سفیران خاص امام عصر علیه السلام مراجعه می کردند و گاه بطور بی واسطه به سوی خود آن گرامی مرد عصرها و نسلها که

ما در اینجا، به منظور پرهیز از گستردگی بحث، تنها نام بلند آوازه و نیک آنها را می آوریم و بیوگرافیشان را وامی گذاریم.

نام برخی از آنان عبارت است از:

۱- حاجز بن یزید که لقبش وشاء بود.

[صفحه ۲۸۲]

۲- ابراهیم بن مهزیار

۳- محمد بن ابراهیم

۴- احمد بن اسحاق قمی

۵- محمد بن جعفر اسدی

۶- قاسم بن علاء

۷- حسن بن قاسم

۸- محمد بن شاذان

و نیز شخصیتهای دیگری نام و نشانشان آمده است که وکالت آنها ثابت نشده یا در میان محدثان شهرت نیافته اند، که از آنها می گذریم.

## مدعیان دروغین سفارت و نمایندگی

مدعیان دروغین سفارت و نمایندگی

از شگفتیهای روزگار این است که شماری از یاران حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام فرجام شقاوت بار و عاقبت بسیار بدی را برای خویش برگزیدند و از راه درست و مسیر حق و عدالت انحراف جستند، با اینکه هم دارای سابقه درخشانی بودند و هم بسیار به محضر آن دو بزرگوار تشرف یافته و هم، پیوندشان سخت و استوار بود.

روایات بسیار از آن دو امام معصوم شنیده بودند تا جایی که یکی از آنان با گردآوری و دسته بندی آن روایات، کتابی تألیف نموده بود.

## انگیزه ها و اسباب انحراف

انگیزه ها و اسباب انحراف

با تعمق شایسته و بایسته در موضوع، برای انحراف آنان از راه درست و عادلانه، جز انگیزه های ذیل را نمی توان یافت:

۱- حرص و آز در تأمین منافع نامشروع شخصی

۲- طمع به اموال و امکاناتی که انبوه دوستداران امام عصر علیه السلام به آنها داده

[صفحه ۲۸۳]

بودند تا بوسیله ی آنان به آن حضرت برسد.

۳- جاه طلبی و دوستی ریاست و عشق به شهرت و قدرت، تا از ورای آنها به جامعه، فرماندهی و ریاست کنند.

۴- و دیگر آفت هستی سوز، پیروی از هوای نفس که انسان را از حق و فضیلت باز می دارد.

آری! برای نگون بختی و انحراف آنان دلیل دیگری جز آنچه آمد نمی شناسیم.

سرانجام کارشان به جایی رسید که نفرین و لعنت حضرت مهدی علیه السلام شامل آنان گردید. آن نفرین و لعنتی که بند بند وجود انسان از آن می لرزد و قلبها تکان می خورد.

## رفع فتنه مدعیان دروغین

رفع فتنه مدعیان دروغین

روشن است که این مدعیان دروغین در میان شیعیان، مشکلات عقیدتی بسیاری ایجاد کردند، علاوه بر آن، افکار و اندیشه های نایبان حقیقی حضرت مهدی علیه السلام را نیز به فتنه خود و ریشه کن ساختن آن مشغول داشتند، زیرا عنصری که دچار انحراف عقیدتی است هنگامی که به دروغ ادعای سفارت و یا وکالت از امام علیه السلام را نیز داشته باشد، راه و رسم خط مستقیم امام علیه السلام را تیره و تار می سازد و با مخالفت و رقابت کینه توزانه و جاه طلبانه خویش، میدان را برای تلاشهای اصلاحی سازنده سفیران حقیقی

آن حضرت، تنگ می کند.

این مشکلی بود که نه سکوت در برابر آن صحیح بنظر می رسید و نه اقدام نکردن به حل آن مشکل و جبران ضایعات این آفت گمراهگر؛ بناگزیر باید با کنار زدن پرده از روی واقعیتها، حقیقت را آشکار و مدغیان دروغین را رسوا ساخت.

[صفحه ۲۸۴]

اینک توضیح بحث:

## حسن شریعی

حسن شریعی

این مرد از یاران دو پیشوای گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیهم السلام بود و پس از حضرت عسکری و غیبت امام عصر علیه السلام به دروغ و باطل، ادعا نمود که گویی سفیر ویژه آن حضرت است، با اینکه شایستگی این مقام را نداشت.

او به خدا دروغ بست و به امامان معصوم علیهم السلام نسبتهایی داد که زیبنده مقام آنان نبود و از آنها بیزارند و سرانجام کفر و حق ستیزی او به جایی رسید که توقیعی از جانب حضرت مهدی علیه السلام بوسیله نایب سوم در لعنت و نفرین به او و بیزاری جستن از او و رفتار و گفتارش صادر گردید، از این رو شیعیان او را لعنت کردند و تنفر خود را از او اعلان نمودند.

## محمد بن نصیر نمیری

محمد بن نصیر نمیری

این مردک، از یاران حضرت عسکری علیه السلام بود که پس از رحلت آن بزرگوار و غیبت فرزندش به دروغ مدعی گشت که سفیر حضرت مهدی علیه السلام و نایب خاص اوست، اما خدا به کیفر دروغ سازی و حق ستیزی و سخنان کفرآمیزش، او را رسوا ساخت و دومین نایب ویژه امام عصر او را لعنت کرد و از او بیزاری جست.

این عنصر منحرف، نسبت خدایی و ربوبیت به حضرت هادی و عسکری علیهم السلام داد و با وقاحت ادعا کرد که پیامبر و فرستاده شده از سوی امام هادی علیه السلام است. [۱] .

علاوه بر انکار مبدأ، با عقیده به تناسخ، معاد را نیز انکار کرد [۲] و به مباح بودن

[صفحه ۲۸۵]

نکاح با محارم چون: خواهر، مادر و عمه... و به

همجنس بـازی، این عمل شـنیع و ضـد انسانی، فتوا داد و گفت: «این کار برای فاعل لـذت بخش است و برای مفعول تواضع و فروتنی می آورد.»

یکبار او را دیدنـد در حالی که غلامش بر او سوار است، هنگامی که بر این گناه زشت او را سـرزنش کردنـد گفت: «این کار برای غلام لذت آور است و برای من تواضع و ترک تکبر و خودپسندی است.» [۳] .

پاورقی

[۱] غیبت طوسی، ص ۲۴۴.

[۲] در کتاب «معجم وسـیط» آورده انـد که: «تناسخ روح، عقیده ای است که میان هندوها و ملتهای باسـتانی شایع بود و بر این باور بودند که روح مرده به حیوان برتر یا پست تری انتقال می یابد تا بخاطر عملکرد صاحب آن که مرده است، پاداش یا کیفر و عذاب شود و دیگر معاد و رستاخیزی نیست.».

[۳] رجال کشی، ص ۴۳۸ و غیبت طوسی، ص ۲۴۴.

## احمد بن هلال عبرتایی

احمد بن هلال عبرتایی

او اهـل روسـتای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میـان واسـط و بغـداد قرار داشت، گفته شـده که از یـاران حضـرت هادی یا عسکری علیهم السلام بود و به هر حال به غلو مشهور است و مورد لعن و نفرین ابدی.

نخست از افراد مورد اطمینان حضـرت عسـکری علیه السلام و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود. ۵۴ مرتبه به زیارت خانه خـدا رفت که ۲۰ بار با پای پیاده بود. اما دریغا که دچار انحراف و ارتجاع سـختی شـد، به گونه ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود: «از این صوفی ریاکار و

بازیگر، پروا کنید.»

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی علیه السلام دانسته اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت جناب محمد بن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد که توقیع مبارکی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در مورد لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش، شرف صدور یافت.

از آن پس، دشمنی و عداوت خویش را با امامان نور علیهم السلام آشکار ساخت که شیعیان او را لعنت کردند و از او بیزاری جستند.

[صفحه ۲۸۶]

پس از مرگ او، نامه ی دیگری از جانب امام عصر علیه السلام آمد که بار دیگر او را مورد لعن و نفرین قرار داد و بیزاری جستن از او را خاطر نشان نمود، دلیل آن هم این بود که برخی شیعیان توقیع نخست را در مورد او انکار کردند و از «قاسم بن علاء» که از وکلای حضرت مهدی علیه السلام بود تقاضا کردند که از آن حضرت در این مورد سؤال کند تا در مورد انحراف او اطمینان پیدا کنند.

در مورد سؤال آنان پاسخی رسید که فرمود:

«... قد کان أمرنا نفذ الیک فی المتصنع ابن هلال - لا رحمه الله - بما قد علمت و لم یزل - لا غفر الله له ذنبه و لا أقاله عثرته - یداخل فی أمرنا بلا اذن منا و لا رضی یستبد برأیه... لا یمضی من أمرنا ایاه الا بما یهواه و یریده، أراده الله بذلک فی نار جهنم.

فصبرنا علیه، حتی بتر

الله - بـدعوتنا - عمره و كنـا قـد عرفنـا خبره قومـا من موالينـا فی ايـامه - لاـ رحمه الله - و أمرنا هم بالقاء ذلك الی الخاص من موالينا و نحن نبرأ الی الله من ابن هلال - لا رحمه الله - و ممن لا يبرأ منه.

و اعلم الاسحاقی - سلمه الله - و أهل بيته بما أعلمناك من حال هذا الفاجر و جميع من كان سألك و يسألك عنه من أهل بلده و الخارجين و من كان يستحق أن يطلع علی ذلك، فانه لا عذر لأحد من موالينا فی التشكيك فيما روی عنا ثقاتنا، قد عرفوا بأننا نفاوضهم بسرنا و نحمله اياه اليهم و عرفنا ما يكون من ذلك ان شاء الله تعالی.» [۱] .

يعنی: درباره «ابن هلال» اين ظاهر ساز - كه رحمت خـدا بر او مباد! - دسـتور ما به تو رسـيد و از آن آگاه شدی. او كه خدا - گنـاهش را نبخشايـد و او را از آمرزش خود محروم سـازد - همچنان در كار ما بـدون اجازه و رضايتی از جانب ما دخالت می كنـد. اسـتبداد رأی، پيشه ساخته و از كار ما تنها آنچه را كه دلخواه اوست می پـذيرد، خدا بخاطر اين شـيوه زشت و گمراهانه اش او را به آتش جهنم بكشاند.

ما در مورد او شـكيبايی ورزيـديم تا خدا به نفرين ما، رشـته عمر او را بريد، در زمان حياتش - كه خدای او را از رحمت خود دور سازد! - ما گروهی از دوستانمان را

[صفحه ۲۸۷]

از انحراف عقيدتی و عملكرد ظالمانه او آگاه ساختيم و به آنان خاطر نشان كرديم كه

به دوستان خاص ما این موضوع را برسانند.

و اکنون ما، هم از او بیزاری می جوییم و هم از کسانی که از او ابراز تنفر نکنند.

آنچه در مورد این عنصر فاجر و گناهکار به تو اعلام کردیم به احمد بن اسحاق - که خدای او را سلامت دارد! - و به همه کسانی که از شهر او یا دیگر شهرها، از وضعیت وی، از تو سؤال نمودند یا می نمایند و نیز به هر آن کس که درخور آن است که در این مورد آگاهی یابد، به همه اینها اعلان کن، چرا که هیچ یک از دوستان ما عذری ندارند که در آنچه افراد مورد اعتماد و اطمینان از جانب ما روایت می کنند، تردید روا دارند.

آنان می دانند که ما اسرار خود را با افراد مورد اعتماد خویش در میان می گذاریم و آنها را به آنان انتقال می دهیم و آنچه در این مورد است اگر خدا بخواهد، شناخته اند.

پاورقی

[۱] رجال کشی، ص ۴۳۸ و غیبت طوسی، ص ۲۴۴.

## محمد بن علی بن بلال

محمد بن علی بن بلال

این مرد نیز در آغاز کارش مورد اعتماد حضرت عسکری علیه السلام بود، [۱] اما پس از آن، از صراط مستقیم انحراف جست و به دروغ مدعی گردید که از جانب حضرت مهدی علیه السلام وکیل است و نیابت خاص دومین سفیر آن حضرت، جناب محمد بن عثمان را انکار نمود. و از پی آن، اموالی را که نزد او انباشته شده بود تا به حضرت مهدی علیه السلام برساند، در آنها خیانت ورزید. [۲] .

محمد بن عثمان، راه دیدار او با امام

عصر علیه السلام را هموار کرد و آن گرانمایه به او

[صفحه ۲۸۸]

دستور داد که اموال را به دومین نایب او، محمد بن عثمان بدهد. با این وصف او همچنان به انحراف و کینه توزی خود ادامه داد و فرجام کارش به جایی رسید که توقیعی از جانب امام عصر علیه السلام رسید و در آن، ضمن گروهی دروغ پرداز همچون «شلمغانی» و «حلاج» مورد لعن و نفرین قرار گرفت و به بیزاری جستن از آنان تأکید شد. [۳] .

پاورقی

[۱] بطوریکه امام حسن عسکری علیه السلام درباره ی او می فرماید: «فانه الثقه المأمون، العارف مما یجب علیه.» رجال کشی، ص ۵۷۹. یعنی: او فرد مورد اعتماد و امین است و به تکالیف خود آشناست.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۶.

[۳] رجوع شود به: احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۹، چاپ نجف.

## حسین بن منصور حلاج

حسین بن منصور حلاج

او شیطان بود و چه شیطان گمراهگر و خطرناکی؟

از ده قرن پیش، جامعه اسلامی به این عنصر فریبکار و فتنه او، گرفتار آمد و با اینکه کفر و انحراف او آشکار گشت، برخی از واماندگان همچنان خود را دوستدار و ارادتمند او به حساب می آورند و او را تحسین می کنند و به اندیشه و عقیده فاسد او، دل می بندند و روشن است که هر کس به دیگری شباهت داشت، بسوی او جذب می گردد.

## زادگاه او

زادگاه او

در مورد زادگاه و شهر او، مورخان اختلاف نظر دارند، برخی او را از «نیشابور» می دانند و برخی از «مرو» و برخی دیگر از «طالقان» یا «شهر ری».

محدثان و مورخان از او سخن به میان آورده و او را از دروغ پردازان و دجالگران و شیادان فریبکار و تردست، شمرده اند. او تظاهر به صوفی گری می کرد ودر هر رشته ای از علم و دانش، در حالی که آگاهی و دانشی نداشت، خود را دانشور و دانشمند برجسته، جا می زد.

هر روز به رنگی در می آمد، نزد شیعیان خود را دوستدار و شیفته خاندان وحی و رسالت جا می زد و نزد اهل سنت، ژست همرنگی و همراهی با آنان را می گرفت که

[صفحه ۲۸۹]

از ناحیه امام عصر علیه السلام توقیعی صادر گردید و ضمن لعن و نفرین او، بیزاری وجود مبارک آن حضرت را، از او و کارهای ناپسندش نشان داد.

## دجالگری و تردستی او

دجالگری و تردستی او

به دلیل دجالگری و تردستی او، شگفتی ندارد که برخی از شیعیان، در کار او دچار اشتباه شوند و در ستایش این عنصر گمراه و فریبکار، راه مبالغه گیرند. از زشتکاری و انحرافات او و نکوهشهایی که به همین خاطر از او شده است، از همه غفلت ورزند و توقیعی که او را مورد لعن قرار می داد و بیزاری امام عصر علیه السلام را از او نشان می داد، همه را فراموش کنند.

از انحرافات عقیدتی او این بود که ادعای خدایی و خدایگانی داشت و دجالگرانه مدعی بود که خدا در او حلول نموده و او پروردگار

مردم است.

یک بار به شهر قم رفت و در آنجا ادعای سفارت و وکالت حضرت مهدی علیه السلام را نمود که مردم هوشمند قم، او را به خفت و خواری کشیدند و از خود راندند. شیخ بهایی در کشکول خود، در مورد او می نویسد: حسین بن منصور حلاج، کسی بود که مردم بغداد بر کشتن او اتفاق نظر داشتند.

با نوشتن نامه مفصلی به دادگاه به انحرافات او گواهی دادند و پای آن را به روشنی امضا کردند.

او در حالی که در دادگاه فریاد می کشید که: «از خدا پروا کنید و خون مرا نریزید.» مردم گواهیهای خویش را بر انحرافات او اثبات می کردند و مرگ نکبت بار او را می خواستند. سرانجام حکم بازداشت او صادر گردید و به زندان انتقال یافت. «خلیفه عباسی» به رئیس شهربانی خویش دستور داد تا هزار ضربه شلاق به او بزنند اگر باز هم زنده ماند هزار شلاق دیگر بر او نواخته شود تا بمیرد، آنگاه گردنش را بزنند.

او را برای اجرای حکم دادگاه، به دروازه «طاق» آوردند. سیل جمعیت از هر سو

[صفحه ۲۹۰]

برای تماشای او گرد آمدند. نخست هزار ضربه شلاق بر او نواخته شد، آنگاه با بریدن دست و پا و سر او، پیکرش را به آتش کشیدند و سرش را بر پل بغداد آویختند. این جریان در سال ۳۰۹ هجری اتفاق افتاد.

## شلمغانی

شلمغانی

او، به «ابن عزاقر» معروف بود و چون از «واسط» عراق برخاسته بود به زادگاهش منسوب شده و او را «ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی» می گفتند.

از محدثان بود و کتابهای بسیاری داشت

و در آنها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل ببیت علیهم السلام دریافت داشته بود، همه را گرد آوری و دسته بندی نموده بود.

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت با روایات، شروع به بازیگری کرد. هر چه می خواست بر آنها می افزود و هر چه دلخواه او بود، کم می کرد.

در اوج فتنه گری و فریبکاری او، توقیعی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در لعن و نکوهش و بیزاری جستن از کفر و الحاد و کارهای زشت او صادر شد و به شیخ حسین بن روح رسید که اینگونه است:

«... عرف - أطال الله بقاءك و عرفك الخیر کله و ختم به عملك - من تثق بدینه و تسکن الی نیته، من اخواننا - أدام الله سعادتهم - بأن محمد بن علی، المعروف بالشلمغانی - عجل الله له النقمه و لا أمهله - قد ارتد عن الاسلام و فارقه و ألحد فی دین الله و ادعی ما کفر معه بالخالق - جل و تعالی - و افتری کذبا و زورا و قال بهتانا و اثما عظیما، کذب العادلون بالله و ضلوا ضلالا بعیدا و خسروا خسرانا مبینا.

و انا برئنا الی الله تعالی و الی رسوله و آله - صلوات الله و سلامه و رحمته و برکاته علیهم - منه و لعناه علیه لعائن الله تتری، فی الظاهر منا و الباطن و السر و العلن و فی کل وقت و علی کل حال و علی من شایعه و بایعه و بلغه هذا القول منا فأقام علی

تولیه بعده.

و أعلمهم – تولاک الله – أننا فی التوقی و المحاذره منه، علی مثل ما کنا علیه ممن

[صفحه ۲۹۱]

تقدمه من نظرائه من الشریعی و النمیری و الهلالی و البلاعی و غیرهم.

و عاده الله – جل ثناؤه – معل ذلک قبله و بعده – عندنا جمیله و به نثق و ایاه نستعین و هو حسبنا فی أمورنا و نعم الوکیل.» [۱].

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اعلان کن: خدای عمرت را طولانی ساخته و پاینده ات بدارد و همه خوبیها و ارزشها را به تو بشناسد و فرجام کارت را به نیکی پایان برد.

اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد، به آنان اعلام کن که: «محمد بن علی» معروف به «شلمغانی» که خداوند در کیفر او شتاب کرده و هرگز مهلتش ندهد، از دین اسلام برگشته و از آن جدا شده است، در دین خدا کفر و الحاد ورزیده و ادعاهایی دارد که باعث کفر به آفریدگار بزرگ است.

او به دروغ تهمت می زند و بهتان می بندد و گناهان بزرگی مرتکب می شود.

آنان که از خدا برگشته اند دروغ گفته و به گمراهی بسیار دور و درازی افتاده و زیانی آشکار کرده اند.

ما به خدا و پیام آورش و خاندان او – که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و خاندانش باد! – از او بیزاری جسته و او را لعنت و نفرین نموده ایم. لعنتهای خدای یکی پس از

دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره، بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما، باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد.

شما که - خداوند پشتیبان و یار و یاور تو باد - اعلان کن که: ما در اجتناب و بر حذر بودن از او -شلمغانی - همانند همان حالتی هستیم که پیش از او، از عناصر نظیر او بیزاری جستیم و تبری از آنان را لازم شمردیم، از عناصری مانند: شریعی،

[صفحه ۲۹۲]

هلالی، بلالی و دیگران.

و شیوه خدا را پیش از رخدادها و پس از اینها، شایسته دانسته و به او اطمینان داشته و از او یاری می جوییم و او در تمامی امور ما، ما را بس است و خوب و شایسته سرپرست و وکیلی است.

این توقیع هشدار دهنده و راهگشا، هنگامی که از سوی آن گرامی صادر گردید که سفیر خاص او در زندان سردمداران وقت رژیم عباسی بود. با این وجود، این توقیع را به یکی از یاران خویش تسلیم داشت و بدو دستور داد که آن را بطور گسترده در میان شیعیان و دوستداران خاندان وحی و رسالت منتشر سازد و او نیز چنین کرد و پس از پخش این توقیع مبارک، شیعیان به لعن و نفرین و تبری جستن از آن عنصر گمراه و دجال و دوری جستن از او، اتفاق نظر نشان دادند و از او و روش دجالگرانه و منحط او بیزاری جستند.

پاورقی

[۱] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۹،

چاپ نجف، غیبت طوسی، ص ۲۵۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۷.

## انحرافات شلمغانی

انحرافات شلمغانی

او به حلول و تناسخ معتقد بود و ادعا می کرد که خدا در وجود او حلول کرده و روح ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام و دخت گرانمایه پیامبر، فاطمه علیهاالسلام به ترتیب به «محمد بن عثمان» دومین سفیر خاص امام عصر علیه السلام و «حسین بن روح» و «ام کلثوم» دختر محمد بن عثمان، حلول نموده اند و برای فریب و دجالگری، به یارانش توصیه می کرد که: «اینها راز سر به مهر است که باید همچنان پوشیده بدارند.» [۱] .

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۲.

## هم خطی شلمغانی و حلاج

هم خطی شلمغانی و حلاج

این دو در یک خط سیاه و ارتجاعی با هم بودند و آن خط کفر و الحاد بود. برای نگارنده روشن نیست که چگونه این پندار خرافی و کفرآلود در اذهان این فریبکاران

[صفحه ۲۹۳]

پدید آمد و انگیزه ی آنان در فراخوانی به این بافته های رسوا و دروغهای سهمگین و افترا و کفر آشکار و بی پرده چه بوده است؟

«شلمغانی» را نخست جناب حسین بن روح به سوی قبیله «بنی بسطام» معرفی کرد و او را توقیع کرد؛ پس از آن بود که آنان، سخنان او را می شنیدند و به دستوراتش گردن می نهادند و هنگامی که راه کفر و زندقه در پیش گرفت، هر دروغ و کفری را با استناد به حسین بن روح، برای آنان با آب و تاب می گفت و آنان نیز دربست قبول می کردند.

هنگامی که سومین سفیر ویژه امام عصر علیه السلام از این انحرافات او آگاه شد، دروغهایی

را که به او نسبت داده و نقل کرده بود، همه را انکار کرد و قبیله مورد اشاره را از پـذیرش بافته های کفرآمیز او نهی کرد و به آنان دستور داد که او را لعن نموده و از او بیزاری جویند. اما گمراهان از پیروی او دست برنداشتند بلکه به دوستی و پیروی از دجالگریهایش کمر بستند.

«شلمغانی» پس از آگاهی از این مطلب که «حسین بن روح» دستور لعن و بیزاری جستن از او را صادر کرده است، دست به نیرنگ جدیدی زد و آن این بود که لعن و نفرین را به معانی پوچ و بی معنایی تغییر داد تا از آن معرکه نجات یابد. [۱] .

اما جناب حسین بن روح تلاش گسترده ای نمود تا او را رسوا ساخت و چهره حقیقت را نزد شیعیان آشکار نمود و کسی از سرشناسان و اندیشمندان را وانگذاشت، بلکه به همه نامه نوشت و آنان را به لعن و نفرین «شلمغانی» و لزوم بیداری جستن از او و پیروان و دستیارانش تشویق کرد.

بخاطر همین تلاش روشنگرانه و جهاد فکری بود که خبر لعنت نمودن بر او، میان مردم بطور گسترده ای پخش شد و به سخن روز تبدیل گشت.

کار برای آن عنصر گمراه سخت شد، برای نجات از آن تنگناه به گروهی از شیعیان

[صفحه ۲۹۴]

توسل جست که میان او و سفیر سوم امام عصر علیه السلام دیداری پیش آورند تا آنان دست یکدیگر را بگیرند و خدای را بخوانند، آنگاه اگر آتشی از آسمان فرود نیامد و جناب «حسین بن روح» را نسوزانید، آنچه در حق او گفته همه

درست و به حق است و «شلمغانی» در خور لعنت و نفرین ابدی؛ اما این نقشه ابلیسی او نیز نقش بر آب شد.

خبر فریبکاری و انحراف «شلمغانی» به حاکم عباسی رسید دستور بازداشت او را صادر کرد و آن فریبکار مخفی شد و هر روز از خانه ای به مخفیگاه دیگری می رفت. وزیر رژیم عباسی «ابن مقله» دستور جستجوی گسترده ای را برای یافتن او صادر کرد و در نتیجه دستگیر شد و با او انبوهی نامه به دست آمد که پیروان گمراهش به او نوشته بودند و او را به واژه هایی چون: پروردگار من! خدای من! مولای من! رازق من! و... که تنها زیبنده خداست، مخاطب ساخته بودند.

سرانجام او را به دادگاهی که از فقها، قضات و فرماندهان ارتش تشکیل شده بود، تحویل دادند و پس از محاکمه طولانی و متعدد، همگان به اعدام او رأی دادند. پس از صدور رأی دادگاه، او را شلاق زدند و پس از شلاق، گردنش را زدند و پیکر پلیدش را به آتش کشیدند و خاکستر او را به آبهای دجله سپردند. [۲] .

پاورقی

[۱] او می گفت: «لعنت» به معنای: دور گردانیدن است. و «لعنه الله» یعنی: خدا او را از آتش دوزخ دور گردانید. برای اطلاع بیشتر، مراجعه شود به: آخرین امید، ص ۱۳۷.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۵۰ و الفرق بین الفرق، ص ۲۵۰.

## ابودلف کاتب

ابودلف کاتب

او نیز از دروغ پردازانی بود که به ناروا و بهتان ادعا کرد که از سوی حضرت مهدی علیه السلام به سفارت انتخاب شده است. «جعفر بن قولویه» در مورد او می نویسد:

«ابودلف کـاتب، کسـی است که ما او را کافر و ملحـد می شـناختیم. او پس از الحاد و کفرگویی به غلو و دجالگری پرداخت، بعد دیوانه شد سپس به تفویض

[صفحه ۲۹۵]

گرایید.» [۱] .

به هر محفل و مجلسـی که می رفت به خواری و خفت کشیده می شد و شیعیان جز اندک زمانی با او و فتنه اش آشنا نشدند و همگی از او و اندک پیروان گمراهش، بیزاری می جستند.

از انحرافـات او ایـن بـود که جزو گروه گمراه «مخمسه» بـود. [۲] و آنـان گروهی از غلوکننـدگان و گمراهـانی بودنـد که می گفتند: «سـلمان، ابوذر، مقداد، عمار و عمر بن امیه پنج شخصـیت برجسته ای هستند که از جانب خدا تدبیر امور و تنظیم شئون آفرینش را به دست گرفته اند و خدا آنان را براین کار گمارده است.» [۳] .

به هر حـال «ابودلف» نیز به حلول و تناسـخ معتقـد بود، او کافر، نجس، گمراه و گمراهگر بود. معروف بود که عنصـری دیوانه است و این خرافات و سخنان کفرآلود، از دیوانگی و زوال عقل او منشأ می گیرد.

پاورقی

[۱] «مفوضه» گروهی بودنـد که می گفتنـد: «خـدا پیامبر را آفریـد و تـدبیر امور جهان را به او وا نهاد. برخی نیز می گفتند: «به امیرمؤمنـان علیه السـلام واگـذاشت در روایت است که: «من قـال بـالتفویض، فقـد اخرج الله عن سـلطانه.» مجمع البحرین، ماده تفویض.

[۲] برخی نیز گفته اند که: «این گروه گمراه، فرقه ای از «غلاه» بودند که به الوهیت اصـحاب کساء عقیده داشـته و آنان را نور واحدی می شناختند که روح در همه آنها بطور برابر حلول نموده

است و همه نور واحدی هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند.» ملل و نحل شهرستانی، ج ۲، ص ۱۳.

[۳] جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۶۹ به نقل از ابن قولویه.

## محمد بن احمد بغدادی

محمد بن احمد بغدادی

او بنام «ابوبکر محمد بن عثمان» بود و به بغدادی شهرت دشت، از شگفتیهای روزگار اینکه: او از نواده های جناب «عثمان بن سعید» نخستین سفیر خاص امام عصر علیه السلام بود.

او به دروغ و بهتان، ادعای سفارت از جانب دوازدهمین امام نور علیه السلام را نمود.

[صفحه ۲۹۶]

عنصری کم سواد و کم خرد بود. در نادانی و بلاهت او همین بس که از «ابودلف» پیروی می کرد. و به خرافات و کفریات او معتقد بود.

روایت شده است که: روزی به مجلس عمویش محمد بن عثمان، دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام وارد شد و اصحاب که پیرامون روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام گفتگو می کردند، ساکت شدند و جناب محمد بن عثمان فرمود: «ساکت باشید و نزد این تازه وارد چیزی نگویید که از یاران شما نیست.»

«بغدادی»، نفاق را پیشه خود ساخته بود و هر روز به رنگی درمی آمد، یکبار ادعا کرد که وکیل «یزیدی» است که در بصره می باشد و از این راه اموال فراوانی گرد آورد.

سرانجام «یزیدی» به او دست یافت و ضمن درگیری ضربت سختی بر سر او وارد آورد که آب از دیدگانش فرو ریخت و نابینا گردید و مرد. [۱] .

[صفحه ۲۹۹]

پاورقی

[۱] در شرح حال این هشت دروغ پرداز، از کتابهای: رجال کشی، تنقیح المقال، غیبت شیخ طوسی و

بحارالانوار استفاده شده است.

## دیدار با حضرت مهدی علیه السلام

### چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده اند؟

چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده اند؟

پس از اینکه آغاز غیبت کوتاه آن حضرت را، از همان لحظات نخستین ولادت او شناختیم، اینک ممکن است کسانی را که به دیدار آن خورشید جهان افروز مفتخر شده اند به دو گروه تقسیم کنیم و چگونگی دیدار برخی را بصورت فشرده و برخی را بصورت گسترده، ترسیم نماییم.

الف: کسانی که در دوران حیات حضرت عسکری علیه السلام به دیدار امام مهدی علیه السلام نایل آمدند.

ب: کسانی که پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام به دیدار آن حضرت، مفتخر شدند.

### کسانی که در دوران حیات حضرت عسکری به دیدار امام مهدی نایل آمدند

کسانی که در دوران حیات حضرت عسکری به دیدار امام مهدی نایل آمدند

۱- بانوی اندیشمند و گرانقدر اسلام «حکیمه»، عمه حضرت عسکری علیه السلام و دخت گرانمایه امام جواد و خواهر حضرت هادی علیهم السلام نخستین کسی است که جمال دل آرای حضرت مهدی را هنگام ولادت و پس از آن، بارها زیارت کرد، چرا که یکی از افتخارات او این است که: سخت مورد اعتماد بیت رفیع امامت بود و در ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشت. [۱] .

۲- «نسیم» از کنیزان تربیت یافته بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام است که می گوید:

یک شب پس از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر او وارد شدم و در کنار

[صفحه ۳۰۰]

گاهواره اش به من عطسه دست داد، آن کودک گرانمایه فرمود:

«یرحمک الله»

از این موضوع سخت شادمان شدم که فرمود:

«ألا أبشرک بالعطاس؟»

یعنی: بگویم عطسه، دارای چه فواید و پیامی است؟

گفتم: «آری! سرورم!»

حضرت فرمودند:

«هو امان من الموت ثلاثه

أیام.» [۲] .

یعنی: عطسه تا سه روز، نوید بخش سلامتی و امان از مرگ کوتاه مدت است.

۳- گروهی از یاران حضرت عسکری علیه السلام از «ابی غانم» که یکی از خدمتگزاران بیت رفیع ولایت بود، آورده اند که: برای حضرت عسکری علیه السلام پسری به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و در سومین روز ولادتش او را به گروهی از یاران خویش نشان داد و فرمود:

«هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمتد الیه الأعناق بالانتظار، فاذا امتلأت الأرض جورا و ظلما، خرج فملأها قسطا و عدلا.» [۳] .

یعنی: این امام شما پس از من و جانشین من در میان شماست. و او همان قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم است که غیبت طولانی داشته و دارای مقام والایی است که همگان انتظار ظهورش را می کشند و آنگاه که زمین لبریز از جور و ظلم گردید، ظهور می کند و آن را از عدل و داد مالامال می سازد.

۴- گروهی از برجستگان شیعه که شمارشان به چهل نفر می رسید به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدند. آن حضرت، فرزند گرانمایه اش مهدی علیه السلام

[صفحه ۳۰۱]

را در آن مجلس به آنان نشان داد و آنان جمال دل آرای او را دیدند و امام عسکری علیه السلام به آنان فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی فیکم...» [۴] .

یعنی: این امام و پیشوای شما پس از من و جانشین من در میان شماست...

۵- «ابوالأدیان» از یاران و کارگزاران امور بیت رفیع حضرت عسکری علیه

السلام بود و از کسانی است که حضرت مهدی علیه السلام را، از جمله در رحلت عسکری علیه السلام دیده است. [۵] .

۶- عالم گرانقدر جناب «احمد بن اسحاق قمی» از بزرگانی است که در دوران غیبت کوتاه مدت آن حضرت و حیات حضرت عسکری علیه السلام، به دیدار امام مهدی علیه السلام مفتخر شده است. او در داستانی از دیدار خویش می گوید: به محضر حضرت عسکری علیه السلام وارد شدم و در این اندیشه بودم که از جانشین آن حضرت بپرسم، آن گرامی پیش از اینکه من چیزی بگویم، فرمود:

«یا احمد بن اسحاق! ان الله (تبارك و تعالی) لم یخل الأرض - منذ خلق آدم علیه السلام و لا یخلیها الی أن تقوم الساعه - من حجه لله علی خلقه، به یدفع البلاء عن أهل الأرض و به ینزل الغیث و به یخرج برکات الأرض.»

یعنی: احمد بن اسحاق! خداوند از روزی که آدم را آفرید تا دامنه قیامت، هیچگاه زمین را از حجت خود بر بندگانش خالی نمی گذارد. به برکت اوست که خداوند بلاها را از ساکنان زمین دفع می کند و به برکت اوست که باران فرو می فرستد و به برکت اوست که برکات زمین را می رویاند.

گفتم: «سالار من! امام و جانشین شما کیست؟»

با سؤال من حضرت عسکری علیه السلام به سرعت برخاست وبه اندرون خانه وارد گردید، آنگاه در حالی بیرون آمد که پسری بسان ماه شب چهارده که گویی سه ساله

[صفحه ۳۰۲]

بود در آغوش داشت، رو به من کرد و فرمود: «احمد بن اسحاق! اگر در پیشگاه خدا و حجتهای

او دارای کرامت و احترام نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی دادم.

احمد! این فرزندم، همنام پیامبر خدا و هم کنیه اوست و کسی است که زمین را مالامال از عدل و داد می کند، همانگونه که به هنگامه ظهورش از ظلم و بیداد لبریز است.

احمد!... مثل او در میان این امت، مثل «خضر» و «ذوالقرنین» است.

به خدای سوگند! او غیبتی طولانی خواهد داشت که در عصر غیبتش جز آنکه خداوند قلب او را به امامتش استوار سازد و به او توفیق دعا برای شتاب در ظهورش ارزانی دارد، کسی از گمراهی و هلاکت نجات نخواهد یافت.»

گفتم: «سرورم! آیا علامت و نشانه ای که قلبم اطمینان بیشتری یابد هست؟» که بناگاه آن پسر سه ساله به عربی رسا آغاز به سخن کرد و فرمود:

«أنا بقیه الله و المنتقم من اعدائه، فلا تطلب أثرا بعد عین یا احمد بن اسحاق!»

یعنی: من بقیه الله در روی زمین هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، از این رو ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن و یافتن امام خویش از نشانه ها و علامتهای او مپرس!

اینجا بود که شادمان و مسرور از محضر حضرت عسکری علیه السلام و فرزندش، خارج شدم. فردای آن روز بار دیگر بدانجا رفتم و به حضرت عسکری علیه السلام گفتم: «پسر پیامبر! از نعمت گرانی که بر من ارزانی داشتی و مرا به دیدار مهدی علیه السلام مفتخر ساختی، مرا غرق در شکوه و شادمانی نمودی. اینک! بفرمایید نشان و روش او از «خضر» و «ذوالقرنین» چیست؟

فرمود: «غیبت طولانی است.»

گفتم: «یعنی غیبت

او بسیار به طول می انجامد.»

فرمود: «ای و ربی! حتی یرجع عن هذا الامر أکثر القائلین به، فلا یبقی الا من أخذ الله

[صفحه ۳۰۳]

(عزوجل) عهده بولایتنا و کتب فی قلبه الایمان و أیده بروح منه.

یا احمد بن اسحاق! هذا أمر من أمر الله و سر من سر الله و غیب من غیب الله، فخذ ما آتیتک و کن من الشاکرین، تکن غدا معنا فی علیین.» [۶] .

آری به پروردگارم سوگند! آنقدر که بیشتر معتقدان به امامت و غیبت و ظهور او، از عقیده خویش برمی گردند و کسی جز آنان که خداوند به ولایت و امامت ما از آنان پیمان گرفته و در قلبهای آنان ایمان را نوشته و به عنایت خویش آنان را تأیید فرموده است، کسی باقی نمی ماند.

احمد!... این کاری از کارهای خدا و رازی از رازهای او و نهانی از نهانهای خداست. آنچه به تو گفته شد فراگیر و از سپاسگزاران باش تا فردای رستاخیز در برترین درجات بهشت، با ما خاندان وحی و رسالت باشی.

۷- از دیگر کسانی که آن گرامی را در زمان پدرش علیه السلام دید، «یعقوب بن منقوش» است. او می گوید: به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدم در حالیکه او در حجره ای در بخش اندرون منزل، نشسته بود و سمت راست او اطاقی بود که بر درگاه آن پرده ای زیبا و نظیف آویخته بود.

به آن حضرت گفتم: «سالار من! امام پس از شما و صاحب این امر کیست؟»

فرمود: «یعقوب! آن پرده را کنار بزن!»

پرده را کنار زدم، کودک سیمین رویی را نگریستم

که پیشانی باز و بلند، چهره ای سپید و نورافشان، دیدگانی جذاب و درخشنده، دستهایی قوی و پر گوشت، قامتی دوست داشتنی و جالب و خالی بر گونه راست داشت و انبوه موهای زیبایش بر قسمت جلوی سرش تنظیم شده بود. به نظرم هشت تا ده ساله آمد، هنگامی که پرده را کنار زدم این کودک پرشکوه پیش آمد و روی پای پدرش حضرت عسکری علیه السلام نشست.

امام عسکری علیه السلام فرمود: «این، صاحب شماست.»

[صفحه ۳۰۴]

آنگاه برخاست تا برود که پدرش فرمود: «پسرم! تا هنگام مشخص، وارد خانه شو!» و در حالیکه من قامت دلآرایش را می نگریستم او به همان اطاقی که از آنجا آمد، وارد شد.

سپس حضرت عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «یعقوب! به همان اطاقی که پسرم رفت، بنگر! ببین کسی هست؟»

من وارد اطاق شدم اما هیچ کس را در آنجا ندیدم. [۷] .

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴- ۴۳۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳ - ۲۸.

[۲] اکمال الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۳۰، کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹ و بحارالانوار ج ۵۱، ص ۵ و ج ۵۲، ص ۳۰.

[۳] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵.

[۴] اکمال الدین، ص ۴۳۵.

[۵] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۷ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

[۶] اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴.

[۷] اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۳۷ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

## کسانی که پس از رحلت حضرت عسکری به دیدار آن حضرت مفتخر شدند

کسانی که پس از رحلت حضرت عسکری به دیدار آن

حضرت مفتخر شدند

گروه دوم کسانی هستند که پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام و در دوران غیبت صغری به دیدار دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام مفتخر شده اند.

شمار این گروه بسیار است و برشمردن نام همگی آنان مشکل که در اینجا به نام برخی از آنان اشاره می رود:

۱- «ابوالأدیان» از نخستین کسانی است که در نخستین ساعات رحلت حضرت عسکری علیه السلام و آغاز ولایت و امامت امام مهدی علیه السلام به دیدار آن گرامی مفتخر گردید و تجلی شکوه بار او را در نماز بر پیکر پاک پدر، دریافت پاسخ نامه ها و حل مشکل کاروان قم را به دو چشم خود نگریست [۱] که داستان او را در بخش هشتم آوردیم.

۲- از دیگر افرادی که به دیدار آن خورشید جهان افروز، مفتخر گردید «حاجز بن یزید وشاء» می باشد. او شاهد تجلی قدرتمندانه حضرت مهدی علیه السلام به هنگام رحلت پدر و نماز بر پیکر پاک او بود و بعدها هم به وکالت آن حضرت برگزیده شد. [۲] .

[صفحه ۳۰۵]

۳- از کسانی که آن حضرت را پس از رحلت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام دید، عمویش «جعفر» بود. جعفر سه بار حضرت مهدی را دید:

۱- یک بار، هنگامی بود که می خواست بر پیکر پاک امام عسکری علیه السلام نماز آغاز کند که بناگاه حضرت مهدی علیه السلام تجلی کرد و ردای او را گرفت و کشید و فرمود:

«تنح یا عم! أنا أولی بالصلاه علی أبی» [۳] .

یعنی: عمو! برو عقب که من بر نماز خواندن بر پیکر پاک

پدرم، از همگان سزاوارترم.

۲- دومین بـار هنگـامی بود که جعفر، ادعـا کرد که وارث امـام عسـکری علیه السـلام است و اموال او را بایـد به ارث ببرد که حضرت مهدی علیه السلام از نقطه ای که جعفر نمی دانست ظاهر شد و خطاب به او فرمود:

«یا جعفر! مالک تتعرض فی حقوقی؟!»

یعنی: جعفر! تو را چه رسد که به حقوق من متعرض گردی؟

و آنگاه در حالیکه بهت و هراس، سراپای جعفر را گرفته بود، آن حضرت از برابر دیدگانش نهان شد. [۴] .

۳- سومین دیدار جعفر، هنگامی بود که براساس وصیت حضرت عسکری علیه السلام تصمیم گرفتند پیکر پاک او را در همان خانه ای که امام هادی علیه السـلام مـدفون است، به خاک بسپارند که جعفر پیش آمـد و بخاطر کارشـکنی گفت: «این خانه، خانه من است و نباید اینجا به خاک سپرده شود.»

در این هنگام حضرت مهدی علیه السلام ظاهر شد و فرمود:

«یا جعفر!... أدارک هی؟!»

[صفحه ۳۰۶]

یعنی: جعفر! آیا براستی این خانه، خانه توست؟

و آنگاه از برابر دیدگان او غائب گردید و جعفر دیگر او را ندید. [۵] .

۴- از کسانی که پس از حیات پدر و در دوران غیبت کوتاه مدت امام عصـر علیه السلام آن گرانمایه را دیده اند، انبوه مردمی بودند که برای نماز بر پیکر حضرت عسکری علیه السلام در بیت رفیع ولایت گرد آمده بودند. آنان همگی دیدند که حضرت مهـدی علیه السـلام چگونه پرشـکوه و پرصـلابت تجلی کرد و پیش آمـد و جعفر را کنار زد و خود بر پیکر پاک پـدرش نماز گزارد.

۵- گروه دیگری

که در غیبت صغری به دیـدار آن حضـرت مفتخر گردیدنـد، کاروانیـانی بودنـد که در روزهای نخستین هفته رحلت حضـرت عسکری علیه السلام به سامرا آمده بودند و در همانجا توفیق دیدار، نصیب آنان گردید.

داستان آنان بطور مشروح در بحث از رحلت حضرت عسکری علیه السلام آمده است.

۶- «سـیما» از غلامان «جعفر» یا از مأموران خلیفه خودکامه «عباسـی» است. او به دستور آنان، درب خانه حضرت عسکری علیه السلام را شکست و وارد خانه گردید که بناگاه حضرت مهدی علیه السلام در حالیکه سلاح سردی به دست داشت بر او ظاهر شد و خطاب به او فرمود:

«ما تصنع فی داری؟»

یعنی: تو در خانه من چه می کنی؟

«سیما» وحشت زده گفت: «سرورم! جعفر مرا گسیل داشته است. او بر این گمان است که پدرت حضرت عسکری علیه السلام که از دنیا رفته است، پسـری ندارد و خانه او به جعفر می رسد، اینک که خانه شـماست و شـما فرزند او هستید من می روم.» و از خانه خارج شد. [۶] .

[صفحه ۳۰۷]

۷- «ابراهیم بن ادریس» که از یـاران حضـرت هادی علیه السـلام بود، به دیـدار امام عصـر علیه السـلام مفتخر گردیـد و درباره دیدارش گفت:

«من پس از رحلت یازدهمین امام نور، فرزند گرانمایه اش حضـرت مهدی علیه السـلام را که گویا جوانی ۲۰ ساله بود، زیارت کردم و پیشانی و دست مبارک او را بوسه باران ساختم.» [۷] .

۸- از چهره های بنام که در غیبت کوتاه مدت امام عصـر علیه السلام و پس از رحلت امام عسکری علیه السلام به افتخار دیدار نایل آمد، جناب «علی بن

مهزیـار» است. او علاوه بر دیـدار امـام عصـر علیه السـلام در منطقه طـایف، روزهـایی نیز افتخار میهمانی و ضـیافت داشـته که داستان او بسیار گسترده است. [۸] .

۹- از دیگر شخصـیتهای بلنـد آوازه ای که در این دوره به افتخـار دیـدار نایـل گردیـده، دومین سـفیر آن حضـرت «محمـد بن عثمان» است. از او پرسیدند: «آیا صاحب الأمر را دیده ای؟»

پاسخ داد: «آری!... آخرین دیدارم با او در کنار خانه خدا بود که آن گرامی دست به دعا و نیایش برداشته و می گفت:

«اللهم أنجز لی ما وعدتنی.» [۹] .

۱۰- و نیز از «عبدالله بن جعفر حمیری» آورده اند که می گفت: از جناب «محمد بن عثمان» شـنیدم که می گفت: خودم وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که پرده کعبه را گرفته بود و نیایشگرانه می گفت:

«اللهم انتقم لی من أعدائی.» [۱۰] .

[صفحه ۳۰۸]

یعنی: بار خدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.

شمار کسانی که در غیبت کوتاه مـدت آن حضـرت و پس از رحلت پدر گرانقدرش، آن حضـرت را زیارت نموده اند، بسـیار است اگر بخواهیم نـام و داسـتان همه آنان را بیاوریم، سـخن بسـیار گسترده می شود به همین جهت به همین شـمار بسـنده می کنیم.

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۷.

[۲] به بخش ۸ کتاب رجوع شود.

[۳] اکمال الدین، ص ۴۷۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۷. در مصادر یاد شده «تأخر یا عم! فأنا احق بالصلاه علی ابی» ذکر شده است.

[۴] اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۲۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۲.

[۵] اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۴۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۲.

[۶] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳.

[۷] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴.

[۸] اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۶۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵۹ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۲.

[۹] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۱ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

[۱۰] اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۴۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

## تلاش شکست خورده دشمن

تلاش شکست خورده دشمن

مدت سکونت حضرت مهدی علیه السلام پس از رحلت پدر، در شهر تاریخی سامرا، بطور دقیق مشخص نیست، اما روشن است که بسیاری از دوستداران و شیعیان در همانجا به دیدارش مفتخر شده و حقوق و اموال خویش را به او تقدیم داشته اند.

طبیعی است که استبداد حاکم، وجود گرانمایه آن حضرت را برای بقای خود خطری بزرگ، ارزیابی می نمود و لحظه ای از این خطر و نیز از خطر پرافتخار تشیع و از پیروان خاندان وحی و رسالت - که مشروعیت رژیم عباسی و سردمداران آن را به رسمیت نمی شناختند - غفلت نمی ورزید و همواره نگران و مراقب اوضاع بود؛ به همین جهت سفیران امام عصر علیه السلام نیز شیوه و اسلوب خاصی را - برای انجام مسئولیتها و در همان حال پرهیز از خطر استبداد و به منظور دفاع از خویشتن در برابر هر رخدادی - برگزیدند تا بدین وسیله حساسیت استبداد را تا سر حد امکان برنیانگیخته و خود را آماج هجوم

دشمن بیدادگر و عنان گسیخته، قرار ندهند.

استبداد حاکم، بارها به تلاش مذبوحانه ای دست یازید تا حضرت مهدی علیه السلام را دستگیر و از میان بردارد، اما همه توطئه ها و تلاشهای آن، با شکست روبرو گردید.

برای نمونه:

۱- در بحثهای گذشته ترسیم گردید که استبداد حاکم، یکبار در جستجوی امام مهدی علیه السلام مادر گرامی او، حضرت «نرجس» را بازداشت کرد، اما موفق به دستیابی به خود آن گرامی نشد.

[صفحه ۳۰۹]

۲- پس از ۱۹ سال که «سامرا» مرکز حکومت استبدادی بنی عباس بود، بغداد، به عنوان پایتخت برگزیده شد و تشکیلات حکومت بدانجا انتقال یافت و «معتضد» که در آن روزگار سیاه، با انحصار قدرت و امکانات جامعه، مدعی خلافت اسلامی بود و در رأس این رژیم سیاهکار قرار داشت بار دیگر کشتن و از میان برداشتن حضرت مهدی علیه السلام را در دستور کار و برنامه استبداد حاکم قرار داد.

او در راه انجام این جنایت سهمگین بود که سه تن از اشرار خانه زاد خویش را فرا خواند و به آنان دستور داد که بطور پراکنده و سری، چابک و سبک بال، به سوی شهر تاریخی سامرا حرکت کنند، در نقطه ای از شهر که برایشان وصف کرد، به خانه ای خواهند رسید که کنار درب و راهرو آن، غلام رنگین پوستی، برای عادی جلوه دادن اوضاع و رد گم کردن، بافتنی در دست دارد و به کار بافندگی مشغول است. با یافتن آن خانه، بی درنگ به آنجا یورش برند و سر هر کسی را که در خانه یافتند از بدنش جدا و به دربار خلافت به

ارمغان بیاورند.

## مأموریت پر خطر

مأموریت پر خطر

اینک جریان این یورش وحشیانه و شکست خورده را از زبان «رشیق» که یکی از آن سه تن می باشد، می خوانیم:

ما برای اجرای دستور، به سوی سامرا شتافتیم و پس از ورود بدان شهر، برنامه را همانگونه که برایمان تشریح شده بود، پیگیری کردیم. خانه مورد نظر را یافتیم و در راهرو خانه، غلام رنگین پوستی را دیدیم که مشغول بافتن چیزی است.

از او در مورد خانه و اینکه چه کسی در خانه است پرسیدیم، اما او با بی تفاوتی بسیار، بی آنکه به ما توجهی کند یا بهایی بدهد، پاسخ داد که: «خانه از آن صاحب آن است و همو در آن زندگی می کند.»

ما طبق دستور، خانه را مورد یورش قرار دادیم و هنگامی که وارد شدیم با سرایی

[صفحه ۳۱۰]

پاک و پاکیزه و فضایی دل انگیز و آرام بخش روبرو شدیم. در برابر خویش، پرده زیبا و بی نظیری که گویی هم اکنون نصب شده و هیچ دستی به آن نرسیده است، جلب نظر می کرد و وجود کسی در خانه احساس نمی شد.

پرده را برای ورود به اطاق، کنار زدیم که بناگاه با سالن بزرگی روبرو شدیم که گویی دریایی عظیم و مواج در آن قرار گرفته است. و در دورترین کرانه آن، حصیری پاک و پاکیزه بر روی آب گسترده شده و بزرگ مردی که زیباترین چهره و پرشکوه ترین قامت و هیبت را داشت، بر روی آن به نماز ایستاده است. او چنان غرق در نیایش و راز و نیاز با خدا بود که گویی نه متوجه

آمدن ما شد و نه اعتنایی به سرو صدای سلاحهای ما و بگیر و ببند ما داشت.

احمـد که یکی از مـا سه نفر بود، بی درنـگ برای اجرای فرمـان سـردار خودکامه خویش، گام به سالن نهاد، اما در درون آب قرار گرفت و با غرق شـدن فاصـله چنـدانی نـداشت که من با تلاش بسـیار، او را از آب بیرون کشـیدم و بیهوش نقش بر زمین گردید.

نفر دوم با خیره سری بیشتری کوشـید وارد سالن گردد و دستور ظالمانه خلیفه را به اجرا گذارد، اما او نیز به مجرد پا نهادن بر روی آب، به سرنوشت شوم نفر اول گرفتار آمد.

من با مشاهده وضـعیت آن دو، در بهت و حیرت قرار گفتم، بناگزیر به آن انسان پرشـکوه و وارسـته رو آوردم و ضمن پوزش خواهی از یورش به حریم خانه اش گفتم:

«سرورم! از پیشگاه خدا و شما که بنده شایسته او هستی، پوزش می خواهم به خدای سوگند! من نمی دانم جریان چیست؟ و به سوی خانه چه کسی آمده ام، اینک به سوی خدا باز می گردم و روی توبه به بارگاه او می آورم....»

اما او همچنان بی اعتنای به گفتار من، به نماز روح بخش خویش مشغول بود و بدینسان عظمت او و شرایط وصف ناپذیر خانه اش، ما را دچار وحشت و اضطراب ساخت، شتابان بازگشتیم و زبون و شکست خورده به سوی بغداد

[صفحه ۳۱۱]

و دربار خلافت شتافتیم.

خلیفه در انتظار ما بود و پیش از رسـیدن ما به پاسداران کاخ دستور داده بود که به مجرد رسیدن ما، اجازه ورود دهند. سیاهی شب هنوز دامن

خود را جمع نکرده بود که رسیدیم و طبق توصیه خلیفه، ما را نزد او بردند. او از مأموریت ما و چگونگی کار پرسید و ما جریان بهت آوری را که با دو چشم خود دیده بودیم به او گفتیم.

خلیفه، سرگردان و وحشت زده گفت: «وای بر شما! آیا پیش از من با دیگری ملاقات داشته اید؟ و از جریان مأموریت و شکست آن، چیزی فاش ساخته اید؟»

پاسخ دادیم: «نه!»

او در حالیکه جوهر صدایش تغییر کرده باشد با شدیدترین سوگندها تأکید کرد که: از فرزندان نیای خود نیست و فرزند نامشروع است که اگر کلمه ای از این خبر محرمانه، فاش شود، گردن ما را نزنند.

و ما تعهد بر رازداری سپردیم و تا او زنده بود جرأت و جسارت بازگویی آن مأموریت خطرناك را در خود ندیدیم. [۱].

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۹ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۲.

## نگرشی بر نقشه شکست خورده

نگرشی بر نقشه شکست خورده

از این جریان چنین دریافت می گردد که خانه و محل سکونت حضرت مهدی علیه السلام در شهر تاریخی سامرا، در آن روزگاران،سخت تحت نظر استبداد و دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی بوده و همه اخبار آن، به شخص خلیفه خودکامه عباسی گزارش می شده است. به همین دلیل هم او می دانست که در راهرو خانه، غلام رنگین پوستی همواره برای عادی جلوه دادن و مراقبت از بیت رفیع امامت گمارده شده است و به همین جهت هم، سه تن از اطرافیان و مزدوران شرارتبار خویش را بر می گزیند و به آنان دستور رفتن به سامرا با آن شرایط خاص را صادر می

کند. آدرس محله ای از شهر را به آنان می دهد و خانه ای را مشخص می سازد که

[صفحه ۳۱۲]

مورد هجوم قرار دهند و هر کس را در آنجا یافتند بکشند.

او، آن مجریان کوردل و نگونبخت را از خانه و صاحب آن خانه ای که باید کشته شود باخبر نمی سازد، بلکه ترجیح می دهد که آنان در همان نادانی و کوردلی خویش باقی باشند و ندانند شخصیت مورد نظری که باید کشته شود کیست؟ چرا حکم کشتن او را صادر کرده و گناه او چیست؟

به هر حال، این سه نفر، به شهر سامرا می رسند و به خانه، هجوم می برند. غلام رنگین پوست را که مشغول بافتن چیزی است در آنجا می یابند، اما او نه به آنان بها می دهد و نه اعتنایی می کند، گویی حشراتی وارد خانه شده اند. وقتی از او در مورد خانه و کسی که در آن است می پرسند، در اوج آرامش خاطر و بسیار کوتاه می گوید: «صاحب خانه، در درون خانه است.» و از نام و نشان صاحب خانه، سخنی به میان نمی آورد و بدین وسیله آنان را تحقیر می کند و آنان نیز این تحقیر و اهانت را درک می کنند.

آنان، بر درب آن سالن بزرگ، پرده بسیار زیبا و پرشکوه و تازه ای را می بینند که گویی تازه نصب شده و دستی به آن نخورده است، سرانجام به آن سالن بزرگ یورش می برند و با دریایی از آب روبرو می گردند و در دورترین نقطه سالن و بر روی آب حصیری را گشوده می

نگرنـد که بزرگ مردی در کمـال شـکوه و هیبت به نمـاز ایسـتاده است و از هجوم این تجـاوز کاران نه تنها ذره ای پریشان و مضطرب نمی شود، بلکه هیچ توجهی به آنان نمی کند، چنانکه گویی چیزی اتفاق نیافتاده است.

روشن است که حضـرت مهدی علیه السـلام برای دفع این عاملان کوردل اسـتبداد و نقش بر آب ساختن نقشه تبهکارانه آنان، از قدرت اعجاز کمک می گیرد، اما با این وصف یکی از آن سه تن با آن منظره هولناك، به مبارزه برمی خیزد و گام در آب می نهد تا از راه شـنا به وجود گرانمایه ی حضرت مهدی علیه السلام دست یابد که در آب فرو می رود و «رشیق» او را رهایی می بخشـد. دومین نفر نیز همچون مزدور نخست، دست به تلاـش مـذبوحانه می زنـد، امـا سـرانجام تلاـش ظالمانه او نیز، بسان رفیقش نقش بر آب می شود.

[صفحه ۳۱۳]

مرگ و نفرین بر این انسان نگون بخت!

این انسان ناتوان و طغیانگر!

این انسان تجاوزکاری که می خواهد بر قدرت خوا چیره گردد و با خواست و اراده ی خدا مخالفت می ورزد.

## در برابر نیروی شکوهبار اعجاز

در برابر نیروی شکوه بار اعجاز

در اینجا نیازی نمی بینیم که معجزه و قدرت اعجاز را در پرتو علوم مادی و طبیعی، تفسـیر و تحلیل نماییم، چرا که معجزه فراتر از این معیارها و مقیاسـهاست، خرد از تفسیر و تحلیل آن از دیدگاه علوم مادی و علوم طبیعی ناتوان است. و کافی است بدانیم که آنچه «رشیق» دیده بود و معجزه حد و مرزی ندارد و مخصوص به پیامبر صلی الله علیه و اله

و سلم هم نیست بلکه همه جانشینان راستین آن حضرت از امیرمؤمنان علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام از آن نیروی عظیم و خدا دادی، بهره ورند.

به هر حال «رشیق» با دیدن آن جو خاص و اعجازآمیز، در برابر قدرت اعجاز از خواب غفلت بیدار شد؛ گویی از جهان ماده و مادیات، اوج گرفته و در جهان دیگری زندگی می کند به همین دلیل بود که موضع او تغییر یافت و از یک مهاجم به یک عذرخواه و پوزش طلب، تبدیل شد.

نخست از خدای جهان آفرین طلب مغفرت کرد و آنگاه از آن ابر مردی که بر روی حصیر دست نیاز به درگاه آن بی نیاز برده بود و نماز می خواند پوزش خواست و ادعا کرد که نه از خانه چیزی می داند و نه صاحب خانه را می شناسد. هرگز نمی داند چرا خلیفه خودکامه، فرمان قتل صاحب خانه را داده است و گناه او که درخور کشته شدن باشد، چیست؟

اما آن گرامی، نه به پوزش خواهی او اعتنایی می کند و نه به توبه اش و همچنان به نماز خویش ادامه می دهد و این ثبات قلب و عظمت روح آن حضرت، دل آنان را لبریز از ترس و هراس می سازد و شکست خورده و رانده شده، به دربار خلافت

[صفحه ۳۱۴]

باز می گردند.

خلیفه ی بیدادگر که لحظه ای آرام و قرار ندارد و همواره در انتظار بازگشت مزدوران خویش و دریافت گزارش نتیجه عملیات جنایت کارانه ای است که به آنان واگذاشته است، به پاسداران کاخ دستور می دهد که به مجرد رسیدن آنان،

در هر ساعتی از شب یا روز که باشد، بی درنگ به آنان اجازه ورود دهند و آنان را نزد او برند.

و هنگامی که آن سه تن پس از ورود به بغداد نزد او می روند و جریان را آنگونه که دیده بودند گزارش می کنند او برآشفته و وحشت زده می شود و می پرسد: «آیا پیش از آمدن نزد من کسی را دیده و چیزی از رخداد مأموریت شکست خورده را به او گفته اید؟»

آنان می گویند: «هرگز!» و او به شدیدترین سوگندها که میان اوباش و اراذل، متعارف است، سوگند یاد می کند که: «اگر یک کلمه از آنچه دیده اید فاش کنید، من حلال زاده نیستم اگر گردن شما را نزنم....» و بدینسان آنان را به سخت ترین شکل ممکن به حق پوشی تهدید می کند.

## شرارتی دیگر

شرارتی دیگر

خلیفه خودکامه عباسی، پس از اینکه دومین تلاش مذبوحانه و ظالمانه خویش را شکست خورده دید، بر این فکر افتاد که چاره اندیشی جدیدتر و گسترده تری در این مورد بنماید و تدابیری قوی اتخاذ کند.

راستی! این عقل سخیف و اندیشه تباه و دیدگاه احمقانه را تماشا کن! او در همان حال که می داند مقام پرفراز امامت راستین از جانب خداست و این خداست که حافظ و نگهدارنده دوازدهمین امام نور علیه السلام است.

و آن وجود گرانمایه به سلاح شکست ناپذیر معجزه و قدرت الهی اعجاز، مسلح و مجهز است، با همه اینها، نه تنها بر سر عقل نمی آید بلکه بر کینه توزی و شرارت و خیره سری و خودکامگی خویش ادامه می دهد. برای ستیز

با خدا و چیره شدن بر

[صفحه ۳۱۵]

اراده و خواست او دست به تلاش احمقانه دیگری می زند که «رشیق» از سومین نقشه تجاوزکارانه و تلاش مذبوحانه و شکست خورده اش که برای دستگیری و به شهادت رساندن امام مهدی علیه السلام به اجرا درمی آید، اینگونه گزارش می دهد. او می گوید:

سپس، سپاه بیشتری به سامرا و به بیت رفیع امامت فرستاده شد. هنگامی که سپاهیان خلیفه، وارد صحن خانه شدند، از داخل سرداب، نوای دلنواز تلاوت قرآن به گوششان رسید. همگی در کنار درب خروجی گرد آمدند و راهها را مسدود ساختند تا آن حضرت از آنجا خارج نگردد و از محاصره بیرون نرود، فرمانده سپاه خونخوار عباسی پیشتر از همه، کنار درب سرداب ایستاده بود و در انتظار بود تا همه نیروها بدان نقطه برسند که در این هنگام آن گرامی از سرداب بالا آمد و از برابر دیدگان سپاهیان تا دندان مسلح و فرمانده آنان که پیشاپیش آنان بود گذشت... هنگامی که رفت و ناپدید شد، فرمانده سپاه گفت: «اینک! وارد سرداب شوید و او را دستگیر نمایید.»

گفتند: «مگر او از برابر شما عبور نکرد؟»

گفت: «هرگز! من کسی را ندیدم... شما که او را دیدید چرا او را رها کردید؟»

گفتند: «ما فکر کردیم شما او را می بینی....» [۱] .

آری! همانگونه که از گزارش دریافت می شود سردمدار خودکامه «عباسی» لشکر گرانی که شمار آن بطور دقیق معلوم نیست، به سوی سامرا و به بیت رفیع امامت برای دستگیری یا به شهادت رساندن حضرت مهدی علیه السلام گسیل می دارد. آنان به خانه آن حضرت

وارد می شوند و ندای دلنواز تلاوت قرآن آن گرامی مرد عصرها و نسلها را از سرداب خانه می شنوند و فرمانده سپاه، برای اجرای فرمان خلیفه به انتظار رسیدن همه نیروهای خویش می ماند....

راستی! این ترسوها را تماشا کن که چگونه برای دستگیری یک نفر، آری!

[صفحه ۳۱۶]

یک انسان والا! تدابیر عریض و طویلی را تدارک می بیند و خدا می خواهد که آن گرامی، تنهای تنها، با آنان روبرو گردد، قهرمانانه از صف آنان عبور کند و این بار بیشتر از گذشته، نشانه خفت و خواری و شکست و رسوایی، بر پیشانی آنان بخورد.

آری! به همین دلیل است که در اوج آمادگی آنان، در یک لحظه، حضرت مهدی علیه السلام از سرداب خارج می گردد و از برابر دیدگان لشکر تا دندان مسلح رژیم عباسی، می گذرد و می رود و ناپدید می گردد.

و نیز از گزارش، این واقعیت آشکار می گردد که: فرمانده عملیات که سخت دچار آشفتگی فکری و اضطراب درونی بوده است، خداوند در برابر دیدگان او دیوار و پرده، قرار داده است تا نبیند. و به همین دلیل هم هنگامی که امام علیه السلام از صف مزدوران رژیم می گذرد و آنان او را می بینند، فرماندهشان نمی بیند و هنگامی که سپاه می بیند که فرمانده عملیات، خروج آن حضرت را از سرداب و عبورش را از برابر لشکر نظاره می کند اما دستوری نمی دهد چنین می پندارند که او به هوش است و عبور آن حضرت را می نگرد و سخن نمی گوید.

و بدینسان خداوند، وجود گرانمایه آن حضرت را از

این تلاشهای خائنانه و شکست خورده ای که عناصر بیدادگر و فرومایه بر ضد او به اجرا می گذارند، حفظ می کند و به خواست خداوند تا هنگامه ظهور نیز، در پناه اوست و همو او را حفظ و حراست خواهد کرد.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۲.

## داستان سرداب

داستان سرداب

اینک که سخن به اینجا رسید، یادآوری یک نکته در رابطه با سرداب مقدس سامرا مفید به نظر می رسد و آن اینکه:

بیشتر خانه ها در مناطق گرمسیر عراق از دیرباز تاکنون بخاطر پرهیز از حرارت خورشید و گرمای سخت و طاقت فرسای تابستان، مجهز به سرداب یا زیرزمین بوده است.

[صفحه ۳۱۷]

خانه حضرت عسکری علیه السلام نیز در شهر تاریخی سامرا، دارای زیرزمینی بود که در تاریخ به «سرداب» مشهور شده است.

در گزارش «رشیق» در مورد تلاش مذبوحانه رژیم عباسی برای دستگیری و یا به شهادت رساندن حضرت مهدی علیه السلام خواندیم که آن حضرت در حالیکه خانه بطور کامل در حلقه محاصره سپاه خلیفه بود و آنان برای دستگیری آن وجود مبارک، آنجا را در میان گرفته بودند، از سرداب بیرون آمد و از صف آنان عبور کرد و رفت....

سرداب مورد بحث، همچنان در جوار مرقد دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیهم السلام در سامرا موجود است. طبیعی است که در طول این قرنهایی که بر آن گذشته است ساختمان آن تجدید بنا شده، اما مکان آن، تغییر نیافته است.

زائران، به این مکان مقدس، احترام می کنند و بخاطر شرافت و قداست آن، بدان تبرک می جویند، چرا که محل سکونت و زندگی وعبادت و

نیایش و تلاوت قرآن سه تن از امامان معصوم علیهم السلام بوده است. با این بیان، آنجا مکان مقدس و خانه پربرکتی است که خداوند اجازه داده است که چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آنجا نام خدا به عظمت برده شود. به همین جهت هم مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت در آنجا نماز می خوانند و درود بر پیامبر و خاندانش صلی الله علیه و اله و سلم می فرستند و آنجا را زیارت می کنند. و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی علیه السلام در آن سرداب سکونت دارد یا اینکه از آنجا ظهور خواهد کرد.

سرداب، در نظر شیعیان، جز مکانی که به دلیل زندگی پرافتخار سه تن از امامان معصوم علیهم السلام در آنجا، شرافت و برکت کسب کرده است، چیز دیگری نیست. دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم گویی در مورد این سرداب، زبان حال و سخن دلشان این است که:

و ما حب الدیار شغفن قلبی

و لکن حب من سکن الدیارا

یعنی: این نه عشق دیار و خانه ی یار است که قلب مرا لبریز ساخته است، بلکه این عشق محبوب و معشوقی است که آنجا سکونت داشت.

[صفحه ۳۱۸]

آنچه آمد فشرده جریان سرداب مقدس در سامرا می باشد و بس، اما اینک شما خواننده عزیز! با من بیا و ببین که دروغ پردازان، فریبکاران، حیله گران و شعبده بازان چگونه همچنان به نام سرداب، یاوه سرایی می کنند و شیعیان را به باد استهزاء می گیرند که گویی معتقد هستند که حضرت مهدی علیه السلام در این

سرداب نهان است با اینکه این دروغ پردازان خود می دانند که یک نفر شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت صلی الله علیه و اله و سلم را نخواهند یافت که بر این عقیده باشد که حضرت مهدی علیه السلام در سرداب نهان شده یا در آنجا ساکن است، اما چه باید کرد که این منحرفان دلقک و فرومایه، بدون هیچ تقوا و پروای دینی هر چه می خواهند می نویسند و آنچه هوای دلشان خواست می گویند، نه از مردم شرم و حیایی می کنند و نه از خدای عادل، ترس و واهمه دارند.

کینه توزی و نادانی یکی از آنان تا جایی رسیده که شعری در این مورد سروده و می گوید:

ما آن للسرداب أن یلد الذی

سمیتموه بزعمکم انسانا

یعنی: هنوز در این «سرداب» آن شخصیت والا و اصلاحگری که شما به پندار خویش در انتظار او بسر می برید، دیده به جهان نگشوده است.

به هر حال، این دروغ، در طی این قرنها همچنان باقی ماند و از نویسنده ای به نویسنده دیگر و از یک نادان به یک عقده دار و از یک دروغ پرداز به یک دجال پرفریب، منتقل گردید و در ذهن علیل و اندیشه بیمار آنان، مرتب دگرگون شد تا کار نادانی و تعصب این قماش نگون بختان به جایی رسید که یکی از آنان در کتاب خود می نویسد: «این سرداب، در شهر حله عراق است!» با اینکه می دانیم مسافت میان حله و سامرا حدود ۳۰۰ کیلومتر است.

و دیگری از بافته های بی اساس خویش، تهمت و افترای دیگری بر آن دروغ

سلف خویش افزوده و می گوید: «شیعیان در بامداد هر جمعه ای، سوار بر مرکبها و مسلح و آماده پیکار، به درب این سرداب اجتماع می کنند و فریاد می کشند که

[صفحه ۳۱۹]

سالار ما بیا! بیا!...»

ای کاش! این منحرفان، در دروغ پردازی خویش با هم همسخن می شدند تا بد سیرتی آنان برملا نشود و پرده ی دجالگری و فریبشان از چهره کریه شان، کنار نرود و ساختگی بودن ادعایشان برای اهل مطالعه و انصاف آشکار نگردد.

اما این سنت خداست که حق را سرانجام آشکار می سازد و باطل را در هم می کوبد و رسوا می کند به همین جهت است که در این مورد، گفتار این دروغ پردازان ضد و نقیض است.

یکی می گوید: «سرداب مورد نظر آنان در «حله» است....» دیگری می نویسد: «دربغداد است.» سومی می گوید: «در شهر تاریخی سامرا می باشد.» و عنصر دیگری از راه می رسد و اصلا نمی داند که این سرداب کجاست و تنها با بردن نام سرداب به یاوه سرایی می پردازد و می کوشد تا رسوایی خویش را پوشیده دارد. اما ما بر این دروغ پردازیها و تهمت تراشیها بهایی نمی دهیم و تنها می گوییم:

«الا لعنه الله علی الکاذبین! الا لعنه الله علی کل مفتر افاک!»

یعنی: همانا لعنت و غضب خداوندی بر دروغ پردازان فرومایه و یاوه سرایان بی پروا.

## فعالیتهای حضرت مهدی در دوران غیبت کوتاه

فعالیتهای حضرت مهدی در دوران غیبت کوتاه

مقام شامخ امامت و ولایت، پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام در شرایطی به حضرت مهدی علیه السلام انتقال یافت که آن گرامی در هاله ای

از غیبت بسر می برد و جز نزدیکترین شیعیان و رهروان راه خاندان وحی و رسالت، کسی به دیدار جمال دلآرای او مفتخر نمی شد.

اما آن حضرت در همان شرایط خاص، بر روند جامعه و زندگی مردم، نظارت و به همه رخدادها، آگاهی و احاطه کامل داشت و در حالی که زمام امور جامعه و اداره کارهای کوچک و بزرگ شیعیان خویش را به کف باکفایت خود داشت، به



تدبیر و تنظیم برنامه ها و پاسخ به سؤالها و حل مشکلات آنان اقدام می کرد.

آن حضرت، درست بسان حضور در جامعه، امر و نهی می کرد، کسانی را به کارهای خاص منسوب می داشت و یا برکنار می ساخت، برخی را تشویق می نمود و به خود نزدیک می ساخت و برخی دیگر را از انجام امور، دور می ساخت؛ چنانکه گویی چیزی از امور آن حضرت پنهان نمی ماند.

آن حضرت، همواره با سفیران خاص و نمایندگان خویش در ارتباط بود و با دستورات و آموزشهای لازم، آنان را زیر نظر داشت. به تناسب شرایط گوناگون، آنان را به وظایف خود ارشاد می کرد و به هنگام ضرورت و نیاز، به آنان دستورات لازم را برای اتخاذ تدابیر مناسب و چاره اندیشی های شایسته، صادر می کرد که برخی بصورت فشرده و برای نمونه ترسیم می گردد.

در صفحات پیش گذشت که حضرت مهدی علیه السلام به کاروانی که از قم آمده بود دستور داد که پس از این در به بغداد و به سفیر خاص او جناب «عثمان بن سعید» مراجعه کنند و به همین دلیل هم شیعیان و

دوستدارانی که براستی بر راه و رسم مترقی امام عصر علیه السلام بودند، پس از آن فرمان، دیگر به «عثمان بن سعید» مراجعه می کردند و مسایل فقهی و مالی و اجتماعی خویش را با او در میان می نهادند و در اوج آگاهی از سفارت خاص او، هیچ گونه تردیدی در درستکاری، دینداری، امانت و تقوای او به خود، راه نمی دادند.

گاهی مسایل فقهی و، امور شخصی یا مالی یا حقوقی خویش را می نوشتند و آن را به سفیر خاص حضرت مهدی علیه السلام تقدیم می داشتند و آنگاه جواب آن را با خط حضرت مهدی علیه السلام دریافت می داشتند و گاه از خود سفیر ویژه امام علیه السلام تقاضا می کردند که مسایل و خواسته های آنان را به امام علیه السلام مرقوم دارد و او می نوشت و پس از اندک زمانی آنان را از جواب رسیده از سوی امام عصر علیه السلام آگاه می ساخت، یا نامه مفصل آن حضرت را که به انبوه سؤالات در آن پاسخ داده شده بود به آنان نشان می داد و گاه هم امام عصر علیه السلام بخاطر حکمت و صلاحدیدی، سؤالی

[صفحه ۳۲۱]

را بی پاسخ می گذاشت.

گاه پیش می آمد که برخی از شیعیان در برخی مسایل عقیدتی به کشمکش می پرداختند اما این اختلاف و معمای عقیدتی و فکری با مراجعه با سفیر ویژه امام عصر علیه السلام و بیان مسأله یا مشکل، برطرف می گشت و حل می شد؛ چرا که او جوابها را از ناحیه آن حضرت می آورد و روشن است که سخن آن گرامی

آخرین سخن بود و همه در برابر آن سر تسلیم فرود می آوردند.

## بحث آفرینش و روزی دادن

بحث آفرینش و روزی دادن

گروهی از دوستداران خاندان وحی و رسالت این بحث را مطرح ساختند که: «آیا خداوند، امور آفرینش و روزی دادن به بندگان را، به امامان دوازده گانه علیهم السلام واگذاشته است یا خود تدبیر می کند؟»

برحی آن را محال و نادرست دانستند و گفتند: «آفرینش تنها از آن خداست و دیگری را توان آن نیست..»

و گروهی دیگر گفتند: «درست است که کسی توان آفرینش را ندارد، اما خداوند می تواند این قدرت را به امامان نور علیهم السلام بدهد و آنگاه آفرینش و روزی رسانی خلق را به آنان واگذارد، همانگونه که به برخی از پیامبران پرتویی و جرقه ای از این قدرت را به عنوان اعجاز و سند حقانیت در مواردی اعطا فرمود.» [۱] و در این مورد کار به

[صفحه ۳۲۲]

اختلاف رسید.

یکی از آگاهان و پرواپیشگان برای حل مشکل گفت: «چرا در این مورد به جناب محمد بن عثمان، مراجعه نمی کنید تا او پاسخ شایسته و بایسته را از سوی سالارتان برای شما بیاورد و حق را روشن کند؟»

هر دو گروه راضی شدند و مسأله را نوشتند و به سوی سفیر ویژه حضرت مهدی علیه السلام فرستادند که پاسخ آن، بدین صورت از جانب آن حضرت صادر گردید:

بسم الله الرحمن الرحیم

«ان الله تعالی هو الذی خلق الأجسام و قسم الأرزاق، لأنه لیس بجسم و لا حال فی جسم، لیس کمثله شی ء و هو السمیع العلیم.

و أما الأئمه علیهم السلام فانهم یسألون الله تعالی فیخلق

و یسألونه فیرزق، ایجابا لمسألتهم و اعظاما لحقهم.» [۲] .

یعنی: خـدای بزرگ است که اجسام و پدیـده ها را آفرید و روزی ها را تقسـیم فرموده است، چرا که او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.

و اما امامان اهل بیت علیهم السـلام از خـدا درخواست می کننـد و خداوند می آفریند و از او می خواهند و او به خاطر پذیرش تقاضای آنان و بزرگداشت حقشان، روزی می دهد.

پاورقی

[۱] قرآن در مورد حضـرت عیسـی علیه السـلام می فرماید: «... أنی أخلق لکم من الطین کهیئه الطیر فأنفخ فیه فیکون طیرا باذن الله و أبری ء الأـکمه و الأـبرص و أحی الموتی بـاذن الله و أنبئکم بمـا تأکلون و ما تـدخرون فی بیوتکم...» سوره ی آل عمران، آیه ۴۹.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹۸ و بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۹.

## جانشین حضرت عسکری

جانشین حضرت عسکری

در میان شـیعیان، در مورد جانشـین حضرت عسکری علیه السلام اختلاف پیش آمد. یکی گفت: «یازدهمین امام نور، در حالی از دنیا رفت که جانشینی نداشت.» اما دیگران گفتند: «هرگز چنین نیست!...» آن حضرت پیش از رحلت خویش، جانشین

[صفحه ۳۲۳]

خود را معین و مشخص کرد و آن فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام است که او را به بسیاری هم نشان داد.»

پس از این اختلاف دیدگاه، برای روشن شدن حقیقت و قطع ریشه اختلاف، نامه ای پیرامون همین موضوع نگاشتند و به سوی امام مهدی علیه السلام فرستادند. پاسخ آن با خط خود آن گرامی رسید بدین شرح:

بسم الله الرحمن الرحیم

«عافانا الله و اياكم من الضلاله و الفتن و وهب لنا و لكم روح اليقين و أجارنا و اياكم من سوء المنقلب.

انه أنهى الى ارتياب جماعه منكم فى الدين و ما دخلهم من الشك و الحيره فى ولاه أمورهم، فغمنا ذلك لكم... لا لنا و ساءنا فيكم... لا فينا، لأن الله معنا و لا فاقه بنا الى غيره و الحق معنا، فلن يوحشنا من قعد عنا....

يا هؤلاء!... ما لكم فى الريب تترددون؟! و فى الحيره تنعكسون؟!

أو ما سمعتم الله عزوجل يقول: «يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الامر منكم».؟! [۱] .

أو ما علمتم ما جاءت به الآثار مما يكون و يحدث فى أئمتكم عن الماضين و الباقين منهم عليهم السلام؟!

أو ما رأيتم كيف جعل الله معاقل تأوون اليها، و أعلاما تهتدون بها من لدن آدم عليه السلام الى آن ظهر الماضى عليه السلام، كلما غاب علم بدا علم، و اذا افل نجم طلع نجم؟!

فلما قبضه الله اليه ظننتم أن الله تعالى أبطل دينه و قطع السبب بينه و بين خلقه؟!

كلا!... ما كان ذلك و لا يكون حتى تقوم الساعه و يظهر أمر الله سبحانه و هم كارهون، و ان الماضى عليه السلام مضى سعيدا فقيدا على منهاج آبائه عليهم السلام و فينا وصيته و علمه و من هو خلفه و من هو يسد مسده، لا ينازعنا موضعه الا ظالم آثم، و لا يدعيه دوننا الا جاحد

[صفحه ۳۲۴]

كافر.

و لو لا أن أمر الله تعالى لا يغلب و سره لا يظهر و لا يعلن، لظهر لكم من حقنا ما تبين منه عقولكم

و یزیل شکوککم، لکنه ماشاءالله کان و لکل أجل کتاب. فاتقوا الله و سلموا لنا وردوا الأمر الینا، فعلینا الاصدار، کما کان منا الایراد و لا تحاولوا کشف ما غطی عنکم، و لا تمیلوا عن الیمین و تعدلوا الی الشمال، و اجعلوا قصدکم الینا بالموده علی السنه الواضحه، فقد نصحت لکم، و الله شاهد علی و علیکم.

و لو لا ـ ما عندنا من محبه صلاحکم و رحمتکم و الشفاق علیکم، لکنا عن مخاطبتکم فی شغل فیما قد امتحنا به من منازعه الظالم العتل الضال المتتابع فی غیه المضاد لربه، الداعی ما لیس له، الجاحد حق من افترض الله طاعته، الظالم الغاصب.

و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لی أسوه حسنه، و سیردی الجاهل رداءه عمله و سیعلم الکافر لمن عقبی الدار..

عصمنا الله و ایاکم من المهالک و الأسواء و الآفات و العاهات کلها برحمته، فانه ولی ذلک و القادر علی ما یشاء و کان لنا و لکم ولیا و حافظا، و السلام علی جمیع الأوصیاء و الأولیاء و المؤمنین و رحمه الله و برکاته و صلی الله علی محمد و آله و سلم تسلیما.» [۲] .

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

خداوند، ما و شما را از گمراهی ها و فتنه ها مصون و محفوظ دارد! و به ما و شما روح یقین موهبت فرماید! و ما و شما را از فرجام بد روزگاران پناه دهد.!

حقیقت این است که: خبر شک و تردید گروهی از شما در دین، به من رسیده و از تردیدی که در مورد امامان و سررشته داران امورشان به دل آنان راه یافته، باخبر

شدیم و از این جهت بخاطر شما، نه بخاطر خودمان، اندوهگین گردیدیم و در مورد شما، نه در مورد خودمان ناراحت گشتیم؛ چرا که خداوند با ماست و با اتکال به او، نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست و از این رو اگر کسی از ما برگردد، هرگز ما

[صفحه ۳۲۵]

دلهره و هراس نخواهیم داشت.

هان ای بندگان خدا! چرا به آفت شک و تردید گرفتار آمده و در وادی سرگردانی و حیرت می چرخید؟ آیا نشنیده اید که خداوند می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا فرمانبرداری کنید و از پیامبر خدا

و صاحبان امر، اطاعت نمایید؟»

و آیا آنچه را که در روایات، در مورد رخدادهایی که در زندگی امامان گذشته و آینده شما می باشد، نمی دانید؟

آیا ندیدید که چگونه از عصر آدم تا زمان حضرت عسکری علیه السلام سنگرها و پناهگاه هایی برای شما قرار داده تا بدانها پناه برید. و نشانه ها و پرچمهایی قرار داده است که بوسیله آنها راه حق را بیابید تا آنجایی که هر گاه نشانه و پرچمی ناپدید گشت، پرچم دیگری پدیدار می گردد و هنگامی که ستاره ای افول نماید، ستاره دیگری درخشیدن آغاز می کند؟

پس، هنگامی که خداوند، یازدهمین امام نور حضرت عسکری علیه السلام را از این جهان به جهان دیگر برد، شما پنداشتید که خدا دین خویش را باطل ساخت و وسیله ارتباط و پیوند میان خود و مخلوق خود را برداشت و قطع کرد.

نه! هرگز چنین نبوده و نخواهد شد تا روز رستاخیز فرا رسد و فرمان خدا نمایان گردد در

حالی که دشمنان حق را خوش نیاید.

امام پیشین، حضرت عسکری علیه السلام که درگذشت، به نیکبختی و بر راه و رسم پدران گرانقدر خویش از دنیا رفت و دانش او نزد ماست و جانشین او و آنکه بجای او قرار می گیرد از اوست.

جز بیدادگر و گناهکار کسی در جانشینی او با ما به کشمکش و مخالفت برنمی خیزد و جز انکارگر حق و کافر، هیچ کس جز ما که پیشوای پس از او هستیم، کسی ادعای جانشینی او نمی نماید.

و اگر نه این بود که امر خدا، مغلوب و راز الهی، آشکار می گردید که نباید چنین شود، به گونه ای که حق و حقیقت و موقعیت درست ما، بر شما روشن می شد که

[صفحه ۳۲۶]

خردهایتان دچار بهت و حیرت گردد و تردیدتان از میان برود، اما آنچه را که خدا خواسته است، انجام می شود و برای هر سرآمدی نوشته ای است.

بنابراین، پروای خدا را پیشه سازید و تسلیم ما شوید و کار دین و معنویت و تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه را به ما واگذارید، بر ماست که شما را از سرچشمه وحی و معنویت، سیراب بیرون آوریم، همانگونه که راهنمایی و وارد ساختن شما به سرچشمه نور و هدایت از سوی ما بود.

در پی کشف آنچه از شما پوشیده شده است نروید و از راه درست به راه چپ انحراف نجویید [۳] و با دوستی ما، حرکت درست و بی انحراف خویش را بر آیین روشنی، استوار سازید! من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما گواه است.

و اگر محبت و عشق به اصلاح و نجات شما و مهر و دلسوزی نسبت به شما نبود، هیچ سخنی با شما نداشتم و به آزمایش خود که درگیری با یک عنصر ظالم و سرکش و گمراهی است که در وادی گمراهی خود فرو رفته و با پروردگارش به ضدیت و دشمنی برخاسته و مقام والا-یی را ادعا نموده است که از او نیست و انکارگر حق کسی گشته است که خداوند، پیروی و فرمانبرداری از او را بر وی واجب ساخته است [۴] می پرداختم.

و در دخت گرانمایه ی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای من الگویی شایسته و نیکوست [۵] و آن عنصر نادان، بزودی لباس نتیجه ی کارش را خواهد پوشید و کافر بزودی خواهد دانست که فرجام کار از آن کیست.

[صفحه ۳۲۷]

خدای بزرگ، ما و شما را، در پرتو مهرش،از مهلکه ها و زشتیها و آفتها و حوادث ناگوار و بلاها نگهدارد، چرا که او سرشته دار همه اینهاست و بر آنچه می خواهد تواناست و هم سرپرست و نگاهدارنده ما و شماست.

درود بر همه جانشینان پیامبران و اولیا و دوستان خاص خدا و مؤمنان و رحمت و برکات او بر آنان و درود خدا بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش باد!

پاورقی

[۱] سوره نساء، آیه ۵۹.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۲ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

[۳] قرآن کریم از مردم باایمان به «اصحاب یمین» تعبیر می کند و از کافران به «اصحاب شمال»، بنظر می رسد حضرت مهدی علیه السلام به این واقعیت اشاره دارد.

[۴] این فراز، ممکن است اشاره به «جعفر کذاب» و یا «خلیفه جنایتکار عباسی» باشد.

[۵] در اینجا آن حضرت، اشاره به غصب حق فاطمه علیهاالسلام و ستم در حق او و نشناختن مقام و عظمت او می نماید.

## نوید دو فرزند

نوید دو فرزند

برای مردی، فرزندی متولد شد و روز هشتم بود که از دنیا رفت. پدر آن کودک از دلتنگی و اندوه زدگی، طی نامه ای، خبر مرگ فرزند نو رسیده اش را برای حضرت مهدی علیه السلام نوشت که از سوی آن حضرت، جواب نامه اش همراه با بشارت و دلداری اینگونه صادر شد. جواب این بود:

«سیخلف الله علیك غیره و غیره، فسمه أحمد و من بعد أحمد، جعفر.»

یعنی: بزودی خداوند بجای آن کودك: دو فرزند: یکی پس از دیگری به شما ارزانی خواهد داشت، اولی را «احمد» نام گذار و پس از او را «جعفر».

و پس از چندی، همانگونه که آن حضرت خبر داده بود، خداوند دو پسر به او عنایت کرد و او نیز فرمان امام را بکار بست و فرزندان خویش را همانگونه که او مقرر کرده بود، نام نهاد. [۱] .

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۱ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۷.

## نوید ولادت صدوق و برادرش

نوید ولادت صدوق و برادرش

دوران سفارت سومین سفیر خاص، «جناب حسین بن روح» بود.

شیخ بزرگوار، علی بن حسین بابویه، پدر شیخ صدوق، از نایب سوم خواست که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا نماید تا آن حضرت از خدای بزرگ بخواهد که پسری به او ارزانی دارد، پس از سه روز پاسخ آمد که:

[صفحه ۳۲۸]

«انه علیه السلام قد دعا لعلی بن الحسین، و سیولد له ولد مبارك و سیولد له بعد هذا الولد أولاد ایضا.»

یعنی: ]حضرت[برای «علی بن حسین» دعا کرد و خواسته ی او را از خدا طلب نمود، بزودی برای او پسری نیکوکار و مبارك

ولادت خواهد یافت و پس از او نیز فرزندان دیگری به او ارزانی خواهد شد.

که نخستین کودک همان شیخ صدوق بود. او دانشمندی بزرگ، حافظ روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام و آگاه و بینای به وضعیت راویان و رجال و اسناد روایات بود.

در میان شخصیتهای علمی برخاسته از شهر قم، همانند او در کثرت دانش و حفظ روایات دیده نشد. از آن بزرگوار حدود سیصد کتاب ارزشمند به یادگار مانده است.

در روایات دیگری آمده است که: «علی بن حسین (پدر شیخ صدوق) طی نامه ای به سومین سفیر خاص امام عصر علیه السلام از او خواست که از آن حضرت تقاضا کند تا از خدا برای او فرزندان فقیه و دانشمندی طلب نماید.

جواب آمد که:

«انک لا ترزق من هذه و ستملک جاریه دیلمیه و ترزق منها ولدین فقیهین.»

یعنی: از این همسرت، دارای فرزندی نخواهی شد، اما بزودی صاحب کنیزی «آذری» خواهی گشت و از آن، دو پسر فقیه و دانشمند برایت متولد خواهد شد.... و چنین شد.

آن دو پسر، شیخ صدوق و برادرش حسین بودند که خدا به دعای حضرت مهدی علیه السلام آنان را به علی بن حسین، عنایت فرمود. هر دو، فقیه و دانشمند شدند و آنقدر از روایات حفظ کردند که در میان دانشمندان برخاسته از قم، نمونه نداشتند. [۱]
.

[صفحه ۳۲۹]

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۴.

## به کربلا بروید

به کربلا بروید

مردی بود بنام «سرور» که از کودکی گنگ بود و قدرت سخن گفتن نداشت. به مرز سیزده چهارده سالگی رسیده بود که پدرش دست

او را گرفت و نزد سومین سفیر خاص، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کند که خود آن گرامی، شفای زبان او را از خدا بخواهد.

جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت:

«انکم أمرتم بالخروج الی الحائر.»

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام به شما دستور داده است که به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام بروید. [۱] .

آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منور پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را بنام صدا کردند و گفتند: «سرور» که بناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: «لبیک!»

پدرش گفت: «پسرم! سخن گفتی؟»

سرور گفت: «آری! پدرجان!» [۲] .

پاورقی

[۱] با اینکه حضرت مهدی علیه السلام می توانست خودش دعا کند و بی درنگ شفا بخشد، اما دلها را متوجه کربلا ساخت. در روایت صحیح آمده است که: «خداوند، سرزمینها و مکانهای مقدسی دارد که دوست می دارد که در آنجا خوانده شود...» و از جمله آنها کنار قبر منور حسین علیه السلام است.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۳.

## اصلاحگر میان دو همسر

اصلاحگر میان دو همسر

مردی با همسرش دچار اختلاف شد و کار به کشمکش تند و درگیری سختی کشید. آن مرد از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کرد که مشکل بزرگ خانوادگی او را حل کند و همسرش به خانه او بازگردد، ضمن پاسخ به پرسشهای مردم در مورد معمای

[صفحه ۳۳۰]

خانوادگی او این پاسخ آمد:

«و الزوج و الزوجه، فأصلح الله ذات بینهما.»

یعنی: خداوند میان این مرد و زن را اصلاح می کند و صلح و صفا و آرامش برقرار می سازد.

پس از انـدک زمانی، همسـرش به سوی او بازگشت و از او پوزش خواست و تا آخر عمر به بهترین صورت با او زندگی کرد. [۱].

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۶ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۱.

## بهت و حیرت

بهت و حیرت

مردی از شـهر قم به بغـداد آمد و اموال و هدیه های بسـیاری از مردم برای حضـرت مهدی علیه السـلام آورد تا بوسـیله دومین نایب خاص آن بزگوار «جناب محمد بن عثمان» به او تقدیم دارد.

هنگامی که اموال را تسـلیم کرد، جناب محمد بن عثمان گفت، «گویی چیز دیگری هم بوده است که اینک در میان این اموال و اشیاء موجود نیست، پس آن کجاست؟» آن مرد گفت: «سرورم! هرچه بود تقدیم داشتم دیگر چیزی نزد من نمانده است.»

«محمـد بن عثمان» گفت: «چرا، چیزی مانـده است، برو و آنچه به همراهت بوده است مورد بازدیـد قرار ده،شایـد در میان آنها باشد.»

آن مرد رفت و در میان بقیه اثاث و اشیا را جستجو کرد و بسیار اندیشید، اما چیزی نیافت و ناراحت بازگشت و گفت: «چیزی نزد من نمانده است.»

جناب محمد بن عثمان گفت: «به شما می گویم، دو لباس مخصوص سودانی که فلان مرد به شما داد بیاوری، کجا است؟»

آن مرد آن دو پیراهن را به یاد آورد و گفت: «آری! درست است اما نمی دانم آنها را کجا گذاشته ام.»

[صفحه ۳۳۱]

رفت و جستجوی خویش را برای یافتن آن دو پیراهن از سر گرفت، اما

پیدا نکرد. بازگشت و گفت: «سرورم! نیافتم.»

محمد بن عثمان گفت: «بسوی فلان مردی که دو کیسه جنس برای او بردی، برو، یکی از آن بسته ها را بگشا، پیراهن ها را در درون آن خواهی یافت.»

آن مرد دچار بهت و حیرت شد و رفت و یکی از کیسه ها را گشود دو پیراهن را در میان آنها یافت و آورد. [۱] .

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۹ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶.

## چگونگی بهره وری از امام غائب

### غیبت کبری یا بلند مدت

غیبت کبری یا بلند مدت

غیبت کوتاه مـدت حضـرت مهدی علیه السـلام با رحلت سومین سـفیر ویژه اش، به پایان رسـید. دوران غمبار غیبت طولانی او آغاز گردیـد، بدین سـبب راههای ارتباط و دسترسـی و پیوند با آن حضـرت قطع شد و آن حادثه بزرگ و مصـیبت عظیم رخ داد. رهبری مذهبی و دینی که در کف با کفایت آن گرامی بود و مردم بوسـیله سـفیران خاص او، پرسشها و مشکلات خویش را از سـوی او دریـافت می داشـتند، دگرگـون شـد و به اسـلام شـناسان، مجتهـدان و فقیهـان برخوردار از شـرایط فتوا و دارای ویژگیهای برجسته ای که در روایات آمده است، انتقال یافت.

حضـرت مهدی علیه السلام در نامه مبارکی به یکی از چهره های مورد اعتماد شیعه، بنام «اسحاق بن یعقوب» که بوسیله دومین نائب خاص به او رسید، مرقوم داشت:

«... واما الحوادث الواقعه، فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیکم...» [۱] .

یعنی: و اما در مورد رویـدادها و جریاناتی که در آینده رخ خواهد داد، به راویان حدیث ما رجوع نمایید، زیرا آنان حجت من بر شما

هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم.

[صفحه ۳۳۶]

در آن زمان، شمار بسیاری از محدثان شیعه که از یاران دو امام گرانقدر، حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام بشمار می رفتند، موجود بودند و برخی از آن کتابهای متعددی نوشته و در آنها روایات متنوع و مقررات دینی را گرد آورده بودند و خانه های شیعیان از این کتاب ها ارزشمند پر بود که به هنگام نیاز، بدان روایات مراجعه می کردند.

علاوه بر این، انبوهی از یاران امام باقر و امام صادق علیه السلام نیز، پیش از این محدثان و مؤلفان کتابهای بسیاری را که شمار آنها از ۴۰۰ عدد فراتر و اصول «چهارصد گانه» یا «أربعمأه» نامیده می شد، به رشته تحریر درآورده بودند که اگر چه تمامی آنها موجود نبود، اما بسیاری از آنها در صورت لزوم در دسترس علاقمندان و مورد بهره برداری قرار می گرفت.

در مورد مسایل و رویدادهای جدیدی که روایت خاصی در مورد آنان نبود تا آن را تبیین کنند، حضرت مهدی علیه السلام به مردم دستور داد به محدثان و فقیهانی رجوع نمایند که دارای قدرت استخراج مقررات اسلامی و دارای توانایی استنباط احکام شرعی از قواعد و اصول عامه هستند، همان قواعد و اصول ادله ای که از قرآن و روایات صحیح و استوار، دریافت می گردد.

و بدین وسیله، آن حضرت، خط جدیدی در پاسخگویی به مسایل فقهی و حقوقی را برای شیعیان از راه رهبری و مرجعیت دینی که در چهره اسلام شناسان و فقیهان و راویان احادیث اهل بیت تجسم می یافت، گشود.

مفهوم این سخن، هرگز عقب

نشینی و کناره گیری حضرت مهدی علیه السلام از مرکز رهبری امت و تصرف در جهان یا بریدن او از رخدادهای مربوط به جامعه ها و کشورها و یا انقراض نظام امامت نیست؛ بلکه بدان مفهوم است که نظام مترقی و عادلانه امامت معصوم تا فرجام تاریخ و پایان جهان، امتداد خواهد یافت، چرا که نظام امامت یک نظام زوال ناپذیر خدایی است، خواه در جامعه حاکم باشد و رهبری و هدایت جامعه را به کف داشته باشد و در امور و شئون آن دخالت نماید،

[صفحه ۳۳۷]

خواه از رهبری و اداره جامعه ممنوع گشته و از سوی حکومتهای غاصب و ستمکار، مورد فشار و سرکوب قرار گیرد.

در اینجا سؤالی در ذهن انسان پدیدار می گردد و آن اینکه: «با غیبت امام معصوم و سپردن رهبری و مرجعیت دینی به فقهای واجد شرایط مرجعیت، دیگر چه ثمره و نتیجه ای از وجود امام غایب به جامعه می رسد؟ و مردم چگونه می توانند از وجود گرانمایه او بهره ور گردند؟»

پاسخ این سؤال، به خواست خدا، در ادامه بحث خواهد آمد.

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۹۱ که اینطور آمده: «علیکم». اما در اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، اینطور آمده است: «و انا حجه الله علیهم.» و در احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، نه اولی آمده نه دومی، همین طور است: «و انا حجه الله.».

## چگونگی بهره وری از امام غائب

چگونگی بهره وری از امام غائب

روایات متعددی در مورد ترسیم ثمرات و فواید وجود گرانمایه امام غائب علیه السلام رسیده است

که در اینها چگونگی بهره وری از وجود مبارک، آن حضرت نیز بیان شده است. برخی از آن روایات را به تناسب بحث، می آوریم:

۱- از «جابر بن عبدالله انصاری» است که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم پرسید:

«هل ینتفع الشیعه بالقائم علیه السلام فی غیبته؟»

یعنی: آیا شیعیان در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره ور می گردند؟

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پاسخ داد:

«ای والذی بعثنی بالنبوه! انهم لینتفعون به و یستضیئون بنور ولایته فی غیبته، کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب.» [۱] .

یعنی: آری! سوگند بخدایی که مرا به رسالت برانگیخت، آنان در غیبت او، از وجودش بهره مند می گردند و از نور ولایت و امامت او، نور روشنایی برای زندگی خویش می گیرند، درست همچون بهره ور شدن از خورشید، اگر چه ابرها چهره آن را بپوشانند.

[صفحه ۳۳۸]

۲- «سلیمان بن اعمش» از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود:

«لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجه لله فیها، ظاهر مشهور، أو غائب مستور، و لا تخلوا الی أن تقوم الساعه من حجه الله فیها، و لو لا ذلک، لم یعبد الله.»

یعنی: زمین از آفرینش آدم تاکنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد، یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. و تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود، که گر جز این باشد خدای یگانه پرستیده نمی شود.

سلیمان می گوید، گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غائب

از نظر، بهره ور می گردند؟»

حضرت فرمود:

«کما ینتفعون بالشمس اذا سترها السحاب.» [۲] .

یعنی: همانگونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره ور می گردند گرچه ابر، چهره آن را پوشانده باشد.

۳- و درست نظیر همین روایت، از چهارمین امام نور، حضرت سجاد علیه السلام نیز آمده است. [۳] .

۴- و نیز در توقیع مبارکی که از سوی حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است، در این مورد به «اسحاق بن یعقوب» که یکی از خوبان است، مرقوم داشته است که: «... و اما وجه الأنتفاع بی فی غیبتی فکا لانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الأبصار السحاب...» [۴] .

یعنی: اما چگونگی بهره وری جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست

[صفحه ۳۳۹]

همانند بهره وری زمین و پدیده های آن، از خورشید است، به هنگامی که ابر آن را از چشمها بپوشاند.

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

[۲] اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

[۳] الامامه، احمد محمود صبحی، ص ۴۱۳. رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۳۶۷.

[۴] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

## زیباترین تعبیر

زیباترین تعبیر

راستی که این تشبیه، چقدر عمیق و این تعبیر، چقدر زیبا و کامل است.

اگر مردم روزگاران گذشته از این کره آتشین، تنها همین را می شناختنند که یکی از اجرام بزرگ کیهانی است و فایده اش این است که بر زمین می تابد و با تابش انوار

طلا-یی خویش، روز را آغاز و با غروب خود، روز را به پایان می برد و اجسام تر و مرطوب را خشک و آنها را تبـدیل به بخار و جو را لبریز از حرارت و گرما می سازد، اینک دانش روز دریافت است که این گوی غلطان در فضا، علاوه بر آنچه آمـد، فواید عظیم و منافع سرنوشت ساز دیگری دارد که توضیح آن فرصت دیگری می طلبد.

در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و سه تن از پیشوایان نور علیهم السلام ترسیم گردید روشن شد که همه آنها به یک واقعیت پافشاری می کننـد، به گونه ای که گویی هر چهار روایت از یک منبع سرچشـمه گرفته است. و نیز روشن شـد که هم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و هم امامان گرانقدر علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت، به «خورشید رخ برکشیده در پر ابرها» تشبیه نمودند.

پرسش: اینک، جای سؤال است که: «چرا آنان، آن حضرت را به ماه رخ برکشیده در پس ابرها تشبیه نکردنـد؛ با اینکه می دانیم ماه اثرات سازنده و بسیاری، همچون روشنگری، و ایجاد جزر و مد دریاها و... در کره زمین می گذارد؟»

پاسخ: خورشید، در مقایسه با ماه، دارای امتیازات متعددی است که از آن جمله:

۱- نور و روشنایی خورشید از خودش سرچشمه می گیرد، در حالی که ماه، نور خویش را از خورشید می گیرد.

۲- پرتو خورشید، دارای فواید بسیار است در حالی که پرتو ماه، فوایدش به

[صفحه ۳۴۰]

این پایه نمی رسد.

۳- نقش خورشید در منظومه

شمسـی، نقش رهبری برجسـته است، اما ماه آن گونه نیست، چرا که ماه، خود یکی از سیاره هایی است که در منظومه شمسی شناور است.

و امتیازات دیگری دارد که در اینجا مورد نظر نیست.

پرسشی دیگر: چرا پیشوایان نور، وجود گرانمایه امام غائب را، به خورشید تشبیه کرده اند؟

پاسخ: پاسخ این پرسش در گرو این مطلب است که مقداری درباره خورشید و نقش سازنده و اثرات حیاتی آن بر کره زمین و پدیـده های موجود در آن تا آنجایی که دانش بشـر بدان رسـیده است، بحث شود. اما از آنجایی که بحث عمیق و گسترده در این مورد با موضوع کتاب سازگار نیست، بحث فشـرده ای را ترسیم می کنیم تا نخست موارد شباهت میان خورشید و حضرت مهدی علیه السـلام روشن گردد و آنگاه موارد شـباهت میان آن حضـرت در دوران غیبت و خورشـید جهان افروز، به هنگامی که ابرها، چهره اش را بپوشانند.

## خورشید

خورشید

در این فضای گسترده و بی کران، میلیونها منظومه شمسی شناورند که هر کدام از آنها دارای مرکز و سیاره هایی هستند.

این سیاره ها هر کدام در مدار خویش و در فاصله ای با سرعتی که نظام بخش توانای هستی، تدبیر و اندازه گیری کرده است، بر گرد مرکز خویش می چرخند.

منظومه شمسی ما نیز یکی از آن میلیونها منظومه شمسی در این فضای بی کران است که دارای مرکزی است به نام خورشید و سیاره هایی که بر گرد آن می گردند. در مراکز علمی، مشهور است که سیاره هایی که بر گرد این مرکز آتشین و این منبع

[صفحه ۳۴۱]

نور و

حرارت می گردند، نه سیاره اند: زمین، زهره، عطارد، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون.

## نیروی شگرف جاذبه و گریز از مرکز

نیروی شگرف جاذبه و گریز از مرکز

در این منظومه های شمسی که در این فضای بی کران شناورند، نظام شگرف و بدیعی قرار داده شده است. و نیرویی که بقا و حیات آنها را تضمین می کند، همان نیروی شگفت انگیزی است که خدای حکیم و مدبر که بر هر کاری تواناست آن نیرو را در آن به ودیعت نهاده است و ما از آن به «نیروی جاذبه» و «گریز از مرکز» تعبیر می کنیم.

این نیرو، در مرکز این مجموعه عظیم قرار داده شده است که آنچه بر گرد آن می چرخد همه را به سوی خود جذب می کند. از آن طرف سیاره هایی که در حال گردشند، بر آن هستند که با تمام قدرت از مرکز خویش بگریزند و دور شوند و اینجاست که به برکت این نیروی جاذبه و گریز، توازن و تعادل مورد نظر تدبیرگر توانای این نظام شگرف، تأمین و حیات و بقای میلیونها منظومه شناور در فضا، تضمین می گردد.

با این بیان، عامل بقای این مجموعه و منظومه، نظم شگرف حاکم بر آنها و گردش شگفت انگیزشان، تنها نیروی جاذبه است. نیروی بهت آوری که آفریدگار توانای هستی آن را در مرکز این منظومه های شناور در فضا قرار داده است. نیرویی که اگر لحظه ای نباشد این نظام شگرف از هم می پاشد و این منظومه ها به هم می ریزند و تمامی سیاره ها پراکنده گشته و با خروج از مدار خود به یکدیگر برخورد می نمایند

و همـه چیز در ایـن فضـای بی کرانـه ای که جز خـدا هیچکس از مرزهـای آن آگـاه نیست، منهـدم می گردد و هسـتی، جـای خویش را به نابودی و نیستی می سپارد.

راستی که منزه است آن آفریدگار توانایی که آسمان و زمین را از زوال و نابودی نگاه داشته است.

[صفحه ۳۴۲]

اوسـت کـه نیروی شـگفت جـاذبه را در خورشـید قرار داد و نیروی گریز از مرکز را در سـیاره هـا، به همین جهت است که هر سیاره ای بر آن است که با قدرتی وصف ناپذیر از مرکز خویش که خورشـید است دور گردد، اما نیروی جاذبه ی خورشید از گریز آن، مانع می گردد. اگر نیروی گریز از مرکز نبود، سـیاره ها به خورشـید نزدیک می شدند و شعله ور می گشتند، از آن سو، اگر نیروی جـاذبه را نظام بخش هستی، در خورشـید قرار نـداده بود، سـیاره ها پخش و پراکنـده گشـته و از مـدار خویش خارج می شدند،نظام به هم می ریخت و زندگی برای همیشه نابود می شد.

بنابراین، خورشـید در منظومه شمسـی، پناهگاه و مایه حیات و عامل امنیت است. عامل امنیت و حیات و نظام منظومه شمسی از انهدام و نابودی.

این نگرشـی گذرا و شرحی کوتاه در نقش حیاتی و اثر گذاری خورشید و سیاره هایی است که بر گرد آن می چرخند. سیاره هایی که زمین با پدیده های موجود در درون و برون آن، یکی از آنهاست.

با این بیان به نقش حیاتی و اهمیت بسـیار این توده شـعله ور و تابنـده ای که با فرسـتادن پرتو مفیـد و سازنـده خویش به زمین، بصورت

گوناگونی در زندگی انسان، حیوان، گیاه، هوا، آب، خاک و دیگر پدیده ها... اثر گوناگونی می گذارد، بنگر!.

روشن است که ابرها، چیزی از آن اثرگذاری را تغییر نمی دهند و تنها مانع رویت چهره آن می گردند، آن هم نه همه جا و همیشه، بلکه در آن محدوده ای که ابرهای غلیظ بطور موقت سایه افکنده اند.

و می دانیم که ابرها نیز تنها در پرتو تابش خورشید می توانند پدید آیند و باران هم از ابرها فرو می ریزد. بنابراین، اگر خورشید نباشد، نه ابری خواهد بود و نه بارانی، نه گیاهی و نه حیوانی، نه جانداری و نه بی جانی و آنگاه دیگر سرنوشت حیات و زندگی روشن است.

[صفحه ۳۴۳]

## آن خورشید جهان افروز

آن خورشید جهان افروز

امام مهدی علیه السلام که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم و دو امام گرانقدر، حضرت سجاد و حضرت صادق علیهم السلام در روایاتی که گذشت او را به «خورشید فروزان رخ بر کشیده در پس ابرها» تشبیه نموده اند، همان پیشوای گرانقدری است که انسانیت به برکت وجود گرانمایه او متنعم است و زندگی اش سامان می یابد.

اوست که تمامی خوبیها و برکات و الطاف نهانی خدا و بهره های معنوی او به مردم، همه از وجود او سرچشمه می گیرد.

اوست که به اذن خدا، از پس پرده غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است. همواره در کران تا کران جهان و همه موجودات تصرف و دخالت می کند و همه اختیارات و صلاحیتهایی را که خداوند به او و آنها داده است، همه را در کف با کفایت

خویش دارد.

زنـدگی آن گرامی، زندگی انسان ناتوانی نیست که فاقد قدرت، امکانات، نیرو و توان باشد، تنها به نماز و روزه بسـنده کند و وقـت گرانمـایه خـویش را در دشـتها و بیابانهـا و بریـده و بیگـانه از مردم و بی خـبر از سـرنوشت بنـدگان و شـهرها بگذرانـد، هرگز!...

حضـرت مهـدی علیه السـلام با وجود غیبت خـدا خواسـته اش از نظرها، به قـدرت خـدا از توان و نیرویی بهره ور است که آن گرامی را به انجام هر کاری که اراده فرماید، قادر می سازد و همه وسایل و امکانات لازم را برای او، فراهم می آورد.

چیزی که هیچ تردیدی در آن روا نیست، این واقعیت است که همه کارها و تصرفات آن حضرت ره آورد عملکرد او براساس حکمت و مصلحت است، نه مطابق با هوای دل و تمایلات نفسانی.

بر این اساس است که به یکی می بخشد و دیگری را باز می دارد.

یکی را یاری می کند و دیگری را وا می گذارد.

[صفحه ۳۴۴]

کار یکی را درست می کند و کار دیگری را رها می کند.

یکی را دعا می کند و خواسته او را از خدا می خواهد و یکی را دعا نمی کند.

گمشده ای را راه می نماید و بیماری را شفا می بخشد و آن گنگ بیچاره را گویا می سازد.

خود را به این انسان وارسته نشان می دهد و آن انسان شایسته را به دیدار خویش مفتخر می سازد.

گاه در «عراق» یا «ایران» است و گاه در مراسم حج، گاه در «مکه»است و گاه در «منی» و «عرفات».

در برخی اوقات

خود را در «بحرین» به برخی شایستگان می نمایاند و برخی اوقات در «قفقاز» یا دیگر نقاط گیتی.

و تمامی این کارهای بزرگ و برخاسته از اعجاز به قدرت خدا و به اذن او صورت می گیرد.

آری! خواننده گرامی! اینک با تعمق در آنچه آمده، پرتوی از معنا و مفهوم روایاتی که آن خورشید جهان افروز رخ برکشیده در پس ابرها را، به خورشید آسمان یا خورشید پوشیده شده رخ برکشیده در پس ابرها تشبیه می نماید، برایت روشن می گردد.

آری! این است که آن امام گرانقدری که خدای بزرگ برگزیده است، نه آنکه مردم برمی گزینند!

این است آن امام بزرگی که جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است، نه هر آنکه ادعای جانشینی پیامبر نماید!

این است آن امام والا مقامی که از سوی خدا نصب شده است نه هر آنکه به نام امام نامیده شده است!

و نه هر کسی که حکومت و زعامت و رهبری را به کف گیرد... نه! هرگز!...

بلکه او امام راستین و والایی است که تمامی ویژگیهای امامت و رهبری به

[صفحه ۳۴۵]

مفهوم واقعی کلمه برای او فراهم است و هر آنچه بشریت بدانها نیازمند است، در وجود گرانمایه اش گرد آمده و فراتر از آن، تمامی آنچه زندگی شایسته و در خور شأن انسان، بدان احتیاج دارد و جهان هستی بدان نیازمند است، همه و همه، در وجود گرامی او جمع است.

آری! امام علیه السلام با این اوصاف و ویژگیها، براستی برای زمینیان مایه امنیت و آرامش و پناهگاه است وجود گرانمایه اش سبب بقا و حیات

زمین و زمینیان.

به برکت وجود او، همه موجودات، روزی می خورند و زمین و آسمان استوار می گردد و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می دهد.

## پرتوی از روایات

پرتوی از روایات

شاید برخی این سخن را در مورد امامان راستین علیهم السلام نوعی مبالغه و غلو یا زیاده روی پندارند، اما چنین پنداری در مورد سخن ما با نگرش بر دهها روایت صحیح و تردیدناپذیری که در کتابهای شیعه و اهل سنت موجود است، از میان می رود و صحت دیدگاه ما در مورد امام عصر علیه السلام روشنتر جلوه می کند؛ چرا که روایات، بیانگر این حقیقت است. برای نمونه:

۱- از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آورده اند که فرمود:

«النجوم أمان لاهل السماء و أهل بیتی أمان لامتی.» [۱] .

یعنی: ستارگان، پناهگاه و مایه امنیت اهل آسمانها هستند و خاندان من، مایه امنیت برای امت من.

۲- و نیز «جابر بن عبدالله انصاری» آورده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«النجوم أمان لأهل السماء، فاذا ذهبت أتاهم ما یوعدون و أهل بیتی أمان لأمتی، فاذا

[صفحه ۳۴۶]

ذهب أهل بیتی أتاهم ما یوعدون.» [۲] .

یعنی: ستارگان، مایه امنیت برای آسمانیان هستند. هنگامی که ستارگان نابود گردند رستاخیز به سوی او فرا می رسد و خاندان من نیز مایه امنیت برای امتیم می باشند هنگامی که آنان از میان امت برداشته شوند رستاخیز آنان نیز بر پا می گردد.

۳- و نیز فرمود:

«أهل بیتی أمان الأرض فاذا هلك أهل بیتی جاء أهل الأرض من الآیات ما كانوا یوعدون.»

.[۳]

یعنی: خاندان من، مایه ی امن و امان برای مردم روی زمین هستند. به همین جهت با از میان رفتن، آنان رستاخیز فرا می رسد.

۴- امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آورده است که فرمود:

«النجوم أمان لأهل السماء، فاذا ذهبت النجوم ذهب أهل السماء و أهل بیتی أمان لأهل الارض، فاذا ذهب أهل بیتی ذهب أهل الأرض.» [۴] .

یعنی: ستارگان، مایه ی امنیت برای آسمانیان هستند و خاندان من، مایه امن و امان برای زمینیان، با نابودی ستارگان آسمان، اهل آن نابود می گردند و با رفتن خاندان من، زمینیان.

۵- و نیز فرمود:

«ان الله جعل النجوم أمانا لأهل السماء و جعل أهل بیتی أمانا لأهل الأرض.» [۵] .

یعنی: خداوند ستارگان را مایه ی امن و امان برای اهل آسمان قرار داد و خاندان مرا مایه ی امنیت برای اهل زمین.

[صفحه ۳۴۷]

علاوه بر روایاتی که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد رسیده است، انبوه روایات از امامان نور علیهم السلام در این مورد آمده است که همه اینها این حقیقت را تفسیر و روشن می سازند که برای نمونه برخی ترسیم می گردد:

۱- در نامه ی مبارك امام مهدی علیه السلام به «اسحاق بن یعقوب» آمده است که:

«... و انی أمان لأهل الارض کما، أن النجوم أمان لأهل السماء.» [۶] .

یعنی: ومن مایه ی آرامش و امنیت زمینیان هستم، همانگونه که ستارگان آسمان باعث امنیت آسمانیان هستند.

۲- چهارمین امام نور حضرت سجاد علیه السلام در این مورد می

فرماید:

«نحن أئمه المسلمین و حجج الله علی العالمین و ساده المؤمنین... و نحن أمان لأهل الأرض کما أن النجوم أمان لأهل السماء و نحن الذین بنا یمسک الله السماء أن تقع علی الأرض الا باذنه و بنا یمسک الأرض أن تمید بأهلها و بنا ینزل الغیث و تنشر الرحمه و تخرج برکات الأرض و لو لا ما فی الأرض منا لساخت بأهلها.» [۷] .

یعنی: ما پیشوایان مسلمین و حجتهای خدا برای جهان و جهانیان و سروران اهل ایمان هستیم. ما مایه امنیت برای زمینیان هستیم، همانگونه که ستارگان، مایه ی امنیت برای آسمانیان هستند و ما کسانی هستیم که خداوند به برکت و احترام ما، آسمان را از فرو افتادن بر زمین، جز به اذن خویش حفظ می کند و توازن و تعادل زمین را، تضمین می نماید. به برکت ما باران رحمت خدا، همه جا گسترش می یابد و برکات زمین سر برمی آورد و اگر از ما کسی در روی زمین نباشد، زمین اهل خویش را فرو می برد.

[صفحه ۳۴۸]

۳- پنجمین امام نور حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«و نحن أئمه الهدی و نحن الذین بنا ینزل الله الرحمه و بنا تسقون الغیث و نحن الذین بنا یصرف عنکم العذاب، فمن عرفنا و عرف حقنا و أخذ بأمرنا، فهو منا و الینا.» [۸] .

یعنی: مردم! ما پیشوایان هدایت هستیم و کسانی هستیم که به برکت وجود ما، خداوند رحمت خویش را بر مردم فرو می فرستد و به احترام ما آنان را از باران رحمت خویش سیراب می سازد. ما کسانی هستیم که خداوند بخاطر ما عذاب

را از زمین و زمان برمی گرداند، از این رو هر کس ما را شناخت و حقوق ما را شناخت و به دستورات آسمانی ما عمل کرد، او از ماست و راهش بسوی ما.

۴- «محمد بن ابراهیم» نامه ای به حضرت صادق علیه السلام نوشت و از آن گرامی درخواست کرد که فضایل و امتیازات اهل بیت علیهم السلام را ترسیم نماید. آن حضرت در پاسخ نوشت:

«ان الکواکب جعلت فی السماء أمانا لأهل السماء، فاذا ذهبت نجوم السماء جاء أهل السماء ما کانوا یوعدون. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: جعل أهل بیتی أمانا لأمتی، فاذا ذهب أهل بیتی جاء أمتی ما کانوا یوعدون.» [۹] .

یعنی: سیاره ها در آسمان، مایه ی امنیت آسمانیان قرار داده شده اند و هنگامی که آنان راه زوال در پیش گیرند و از بین بروند، پایان عمر و رستاخیز آسمانیان فرا می رسد.

و آنگاه مرقوم داشت که: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند خاندان مرا، مایه ی امنیت و آرامش برای امتم قرار داد، از اینرو با رفتن آنان، رستاخیز فرا می رسد.»

۵- هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام در این مورد می فرماید:

«نحن حجج الله فی خلقه... بنا یمسک الله السماوات و الأرض أن تزولا و بنا ینزل

[صفحه ۳۴۹]

الغیث و ینشر الرحمه و لا تخلوا الأرض من قائم منا ظاهر أو خاف و لو خلت یوما بغیر حجه لماجت بأهلها کما یموج البحر بأهله.» [۱۰] .

یعنی: ما حجتهای خدا در میان بندگان هستیم... به برکت ما، خداوند، آسمانها

و زمین را از نابودی حفظ می کند و بخاطر ما باران رحمت خویش را نازل می کند و بخشایش و مهر خویش را می گستراند. زمین، هیچگـاه از قـائم و پیشوایی از اهـل بیت، خالی نمی مانـد، خواه آشـکار و یا پنهان و ناشـناخته باشـد، چرا که اگر روزی زمین از حجت خـدا تهی باشد قرار و آرام خویش را از دست می دهد و ساکنان خویش را بسان امواج توفنده دریا به این سـو و آن سو می کوبد.

۶- «سلیمان جعفری» آورده است که از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: «آیا زمین خالی از حجت می ماند؟»

حضرت جواب فرمودند:

«لو خلت طرفه عین، لساخت بأهلها.» [۱۱] .

یعنی: اگر یک لحظه و به اندازه ی یک چشم بر هم زدن، زمین خالی از حجت باشد تمامی اهل خویش را فرو می بلعد.

۷- امام باقر علیه السلام فرمود:

«لو بقیت الأـرض -یوما- بلا امام منا لساخت بأهلها و لعـذبهم الله بأشـد عـذابه، ان الله (تبارک و تعالی) جعلنا حجه فی أرضه و أمانـا فی الأـرض لأهـل الأـرض، لم یزالوا فی أمان من أن تسـیخ بهم الأرض ما دمنا بین أظهرهم، فاذا أراد الله أن یهلکهم ثم لا یمهلهم و لا ینظرهم... ذهب بنا من بینهم و رفعنا الیه، ثم یفعل الله ما یشاء و یحب.» [۱۲] .

یعنی: اگر زمین روزی بدون امام و پیشوایی از ما خاندان وحی و رسالت باشد،

[صفحه ۳۵۰]

اهل خویش را فرو می برد و خداونـد آنان را به سـخت ترین عـذابها کیفر می نماید. خدا ما را در روی زمین حجت خویش و مایه

ی امن و امان ساکنان زمین قرار داد تا هنگامی که ما در میان آنها باشیم، زمین آنها را فرو نمی برد و آنگاه که بخواهد همه را نابود کند و به آنان مهلت ندهد، ما را از میان آنها به سوی خویش بالا می برد، آنگاه هر آنچه دوست بدارد انجام می دهد.

۸- امام صادق علیه السلام فرمود:

«لو لا من علی الأرض من حجج الله لنفضت الأرض ما فیها و ألقت ما علیها، ان الأرض لا تخلوا ساعه من الحجه.» [۱۳] .

یعنی: اگر از حجتهای خدا بر روی زمین نبود، بی تردید زمین آنچه را در درون و برون خویش داشت بیرون می افکند و پرتاب می نمود. آری! زمین لحظه ای از حجت تهی نمی گردد.

۹- امام باقر علیه السلام فرمود:

«لو أن الامام رفع من الأرض ساعه... لماجت الأرض بأهلها کما یموج البحر بأهله.» [۱۴] .

یعنی: اگر امام معصوم، ساعتی از روی زمین برداشته شود، زمین قرار خویش را از کف داده و بسان امواج توفنده دریا، ساکنان خویش را به هر سو می کوبد و پرتاب می کند.

۱۰- از پنجمین امام نور علیه السلام پرسیدند که: «ما به چه دلیل نیازمند پیامبر و امام معصوم هستیم؟»

آن حضرت فرمود:

«لبقاء العالم علی صلاحه و ذلک: أن الله (عزوجل) یرفع العذاب عن أهل الأرض اذا

[صفحه ۳۵۱]

کان فیهم نبی أو امام، قال الله (عزوجل): «و ما کان لیعذبهم و انت فیهم...» [۱۵] .

و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم النجوم أمان لأهل السماء و أهل بیتی أمان لأهل الأرض، فاذا ذهبت

النجوم أتی أهل السماء ما یکرهون، و اذا ذهب أهل بیتی أتی أهل الأرض ما یکرهون.

یعنی بأهـل بیته، الأئمه الـذین قرن الله طاعتهم بطاعته فقال: «یا أیها الـذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم.» [۱۶] و هم المعصومون المطهرون، الذین لا یذنبون و لا یعصون و هم المؤیدون الموفقون المسددون، بهم یرزق الله عباده و بهم یعمر بلاده و بهم ینزل القطر من السماء و بهم تخرج برکات الأرض و بهم یمهل أهل المعاصی و لا یعجل علیهم بالعقوبه و العذاب، لا یفارقهم روح القدس و لا یفارقونه و لا یفارقهم القرآن و لا یفارقونه، صلوات الله علیهم.» [۱۷] .

یعنی: بخاطر بقا و دوام هستی و آبادانی و اصلاح آن به وجود آنان نیازمندیم. چرا که اگر امام و پیامبر در روی زمین باشند، خداوند، عذاب را از اهل زمین برمی دارد. خداوند در قرآن خویش می فرماید:

«و خداوند تا هنگامی که تو در میان آنان هستی، آنان را عذاب نخواهد کرد.» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ستارگان، مایه ی امن و امان اهل آسمان هستند و خاندان من، مایه ی امنیت اهل زمین. هنگامی که ستارگان نابود گردند، آنچه را از اهل آسمان، خوش ندارند به آنان روی می آورد و هنگامی که اهل بیت من از میان مردم بروند، فرا می رسد بر مردم، آنچه را که بیم دارند.»

روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت خویش را همان کسانی می داند که خداوند اطاعت و فرمانبرداری از آنان را با فرمانبرداری از خویش، کنار

هم قرار داده است و می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را فرمان برید و پیامبر را اطاعت کنید

[صفحه ۳۵۲]

و صاحبان امر را، که امامان نور هستند.»

و اینان همان خانـدان عصـمت و طهارت و همان پیشوایان پاک و پاکیزه انـد، همان کسانی که نه در زنـدگی خویش گناه می کننـد و نه معصیت، همانـان، که همواره تأییـد شـده از جـانب خـدا و موفق در کارهای شایسـته و در دنیا و آخرت رسـتگار و کامیابنـد. به برکت آنـان است که خداونـد بنـدگانش را روزی می دهـد و شـهرها را آباد می سازد و باران از آسـمان فرو می ریزد و برکات زمین را خارج می سازد.

به احترام آنان است که به گناهکاران برای توبه و جبران معاصی، مهلت می دهد و در کیفر و عذاب آنان شتاب نمی ورزد.

آنان کسانی هسـتند که نه از «روح القـدس» جدایی دارند و نه «روح القدس» از آنان جدا می گردد، نه قرآن از آنان جدا پذیر است و نه آنان از قرآن.

درود خدای و رحمت و مهرش نثار آنان باد!

پاورقی

[۱] جـامع صـغیر، ج ۲، ص ۱۸۹، ذخـائرالعقبی، ص ۱۷، منتخـب کنزالعمـال، ج ۵، ص ۹۲، فرائدالسـمطین، ج ۲، ص ۲۴۱، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹، الصواعـق المحرقه، ص ۱۸۵ و معجم احادیث الامام المهـدی علیه السـلام، ج ۵، ص ۷۴ و ده ها منبع دیگر....

[۲] مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴۸. رجوع شود به معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۷۴.

[۳] الصواعق المحرقه، ص ۱۵۰ و معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵،

ص ۷۴.

[۴] الصواعــق المحرقــه، ص ۱۵۰، بحارالاــنوار، ج ۲۷، ص ۳۱۰، ذخــائر العقــبی، ص ۱۷، اســعاف الراغــبین، ص ۱۴۴، فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۲۵۳ و بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

[۵] مجمع البیان، ذیل آیه ۱۶ از سوره نحل و بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶۷ و ۳۰۸.

[۶] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۲۹۴.

[۷] فرائدالسمطین، ج ۱، ص ۴۵، ینابیع الموده، ص ۲۱، اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷، احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷ و بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۷۰.

[۸] اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۶، فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۲۵۳، بصائرالدرجات، ص ۶۳ و بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۸.

[۹] اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۵ و بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

[۱۰] اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۲ و بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۵.

[۱۱] اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۴، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۴۸۹.

[۱۲] اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۴ و بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۷.

[۱۳] اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۲،اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۰، غیبت نعمانی، ص ۱۳۹ و بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۴.

[۱۴] اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۲، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۰، غیبت نعمانی، ص ۱۳۹ و بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۴.

[۱۵] سوره ی انفال، آیه ۳۳.

[۱۶]

سوره نساء، آیه ی ۵۹.

[۱۷] علل الشرایع، ص ۵۲ و بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹.

## مرجعیت و رهبری دینی

مرجعیت و رهبری دینی

بنابر آنچه ما تحقیق نموده ایم، به کف گرفتن رهبری و مرجعیت دینی در دوران غیبت طولانی امام مهدی علیه السلام، به دست فقیه گرانقدر شیخ «حسین بن علی بن عقیل عمانی» آغاز گردیده است. [۱] .

مرحوم «سید محمد مهدی بحرالعلوم» قدس سره در مورد آن شخصیت بزرگ علمی و فقهی می نویسد:

«او نخستین کسی است که فقه را دسته بندی و تهذیب کرد و در راه استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی آن، دست به تلاش و اجتهاد زد و در آغاز غیبت کبری، راه را برای تحقیق و تفحص از اصول و فروع و گسترش بخشیدن بدانها و بنیاد پایه های آن، گشود.»



و نیز می نویسد: «موقعیت این عالم بزرگ، در درستکاری و عدالت، علم و فضل، تخصص در عقاید و فلسفه ی اسلامی و فقه و فقاهت روشنتر و آشکارتر از آن است که نیاز به بیان باشد. علما و بزرگان فقه و فقاهت، به ویژه دو شخصیت گرانقدر علم و فقه «علامه حلی» و«محقق حلی» و علمای پس از آن دو بزرگوار، به فرمایشات مرحوم «عمانی» و فتواهای او و ثبت و نقل آنها، سخت بها می دادند.» [۲] .

فقیه بزرگوار مرحوم «عمانی» درنظر فقها و علمای بزرگ، مقام و منزلت بسیار والایی دارد و دانشمندان پیشین ما، همچون مرحوم مفید و طوسی او را ستوده اند.

او در موضوع «امامت» کتابی بنام «الکر و الفر» نگاشت و در فقه، کتابی تحت عنوان «المتمسک

بحبل آل الرسول» به رشته تحریر درآورد که کتاب قطور و پرارزشی بوده و در آن روزگاران مشهور بوده است، اما متأسفانه به دست حوادث روزگار از بین رفته و در دسترس ما نیست.

من در کتابهایی که در این رابطه در دسترس داشتم تاریخ ولادت و رحلت آن فقیه بزرگ امت را نیافتم، اما به نظر می رسید سالهایی پیش از مرحوم «مفید» زیسته و رحلت کرده است، چرا که او از نظر زمان پیشتر از «ابن جنید» بوده است و می دانیم که «ابن جنید» از اساتید مرحوم مفید بوده است. [۳] .

شاید درست باشد که بگوییم: در فاصله میان رحلت چهارمین سفیر خاص حضرت مهدی علیه السلام و ظهور نبوغ مرحوم «شیخ مفید» حلقه های مفقوده ای است که یک سوی آن، غیبت کبری است و یک سوی دیگر آن، روشن نبودن مرجعیت و رهبری فقها در این مدت برای امت و جا نیفتادن آن است؛ چرا که رحلت چهارمین سفیر امام عصر علیه السلام به سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد و ولادت مرحوم مفید در سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ هجری.

[صفحه ۳۵۴]

به هر حال، رهبری فکری و مرجعیت دینی، شکل خاص خویش را گرفت و حلقه های درس در بغداد تشکیل شد و سالها سپری گردید تا ستاره «مفید» در بغداد درخشیدن آغاز کرد و او حوزه علمیه را پی ریخت. در مجلس درس او، دهها نفر از فضلا حاضر شدند و پیشاپیش آنان، دو سید گرانقدر «رضی و مرتضی» بودند که هر کدامشان از بارزترین و درخشانترین چهره های علمی شناخته شدند.

پاورقی

[۱] «عمان»، همان کشوری است که

اینک به سلطنت عمان شهرت دارد.

[۲] القوائد الرجالیه، معروف به رجال بحرالعلوم، ج ۱، ص ۲۲۰.

[۳] رجال بحرالعلوم، ج ۲، ص ۲۲۰.

## بزرگ بزرگان

بزرگ بزرگان

مرحوم «مفید» براستی آیه ای از آیات خدا و نابغه ای از نوابغ روزگار و شخصیت کم نظیری از شخصیت های کم نظیر جهان هستی بود.

او بزرگ بزرگان و سرور فقیهان بود که ویژگیهای برتری در وجود او گرد آمده و ریاست عامه به او منتهی شده و همگان در دانش، فقاهت، برتری، ورع، پرواپیشگی، پارسایی، عدالت و بزرگ منشی او، اتفاق نظر داشتند.

بر این اساس، هیچ جای شگفتی ندارد که چنین انسان برجسته و والایی را توفیق یار گردد که امام عصر علیه السلام نامه های متعددی برای او بنگارد و او به این افتخار عظیم مفتخر شود که بویژه در سالهای آخر زندگیش هر سال نامه ای از آن کعبه مقصود و قبله موعود دریافت دارد.

درست است که در کتابهای حدیثی و رجالی تنها به دو نامه از آن گرامی به مرحوم «مفید» می رسیم، اما از محتوای نامه دوم چنین دریافت می گردد که حضرت مهدی علیه السلام بیش از دو نامه به سوی او فرستاده است که بزودی شما خواننده گرامی، این نکته را خواهی دید.

و روشن است که هر کدام از این نامه ها، نشان افتخار و مباهات بر سینه آن فقیه و عالم گرانقدر و پر اخلاص می نهد و تاج عزت و کرامت و شرافت بر سرش می گذارد، راستی که خداوند رحمت خویش را به هرکسی که خواست، اختصاص می دهد.

[صفحه ۳۵۵]

اینک، متن نخستین

نامه مبارک را که در ماه صفر ۴۱۰ هجری به دست شیخ مفید رسیده است، می آوریم و آنگاه به شرح برخی فرازهای آن می پردازیم:

للأخ السدید و الولی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان أدام الله اعزازه!

من مستودع العهد المأخوذ علی العباد!

به برادر استوار و شایسته کردار و دوست رشید، شیخ مفید «ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان» که خدای عزت او را پایدار سازد!

از سوی همو که گنجینه ی عهد و پیمانی است که خدا از بندگان گرفته است!

بسم الله الرحمن الرحیم

«اما بعد! سلام علیک أیها المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین، فانا نحمد -الیک- الله، الذی لا اله اله هو و نسأله الصلاه علی سیدنا و مولانا و نبینا محمد و آله الطاهرین.

و نعلمک -أدام الله توفیقک لنصره الحق و أجزل مثوبتک علی نطقک عنا بالصدیق-: أنه قد أذن لنا فی تشریفک بالمکاتبه و تکلیفک ما تؤدیه عنا الی موالینا قبلک - أعزهم الله بطاعته و کفاهم المهم برعایته لهم و حراسته-.

فقف -أمدک الله بعونه علی أعدائه المارقین من دینه- علی ما نذکره و اعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه، بما نرسمه ان شاء الله.

نحن و ان کنا ثاوین بمکاننا، النائی عن مساکن الظالمین، حسب الذی أراناه الله تعالی لنا من الصلاح و لشیعتنا المؤمنین فی ذلک ما دامت دوله الدنیا للفاسقین.

فانا نحیط علما بأنبائکم و لا یعزب عنا شی ء من أخبارکم و معرفتنا بالذل الذی أصابکم، مذ جنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعا و نبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم کأنهم لا

یعلمون.

انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو لا ذلک لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم

[صفحه ۳۵۶]

الأعداء، فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرونا علی انتیاشکم من فتنه قد أناقت علیکم، یهلک فیها من حم أجله و یحمی عنها من أدرک أمله و هی أماره لأزوف حرکتنا و مباثتکم بأمرنا و نهینا، و الله متم نوره و لو کره المشرکون.

اعتصموا بالتقیه من شب نار الجاهلیه، تحششها عصب أمویه یهول بها فرقه مهدیه.

أنا زعیم بنجاه من لم یرم فیها المواطن الخفیه و سلک فی الظعن منها السبل المرضیه.

اذا حل جمادی الأولی من سنتکم هذه، فاعتبروا بما یحدث فیه و استیقظوا من رقدتکم لما یکون فی الذی یلیه.

ستظهر لکم من السماء آیه جلیه و من الأرض مثلها بالسویه و یحدث فی أرض المشرق ما یحزن و یقلق و یغلب من بعد علی العراق طوائف عن الاسلام مراق، تضیق بسوء فعالهم علی أهله الأرزاق، ثم تنفرج الغمه من بعد ببوار طاغوت من الأشرار، ثم یسر بهلاکه المتقون الأخیار.

و یتفق لمریدی الحج من الآفاق ما یأملونه منه، علی توفیر علیه منهم و اتفاق و لنا فی تیسیر حجهم علی الاختیار منهم و الوفاق شأن یظهر علی نظام و اتساق.

فلیعمل کل امری، منکم بما یقربه من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا، فان أمرنا بغته فجأه، حین لا تنفعه توبه و لا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه.

و الله یلهمکم الرشد و یلطف لکم فی التوفیق برحمته.»

نسخه التوقیع بالید العلیا، علی صاحبها السلام:

«هذا کتابنا الیک أیها الاخ الولی و المخلص فی ودنا الصفی و الناصر

لنا الوفی، حرسک الله بعینه التی لا تنام، فاحتفظ به، و لا تظهر علی خطنا -الذی سطرناه بماله ضمناه- أحدا، و أد ما فیه الی من تسکن الیه و أوص جماعتهم بالعمل علیه ان شاء الله و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین.» [۱] .

[صفحه ۳۵۷]

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اما بعد! درود بر تو ای دوست پر اخلاص در دین خدا!

ای آنکه در عشق و ایمان به خاندان وحی و رسالت به اوج آگاهی و یقین پر کشیده ای!

ما، در نامه خویش به سوی تو، آفریدگار بی همتایی را که جز او خدایی نیست، سپاس گفته و از بارگاه باعظمت او بر سرور و سالار و پیام آورمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان گرانقدر و پاک او درود و رحمت جاودانه می طلبیم.

و به تو که خداوند برای یاری حق توفیقت ارزانی داشته، پاداشت را بخاطر سخنان جاودانه ای که با صداقت از جانب ما می گویی، کامل و افزون سازد! اعلام می داریم که به ما (از جانب آفریدگار هستی) اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و پیام کتبی مفتخر ساخته و تو را مسئول سازیم که آنچه را به تو می نگاریم، همه را به دوستان راستین ما که در قلمرو پیام رسانیت هستند، برسانی.

به آن دوستان و شیفتگانی که خداوند به برکت فرمانبرداری از حق، گرامیشان بدارد و در پرتو حراست و عنایت خود به آنان، کارهایشان را کفایت و مشکلاتشان را مرتفع سازد.

از این رو به آنچه یادآوری کردیم، آگاه باش که خداوند با

یاریش تو را در برابر دشـمنانش که از مرزهای دین او بیرون رفته انـد، تأییـد فرمایـد و نیز در کار بزرگ رسانیـدن آنچه که به خواست خداوند بر تو یادآوری و ترسیم خواهیم نمود به کسانی که بدانها اطمینان و اعتماد داری، عمل نما!

گر چه، ما اینک آنچه خداونـد (براساس حکمت خویش) برای ما و پیروان با ایمانمان، صـلاح اندیشـیده است، تا هنگامی که حکومت دنیـا در دست فاسـقان و اسـتبدادگران است، در مکـانی دور از قلمرو بیـداگران سـکونت گزیـده ایم، اما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه شما به خوبی آگاهیم. چیزی از رخدادهای زندگی شما

[صفحه ۳۵۸]

بر ما پوشـیده نمی ماند و شرایط غمبار و دردناکی که شما بدان گرفتار آمده اید، آنگونه که هست برای ما شناخته شده است؛ از آن زمانی که بسـیاری از شـما به راه و رسم ناپسـندی که پیشینیان شایسته کردارتان از آن دوری می گزیدند، روی آورده و پیمان فطرت را، به گونه ای پشت سـر انداختیـد که گویی هرگز بـدان آگاه نیستیـد... و آنگاه (به کیفر گناهان) به این شـرایط غمبار و خفت انگیز گرفتار گشتید.

ما از سـرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده ایم، که اگر جز این بود، موج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان بدخواه و کینه توز، شما را ریشه کن می ساختند.

پس پروای خـدا را پیشه سازیـد واز (اهـداف بلند و آسـمانی) ما پشتیبانی کنید؛ تا شـما را از فتنه ای که به سویتان روی آورده است و شما اینک در لبه پرتگاه آن

قرار گرفته ایـد نجات بخشـیم. از نگون بختی و فتنه ای که هر کس مرگش فرا رسـیده باشد در آن نابود می گردد و آن کس که به آروزی خویش رسیده باشد، از آن دور می ماند.

و آن فتنه، نشانه (ای از نشانه های) نزدیک شدن جنبش ماست و پخش نمودن خبر آن به دسـتور ما، بوسـیله شماست. خداوند نور خود را، گر چه شرک گرایان را، خوش نیاید، کامل خواهد گردانید.

از برافروختن و شعله ور ساختن آتش پرشراره جاهلیت که گروههای اموی مسلک، آن را برافروخته و گروه هدایت یافتگان را بوسیله آن می ترسانند، به سپر دفاعی «تقیه» پناه برده و بدان چنگ زنید! من نجات آن کسی را تضمین می کنم که در آن فتنه برای خود، موقعیت و جایگاهی نجوید و در انتقاد و عیب جویی از آن به راهی خداپسندانه گام سپارد.

از رویدادی که به هنگامه فرا رسـیدن جمادی الاول امسال روی خواهد داد، عبرت آموزید و از خواب گرانی که شما را ربوده است، برای رخـداد سـهمگین از آن بیـدار شویـد، بزودی نشانه ای روشن از آسـمان و نشانه ای روشن از زمین پدیـدار خواهد گشت.

[صفحه ۳۵۹]

در شـرق عالم، رویـدادهای انـدوه بار و دلهره آور رخ خواهـد گشود و آنگاه گروههایی که از اسـلام بیرون رفته اند، بر عراق سلطه خواهنـد یـافت. بر اثر سـیاست ناهنجـار آنان، مردم دچار تنگی معیشت و روزی می شونـد و پس از مـدتی بر اثر نابودی اسـتبدادگری بـدکار، رنجها و دردها برطرف خواهـد شـد و آنگاه پرواپیشـگان درست انـدیش و شایسـته کردار، از نابودی او شادمان خواهند شد.

مردمی که از نقاط مختلف کره زمین به زیارت خانه خدا می رونـد، هر چه بخواهنـد در دسترس آنان قرار خواهد گرفت و ما در آسان ساختن سـفر حـج آنان مطابق دلخواهشان نقش و موقعیت ویژه ای خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و انسـجام، آشکار می گردد.

از این رو هر یـک از شـما بایـد بـا همه وجود و امکانـات به کارهـایی بپردازیـد که او را به دوستی مـا نزدیـک می سـازد و از کارهایی که ناخوشاینـد و موجب خشم و ناراحتی ما می گردد، به شدت دوری جویید، چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرا می رسد، در شـرایطی که بازگشت و توبه سودی نبخشیده و پشیمانی از گناه و زشتکاری، او را از کیفر عادلانه ما، رهایی نخواهد داد.

خداوند، راه رشد و رستگاری را به شمایان الهام بخشد و وسایل پیروزی به مهر و لطف خویش، برایتان فراهم آورد.

هان ای برادر پرمهر و پراخلاص و باصـفهای در محبت! و ای یار و یاور باوفای ما! این نامه ما بسوی توست، خداونـد به چشـم بیدارش که هرگز آن را خواب نمی گیرد، تو را حفظ کند، این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشـته ام به کسـی نشان مده و هیـچ کسـی را از محتـوای آن آگـاه مسـاز و آنچه در این نـامه است تنهـا بـا افراد مورد اعتمـاد خویش بـازگو و به خواسـت خداوند پیروان ما را به عملکرد بر طبق محتوای آن، سفارش کن و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش باد!

[صفحه ۳۶۰]

پاورقی

[۱] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷، بحارالانوار،

ج ۵۳، ص ۱۷۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۴۶۰.

## شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک

شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک

۱- در نگارش نامه در آن روزگاران، رسم بر این بود که نام نگارنده را بر دریافت دارنده نامه، مقدم می داشتند و می نوشتند: از حسن بن حسین... اما هر گاه می خواستند از دریافت دارنده نامه، تجلیل و احترام شایانی به عمل آورند نام او را مقدم می داشتند و در این نامه مبارک، امام عصر علیه السلام نام شیخ «مفید» را مقدم داشته و می نویسد«للاخ السدید...» و این اگر نشانگر چیزی باشد، بی تردید نشانگر شایسته کرداری و دینداری واقعی و پرواپیشگی «شیخ مفید» است.

همانگونه که تعبیر حضرت مهدی علیه السلام از او، نشانگر درجه والای شخصیت وصف ناپذیر اوست؛ و چه پرشکوه است که انسان به منزلت و مرتبه ای از تقرب به خدا نایل آید که امام عصر علیه السلام او را با عنوان «برادر» مورد عنایت قرار دهد و این در حالی است که می دانیم آن حضرت جز مرحوم شیخ مفید، هیچ یک از سفیران خاص، وکلا و نمایندگان خویش را به چنین عنوان بلندی، مفتخر نساخته است.

۲- آنگاه مرحوم «شیخ مفید» را با واژه ی «سداد» وصف می کند و این واژه، شایسته کسی است که در گفتار و عملکرد به راه صواب و استواری گام سپرده و خطا نرفته است.

۳- او را به عنوان «ولاء» وصف می کند و می دانیم که «ولی» دارای مفاهیم و معانی متعددی است، اما مناسبترین معنا و مفهوم دراینجا برای آن یاری و

یاری رسانی و تعاون در راه حق است.

۴- آنگاه او را به واژه «رشاد» وصف می کند و روشن است که «رشید» انسان بسیار کارآ و پرتجربه ای است که همه امور و شئون خویش را بدون نیاز به کمک و پشتیبانی دیگری، بصورت مستقل و با حکمت و خردمندی کامل تدبیر می نماید.

۵- آن گرامی از خود به «گنجینه عهد و پیمانی تعبیر می کند که خداوند از بندگانش گرفته است.» «مستودع» مکان نگهداری و امانتداری است و عهد

[صفحه ۳۶۱]

و پیمانی که خدا از بندگانش گرفته دو معنا دارد:

الف: پیمان عقلی و فکر، و معنای آن این است که عقل و خرد سالم به انسان حکم می کند که پیامبران و فرستادگان خدا را تصدیق نماید و از لوازم این تصدیق و گواهی، ایمان و اعتراف به وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوید او را داده است. بنابراین، امام عصر علیه السلام گنجینه عهد و پیمانی است که خداوند از بندگانش گرفته است.

ب: دومین معنای این عهد و پیمان، همان اقرار و اعترافی است که خداوند در «عالم ذر» از بندگان خویش گرفته است و قرآن در مورد آن می فرماید:

«و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألست بربکم؟ قالوا بلی شهدنا...» [۱] .

در تفسیر این آیه کریمه، روایات بسیاری از امامان نور علیهم السلام رسیده است که این آیه شریفه، مربوط به «عالم ذر» است و خداوند از بندگان خویش در آنجا پیمان گرفت که ایمان به پروردگاری

او بیاورنـد، و همین گونه به رسالت محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم و امامت امامان دوازده گانه ای که حضـرت مهدی علیه السـلام آخرین آنان است، اقرار و اعتراف کننـد و ایمان آورنـد. در مورد«عالم ذر» در کتاب «فاطمه علیهاالسـلام از گاهواره تا شهادت» کمی بحث کرده ایم.

به هر حال، هر کدام از این دو معنایی که برای «مسـتودع العهد المأخوذ علی العباد» آمده، موردنظر باشد، حضـرت مهدی علیه السلام خود را آخرین امام معصوم و برحقی وصف کرده است که خدا از بندگان بر امامت او عهد و پیمان گرفته است.

۶- آن گرامی، خواهـان توفیق برای «شـیخ مفیـد» می گردد، تا حق، او را یاری کنـد و می فرمایـد: «و به تو -که خداونـد برای یـاری حق، توفیقت را دوام بخشـد و پاداشت را بخاطر سـخنان جاودانه ای که از جانب ما، با صـداقت می گویی افزون سازد- اعلام

[صفحه ۳۶۲]

می داریم که به ما اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و مکاتبه، مفتخر سازیم...»

آری! امام عصر علیه السلام برای «شیخ مفید» موفقیت می طلبد.

بسـیاری از علما و دانشمندان با وجود داشتن ویژگیها و خصوصیات ضروری برای تلاش و بهره دهی و ره آورد مفید و شایسته برای جـامعه، در پرتو کـار و کوشـش علمی و فکری و فرهنگی و... خویش، راه خـاموش و گمنـامی و کسـالت را ترجیـح می دهند و این جز نداشـتن توفیق از جانت خدا مفهوم دیگری ندارد، توفیق است که سبب اصلی برای انجام خدمات بزرگ علمی و دینی است.

۷- در این نامه، آن وجود

گرانمایه از اذن خدا برای مکاتبه با «شیخ مفید» سخن دارد، اما اینکه این اجازه الهی برای نگارش نامه به «شیخ مفید» چگونه است مطلبی است که جز خدا و خود آن حضرت، کسی نمی داند چیست و چگونه است و همه احتمالات و تصورات در این مسأله، یک سلسله نظریات شخصی است نه حقایق قطعی.

خداوند به برخی از دوستان خاص خویش اجازه می دهد تا برخی کارها را انجام دهند، اجازه ای که چگونگی آن برای ما ناشناخته است و ما نمی توانیم حقیقت رابطه میان خدا و دوستان خاص او و چگونگی صدور دستورات، به سوی آنان را درک کنیم.

بنابراین! تنها به سخن آن گرانمایه بسنده می نماییم که «شیخ مفید» کسی است که به اذن خدا به افتخار مکاتبه و دریافت نامه از امام عصر علیه السلام مفتخر شده است و این بهره عظیم و افتخار پرشکوه، نصیب هر کسی نخواهد شد.

۸- و نیز امام عصر علیه السلام به شیخ مفید مرقوم می دارد:

«... و تکلیف ما تؤدیه عنا الی موالینا قبلک...»

یعنی: و خداوند اجازه داده است که ما تو را موظف سازیم که آنچه به تو می نویسیم آن را به دوستداران ما که نزد تو می باشند برسانی.

[صفحه ۳۶۳]

در این فراز نیز خداوند به آن گرامی اجازه داده است که «شیخ مفید» را موظف سازد که رابط میان امام عصر علیه السلام و شیعیان و دوستان او، در بیان دستورات عمومی و آموزشهای خصوصی باشد.

۹- امام عصر علیه السلام در این فراز، شیعیان و دوستداران خویش را نیز مشمول دعای خیر خودی

می سازد و می فرماید:

«... أعزهم الله بطاعته و کفاهم المهم برعایته لهم و حراسته...»

یعنی: دوستانی که خداوند آنان را در پرتو اطاعت خویش عزت و کرامت بخشد و با حراست و عنایت خویش کارشان را کفایت و مشکلاتشان را برطرف سازد.

از امام مجتبی علیه السلام روایتی آورده اند که:

«... و اذا اردت عزا بلا عشیره و هیبه بلا سلطان، فاخرج من ذل معصیه الله الی عز طاعته.» [۲] .

یعنی: هنگامی که عزت، بدون داشتن عشیره و دار و دسته، هیبت و شکوه، بدون حکومت و ریاست خواستی، راهش این است که از ذلت معصیت و نافرمانی خدا، بپرهیزی و به عزت و سرفرازی اطاعت دستورات او روی آوری.

معنا و مفهوم این پیام انسان ساز این است که: اطاعت خدا، عزت آفرین و سعادت ساز است، هم در دنیا و هم در آخرت. همانگونه که نافرمانی و عصیانی او، ذلت و خفت و خواری در دنیا و عذاب را در آخرت برای فرد و جامعه در پی دارد.

و آن گرامی بدین دلیل است که از سر مهر و محبت به شیعیانش، رو به بارگاه خدا آورده و عزت و سرافرازی در پرتو اطاعت خدا می طلبد و از خدا می خواهد که به آنان توفیق اطاعت دهد تا در پرتو بندگی خدا به شکوه و سرفرازی نایل آیند و خداوند در پرتو عنایت خود امور مهم و مشکلات آنان را کفایت و برطرف سازد و از شرارت دشمنان، آنان را حراست نماید.

[صفحه ۳۶۴]

۱۰- در فراز دیگری می فرماید: «فقف، أمدک الله بعونه -علی اعدائه المارقین من

دینه- علی ما نذکره.»

واژه «قف» در اینجا، به معنای «آگاه باش و آنچه را یادآوری می شویم دریاب!» می باشد.

امام علیه السلام در این فراز، دعای دیگری در حق «شیخ مفید» دارد که آن را میان واژه ی «قف» و کلمه «ما نذکره» قرار داده است.

آن گرامی، از خدای می خواهد که به یاری خویش «شیخ مفید» را بر ضد دشمنانش که از دین خدا خارج گشته اند، مدد رساند.

من فکر نمی کنم که آن گرامی مرد عصرها، از این جملات، نظرش یهود و نصاری باشند و یا مشرکان و کافران، بلکه به برخی از گروههای مدعی اسلام نظر دارد که در پیشاپیش دشمنان اسلام هستند، زیان آنان بر اسلام و جامعه ی اسلام، از مشرکان، بدتر و نقش تخریبی آنان بخاطر ادعاهای دروغین و رفتار و گفتار ظالمانه و فریب کارانه بنام خدا و دین، از مشرکان بدتر است.

۱۱- در فراز دیگری می فرماید: «و اعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه بما نرسمه ان شاءالله.»

در این فراز مبارک، حضرت مهدی علیه السلام به مرحوم «شیخ مفید» دستور می دهد که اخبار و دستورات و برنامه هایی را که با این مکاتبات از آن گرامی دریافت می دارد، همه یا بخشی از آنها را که صلاح می داند به شیعیان مورد اعتماد و اطمینان گزارش کند.

۱۲- و می فرماید:

«نحن و ان کنا ثاوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین، حسب الذی اراناه الله تعالی لنا من الصلاح.»

یعنی: گر چه ما طبق آنچه خداوند (براساس حکمت) برای ما و پیروان ما صلاح اندیشیده است تا هنگامی که

حاکمیت دنیا در دست ستمکاران است، در

[صفحه ۳۶۵]

مکانی دور از قلمرو بیدادگران، سکونت گزیده ایم.

در اینجا، آن گرانمایه جهان هستی، یادآوری می کند که طبق فرمان خدا در منطقه ای بدور از قلمرو استبدادگران بیدادگر مسکن گزیده و این کار هم از مصالحی است که خدایش اندیشیده است؛ چرا که اگر آن گرامی، میان مردم به صورت علنی و آشکار زنگی کند، قدرتهای پوشالی و منحرف برای دستگیری و به شهادت رسانیدن او از هیچ جنایتی فرو گذار نمی کنند که نمونه آن را از «بنی عباس» در بحث گذشته دیدیم که چگونه برای دستگیری یا کشتن آن گرامی، مزدوران خون آشام و کوردل خویش را به سامرا و خانه آن حضرت، گسیل داشتند.

۱۳- و نیز آن گرامی یادآوری می کند که: «و لشیعتنا المؤمنین فی ذلک، ما دامت دوله الدنیا للفاسقین.»

این مصلحت اندیشی از جانب خدا به نفع شیعیان ما نیز هست که امام آنان تا آنگاه که خدا می خواهد از نظرها غایب باشد، چرا که ظهور امام پیش از روزی که خدا معین فرموده است باعث می شود، که شیعیان بر محور وجود او گرد آیند و آنگاه خطر قدرتهای منحرف و ستمکار روزگار، آنان را نیز بگیرد و همه اهل حق و عدالت، پیش از فراهم آمدن شرایط و امکان پیروزی طبیعی حق بر باطل در سطح جهانی، از میان برداشته شوند. چرا که نابود ساختن یک گروه گرد آمده، در یک نقطه، برای ستمکاران آسان است.

البته این سخن بدین مفهوم نیست که حضرت مهدی علیه السلام از جامعه بریده است و یا اینکه او

در شـهرها و جامعه ها حضور نمی یابد ویا با کسی که خود بخواهد دیدار نمی کند، نه! هرگز! بلکه مفهوم و معنای این سخن ایـن اسـت که: مسـکن و محـل زنـدگی حضـرت مهـدی علیه السـلام و اقامتگـاه او، در منـاطقی دور از دسـترس طغیـانگران و ستمکاران روزگار است و به هنگام ورود به شهرها و اجتماعات مردم، شناخته نمی شود و به لباس و هیئت خاصی آشکار نمی گردد، به گونه ای که هر کس او را بشناسد، بلکه به هرکس خودش اراده فرموده خود را می شناساند و به کسی که

[صفحه ۳۶۶]

دوست نداشت، نمی شناساند.

آن حضـرت بـه گروهی که به دیـدارش مفتخر شـده انـد، تصـریح کرده است که هر شب جمعه در کنـار مرقـد مطهر پیشـوای عاشـقان و توحیـدگران حضـرت حسـین علیه السـلام حاضـر می گردد و به همین دلیـل است که می فرمایـد: «فاننـا نحیط علما بأنبائکم....»

این جمله، مربوط به جملات پیش است و مفهوم آن این است که می فرماید:

گر چه ما از نظر اقامتگاه و محل زندگی از شـما دوریم، اما از آنچه در اطراف شـما می گذرد و میان شـما رخ می دهد، آگاه هستیم و ذره ای از رخـدادها و مسایل و فراز و نشـیبهای زندگی و خوشـیها و ناخوشـیها و فرمانبرداری و عصـیانهای شـما بر ما پوشیده نمی ماند.

و این نکته روشن است که امام معصوم و گرانقـدری که، خداونـد، گنجینه عهـد و پیمان گرفته شده از بندگان، قرار می دهد، بناگزیر باید همه ی وسایل آگاهی و شناخت و دریافت همه آنچه در جهان هستی رخ می دهد، همه را

بایـد برای او فراهم سـازد و چنین هم هست، گر چه مـا از چگونگی وسایـل و ابزارهـای دریـافت آگـاهی و اخبـار جهـانی که بوسیله آن حضرت بکار گرفته می شود، بی اطلاعیم، اما در اصل آن تردیدی نیست. ممکن است فرشتگان و جنیان و آدمیانی برای این کار در خدمت او باشـند و ممکن است ویژگیهای امامت راستین و خصوصیاتی که خداوند به امام معصوم ارزانی می دارد، همه آنهـا را به گونه ای برای آن گرامی، فراهم آورد که بوسـیله آنها، همه رخـدادهای مخفی و محرمانه و سـری و فوق سری، حتی نیتهـا برای آن گرامی، روشن و آشـکار گردد و از همه رخـدادها آگـاه باشـد. مـا در روزگار خویش می بینیم که حکومتهـا و دولتهـای کوچـک همه وسایـل دریـافت اخبـار و اطلاعـات هم چون: تلفن، بی سـیم، تلفکس، رادار و دهها ابزار کشف خبر را در اختیـار دارنـد و افراد بسـیاری را در شـهرها و مراکز مهم و جـامعه ها و کشورهای دیگر بصورت شـبکه های عظیمی گسترده اند تا به هر شیوه ممکن، حتی استراق سمع و... اخبار سری را بدست آورند و بگیرند و به مراکز تشکیلاتی

[صفحه ۳۶۷]

خویش مخـابره کننـد با اینکه اینان ظالم و سـتمکارند و در جهت هواهای جاه طلبانه ی خویش، چنین شـقاوتی را مرتکب می شوند.

اینک، چگونه می توان تصور کرد که امام گرانقدر و معصوم و پرشکوهی که بنده ی برگزیده خدا، امام مردم و امین در روی زمین و حجت بر بنـدگان اوست و خداونـد، این مقـام و مـوقعیت و مسـئولیت خطیر را برای او مقرر فرمـوده است بـا این حـال امکانات

در اختیار او نباشد.

آیا چنین انسان والا، با چنین مسئولیت و رسالت خطیر، زیبنده ی آن نیست که خداوند همه وسایل و ابزارهای مادی و معنوی، طبیعی و ماورای طبیعی، همه و همه را در اختیارش قرار دهد؟ تا او از رخدادهای جهان هستی آگاه و به آنچه می دهد توانا باشد؟

روشن است که پاسخ مثبت است.

۱۴- و می فرماید: «و معرفتنا بالذل الذی اصابکم مذ جنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعا.»

این فراز، اندکی ابهام دارد و برای ما روشن نیست که، این ذلتی که جامعه بخاطر روی آوردن بسیاری از مردم به آن عمل، بدان ذلت گرفتار آمده و گذشتگان شایسته کردار شیعه از آن برکنار بودند، چیست؟

آن حضرت پرده را از ماجرا کنار نمی زند و به اجمال و اختصار سخن می گوید، چرا که دریافت دارنده نامه مرحوم «شیخ مفید» می داند منظور آن گرامی چیست. اما از ظاهر این فراز سخن امام علیه السلام این نکته دریافت می گردد که در آن روزگار برخی از مردم از صراط مستقیم انحراف جسته بودند و همین انحراف در عقیده و اندیشه یا عمل و... ثمره اش ذلت و از دست دادن عزت و استقلال و عظمت بود که بدان گرفتار آمده بودند.

۱۵- و می فرماید: «و نبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم، کأنهم لایعلمون.» در این فراز نیز، منظور از «عهد مأخوذ» یا پیمان گرفته شده، به دقت و روشنی

[صفحه ۳۶۸]

برای ما معلوم نیست، شاید معنا و مفهوم آن این باشد که برخی از مردم، پس از پیش آمدن دوران غمبار غیبت

کبری و گسستن پیوندهای عادی و مستقیم میان شیعیان و حضرت مهدی علیه السلام متأسفانه در وجود گرانمایه خود امام عصر علیه السلام به تردید گرفتار شدند و افشاندن بذر شک و تردید به دیگر دلها را نیز آغاز کردند و این تردید بدان جهت بود که موج رنج و فشار و مشکلات از سوی حکومتهای خودکامه بر آنان وارد آمد و آنان پنداشتند که اگر امام عصر علیه السلام موجود بود، این گرفتاریها به شیعیان نمی رسید. به همین جهت حضرت مهدی علیه السلام دلیل ذلتها و گرفتاریها را خاطر نشان می سازد و بیان می کند که شیعیان از راه درست انحراف جستند و با پیمان خویش با خدا و امامان نور علیهم السلام مخالفت ورزیدند و ره آورد گناهانشان، گریبانشان را گرفت و گرنه دعا و مهر و محبت و عطوفت آن گرامی، شامل حال آنان می گردید.

۱۶- به همین جهت است که می فرماید:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو لا ذلک لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الأعداء.»

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و شما را از یاد نبرده ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان کینه توز، شما را ریشه کن می ساختند.

این فراز، خاطرنشان می سازد که اگر سرپرستی حضرت مهدی علیه السلام و دعای آن گرامی در حق شیعیان نبود، کار بر آنان سخت می شد و رنجها بر آنان فشار می آورد.

حقیقت این است که: در عصر سیاه حکومتهای منحرف و خودکامه اموی و عباسی و

عثمانی و... قـدرتهای مسـلط، همواره با شـیعه پیکار می کردنـد و آنان را مورد تعقیب و سـرکوب و آزار قرار می دادند و اگر دعای خیر امامان نور علیهم السلام و عنایت حضرت مهدی علیه السلام نبود، می باید یکی از اینان هم باقی نمی ماند و همه ی پیروان خاندان وحی و رسالت ریشه کن می شدند.

[صفحه ۳۶۹]

این معنای «اصطلمکم الاعداء» می باشد، یعنی دشمن کینه توز و ظالم شما را ریشه کن می ساخت.

کوتـاه سـخن اینکه: امام عصـر علیه السـلام از راههای گوناگون و با وسایل مختلفی که برای او فراهم است از شـیعیان خویش دفاع می کند و با بهره وری از قدرت طبیعی و ماورای طبیعی که بدان مجهز است، از حقوق آنان حمایت می کند.

فیلسوف شیعه، مرحوم «خواجه نصیرالدین طوسی» این واقعیت را به بهترین و زیباترین وجه، بیان می کند که می گوید:

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا.»

یعنی: وجود گرانمایه حضـرت مهـدی علیه السـلام لطف بیکران خـدا بر مردم است. دخالت او در کارها، لطفی دیگر و سـبب غیبت او خود ما هستیم.

در بخش آینده، به نمونه هایی از عنایت آن گرامی به شیعیان و سرپرستی امور آنان بوسیله آن حضرت را ترسیم خواهیم کرد.

اما یادآوری این واقعیت لازم است که حضـرت مهدی علیه السـلام از خط راستین شـیعه و شیعیان واقعی دفاع می کند، اما اگر از نظر عقیـدتی و یـا عملکرد از راه و رسم خانـدان وحی و رسـالت و قرآن شـریف انحراف جسـتند، اینجاست که کار، شـکل دیگری پیدا می کند و عنایت امام عصر

علیه السلام نیز شامل حال آنان نمی گردد یا بسیار کم می شود، همانگونه که شاهد این واقعیت بوده و هستیم، چرا که آن گرامی، سرپرستی و عنایتش شامل حال مشروب خواران، قمار بازان، بی عفتها، فاسقان و فاجرانی، نظیر اینان نمی شود و به کسانی که انحراف در اندیشه و عقیده داشته باشند و یا در احزاب و سازمانهای مخالف اسلام و ضد دین وارد گردند، اعتنا نمی کند.

آری! به اینها بها نمی دهد، چرا که اینان در خط واقعی و سعادت ساز امام عصر علیه السلام که همان خط اسلام و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است، قرار ندارند و روشن است که شیعه آن گرامی نیستند.

[صفحه ۳۷۰]

۱۷- و نیز می فرماید: «فاتقو الله جل جلاله و ظاهرونا علی انتیاشکم من فتنه قد أنافت علیکم.»

امام عصر علیه السلام که تجسم زنده ی اسلام و نماینده ی راستین پیامبر و صاحب شریعت و اجداد پاک خویش است، هرگز با پرده دران و گناهکاران و بی بند و بارانی که به ارزشهای والا و مقررات حیات بخش دینی بها نمی دهند، نرمش نمی کند.

به آنانی که ادعای دینداری و دین باوری و پیروی از پیامبر و امامان نور علیهم السلام می کنند، اما نه از استخرهای مختلط روی می گردانند و نه از مراکز فحشاء و قمار... نه از رباخوارگی اجتناب می کنند و جهت همیاری و همکاری با ستم و بیداد دست بیعت به استبداد و استعمار می سپارند و به هر صورتی که امکان یابند و آنان بخواهند، دستورات آنان را به کار می بندند، چنانکه گویی

نه به حلال و نه به حرام خـدا ایمان دارنـد و نه به پاکی و پلیدی و نه به واجبات و تکالیف دینی و نه به مسـئولیتهای انسانی. به نام و ادعا، شیعه هستند اما در عمل و در عقیده... هرگز!

چنین شیعه و مسلمانی که مقررات دینی را سبک شمارد و به ضد ارزشها آلوده گشته و محرمات را مرتکب شود، به گونه ای که گویی نه از امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم است و نه پیرو آیین زندگی ساز و افتخارآفرین او، چنین کسی چه ارزش دارد؟ و چنین جامعه ای، دارای چه کرامتی است؟

در بخش گذشـته، نام برخی از منحرفین را آوردیم که امام عصـر علیه السـلام از آنان ابراز انزجار کرد و آنان را نفرین نمود و به شـیعیان دسـتور داد که از آنها بیزاری جویند و می دانیم که دلیل اینها، انحرافات آنان در عقیده و عمل بود. و این کیفر همه گناهکاران و آلودگان و منحرفان است.

۱۸- در فراز دیگری، امـام عصـر علیه السـلام به دوسـتداران و پیروان خویش هشـدار می دهـد و آنان را از فتنه ای که سـر راه جامعه اسـلامی است و یا متوجه «بغـداد» خواهـد شـد می ترساند و به آنان دسـتور می دهد که با عمل خویش با آن حضـرت، تعاون و همکاری نمایند تا آنان را از آن فتنه ی دهشتناک، رهایی بخشد.

[صفحه ۳۷۱]

منظـور از تعـاون و همیـاری عملی نیز همـان چیزی اسـت کـه امیرمؤمنـان علیـه السـلام در نـامه خـویش به «عثمـان بن حنیـف» یادآوری می کند و می فرماید:

«... و لکن أعینونی بورع

و اجتهاد و عفه و سداد...»

یعنی: شما مرا بوسیله پرهیزکاری خویش و تلاش و کوشش و پاکدامنی و استواری در کارها یاری کنید.

اینجا نیز امام عصر علیه السلام به شیعیان یادآوری می کند که دعا از جانب آن گرامی است و تقوا نیز از شیعیان که اگر این دو باشد، ثمره اش نجات از گرفتاریها و بلاها و فتنه هاست.

امام، آن فتنه را تشبیه به ابری تیره می کند که بر شهرها سایه می گسترد و از مشرق تا مغرب را تیره و تار می سازد و می فرماید:

«در آن فتنه، هر آن کس که عمرش به سرآمده، نابود می گردد و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور می ماند. آن فتنه، نشانه (ای از نشانه های) نزدیک شدن جنبش ماست.»

«أماره» به فتح همزه، به معنای علامت است و «أزوف» به ضم همزه، به معنای نزدیکی است و جمله، بیانگر این واقعیت است که فتنه مورد اشاره، علامت و نشانه حرکت و جنبش ماست.

روشن است که منظور از جنبش و حرکت، در اینجا ظهور نیست بلکه به معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر است، چرا که پیام رسانی که این نامه را به «شیخ مفید» رسانید یادآوری کرد که این نامه پرمهر و پرمحتوا از حجاز آورده است، از این رو شاید آن حضرت در نظر داشته است که اوایل حدوث فتنه ی مورد اشاره، از آن منطقه به مکان دیگر منتقل گردد.

و می فرماید: «و مباثتکم بامرنا و نهینا»

در برخی از نسخه های نامه مبارک «مباینتکم» آمده که بعید بنظر

می رسد، صحیح باشد و آنچه درست تر بنظر می رسد همان «مباثتکم» است و معنای آن

[صفحه ۳۷۲]

پخش تعلیمات آن حضرت بوسیله شیعیان است.

بعبارت دیگر: هر کدام از آنان از سوی آن حضرت موظفند که اوامر و نواهی او را به دیگران برسانند و این شاید بدان معنا باشد که در آینده ی نزدیک و به هنگام فرارسیدن فتنه ی مورد اشاره، تعالیم جدیدی را ارسال می دارد.

۱۹- و می فرماید:

«اعتصموا بالتقیه من شب نار الجاهلیه.»

یعین: از برافروختن آتش پرشراره ی جاهلیت به سپر دفاعی تقیه پناه برده و بدان چنگ زنید.

«تقیه» به مفهوم کتمان عقیده ای است که براساس منطق استوار است، اما اکثریت با آن موافق نیستند و رفتار و گفتارشان مخالف حق است و انسان برای پرهیز از شر آنان، بدان پناه می برد. چنین تاکتیکی از دیدگان خرد، پسندیده است و از دیدگاه شریعت نیز در شرایط خاصی واجب می گردد که شرایط و چگونگی آن در کتابهای فقهی آمده است.

امام علیه السلام در نامه ی خویش، رهروان راه خاندان وحی و رسالت را، به «تقیه» سفارش می کند و این چیز جدیدی نیست. امامان نور علیهم السلام نیز شیعیان را در شرایط ویژه ای بدان توصیه می نمودند و گاه بدان تأکید هم می کردند.

البته، ممکن است «تقیه» در اینجا دوری گزیدن از مراکز فتنه و اجتناب از آن مواضع و پیش گرفتن اسلوب خاصی در زندگی باشد که توجه دشمن را جلب نکرده و او را بر ضد شیعه و راه و رسم اهل بیت علیهم السلام تحریک و بسیج

ننمایـد. متأسـفانه این فراز، برای مـا در نهـایت پیچیـدگی و ابهام است و نمی توانیم بطور دقیق دریابیم که منظور چیست؟ بعید نیست که استبداد حاکم عباسی در آن روزگاران در نقشه ابلیسی درهم کوبیدن شیعه بوده چرا که راه و رسم تشیع، قلب تپنده ی خط حضـرت مهـدی علیه السـلام شـمرده شـده و حافـظ موجـودیت و کیـان آن راه بـوده و بر خویشـتن اعتمـاد داشـته و با حکومتهای ظالمانه و غیرقانونی همواره مبارزه

[صفحه ۳۷۳]

می کرده است، از این رو آن گرامی، پیروان خویش را از آن نیت هـای زشت و نقشه هـای جهنمی که بر ضـد آنان و در خفا چیده می شد، هشدار داده و آنان را به اجتناب از خطر سهمگینی که تهدیدشان می کرد، امر فرموده است و آن دستور، چنگ زدن به تاکتیک تقیه و کتمان عقیده از ستمکاران بوده است.

۲۰- و می فرماید:

«... تحششها عصب امویه...»

یعنی: از برافروختن آتش پرشراره جاهلیت که گروههای اموی مسلک، آن را بر می افروزند به سپر دفاعی تقیه چنگ زنید....

«حش النـار» یعنی: «برافروخـت آتش را» و ممکن است بـدین معنـا باشـد که گروه امـوی پرست که بـا سوءاسـتفاده از فرصت، آتش فتنه جاهلیت را برمی افروزند و آن را شعله ور می سازند تا بدین وسیله با برانگیختن جنگهای فرقه ای در میان مسلمانان، شیعیان را نیز به آفت تعصب گرفتار ساخته و آنان را نیز تحریک نمایند تا در این فتنه ها و درگیریها وارد سازند، گویی هدف آن است که با برافروختن جنگهای خانمانسوز فرقه ای، شیعه را که در آن زمان، گروه تضعیف شده

ای بود، قربانی آن فتنه ساخته و هیزم جنگ کنند و بسوزانند و امام علیه السلام از این نقشه پلید دشمن، هشدار و خبر می دهد و می فرماید: «أنا زعیم بنجاه من لم یرم فیها المواطن الخفیه.»

واژه «رام» به معنای حرکت سری است و آن گرامی، در نامه اش نجات کسانی را تضمین می کند که به کارهای مخفیانه و به تلاش بر ضد شیعه و مذهب اهل بیت همچون ایجاد رابطه ی سری با دشمنان شیعه برنخیزند، بلکه رد رویارویی با آن حوادث پرخطری که دشمنان، نقشه آن را کشیده اند به راه خداپسندانه و استواری گام نهند.

آنگاه آن حضرت از بحرانی که در پیش است خبر می دهد و می فرماید: «اذا حل جمادی الاول من سنتکم هذه: فاعتبروا بما یحدث فیها.»

واژه «عبرت» و اعتبار، به معنای پندپذیری است و از «عبور» مشتق شده است

[صفحه ۳۷۴]

که انتقال از مکانی به مکان دیگر را نشان می دهد. و در اینجا مفهوم آن این است که ذهن انسان از کاری به کار دیگر انتقال یابد؛ به عنوان مثال: اندرز گرفته از مرگ یعنی انتقال ذهن انسان از مرگ دیگران به مرگ خویش است و با دیدن مرگ دیگران می اندیشد که او نیز سرانجام خواهد مرد یا اینکه فلان ثروتمند دچار فقر گردید یا قدرتمندی به ذلت گرفتار آمد و انسان با این پندپذیریها از مسایل و رخدادها عبرت می گیرد و تدابیر لازم را برای رویارویی با رخدادها اتخاذ می کند و به دنیا اعتماد نمی کند و بدینسان ذهن و اندیشه ی انسان از رخدادها به فرجام

و سرنوشت زندگی خویش انتقال می یابد.

آری! حضرت مهدی علیه السلام شیعیان خویش را به عبرت گرفتن از رویدادهایی که از آنها خبر می دهد، فرا می خواند و نیازی نیست که سخن از علم امام علیه السلام و گزارش او از آینده به میان آید، چرا که در بحثهای گذشته از آن سخن گفتیم.

۲۱- و می فرماید:

«و استیقظوا من رقدتکم لما یکون فی الذی یلیها.»

یعنی: و از خواب گرانی که شما را ربوده است، برای رخداد پس از آن، بیدار گردید.

از این فراز، این حقیقت دریافت می گردد که آن روز، نوعی خمودی و ناآگاهی بر جامعه حاکم بوده چنانکه گویی جامعه در خواب غفلت است و فتنه هایی که در اطراف آن می گذرد، آنها را درک نمی کند.

«ستظهر لکم من السماء آیه جلیه و من الأرض مثلها بالسویه.»

یعنی: بزودی نشانه ای از آسمان و نشانه ای از زمین، برای شما پدیدار خواهد گشت.

متأسفانه، تاریخ از ثبت و نگارش حوادثی که آن سال در جامعه، پدیدار گشته، کوتاهی ورزیده. و در تاریخ حوادثی را می بینیم که هنگامه ی وقوع آنها با آن سال تطبیق نمی کند، چرا که تاریخ این نامه ی مبارک، سال ۴۱۰ هجری است، اما تاریخ،

[صفحه ۳۷۵]

رخدادهایی را نشانگر است که در سالهای پس آن رخ داده و تاریخ وقوع آنها را با اخباری که آن گرامی در نامه اش داده است، هماهنگی ندارد. به عنوان مثال: تاریخ، سقوط ستاره عظیم دنباله داری را نشان می دهد که زمین را با سقوط خود روشن ساخته و صدای غرش مهیب

آن در منطقه شـنیده شد و این نشانی از نشانه های آسمان است، اما این رخداد در سال ۴۱۷ هجری بود. و نیز نشانگر آن است که رخـداد بزرگی که می توان آن را نشـانی در زمین به حساب آورد، رخ داد و آن این بود که: آب دجله در عراق، بطور بی سابقه ای با سـیلابی مهیب، ۲۱ متر بالاـ آمـد و قسـمت بزرگی از بغـداد و بخش عظیمی از زمینهـای عراق را غرق کرد اما این رخداد در تاریخ ۴۰۱ هجری بود.

بسـیار بعید بنظر می رسد که امام عصـر علیه السلام در نامه ی خویش، پیروان خود را از حوادث و رخدادهایی که در آن سال رخ خواهـد داد هشـدار دهـد و به آنان دسـتور دهـد که از حوادث جمادی الاول و ظهور نشانه هایی از آسـمان و زمین عبرت گیرند و آنگاه بگوییم این حوادث هفت سال بعد پدیدار گشت.

واقعیـت ایـن است که راهی جز این نیست که صادقـانه بگـوییم: در همـان سـال، حـوادث آسـمانی و زمینی رخ داده است، اما تاریخ از ثبت و نگارش آنها کوتاهی کرده. یا اینکه نوشـته اند اما فاصـله طولانی زمان و فراز و نشیبها، آنها را از بین برده و به دست ما نرسیده است.

۲۲- و می فرماید:

«... و یغلب -من بعد- علی العراق طوائف عن الاسلام مراق.»

یعنی: ... و پس از آن، گروههایی که از اسلام بیرون رفته اند، بر عراق مسلط خواهند گشت.

واژه «مراق» جمع مارق است. «مرق عن الدین» یعنی: از دین خارج گردید.

امام مهدی علیه السلام خبر داد که گروههایی خارج از اسلام یا

خارج از تعالیم آن، بر عراق چیره خواهند گشت و تاریخ نشانگر آن است که «طغرل بیگ» اولین پادشاه

[صفحه ۳۷۶]

سلجوقی بر عراق مسلط گشت و شرارت خونبار و ویرانگر آن، دامن شهرها و بندگان خدا را گرفت. سپاه او در سال ۴۴۷، پس از پیکارهایی خونین، وارد بغداد شد و بر مردم سخت گرفت و آنان را در زندگی و مایحتاج آن، تحت فشار قرار داد. قحطی و تورم قیمتها به گونه ای سرسام آور پدیدار شد و قیمتها بطور جنون آمیزی بالا رفت. مرگ و میر بسیار شد و بیماری مرگبار «وباء» همه جا را گرفت و سختیها یکی پس از دیگری رخ گشود و کار به جایی رسید که مردم از دفن مردگان خویش ناتوان شدند.

از این رو شاید منظور از گروههای خارج از اسلام که بر بغداد مسلط می گردند «طغرل بیگ» و سپاهیان تجاوزکار او باشند که در عراق، تباهیها پدید آوردند و عزیزان آن را به ذلت کشیدند و آبادیها را ویران و نسلها را نابود ساختند و پس از جاری ساختن سیلاب خون، هتک حرمتها کردند و زشت ترین و بدترین جنایات و فجایع را مرتکب شده و زندگی اجتماعی اقتصادی و معیشتی را در آن سرزمین به بحرانی جبران ناپذیر و فاجعه بار دچار ساختند.

۲۳- «ثم تنفرج الغمه -من بعد- ببوار طاغوت من الأشرار ثم یسر بهلاکه المتقون الأخیار.»

یعنی: بعد از مدتی، بر اثر نابودی استبدادگری از اشرار، رنجها و دردها برطرف می شود و پرواپیشگان شایسته کردار از نابودی او شادمان خواهند شد.

سرانجام طغرل تجاوزکار، مرد و رنج و بحران، پس

از مرگ او برطرف گردید و تقواپیشگان به مرگ و هلاکت او شادمان گشتند. مشکلات به تدریج حل گردید و گرانی برطرف شد و اوضاع رو به بهبودی گذاشت و زندگی سخت و طاقت فرسا، تبدیل به زندگی خوب و قابل تحمل گشت.

۲۴- «ویتق لمریدی الحج من الآفاق ما یأملونه منه علی توفیر علیه منهم و اتفاق.»

یعنی: مردمی که از نقاط مختلف کره ی زمین به زیارت خانه ی خدا می روند به آرزوهای خود می رسند و هر چه بخواهند در دسترس آنان خواهد بود.

[صفحه ۳۷۷]

پیش از صدور این نامه ی مبارک و پس از آن، برای مدتی، موجی از اضطراب و ناامنی، منطقه ی خاورمیانه را فرا گرفته بود و از آن جمله: راه کعبه و زیارت خانه ی خدا و حتی خود «مکه» به آفت ناامنی دچار شده بود و زائران و حاجیان و دیگر مردم، امنیت مالی و جانی نداشتند، اما پس از مدتی از این نامه ی مبارک، اوضاع به حال عادی بازگشت و امنیت و آرامش و ثبات، در کشورها و شهرها، سایه افکند و اطمینان خاطر و آرامش دل به مردم بازگشت و اینها همه از برکت وجود گرانمایه ی آن حضرت و نامه ی مبارک او بود که بدان تصریح فرموده و مرقوم می دارد:

«و لنا فی تیسیر حجهم -علی الاختیار منهم و الوفاق- شأن یظهر علی نظام و اتساق.»

یعنی: و ما در آسان ساختن سفر حج آنان و آرامش اوضاع و امنیت مکه و راههای آن بر وفق مرادشان، نقش خاصی خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و

انسجام، آشکار می گردد.

روشن است که حضرت مهدی علیه السلام دارای قدرت تصرف و تأثیرگذاری خاصی در این جهان هستی است که در اسلوبهای گوناگونی می تواند صورت پذیرد.

«طبری» در این مورد آورده است که: پس از این نامه ی مبارک، «محمد بن سبکتکین» تلاش گسترده و ثمربخشی در تضمین سلامت سفر حج زائران نمود و انسان عادی از کجا می تواند بفهمد که چه کسی او را به این کار بزرگ توانا ساخت و بدو دستور داد تا در ایجاد امن و امان و آسایش و آرامش نهایت سرمایه گذاری را انجام دهد؟

۲۵- و مرقوم می فرماید:

«فیلعمل کل امری ء منکم بما یقربه من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا.»

یعنی: پس هر کدام از شما، باید با همه ی وجود و امکانات، به کارهایی دست زنید که او را به دوستی ما نزدیک می سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب ناراحتی

[صفحه ۳۷۸]

ما می گردد، دوری جویید.

روشن است که آن اعمالی که انسان را به خدا نزدیک می سازد، همان کارهایی است که انسان را به امامان نور علیهم السلام نزدیک می کند و متقابلا کارهایی که خشم خدا را در پی دارد، موجب ناخشنودی آنان می گردد، چرا که آنان دستورات و ارزشهای الهی را دوست دارند و از ضد ارزشها و آنچه خدا را ناپسند شمرده است، ناخشنود می گردند و برای آنان ناخوشایند است.

و نیز لازم به یادآوری نیست که این پیام سازنده ی آن حضرت، برای همه ی عصرها و نسلهاست، نه برای همان زمان خاص مرحوم

«شیخ مفید» و دریافت نامه ی آن حضرت.

۲۶- و مرقوم می دارد:

«فان أمرنا بغته فجأه.»

یعنی: چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرا می رسد.

دو واژه ی «بغته» و «فجأه» هر دو با هم، به یک معناست که عبارت از ناگهانی رسیدن امر است و ظاهر سخن این است که منظور از «امر» در نامه ی مبارک، همان ظهور مبارک است.

نشانه های قطعی که پیش از ظهور رخ می دهد، روز ظهور را مشخص نمی سازد و ظهور آن حضرت برای مردم، بویژه برای کسانی که بخاطر بها ندادن به مسأله یا ضعف عقیده به حضرت مهدی علیه السلام، پیرامون وجود گرانمایه ی او و ظهورش نمی اندیشند، ناگهانی تر و غافلگیر کننده تر خواهد بود.

۲۷- «حین تنفعه توبه و لا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه.»

یعنی: در شرایطی که توبه و بازگشت سودی نمی بخشد و ندامت از گناه، گناهکار را از کیفر عادلانه ی ما، رهایی نخواهد بخشید.

«حوبه» به معنای گناه است و مفهوم فراز فوق این است که: انسان هنگامی که در عصر غیبت، مرتکب گناهی گردد که کیفر قانونی بر آن سزاوار است، آنگاه پیش از

[صفحه ۳۷۹]

اینکه گواه یا دلایل دیگری بر گناه او اقامه گردد، خود توبه کند و به بارگاه خدا روی آورد و در چنین شرایطی حد قانونی از او ساقط می گردد، اما اگر همچنان در خواب غفلت بود و توبه نکرد تا حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمود، آنگاه دیگر توبه ی او باعث سقوط کیفرش نمی گردد و ندامت از گناه او را از کیفری که

بر او مقرر گشته است رهایی نمی بخشد.

برای نمونه: یک سارق اگر پیش از ظهور امام علیه السلام براستی توبه کند، توبه ی او پذیرفته است، چرا که توبه ی او، خالص و از خوف خدا بوده است، اما اگر توبه را تا ظهور حجت خدا به تأخیر افکند، آنگاه دیگر توبه اش، کیفر قانونی را ساقط نمی کند و آن حضرت حکم خدا را در مورد او اجرا می کند، همانگونه که کیفر قانونی دیگر گناهکاران و مجرمان را -در صورتی که برای آنان ثابت گردد- همانگونه که قرآن ترسیم می کند و می فرماید:

«انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا أن یقتلوا أو یصلبوا، أو تقطع ایدیهم و أرجلهم من خلاف، أوینفوا من الارض، ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم، الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم.» [۳] .

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، ذیل این آیه شریفه می گوید: خداوند، کسانی را از اجرای حکم، استثنا می کند که پس از ارتکاب جرم و پیش از آنکه به دست قانون و عدالت بیفتد، خود از عملکرد ظالمانه ی خویش، پشیمان گردند و توبه کنند، اما توبه و ندامت پس از گرفتار آمدن به دست پیشوای عدالت و امام معصوم علیه السلام و اقامه شدن بینه بر ضد آنان، سودی نمی بخشد، بلکه باید کیفر قانونی در مورد آنان اجرا گردد.

و بزودی خواهد آمد که حضرت مهدی علیه السلام با مردم براساس دانش و آگاهی خویش بر حوادث و رویدادها، معامله خواهد کرد و

چون همه ی امور برای او روشن

[صفحه ۳۸۰]

است در انتظار گواهی گواهان یا اقامه ی بینه نخواهد ماند؛ بلکه براساس حکم خدا، عمل می کند و حقایق بر او آشکار می گردد. و آنجاست که توبه و پشیمانی، از ترس عدالت و پیشوای عدالت است، نه از خوف خدا. و به همین دلیل هم چنین توبه ای حد را ساقط نمی کند.

۲۸- «والله یلهمکم الرشد و یلطف لکم فی التوفیق برحمته.»

یعنی: خداوند، راه رشد و رستگاری را به شما الهام بخشد و وسایل نجات و پیروزی را برایتان فراهم آورد.

حضرت مهدی علیه السلام در حق شیعیان خویش دعا می کند که خداوند راه رشد و پایداری و صواب را به آنان الهام فرماید.

واژه «الهام» در جمله ی امام علیه السلام به مفهوم افکنده شدن مطلبی در اندیشه و قلب انسان است، درست بسان تلقین.

هنگامی که گفته شد: این مطلب در دلم افتاد، یعنی: بخاطرم آمد، در اندیشه ام افکنده شد.

«توفیق از خدا» در نامه ی امام علیه السلام به معنای فراهم آوردن اسباب به سوی انجام کارهای شایسته و مطلوب است؛ بنابراین جمله ی موردنظر این می شود که خداوند اسباب موفقیت در کارهای شایسته را برای شما به آسانی فراهم آورد، چرا که انسان به انجام کارهای نیک و شایسته توفیق می یابد، اما تحمل سختیها و مشکلات. امام گاه همه وسایل و اسباب با همه ی سهولت و آسانی برای او فراهم می شود و او برای انجام شایسته ی امور و کارهای نیک، بپا می خیزد.

۲۹- تا اینجا نامه ی مبارک به املا

امـام علیه السـلام بود و به خـط کـاتب آن حضـرت. آنگـاه خود آن گرامی به خط شـریف و پربرکت خویش در ذیل نامه این جملات را نوشت:

«هـان ای برادر پرمهر و اخلاـص و بـا صـفای در محبت مـا! و ای یـار با وفای ما! این نامه ما به سوی توست، خداونـد به چشـم بیدارش که هرگز نمی خوابد تو را حفظ کند! این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشـته ایم به کسی نشان مده و هیچ کسی را

[صفحه ۳۸۱]

از محتوای آن آگـاه مساز و آنچه در این نامه است تنها به افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست خـدا، پیروان اهل بیت رابه عمل بر طبق محتوای آن سفارش کن! و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش باد!

و سـرانجام آن وجود گرانمایه، «شیخ مفید» را دعا فرمود که خدایش او را از همه ی شرارتها و فتنه ها، حفظ کند و بدو دستور داد که هیچ کس را به خط آن حضرت و کاتب او آگاه نسازد و به کسی نشان ندهد، بلکه تنها از آن استنساخ کرده و شیعیان و دوستداران پروا پیشه و با ایمان و مورد اعتماد را از آن آگاه سازد.

در این توصـیه ی امام علیه السـلام اسـرار و حکمتهایی است که ما نمی توانیم سـبب قطعی و دلیل حقیقی آن را بدانیم که چرا باید خط شریف آن حضرت و کاتب ویژه اش از دسترس مردم بدور و جزو اسرار باشد؟

پاورقی

[۱] سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

[۲] بحارالانورا، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

[۳] سوره مائده، آیه ۳۳ و

## نامه ای دیگر از سوی محبوب دلها

نامه ای دیگر از سوی محبوب دلها

نامه ای دیگر از حضرت مهدی علیه السلام در روز پنجشنبه، ۲۳ ماه ذیحجه به سال ۴۱۲ هجری به «شیخ مفید» رسید که چنین است:

«من عبدالله المرابط فی سبیله الی ملهم الحق و دلیله.»

یعنی: از سوی بنده (برگزیده) خدا همو که مرزبان دین و مقررات الهی است، به سوی کسی که حقیقت به او الهام شده و اینک خود راهنما و دلیل حق و حقیقت است.

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام الله علیک الناصر للحق، الداعی اللیه بکلمه الصدق، فانا نحمدالله الیک الذی لا اله الا هو، الهنا و اله آبائنا الأولین و نسأله الصلاه علی سیدنا و مولانا محمد خاتم النبیین و علی أهل بیته الطاهرین.

وبعد!... فقد کنا نظرنا مناجاتک، عصمک الله بالسبب الذی وهبه الله لک من ألیائه

[صفحه ۳۸۲]

و حرسک به من کید أعدائه و شفعنا ذلک.

الأن من مستقر لنا ینصب فی شمراخ من بهماء صرنا الیه آنفا من غمالیل، ألجأنا الیه السباریت من الایمان و یوشک أن یکون هبوطنا الی صحصح، من غیر بعد من الدهر، و لا تطاول من الزمان.

و یأتیک نبأ منا بما یتجدد لنا من حال، فتعرف بذلک ما تعتمده من الزلفه الینا بالأعمال، والله موفقک لذلک برحمته.

فلتکن -حرسک الله بعینه التی لا ـ تنام- أن تقابل لـذلک فتنه تبسل نفوس قوم حرثت باطلا لاسترهاب المبطلین یبتهج لـدمارها المؤمنون ویحزن لذلک المجرمون.

و آیه حرکتنا من هـذه اللوثه حادثه بالحرم المعظم، من رجس منافق مذمم، مستحل للدم المحرم، یعمد بکیده أهل الایمان و لا یبلغ بذلک غرضه من الظلم و العدوان، لأننا من

وراء حفظهم بالدعاء الذی لا یحجب عن ملک الأرض و السماء.

فلتطمئن بـذلک من أولیائنـا القلوب و لیثقوا بالکفـایه منه و ان راعتهم بهم الخطوب و العـاقبه -بجمیل صـنع الله سـبحانه- تکون حمیده لهم ما اجتنبوا المنهی عنه من الذنوب.

و نحن نعهد الیک -أیها الولی المخلص، المجاهد فینها الظالمین (أیدک الله بنصـره الذی أید به السلف من أولیائنا الصالحین)- أنه من اتقی ربه من اخوانک فی الدین و أخرج مما علیه الی مستحقیه، کان آمنا من الفتنه المبطله و محنها المظلمه المضله.

و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمته علی من أمره بصلته، فانه یکون خاسرا بذلک لاولاه و آخرته.

و لو أن أشیاعنا – وفقهم الله لطاعته- علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفه و صدقها منهم بنا!

فما یحسـبنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم. و الله المسـتعان و هو حسبنا و نعم الوکیل و صلاته علی سیدنا البشیر النذیر محمد و آله الطاهرین و سلم.

[صفحه ۳۸۳]

«و کتب فی غره شوال سنه اثنتی عشره و أربعمائه.»

رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده آن باد!:

«هذا کتابنا الیک أیها الولی الملهم للحق العلی، باملائنا و خط ثقتنا، فأخفه عن کل أحد، و اطوه و اجعل له نسخه تطلع علیها من تسکن الی أمانته من أولیائنا، شملهم الله ببرکتنا ان شاءالله.

الحمد الله و الصلاه علی سیدنا محمد النبی و آله الطاهرین.» [۱] .

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

درود خدای بر تو ای یاری رسان حق! و آنکه با

گفتار راستین و شایسته، مردم را بسوی حق فرا می خوانی!

ما در نامه ی خویش به سوی تو، خدای جهان آفرین را که خدایی جز او نیست (و) خدای ما و خدای نیاکان (گرانقدر) ما است، سپاس می گذاریم و از بارگاه باعظمتش بر سرور و سالارمان محمد صلی الله علیه و اله و سلم آخرین پیام آور خدا و خاندان پاک و مطهرش، درودی جاودانه می طلبیم.

و بعد! دوست راه یافته به حقیقت! خداوند، بدان وسیله ای که به سبب دوستان ویژه ی خود، به تو ارزانی داشته است، وجودت را حفظ و تو را از نیرنگ دشمنانش حراست فرماید.

ما ناظر نیایش (عارفانه و راز و نیاز پرشور و پراخلاص) تو با خدا بودیم و از خدای جهان آفرین برآورده شدن آن (خواسته ات) را خواستیم.

ما اینک در قرارگاه خویش، در مکانی ناشناخته، بر فراز قله ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده ایم که به تازگی بخاطر عناصری بیداد پیشه و بی ایمان، بناگزیر از منطقه ی پر دار و درخت بدینجا آمده ایم و بزودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که چندان از آبادی بدور نیست، فرود خواهیم آمد و از وضعیت و شرایط آینده ی

[صفحه ۳۸۴]

خویش تو را آگاه خواهیم ساخت تا بدان وسیله در جریان باشی که بخاطر کارهای سازنده و شایسته ات نزد ما مقرب هستی و خداوند به مهر و لطف خود، تو را به انجام و تدبیر این کارهای شایسته توفیق ارزانی داشته است.

از این رو تو -که خدای جهان آفرین با چشم عنایتش که هرگز خواب آن را

نمی گیرد، وجودت را حفظ کند- باید در برابر فتنه ای که جان آنان را که آن را در دلهایشان کشته اند، به نابودی خواهد افکند، باید بایستی! و باید باطل گرایان بداندیش را بترسانی! چرا که از سرکوبی آنان، ایمان آورندگان، شادمان و جنایتکاران، اندوه زده خواهند شد.

و نشانه ی حرکت و جنبش ما از این خانه نشینی و کناره گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت، مکه معظمه، از سوی پلیدان نفاق پیشه و نکوهیده، رخ خواهد داد، از جانب عنصری سفاک که ریختن خونهای محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش، آهنگ جان ایمان آورندگان خواهد کرد، اما به هدف ستمبار و تجاوزکارانه ی خویش دست نخواهد یافت، چرا که ما پشت سر توحیدگرایان شایسته کردار، بوسیله ی نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمان و زمین پوشیده نمی ماند، آنان را حفاظت و نگهداری خواهیم کرد.

بنابراین، قلبهای دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و اطمینان یابد و آسوده خاطر باشند که خداوند آنان را بسنده است و گر چه درگیریهای هراس انگیزی، آنان را به دلهره می افکند، اما از گزند آن عنصر تبهکار در امان خواهند بود و سرانجام، کار با دست توانا و ساخت تدبیر نیکوی خدا -تا هنگامی که پیروان ما از گناهان دوری گزینند- شایسته و نیکو خواهد بود.

هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما بر ضد بیدادگران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود، تو را نیز تأیید نماید! ما به تو اطمینان

می دهیم که هر کس از برادران دینیت، پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برسانـد، در فتنه ی

[صفحه ۳۸۵]

نابود کننـده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراه گرانه، در امان خواهـد بود و هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشـته، به کسانی که دستور رسیدگی به آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای دیگر، بازنده و زیانکار خواهد بود.

دوست واقعی! اگر پیروان مـا -که خـدای آنـان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی بـدارد- براستی در راه وفای به عهـد و پیمانی که بر دوش دارنـد، همـدل و یکصـدا بودنـد، هرگز خجسـتگی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سـعادت دیدار ما، دیداری براساس عرفان و اخلاص از آنان نسبت به ما، زودتر روزی آنان می گشت.

از این رو (بایـد بدانند که) جز برخی رفتار ناشایسـته ی آنان که ناخوشایند ما است و آن عملکرد را زیبنده ی آنان نمی دانیم، عامـل دیگری مـا را از آنـان دور نمی دارد. خداونـد مـا را در یـاری بسـنده و نیـک، کارسـاز اسـت و درود او بر سالار و هشداردهنده ی ما محمد صـلی الله علیه و اله و سلم و خاندان پاکش باد! «این نامه در آغاز شوال به سال ۴۱۲، هجری، نگارش یافت.»

رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده ی آن باد!:

«این نـامه ی مـا بسـوی تـوست، ای دوسـتی که حقیقت والا یی به تـو الهـام شـده -که به املای مـا و خـط یکی از افراد مورد اعتمادمان

نوشته شده است- پس، آن را از همگان پوشیده بدار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بردار و آن گروه دوستانی را که به درستی و امانتداریشان اعتماد داری، بر دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خویش، آنان را به برکت ما، مشمول (برکات) خویش سازد!

سپاس از آن خدای یکتاست و درود بر سالارمان محمد صلی الله علیه و اله و سلم پیام آور خدا و خاندان پاك و پاکیزه اش باد!»

[صفحه ۳۸۶]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۴۶۲.

## شرح فشرده ای بر نامه دوم

شرح فشرده ای بر نامه دوم

این نامه ی مبارك نیز همچون نامه ی پیشین آن حضرت، بسوی شیخ مفید دربردارنده ی راز و رمزها و کنایه های بسیاری است که جز دریافت دارنده ی آن، دیگری از آنها آگاه نیست و نیز دارای خبرهایی از رخدادهای آینده است و واژه های نامأنوسی در آن بکار رفته است که البته همه ی این پیچیدگیها و روشنگریها و راز و رمزها... تنها از بینش و حکمت و عنایت خاص آن گرامی، سرچشمه گرفته است که اینک به توضیح فشرده ای از آن می پردازیم:

۱- نخست مرقوم می دارد که: «من عبدالله المرابط فی سبیله.»

واژه ی «مرابط» یعنی مراقبت برای حفظ شهر یا کشور و سرزمین از شرارت و تجاوز دشمن و منظور از «مرزدار» در اینجا موضعی است که دشمن از آنجاها یورش می برد. و حدودی که میان دو کشور و دو قلمرو حکومت را، از هم جدا می کند

که آن را «مرز» می گویند.

امام مهدی علیه السلام خویشتن را «مرزبان راه خدا» نام می نهد، چرا که او بار سنگین حفاظت از دین اسلام را به دوش می کشد و اسلام واقعی را از تلف شدن و تباهی، حراست می کند.

راستی که این چه تعبیر زیبا و چه بیان شایسته و نیکویی است! چرا که «مرزبان» کسی است که همواره در سنگر نشسته و بیدار و هوشیار است تا راه را بر کسی که در نقشه ی تجاوز بر شهر یا کشوری است مسدود سازد و هنگامی که مردم به کارهای خویش مشغول و سرگرمند و خطرهای سهمگین را که متوجه شهر و دیار آنان است، نمی شناسند و از آنها بی خبرند، این مرزبانهای غیور و آگاه هستند که خطرها را شناسایی و دفع می کنند و آن وجود گرانمایه، بزرگ مرزبان دین خداست.

۲- و می فرماید: «الی ملهم الحق و دلیله.»

واه ی «الهام» را در نامه ی پیشین امام علیه السلام به «شیخ مفید» توضیح دادیم.

[صفحه ۳۸۷]

واژه «دلیل» دو معنا دارد:

۱- موجودی که بسوی او راهنمایی و دلالت می گردد.

۲- راهنمای بسوی چیزی.

به عبارت دیگر: واژه ی «دلیل» گاه اسم فاعل است و گاه اسم مفعول. هر کدام از این دو، مورد نظر باشد، امام مهدی علیه السلام شیخ مفید را به عنوان «دلیل حق» وصف می کند، همان حقی که خداوند آن را بر قلب او افکنده و به او الهام فرموده است.

«فقد کنا نظرنا مناجاتک»

یعنی: ما ناظر راز و نیاز تو با خدا بودیم.

گویی «شیخ مفید» با

نیایش پرشور و خالصانه به بارگاه خدا، به وجود گرامی حضرت مهدی، توسل جسته و در فراز و نشیب زندگی و تدبیر امور شیعیان، امام خویش را مخاطب ساخته که جواب رسیده است: «ما ندای تو را شنیدیم و خواسته ات را دریافتیم.»

آنگاه آن حضرت «شیخ مفید» را دعا می کند و می فرماید:

«خداوند به سبب آنچه که از اولیای خویش به تو ارزانی داشته است، وجود تو را حفظ و از نیرنگ دشمنانش تو را حراست فرماید.»

ممکن است منظور امام علیه السلام از «سبب» در اینجا، منزلت والا ـ و مقام رفیع و بلند مرتبه ای باشد که «شیخ مفید» به و واسطه ی ایمان، اخلاص، جهاد و تلاش رد راه حق، نزد حضرت مهدی علیه السلام دارد.

«و شفعنا ذلک»

ما برآورده شدن خواسته ات را از خدای جهان آفرین خواستیم و خداوند این دعا را در حق ما نیز اجابت فرمود.

۳- «الآن من مستقر لنا ینصب فی شمراخ من بهماء.»

یعنی: اینک ما در قرارگاه خویش در مکانی ناشناخته، بر فراز قله ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده ایم.

[صفحه ۳۸۸]

بنظر می رسد که در این فراز از نامه ی امام علیه السلام، کلمه یا جمله ای حذف شده است، شاید تقدیر آن چنین باشد که: «الآن این نامه را بسوی تو از قرارگاه خویش می نگاریم.»

یا اینگونه باشد: «اینک ما از قرارگاه خویش...»

یا جمله ای نظیر دو جمله ی فوق که بدون آن، فراز موردنظر کامل بنظر نمی رسد. و منظور از «مستقر لنا» خیمه ی نصب شده یا خانه ی بنیاد گشته بر

بلندای کوهی غیرقابل عبور و نقطه ای است که راهی برای انسانها بسوی آنجا نیست، چرا که «شمراخ» شانه و بلندترین نقطه ی کوه سر به آسمان ساییده است و «بهماء» در اینجا به معنی مکانی است بیراهه که راهی بسوی آن نیست.

۴- «صرنا الیه آنفا من غمالیل، ألجأنا الیه السباریت من الایمان.»

یعنی: ما به تازگی بخاطر عناصری ظالم و بی ایمان ناگزیر از منطقه ای پر دار و درخت بدین جا آمده ایم.

این فراز، نشانگر آن است که حضرت مهدی علیه السلام تازه به مکان جدید انتقال یافته و پیش از این، در دشتی پر دار و درخت، بسان جنگل بوده و از اینجا نیز بخاطر خشکی و نبودن دار و کشت و زرع و سختی زندگی در چنین جایی، بزودی به مکان دیگری انتقال می یابد. و آن حضرت بطور موقت، آن منطقه ی ناشناخته و دور از شهرها و مناطق مسکونی، را براساس وصیت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام برگزیده است؛ همانگونه که خود، در این مورد به «ابن مهزیار» فرمود:

«پدرم که درود خدای بر او باد! از من تعهد گرفت که به منظور سری بودن کار و مصون ماندن اقامتگاهم از نقشه های مکارانه و رنگارنگ گمراهان و گمراهگران و عناصر سرکش امت، در دورترین و ناشناخته ترین نقطه زمین وطن گزینم.» [۱]
.

۵- «و یکون هبوطنا الی صحصح من غیر بعد من الدهر.»

یعنی: بزودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که از آب و آبادانی بدور نیست،

[صفحه ۳۸۹]

فرود خواهیم آمد.

این فراز، نشانگر آن است که درنگ امام علیه السلام در

منطقه ی کوهستانی و ناشناخته ای که تازه در آنجا مسکن گزیده، کوتاه مدت است و بزودی از آنجا به دشتی هموار و گسترده فرود خواهد آمد.

«و یأتیک بنأ منا بما یتجدد لنا من حال.»

از این جمله دریافت می گردد که حضرت مهدی علیه السلام به «شیخ مفید» بیش از این دو نامه، مرقوم فرموده است، همانگونه که پیش از این نیز این نکته را یادآوری نمودیم.

و منظور فراز فوق از نامه، نیز این است که: «هر چه در مورد تغییر مسکن و زندگی، برای ما پیش آمد، تو را در جریان قرار خواهیم داد، چرا که تو بخاطر کارهای شایسته ات نزد ما، مقام و منزلت بلندی داری.»

۶- «فلتکن -حرسک الله بعینه التی لاتنام- أن تقابل لذلک فتنه تبسل نفوس قوم حرثت باطلا لاسترهاب المبطلین.»

یعنی: از این رو -که خدا با چشم عنایتش که هرگز آن را خواب نمی گیرد، وجودت را حفظ کند- باید در برابر فتنه ای که جان آنان را که بذر آن را در دل کشته اند به هلاکت خواهد افکند، باید مقاومت کنی و با شهامت و جرأت، باطل گرایان را بترسانی.

در این فراز از نامه ی مبارک، حضرت مهدی علیه السلام «شیخ مفید» را دعا می کند و از خدا می خواهد که او را از گرفتاریها و حوادث بد روزگار، حراست کند و این دعا مقدمه ای برای تقویت اراده و ثبات قدم و استواری بخشیدن به اوست تا در برابر موج فتنه ای که قلبهای تهی از عقیده صحیح گروهی را که بذر باطل در آنها افشانده شده است، آنها

را از راه پخش امواج اباطیل و اشاعه ی دروغ در جامعه به نابودی می کشد، شهامتمندانه مقاومت کند.

ظاهر این است که: آن حضرت، شیخ مفید را به مقاومت و ایستادگی در برابر

[صفحه ۳۹۰]

فتنه ای که در راه است، فرمان می دهد و به او دستور می دهد که تدابیر لازم را برای این کار خطیر بیندیشد تا بداندیشان بدانند میدان برای تحرک ارتجاعی آنان خالی نیست، قهرمانانی هستند که در برابر تلاشهای ارتجاعی و جهنمی آنان، مقاومت نمایند.

ممکن است معنای این جمله این باشد که: «آنانی که بذر باطل را در دلها می افشانند، این کار را تنها برای به هراس افکندن باطل گرایان نظیر خود، انجام می دهند.»

و ممکن است بیانگر این مطلب باشد که: «جنگهای خونبار داخلی و نژادی که نقشه اش را گمراهان و گمراهگران کشیده اند، در پیش است.»

به هر صورت ما نمی توانیم ماهیت و حقیقت آشوب و فتنه ای را که امام علیه السلام از آن هشدار می دهد بخاطر پیچیدگی مطلب و اهمال تاریخ از یادآوری آن، بشناسیم. نکته مهم این است که: امام مهدی علیه السلام کفایت و کارآیی لازم را در شیخ مفید یافت و او را فردی شناخت که می تواند در برابر موج فتنه ای که برای اجرای نقشه های شیطانی بپاخاسته بود، ایستادگی کند و با درایت و صلابت، جلو آن را بگیرد.

«یبتهج لدمارها المؤمنون و یحزن لذلک المجرمون.»

یعنی: ... چرا که از سرکوبی آنان، ایمان آوردندگان، شادمان و جنایتکاران، اندوهگین می گردند.

و سرانجام هم، سرنوشت آن تلاشهای گمراهگرانه، شکست بوده؛ به گونه

ای که گویی همان موج فتنه، یاران خویش را در هم خواهد نوردید، از این رو بخاطر آن، مؤمنان شادمان می شوند و جنایتکاران بخاطر شکست تلاشهای منحرفانه ی خویش، اندوهگین خواهند گشت.

۷- «و آیه حرکتنا من هذه اللوثه حادثه بالحرم المعظم، من رجس منافق مذمم مستحل للدم المحرم یعمد بکیده اهل الایمان و لا یبلغ بذلک غرضه من الظلم و العدوان.»

[صفحه ۳۹۱]

یعنی: و نشانه ی حرکت ما از این خانه نشینی و کناره گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت، مکه معظمه، از سوی نفاق پیشه و نکوهیده ای، رخ خواهد داد، از سوی سفاکی که ریختن خونهای محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش آهنگ جان ایمان آورندگان خواهد کرد، اما به هدف ستمبار و تجاوزکارانه ی خویش نخواهد رسید.

واژه ی «لوثه» به فتح لام و به معنای خانه نشینی است، اما «لوثه» به ضم لام، به معنای سستی و کندی است که در اینجا سازگار نیست.

منظور این فراز از نامه ی امام علیه السلام این است که: نشانه ی حرکت ما از اقامتگاهی که اینک در آن هستیم، رخداد مهمی است که در مکه یا مسجدالحرام از سوی پلیدی نفاق پیشه و نکوهیده که به ظاهر ادعای ایمان می کند و کفر خویش را نهان می دارد، رخ خواهد داد. از سوی عنصر نکوهیده ای که مردم او را جز به شرارت، یاد نمی کنند، خونهای محترم را می ریزد و از جاری شدن سیلاب خون بیگناهان پروا ندارد.

مردم باایمان را هدف می گیرد و بر ضد آنان توطئه می چیند، اما

نقشه های سوء او با شکست روبرو گشته و هدف زشت او تحقق نمی یابد و به آروزی ظالمانه و تجاوزکارانه ی خویش نمی رسد.

این نیز یک مشکل تاریخی است که نمی توانیم به دقت آن را مشخص سازیم که کدام رخداد در مکه مورد نظر است؟ چرا که در مکه و مسجدالحرام رخدادهای بسیاری رخ داده است و ما نمی دانیم که امام علیه السلام بطور دقیق از وقوع کدامیک خبر می دهد؟ اما بطور قطع می دانیم که حادثه ی مهمی در زمان «شیخ مفید» رخ داده است و به همین دلیل آن حضرت دستور می دهد که برای نابود ساختن توطئه ی عناصر پلید و از میان برداشتن نقشه ی شیطانی دشمنان، به چاره اندیشی پردازد و تدابیر لازم را برای رویارویی با آنان بیندیشد.

«لاننا من وراء حفظهم بالدعاء الذی لا یحجب عن ملک الأرض و السماء.»

[صفحه ۳۹۲]

یعنی: چرا که ما پشت سر آنان بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای زمین و آسمان پوشیده نمی ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می کنیم.

واژه ی «الدعاء» به مفهوم یاری خواستن از سرچشمه ی قدرت کامل و مرکز همه ی نیروها و تواناییها و قدرتهای بی کرانه است.

«دعا» یاری طلبیدن از خدای توانایی است که فرمانروای آسمانها و زمین و مالک آنهاست. امور آنها را آن گونه که می خواهد تدبیر می کند و در آنها به گونه ای که اراده کند، تصرف می نماید.

او بر هر کاری تواناست و به هر چیزی احاطه دارد و از کران تا کران هستی آگاه است و

به همه ی امور بیناست. و همه چیز را می داند و دعای حضرت مهدی علیه السلام از ذات لایزال او پوشیده نمی ماند، چرا که هیچ چیزی که بتواند مانع آن شود و یا دعای آن وجود گرانمایه را حبس نماید و نگذارد به هدف اجابت برسد، وجود ندارد، از این رو، دعایش رد نمی شود، به آنجا که باید برسد، می رسد و آنچه باید بشود، می شود و هیچ حایل و مانعی برای اجابت دعای حضرتش نیست و خدا نیز فتنه ها را به دعای آن گرامی و طلب او از خدا برطرف می سازد.

بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام حافظ و نگاهدارنده ی شیعیان خویش از راه دعاست و اگر دعای او نباشد زندگی جز این خواهد بود که می نگریم.

خواننده گرامی! درست به هنگامه ی نگارش این کتاب، انواع مصیبتها و رنجها در بیشتر کشورهای خاورمیانه بر شیعه، باریدن نموده است، برخی کشته شده و برخی به اسارت رفته اند، گروهی به زندان افتاده و گروهی از خانه و وطن خویش تبعید گشته اند، خانواده ها از هم پاشیده، قبیله ها، عشیره ها و فامیلها متفرق شده اند، خانه ها منهدم گردیده و اجساد سوخته است و بسیاری زیر فشار پایمال شده و جان داده اند.

باغها و زمینها و اموال و ثروتها مصادره گردیده است و شیعه در جوی از فشار و سرکوبی و اختناق مرگبار، روزگار می گذراند، شرایط بر ضد آنان دگرگون گشته، از

[صفحه ۳۹۳]

این رو ثروتمندان به فقر و فلاکت افتاده و عزتمندان به ذلت کشیده شده اند.

و هاله ای از ترس،

هراس و ذلت و خواری بر آنان سایه افکنده است.

مصائب و اشک و آه و درد و رنج به گونه ای است که قلم از وصف آن ناتوان و زبان از شرح بیان آن، عاجز است.

اینک با این شرائط تأسفبار، باید گفت: «پس اثر دعای کعبه ی مقصود و قبله ی موعود امام عصر علیه السلام کجاست؟؟!!»

من در مقام این نیستم که عواطف مذهبی فرزندان تشیع را خدشه دار کنم و انگشت روی نقاط ضعف نهم و برخی بپندارند، می خواهم آنان را شماتت کنم، نه! هرگز!

اما همین نکته را یادآوری می کنم که: هرکس این بخش از کتاب را مطالعه نمود باید نگاهی به جامعه ی تشیع بیفکند و جامعه را از نظر رفتار و اندیشه و عقیده با تعالیم افتخارآفرین اسلام مقایسه کند تا ببیند چه فاصله ی گسترده و دوری عمیق، و بی کرانه ای میان اسلام و مسلمانان است.

آخر تشیع کجا و پدیده ی برهنگی و بی بند و باری، شرابخوارگی و کارهای زشت، رباخواری و زنا و بی عفتی، حرام خوارگی و انحراف از خط خاندان وحی و رسالت که همان خط اصیل اسلام است، کجا؟ این در میدان عمل!.

دیگر از انحرافات عقیدتی که بسیاری، بویژه نسل جوان بدان گرفتار است مپرس و مگو...! که فاجعه دیگری است؟

آخر تشیع کجا و مرام کفر و کمونیستی و مادیگرایی ارتجاعی و دیگر احزاب و جریاناتی که با راه و رسم توحیدگرایانه و انسانی و عادلانه و الهی تشیع در تناقضند، کجا؟

بسیاری از شیعیان، کسانی هستند که شیعه به دنیا آمده و بنام، شیعه هستند،

امـا نه در راه و رسم و عملکرد و عقیـده و شـیوه زنـد گی و بااین وصف چگونه دعای امام مهـدی علیه السـلام شامل این چنین شیعیانی خواهد شد؟ چگونه؟

[صفحه ۳۹۴]

البته، معنای سـخن من این نیست که انحرافات عقیـدتی، اخلاقی و عملی، آفتی است که تنها برخی از افراد شـیعه بـدان گرفتار است، نه! هر گز! بلکه انحرافـات، مفاسـد و زشتیها در ابعاد گونا گون عقیـدتی و اخلاقی و عملی در میان پیروان دیگر مـذاهب بطوری که دیده ام، بسیار بیشتر و گسترده تر از چیزی است که در میان شیعیان است.

و نیز مفهوم گفتـارم این نیست که پیروان دیگر مـذاهب، نیکوکار و شایسـته و بسان فرشـتگان از گناه و انحراف پاك و پاکیزه انـد، نه! هر گز! بلکه منظورم این است که دعـای حضـرت مهـدی علیه السـلام هنگامی بـدرقه ی راه شـیعیان و شامل حال آنان خواهد شد که از ضد ارزشـها و گناهان، دوری جویند و به ارزشها آراسته گردند و به دستورات خدا، عمل نمایند، در غیر این صورت، مشمول دعای آن حجت خدا نبوده و نخواهند بود، از این رو بلا نازل می گردد و شر و فتنه فرا می رسد.

۸- «فلتطمئن بذلک من أولیائنا القلوب و لیثقوا بالکفایه منه و ان راعتهم بهم الخطوب.»

یعنی: بنـابراین، قلبهـای دوسـتان مـا به دعـای ما به بارگاه خـدا، آرامش و اطمینان یافته و آسوده خاطر باشـند که خـدا آنان را بسنده است، گر چه در گیریهای هراس انگیزی آنان را به ترس و دلهره افکند.

این فراز از نامه ی مبارك، بیانگر این واقعیت است که دعای امام مهدی علیه السلام آرامش و اطمینان

بر قلبهای شیعیان و دوستدارانش همواره فرومی بارد تا جایی که آسوده خاطر گردند که خداوند، خود شر رخدادهای شربار و فتنه انگیز را، از آنان دور می کند و امور آنان را کفایت می کند، گر چه خطرات سهمگین آنان را بترساند.

«والعاقبه -بجمیل صنع الله- تکون حمیده لهم، ما اجتنبوا المنهی عنه من الذنوب.»

یعنی: و این بشارت و نوید سرورآفرین که سرانجام کار آنان بخاطر ساخت و تدبیر نیکوی خدا برای آنان -تا هنگامی که از گناهان و ضد ارزشها دوری جویند -

[صفحه ۳۹۵]

شایسته و پسندیده خواهد بود.

۹- «و نحن نعهد الیک أیها الولی المخلص المجاهد فینا الظالمین -أیدک الله بنصره الذی أید به السلف من أولیائنا الصالحین- أنه من اتقی ربه....»

یعنی: هان ای دوست پراخلاص ما که همواره در راه ما بر ضد ستمکاران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند، همانگونه که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود تو را نیز تأیید نماید و ما به تو اطمینان می دهیم که هر کس از برادران دینیت پروای خدا، پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حقوق برساند، در فتنه ی نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه ی آن، در امان خواهد بود.

آنگاه حضرت مهدی علیه السلام «شیخ مفید» را به دوستی خالص وصف می فرماید و او را دوستی پراخلاص در دوستی و در کارها نام می نهد.

و معنای اخلاص آن است که از هر شائبه ای پاک و پاکیزه است و هر آنچه مصفا شد و خالص گشت و با چیزی آلوده نشد، آن خالص است

و عملی خالص، عملی است که برای خدا باشد و انجام دهنده ی آن ستایش از کسی برای عمل خویش، جز از خدا نخواهد.

از این فراز نـامه ی مبـارک، اسـتفاده می شود که «شـیخ مفیـد» در راه دفع به شـبهات باطـل گرایـان و نـابود سـاختن فتنه هـا و پندارهای باطل آنان و تثبیت پایه های اسـتوار تشیع و پیکار فکری و عقیدتی با منحرفان، به جهاد و تلاش بسـیاری دست زد و کار سترک و قهرمانانه ای کرد که امام علیه السـلام او را «جهادگر در راه تعالیم قرآن و اهل بیت و ولایت و امامت» عنوان می دهد: «المجاهد فینا....»

آنگاه او را دعایی می کند که کم نظیر است و گران سنگ، می فرماید:

«خداوند، همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود تو را نیز تأیید فرماید.»

بنظر می رسد که آن گرامی، در اینجا به آیه شریفه اشاره دارد که می فرماید:

[صفحه ۳۹۶]

«و ایدناه بروح القدس.» [۲] .

یعنی: ما او را بوسیله روح القدس، تأیید کردیم.

«أیدک الله!» یعنی: خداوند به یاری خویش، تو تقویت کند.

ممکـن است منظـور آن حضـرت از جمله ی «بنصـره الـذی أیـد به السـلف» تقـویت روح و جـان از راه روح القـدس باشـد که خداونـد آن را برای برخی از بنـدگان شایسـته کردار گماشـته است تا سـخن شایسـته را بر آنان الهام کند و معانی بلند بر آنان تلقین نمایـد و حقـایق را بر زبانشـان جـاری سازد، همانگونه که پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم به «حسان بن ثابت» آن شاعر باایمان و دلسوز فرمود: «تا زمانی که

یاری رسان پیام آسمانی ما باشی، همواره روح القدس تو را تأیید خواهد کرد.»

و امام رضا علیه السلام به دعبل فرمود: «دعبل! روح القدس، به زبان تو سخن گفته است.»

۱۰- «نعهد الیک، أنه من اتقی ربه من اخوانک فی الدین و أخرج مما علیه الی مستحقیه، کان آمنا من الفتنه المبطله و محنها المظلمه المضله.»

یعنی: ما به تو اطمینان می دهیم که هر کس از برادران دینیت پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، از فتنه ی نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراه گرانه ی آن در امان خواهد بود.

امام مهدی علیه السلام در این فراز از نامه ی مبارک، تضمین می نماید که: تقواپیشگان و شایسته کردارانی که حقوق مالی خویش همچون: خمس، زکات و... را از مال خویش خارج و به اهل آن می رسانند، از درد و رنج فتنه ی نابود کننده، در امان خواهند بود.

«و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمته علی من امره بصلته فانه یکون خاسرا لأولاه و اخراه.»

[صفحه ۳۹۷]

یعنی: هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خدا به او ارزانی داشته به کسانی که دستور صله ی رحم و رسیدگی به امور آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای آخرت، زیانکار و بازنده خواهد بود.

در فراز گذشته، امام مهدی علیه السلام تضمین می کند که هر کس حقوق مالی خویش را بپردازد از انواع بلاها، رنجها و سختیها در امان بماند و متقابلا آن گرامی، کسانی را که بخل می

ورزنـد و از پرداخت حقوق مالی خویش، سـرباز می زنند و از یاد می برند که خداوند این ثروت و امکانات را به عنوان عاریه و امانت به آنان داده است، چنین کسانی را هشدار می دهد.

واژه «عـاریه» بـه معنـای چیزی اسـت کـه فردی به دیگری می سپارد، به شـرط اینکه آن را به او بازگردانـد از این رو ثروت و اموالی که انسان پس از خویش می گذارد، به منزله ی عاریه و امانت است، چرا که پس از صاحبش به دیگری انتقال می یابد. به هر حال، مال و ثروتی که خداونـد در اختیار انسان قرار می دهـد، به عنوان «عاریه» است و همیشه نمی ماند، بلکه زوال پذیر است و از دست او خـارج می گردد، از این رو کسـی که بخـل ورزد و حقـوق مـالی خویش را به کسـانی که اسـتحقاق آن را دارند، نپردازد با خسارت مالی روبرو می گردد و ثروتش در دنیا به آفتهایی چون سـرقت، تلف شدن، سوختن و یا غرق شدن، از دسـتش می رود و در سـرای آخرت نیز زیانکـار خواهـد بود. چرا که از پـاداش عظیم و ثواب بسـیاری که خـدا برای انفـاق کننـدگان در راه خـدا فراهم سـاخته است، نه تنهـا بی بهره می گردد، بلکه بخاطر ترک وظیفه و نـدادن حقوق مالی خویش به عذاب، گرفتار خواهد شد.

۱۱- «و لو أن أشیاعنا -وفقهم الله لطاعته- علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا....»

یعنی: اگر پیروان و شیعیان ما که خدا آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانیشان دارد، براستی در راه وفای به عهد

و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یک صدا بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد.

[صفحه ۳۹۸]

راستی که سخن تأسفبار و خبر دردناکی است! به بزرگترین خسارتی اشاره دارد که پیروان خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بویژه، بدان گرفتار آمده اند و آن خسارت جبران ناپذیر و محرومیت از افتخار دیدار امام عصر علیه السلام در دوران غمبار غیبت کبری است و این محرومیت به دلیل نداشتن ویژگیهای لازم، از آن جمله همدلی و اتحاد و هماهنگی شیعیان در وفای به عهد خود با خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است.

بطور دقیق نمی توانیم واژه ی «وفای به عهد» را تفسیر کنیم و دریابیم. در مورد آن دیدگاهها و تصورات بسیار است، اما نکته ی مسلم این است که منظور از «وفای به عهد» تعهد و پایمردی و استقامت و سیر در خط اسلام اصیل و راستین، بدون انحراف است.

اگر جامعه تشیع، چنین باشد بی هیچ تردیدی راه برای آن گشوده است تا امام زمان خویش را بصورت روشن و آشکار و بدون غفلت و نشناختن وجود گرانمایه ی حضرتش به هنگام دیدار، ملاقات کند نه اینکه همانند بسیاری از دیدارها و کسانی که به این افتخار بزرگ نایل آمده اند؛ دیدار به گونه ای صورت گیرد که آن گرامی را به هنگام ملاقات نشناسد، دیدار همراه با نوعی غفلت و بی توجهی و عدم شناخت آن گرامی به پایان رسد و آنگاه پس از پایان دیدار، تازه روشن شود که دریغا! جمال دلآرای یار را دیده اند، اما در جوی از غفلت

و عدم توجه فکر و اندیشه و شناخت به موقع.

آری! اگر جامعه تشیع بر راه و رسم و اندیشه و عقیده و عملکردی بود که امام عصر علیه السلام دوست دارد و آن را می پسندد، بی تردید همه ی آنان، غرق در سعادت و نیک بختی بودند و به افتخار دیدار آن حضرت در اوج معرفت و شناخت وجود گرانمایه اش، بی هیچ غفلت و بی توجهی نایل می آمدند و دیدار یار براساس عرفان و شناخت، میسر می شد.

۱۲- «فما یحسبنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم.»

[صفحه ۳۹۹]

یعنی: از این رو (باید بدانند که) برخی رفتار ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و ما آن عملکرد را، زیبنده ی شیعیان نمی نگریم، عامل دیگری، ما را از آنان دور نمی دارد.

حقیقت این است که: انبوهی از روایات به صراحت، بیانگر این مطلب است که تمامی اعمال و رفتار مردم، در عصر هر پیشوایی از پیشوایان معصوم علیهم السلام در هر هفته دوبار، در روزهای پنج شنبه و دوشنبه به امام راستین جامعه ارائه می شود، از این رو طبیعی است که امام علیه السلام نمی پسندند که شیعه ی او به هر انحراف و اشتباه و گناهی آلوده گردد و این را در شأن شیعیان نمی نگرد و برای آنان نمی پسندد و همین آلودگی به گناه است که توفیق را از آنان سلب می کند و آنان را از افتخار دیدار، محروم می سازد.

«و کتب فی غره شوال من سنه اثنتی عشره و أربعمائه.»

«نسخه التوقیع بالید العلیا، صلوات الله علی

صاحبها....»

یعنی: این نامه، در آغاز ماه شوال سال ۴۱۲ هجری، نوشته شده است.

رونویسی است، از توقیع شریف و دستخط مبارک، که درود خدا بر نگارنده ی آن باد!

این نامه ی ما بسوی توست! هان ای دوستی که حقیقت والایی به تو الهام گشته که به املای ما و خط یکی از افراد مورد اعتمادمان نوشته شده است. پس آن را از همگان پوشیده دار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بردار و آن گروه از دوستان ما را که به درستی و امانتداری آنان اعتماد داری، آنها را از دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خود، آنان رابه برکت ما، مشمول برکات خویش سازد.

در این فرازهای آخرین، حضرت مهدی علیه السلام به «شیخ مفید»دستور می دهد که نامه را از همه نهان دارد و آن را جزو اسرار بداند، تا هیچ کسی بر خط امام علیه السلام و کاتب او -بخاطر اسرار و رموز و حکمتهایی- آگاهی نیابد. و نیز دستور می دهد که

[صفحه ۴۰۰]

از آن نامه ی مبارک، نسخه ای بردارد و تنها هر آنکه «شیخ مفید» به امانت داری او، در مورد اسرار شیعیان اعتماد و اطمینان دارد، بر آن آگاهی یابد.

از این رو، شاید امام علیه السلام چنین مصلحت می دید که این امر از غیر شیعیان و از استبداد حاکم، پوشیده بماند.

[صفحه ۴۰۳]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.

[۲] سوره ی بقره، آیه ۸۷ و ۲۵۳.

## ملاقات در غیبت کبری

### اشاره

چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده اند؟

کسانی که در دوران

غیبت طولانی آن حضرت، به دیدارش مفتخر شده اند، بسیارند. برشمردن نام و نشان همه ی آنان ممکن نیست، همانگونه که برشمردن نام و نشان همه ی کسانی را که کتابهای حدیثی و تاریخی به عنوان دیدارکنندگان آن حضرت آورده اند، در این فرصت، برای ما مشکل است.

علامه ی مجلسی رحمه الله در کتاب خویش [۱] نام گروهی را که در غیبت کبری به دیدار حضرت مهدی علیه السلام نایل آمده اند برشمرده است. همانگونه که مرحوم «نوری» نیز در کتاب خویش [۲] داستان یکصد تن از آنان را که بدین افتخار، نایل شده اند آورده و آنگاه از این یکصد داستان، ۵۸ سرگذشت دیدار را برگزیده و در کتاب دیگرش که «جنهالمأوی» نام دارد، آورده است.

علاوه بر اینها، دانشمندان پیشین و معاصر ما نیز کتابهای جداگانه ای پیرامون داستان کسانی که به دیدار آن حضرت مفتخر شده اند، به رشته ی تحریر درآورده اند. [۳] .

[صفحه ۴۰۴]

انبوه داستانها و سرگذشت کسانی که در زمان ما به دیدار آن حضرت، مفتخر شده و نام و داستانشان را محدثان و مؤلفان در کتابهای خود نیاورده اند بسیارند و از آنجایی که داستانها، نقش بسیاری در گسترش فکر و فرهنگ و آگاهی بخش و آموزش ما دارند ما نیز در این بخش، از همه ی نمونه های دیدار، ده سرگذشت را برگزیده و بطور فشرده می آوریم.

لازم به یادآوری است که بسیاری از کسانی که توفیق، یارشان گشته و به این افتخار بزرگ نایل آمده اند به دلایلی از جمله:

پرهیز از شهرت،

مورد اتهام قرار گرفتن،

بخاطر ترس از حکومتها،

یا

مسایلی نظیر اینها، کسی را از دیدار خود آگاه نساخته و سکوت را بر بیان داستان ملاقات خویش ترجیح داده اند و کسانی هم که داستان دیدارشان به ما رسیده اینان نیز به یکی از دو دلیل، آن را به دیگران نقل کرده یا نوشته اند: یا ضرورت آنان را به بیان داستان دیدارشان مجبور ساخته است و یا احساس تکلیف شرعی، به منظور اثبات حق و استوار ساختن عقیده ی مردم.

که ما برخی از نمونه ها را با رعایت اختصار، ترسیم می نماییم:

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱-۷۷.

[۲] نجم الثاقب، ص ۳۷۵، چاپ مسجد مقدس جمکران.

[۳] برای نمونه: ۱- تبصرهالولی فیمن رأی القائم المهدی، سید هاشم بحرانی، ۲- تذکرهالطالب فیمن رأی الامام المهدی الغائب، میثمی عراقی ۳- دارالسلام فیمن فاز بسلام الامام، مرحوم نوری ۴- بدائع الکلام فیمن اجتمع بالامام، سید جمال الدین محمد طباطبایی ۵- البهجه فیمن فاز بلقاء الحجه، میرزا محمد تقی الماسی اصفهانی ۶- العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی.

## چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده اند؟

### در بحرین

در بحرین

بحرین، سرزمینی است که مردم آن از دیرباز، مذهب شیعه را برگزیده و پیرو خاندان وحی و رسالت بودند.

در قرن هفتم هجری، امیری بر آن حکومت می کرد که از دشمنان اهل بیت بود و از کینه توزترین مخالفان شیعه بشمار می رفت و وزیری داشت که از خودش پلیدتر و نسبت به پیروان اهل بیت علیهم السلام کینه توزتر بود.

در یکی از روزها، وزیر به کاخ امیر وارد شد و اناری آورد که بر روی آن این

[صفحه ۴۰۵]

عبارت نقش بسته بود:

لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله

علیه و اله و سلم

ابوبکر و عمر و عثمان و علی، خلفاء رسول الله

امیر، انـار را گرفت و به دقت نگریست و پنـداشت که این خطوط و عبارتهـا به قلم و قـدرت الهی روی آن نقش بسـته است و ساخته دست آن عنصر فریبکار نیست.

وزیر بـا سوءاسـتفاده از شـگفت زدگی امیر گفت: «این نشانه ی محکم، روشـنگر و دلیل نیرومنـدی بر بی اساس بودن مـذهب شیعه است.»

با نقشه ی کینه توزانه وزیر، مقرر شد که امیر، علما و شخصـیتهای برجسته ی شیعه را فراخواند و انار را به آنان نشان دهد، اگر آنان از راه و رسم خویش که پیروی از اهل بیت علیهم السـلام است دست شستند و به اهل سنت پیوستند، آنان را به حال خود واگذارد اما در صورت پافشاری بر مذهب شیعه، آنان را میان سه کار مخیر سازد تا هر کدام را می خواهند انجام دهند.

## بر سر سه راهی سرنوشت

بر سر سه راهی سرنوشت

۱- نخست اینکه: همـانگونه که غیر مسـلمانان همچون: یهود: نصـاری و مجوسـیان جزیه می پردازنـد، عمـل کننـد و به دولت، جزیه ی سالیانه بپردازند.

۲- دوم اینکه: برای آنچه بر روی انار نگاشته شده است توجیه قانع کننده و دلیل درستی بر ابطالش اقامه کنند.

۳- و آخرین راه اینکه: حکومت، مردان آنان را بطور دسـته جمعی اعدام نموده و آنان را به اسارت و اموال و ثروتهایشان را به غنیمت برد.

امیر، پیام رسانی را بسوی شخصـیتهای علمی، اجتماعی و مذهبی شـیعه، گسیل داشت و آنان را گرد آورد. پس از آمدن آنان، ضمن ارائه ی انار مورد نظر، همگی را بر سر

سه راهی سرنوشت، مخیر ساخت. و آنان برای پاسخ و تصمیم گیری سه روز مهلت خواستند.

[صفحه ۴۰۶]

## چاره اندیشی

چاره اندیشی

شخصیتهای بزرگ شیعه گرد آمدند و برای چاره اندیشی و یافتن راه نجات از دامی که سر راه آنان گسترده شده بود به گفت و شنود نشستند و پس از گفتگوی طولانی، ده تن از شایستگان و پارسایان خویش را برگزیدند و آنگاه از میان آن ده نفر، سه نفر را انتخاب کردند و مقرر شد که هر کدام یکی از شبهای سه گانه را که مهلت گرفته اند به بیابان روی آورد و در تاریکی شب، نیایشگرانه، خدای خویش را فراخوانده و حضرت مهدی علیه السلام را برای نجات از آن مشکل، بزرگ، به فریادرسی بطلبند.

## درخشش خورشید در شب تار

درخشش خورشید در شب تار

شب نخست یکی از آنان با قلبی لبریز از ایمان و محبت، رو به صحرا آورد و عباد خدا کرد و فریادرس طلبید، اما نه به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مفتخر گردید و نه برای حل مشکل راهی آورد.

شب دوم نیز بسان شب اول، دیگری رفت و با دست تهی برگشت....

شب سوم و آخرین شب از راه رسید و سومین نفر که پرواپیشه ترین و اندیشمندترین آنان بود و«محمدبن عیسی» نام داشت با سر و پای برهنه و چشمانی اشکبار، روی به بیابان نهاد... و سر به دعا و نیایش و توسل به امام عصر علیه السلام پرداخت.

آن اندیشمند پرواپیشه، ساعتها در اوج نیایش و راز و نیاز بود. با دیدگانی اشکبار سالار خویش را به فریادرسی می خواند و از آن گرامی می خواست تا شیعیانش را از آن خطر سهمگین و ورطه ی هولناک نجات بخشد.

آخرین ساعتها از راه می رسید و او

در اوج سوز و گداز و شور و حال بود که بناگاه کعبه ی مقصود آمد و با نوای دلنواز خودش، او را با نام و نشان ندا داد که:

[صفحه ۴۰۷]

«ای محمدبن عیسی! چرا تو را به این حال و اینگونه می بینم؟

چرا سر به بیابان نهاده ای؟»

«محمدبن عیسی» که حضرت مهدی علیه السلام را نشناخته بود حاضر نشد خواسته اش را جز به سالار خویش بگوید.

به همین جهت آن گرامی فرمود: «خواسته ات را بگو! من همانم که در پی او هستی! صاحب الأمر! آری! همو هستم.»

او گفت: «اگر شما آن گرامی باشید، نیاز به بیان نیست از داستان ما با خبری.» امام مهدی علیه السلام فرمود: «آری! همین گونه است! برای پاسخ یافتن به آن انار و نوشته ی روی آن و خنثی ساختن نقشه ی شرربار کینه توزان بدین جا آمده ای؟»

«محمدبن عیسی» پس از شنیدن این جملات روح بخش، روی به سوی آن گرامی کرد و گفت: «آری! سرورم! شما خوب می دانید که چه مشکلی برای ما پیش آمده است، شما امام راستین و پناه ما هستی و بر حل این معما و برطرف ساختن این نقشه ی شوم، دشمن توانایی و می توانی به آسانی و سرعت این بلا را از ما برطرف سازی.»

حضرت فرمود: «محمدبن عیسی! این وزیر کینه توز که لعنت خدا بر او باد! در خانه اش درخت اناری دارد. او پس از شکوفه زدن درخت، هنگامی که انارهایش شروع به رشد نمود، قالب مخصوصی از گل، به صورت انار ساخت و آن را به دو نیم کرد

و میان آن را تهی ساخت و در درون هر یک از دو نیم قالب گلی، واژه های مورد نظر خویش را تراشید و آنگاه آن قالب را بصورت محکم و حساب شده ای بر انار کوچک رو به رشد بست. هنگامی که انار کوچک بزرگ شد به تدریج پوست ظریف آن در درون آن کلمات جای گرفت و واژه های مورد نظر بر پوست انار نگاشته شد.

فردا هنگامی که به سوی امیر رفتی، بگو: «پاسخ آورده ام! اما تنها در سرای وزیر به عرض خواهم رسانید.»

به همراه امیر به خانه ی وزیر بروید به مجرد ورود به خانه به سمت راست خود

[صفحه ۴۰۸]

بنگر، اطاقی در آنجاست که درهایش بسته است، بگو: «در درون این اطاق پاسخ خویش را به عرض می رسانم.»

وزیر از گشودن درب آن اطاق سرباز می زند، اما تو باید اصرار کنی که آنجا گشوده شود و بکوشی همراه وزیر وارد اطاق گردی.

هنگامیکه وارد اطاق شدی بر دیوار آن کمد کوچکی نصب شده است و در درون آن کیسه ای مخصوص قرار دارد. به سوی کیسه برو و آن را بگشا که قالب مخصوص را در درون آن خواهی یافت، قالب را بیاور و انار را در درون آن بگذار، حقیقت روشن خواهد شد.»

## معجزه دیگر

معجزه دیگر

حضرت مهدی علیه السلام ادامه داد که: «محمدبن عیسی! پس از آن با قوت و اعتماد به نفس به امیر بگو که: «دلیل دیگر در درستی و حقانیت راه ما و معجزه دیگر امام عصر علیه السلام این است که ما از درون انار خبر می دهیم و

آن این است که اگر شکسته شود جز دود و خاکستر در آن نیست. اینک! اگر می خواهید درستی این خبر را بدانید، به وزیر دستور دهید آن را بشکند.» که اگر چنین کند دود و خاکستر درون آن، بر چهره و ریش او خواهد نشست.»

دیدار آن گرامی به پایان رسید و «محمدبن عیسی» غرق در شادمانی و سرور بسوی شیعیان بازگشت تا نوید حل معما و خنثی شدن نقشه ی شوم دشمن را، به لطف امام عصر علیه السلام به آنان بدهد.

بامداد موعود فرا رسید و شخصیتهای سرشناس شیعه بسوی امیر رفتند و جناب «محمدبن عیسی» با جدیت تمام آنگونه که آن گرامی دستور فرموده بود، همه را مو به مو اجرا کرد و واقعیت برای همه روشن گردید.

امیر پرسید: «محمدبن عیسی» چه کسی تو را از واقعیت پشت پرده آگاه ساخت؟»

[صفحه ۴۰۹]

او پاسخ داد: «امام زمان و او که حجت خدا بر مردم است.»

امیر پرسید: «امام شما کیست؟»

«محمدبن عیسی» امامان دوازده گانه را یکی پس از دیگری برای او برشمرد تا به دوازدهمین آنان حضرت مهدی علیه السلام رسید.

پادشاه که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود گفت: «اینک! دستت را بده تا من نیز شهادت دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد بنده برگزیده و پیام آور اوست. و گواهی می دهم که جانشین حقیقی و بلافصل او امیرمؤمنان علیه السلام است...» و آنگاه به همه ی امامان پس از او اقرار کرد و گواهی کرد و دستور داد وزیر کینه توز و خیانتکار را اعدام کنند و از مردم بحرین، عذرخواهی کرد.

آری! خواننده ی گرامی!... این داستان شنیدنی در میان مؤمنان بویژه مردم بحرین مشهور است و آرامگاه «محمدبن عیسی» در آنجا زیارتگاه است. [۱] .

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸.

## چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟

چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟

از عـالم گرانمـایه، «شـیخ علی رشتی» که از علمای بزرگ و پرواپیشه نجف اشـرف در روزگار خویش بود، آورده انـد که: از شهر مقدس کربلا عازم نجف بودم که از راه «طویرج» [۱] سوار بر قایق، حرکت کردیم.

در میان قایق یا کشتی کوچک ما، گروهی به بازی و سرگرمیهای دور از ادب و نزاکت مشـغول بودند، اما مردی به همراه آن گروه بود که در بازیهای سبک و بی ادبانه ی آنان شـرکت نمی جست و تنها در خوردن غذا با آنان رفاقت می کرد و ادب و اخلاق انسانی را رعایت می کرد. دوسـتانش او را به تمسـخر می گرفتند و به او زخم زبان می زدند و گاه مذهب و راه و رسم دینی او را، مورد طعن و استهزاء قرار

[صفحه ۴۱۰]

می دادند.

از او پرسیدم که: چرا از همراهان خود دوری می جوید و با آنان همراه و همگام نیست؟

پاسـخ داد: «اینان همه از بسـتگان و نزدیکان من هسـتند و در مـذهب از اهل سـنت می باشـند. پـدرم نیز سـنی مذهب است اما مادرم اهل ایمان و تقوا می باشـد و از پیروان خاندان وحی و رسالت و خودم نیز از نظر مذهب از گروه پدرم بودم، اما خداوند بر من نعمتی گران ارزانی داشت و به برکت سالارم حضرت صاحب الزمان علیه السلام شیعه شدم.»

پاورقی

[۱] شهری است در پانزده

کیلومتری کربلا- که اینک به منطقه ی هندیه معروف است و در آن روزگار، زائران بوسیله قایق از کربلا- بسوی نجف از «طویرج» می گذشتند.

### یا اباصالح

یا اباصالح

از او دلیل شیعه شدن و سبب هدایتش را پرسیدم.

گفت: نام من «یاقوت» است و «روغن فروش» می باشم که در «حله» تجارت می کنم. یک بار برای خرید روغن از شهر حله به مناطق اطراف رفتم و پس از خرید مقدار بسیاری روغن به همراه کاروانی ناآشنا بسوی شهر خویش حرکت کردم. شب هنگام در میانه ی راه در نقطه ای بار انداختیم و برای استراحت توقف کردیم. بامداد آن شب، هنگامی که از خواب بیدار شدم دیدم کاروان رفته است و مرا وانهاده است.

در پی کاروان به راه افتادم و راه از بیابانهای خشک و خالی می گذشت، از بیابانهایی خطرخیز و ناهموار و ناامن، راه را گم کردم. سرگردان و هراسان از خطر و فشار تشنگی در آن بیابان، گرفتار آمدم.

هنگامی که دستم از همه ی وسایل عادی قطع شد، در اوج گرفتاری و ناامیدی دست توسل به دامن خلفا زدم و از آنان کمک خواستم، اما خبری نشد.

گذشته ام بسان برقی از نظرم عبور کرد. به یادم آمد که گاه از مادرم می شنیدم که

[صفحه ۴۱۱]

می گفت: «پسرم! دوازدهمین امام ما شیعیان، زنده است و کنیه اش «اباصالح» می باشد و اوست که گمشدگان را، ارشاد، بی پناهان را، پناه و ناتوانان را، یاری می کند.»

با خدای خویش پیمان بستم که اگر این امام راستین و گرانمایه، پناهم دهد و مرا از ورطه ی هلاکت نجات

بخشـد به پیروی از مـذهب شـیعه مفتخر گردم و در همان حال به خدای روی آوردم و با قلبی لبریز از اخلاص و ایمان از پرده دل ندا دادم که:

«یا اباصالح»

شگفتا که دیدم بزرگ مردی در کنار من ایسـتاده و با من همراه شد. خوب نگاه کردم، عمامه ی سبز بر سـر دارد و باشـکوه و عظمتی وصف ناپـذیر، راه را به من نشان داد و به من دسـتور داد که به پیروی از خانـدان وحی و رسالت کمر همت ببندم و به مذهب شیعه ایمان آورم و فرمود: «اینک به روستایی خواهی رسید که همه ی مردم آنجا شیعه هستند، از همین جا برو!»

به او گفتم: «سرورم! آیا تا روستایی که نشان دادید همراهی نمی فرمایید؟»

پاسخ داد:

«لا!... لأنه قد استغاث بی -الآن- ألف انسان فی أطراف البلاد و أرید أن أغیثهم.»

یعنی: نه!... چرا که الآن انسانهای بی شـماری با راز و نیاز به بارگاه خـدا از من که بنـده ی خدا و حجت او هسـتم، کمک می خواهند و من می روم تا آنان را مدد کنم.

و آنگاه رفت و از نظرم ناپدید شد.

انـدکی راه آمـدم و به روسـتایی رسـیدم که فاصـله ی بسـیاری از منزلگـاه دیشب کاروان داشت و من راه را همانجا گم کرده بودم. وارد روستا شدم و در آنجا به استراحت پرداختم که آن کاروانیان تازه پس از یک شبانه روز، به آنجا رسیدند.

آری! به شهر «حله» آمدم و به خانه ی عالم گرانقدر آیت الله آقای قزوینی رفتم [۱] .

[صفحه ۴۱۲]

و داستان شگفت انگیز خود را به او

گفتم و از آن مرد علم و ایمان مسایل و مفاهیم مذهبی و برنامه های دینی خویش را طبق مذهب خاندان وحی و رسالت آموختم [۲] .

پاورقی

[۱] آیت الله سید مهدی قزوینی، از علمای بزرگ و پرواپیشه ی آن عصر بوده است.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹.

## اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی

اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی

از مرحوم «شمس الدین» فرزند «اسماعیل هرقلی» [۱] آورده اند که: پدرش در جوانی، دچار بیماری و زخم شدید و عفونی در ران چپ خود شد که او را سخت در فشار قرار داده و زندگیش را به خطر افکنده بود.

این زخم چرکین، در فصل بهار، بویژه، شکافته می شد و خون و چرک از آن جریان می یافت.

او از شدت ناراحتی از روستای خویش حرکت کرد و بسوی «حله» آمد و نزد سید گرانقدر آقای رضی الدین «علی بن طاووس» رفت و از درد و رنج و بیماری خویش به او شکایت کرد.

سید، پزشکان شهر را برای معاینه ی او دعوت کرد و آنان پس از تلاش بسیار گفتند: «جراحی پای او بسیار خطرناک است و نتیجه ی مثبت آن در برابر خطرش، اندک و ناچیز.»

او به همراه «سید» به بغداد آمد و در آنجا نیز به پزشکان ماهر و حاذق مراجعه نمود و آنان نیز پس از معاینات دقیق، همان نظر پزشکان حله را بازگفتند. بیمار، سرخورده و نومید به شهر تاریخی و مقدس سامرا رفت تا در آنجا به کعبه ی مقصود و قبله ی موعود، توسل جوید و شفای بیماری سخت و علاج ناپذیرش را از او بخواهد.

[صفحه ۴۱۳]

پس

از گذراندن چند روز در سامرا، به نهر «دجله» رفت و پای خویش را که به دلیل جریان خون و چرک آن زخم و دمل چرکین، آلوده بود شستشو داد و لباس تمیز و جدیدی به تن کرد و بازگشت. در میانه ی راه به چهار سوار برخورد کرد که یکی از آنان لباس ویژه ی بزرگان و علمای دینی را به تن و نیز نیزه ای به دست داشت. همه پیاده شدند و سه نفر از آن گروه در دو سوی راه ایستادند و به بیمار سلام گفتد و آن شخصیت پرشکوهی که گویی سالار آنان بود به طرف بیمار آمد و گفت:

«أنت غدا تروح الی أهلك؟»

یعنی: اسماعیل! تو فردا به سوی خاندان و روستای خود باز می گردی؟

اسماعیل پاسخ داد: «آری! سرورم!»

فرمود: «پس بیا جلو تا زخم پایت را ببینم.»

«اسماعیل» پیش رفت و آن شخصیت پرشکوه دست مبارك و شفابخشش را بر پای او نهاد و همینطور کشید تا به نقطه ی زخم و درد رسید و آنجا را اندکی فشرد و آنگاه بر مرکب خویش سوار شد.

یکی از آنان گفت: «أفلحت یا اسماعیل!»

یعنی: اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی.

پاورقی

[۱] «هرقل» نام روستایی در منطقه ی حله بود و «حله» شهری است در عراق که در ۴۰ کیلومتری کربلا است.

## تو را رها نمی کنم

تو را رها نمی کنم

اسماعیل از اینکه آنان او را به نام و نشان می شناختند، شگفت زده شد، اما از عنایت آنان و شفا یافتن زخم علاج ناپذیر پایش به دست شفابخش آن حضرت، غفلت کرد و تنها در پاسخ آنان تشکر

کرد که:

«أفلحنا و أفلحتم ان شاءالله!»

یعنی: خدای، ما و شما را رستگار گرداند.

یکی از آن سواران گفت: «نشناختی؟ این امام عصر علیه السلام است!» و اشاره به آن شخصیت پرشکوهی کرد که از زخم پای اسماعیل پرسید.

[صفحه ۴۱۴]

دیگر اسماعیل بیدار شد، به سرعت خود را به آن شهسوار شفابخش رسانید و پای او را که در رکاب بود در آغوش کشید و بوسه باران ساخت.

امام عصر علیه السلام با یک دنیا مهر و محبت فرمود: «اسماعیل! بازگرد!»

پاسخ داد: «سالارم! تو را رها نمی کنم و از تو جدا نمی شوم.»

که یکی از آن سواران پیش آمد و گفت: «اسماعیل! آیا زیبنده است که حضرت مهدی علیه السلام دو بار به تو دستور دهد بازگرد و تو امام خویش را مخالفت کنی؟ درست است؟»

اسماعیل دیگر بازایستاد و رکاب حضرت را رها کرد.

امام عصر علیه السلام به او گفت: «به بغداد که بازگشتی حاکم عباسی [۱] تو را احضار خواهد کرد. هنگامی که نزد او رفتی و چیزی به تو داد نپذیر و نزد فرزند ما «رضی» برو تا برایت حواله ای بر «علی بن عوض» بنویسد، من به او سفارش می کنم هر چه خواستی به تو بدهد.»

آنگاه امام عصر علیه السلام و یارانش او را تنها نهادند و به راه خویش ادامه دادند. و اسماعیل به مرقد منور امام هادی و عسکری علیهم السلام رسید و با برخی از مردم که در آنجا بودند روبرو شد و از آنان در مورد آن چهار سوار پرسید.

آنان پاسخ دادند: «شاید آنان از شخصیتهای بزرگ منطقه

و صاحب نعمت و ثروت و امکانات همین منطقه باشند.»

اسماعیل گفت: «نه! بلکه امام عصر علیه السلام و سه نفر از یارانش بودند.»

گفتند: «آیا زخم و بیماری پای خویش را هم به او نشان دادی؟»

پاسخ داد: «آن بزرگوار با دست شفابخش خود پایم را گرفت و فشرد.»

و آنگاه اسماعیل پای خویش را گشود و اثری از آن زخم چرکین و بیماری

[صفحه ۴۱۵]

علاج ناپذیر نیافت. شک و تردید به او دست داد که نکند پای دیگرش بوده به همین جهت آن پا را هم برهنه ساخت و معاینه کرد، دید اثری از آن زخم و بیماری نیست. مردم بسوی او هجوم بردند و پیراهنش را به عنوان تبرک پاره پاره کردند.

پاورقی

[۱] خلیفه ی خودکامه ی عباسی آن روز «مستنصر» بوده است.

## آیا تو شفا یافته ای؟

آیا تو شفا یافته ای؟

مأموری از سوی استبداد حاکم بسوی «اسماعیل هرقلی» آمد و از نام و مشخصات و تاریخ حرکت او از بغداد برای زیارت به سامرا، پرس و جو نمود و جوابهایی را که او داد، همه را برای گزارش به بغداد، به دقت نوشت.

پس از یک روز، اسماعیل از شهر مقدس سامرا حرکت کرد و راه بغداد را در پیش گرفت. به بغداد رسید، دید انبوه مردم در خارج از شهر و کنار پل اجتماع نموده و هرکس می رسید از نام و نشان و مبدأ حرکتش می پرسند.

هنگامی که اسماعیل رسید از او نیز همچون دیگر مسافران از نام و نشانش پرسیدند و هنگامی که او را شناختند موج جمعیت، گردش را گرفتند و پیراهنش را به منظور تبرک ذره

ذره کردند و کار به جایی رسید که از فشار و هجوم مردم جانش به خطر افتاد.

«سیدبن طاووس» و گروهی به همراه او، به استقبال «اسماعیل هرقلی» آمدند و مردم را پراکنده ساختند، هنگامی که «سید»او را دید فرمود: «اسماعیل آیا تو شفا یافته ای؟» ژ

پاسخ داد: «آری!»

سید گرانقدر از مرکب پیاده شد و ران پای اسماعیل را برهنه ساخت، اما اثری از آن زخم چرکین و عمیق نیافت، از شور و شوق بیهوش شد.

هنگامی که به خود آمد به همراه اسماعیل و با دیدگانی از شور و شوق گریان نزد وزیر آمدند و سید گفت: «این برادر من و محبوبترین مردم در نظر من است.» وزیر داستان او را پرسید و خودش، از اول تا آخر بیان کرد. پزشکان بغداد را که

[صفحه ۴۱۶]

چندی پیش به دستور «سیدبن طاووس» پای «اسماعیل» را معاینه نموده بودند و تنها راه معالجه را، بریدن پا اعلان کرده و آن را نیز بسیار خطرناک توصیف نموده بودند، همه را احضار کردند.

وزیر از آنان پرسید: «شما این مرد را دیده اید؟»

گفتند: «آری!» و جریان زخم عمیق و چرکین پای او و دیدگاه خود را بازگفتند. پرسید: «اگر آن زخم عمیق جراحی می گشت، بنظر شما چند روز برای بازیافت سلامت لازم بود؟»

پاسخ دادند: «دو ماه و تازه، جای آن زخم و جراحی هم به صورت حفره ای باقی می ماند و در آن موضع مویی نمی رویید.»

وزیر پرسید: «شما پزشکان، چند روز پیش این بیمار را معاینه کردید؟»

گفتند: «ده روز پیش.»

وزیر، لباس اسماعیل را از روی پایش کنار

زد و گفت: «بیایید! معاینه کنید!»

همگی نگریستند اما اثری نیافتند.

یکی از پزشکان فریادی از پرده ی دل برکشید که: «این، کار مسیح علیه السلام است! کار پزشک نیست.»

وزیر گفت: «نه! اگر شما می پذیرید که کار پزشکان نیست ما خود خواهیم شناخت که کار کیست.»

## از شما هرگز

از شما هرگز

آنگاه سردمدار رژیم عباسی، «مستنصر»، «اسماعیل هرقلی» را به حضور طلبید و جریان را از خودش پرسید و او نیز همانگونه که اتفاق افتاده بود گزارش کرد که خلیفه دستور داد هزار دینار به او هدیه کنند.

پول را آوردند و خلیفه گفت: «اسماعیل! به شکرانه ی شفا گرفتن و بهبود، این پول را بگیر و در راه خدا انفاق نما.»

[صفحه ۴۱۷]

پاسخ داد: «من جرأت گرفتن یک دینار آن را ندارم.»

خلیفه با شگفتی پرسید: «از چه کسی جرأت نداری؟»

گفت: «از همان شفابخشی که مرا نجات داد، چرا که او فرمود از شما چیزی نپذیرم.»

خلیفه ی خودکامه عباسی گریست و اندوهگین شد و اسماعیل بی آنکه چیزی از او بپذیرد از کاخ شومش بیرون آمد.

آری! «شمس الدین» فرزند «اسماعیل هرقلی» می گوید: «من هم خوب به پای پدرم نگریستم، نه تنها اثری از زخم در آن ندیدم بلکه بسان پای سالم موهای آن نیز روییده بود.» [۱] .

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۱.

## داستان ابوراحج

داستان ابوراحج

در شهر تاریخی «حله» ستمکاری بنام «مرجان صغیر» حکم می راند که بطور آشکار به خاندان وحی و رسالت و پیروان آنان،

دشمنی می ورزید و در همان زمان، مردی بنام «ابوراحج» می زیست که به خاندان وحی و رسالت مهر می ورزید و از دشمنان آنان بیزاری می جست.

روزی جاسوسان و بداندیشان، به حاکم خودکامه خبر بردند که «ابوراحج» به برخی از صحابه پیامبر ناروا می گوید و به خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مهر می ورزد.

او، «ابوراحج» را احضار کرد و دستور

شکنجه و شلاق او را صادر کرد.

مأمورانش آنقدر بر سر و صورت و بدن او زدند که دندانهایش ریخت، سپس جلادانش زبان آن بیچاره را از کام بیرون کشیدند و با سوزن بزرگی آن را سوراخ کردند و پس از سوراخ نمودن بینی او، ریسمانی موئین از آن عبور دادند و او را در کوچه های حله گردانیدند و اشرار، پیکر رنجیده ی او را از هر سو هدف قرار دادند و تا مرز مرگ او را کتک زدند.

[صفحه ۴۱۸]

به حاکم گزارش دادند که: «ابوراجح، بخاطر ضربات وارده، از پا افتاده است و دیگر امکان گردانیدن او در کوچه های شهر نیست.»

دستور اعدام او را صادر کردند، اما برخی با اشاره به پیری و پیکر درهم شکسته ی او، یادآور شدند که: «این زخمهای بی شماری که بر او وارد آمده است، او را خواهد کشد و دیگر نیازی به اعدام او نیست.» و حاکم خودکامه نیز از اعدام او گذشت.

او را در همان حال رها کردند، خاندان و نزدیکانش آمدند و او را به خانه بردند. اما بر اثر ضربات وحشیانه و شکنجه های هولناک، در چنان شرایط و خیمی بود که هیچ کس در مرگ او تردید نمی کرد و همه بر این عقیده بودند که او آخرین دقایق زندگی را سپری می کند؛ اما فردای آن روز، او را دیدند که سالم و پرنشاط، در بهترین حال و هوا به نماز ایستاده است. دندانهایش که همه فرو ریخته بود سالم و در جایش قرار گرفته و زخمهای بی شمار پیکرش بهبود یافته و در بدن او اثری

از شکنجه و آزار دیروز نیست.

مردم از این رویداد شگفت انگیز بهت زده شدند و از او حقیقت جریان را خواستار شدند. او گفت که: در اوج درد و رنج و فشار به حضرت مهدی علیه السلام توسل جسته و از او طلب فریادرسی نموده و بوسیله ی او به بارگاه خدا شتافته و آنگاه حضرت مهدی علیه السلام به خانه او وارد شده و خانه اش را نورباران ساخته است.

آری! ابوراجح می گوید: «امام عصر علیه السلام دست گره گشا و شفابخش خویش را بر چهره ام کشید و فرمود:

«أخرج! و کد علی عیالک فقد عافاک الله تعالی!»

یعنی: برخیز! و از خانه بیرون برو و برای اداره ی زندگی خود و خانواده تلاش کن. خداوند نعمت صحت و سلامت را دگربار، به تو ارزانی داشت.

و اینک ملاحظه می کنید که از سلامتی کامل برخوردارم.»

«شمس الدین محمدبن قارون» که این روایت را آورده است، او را در حالی دید

[صفحه ۴۱۹]

که طراوت جوانی بسوی او بازگشته و چهره اش گندمگون و دلنشین شده و قامتش برافراشته و معتدل گردیده است.

خبر عنایت امام عصر علیه السلام در شهر «حله» پخش شد و حاکم بیدادگر او را احضار کرد. او که دیروز ابوراجح را بر اثر ضربات وارده و شکنجه های هولناک مأمورانش با چهره ای ورم کرده و... دیده بود، هنگامی که او را صحیح و سالم و بانشاط و پرطراوت دید و نگریست که هیچ اثری از زخمهای عمیق و بی شمار دیروز در پیکرش نیست، سخت به وحشت افتاد و راه و روش ظالمانه ی خویش

را با پیروان اهل بیت علیهم السلام تغییر داد و رفت که دیگر با آنان به گونه ای عادلانه و انسانی رفتار نماید.

ابوراحج پس از افتخار دیدار حضرت مهدی علیه السلام گویی جوانی ۲۰ ساله بود و شگفت انگیز این بود که تا پایان عمر همان طراوت و نشاط جوانی را با خود داشت. [۱] .

پاورقی

[۱] بحارالانورا، ج ۵۲، ص ۷۰.

## قضیه مقدس اردبیلی

قضیه مقدس اردبیلی

مرحوم علامه مجلسی از گروهی و آنان نیز از سید بزگوار، جناب «میر علام» آورده اند که:

شبی در ساعتهای آخر شب در صحن مطهر امیرمؤمنان علیه السلام بودم دیدم که در خلوت شب، مردی بسوی مرقد منور در حرکت است. به او نزدیک شدم دیدم عالم پرواپیشه مقدس اردبیلی است. خود را به او نشان ندادم و بطور مخفیانه به مراقت او نشستم.

او به درب حرم مطهر که بسته بود رسید، اما با رسیدن او بطور شگفت انگیزی درب گشوده شد و او وارد حرم گردید. گوش دادم دیدم گویی با کسی به گفتگو پرداخته است و آنگاه از حرم خارج گردید و پس از خروج او، دربها بصورت

[صفحه ۴۲۰]

نخست بسته شد.

«مقدس اردبیلی» به سوی مسجد کوفه حرکت کرد و من نیز بطوری که او مرا نبینند، از پی او روان شدم. او وارد مسجد و بسوی محرابی که شهادتگاه امیرمؤمنان علیه السلام بود، راه افتاد. خود را به محراب رسانید و مدتی در آنجا درنگ کرد، سپس به سوی نجف بازگشت و من نیز به دنبال او سایه به سایه آمدم.

در میانه ی راه به من سرفه دست داد و آن

جناب به حضور من توجه یافت و فرمود: «میرعلام تو هستی؟»

پاسخ دادم: «آری!»

گفت: «اینجا چه می کنی؟»

پاسخ دادم از همان لحظات ورود شما به حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام تاکنون با شما بوده ام و اینک شما را به مقام شامخ صاحب آن قبر سوگند می دهم که از آنچه از آغاز تا انجام برایتان پیش آمده است مرا باخبر سازی.»

گفت: «اگر تعهد کنی تا زنده هستم آن را نزد خویش نگاهداری و به کسی نگویی حقیقت را به تو می گویم.»

من تعهد اخلاقی سپردم.

گفت: «من در مسایل پیچیده ی علمی و فقهی می اندیشیدم، تصمیم گرفتم کنار مرقد امیرمؤمنان حاضر گردم و از آن روح بلند و ملکوتی بخواهم مشکل فقهی و علمی مرا پاسخ گوید.

هنگامی که به درب حرم رسیدم، دربها گشوده شد. وارد شدم و با همه ی وجود، صمیمانه از خدا خواستم که سالارم، امیرمؤمنان علیه السلام مرا پاسخ دهد، درست در این هنگام بود که ندایی از جانب قبر مطهر شنیدم که فرمود: امشب به مسجد کوفه برو، سؤال خود را از قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم بپرس، چرا که او امام زمان توست.»

به سرعت بسوی مسجد کوفه شتافتم و نزدیک محراب رفتم و از حضرت مهدی علیه السلام که در آنجا به نیایش نشسته بود، مسایل خویش را پرسیدم و او پاسخ مرا

[صفحه ۴۲۱]

با کرامت وصف ناپذیری داد و اینک به خانه ی خویش باز می گردم.» [۱] .

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵.

## داستان شیخ محمد حسن

داستان شیخ محمد حسن

مرحوم «محدث نوری» در

کتـاب خویش «جنهالمأوی» [۱] از برخی علمـای بزرگ حوزه ی علمیه نجف آورده است که: در آنجـا یـک دانشـجوی علوم اسلامی بود، بنام «شیخ محمدحسن» که از سه مشکل بزرگ رنج می برد. این سه مشکل عبارت بود از:

۱- دچار درد سینه و بیماری سختی بود که خون از سینه اش می آمد.

۲- به آفت فقر و تهیدستی گرفتار بود.

۳- دل در گرو مهر دختری نهاده بود، اما خانواده ی دختر، به دلیل فقر و بیماریش با ازدواج او موافقت نمی کردند.

هنگامی که از همه جا مأیوس و نومیـد گردیـد با خود عهـد بست که چهل شب چهارشـنبه به مسـجد کوفه [۲] برای عبادت و نیایش برود چرا که میان مؤمنان مشـهور بود که اگر کسـی چنین کنـد، به خواست خدا به دیدار امام عصر علیه السـلام مفتخر خواهد شد.

بر این اساس بود که این مرد، بـدین برنامه همت گماشت بـدان امیـد که به دیـدار حضـرت مهدی علیه السـلام نایل آید و سـه مشکل خویشتن را با آن مشکل گشا و چاره ساز در میان بگذارد.

آخرین شب چهارشـنبه بود، شبی بسـیار تیره و تار و سـرد و طوفانی. باد تنـدی می وزید و او بر سـکوی مسـجد کوفه نشسـته و غرق در غم و اندوه بود، چرا که

[صفحه ۴۲۲]

بخاطر جریان خون از سـینه اش به هنگام سـرفه، نمی توانست در داخل مسـجد توقف کند و احترام طهارت مسجد و آن مکان مقدس را می نمود و نیز در این اندیشه بود که آخرین شب چهارشنبه که چهلمین هفته بود فرا رسید و او نتوانسته بود به دیدار

آن کعبه مقصود نایل آید و این محرومیت نیز غمی بزرگ بر غمهایش می افزود.

او به نوشیدن قهوه عادت داشت و به همین دلیل آتشی برافروخت تا قهوه ردیف کند که بناگاه در آن شب تاریک و خلوت، مردی را دید که بسوی او می آید، از این رخداد، آزرده خاطر شد و با خود گفت: «اندکی قهوه به همراه دارم آن را هم این بنده ی خدا خواهد نوشید و برایم چیزی نخواهد ماند.»

خودش می گوید: در این فکر بودم که آن مرد رسید و مرا با نام و نشان صدا زد و به من سلام گفت، از شناخت او که مرا با نام صدا زد تعجب کردم و گفتم: «شما از کدام قبیله می باشید؟ از قبیله فلان هستید؟»

گفت: «خیر!»

و من نام بسیاری از قبایل را آوردم و او مرتب گفت: «خیر!» و از هیچ یک از این عشیره ها نبود.

آنگاه او پرسید: «چه مشکل و خواسته ای تو را به اینجا آورده است؟»

گفتم: «شما چرا از من در این مورد می پرسی؟»

گفت: «اگر به من بگویی چه زیانی به تو خواهد رسید؟»

فنجانی پر از قهوه کردم و به او تقدیم داشتم و او کمی از آن نوشید، سپس فنجان را بازگردانید و گفت: «شما بنوشید.»

فنجان را گرفتم و تا آخرین قطره ی آن را نوشیدم، آنگاه گفتم: حقیقت این است که من دچار فقر و تنگدستی بسیار سختی هستم، از سوی دیگر به بیماری علاج ناپذیری گرفتارم که به هنگام سرفه، خون از سینه ام می آید و دیگر اینکه به بانویی دل

بسته ام و می خواهم با او پیمان زندگی مشترک ببندم، اما بخاطر دو مشکلم خانواده اش موافقت نمی کنند.

[صفحه ۴۲۳]

برخی روحانیون مرا سرگرم ساختند و گفتند اگر چهل هفته و هر هفته شب چهارشنبه به مسجد کوفه بیایم و خواسته هایم را به بارگاه خدا برم و دست توسل به دامان پربرکت امام عصر علیه السلام بزنم، خواسته هایم برآورده شده و مشکلات سخت زندگیم، حل خواهد شد. من نیز رنج و خستگی این چهل شب را به جان خریدم و اینک آخرین شب فرا رسیده است، اما نه آن گرامی را دیده ام و نه به خواسته های خود رسیده ام.»

من گله می کردم و در اوج بی توجهی به آن بزرگوار بودم که رو به من کرد و فرمود:

«أما صدرک فقد برأ، و أما المرأه فستتزوج بها قریبا، و أما الفقر فلا یفارقک حتی الموت.»

یعنی: شیخ محمد! اینک سینه ات خوب شده و دیگر از بیماریت اثری نخواهی یافت و آن بانوی مورد علاقه ات نیز، بزودی به وصالش خواهی رسید، اما فقر و تهیدستی همراهت خواهد بود.

شگفتا! وقتی به خود آمدم دیدم سینه ام شفا یافته و پس از یک هفته با بانوی مورد علاقه ام ازدواج کردم، اما همانگونه که فرمود، تهیدستی هنوز همراه من است، مصلحت آن را نمی دانم. [۳] .

پاورقی

[۱] «جنهالمأوی» در آخر جلد ۵۳ بحارالانوار چاپ شده است.

[۲] مسجد بزرگ و پربرکتی است در شهر کوفه که تا نجف فاصله ی چندانی ندارد. امیرمؤمنان علیه السلام در این مسجد نماز می خواند و همانجا هم به شهادت رسید.

[۳] جنهالمأوی (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۴۰).

## آیت الله قزوینی

آیت الله قزوینی

مرحوم محدث نوری در کتاب خویش سه داستان، از دیدار عالم گرانقدر «آیت الله سید مهدی قزوینی» را با حضرت مهدی علیه السلام آورده است که ما دو دیدار آن را، به نقل از فرزندش که یکی از صلحا و شایستگان شهر «حله» بنام «علی» آورده است، بطور فشرده ترسیم می کنیم.

نامبرده آورده است که: روزی از خانه ام، به سوی دفتر آیت الله سید مهدی قزوینی به راه افتادم، به هنگام عبور از کوچه ها به مرقد «سید محمد» معروف به

[صفحه ۴۲۴]

«ذی الدمعه» فرزند زید بن علی بن الحسین علیهم السلام رسیدم این مرقد منور بطرف کوچه پنجره ای داشت که به هنگام عبور، دیدم مرد پرشکوه و خوش چهره ای کنار پنجره ی مرقد ایستاده و بر روح «سید محمد» فاتحه تلاوت می کند. من نیز ایستادم و فاتحه خواندم و پس از پایان فاتحه، بر آن مرد بزرگ سلام گفتم و او جوابم را داد و گفت: «علی! تو به خانه ی سید مهدی قزوینی و برای دیدار او می روی؟»

گفتم «آری!»

گفت: » پس بیا با هم برویم!»

در میان راه به من گفت: «علی! بر ضرر و زیان مالی که امسال بر تو رسیده است اندوهگین مباش، چرا که تو مردی هستی که خداوند تو را با ارزانی داشتن نعمت مالی آزموده، و تو را سپاسگزار و حق شناس و ادا کننده ی حقوق اموال خود، یافته است. آنچه را خدا بر تو واجب ساخته بود انجام دادی و مال چیزی است که می آید

و می رود.»

علی می گوید: «من در آن سال در تجارت زیان بزرگی کرده بودم و آن را به هیچ کس نگفته بودم، اما هنگامی که دیدم یک مرد بیگانه و ناشناس از ورشکستگی و ضرر بزرگ من در تجارت آگاه است، غم و اندوه سراسر قلبم را گرفت و فکر کردم که خبر این ضرر بزرگ منتشر شده و مردم فهمیده اند، بطوریکه این مرد بیگانه نیز از آن اطلاع یافته است. اما به هر حال گفتم: خدای را سپاس!»

دیدم ادامه داد که: «علی! آنچه از اموال تو بخاطر زیان در تجارت، از دست رفت بزودی به دستت باز می گردد و بدهی هایت پرداخت می شود.»

هنگامی که به بیت آیت الله قزوینی رسیدیم، ایستادم وبه آن مرد بزرگ گفتم: «سرورم! بفرمایید داخل! من اهل این خانه هستم و شما میهمان.»

او فرمود: «أنا صاحب الدار.»

یعنی: من خود صاحب خانه هستم.

اما من بر او پیشی نگرفتم، بلکه او دست مرا گرفت و وارد خانه ساخت. در کنار

[صفحه ۴۲۵]

خانه ی «سید مهدی قزوینی» مسجدی بود، ما وارد آن مسجد شدیم و دیدیم گروهی از دانشجویان علوم اسلامی در انتظار آمدن «سید» برای تدریس هستند.

آن مرد بر جایگاه خاص «سید» نشست و کتاب «شرایع» را که در آنجا بود برگرفت و گشود و بر ورقهایی که آیت الله قزوینی برخی نکات را نوشته بود نظاره کرد و برخی مسایل را خواند.

در این هنگام «سید» وارد شد و دید آن مرد بزرگ در جایگاه او نشسته است به او خوش آمد گفت و او با ورود «سید» از

جایگاه او کنار رفت، اما سید با اصرار آن مرد پرشکوه را در جای خود نشانید.

خود آیت الله «قزوینی» در این مورد می گوید: «من او را مردی بسیار پرشکوه و زیباروی دیدم، بسوی او رفتم و از حل او جویا شدم، اما گویی از او شرمنده شدم که از نام و وطنش بپرسم.»

به هر حال، «سید» درس خود را طبق برنامه روزانه آغاز کرد و آن میهمان نیز که خود را صاحب خانه خوانده بود، در مسایلی که «سید» طرح می کرد پرس و جو و چون و چرا را آغاز کرد.

یکی از دانشجویان علوم دینی که کم سن و سال و کم تجربه می نمود، به او گفت: «این بحث به شما ربطی ندارد، لطفا سکوت کنید تا بحث ادامه یابد!» که او تبسم کرد و ساکت شد.

پس از پایان بحث آیت الله قزوینی از او پرسید: «از کجا به شهر «حله» آمده اید؟»

پاسخ داد: «شهر سلیمانیه.»

آیت الله پرسید: «چه زمانی از سلیمانیه خارج شده اید؟»

پاسخ داد: «دیروز!»

و افزود که: «نجیب پاشا آنجا را فتح کرد و پیروزمندانه وارد شهر گردید و احمد پاشا را که بر دولت عثمانی شوریده بود، دستگیر کرده است.» [۱] .

[صفحه ۴۲۶]

آیت الله قزوینی در این مورد می گوید: «من در مورد سخن او و اینکه چگونه خبر فتح سلیمانیه به حکومت «حله» گزارش نشده است فکر می کردم و به ذهنم نرسید که از آن مرد بزرگ بپرسم که چگونه با وجود اینکه دیروز از «سلیمانیه» حرکت کرده است و فاصله آنجا تا «حله» حدود ۴۰۰ کیلومتر

است، امروز به «حله» رسیده است؟»

آنگاه آن مرد بزرگ آب خواست، یکی از خدمتگزاران بیت برخاست تا از ظرف ویژه ای که گلین یا سفالین بود، برای او آب خوردنی بیاورد که فرمود: «از آنجا نه! چرا که در آن حیوانی مرده است.» وقتی به درون ظرف نگریست، دید سوسماری زهرآگین در آن مرده است.» از ظرف دیگری برایش آب آوردند. آن را نوشید، آنگاه برخاست و آماده حرکت شد که آیت الله قزوینی نیز بپاخاست و او را بدرقه نمود.

پس از رفتن او «سید» گفت: «خبر گفت: چرا خبر او در مورد فتح سلیمانیه را به آسانی پذیرفتید؟»

همه به فکر فرو رفتند که «حاج علی» همو که پیش از همه او را در کنار مرقد «سید محمد» دیده بود، همه ی آنچه را که از او شنیده بود برای حاضران گفت و همگی در حالی که حیرت و بهت همه را فراگرفته بود، حرکت کردند و به جستجوی او پرداختند و همه ی شهر را زیر پا نهادند، اما آن مرد بزرگ را نیافتند. گویی به آسمان پرکشید یا در زمین نهان شد.

آیت الله قزوینی پس از اندیشه ی عمیقی گفت، مردم! به خدای سوگند که او صاحب الأمر بود.»

و عجیب اینکه پس از ده روز خبر فتح «سلیمانیه» و دستگیری «احمد پاشا» و... تازه به «حله» و حاکم آن رسید. [۲] .

[صفحه ۴۲۷]

پاورقی

[۱] آن روزها عراق جزو دولت عثمانی بود و «احمد پاشا» بر ضد حکومت مرکزی سرکشی می کرد.

[۲] جنهالمأوی، (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۸۳) حکایت ۴۴.

## در راه زیارت پیشوای شهیدان

در راه زیارت پیشوای شهیدان

داستان

دیگری را مرحوم «محدث نوری» از فرزند آیت الله سید مهدی قزوینی آورده است که او به نقل از پدر گرانقدرش می گوید:

روز چهاردهم ماه شعبان، از شهر «حله» برای زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کردم، بدان امید که شب نیمه ی شعبان را، در آنجا باشم و سالار شهیدان را زیارت نمایم.

اما هنگامی که به نقطه ای بنام «نهر هندی» رسیدم دیدم راه بندان است و همه ی زائران در آنجا مانده اند، چرا که به آنان گزارش شده است که عشیره ی «عنیزه» که قبیله ای صحرانشین بودند، راه کربلا را مسدود ساخته و اموال و امکانات زائران و مسافران را غارت می کنند.

در همان شرایطی که مردم سرگردان بودند و هوا نیز بارانی بود، من برای نجات زائران به بارگاه خدا و امامان معصوم علیهم السلام توسل جستم، بدان امید که مددی برسد که ناگاه در همان حالت تضرع و نیایش با خدا و توسل به اهل بیت علیهم السلام دیدم شهسواری که نیزه ی بلندی به دست داشت، در کنارم ایستاد و سلام کرد.

پاسخ او را دادم که مرا با نام و نشان مخاطب ساخت و فرمود: «به زائران بگویید بیایند، چرا که عشیره ی «عنیزه» راه را ترک کرده اند و اینک راه کاملا آزاد و امنیت در آن برقرار است.»

ما همراه زائران کوی حسین علیه السلام حرکت کردیم و او نیز ما را همراهی می کرد و بسان شیر، پیشاپیش کاروان می رفت، اما بناگاه در میان راه و پس از رفع خطر و نگرانی از ما، از برابر دیدگانمان

نهان شد، من به همراهانم گفتم: «آیا تردیدی باقی است که او صاحب الزمان بود؟»

همگی گفتند: «نه به خدای سوگند!»

آیت الله قزوینی ادامه می دهد:

[صفحه ۴۲۸]

«به هنگامی که آن مرد بزرگ ما را همراهی می کرد، خوب به او نگریستم، گویی آشنا بنظرم می آمد، چنین می نمود که او را دیده ام، هنگامی که در یک چشم به هم زدن از نظرها ناپدید شد، بناگاه به یادم آمد که این شهسوار نجات بخش همان کسی است که در حله به خانه ی ما آمد.»

به هر حال، عشیره ی مورد اشاره را کسی از ما ندید، تنها از گرد و غباری که از کوچ آنها آسمان را پوشانده بود، متوجه شدیم که آنان رفته اند. ما به همراه زائران، مسافت میان «نهر هندی» تا «کربلا» را که سه ساعت بود پیمودیم و هنگامی که به دروازه ی شهر رسیدیم نگهبانان شهر پرسیدند: «از کجا می آیید؟ و چگونه آمدید وبه شهر رسیدید؟ عشیره ی مهاجم کجا رفتند؟»

یکی از کشاورزان منطقه گفت: «همان وقت که عشیره ی غارتگر جاده را بسته و در آنجا مستقر شده بودند، سواری که نیزه ی بلندی در دست داشت رسید و در میان آنان با صدای رسای خویش به هشدار و اخطار پرداخت و هراس شدیدی بر دلهای آنان افکند، بدین جهت به سرعت منطقه را ترک کردند.»

آیت الله قزوینی می افزاید: «از آن کشاورز در مورد نشانه های آن سوار شجاع و نجاتبخش پرسیدم و او نشانه های او را برشمرد، دیدم: آری! همان شهسواری بوده است که در ساحل «نهر هندی»

نزد من آمد و فرمود: به زائران اطمینان بده که جاده امن شده است، حرکت کنند.» [۱] .

پاورقی

[۱] جنهالمأوی، داستان ۲۴، چاپ شده در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۸۸.

## آن بامداد پر خاطره

آن بامداد پر خاطره

علامه محقق «آیت الله صافی» صاحب تألیفات ارزنده، داستانی را در این مورد آورده است که خود، آن را از آقای «احمد عسکری تهرانی» که از خوبان می باشد شنیده است و داستان در مورد بنیاد مسجد امام حسن علیه السلام که اینک در مدخل شهر



«قم» قرار دارد، می باشد.

آقای عسکری می گوید:

حدود ۱۷ سال پیش بامداد پنجشنبه ای بود که نماز صبح را خوانده و به تعقیب و دعا مشغول بودم که سه جوان مکانیک آمدند و گفتند: «می خواهیم به شهر قم و مسجد جمکران [۱] مشرف شویم و برای برآمدن خواسته های خویش، دست توسل به سوی خدا و حجت او، امام عصر علیه السلام بزنیم و دوست داریم تا شما ما را در این سفر همراهی کنید.»

من با پیشنهاد آنان موافقت نموده و سوار بر ماشین شدیم و به سوی قم حرکت کردیم. نزدیک قم رسیدیم که ماشین دچار نقص فنی گردید و از حرکت باز ایستاد. جوانها به تعمیر آن پرداختند و من با استفاده از فرصت، کمی آب برگرفتم و به قصد تطهیر از آنان دور شدم.

پس از اینکه اندکی از آنان فاصله گرفتم در آنجا «سید» زیباچهره و سفیدرویی را با ابروهای کشیده و دندانهای سفید و براق و خالی بر چهره، دیدم که لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد بر پا دارد. عمامه

ای سبزرنگ بر سر نهاده و با نیزه ای که در دست دارد زمین را خطکشی می کند.

با خود گفتم: «این سید بزگوار، اول صبح به اینجا آمده و در کنار جاده، با نیزه به خطکشی پرداخته است، این کار درستی نیست چرا که جاده عمومی است و آشنا و بیگانه در آن رفت و آمد می کنند.»

آقای عسکری که از سوءظن و ادب خویش نسبت به آن «سید» اظهار ندامت می کند می افزاید: به سوی او رفتم و گفتم «سید! زمان توپ و تانک و اتم است، شما نیزه بدست گرفته ای؟ برو درست را بخوان.»

[صفحه ۴۳۰]

پس از این سخن او را ترک کردم وبه نقطه ی دوردستی رفتم، تا برای تطهیر بنشینم که او مرا با نام و نشان صدا زد و گفت: «آقای عسکری! آنجا منشین، من آنجا را برای مسجد خط کشیده ام.»

از این نکته که چگونه و از کجا مرا می شناسد، غفلت کردم و بی آنکه بتوانم سخنی بگویم گفتم: «چشم!» و برخاستم.

او اشاره کرد که: برو پشت آن بلندی... و من رفتم.

برخی سؤالات در این مورد به ذهنم رسید و تصمیم گرفتم آنها را با سید در میان بگذارم و به او بگویم: «سید جان! این مسجد را برای چه کسی می سازی؟ برای فرشتگان یا جنیان؟ کدامیک؟»چرا که آنجا آن روزها بیابان بود و از شهر «قم» دور.

و نیز تصمیم گرفتم به او بگویم: «مسجدی که هنوز ساخته نشده چرا مرا از تطهیر در این زمین بازمی داری؟» چرا که مسجد هنگامی حکم مسجد پیدا می کند که

زمین آن را برای مسجد وقف شده باشد و پیش از این حکم مسجد را ندارد.

پس از این فکرها و تطهیر، به سوی سید رفتم و بر او سلام گفتم.

او نیزه اش را به زمین فرو کرد و به من خوش آمد گفت و فرمود: «سؤالهایی را که آماده ساختی بپرسی، طرح کن!»

من شگفت زده شدم، اما به خود نیامدم که او چگونه از آنچه در دل من می گذرد باخبر است و هنوز من چیزی به زبان نیاورده، از نیت من خبر می دهد، این نه تنها کاری طبیعی نیست که خارق العاده است.

به هر حال من توجه به این نکات نیافتم و به او گفتم: «سید جان! درست را رها کرده و اینجا آمده ای، گویی نمی اندیشی که ما در عصر موشک و توپ زندگی می کنیم و دیگر نیزه ارزشی ندارد. نیزه در روزگار ما چه کاره است؟»

و بدین صورت میان من و او گفتگو شروع شد.

سپس نظری به زمین افکند و فرمود: «من نقشه ی مسجد را می کشم.»

گفتم: «برای جنیان یا آدمیان؟»

[صفحه ۴۳۱]

فرمود: «برای انسانها.»

آنگاه فرمود: «بزودی اینجا آباد می شود.»

گفتم: «بفرمایید ببینم اینجا که من می خواستم تطهیر کنم، فرمودید مسجد است و اجازه ندادید با اینکه هنوز مسجدی ساخته نشده است، چرا؟»

فرمود: «آقای عسکری! در این نقطه یکی از فرزندان فاطمه علیهاالسلام به شهادت رسیده است بزودگی قتلگاه او محراب مسجد می گردد، چرا که خون شهید در این نقطه به زمین ریخته شده است.»

آنگاه به نقطه ای اشاره کرد و فرمود: «در آن

نقطه هم نقشه ی دستشویی و توالت کشیده ام زیرا آنجا نقطه ای است که دشمنان خدا و پیامبر، به زمین افتاده و هلاک شده اند.»

سپس همانگونه که ایستاده بود برگشت و مرا نیز برگردانید و در حالیکه سیلاب اشک از دیدگانش فرو می ریخت فرمود: «آنجا حسینیه ساخته می شود.»و با به زبان آوردن نام حسین علیه السلام باران اشک از دیدگانش فروبارید و من نیز با گریه ی او، گریستم.

و نیز فرمود: «پشت حسینیه کتابخانه می شود و شما نیز بدان کتاب هدیه می کنی.»

گفتم: «موافق هستم، اما با سه شرط:

۱- نخست اینکه تا آن زمان زنده باشم.

فرمود: «ان شاءالله!»

۲- دوم اینکه اینجا مسجدی ساخته شود.

فرمود: «بارک الله»

۳- سوم اینکه به اندازه امکان مالی خویش، گرچه یک کتاب باشد برای اجرای دستور شما پسر پیامبر، بدینجا کتاب بیاورم.

مرا به سینه چسبانید، پرسیدم: «چه کسی اینجا مسجد خواهد ساخت؟»

[صفحه ۴۳۲]

فرمود: «یدالله فوق ایدیهم.»

گفتم: «من هم می دانم که قدرت خدا بالاترین قدرتهاست اما...»

فرمود: «بزودی خواهی دید که در اینجا مسجد پرشکوهی برپا می شود، هنگامی که ساخته شد سلام مرا به بنیاد کننده اش برسان.»

و مرا دعا کرد.

من سید را ترک کردم و به طرف ماشین آمدم که دیدم درست شده و آماده ی حرکت است.

همراهان از من پرسیدند: «آقای عسکری! زیر برق این آفتاب، با چه کسی گفتگو می کردی؟»

گفتم: «مگر سید به آن عظمت را با نیزه ی بلندش ندیدید؟ با او صحبت می کردم.»

گفتند: «با کدام سید؟»

پشت سرم را نگاه کردم، گفتم:

«آنجاست!»

اما دریغا که دیدم زمین صاف و هموار است و هیچ کس نیست. سخت تکان خوردم و سوار ماشین شدم، اما در حالتی وصف ناپذیر بودم. دوستان با من صحبت می کردند اما من قدرت پاسخگویی به آنان را نداشتم و نمی دانم که نماز ظهر و عصر را چگونه خواندم.

سرانجام به مسجد جمکران رسیدیم اما من فکرم پریشان بود. در مسجد نشستم یک طرف من مرد سالخورده ای بود و طرف چپم یک جوان.

نماز مسجد جمکران را خواندم، پس از نماز برخواستم سجده کنم که دیدم سید گرانقدری که با آمدنش آن محدوده را عطرآگین کرد، از راه رسید و گفت: «آقای عسکری! سلام علیکم.»

و در کنار من نشست. تن صدایش درست تن صدای همان سیدی بود که پیش از ظهر در آنجا نقشه ی مسجد می کشید. مرا به نکته ای نصیحت کرد.

پس از آن به سجده رفتم و ذکر صلوات را خواندم و سر از سجده برداشتم، دریغا که دیگر او را ندیدم.

[صفحه ۴۳۳]

از مرد سالخورده و آن جوان که در دو سوی من نشسته بودند پرسیدم: «سید کجا رفت؟»

گفتند: «ما ندیدیم.»

ناگهان گویی زمین لرزه شد و حال من دگرگون شد، دوستانم آمدند و از دیدن وضعیت من شگفت زده شدند و آب بر صورتم پاشیدند و به تهران بازگشتیم.

با رسیدن به تهران جریان را به یکی از علمای شهر گفتم. او گفت: «بی تردید آن سید گرانمایه، حضرت مهدی علیه السلام بوده است، اینک، شکیبایی پیشه ساز تا ببینیم آنجا، مسجدی درست می شود؟»

سالها از آن جریان گذشته بود که

به مناسبتی به شهر قم آمدم. هنگامیکه به آغاز شهر رسیدم، دیدم ستونها برافراشته شده و در همان مکانی که سید نقشه می کشید کار می کنند و مسجد می سازند.

پرسیدم: «چه کسی این مسجد را می سازد؟»

گفتند: «حاج یدالله رجبیان.»

با آمدن نام «یدالله» قلبم به طپش افتاد و غرق در عرق شدم و نتوانستم سرپا بایستم، بر صندلی تکیه زدم و آنگاه معنای سخن امام علیه السلام را فهمیدم که هنگامی که پرسیدم: «چه کسی اینجا مسجد خواهد ساخت؟»

فرمود: «یدالله فوق ایدیهم.»

به تهران بازگشتم و ۴۰۰ جلد کتاب خریدم و همه را وقف کتابخانه ی آن مسجد نمودم و با حاج «یدالله رجبیان» ملاقات کردم و جریان را به او بازگفتم. [۲] .

پاورقی

[۱] مسجدی است نزدیک قم که به دستور امام عصر علیه السلام ساخته شده است و مردم دسته دسته بدانجا می روند و نماز بجای آورده و برای برآورده شدن حاجات خویش به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) توسل می جویند.

[۲] کتاب «پاسخ به ده پرسش»، آیت الله صافی دامت برکاته.

## در راه کاظمین

در راه کاظمین

مرحوم نوری در کتاب «نجم الثاقب» آورده است که:

حاج علی بغدادی از شایسته کرداران و خوبان بود و از جمله نیکبختانی است

[صفحه ۴۳۴]

که به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مفتخر شده است.

فشرده ی داستان دیدار او اینگونه است:

این مرد شایسته و باتقوا، مرتب از بغداد به کاظمین برای زیارت دو امام گرانقدر حضرت جواد و حضرت کاظم علیهم السلام می رفت و پیوسته به آنها ارادت و عشق می ورزید.

خودش می گوید: مقداری خمس

و حقوق مـالی بر عهـده ام بود، به همین جهت به نجف اشـرف رفتم و بیست تومـان آن را به عـالم فقیه پارسا «شـیخ انصاری»، بیست تومان آن را هم به عالم فقیه پارسا «شـیخ محمد حسـین کاظمی» بیست تومان هم به «آیت الله شیخ محمد حسن شروقی» دادم و بیست تومـان دیگر بـدهکار بودم که تصـمیم گرفتم پس از بـازگشت به بغـداد آن را هم در کـاظمین به فقیه گرانقـدر «آیت الله آل یاسین» بپردازم.

پنجشـنبه بود که به بغـداد بازگشـتم. نخست به سوی کـاظمین و زیـارت دو امـام گرانمایه علیهم السـلام حرکت کردم، پس از زیارت به منزل «آیت الله آل یاسین» رفتم و بخشی از باقی مانده ی بدهی شرعی خویش را به او تقدیم داشتم تا در موارد مقرر مصرف نماید و از او اجازه خواستم که باقی مانده را به تدریج در مواردی که شایسته دیدم، مصرف کنم.

آیت الله آل یاسین، با اصرار از من خواست که در خدمتشان بمانم، اما با عذرخواهی از او بخاطر کارهای ضروری خداحافظی کردم و بسوی بغـداد حرکت کردم. درست یک سوم راه را آمـده بودم که با سـید گرانقدر و پرشـکوه و باوقار و هیبتی روبرو شدم. دیدم عمامه ی سبز برسـر دارد و بر گونه اش خالی است بسیار زیبا و دلنشین. او به سوی کاظمین برای زیارت می رفت، به من رسـید و سـلام کرد و بسـیار گرم و پرمهر با من مصافحه و معانقه نمود. مرا به سینه چسبانید و خوش آمد گفت و فرمود: «کجا؟»

[صفحه ۴۳۵]

گفتم: «زیارت کرده و اینک عازم بغداد هستم.»

گفت: «شب جمعه

است، برگردیم برویم کاظمین.»

گفتم: «نمی توانم.»

فرمود: «چرا! برگرد تا گواهی کنم که از دوستان جدم امیرمؤمنان علیه السلام و از دوستان و شیعیان ما هستی و شیخ نیز گواهی می دهد و خدا می فرماید:

«و استشهدوا شهیدین.» [۱] .

من پیش از این از آیت الله شیخ آل یاسین، خواسته بودم که به من سندی بنویسد و در آن گواهی کند که من از شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستم، تا آن نامه را در کفن خویش قرار دهم.»

از سید پرسیدم: «از کجا مرا شناختی و چگونه این گواهی را می دهی؟»

فرمود: «چگونه انسان کسی را که حق او را بطور کامل می دهد، نمی شناسد؟»

گفتم: «کدام حق؟»

فرمود: «همان حقوقی که به وکیل من دادی؟»

گفتم: «وکیل شما کیست؟»

فرمود: «شیخ محمدحسن!»

گفتم: «آیا او وکیل شماست؟»

فرمود: «آری!»

از گفتار او شگفت زده شدم. فکر کردم میان من و او، دوستی دیرینه ای است که من فراموش کرده ام، چرا که او در آغاز رویارویی با من، مرا به نام و نشان صدا زد. و نیز فکر کردم از من توقع دارد که مبلغی از آن خمس که بر عهده دارم بدان جهت که از نسل پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است به او تقدیم دارم.

به همین جهت گفتم: «سید! از حقوق شما فرزندان پیامبر مقداری نزدم موجود است و از شیخ محمدحسن هم اجازه گرفته ام هر کجا دوست داشتم مصرف کنم.»

[صفحه ۴۳۶]

او تبسم کرد و فرمود: «آری! مقداری از حقوق ما را به وکلای ما در

نجف پرداختی.»

پرسیدم: «آیا این کارم شایسته و پذیرفته ی بارگاه خداست؟»

فرمود: «آری!»

به خود آمدم که چگونه این سید گرانقدر بزرگترین علمای عصر را، وکیل خود عنوان می سازد، برایم گران آمد. شگفت زده شدم، اما بار دیگر دچار غفلت شدم و موضوع را فراموش کردم.

پاورقی

[۱] سوره ی بقره، آیه ۲۸۲.

## آیا این روایت صحیح است؟

آیا این روایت صحیح است؟

بار دیگر به گفتگوی با آن مرد بزرگ پرداختم و از موضوعات گوناگونی پرسیدم و او نیز همه را یکی پس از دیگری با مهر و محبت پاسخ داد. از موضوعاتی که طرح کردم یکی این بود که گفتم: «سرورم! گویندگان مذهبی می گویند که: مردی بنام «سلیمان اعمش» [۱] با فردی پیرامون زیارت پیشوای شهیدان امام حسین علیه السلام

[صفحه ۴۳۷]

گفتگو کردند. آن مرد بر این پندار بود که زیارت امام حسین علیه السلام بدعت است و هر بدعتی هم گمراهی است و هر گمراهی هم در آتش خواهد بود، آنگاه همین مرد در عالم رؤیا دید که هودجی میان آسمان و زمین است، پرسید که: «آن هودج چیست؟ و در درون آن کیست؟»

پاسخ داده شد: «درون آن دخت گرامی پیامبر، فاطمه علیهاالسلام و مادر او خدیجه علیهاالسلام قرار دارند.»

پرسید: «کجا روان هستند؟»

پاسخ داده شد: «به زیارت امام حسین علیه السلام چرا که شب جمعه است و شب مخصوص زیارت حسین علیه السلام است.»

و خود دید که ورقهایی از آن هودج به زمین می ریزد و در آنها این جمله نوشته شده است:

«أمان من النار لزوار الحسین علیه السلام فی لیله الجمعه! أمان من النار الی یوم القیامه.»

. [۲]

سرورم! آیا این روایت صحیح است؟

فرمود: «آری! کاملا صحیح است.»

گفتم: «سرورم! آیا درست است که می گویند: ان من زار الامام الحسین علیه السلام

[صفحه ۴۳۸]

لیله الجمعه کان آمنا.» [۳] .

فرمود: «آری!» و در همان حال دیدگانش لبریز از اشک شد و گریست.

چیزی نگذشت که دیدم در حرم مطهر دو امام گرانقدر حضرت کاظم و جواد علیهم السلام هستیم بی آنکه از خیابانها و راههایی که به حرم می رسد، عبور کرده باشیم.

کنار درب ورودی ایستادیم، او فرمود: «زیارت بخوان!»

گفتم: «سرورم! من نمی توانم خوب بخوانم.»

فرمود: «آیا من بخوانم که شما نیز با من زیارت کنی؟»

گفتم: «آری!»

و او شروع به زیارت نمود و بر پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری سلام و درود گفت تا به نام مبارک حضرت عسکری علیه السلام رسید، سپس رو به من کرد و گفت: «آیا امام زمانت را می شناسی؟»

پاسخ دادم: «چگونه نمی شناسم؟ آری!»

فرمود: «پس بر او سلام کن.»

گفتم: «السلام علیک یا حجهالله یا صاحب الزمان یابن الحسن!»

دیدم تبسم کرد و فرمود: «علیک السلام و رحمه الله و برکاته.»

آنگاه وارد حرم شدیم و ضریح را بوسه باران ساختیم و به من فرمود: «زیارت بخوان.!»

گفتم: «سرورم! من نمی توانم خوب بخوانم.»

فرمود: «آیا برایت بخوانم؟»

گفتم: «آری!»

او شروع به خواندن زیارت مشهور به زیارت «امین الله» نمود و پس از پایان آن، فرمود: آیا جدم حسین را زیارت می کنی؟»

[صفحه ۴۳۹]

گفتم: «چرا! امشب شب جمعه و شب زیارتی حسین علیه السلام است و» و

او زیارت مشهور امام حسین علیه السلام را خواند.

هنگامه ی نماز مغرب رسید به من دستور داد نماز جماعت بخوانم.

من به نماز جماعت ایستادم و پس از نماز، آن بزرگوار از نظرم ناپدید شد و هر چه جستجو کردم و از پی او گشتم، او را ندیدم.

تازه به خود آمدم و به یاد آوردم که:

سید مرا با نام و نشان صدا زد.

مرا دعوت کرد به کاظمین بازگردم با اینکه نمی خواستم بازگردم.

از فقهای بزرگ به وکیل خود تعبیر می فرمود.

و سرانجام هم بناگاه از برابر دیدگانم نهان شد.

پس از این اندیشه، بناگاه دریافتم که آن حضرت امام عصر علیه السلام بوده است و دریغا که دیر او را شناختم. [۴] .

پاورقی

[۱] به نقل ابن شهرآشوب، «سلیمان بن مهران اعمش» از اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام بود. فقیه فرزانه و رجالی توانا، حضرت آیت الله العظمی خوئی قدس سره می گوید: «یکفی فی الاعتماد علی روایته، جلالته و عظمته عند الصادق علیه السلام» معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۸۱.

یعنی: در اعتماد به روایات او همین بس که نزد امام صادق علیه السلام دارای شخصیت و عظمت گرانقدری بوده است.

علامه مامقانی می نویسد: «وی در آخرین روزهای زندگی خویش به سختی مریض بود. ابن شبرمه، ابولیلی و ابوحنفیه، سه تن از شخصیتهای علمی اهل سنت، به عیادت او رفتند ابوحنفیه به وی گفت: «حال که آخرین لحظات زندگی خویش را طی می کنی، ای کاش از احادیثی را که درباره ی علی علیه السلام نقل می کردی، مانند: «انا قسیم الجنه و النار» و...،

توبه می کردی.»

سلیمان اعمش به شدت عصبانی شد و گفت: «ای یهودی! با چه جرأتی با من این چنین سخن می گویی؟ قسم به خداوندی که اینک به سوی او می شتابم از موثق ترین اساتیدم شنیدم که علی علیه السلام فرمود: فردای قیامت کار تقسیم بهشت و جهنم به دست من است. و من به آتش فرمان می دهم که دوستان مرا آزار مده و آنان را رها ساز و دشمنان مرا به کام خویش فرو بر...» تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۶.

جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به: اتقان المقال، ص ۱۹۴، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۵، جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۳۹، منتهی المقال، ص ۱۵۶، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۹۵، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۷۶، الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۱۴۶، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۲۶، و الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۴۲۹.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۲. یعنی: زائران امام حسین علیه السلام در شب جمعه از آتش سوزان جهنم در امان هستند. آنان تا روز واپسین قیامت از آتش در امان می باشند.

[۳] یعنی: هرکس در شب جمعه امام حسین علیه السلام را زیارت کند، همواره از هراسها در امان است.

[۴] نجم الثاقب، داستان ۳۱ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۵.

## نگرشی بر این دیدارها

نگرشی بر این دیدارها

داستان انسانهای شایسته و خداجویی که از آغاز غیبت کبری تاکنون به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مفتخر شده اند بسیار است که ما از مجموع آنها این چند داستان را برگزیدیم و روشن است که هر کدام از این داستانها، موضوعات مهم

و فواید بیشماری دارد و این رخدادها، طی قرون و اعصار از غیبت کبری تاکنون رخ داده است.

برای نمونه:

حضرت مهدی علیه السلام در شهر تاریخی سامرا با «اسماعیل هرقلی» دیدار می کند و بیماری او را شفا می بخشد و به او خبر می دهد که بزودی خلیفه ستمکار «عباسی» به او مبلغ بزرگی خواهد داد و به او هشدار می دهد که نپذیرد.

[صفحه ۴۴۰]

در نجف اشرف مرد مسلول و گرفتاری را، به دیدار خویش مفتخر می سازد، اندکی از قهوه ی او می نوشد و بوسیله ی بقیه ی آن بیماری سخت او را برطرف می سازد. و به او خبر می دهد که به آروزی خویش در مورد آن دختر دلخواه خواهد رسید و می رسید.

در بحرین «محمدبن عیسی» را به دیدار خود مفتخر می سازد و راز «انار» و نقشه ی شوم وزیر بداندیش را برملا ساخته و همه را نجات می دهد و جایگاه آن قالب را نیز به آن مرد شایسته خبر می دهد.

در راه کربلا، کنار چادرهای آن عشیره ی یاغی و غارتگر که راه را بر روی زائران بسته بودن، می رود و هراس بر دل آنان می افکند، به گونه ای که وحشت زده و ترسان منطقه را ترک می کنند و راه را بدین وسیله برای زائران امام حسین علیه السلام باز می کند.

در شهر «حله» به «حاج علی» از ضرری که در تجارت برده است و به کسی نگفته سخن می گوید و به او نوید می دهد که اوضاع اقتصادی و تجارتش بهبود می یابد.

باز هم

در «حله» در خانه ی عالم بزرگوار آیت الله قزوینی حاضر می شود و خبر می دهد که دیروز از سلیمانیه خارج شده و از اوضاع و احوال آنجا و فتح سلیمانیه خبر می دهد و غایب می گردد و آنگاه پس از ده روز این خبر به حکام «حله» می رسد.

در مجالس و محافل شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام که برای زنده نگاه داشتن نام و راه و رسم امامان نور علیهم السلام برپا می شود، حاضر می گردد.

راستی، شما خواننده ی عزیز! بنگر که آن حضرت چگونه وجود گرانمایه ی خویش را به شیعیان اثبات می کند، چگونه آنان را پناه می دهد و در تنگناها به فریاد آنان می رسد و شر دشمنان را از آنان برطرف می سازد و به آنان از توطئه ها و حیله ها و نقشه هایی که دشمن برای اذیت و آزارشان می کشد، خبر می دهد و آنگاه بصورت ناگهانی از برابر دیدگانشان نهان می گردد تا غیبت او به صورت ناگهانی دلیل این

[صفحه ۴۴۱]

باشد که او همان امام مهدی علیه السلام است نه دیگری.

و در همین فرصت برای شما خواننده ی گرامی روشن می شود که آنچه را آن گرانمایه و عزیز به «شیخ مفید» نوشت که:

«فانا نحیط علما بأنبائکم و لا یعزب عنا شی ء من أخبارکم.» [۱] .

یعنی: ما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه ی شما بخوبی آگاهیم و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند.

و مرقوم داشت که:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو

لا ذلك لنزل بكم اللأواء.» [۲] .

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به کارهای شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه ی خاطر خویش نزدوده ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان کینه توز شما را ریشه کن می ساختند.

و: «لانا من وراء حفظهم بالدعاء الذی لا یحجب عن ملك الأرض و السماء.» [۳] .

یعنی: چرا که ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، بوسیله ی نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمانها و زمین پوشیده نمی ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می کنیم.

و: «و لو أن أشیاعنا –وفقهم الله لطاعته– علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم... لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا...» [۴] .

یعنی: اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در فرمانبرداری خویش توفیقشان ارزانی دارد، براستی در راه وفای به عهدی که بر دوش دارند، همدل و هماهنگ بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر روزی آنان می گشت.

[صفحه ۴۴۵]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

[۲] مصدر یاشد شده.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

[۴] مصدر یاد شده.

## راز زیستن حضرت

### چگونه تاکنون زیسته است؟

چگونه تاکنون زیسته است؟

پیش از هر چیز، نگارنده بر این عقیده است که بحث و گفتگو در مورد طول عمر امام عصر علیه السلام بحث سازنده و هدفداری نیست و کسانی که برای خدشه دار ساختن اصل عقیده به وجود گرانمایه ی آن حضرت، به این بهانه جوییها دست می زنند، از نظر ما به نوعی حق ستیزی پرداخته و در مورد

حقیقت ثابت و استواری، خود را به ناآگاهی می زنند.

اگر براستی مسأله ی طول عمر، برای چنین کسانی مطرح است چرا در مورد طول عمر حضرت خضر علیه السلام که از آب حیات و بقا نوشید و از زمان موسی علیه السلام تاکنون زنده است، چون و چرا نمی کنند؟ [۱] و تنها همه ی چون و چرا و اشکال

[صفحه ۴۴۶]

تراشیها در مورد طول عمر حضرت مهدی علیه السلام است؟

این بهانه جویی و تاخت و تاز خود را به ناآگاهی زدن و یک اصل مسلم قرآنی و روایی را مورد استهزا قرار دادن، چرا؟

آیا این عمل ناپسند به انگیزه ی کینه جویی و دشمنی با خاندان پیامبر علیهم السلام است؟

یا تردید در قدرت بی کران خدای جهان آفرین؟ کدامیک؟

چنین تردیدافکنی که از ناآگاهی و عناد برمی خیزد در برابر یک حقیقت قطعی چه ارزشی می تواند داشته باشد؟

پاورقی

[۱] در روایتی از امام رضا علیه السلام آورده اند که: «خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و اینک زنده است و تا روز رستاخیز و دمیده شدن صور، زنده خواهد بود. او هر سال در مراسم حج حاضر می گردد و در عرفه می ایستد وبه دعای مردم باایمان آمین می گوید و خداوند بوسیله ی او و همراهی او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش، برطرف می کند و او به قائم ما می پیوندد.» اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.

و از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که: «... اما آن بنده ی صالح خدا «خضر» خداوند، عمر او را نه بخاطر رسالتش طولانی

گردانید و نه بخاطر کتابی که بدو نازل کند و نه بخاطر اینکه بوسیله او و شریعت او، شریعت پیامبران پیش از او را نسخ کند و نه بخاطر امانتی که بندگانش بدو اقتدا نمایند و نه بخاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه، خدای جهان آفرین، بدان دلیل که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم علیه السلام در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می دانست که بندگانش بر طول عمر او، ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین جهت عمر این بنده صالح خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم علیه السلام بدان تشبیه گردد و بدینوسیله اشکال و ایراد دشمنان و بداندیشان باطل گردد...» اکمال الدین، ج ۳، ص ۳۵۷ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲.

## یک واقعیت قطعی

یک واقعیت قطعی

به یاد می آورم هنگامی که فضانوردان در کره ی ماه پیاده شدند و گزارش فرود انسان در ماه، به سراسر جهان مخابره شد و تمامی دستگاههای فرستنده و روزنامه ها از آن سخن گفتند و عکس فضانوردان به هنگامه ی فرود در سطح کره ی ماه بر صفحه ی تلویزیونها پدیدار شد و ماهواره های مصنوعی آن منظره را، به سراسر جهان انتقال دادند با همه اینها بسیاری که آنان را می شناسیم، این رخداد بزرگ را به باد مسخره گرفتند و آن را رسواترین دروغ و افسانه ی تاریخی به حساب آوردند.

فراموش نمی کنم که یکی از آنان خطاب به من گفت: «از شما بسیار در شگفتم که چگونه این دروغ را باور می کنی؟ آخر چگونه ممکن است مسیحیان

و کافران در کره ی ماه فرود آیند؟»

اینک! آیا انکار آنان و دور از حقیقت پنداشتن یک حقیقت بوسیله آنان، از واقعیت رسیدن انسان به کره ی ماه، جلوگیری می کند؟

طبیعی است که: هرگز!

[صفحه ۴۴۷]

طول عمر امام عصر علیه السلام نیز یک حقیقت قطعی و ثابتی است که نه راهی برای انکار دارد و نه فرصتی برای تردید افکنی و همه ی بهانه تراشیها پیرامون آن بی ارزش است، چرا که تردید در حرارت آتش و نور خورشید در چاشتگاه و تردید در حقایق مسلم و قطعی، از اینگونه است.

با این مقدمه ی کوتاه، اینک موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را از سه دیدگاه بصورت فشرده طرح می نماییم:

۱- در پرتو قرآن

۲- از دیدگاه عقیدتی

۳- در پرتو دانش جدید

## در پرتو قرآن

در پرتو قرآن

هنگامی که مسأله ی طول عمر را به پیشگاه قرآن شریف می بریم نمونه هایی از انسانها را می یابیم که خدای جهان آفرین در مورد آنان چنین مقرر فرموده است که قرنهای طولانی زندگی کنند و اینجاست که نه تنها طول عمر حضرت مهدی علیه السلام یک پدیده ی طبیعی جلوه می کند، بلکه طول عمر انسانهای معمولی و عادی نیز یک پدیده ی طبیعی جلوه می نماید، اینک نمونه هایی از قرآن شریف:

۱- «و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنه الا خمسین عاما فاخذهم الطوفان و هم ظالمون.» [۱] .

یعنی: ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او در میان جامعه ی خویش، ۹۵۰ سال درنگ کردو آنان رابه سوی حق و عدالت فرا

خواند... و آنگاه آن جامعه را در حالی که ستمکار و بیدادپیشه بودند، طوفان فرا گرفت.

این آیه ی شریفه بیانگر این حقیقت است که تنها، دورانی را که نوح علیه السلام در جامعه ی خویش درنگ کرد و مردم را بسوی خدا دعوت نمود، ۹۵۰ سال بود، حال، عمر

[صفحه ۴۴۸]

او به هنگامه ی بعثت چقدر بوده؟ و پس از طوفان چقدر زیسته است؟ اینها دو دوره نامشخص دیگری است که باید به ۹۵۰ سال افزوده شود تا عمر آن پیامبر بزرگ معلوم گردد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: نوح پیامبر ۲۳۰۰ سال زندگی کرده است. این ۲۳۰۰ سال بدینگونه بود که ۸۵۰ سال پیش از بعثت خویش زیست و ۹۵۰ سال به پیام رسانی گذرانید و ۵۰۰ سال هم پس از طوفان و نابودی ستمکاران بود که از کشتی معروف خویش فرود آمد. آب فروکش کرد و بنای شهرها و زندگی نوین را نهاد و فرزندان خویش را در شهرها سکونت داد. [۲] .

و در روایت دیگری آمده است که: «نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال زیست.»

به هر حال روشن است که نوح علیه السلام این قرنهای طولانی را به خواست خدا و در پرتو اراده ی او و قدرت بی کرانش زندگی نموده است.

و از حضرت سجاد علیه السلام آورده اند که فرمود:

«فی القائم سنه من نوح وهی طول العمر.» [۳] .

یعنی: در قائم ما خاندان وحی و رسالت، نشان و شیوه ای از نوح علیه السلام است و آن طول عمر می باشد.

۲- و نیز قدرت بی کران خدا در

تحقق خواست حکیمانه اش و به فرمان درآوردن طبیعت، در داستان حضرت یونس علیه السلام تجلی می کند که می فرماید:

«التقمه الحوت وهو ملیم، فلولا أنه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون.» [۴] .

یعنی: و ماهی دریا او را به کام خود فرو برد در حالیکه مردم ملامتش می کردند و اگر نه این بود که از ستایشگران خدا بود، بی تردید تا قیامت می بایست در شکم

[صفحه ۴۴۹]

ماهی بماند.

از ظاهر این آیه ی شریفه دریافت می گردد که اگر حضرت یونس علیه السلام از ستایشگران خدا نبود و در شکم ماهی خدا را ستایش نمی کرد، در همانجا زنده و پاینده تا روز رستاخیز به اراده ی خدا می ماند.

و اینکه برخی از مفسران گفته اند که: شکم ماهی آرامگاه او بود و جسدش در آنجا تا قیامت می ماند، سخنی است برخلاف ظاهر آیه.

در تفسیر کشاف آورده است که: ظاهر آیه ی شریفه که می فرماید: «للبث فی بطنه» ماندن به صورت زنده است و زندگی در آنجا تا روز رستاخیز می باشد. [۵] .

و نظیر این مطلب را تفسیر بیضاوی نیز دارد. [۶] .

به هر حال شاید معنای آیه ی شریفه این باشد که آن پیامبر بزرگ تا روز رستاخیز در شکم ماهی و با زنده ماندن ماهی زندانی می گشت.

و بدین سان از این آیه ی شریفه، استفاده می شود که خداوند می تواند در جایی که نه هوایی جریان دارد و نه چیزی از ضروریات زندگی و ادامه ی حیات موجود است، انسانی را از مرگ حفظ

کنـد و نه تنها او را زنـده بدارد که از هضم شدن در شـکم ماهی و تجزیه شدن و جزو پیکر آن موجود بزرگ دریایی و آبزی شدن نیز، طی میلیونها سال، حراست و حفاظت کند.

اینـک! این خـدای توانـا، آیا قادر نیست که «ولی» خویش را از مرگ محافظت و صـدها سال عمر پرافتخار -به منظور اهـدافی والا به او- ببخشاید؟

پاورقی

[۱] سوره ی عنکبوت، آیه ۱۴.

[۲] تفسیر برهان، ذیل آیه ی شریفه و اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳.

[۳] اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۵۲۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۹۲.

[۴] سوره صافات، آیه ۱۴۲-۱۴۴.

[۵] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۱۱، چاپ دارالمعرفه - بیروت.

[۶] تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۴۷۱. چاپ مؤسسه ی اعلمی - بیروت.

## از دیدگاه عقیدتی

از دیدگاه عقیدتی

از دیدگاه عقیدتی، هنگامی که به پدیده ی عمر و طول عمر بنگریم، آن را یک امر عادی می بینیم، چرا که هر انسان باایمانی بر این عقیده است که سرآمد عمر انسان

[صفحه ۴۵۰]

به دست خـداست. معنای این سـخن این خواهـد بود که: آفریدگار توانای هستی است که عمر هر انسان و موجود زنده ای را، اندازه گیری می کند. و هموست که هم بر طولانی ساختن عمرها تواناست و هم به کوتاه ساختن آنها و بر مرگ زودرس.

بنـابراین، هنگـامی که خداونـد برای یکی از بنـدگان خویش، عمری طولانـی مقرر فرمود، روشن است که اسـباب و امکانـات عادی و طبیعی آن را نیز برای طولانی شدن آن فراهم می آورد. و ممکن است که برای عمر طولانی

بخشیدن به یک انسان هر دو بخش از امور و اسباب طبیعی و ماورای طبیعی را، با هم فراهم آورد و این نه شکستن قوانین طبیعت است و نه تضاد و ناسازگاری با روش عادی خلقت.

بنابراین، همانگونه که در جهان طبیعت، وسایل و عوامل بسیاری برای مرگ زودرس و کوتاه شدن عمر وجود دارد، همین گونه وسایل و عواملی نیز وجود دارد که موجب طولانی شدن عمر و به تأخیر افتادن اجل نامشخص و یا مرگ دیررس است و فراهم آوردن هر دو بخش از اسباب و عوامل طبیعی و ما رای طبیعی طولانی شدن عمر یا کوتاه گشتن آن، برای خدای توانا، یکسان است.

توضیح اینکه: روشن است که جسم انسان پس از مرگ -بطور طبیعی- دچار فساد و پوسیدگی می گردد و از هم می پاشید و به صورت اجزای پراکنده درآمده و به خاک حشرات تبدیل می گردد، این یک واقعیت طبیعی است که بسیار دیده شده است، اما در همین حال، ما در شهر قاهره با دهها جسد مومیایی شده روبرو می شویم که از روزگار فرعونها تاکنون، هزاران سال بر آنها گذشته است با این وصف همچنان اعضا و اندامهای آنان به هم پیوسته و از هم نپاشیده اند، این شکستن جریان طبیعی و روند عمومی آفرینش نیست، بلکه اثرگذاری طبیعت بر طبیعت است، یعنی مومیایی کردن جسد با عفونت پذیری و متلاشی شدن آن سازش نمی پذیرد و مانع فساد پذیری جسد و از هم گسیختن و پوسیدن آن می گردد.

و اگر از این مرحله بگذریم حقایقی را در برابر دیدگان خود می بینیم که ما را

شگفت زده می سازد. برای نمونه: قبور برخی از بندگان صالح خدا ویران گشته

[صفحه ۴۵۱]

و جسد آنان را بصورت تر و تازه تری یافته اند که هیچ تغییری در آنها پدید نیامده است. برای نمونه: پیکر پاک مرحوم «صدوق» را در یکی از مناطق تهران یافتند، با اینکه حدود ۹۰۰ سال از مرگ او می گذشت، بدن او همچنان تر و تازه بود. [۱] .

در زمان خودمان خواستند مرقد صحابی گرانقدر «حذیفه بن یمان» را از ساحل نهر دجله به بغداد و به جوار صحابی بزگوار «سلمان فارسی» در مدائن انتقال دهند، اما هنگامی که قبر شکافته شد، پیکر او ظاهر گشت با اینکه در سال ۳۶ هجری از دنیا رفته است و این در حالی است که ما می دانیم که این بدن به شکل معمول و متعارف مومیایی نشده و تنها به خواست خدا و اراده ی آفریدگار هستی اینگونه تر و تازه مانده است.

در میان مردم باایمان معروف است که هر کس بر انجام غسل جمعه مداومت داشته باشد، پس از مرگ جسدش متلاشی نمی گردد.

بنابراین، طبیعت چیزی است و خواست خدا، واقعیتی است فراتر از طبیعت و قوانین حاکم برآن. ماده چیزی است و مشیت خدا اصلی است که حاکم بر ماده و مادیات است، چرا که خدا، آفریدگار طبیعت و ماده است، در آن هر گونه که بخواهد دگرگونی ایجاد می کند و به هر صورتی که اراده کند تصرف می نماید چرا که او خواص و ویژگیها و طبیعت پدیده ها را، بدانها ارزانی داشته است.

بنابراین، ممکن است گفته شود که حضرت مهدی

علیه السلام در زندگی خویش، مسایل بهداشتی و امور و نکات مربوط به سلامتی جسم و جان را، بصورت کاملی رعایت می کنـد و بر اساس آن، از آنچه که برای سـلامت مفیـد است، بهره می برد و از آنچه زیانبار است دوری می جوید و در نتیجه، از همه ی بیماریها، صحیح و سالم

[صفحه ۴۵۲]

زندگی می کند و اعضا و دستگاههای جسـمی آن حضرت، پرطراوت، شاداب، پرتلاش و نشاط، وظایف خویش را به بهترین صورت ممکن انجام می دهنـد. به همین جهت است که پیری و کهنسـالی و ضـعف و ناتوانی به سازمان وجود او راه نـدارد و همواره از طراوت، نشاط و شادابی برخوردار است، درست بسان جوانی کامل، توانمنـد و در اوج صـحت و سـلامت. و همه ی اینهـا بخـاطر تواناییها و قابلیتها و اسـتعدادهایی است که آفریـدگار توانای هستی در کران تا کران اعضا، انـدامها، دسـتگاهها و سازمان وجود آن حضرت، به ودیعت نهاده است.

کوتاه سـخن اینکه: خـداست که حافظ و نگاهدارنـده ی وجود گرانمایه ی حضـرت مهـدی علیه السـلام است و اوست که آن حضـرت را از حوادث روزگار صیانت می کند و آنچه بخواهد بر عمرش می افزاید و سلامت وجود او را از هر آفت و بیماری مصون و محفوظ می دارد.

پاورقی

[۱] مرحوم صدوق، در سال ۳۸۱ از دنیا رفت و ساختمان موجود بر آرامگاه او در سال ۱۲۳۸ تجدید و تعمیر گشت و در همین تاریخ جسد او را ترو تازه یافتند. برای توضـیح بیشتر به «روضات الجنات» خوانساری، «قصص العلماء» تنکابنی و«تنقیح المقال» ماقانی مراجعه شود.

## در پرتو دانش جدید

در پرتو دانش جدید

پیش

از آغاز این بحث، بجاست نکته ای را یادآوری کنم و آن این است که: از تأسف بارترین آفتهای عصر ما این است که برخی از جوانان در جوامع اسلامی، سخنان غربیها را به گونه ای شتابزده و باسرعت می پذیرند و بدانها تکیه می کنند که اگر آنان سخنی فراتر از اندیشه و فهم اینان نیز بگویند، بی درنگ و بدون تجزیه و تحلیل و دریافت، آن را نیز می پذیرند. اما همین جوانان در پذیرش واقعیتهای ماورای طبیعت و حقایق غیبی که از مرزهای ماده و طبیعت می گذرد، چون و چرا می کنند و در مورد آن حقایق، تردید روا می دارند.

این دوگانگی برخورد آنان، نشانگر خودباختگی و استعمار فکری و فرهنگی شومی است که کشورهای اسلامی را فراگرفته است. ایمان و یقین به خدا و تعالیم او را، از قلب بسیاری از جوانان غفلت زده زدوده و شکافی بزرگ و فاصله ای گسترده، این قربانیان استعمار و استبداد و حقایق معنوی و الهی و آسمانی، پدید

[صفحه ۴۵۳]

آورده است.

استعمار پلید، نسل جوان را به سوی ماده و ایمان به مادیات صرف و پشت پا زدن به معنویات و ارزشها و حقایق غیبی و ماورای ماده، سوق داده است، از این رو هنگامی که به این قماش از جوانان گفته شود که: مستر فلان یا موسیو یا دکتر، پرفسور، فیلسوف یا مکتشف آلمانی یا فرانسوی یا آمریکایی چنین گفت یا استاد دانشگاه ناکجا آباد یا نویسنده ی یهودی یا دانشمند مسیحی فلان رهبر بت پرست... چنین گفت یا نوشت، گفتار و نوشتار و دیدگاهها و آرای اینان، چنین جوانانی،

وحی آسـمانی است. آن را با همه ی توان و امکان و سـینه ی گشاده و باز، می پذیرنـد، اما اگر به همین بنـدگان خدا، بگوییم خدا یا پیامبر یا امیرمؤمنان چنین فرمود یا روایتی را بخوانیم یا معجزه ی قطعی از یکی از امامان راستین تشیع بیاوریم، پذیرش و گواهی و تصدیق اینها، برای اینان، گران است و قبول آن سخت و مشکل.

چرا؟ برای چه؟ ای مسلمانان! منصفان! آزادگان! چرا؟

آیـا پیامبر گرامی اسـلام، دانشـمند، حکیم، فیلسوف، آگاه، مکتشف، مرتبط با وحی الهی و دارای پیونـد با دسـتگاه آفرینش و آفریدگار هستی نبود؟!

چرا گفتار انسان ساز و شخصـیت پرداز و افتخارآفرین او، نباید پذیرفته شود و روایات و اخبار او، نباید مورد تصدیق شـما قرار گیرد؟ آخر چرا؟

آری! هنگامی که بگوییم: «عمر گرانمایه ی حضـرت مهـدی علیه السـلام اینک از ۱۲۰۰ سال فراتر است و او به خواست خـدا زنـده و بانشاط است.» بی درنگ می گوینـد: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟» و در آن تردیـد می کننـد. اما اگر گفته شود فلان مستر فرمود که: انسان می توانـد هزاران سال زندگی کند و چنین اسـتعدادی را دارد، بی درنگ او را تصدیق می کنند و از او می پذیرند، چرا؟ برای چه؟

کوتاه فکری و ناآگاهی چقدر؟

ساده اندیشی و غفلت زدگی تا کجا؟

[صفحه ۴۵۴]

بر ماست که به این شخصـیتهای پرشـکوه اسـلام افتخار کنیم، به پیام آور بزرگ، به امیر مؤمنان علیه السـلام به خانـدان بزرگ وحی و رسالت. بر ماست که این عناصر نفوذی و چهره های بزک کرده را که استعمار به جامعه و افکار و

مغزها و اذهان ما رسوخ و نفوذ داده است همه را پس بزنیم و رد کنیم.

بر ما لازم است فراموش نکنیم که مسلمانان، مردان دانش جدید و قهرمانان فرهنگ و علم نوین بودند و آنان بودند که با اندیشه ی دقیق و افکار بلند خویش، سرچشمه های دانش را گشودند و آنها را نوشته و منتشر ساختند و به جهانی که ما در آن زندگی می کنیم تقدیم داشتند.

چرا ما باید به آفت خودفراموشی و خودباختگی گرفتار آییم و اصالت و شکوه خویش را به بوته ی فراموشی سپاریم؟

گفتار و دیدگاههای غربیها چه نقشی و ارزش واقعی دارد که ما بدون تفکر و اندیشه، همه را بپذیریم؟ و چشم و گوش بسته مطیع آنان باشیم؟

آری! متأسفانه هنگامی که از عناصری همچون: داروین، فروید، اینشتاین یهودی و سارتر مادیگرا و حق ستیز و عناصری از این قماش که آفریدگار هستی را انکار و پدید آورنده ی جهان را نفی و همه ی ادیان آسمانی را با دیدگاههای شکست خورده و مخالف اسلام -خود کنار می گذارند- گفتاری نقل شود، این گروه از جوانان بافته های آنان را می پذیرند و از حقایقی بشمار می آورند که هیچ تردید و چون و چرا پذیر نیست. به همین دلیل است که بسیاری از نویسندگان در بحثهای خویش برای قانع ساختن این گروه، بناگزیر از سخنان غربیها کمک می گیرند و موضوعات و مطالب خویش را با مهر تأیید آنها عرضه می کنند.

راستی چرا باید اینگونه باشد؟

هان ای فرزندان اسلام! چرا؟

ای جوانان و ای نسل سرفراز قرآن! برای چه؟ به اسلام افتخارآفرین

خویش بازگردید و بدان بر همه ی جهانیان افتخار کنید.

اندیشه های منحط و چهره های بی محتوای غرب را، رها کنید که این بافته ها

[صفحه ۴۵۵]

و این چهره ها که به نمونه هایی اشاره رفت، ارمغانی جز نگونساری ندارند و جز بر انحراف و انحطاط و گرفتاریها نمی افزایند.

## مرزهای ناشناخته عمر انسان

مرزهای ناشناخته عمر انسان

مسأله ی طول عمر از مسایلی است که مرز مشخصی برای آن ثابت نشده است. هنگامی که می گویند فلان شخصیت صدها سال و یا هزاران سال زیست، معنای این سخن نه این است که او تا آخرین درجه از عمر را که برای انسانها ممکن است، زیسته است، هرگز! چرا که عمر ممکن، برای انسانها مرزهایش ناشناخته است، همانگونه که آخرین کشفیات علمی نیز همین واقعیت را بیان می کند.

اما عمرهای کوتاه، در جهان معاصر و گذشته نیز ملاک و معیای نیست که بتوان با آن معیار، عمر انسانها را سنجید، چرا که زندگی انسانها بیشتر با حوادث و فجایع و دردهایی همراه و همزاد است که باعث کوتاهی عمر می گردد. عواملی چون: تغذیه ی نامناسب، هوای آلوده، عدم رعایت درست موازین بهداشتی، بیماریهای مرگبار، فشار و انباشته شدن غم و اندوه و دیگر عواملی که همه و همه اثر مرگباری در انهدام زندگی دارند و عقده های روانی ویرانگری را، پدید می آورند. که آنها باعث بیماریهای خطرناکی می گردند و زندگی و سلامت انسان را به سوی نابودی سوق می دهند در غیر این صورت دستگاهها و سازمان وجود انسان، کشش و استعداد زندگی بسیار فراتر از این زندگیهای کوتاه و ناقص را

دارد.

در این مورد، مجله ی مصری «المقتطف» می نویسد: «... دانشـمندان بزرگی که به دانش و آگاهی آنان می توان اعتماد کرد، می گویند: همه ی بافتهای مهم و اصـلی سازمان وجود انسان، قابلیت یک زندگی بسـیار طولانی و بی نهایت را دارند و انسان اگر بتواند خود را در تیررس عوارضـی که رشـته ی حیات او را می برد، قرار ندهند، کاملا برایش ممکن است که هزاران سال زندگی کند و عمری بسیار طولانی

[صفحه ۴۵۶]

داشته باشد. [۱] .

و نیز در صـفحه ۲۴۰ می نویسـد: «نهایت چیزی که اینک از تجربه های یاد شـده بـدست می آیـد این است که: انسان به دلیل رسـیدن به مرز هشـتاد یا صد سالگی از عمر خویش نمی میرد، بلکه بدان دلیل در این سن و سال زندگی را می بازد که برخی از عوارض و آفتها، دامنگیر برخی از اعضا و اندامها می گردد و در نتیجه آنها را تلف می سازد و آنگاه بخاطر ارتباط برخی از اعضـا بـا برخی دیگر، حیـات انسـان بـا خطر جـدی روبرو می گردد و می میرد. از این رو اگر دانش جدیـد موفق شود که این عوارض را از میان بردارد یا مانع پیـدایش آنها شود، دیگر مانعی در راه ادامه ی حیات انسان نمی ماند و می تواند صدها سال، شاداب و پرطراوت زندگی کند.»

خود ما نیز در هیچ کتاب علمی و تحقیقی یا مجله تخصصـی نخوانده و از هیچ پزشک، فیلسوف، حکیم و دانشـمندی، نشـنیده ایم که مرزهای عمر بشر، مشخص شده است و او نمی تواند فراتر از آن، زنده بماند یا آنکه

محال و ناممکن است که انسانی هزار سال زندگی نماید. بلکه به عکس می بینیم که طب جدید، امیدوار است که دارویی برای طول عمر بدست آورد و از پیری و کهنسالی جلوگیری کند.

آری! عمر طولانی در زمان ما، بدان دلیل که زندگی انسانها و عمر آنان کوتاه است، ناآشنا بنظر می رسد، اما اگر چیزی ناآشنا بود نباید آن را محال و ناممکن به حساب آورد. [۲] .

مردم در گذشته، مسافت هزار کیلومتری را در مدت یک ماه طی می کردند، اما اینک همین مسافت را بوسیله ی، هواپیما، به مدت کوتاهی چون یک ساعت طی می کنند. اگر انسانی صد سال پیش به مردم خبر می داد که پیمودن هزار کیلومتر در

[صفحه ۴۵۷]

یک ساعت ممکن است، حرف او را نمی پذیرفتند و آن را کاری ناممکن می پنداشتند چرا که برای آنان ناآشنا و ناشناخته بود در حالیکه این خبری صحیح و درست بوده است.

جامعه های بشری امروز، پدیده ها را براساس عادتهای جاری می شناسند نه براساس دانش و بینش صحیح. آنان هم که از دانش و بینش بهره ای دارند، هرگز مدعی این نیستند که به همه ی اسباب و مسببات دست یافته اند و همه ی علل و عوامل و اصول علمی ناشناخته و حقایقی که برای دانش و دانشمندان پوشیده است، به مراتب از شناخته ها فراتر است.

بیشتر مقیاسهای علمی -در جهان هستی- ناشناخته است و انسان تاکنون نتوانسته است بدانها احاطه علمی پیدا کند، تنها توانسته است پدیده های ظاهری را بدون آنکه اسباب و علل آنها را بشناسد درک کند، دریابد

که هر پدیده ای سببی دارد و این سبب نیز خود سبب دیگری.

و همین گونه اسباب و مسببات را بطور تسلسل درمی یابد، اما نمی تواند سبب اصلی و علت العلل را بشناسد جز اینکه بگوید: «آن، سرچشمه و منشا و علت اصلی قدرت بی کران خدا و اراده ی اوست نه چیز دیگر.»

[صفحه ۴۵۸]

پاورقی

[۱] مجله مصری المقتطف، در شماره سوم سال ۱۳۷۹ هجری قمری در مقاله ای تحت عنوان: «آیا انسان می تواند در دنیا جاودانه شود؟».

[۲] امام صادق علیه السلام فرمود، «در زمان نوح، مردم ۳۰۰ سال عمر می کردند.» اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳.

## کسانی که عمرهای طولانی داشته اند؟

کسانی که عمرهای طولانی داشته اند؟

جهت اطلاع بیشتر و دقیقتر رجوع شود به: کتاب گرانسنگ «خورشید مغرب»، ص ۲۴۰، تألیف دانشمند و نویسنده ی فرزانه و معاصر، محمدرضا حکیمی و کتاب «او خواهد آمد»، ص ۸۹، هم چنین کتاب «امام مهدی علیه السلام حماسه ای از نور» از شهید صدر، «نوید امن و امان» و «امامت و مهدویت» از آیت الله صافی، «دیرزیستی حضرت مهدی علیه السلام» از مهدی کامران، «منتظر جهان و راز طول عمر» از سید احمد علم الهدی، «چند مقاله» از علامه طباطبایی، «مهدی علیه السلام رهبر بزرگترین انقلاب جهان» از حسن شجاعان و «طول عمر امام زمان علیه السلام» از علی اکبر مهدی پور.

در تاریخ انسان، به نامهای بسیاری برخورد می کنیم که در این جهان، قرنهای طولانی زیسته اند که مورخین نام آنان را برشمرده و سرگذشت برخی را نیز نوشته اند، همانگونه که برخی از علماء در کتابهای خویش، بخش خاصی را تنها بدانها

اختصاص داده و تحت عنوان «سرگذشت کسانی که طول عمر طولانی داشته اند» به ترسیم سرگذشت زندگی آنها پرداخته و برخی از امور مربوط بدانان را آورده اند و این واقعیت را یادآورد شده اند که عمر طولانی برای انسان یک پدیده عجیب و غریبی نیست، بلکه در برخی روزگاران یک پدیده ی طبیعی و عادی بوده است.

ما در اینجا نام برخی از آنان را بطور فشرده می آوریم:

۱- حضرت آدم که ۹۳۰ سال در این جهان زیست.

۲- حضرت سلیمان نیز ۹۳۰ سال زندگی کرد.

۳- لقمان حکیم، ۴۰۰۰ سال و برخی نیز ۴۰۰ سال نوشته اند.

۴- ربیع بن ضبع، ۳۸۰ سال.

۵- شدادبن عامر ۹۰۰ سال.

۶- عمربن عامر، ۸۰۰ سال.

۷- قس بن ساعده، ۶۰۰ سال.

۸- عزیز مصر، ۷۰۰ سال.

[صفحه ۴۵۹]

۹- ریان بن عزیز مصر، ۱۷۰۰.

۱۰- لقمان عادی ۵۶۰. [۱] .

و بسیار دیگری که تاریخ نام آنان را نگاشته و هر کدام صدها سال در این جهان زیسته اند که ما نیازی به ترسیم نام آنان نمی نگریم و به همان بیان قرآن شریف و داستان نوح علیه السلام بسنده می کنیم که برای هر حقیقت جوی باایمانی، بسنده است.

[صفحه ۴۶۳]

پاورقی

[۱] برای توضیح بیشتر به: اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳ به بعد و کتاب بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۵ به بعد مراجعه شود.

**زمان ظهور**

## هنگام ظهور کی خواهد بود؟

هنگام ظهور کی خواهد بود؟

حکمت خدا، اقتضا نموده است که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم، نامعلوم و از آنان پوشیده باشد، به همین جهت مردم نمی دانند که آن حضرت بطور دقیق

چه وقتی ظهور خواهد کرد.

با وجود روایات بسیاری که از پیامبر گرانقدر و امامان نور علیهم السلام پیرامون ابعاد گوناگون حیات امام عصر علیه السلام رسیده است، با این وصف به هنگامه ی ظهور آن حضرت بطور مشخص در هیچ روایتی تصریح نشده بلکه بعکس، روایاتی از پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام وارده شده است که در آنها بشدت از کسانی که که از هنگام ظهور خبر دهند انتقاد گشته و آنان را تکذیب نموده اند. و نیز روشن ساخته اند که هیچ یک از پیشوایان معصوم علیهم السلام در این مورد سخنی نگفته و برای ظهور، زمانی مشخص نفرموده است.

برای نمونه:

۱- از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به آن فرمود:

«و یکذب فیها الوقاتون.» [۱] .

یعنی: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند.

[صفحه ۴۶۴]

۲- «فضیل» از امام باقر علیه السلام پرسید:

«هل لهذا الأمر وقت؟»

یعنی: آیا هنگامه ی ظهور معلوم است؟

فقال علیه السلام: «کذب الوقاتون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون؟» [۲] .

آن حضرت، در پاسخ او سه بار فرمود: «کسانی که برای ظهور، وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند.»

آری! وقت تعیین کنندگان برای ظهور، دروغ بافانند.

۳- از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«کذب الموقتون، ما وقتنا فیما مضی و لا نوقت فیما یستقبل.» [۳] .

یعنی: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند دروغ می بافند، ما خاندان رسالت، نه در گذشته برای آن وقت مشخصی اعلان

کردیم و نه در آینده چنین خواهیم کرد.

۴- و نیز از آن گرامی آورده اند که فرمود:

«... کذب الوقاتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون.» [۴] .

یعنی: وقت تعیین کنندگان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام دروغ می گویند و شتاب کنندگان در آن به هلاکت می رسند و تنها تسلیم شوندگان به امر خدا، نجات می یابند.

روشن است که منظور از عدم تعیین وقت در اینجا، همان مشخص و معلوم

[صفحه ۴۶۵]

ساختن سال ظهور آن گرامی، بطور دقیق است، چرا که انبوه روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام که نشانه های قطعی ظهور را بیان می کند، همگی بیانگر آن است که با پیدایش این نشانه ها ظهور امام عصر علیه السلام نزدیک می گردد و در حقیقت نشانه های قطعی ظهور یا هنگامه ی آن به هم نزدیک هستند.

پاورقی

[۱] کفایهالاثر، صث ۴۶۳، اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۴، ص ۱۸۶.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲، و کافی ج ۱، ص ۳۶۸، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۰.

[۳] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۷۷.

[۴] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲ و کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۷۹.

## راز نهان بودن زمان ظهور

راز نهان بودن زمان ظهور

حقیقت این است که ما نمی توانیم راز

و رمز حکمت حقیقی پوشیده داشتن زمان ظهور آن حضرت، بوسیله ی پیامبر و امامان نور علیهم السلام را بشناسیم و آن را بطور قطعی دریابیم. شاید برخی از حکمتها و رازهای ظاهری آن، امور ذیل باشد:

۱- ممکن است حکمت سری بودن هنگام ظهور، این باشد که مؤمنان و توحیدگرایان، در همه ی قرون و اعصار غیبت آن خورشید رخ برکشیده در پی ابرها، در انتظار سازنده ی ظهور او باشند و برای این انتظار، سخت پاداش برند.

از این روست که از زمان غیبت صغرای آن حضرت، تاکنون نسلهای ایمان آورندگان و یکتاپرستان همواره بدان امید زیسته اند که ظهور آن گرامی را درک کنند. با این بیان، اگر ظهور معلوم می شد دیگر چنین انتظار سازنده و پردازنده ای در کار نبود، بلکه آرزوها و آرمانها به یأس و نومیدی تبدیل می شد و میلیونها انسان از سازندگی اخلاقی و عملی و عقیدتی انتظار و پاداش پرشکوه آن محروم می گشتند.

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آورده اند که فرمود:

«أفضل أعمال امتی، انتظار الفرج.» [۱] .

و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

[صفحه ۴۶۶]

«المنتظر لأمرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله.» [۲] .

یعنی: هر کسی که در انتظار حکومت عادلانه و جهان گستر ما باشد از نظر پاداش بسان کسی است که با جهاد قهرمانانه در راه خدا به خون خویش درغلطیده است. و امام صادق علیه السلام فرمود:

«من مات منتظرا لهذا الأمر، کان کمن کان مع القائم علیه السلام فی فسطاطه، لا!... بل کان بمنزله الضارب بین یدی رسول الله صلی الله علیه و

اله و سلم بالسیف.» [۳] .

یعنی: هر توحیدگرایی که در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم علیه السلام در ستاد فرماندهیش بوده است... بلکه مانند کسی است که در برابر دیدگان پیامبر عدالت با شمشیر در راه حق و به دستور آن حضرت، جهاد خالصانه کرده است.

۲- ثمره دیگر انتظار فرج این است ک: انتظار به مفهوم حقیقیش، تصدیق آیات قرآن و سخنان پیامبر و امامان نور علیهم السلام در مورد امام مهدی علیه السلام و چنین باور و تصدیقی از درجات ایمان و مراتب تسلیم و فرمانبرداری از حق و پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

۳- حکمت دیگر نامشخص بودن زمان ظهور، اصل امتحان و آزمایش است که یکی از سنتهای الهی است.

خداوند، بندگان خویش را به انواع و اقسام آزمایشها به بوته ی امتحان می سپارد، از آن جمله بوسیله ی موضوعات و مسایل عقیدتی. از این رو کسانی که به خدا و پیام آورش و به آنچه آن حضرت در مورد حضرت مهدی علیه السلام آورده است، ایمان بیاورند، دیگر طول غیبت آن گرانمایه به هر اندازه ای که باشد و انتظار غمبار او

[صفحه ۴۶۷]

هر چه طولانی گردد از ثبات قدم و ایمان عمیق و تزلزل ناپذیر آنان نمی کاهد، اما نفاق پیشگان، فرصت و میدان مناسبی برای استهزا و یاوه گویی بر ضد این اندیشه والا و عقیده ی مقدس می یابند و آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در این مورد را، به دیوار می کوبند و همه را کنار

می گذارند و این شیوه ی باطل گرایان در همه ی عصرها و نسلها است.

از امام کاظم علیه السلام آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«انما هی محنه من الله عزوجل، امتحن بها خلقه....» [۴] .

یعنی: غیبت آن حضرت، رنج و آزمایشی از جانب خداست که بندگان خویش را بدان می آزماید.

روشن است که معنا و مفهوم امتحان این نیست که خداوند از واقعیت کار بندگانش آگاه نیست و آنچه در درون دارند تا آزمایش نکند نمی شناسد، نه! هرگز! بلکه خداوند به هر چیزی داناست و آنچه در سینه هاست می داند و چیزی بر او مخفی نمی ماند که قرآن در این مورد می فرماید:

«احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین... [۵] .

یعنی: آیا مردم پنداشته اند همانقدر که گفتند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینان را نیز می آزماییم.) باید علم خدا در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد.

[صفحه ۴۶۸]

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴، فرائدالسمطین و منتخب الاثر، ص ۴۹۶، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۴، ص ۲۴۹.

[۲] اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۵، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۷۵.

[۳] اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۸،

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۰۳.

[۴] کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۳۸.

[۵] سوره عنکبوت، آیه ۵-۳.

## راز آزمایش بندگان

راز آزمایش بندگان

با این بیان، چرا آزمایش؟

و برای چه امتحان؟

پاسخ این است که: خداوند بندگان خویش را به دلایلی چند مورد آزمایش قرار می دهد که اهم آنها عبارتند از:

۱- نخستین راز آزمایش بندگان، اتمام حجت است.

«.. لئلا یکون للناس علی الله حجه...» [۱] .

۲- راز دیگر امتحان بندگان از جانب خدا، این است که: انسانهای باایمان و پرواپیشه به اوج نجات و پیروزی و کامیابی پرکشند و درخور پاداش پرشکوه الهی گردند.

۳- از امام صادق علیه السلام آورده اند که: انسان باایمان در زمان غیبت آن خورشید جهان افروز، خدای را با این دعا که به «دعای غریق» نامیده شده است، بخواند:

«یا الله! یا رحمن! یا رحیم! یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینک.» [۲] .

یعین: ای خدای یکتا! ای بخشاینده!

ای بخشایشگر!

ای دگرگون ساز قلبها! قلب مرا بر دین خویش ثابت و استوار ساز.

و نیز از آن حضرت آورده اند که همه را به خواندن این دعا امر می فرمود:

«اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک.

اللهم عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف نبیک.

اللهم عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.» [۳] .

[صفحه ۴۶۹]

یعنی: بار خدایا! تو خود ذات پاک و مقدس خویش را

به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانده بودی، پیام آورت را نشناخته بودم.

بارالها! تو خود پیام آور بزرگت را به من بشناسان که اگر خودت پیام آورت را به من نشناسانده بودی، من حجت تو را نشناخته بودم.

خداوندا! حجت و دلیل خویش را به من بشناسان که اگر حجت خویش را بر من نشناسانده بودی، از دین و دینداری راستین گمراه شده بودم.

این نیز راز دیگری از نامشخص بودن هنگام ظهور.

آری! خواننده ی گرامی! در این مورد، روایاتی است که پیرامون برخی از امور مربوط به ظهور آن حضرت سخن می گوید که بدین مناسبت، برخی از آنها را می آوریم.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«یخرج قائمنا اهل البیت یوم الجمعه.» [۴] .

یعنی: قائم ما خاندان پیامبر، در روز جمعه ظهور می کند.

۲- و نیز فرمود:

«لا یخرج القائم علیه السلام الا فی وتر من السنین: سنه احدی أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع.» [۵] .

یعنی: قائم ما در یکی از سالهای تک ظهور می کند، سالهایی چون: ۷ ، ۵ ، ۳ ، ۱ یا ۹.

۳- و نیز فرمود:

«ینادی باسم القائم علیه السلام فی لیله ثلاث و عشرین و یقوم فی یوم عاشورا و هو الیوم الذی قتل فیه الحسین بن علی علیه السلام...» [۶] .

[صفحه ۴۷۰]

یعنی: نام مقدس قائم علیه السلام در شب ۲۳، همه جا طنین افکن می گردد و آنگاه در روز عاشورا قیام می کند؛ روزی که حسین علیه السلام در آن روز به شهادت رسید.

از مجموع روایاتی که از ظهور

آن حضرت سخن می گوید چنین استفاده می شود که ظهور آن گرامی، اندکی پیش از قیام، برای تحقق عدل جهانی و وعده ی الهی خواهد بود. شاید بتوان گفت در مرحله نخست، آن وجود گرانمایه در ماه رجب یا رمضان ظاهر می گردد و نام مبارکش همه جا طنین افکن می شود، آنگاه پس از گذشت ماه شوال و ذیقعده و دیحجه و ۹ روز از عاشورا، دهمین روز محرم، بپا می خیزد و نهضت مبارک و مقدس خویش را آغاز می کند.

آن حضرت، در ظرف این مدت، تدابیر لازم را می اندیشد و به انتظار زمان و لحظات مناسبی که خداوند اجازه دهد، می ماند تا پس از آمدن اذن خدا، حرکت نجات بخش و پاک کننده ی خویش را آغاز و تعفن ستم و بیداد را بشوید و از میان بردارد و عدالت و دادگری را در سراسر گیتی برقرار ساخته و گسترش بخشد. در این مورد در صفحات آینده به خواست خدا، بحث خواهیم داشت.

پاورقی

[۱] سوره نساء، آیه ۱۶۵.

[۲] اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸.

[۳] کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۱ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷.

[۴] بحارالانوار، ج ۷، ص ۵۹ و نج ۵۲، ص ۲۷۹.

[۵] کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۳۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

[۶] غیبت نعمانی، ص ۲۸۲، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۱، و عقدالدرر، ص ۶۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

## پیشگوییهای بی اساس

پیشگوییهای بی اساس

اما حساب ستاره شناسان، اهل رمل و جفر و مکاشفه، مرتاضان

و دیگر مدعیان پیشگویی در عصر ما، هیچکدام شایسته ی اعتنا یا اعتماد نیست، بویژه که در روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیهم السلام که برخی از نظرتان گذشت، کسانی که برای ظهور وقت تعیین کنند هر که باشند، تکذیب شده اند و ما نیز پیشگوییهای بسیاری پیرامون آینده ی جهان یا برخی افراد، از همین مدعیان دیده و خوانده ایم که بیشتر آنها دروغ و بی اساس از کار درآمده است.

آری! تنها چیزی که در این مورد ممکن است، این است که با آشکار شدن نشانه های قطعی ظهور، نزدیک شدن زمان ظهور را بشناسیم. و ما در مورد این نشانه ها، بحثی خواهیم داشت که به خواست خدا، در بخش آینده خواهد آمد.

[صفحه ۴۷۳]

## نشانه های امام مهدی

نشانه های امام مهدی

روایات ارزشمندی که از پیامبران و امامان نور علیهم السلام در مورد وجود گرانمایه ی امام مهدی علیه السلام رسیده است، از اوصاف و نشانه های او نیز سخن دارد. و این براستی یک نکته ی ضروری و حیاتی است تا حق از باطل شناخته شود و مانعی نیرومند و استوار در برابر مدعیان دروغینی باشد که در طول تاریخ به انگیزه ی هوای نفس، مقام والایی را که از آن آنها نبود، مدعی شده و می شوند.

این نشانه ها، برخی مربوط به ظاهر و جسم آن حضرت است و برخی بیانگر اخلاق کریمه ی او. برخی نشانگر چگونگی ظهورش و برخی نیز چهره و سیمای جامعه ی شایسته و بایسته ای را که آن حضرت بنیاد و اداره خواهد کرد، ترسیم می کند.

شایسته ی یادآوری است که

نشانه های بسیاری را که روایات برای آن گرامی ترسیم نموده است، همه از نشانه هایی است که جز در شخصیت او جمع نخواهد شد، از این رو نشانه هایی که از دوران پیش از ظهور، هنگامه ی قیام آن حضرت، دوران درخشان حکومت و فتوحات او و لبریز ساختن زمین از عدالت و دادگری پس از لبریز شدن از ستم و بیداد و دیگر نشانه ها، همه ی اینها، امور و نشانه هایی هستند که گواه صداقت حضرت مهدی علیه السلام می باشند و مشخص کننده ی شخصیت والا و سیمای درخشان آن حضرت.

آری! بیشتر روایاتی که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است نشانه هایی

[صفحه ۴۷۴]

برای تعیین شخصیت او هستند، همانند روایاتی که نسب شریف او را نشان می دهد و این واقعیت را بیانگر است که او فرزند گرانمایه ی حضرت عسکری علیه السلام است. زمین و زمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت و بر کره ی زمین حکومت خواهد نمود و در روزگار طلایی او، جز آیین اسلام، آیینی بر روی زمین باقی نخواهد ماند و نشانه های دیگری که نه تاکنون تحقق یافته و نه در یکی از مدعیان دروغین مهدویت فراهم آمده است.

## یک پرسش و چند پاسخ

یک پرسش و چند پاسخ

سؤال این است که: «راز و رمز جهت بیان اوصاف و نشانه های امام مهدی علیه السلام در روایات چیست؟ و چرا پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام تا این درجه به این نکته ی سازنده توجه کرده اند؟»

در پاسخ این پرسش، می توان به نکات ذیل توجه کرد:

۱- با تحقق

یافتن این نشانه ها با انطباق این اوصاف در وجود گرانمایه ی حضرت مهدی علیه السلام به هنگامه ی ظهور، همه ی شک و تردیدها برداشته می شود و مردم منتظر ظهور آن حضرت، در اوج یقین و ایمان و آگاهی، او را خواهند شناخت و با وجود انبوه نشانه ها و تحقق صفات در وجود گرامی او، دیگر فرصتی برای صاحبان دلهای بیمار نمی ماند که در مورد آن حضرت تردید کنند یا بذر تردید بیفشانند و حجت قطعی و تردیدناپذیری که گریبان آنان را می گیرد و دربهای شک و چون و چرا را به روی آنان مسدود می سازد، آنان را به پذیرش حقیقت ناگزیر می سازد.

۲- خدای جهان آفرین می دانست که شمار بسیاری از گمراهان و پیروان شیطان رانده شده، به دروغ و دجالگری و نیرنگ و افترا، ادعای مهدویت می کنند، به همین جهت خداوند این نشانه های مهم را که هرگز در جهان پدیدار نگشته است، از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام قرار داد تا مردم آگاه و بیدار دل با آگاهی بر این نشانه ها، نه تنها فریب اباطیل گمراهان و وسوسه های شیطانها را نخورند،

[صفحه ۴۷۵]

بلکه همین نشانه ها، ادعای باطل و دروغین مدعیان حکومت مهدویت را با شکست و رسوایی از میدان بدر کنند و میدانی برای دجالگری آنان نگذارند.

هنگامی که به تاریخ اسلام و مسلمانان مراجعه می کنیم، گروهی از گمراهان و باطل گرایان را می یابیم که به دروغ و دجالگری ادعای مهدویت نمودند، اما همه ی آنان فاقد این نشانه ها و اوصاف بودند و

علاماتی که در انبوه روایات برای حضرت مهدی علیه السلام ترسیم گردیده در آنها فراهم نبود.

برخی از آنان قلمرو قیامشان محدود، از نظر زمان، کوتاه مدت و فاقد شرایط و عوامل لازم بودند و نتوانستند شهر و روستایی را هم از عدالت و دادگری لبریز سازند تا چه رسد که کران تا کران زمین و زمان را از عدالت و دادگری، لبریز نمایند.

بسیاری از این مدعیان دروغین صلاح و اصلاحگری و مهدویت، در ادعای دروغین خویش با شکست روبرو شدند و جز برخی ساده لوحان، کسی از آنان پیروی نکرد، از اینرو ثمره ی کارشان شکست بود و به فرار روی آوردند و پیروان ساده لوح خویش را به بدبختیها و رنجها کشاندند و نفرین تاریخ را برای خود خریدند و مایه ی تمسخر مجالس و محافل گشتند.

در بخش آینده، به خواست خدا، نامهای برخی از آن مدعیان دروغین را با برخی از انحرافات و بافته های رسوایشان می آوریم.

اینک روایاتی در اوصاف و نشانه های امام مهدی علیه السلام:

## نشانه های او در روایات

نشانه های او در روایات

۱- پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«المهدی من ولدی، ابن أربعین سنه کأن وجهه کوکب دری فی خده الأیمن خال أسود، علیه عباءتان قطوانیان کأنه من رجال بی اسرائیل یملک عشرین سنه، یستخرج الکنوز و یفتح المدائن الشرک.» [۱] .

[صفحه ۴۷۶]

یعنی: مهدی از فرزندان من می باشد. به هنگام ظهور، سیمایی چهل ساله و پرتوان و شاداب دارد، بسان ستاره ی درخشان. در گونه ی راست او خال مخصوصی است. دو جامه ی خاص «قطوانی» [۲] بر تن

دارد. او درای قامتی برافراشته و پرتوان و متناسب است. بیست سال بر جهان حکومت می کند. گنجها را برای ساختن زمین و زمان استخراج می نماید و دروازه های کشورها، شهرها و قلمرو مشرکان را با درایت و قدرت می گشاید.

۲- و نیز فرمود:

«یخرج المهدی و علی رأسه، غمامه، فیها مناد ینادی: هذا المهدی خلیفهالله فاتبعوه.» [۳] .

یعنی: مهدی ظهور می کند در حالی که بر فراز سرش توده ی ابری است که از میان آن ندا کننده ای ندا می دهد که: «هان ای بندگان خدا! این مهدی علیه السلام همان خلیفه ی خدا در روی زمین است، پس همگان از او پیروی نمایید.»

۳- و نیز فرمود:

«المهدی منی، أجلی الجبهه، أقنی الأنف.» [۴] .

یعنی: مهدی از من و از فرزندان من است. او دارای پیشانی بلند و باز و گشاده و دارای چهره و بینی زیبایی است.

۴- و فرمود:

«المهدی من ولدی، وجهه یتلألأ کالقمر الدری، اللون لون عربی و الجسم جسم



اسرائیلی،... یملأ الأرض عدلا کما ملئت جورا.» [۵] .

یعنی: مهدی از فرزندان من است. چهره ی دلآرایش بسان ماه درخشان، نورافشانی می کند. رنگ چهره اش عربی است و قامتش برافراشته و بسیار نیرومند، زمین را از عدل و داد لبریز خواهد ساخت، همانگونه که از ستم و بیداد، لبریز می گردد.

۵- امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه اش فرمود:

«المهدی من ذریتی، یظهر بین الرکن و المقام، علیه قمیص ابراهیم حله اسماعیل و فی رجله نعل شیث و الدلیل علیه قول النبی صلی الله علیه و اله و سلم: عیسی

بن مریم ینزل من السماء و یکون مع المهدی من ذریتی...» [۶] .

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان و از نسل من است. از میان رکن و مقام در خانه ی خدا ظهور می کند. پیراهن ابراهیم خلیل را بر تن و جامه خاص اسماعیل را بر اندام، کفش مخصوص شیث را بر پا دارد.

راهنما و دلیل بر وجود گرانمایه ی او، سخن پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم است که فرمود:

«عیسی بن مریم، از آسمان فرود می آید (و به امامت او نماز می گذارد.) و همواره با فرزندم مهدی که از نسل من است، خواهد بود.»

۶- و نیز فرمود:

«... هو صاحب الوجه الأقمر و الجبین الأزهر و صاحب العلامه و الشامه، العالم غیر معلم، المخبر بالکائنات قبل أن یعلم... و

ألا! و ان المهدی یطلب القصاص ممن لا یعرف حقنا و هو الشاهد بالحق و خلیفهالله علی خلقه الله، اسمه کاسم جده رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ابن الحسن بن علی علیهم السلام من ولد

[صفحه ۴۷۸]

فاطمه، من ذریه الحسین ولدی....» [۷] .

یعنی: او (مهدی علیه السلام) دارای چهره ای درخشنده و سفید، پیشانی نورانی و نشانه ی مخصوصی است. او به لطف خدا دانشمند و دانای علوم و اسرار الهی است. بی آنکه از آموزگاری آموخته باشد از آنچه در سراسر هستی می گذرد، خبر می دهد، پیش از آنکه کسی باخبر باشد.

آگاه باشید که مهدی علیه السلام از کسانی که نسبت به حق ما حق ناشناس باشند انتقام خواهد گرفت. او گواه حق و حقیقت

و خلیفه ی خدا بر خلق اوست. نام باعظمتش همانند نام نیای گرانقدرش پیامبر خداست. فرزند (حضرت) حسن عسکری و از فرزندان فاطمه و از نسل حسین، فرزند من است....

۷- امام حسین علیه السلام فرمود:

«لو قام المهدی لأنکره الناس لأنه یرجع الیهم شابا و هم یحسبونه شیخا کبیرا.» [۸] .

یعنی: آنگاه که مهدی علیه السلام بپا می خیزد، مردم او را نمی شناسند، چرا که آن گرانمایه در اوج جوانی و شادابی بسوی مردم باز می گردد در حالیکه مردم می پندارند که او با این عمر و غیبت طولانیش، پیر و سالخورده است.

۸- هروی می گوید، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

«ما هی علامات القائم منکم اذا خرج؟»

یعنی: «سرورم! نشانه های «قائم» شما، به هنگام ظهور چیست؟»

قال علیه السلام: «علامته: أن یکون شیخ السن، شاب المنظر، حتی أن الناظر الیه لیحسبه ابن أربعین سنه أو دونها و ان من علاماته أن لا یهزم بمرور الأیام و اللیالی، حتی یأتی أجله.» [۹] .

فرمود: «نشان او این است که از نظر سن و سال واقعی، کهنسال است اما در

[صفحه ۴۷۹]

چهره و جمال، جوانی توانا و خوش منظر و پرطراوت است، به گونه ای که هرکس بر جمال او نظاره کند، او را جوانی کامل و کمتر از چهل سال می نگرد. و از نشانه های او این است که با گذشت شب و روز پیر نمی شود و همچنان جوان و شاداب می ماند تا سرآمد عمرش فرا رسد.

[صفحه ۴۸۳]

پاورقی

[۱] البیان کنجی شافعی، ص ۱۳۷، فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۴، عقدالدرر، ص ۳۶، و

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۶.

[۲] عبای قطوانی: عبای سفید رنگی است که دارای کرکهای کوتاه است. لسان المیزان، ماده ی «قطو».

[۳] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۶، البیان کنجی شافعی، ص ۱۳۲ و الاربعین حافظ ابونعیم.

[۴] البرهان المتقی هندی، ص ۹۹، البیان کنجی شافعی، ص ۱۱۷، و بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸ و ج ۵۱، ص ۹۰.

[۵] البیان کنجی شافعی، ص ۱۱۸، عقدالدرر، ص ۳۴ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱-۸۰.

[۶] اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۵ و منتخب الاثر، ص ۴۷۹.

می دانیم که «شیث» فرزند حضرت آدم و از پیامبران خداست و آنچه در روایت آمده همچون پیراهن ابراهیم و... همه از مواریث پیامبران و امانتهای نبوت و رسالت ویژگیهای پیامبران است که از همه ی آنان از آدم تا خاتم صلی الله علیه و اله و سلم به حضرت مهدی علیه السلام انتقال می یابد.

[۷] الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

[۸] عقدالدرر، ص ۴۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

[۹] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

## نشانه های ظهور

نشانه های ظهور

روایاتی که در مورد نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام رسیده و در کتابهای حدیثی موجود است، بر سه بخش قابل تقسیم است:

۱- بخش نخست: علایم و نشانه های عمومی است که از انحرافات گسترده ی فکری، عقیدتی، عملی و... که در سراسر جهان و کشورها و مراکز اسلامی پدید می آید و جامعه ها و تمدنهای بشری را آلوده می کند، سخن می گوید.

این بخش از نشانه ها و علایم به ظهور آن حضرت پیوند

نخورده و مقارن با آن نیست، بلکه ممکن است دهها سال پیش از آن ظهور آن گرامی، پدیدار و جهانگستر گردد.

۲- بخش دوم: علایم و نشانه هایی است که نزدیک به ظهور امام مهدی علیه السلام پدیدار می گردد، اما نشانگر این نیست که ظهور در همان سال خواهد بود، بلکه اینها انواع رخدادها و فتنه هایی هستند که پس از صدور این گونه روایات، به تدریج در طی قرون و اعصار تا هنگامه ی ظهور، پدیدار خواهند شد.

۳- بخش سوم: علایم و نشانه هایی است که در همان سال آن اصلاحگر بزرگ یا سال پیش از ظهور آن بزرگوار، رخ خواهد داد که این بخش خود به دو بخش، تقسیم می گردد:

الف: بخش نخست، علایم و نشانه های غیرقطعی است و مفهوم آنها این است که رخ دادن آنها حتمی نیست، بلکه ممکن است رخ دهد یا ندهد.

[صفحه ۴۸۴]

ب: بخش دوم، علایم قطعی است که تردید ناپذیرند و به طور حتم روی خواهند داد.

این علایم و نشانه ها بطور کلی برخی از نظر مفهوم و معنا و پیام روشن و آشکارند و برخی در نهایت ابهام و اجمال و پیچیدگی.

بسیاری از نویسندگان، بویژه نویسندگان معاصر، این روایات را پیش از ما آورده، آنها را تفسیر نموده و طبق دیدگاه خاص خویش، به تأویل آنها پرداخته و بر اساس آرای شخصی خود آنها را تحلیل کرده اند.

من فکر می کنم اینان توان اثبات این آراء و دیدگاهها را در مورد روایات مورد اشاره، نه از نظر علمی دارند و نه از نظر تاریخی. به همین جهت من

جرأت و جسارت دنباله روی و پی جویی این توجیهات! یا اقتدای به آنان در دیدگاها و تأویلات روایات مورد بحث را ندارم، چرا که پیام حقیقی آنها مبهم است و خدا و پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام به حقایق امور داناترند.

بجاست در این مورد نمونه ای بیاوریم:

مرحوم «مفید» در «ارشاد»، ضمن بحث در نشانه های ظهور می نویسد:

«... و نزول الترک الجزیره و نزول الروم الرمله...»

۱- در شرایط کنونی، «ترکها» در ایران، در شمال عراق، ترکیه، قفقاز و آذربایجان شوروی سکونت دارند، پس منظور از این سخن چیست؟ و این ترکها کیانند؟ روشن نیست. [۱] .

۲- واژه ی «جزیره» نیز که در این جمله آمده، بسیار است، کدام جزیره از جزیره های دنیا که نژاد ترک در آن فرود می آید؟ آن جزیره کجاست؟

۳- اما «روم» همه ی اروپای کنونی را شامل می گردد و روشن است که تازه اروپای امروز، دارای کشورها و دولتهای متعددی است و همه ی آنها هم جزو «روم» قدیم

[صفحه ۴۸۵]

هستند، از این رو سؤال دیگر این است که: «آیا منظور از واژه ی روم، اسرائیل باشد؟»

بدان اعتبار که رومیانی که برای جنگ با مسلمانان در پیکار «موته» آمدند در اردن و فلسطین کنونی سکونت داشتند؟

ممکن است مقصود از واژه ی روم، «آمریکا» باشد چرا که بیشتر آمریکاییها را مهاجرانی تشکیل داده اند که از قاره ی اروپا رفته اند.

۴- و نیز واژه های «مشرق» یا «مغرب» در روایات مربوط به ظهور و بیانگر نشانه های ظهور، بارها بکار رفته است، سؤال این است که

منظور از مشرق و مغرب چیست؟

خاور دور؟ یا خاورمیانه؟

غرب دور؟ یا مغرب عربی که شامل کشورهای «لیبی»، «تونس»، «الجزائر» و مغرب و مراکش می شود؟ کدامیک؟

۵- همچنین در روایات این بخش واژه ی «بنوفلان» آمده است، یا این جمله: «الا اخبرکم بآخر ملک بنی فلان؟» منظور از «بنی فلان» کیست؟ یا کیانند؟

برخی پنداشته اند مقصود «بنی عباس» است. با آگاهی بر اینکه این سلسله، منقرض شده اند و حکومت بیدادگرانه ی آنان، در سال ۶۵۶ هجری نابود گشته است، آیا ممکن است برخی از سردمداران در کشورهای عربی از نژاد و نسب آنان باشند؟

به هر حال ما نمی توانیم این نامهایی را که در این روایات آمده و به راز و رمز شباهت دارند، بشناسیم. و در توان خود نمی بینیم که منظور از آنها را بطور دقیق دریابیم؛ بنابراین بهتر است اینگونه نشانه ها و علایم ظهور را همانگونه که آمده است ترسیم کنیم. آینده خود با رخدادهایش، این واژه ها و کلمات را تفسیر و مصادیق آنها را تبیین و در موارد شایسته ی آنها، تطبیق خواهد نمود.

اینک این شما و این هم نشانه های عمومی آن حضرت:

[صفحه ۴۸۶]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

## نشانه های عمومی

نشانه های عمومی

این بخش از علایم و نشانه ها که نخستین بخش را تشکیل می دهد بسیار است، ما از همه ی روایات این بخش، تنها یک روایت را برمی گزینیم و به همان یک حدیث بسنده می کنیم آنگاه به تفسیر و توضیح برخی واژه های آن می پردازیم.

از «نزال بن سبره» آورده اند که می گوید:

امیرمؤمنان علیه السلام برای ما سخن می گفت که: نخست سپاس خدای را بجا آورد و او را ستود و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود فرستاد، آنگاه سه بار فرمود:

«سلونی -ایها الناس- قبل أن تفقدونی...»

یعنی: مردم! تا مرا از دست نداده اید، هر آنچه می خواهید بپرسید.

«صعصعه بن صوحان» بپاخاست و گفت:

«یا أمیرالمؤمنین! متی یخرج الدجال؟»

یعنی: چه زمانی «دجال» خواهد آمد؟

فقال علیه السلام: «اقعد، فقد سمع الله کلامک و علم ما ارادت...»

علی علیه السلام فرمود: «بنشین! خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست... برای خروج «دجال» نشانه ها و علایمی است که دسته دسته هر کدام پس از دیگری روی خواهد داد اگر می خواهی تو را از آنها آگاه سازم؟»

فرمود: پس بخاطر بسپار و حفظ کن که اینها علایم و نشانه های آن است:

«... اذا أمات الناس الصلاه و أضاعوا الأمانه و استحلوا الکذب و أکلوا الربا و أخذوا الرشا... و باعوا الدین بالدنیا و استعملوا السفهاء و قطعوا الأرحام و اتبعوا الأهواء و استخفوا بالدماء.

و کان الحلم ضعفا و الظلم فخرا و کان الأمراء فجره و الوزراء ظلمه و العرفاء خونه، و القراء فسقه و ظهرت شهادات الزور و استعلن الفجور و قول البهتان و الاثم و الطغیان.

[صفحه ۴۸۷]

و حلیت المصاحف و زخرفت المساجد و طولت المنارات و أکرم الأشرار و ازدحمت الصفوف و اختلف الأهواء و نقضت العهود و اقترب الموعود و شارک النساء ازواجهن فی التجاره حرصا علی الدنیا و علت أصوات الفساق و استمع منهم و کان زعیم القوم أرذلهم. و اتقی الفاجر مخافه

شره و صـدق الكاذب و اؤتمن الخائن و اتخذت القيان والمعازف و لعن آخر هذه الأمه أولها و ركبت ذوات الفروج السـروج و تشبه النسـاء بالرجال و الرجال بالنساء. و شـهد شاهـد من غير أن يستشـهد و شـهد الآخر قضاءا لـذمام بغير حق عرفه و تفقه لغير الـدين، و آثروا عمل الـدنيا على الآخره و لبسوا جلود الضأن على قلوب الـذئاب و قلوبهم أنتن من الجيف و أمر من الصبر، فعند ذلك... ألوحا... الوحا... ثم العجل العجل....» [۱] .

يعنى: هنگـامى كه مردم راه و رسم و فرهنگ و معنويت نماز را نابود ساختنـد و به پوسـته آن قناعت كردنـد و ويژگى امانت و امانتدارى را ضايع ساختند و دروغ پردازى را روا شمردند و رباخوارگى و ربا را مباح دانستند و رشوه دادند و گرفتند و دين به دنيا فروختنـد و سـفيهان و كم خردان را به اداره ى امور جامعه گماشـتند و قطع رحم كردنـد و هواهاى دل را پيروى كردنـد و ريختن خونها را آسان ساختند.

هنگـامى كه بردبارى، ناتوانى شـمرده شـد و بيـدادگرى، باعث افتخار گرديـد و زمامـداران فاجر و بـدكار! و وزيران، سـتمكار شدند و مأموران و مجريان عدالت، خيانت پيشه ساختند و گويندگان و قاريان قرآن، به فسق و گناه روى آوردند و شـهادتهاى دروغين در جـامعه پديـدار شـد و كارهاى زشت ناپسـند و تهمت تراشـيها و گناهكارى و تجاوزگرى علنى گرديـد، آنگاه كه قرآن به صورت زيبايى چاپ و جلد و تزيين گرديد و مسـجدها آراسته شد و مناره ها سر به آسمان ساييد و اشرار مورد تجليل قرار گرفتند و صفهاى جماعت فشرده و دلها از هم

دور شد و عهدها و پیمانها گسسته و آن وعده ی بزرگ نزدیک گردد و زنان بخاطر حرص به دنیا، در کسب و کار همسران خود شرکت کردند و به بازارها و مغازه ها و کارخانه ها سرازیر

[صفحه ۴۸۸]

گشتند.

صدای آواز فاسقان، همه جا پخش و به گوشها رسید و هر چه گفتند و خواندند از آنان پذیرفته شد. رهبری جامعه ها به دست اراذل واگذاشته شد و با فاجر بخاطر ترس از شرارتش، مدارا گردید و دروغساز و دروغپرداز، تصدیق و تأیید شد و خیانتکار، امین شمرده شد.

هنگامی که کنیزان آوازه خوان و رقاصه ها و آلات لهو و موسیقی، بکار گرفته شد و نسلهای آخرین به نسلهای پیشین نفرین کردند و زنان بر زینها سوار شدند و تلاش کردند خود را شبیه مردان سازند و مردان نیز خود را در ظاهر و اخلاق بسان زنان و دیگری برخلاف حق و عدالت و بدون آگاهی، بخاطر رفاقت با کسی، به نفع او به دروغ گواهی کرد.

آنگاه که تفرقه در در دین و آموزش علوم دینی، نه برای خدمت به دین بلکه برای دنیا و قدرت و ریاست بکار گرفته شد و کار دنیا را بر کار آخرت برگزیدند و با ریا و تظاهر و عوام فریبی به گرگهای خونخوار، لباس گوسفند آرام پوشاندند، ظاهرهای مردم، آراسته، اما دلها، عفونت بارتر از مردار متعفن و تلختر از گیاه تلخ و بدطعم گردید.

آری! در این شرایط منحط و وخامت بار و گناه آلود جامعه ها و تمدنهای اسلامی و جهانی است که دجال ظاهر می گردد و در آمدن شتاب می

کند....

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵ و ۵۲۶.

## شرحی کوتاه بر این روایت

شرحی کوتاه بر این روایت

روایتی که از نظرتان گذشت، به برخی از آفتها و عوامل انحطاط و مفاسد اجتماعی که پیش از واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان در جوامع اسلامی گسترش می یابد، اشاره دارد:

به وارونه شدن مفاهیم بلند،

[صفحه ۴۸۹]

به ضعف ابعاد عقیدتی و فکری جامعه،

به بی اعتنایی و بها ندادن به اصول و ارزشهای اسلامی،

به روی آوردن به ارزشهای پوچ و بدلی و میان تهی،

به انحصار قدرت و امکانات توده ها بوسیله ی زمامداران و گروههای منحرف، به سقوط ارزشهای واقعی و رواج و گسترش نارواها و ضد ارزشها در کران تا کران جامعه بدون هراس از خدا و بدون حیا و شرم از دیگران....

آری! روایت به اینها اشاره دارد.

روایت از امیرمؤمنان علیه السلام نشانگر آن است که: در این جامعه ها، نماز که ستون دین و ایمان است، روح و مغز و محتوای خویش را از دست می دهد، امانتها ضایع می گردد و دروغگویی روا می شود و رباخوارگی و بهره کشی مباح می گردد و عناصر و جریاناتی بدون داشتن صلاحیتها و ویژگیهای لازم، قدرت و امکانات جامعه را به انحصار می گیرند و پیوندهای خویشاوندی گسسته می شود.

ریختن خون شایستگان و خوبان و ظلم ستیزان آسان می گردد و ستمکاران به ستم خود فخر می فروشند و کارهای زشت، میان مقامات و سیاستمداران، رواج و گسترش می یابد و ظلم و بیداد میان وزیران و خیانت میان مأموران و جاسوسان ویژه ی حکومتها و فسق میان قاریان قرآن و

خطبا و گویندگان گسترش می یابد.

احترام قرآن در میان این جامعه ها، به چاپ و جلد رنگین و نفیس قرآن است نه به تلاوت شایسته و عمل به دستورات نجات بخش آن در صحنه زندگی، صفهای نماز جماعتها و جمعه ها فشرده است و نمازگزاران بسیار، اما در همان حال که جسمها در کنار هم هستند، دلها و قلبها از هم دور و پراکنده اند.

زنان و دختران به بازارها و مغازه ها و کارگاهها برای بدست آوردن مال و ثروت سرازیر می گردند و نوای شوم فاسقان از رسانه های گروهی و... همه جا پخش می گردد و مردم مسخ شده بافته های دروغین آنان را بسان وحی آسمانی، تصدیق می کنند.

[صفحه ۴۹۰]

رهبری و تشکیلات سیاسی جامعه به اراذل و عناصر پستی واگذار می گردد که به ارزشهای والای انسانی و شرافت و کرامت، ایمان ندارند و مردم در بند، از هراس و ترس فاجران و بدکاران، با آنان نرمش و مدارا می کنند و بخاطر نرسیدن شرارت آنان به حریم زندگیشان، به آنها احترام می نمایند.

صدای ساز و آواز خوانندگان و رقاصه ها و هنرپیشه ها و مطربها، آمیخته به انواع موسیقی و تار و طنبور، همه جا به آسمان بلند است و از خانه ها، کوچه ها، خیابانها، بیابانها و دشتها، از وسایل نقلیه و حتی در خشکی و دریا و هوا، بوسیله ی رسانه ها، نوارها و ماهواره ها... گوشها را پر می کنند.

زنان بر مرکبها و زینها سوار می گردند و تردیدی نیست نشستن بر اینگونه زینها و اینگونه مرکبها بخاطر تماس خاص بخشی از

اندامهای آنان با زینها، ایجاد هیجانات تند می کند که اینگونه تهییج و تحریک، در سوار شدن به ماشین و امثال آن نیست.

و نیز ژست مردانه گرفتن زنـان و پوشـیدن لبـاس آنـان که اینـک به نشـانه ی پیشـرفت و روشـنفکری و متمـدن شـدن آنـان به خوردشان رفته است.

روایت نشانگر آن است که دختران جوان، لباس مردان را به تن می کنند، موهای خویش را مردانه آرایش می کنند... از سوی دیگر در ادارات و وزارتخانه ها و دیگر میدانهای جامعه استخدام می گردند.

مردان، لبـاس رنگارنـگ و خـاص زنـان به تن می کننـد و گردنبنـد و زنجیر طلاـ به گردن خویش می آویزنـد، انگشتر طلا به انگشت می کننـد و ریش و سبیـل خویش را به دقت می تراشـند و ابروهـای خود را نـازک می کننـد و برای طراوت و شادابی چهره و خودنمایی، انواع پودرها و کرمها را بکار می گیرنـد، گویی می خواهنـد نظرها را به خود جلب نمایند و گویی قرارداد فرهنگی برای مبادله ی میان زنان و مردان منعقد گردیده است که مردان زن نما شوند و زنان به عکس.

روایت نشانگر آن است که در دادگاه، شاهد و گواه بی آنکه از او بخواهند به

[صفحه ۴۹۱]

دلخـواه خود گواهی می دهـد و دیگری به نفع دوست خود، بی آنکه حق و باطـل را بشـناسد و یـا در انـدیشه ی باطـل باشـد، شهادت می دهد.

و دیگر از رشوه خوارگی، هـدیه هـا به قاضـیان، حاکمـان و واسـطه هـا، برای جلب نظر آنان و ناحق کردن حق و یا به عکس، سخن مگو!... اینها دیگر بر کسی پوشیده نمی

ماند.

روایت نشانگر آن است که تفقه و آموختن علوم اسلامی برای دنیاداری و دنیاطلبی و جاه و مقام صورت می گیرد، نه برای دین و در خدمت دین، بلکه برای دنیا. برخی دروس و علوم دینی را می آموزند تا فارغ التحصیل گردند، بدان جهت که پست قضاوت بدست آورند و به حقوق ماهانه و درآمد و رفاه دست یابند و ذره ای به دین و ارزشهای دینی و خدمت به دین، بها نمی دهند و برایشان اهمیتی ندارد.

افرادی تظاهر به ورع و تقوا و شایستگی می کنند در حالی که درونهایی شرربار، نیتهایی بد و باطنهایی پلید دارند. هنگامی که فرصتی برایشان پیش آید، نه وجدانی دارند و عاطفه و انسانیت و نه دین و مذهب. بسان گرگ درنده ای هستند که جز دریدن شکار خویش و خوردن خون آن و قطعه قطعه ساختن اعضای آن، چیزی نمی شناسند.

آری! خواننده ی گرامی این بود شرح فشرده ای برای برخی از جملات هشداردهنده ای که از امیرمؤمنان علیه السلام در این مورد رسیده است. روایاتی که بیانگر این نوع موضوعات و رخدادهای منفی و ضد ارزش در میان جامعه ها و تمدنها باشد بسیار است که ما بخاطر رعایت اختصار، تنها به یک روایت بسنده نمودیم.

## نشانه های نزدیک ظهور

نشانه های نزدیک ظهور

بخش دوم، نشانه هایی است که نزدیک به ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدیدار می گردد و اینها نیز بسیارند. مرحوم شیخ مفید، در کتاب خویش، ارشاد، انبوهی از

[صفحه ۴۹۲]

این نشانه ها و علایم را از روایات صحیح و معتبر از دیدگاه خویش، بطور فشرده ترسیم نموده است. و

دو دسته علایم ظهور را که یک دسته پیش از ظهور و دسته ی دیگر مقارن و همزمان را ظهور آن حضرت پدیدار می گردد، همه را بصورت اجمال و فشرده آورده است که ما باری بهره وری بیشتر شما خواننده ی عزیز، نخست سخنان او را در این مورد می آوریم و آنگاه به شرح و توضیح برخی واژه ها و کلمات می پردازیم.

## بیان شیخ مفید

بیان شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید می فرماید: روایات رسیده از پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بیانگر علایم و نشانه ها و رخدادهایی است که پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام پدیدار می گردند که اهم آنها عبارتند از:

جنبش ارتجاعی «سفیانی»،

قتل «سید حسنی»،

جنگ قدرت «بنی عباس»،

گرفتن خورشید در نیم روز ماه رمضان،

گرفتن ماه در آخر ماه رمضان، برخلاف عادت،

شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران،

فرو رفتن زمین در مشرق،

فرو رفتن زمین در مغرب،

توقف خورشید به هنگام نیم روز در وسط آسمان،

طلوع خورشید از مغرب،

قتل «نفس زکیه» پشت دروازه ی کوفه در زمره ی هفتاد نفر از شایستگان،

بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام

ویران شدن دیوار مسجد کوفه،

آمدن پرچمهای سیاه از طرف خراسان،

قیام و جنبش یمنی،

آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام بوسیله ی سپاه او،

فرود آمدن ترکها در جزیره،

فرود آمدن رومیان در «رمله»،

طلوع ستاره ای درخشان و نورانی بسان ماه و آنگاه انعطاف خاص آن...،

پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان،

پیدایش ستون آتشی در

مشرق به مدت سه تا هفت روز،

قیام امت عرب و برکنار شدن زمامداران عرب بوسیله ی ملتهای خویش و بدست گرفتن زمام امور کشورها بوسیله ی مردم،

خروج جهان عرب از سیطره ی عجم،

کشته شدن رهبر مصر بدست مردم،

انهدام شاه و اختلاف سه جریان سیاسی در آن،

ورود پرچمهای «قیس» و «عرب» به مصر،

و پرچمهای «کنده» به خراسان،

ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آنها به دروازه ی شهر «حیره»،

آمدن پرچمهای سیاه از سوی مشرق،

شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه های کوفه،

خروج ۶۰ پیامبر دروغین،

خروج دوازده امام دروغین،

و به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین «جلولاء» و «خانقین»،

ایجاد پل ارتباط میان «کرخ» و بغداد،

وزش بادی سیاه در آغاز روز،

زلزله ای که انبوهی را به زمین فرو می برد،

[صفحه ۴۹۴]

ترس و ناامنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرا می گیرد،

مرگ سریع و دردناک و نقص و زیان در اموال و جان و ثمرات،

آفت ملخ نابهنگام و به هنگام کشاورزی،

برداشت کم محصولات زراعی،

جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار در میان آنان،

شورش بردگان بر ضد برده داران و کشتن آنان،

مسخ شدن گروهی از بدعت گذاران و بصورت میمون و خوک در آمدن آنان،

تسلط کشورهای عقب مانده به کشورهای زورمند و ثروتمند،

طنین افکن شدن ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبانهای گوناگون،

پدیدار شدن چهره و سینه ای در کره ی خورشید،

زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنان به دنیا به

گونه ای که مردم آنان را شناخته و با آنان دیدار می کنند.

و آنگاه به پایان این سلسله رخدادهای شگرف و شگفت انگیز و اعجاب انگیز بوسیله ی ۲۴ روز رگبار باران پیاپی که زمین را پس از مردنش زنده می سازد و برکاتش را پدیدار می کند و پس از آن همه ی آفتها، رنجها و دردها از حق طلبان و حق پذیران و شیعیان حضرت مهدی علیه السلام زایل می گردد و آنگاه است که از ظهور آن گرامی در مکه مکرمه و بیت الله آگاه می گردند و با شور و شوق و درایت و اخلاص برای یاری او می شتابند. [۱].

پاورقی

[۱] ارشاد مفید، ص ۳۵۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

## نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید

نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید

به باور ما، برخی از نشانه هایی را که مرحوم مفید از روایت مورد بحث دریافت داشته و آنها را تلخیص نموده است، تاکنون پدیدار گشته و برخی در آینده ی نزدیک یا

[صفحه ۴۹۵]

دور، پدیدار خواهد گشت.

برخی از این نشانه ها نیاز به اندکی شرح و توضیح دارد و برخی نیز برای ما روشن نیست و توان تفسیر آنها را نداریم. اینک به خواست خدا و یاری او، به شرح و تفسیر آنچه بنظر می رسد می پردازیم با این یادآوری که هرگز مدعی آن نیستیم که مفهوم و مقصود این روایات، درست همینهایی است که ما دریافت داشته ایم.

در مورد سفیانی و جنبش ارتجاعی او و نیز قتل حسنی، گرفتگی خورشید و ماه، فرورفتن زمین، قتل نفس زکیه و مرد هاشمی، بزودی بحث خواهد آمد، اما

جنگ قـدرت بنی عباس، چگونه از نشانه های ظهور است؟ با اینکه می دانیم آنان به ظاهر حدود ۸۰۰ سال پیش منقرض شده اند؟

پاسـخ این است که با توجه به روایات، ناگزیر بایـد گفت که: برخی زمامـداران در کشورهای عربی، از نژاد بنی عباس هسـتند اما ناشناخته اند.

اما توقف خورشید در آسمان یا طلوع آن از مغرب: این رخدادی خواهد بود که دانش جدید روزگار ما آن را نمی توان هضم و تحلیل کنـد، اما بنظر ما می توان گفت خداوند بر هر کاری تواناست و ما برای روایات نیازی به تأیید و تصدیق دانش جدید در این مورد نداریم.

اما آمدن پرچمهای سیاه از خراسان، نمی دانیم که این عبارت اشاره به هجوم مغول و سقوط خفت بار خلافت عباسی است که صدها سال قبل به وقوع پیوسته و یا اشاره به رخدادی در آینده است؟

و خراسان نیز نام منطقه ی وسـیعی است که شامل بخشـی از افغانسـتان و بخشی از شوروی سابق و شهر مشهد و اطراف آن می گردد.

اما خروج مرد یمنی و ظهور مرد مغربی در مصـر: تاریخ بیانگر این است که مصـریان بارها بر شام سلطه یافته اند و ممکن است بار دیگر این تسلط تکرار گردد.

اما سرخی مورد اشاره، که در آسمان ظاهر می گردد: این رخداد ممکن است انعکاس پرتو خورشید در افق یا فضا باشد و این از آثار و نشانه های خشم خدا بر

[صفحه ۴۹۶]

زمینیان است که نظیر آن در عاشورا و پس از شهادت امام حسین علیه السلام پدیدار شده است.

«ابوالعلاء» در این مورد می گوید:

«و

على الافق من دماء الشهيدين على ونجله، شاهدان.»

یعنی: بر افق آسمان، دو شاهد از خون مقدس علی علیه السلام و فرزندش موجود است.

امـا آتشـی که بصورت سـتونی سـر به آسـمان کشـیده: در مشـرق پدیـدار می گردد و سه یـا هفت روز، نمایان است، شایـد از آتشهای سهمگینی باشد که پیش از ظهور ظاهر می گردد و شاید هم چاههای نفتی باشد که در برخی از مناطق طعمه ی حریق می گردد و فضـا را مملو از آتش و دود می سـازد و سـه یـا هفت روز تلاـش برای خـاموش سـاختن آن ادامه می یابـد. «و الله العالم».

اما قیام امت عرب و برکنار ساختن زمامـداران و به کف گرفتن زمام امور خود در برخی کشورهای عربی و نیز رهایی عرب از سیطره ی عجم: اینهـا اموری است که شایـد رخ داده است و می دانیم که «عجم» در اینجا منظور «فارس» نیست بلکه غیر عرب می باشد خواه فارس یا ترک یا دیگر ملل.

از اینرو پس از حکـومت امپراطوری بزرگ عثمـانی بر جهـان عرب و بخش عمـده ای از کشورهـای مهم آن، همچـون عراق، اردن، فلسـطین، سوریه، لبنان، مصـر، سودان، یمن، حجاز،... و آنگاه سقوط آن امپراطوری بزرگ و رهایی کشورهای عربی از سیطره ی عثمانی، می توان گفت شایـد این رخـداد بزرگ از همان امور است. اما ویرانی شام و جنگ قدرت میان سه پرچم و سه جریان، در صفحات آینده خواهد آمد.

و ورود پرچمهـای «قیس» و «عرب» به مصـر: از اخبـاری است که رویـدادهای آینـده و تاریـخ و جامعه ها آن را روشن خواهد ساخت.

اما ورود سپاه از

«مغرب» و رسیدن آن به دروازه ی «حیره» در عراق: بدان دلیل که

[صفحه ۴۹۷]

نمی دانیم که منظور از مغرب کجاست، نمی توانیم در مورد سپاه آن نیز که بسوی عراق خواهد آمد، نظر قطعی بدهیم.

و در مورد آمدن پرچمهای سیاه از جانب مشرق بسوی حیره عراق، نیز نمی توانیم اظهارنظر کنیم.

اما شکستگی دیواره ی فرات، شاید این شرایط از فروریختن آب بند فرات و بالا- آمد آب و طغیان و جاری شدن آب در کوچه های کوفه پدید آید، در گذشته نیز بارها چنین حوادثی رخ داده است.

اما ظهور ۶۰ پیامبر دروغین، این نشانه نیز تا حدودی رخ داده و شماری از این مدعیان دروغپرداز، در دو قرن گذشته آمده اند فریبکارانی نظیر «علی محمد باب» رهبر مسلک بی ساس بهائیت، «احمد قادیانی» رهبر مرام منحرف قادیانی گری و دیگر دروغ پردازانی که نیازی به آوردن نام آنان نیست.

اما به آتش کشیده شدن مرد بزرگی از بنی عباس، میان دو منطقه «خانقین» و «جلولاء» در عراق: در این مورد اینک چیزی به ذهن نمی رسد، شاید گذشت زمان آن را روشن سازد.

اما پلی که کرخ و بغداد را به هم پیوند دهد: سالها قبل بنیاد گشته و اینک شمار آن پلها به هفت عدد رسیده است.

اما وزش و ارتفاع باد سیاه در آغاز روز در بغداد: ممکن است ره آورد انفجارهای مهیب و آتش سوزیهای بزرگ یا عذاب دردناکی از جانب خدا باشد، همانگونه که در برخی از جامعه ها و تمدنهای پیشین پدید آمد.

اما زلزله ای که انبوهی را در بغداد به قعر زمین فرو

می برد: شاید اشاره به بمبارانهای وحشتناکی باشد که شهر را به لرزه درمی آورد و ساختمانها را منهدم می سازد، یا اینکه اشاره به زمین لرزه ها و زلزله های واقعی باشد که هنوز رخ نداده است.

اما هراس و دلهره ای که عراقیان را در کام خود فرومی برد: ممکن است اشاره به

[صفحه ۴۹۸]

دیکتاتور وحشتناکی باشد که اینک حاکم است و کسی از شرارت آن احساس امنیت نمی کند.

اما مرگ دردناک: ممکن است اشاره به اعدامهای بسیار، کشتارهای دسته جمعی و... باشد که هم اکنون بطور مرتب و روزانه، بلکه هر ساعت، ادامه دارد.

اما نقص در اموال: ممکن است اشاره به آثار مرگبار مرام سیاه کمونیستی، فقر، گرسنگی، محرومیت، عقب ماندگی و ورشکستگی بر جای مانده از آن باشد که اینک بر اردوگاه از هم پاشیده ی کمونیسم و عراق سایه افکنده است.

اما نقص در جانها: ممکن است اشاره به جنگ خونباری باشد که میان ایران و عراق و غرب به وقوع پیوست.

اما کمبود و نقص در محصولات زراعی و میوه جات: ممکن است اشاره به سیاست مخرب اصلاحات ارضی باشد که شهرهای سرسبز و خرم و باطراوت و شاداب را به بیابانهای خشک و خالی تبدیل ساخت.

اما ملخ مورد اشاره که به هنگام یا نابهنگام خواهد آمد و آفت جان زراعت، محصولات، دانه ها و غلات خواهد شد، بنظر می رسد که هنوز نیامده باشد.

اما عدم رشد در کشت و زرع و سلب برکات از محصولات کشاورزی: ممکن است اشاره به حشراتی باشد که بصورت آفتی همه چیز را تباه می کنند یا اشاره

به بارانهای پیاپی و بسیاری که همه چیز را نابود می سازد.

اما جنگ و جدال دو دسته از عجم: برای ما روشن نیست، چرا که عجم شامل همه ی ملتها و نژادهای غیر عرب می شود و نه فارس تنها، بنابراین، نکته ی مورد نظر این جمله برای ما مبهم است و خداست که حقایق امور را می داند.

اما شورش بردگان بر ضد سردمداران خویش و کشتن آنان: ممکن است اشاره به سرکشی و تمرد میان طبقات گوناگونی از مردم باشد که رخ داده و خواهد داد؛ از تمرد کشاورزان در برابر زمین داران، انقلاب کارگران بر ضد کارخانه داران، شورش نظامیان بر فرماندهان خود که دستورات آنان را اجرا نمی کنند و سلاحهای خویش

[صفحه ۴۹۹]

را بسوی آنان نشانه می روند و آنان را درو می کنند و ممکن است اشاره به انقلاب صاحب «زنج» باشد که در بصره روی داد. «والله العالم».

اما به ندای آسمانی که همه ی جهانیان آن را می شنوند اشاره خواهیم کرد.

اما چهره و سینه ای که در آسمان و خورشید ظاهر می گردند: از امور مهم و پیچیده ای هستند که در تفسیر و تحلیل آنان نمی توان به پندار و حدس بسنده کرد.

اما مردمانی که از قبرهای خویش برمی خیزند، ممکن است این اشاره به مسأله ی رجعت باشد که در این مورد، روایت مفصلی خواهیم آورد.

اما باران بسیار: در این مورد نیز در صفحات آینده بحث خواهد شد.

در پایان این بحث، بار دیگر یادآور می شوم که آنچه در تفسیر و تحلیل سخنان شیخ مفید آوردیم، همه و

همه، چیزهایی است که برخاسته از ظن است نه یقین و ممکن است این مجموعه روایات، اشاره به مفاهیم و معانی دیگری داشته باشد که به اندیشه ی ما نرسیده است. «والله العالم».

## نشانه های غیر قطعی

نشانه های غیر قطعی

سومین و آخرین بخش، نشانه هایی ست که در سال ظهور امام مهدی علیه السلام یا سال پیش از آن پدیدار می گردد و خاطر نشان ساختیم که اینها بر دو نوعند:

بخش نخست، نشانه های غیر حتمی است، بدان معنا که ممکن است پدیدار گردند یا پدیدار نگردند. اینها علایم غیر قطعی است که ما اینکه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

مردی از تبار پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

پدیدار شدن پرچم «هاشمی» از علایم غیر قطعی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است.

[صفحه ۵۰۰]

در روایات متعددی یاد و نام «هاشمی» به میان آمده است و از مجموع آنها استفاده می شود که: او مردی از بنی هاشم و از نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم است. در اوج جوانی است و در دست راست او خالی است و از خراسان حرکت و جنبش خویش را آغاز می کند.

این روایات، نشانگر آن است که این جوانمرد، از خروج سپاه سفیانی از کوفه و ارتکاب فجایع دهشتناک، خونریزی بسیار، به اسارت در آوردن بانوان و حرکت دادن آنان بسوی شام، با سپاه خویش به کوفه می رسد. در این شرایط و اوضاع مصیبت بار و دردناک درمی یابد که سپاه پلید سفیانی از کوفه بسوی شام حرکت نموده و اسیران را نیز با خود می

برد.

از سوی دیگر، مرد ظلم ستیز «یمنی» نیز با سپاه خویش به کوفه می رسد و هر دو سپاه با فرماندهان خویش بسوی سپاه سفیانی حرکت می کنند و اندکی خارج از کوفه به هم می رسند. پیکار شدیدی، میان سپاه سفیانی از یک سو و دو سپاه هاشمی و یمنی از سوی دیگر، آغاز می گردد و پس از تلفات و ضایعات بسیاری سرانجام جوانمرد هاشمی و هم پیمانش پیروز می شوند و تمام سپاه سفیانی را در هم می کوبند و با آزاد ساختن اسیران کوفه به آن شهر باز می گردند.

روایات در مورد ریشه و نسب مرد هاشمی دارای دو پیام است. برخی او را «حسنی» و برخی «حسینی» معرفی می کند و بنظر نگارنده نیز «حسنی» است و این همان کسی است که برخی روایات از او به «نفس زکیه» تعبیر می کند.

آری! مشهور است که مردی که در مکه، میان رکن و مقام سرش از پیکرش جدا می گردد، «نفس زکیه» و از تبار بنی هاشم و حسنی نسب است.

و از مسایل قطعی اینکه: او شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت است. به عقیده ی خویش پایبند و استوار و دارای نفوذ گسترده و محبوبیت در دلها و یک شخصیت پرنفوذ مردمی است. بجاست روایاتی در این مورد ترسیم گردد:

۱- عبدالله بن مسعود آورده است که: روزی به دیدار پیامبر رحمه الله صلی الله علیه و اله و سلم رفتیم که آن

[صفحه ۵۰۱]

حضرت با چهره ای شادمان ما را پذیرفت. در مورد هر چه پرسیدیم و نپرسیدیم، سخن گفت و ما را

بهره ور ساخت تا اینکه در همان حال که او می گفت، گروهی از جوانان بنی هاشم که حسن و حسین علیهم السلام در میان آنان بودند از آنجا گذشتند. با آمدن آنان، دل و دیده ی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با آنان همراه شد و گویی چیزی بیاد آورد که آثار اندوه در چهره اش نمایان و سیلاب اشک از دیدگانش فروریخت.

پرسیدیم: «ای پیامبر خدا! در چهره ات آثار ناراحتی می نگریم، چرا؟!»

فرمود:

«انا أهل بیت، اختار الله لنا الآخره علی الدنیا، و انه سیلقی أهل بیتی من بعدی تطریدا و تشریدا، حتی ترفع رایات سود من المشرق، فیسألون الحق فلا یعطونه، فیقاتلون فینصرون، فمن أدرکهم منکم أو من أعقابکم، فلیأت امام أهل بیتی، و لو حبوا علی الثلج فانها رایات هدی، یدفعونها الی رجل من أهل بیتی.» [۱] .

یعنی: ما خاندانی هستیم خدا آخرت را برای ما برگزید نه دنیا را و خاندانم پس از من با تبعید، فشار و آوارگی روبرو می شوند تا پرچمهای سیاه از سوی مشرق برافراشته شود، آنان در پی حق هستند، اما ستمکاران، حق آنان را رعایت نمی کنند و در راه حق پیکار می کنند و پیروز می گردند.

از این رو، هرکس از شما و نسلهای شما، آن پرچمهای برافراشته را دید، بسوی امام خاندان من بشتابد گر چه با نهایت سختی؛ چرا که آنان پرچمهای هدایت اند و قدرت را به بزرگ مردی از خاندان من، تسلیم می کنند.

شاید برخی چنین پندارند که منظور از پرچمهای سیاه در این روایت، پرچمهایی باشد که به فرماندهی و

همراهی «ابومسلم خراسانی» و نهصت او بر ضد حکومت سیاه اموی برافراشته شد و با انهدام قدرت پوشالی و ستمکار اموی پایه های حکومت عباسیان را در سال ۶۵۶ هجری بنیاد کرد؛ اما چنین تصوری درست

[صفحه ۵۰۲]

نیست و این پرچمهایی که از خراسان در آخرالزمان برافراشته خواهند آمد، هیچ ربطی به ابومسلم خراسانی ندارد.

مورخ شهیر «ابن کثیر» در این مورد می نویسد:

«این پرچمها ارتباطی به نهضت ابومسلم ندارد که از خراسان برافراشته شد و بدان وسیله حکومت امویان را برانداخت، بلکه این پرچمها مربوط به آخرالزمان است که به همراه حضرت مهدی علیه السلام برافراشته خواهند شد.» [۲] .

۲- ابوطفیل از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که فرمود:

«اذا سمعت الرایات السود مقبله من خراسان، فکنت فی صندوق مقفل علیک، فاکسر ذلک القفل و ذلک الصندوق حتی تقتل تحتها فان لم تستطع، فتد حرج.» [۳] .

یعنی: هنگامی که شنیدی پرچمهای سیاه از خراسان بسوی جهان عرب روی آورده و تو در صندوقی در بسته قرار داشتی، به هر صورت ممکن، آن را بگشا تا تحت آن پرچمها قرار گیری و اگر نتوانستی در صندوق را بگشایی و روی پای خود بروی، همانگونه خود را بغلطان تابه هدف برسی.

و بدینسان می بینم، بدان جهت که علمها و دعوتها در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان گوناگون است و از میان آنها، تنها پرچم آن جوانمرد هاشمی، پرچم حق و درست است و آلوده به باطل نیست.

امیرمؤمنان علیه السلام در این سخنان خویش، توجه می کند که حق طلبان نهایت درجه تلاش و کوکشش خویش را برای پیوستن به سپاه

«هاشمی» بکار گیرند.

۳- از پنجمین امام نور حضرت باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

«یخرج شاب من بنی هاشم، بکفه الیمنی خال، و یأتی من خراسان برایات سود، بین یدیه شعیب بن صالح، یقاتل أصحاب السفیانی، فیهزمهم.» [۴] .

[صفحه ۵۰۳]

یعنی: در واپسین حرکت تاریخ، جوانی (عدالت خواه) از بنی هاشم که بدست راست او خالی است با پرچمهای برافراشته و سیاهرنگ از سوی خراسان می آید.

پیشاپیش او شعیب بن صالح است و او با جنبش ارتجاعی سفیانی پیکار می کند و آنان را شکست می دهد.

۴- و نیز فرمود:

«تنزل الرایات السود -التی تخرج من خراسان- الکوفه، فاذا ظهر المهدی علیه السلام بمکه بعثت الیه بالبیعه.» [۵] .

یعنی: پرچمهایی از خراسان خارج و در کوفه فرود می آیند و هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام در مکه ظهور فرمود، اینان دست بیعت و اطاعت بسوی او دراز می کنند.

۵- امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه بیان، از جمله فرمود:

«مردی از فرزندان حسن علیه السلام با ۱۲ هزار سوار مجهز به دانش و ایمان و سلاح به حضرت مهدی علیه السلام می پیوندد و می گوید: عموزاده ی گرانقدر! شاید من از تو برای برانداختن ستم و بیداد و برقراری عدالت برازنده تر باشم چرا که من از فرزندان حسن هستم و شما از فرزندان حسین علیه السلام و حسن بزرگ تر است.»

امام مهدی علیه السلام پاسخ می دهد: «من همان مهدی موعود هستم. مرا نمی شناسی؟»

او پاسخ می دهد: «آیا بر صداقت گفتار و اطمینان قلبی ما، نشانه یا معجزه و یا علامتی داری؟»

حضرت

مهـدی علیه السـلام به پرنـده ای که در هوا در حـال پرواز است می نگرد و پرنـده به اشاره ی حضـرت بر روی کف دست آن گرامی فرود می آید و به قدرت آفریدگارش به امامت مهدی علیه السلام گواهی می دهد.

[صفحه ۵۰۴]

آنگـاه چوب خشـکی را در گوشه ای از زمین خشـک غرس می کنـد و در دم سبز و پرطراوت می گردد و به برگ و بـار می نشیند.

پس تخته سـنگی را از صـخره ای برمی دارد و آن را به دست توانای خویش می فشارد و پودر می کند و پس از آن خمیر می سازد و بسان شمع نرم می کند.

و جوانمرد «هاشمی و حسنی» حق طلبانه بپا می خیزد و می گوید: «راستی که پیشوایی و کاروان سالاری امت و نجات تمدن و جامعه ی بشری در توان تو و زیبنده توست.»

و آنگاه همه ی امکانات را تسـلیم حضرت مهدی علیه السلام می کند و سپاه خویش را تحت پرچم مهدی و فرماندهی او قرار می دهد.» [۶] .

پاورقی

[۱] مسـتدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۴، سـنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶ باب خروج المهـدی علیه السـلام و معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۸۲.

[۲] کلام ابن کثیر را سیوطی در کتابش: العرف الوردی فی احوال المهدی، ص ۶۰ آورده است.

[۳] کنزالعمال، ج ۶، ص ۶۸ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۷۹.

[۴] ملاحم ابن طاووس، ص ۷۷، عقدالدرر، ص ۱۲۸، باب ۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۲۷۰.

[۵] ملاحم ابن

طاووس، ص ۱۰۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۷۰.

[۶] الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۵، عقدالدرر، ص ۹۷ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۹۷.

## گرفتن خورشید و ماه

گرفتن خورشید و ماه

گرفتن خورشید و ماه، پدیده ی جدیدی نیست، بلکه سابقه ی تاریخی آن به میلیونها سال باز می گردد و شناختن سبب آن نیز اینک منظور ما نیست چرا که از موضوع بحث کتاب خارج است. بلکه منظور این است که گرفتن خورشید در اواخر ماه قمری رخ می دهد و گرفتن ماه نیز در اواسط ماه قمری و این مسأله از صدها سال پیش تاکنون مورد اتفاق دانشمندان کیهان شناس و ستاره شناس است.

این مسأله تا آنجایی در میان انسانها از قرون و اعصار گذشته تاکنون محسوس بوده است که از فرود آدم به کره ی زمین تاکنون، انسانها در مورد آن اختلاف نداشته اند.

اما این شیوه ی طبیعی و عادی در جریان خورشید و ماه، کمی پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به هم می خورد و در نتیجه، خورشید بطور بی سابقه ای در وسط ماه دچار گرفتگی می شود و ماه برخلاف جریان عادی خویش، در آخر ماه.

[صفحه ۵۰۵]

## روایات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی

روایات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی

۱- امام باقر علیه السلام فرمود:

«آیتان بین یدی هذا الامر: خسوف القمر لخمس و کسوف الشمس لخمس عشره و لم یکن ذلک منذ هبط آدم علیه السلام الی الارض و عند ذلک یسقط حساب المنجمین.» [۱].

یعنی: دو نشانه ی جوی اندکی پیش از ظهور مهدی علیه السلام در آسمان رخ می دهد یکی گرفتن ماه در ۲۵ ماه و دیگری گرفتن خورشید در ۱۵ ماه و این دو حادثه ی جوی از فرود آدم علیه السلام به زمین تاکنون و تا هنگام

رخداد، بی سابقه است و در آن هنگام که حساب ستاره شناسان و کیهان شناسان به هم می خورد.

۲- از «بـدربن خلیل اسـدی» آورده انـد که گفت: نزد حضـرت باقر علیه السـلام بودم که از دو نشانه و علامت که پیش از قیام قـائم پدیـدار می گردد یـاد کرد و فرمود: «دو نشانه است که از زمان آدم تاکنون بی سابقه است و تنها پیش از ظهور قائم علیه السلام پدید می آید و آن دو عبارتند از: گرفتن خورشید در نیمه ی ماه رمضان و گرفتن ماه، در آخر ماه.»

مردی که در آنجا بود، گفت: «سرورم!...! نه! خورشید در آخر ماه می گیرد و ماه در وسط آن.!

حضـرت فرمود: «آنچه تو می گویی درست است جریان طبیعی اینگونه است، اما این دو نشانه جوی ظهور مهـدی همان اسـت که گفتم و از زمان آدم تا هنگامه ی ظهور بی سابقه است.» [۲] .

روایت، بیانگر این است که آن مرد به حضرت اعتراض کرد که: «خورشید تنها در

[صفحه ۵۰۶]

آخر ماه می گیرد و ماه در وسط آن.»

که امام علیه السـلام در پاسخ او فرمود: «این قاعده پیش از ظهور شکسته می شود تا نشانگر نزدیک شدن هنگامه ی ظهور امام مهدی علیه السلام باشد.»

۳- و نیز آن حضرت فرمود:

«ان بین یـدی هـذا الامر انکساف القمر لخمس تبقی و الشـمس لخمس عشـره و ذلک فی شـهر رمضان و عنـده یسـقط حساب المنجمین.» [۳] .

یعنی: پیش از ظهور مهدی علیه السلام دو نشانه جوی خواهد بود: یکی گرفتن خورشید در ۱۵ ماه رمضان و دیگر گرفتن ماه

در ۲۵ آن. و آنگاه است که حساب ستاره شناسان به هم می ریزد.

آری! خواننده ی گرامی! پس از ترسیم این روایات روشن می شود که در آستانه ی ظهور، در منظومه ی شمسی، تغییری رخ می دهد به گونه ای که زمان گرفتن خورشید و ماه تغییر می یابد و جریان طبیعی مسیر خورشید و ماه و کره زمین دگرگون می گردد.

و آنچه قطعی و تردید ناپذیر است این است که: این تصرفات کار بشر نیست همانگونه که نمی توان آن را به طبیعت و تصادف نیز نسبت داد.

و شایسته یادآوری است که خود وقوع خسوف و کسوف در یک ماه نیز طبیعی بنظر نمی رسد و نگارنده در هیچ کتاب مربوط به کیهان شناسی ندیده ام که گرفتن ماه و خورشید هر دو در یک ماه اتفاق افتد.

و لازم بیادآوری است که این روایات، هر دو حادثه را با ظهور آن حضرت مرتبط می داند و آنها را از نشانه های جوی ظهور اعلان می کند. دو نشانه ی آشکار در جهان هستی، دو نشانه از نشانه های آسمانی که کسی نمی تواند آنها را نادیده بگیرد و خود

[صفحه ۵۰۷]

را به نادانی، یا غفلت و تغافل زند:

«لئلا یکون للناس علی الله حجه.» [۴] .

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۵۱.

[۲] غیبت نعمانی، ص ۲۷۱، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۰، عقدالدرر، ص ۶۵ و ۶۶، سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۶۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۵۲.

[۳] غیبت

نعمانی، ص ۲۷۲، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۵۱.

[۴] سوره نساء، آیه ۶۵.

## بارش بسیار باران

بارش بسیار باران

هر انسان باایمان، در این واقعیت ذره ای تردید به خود راه نمی دهد که قطرات باران به اراده و خواست و طبق قانون خدا بر زمین فرومی بارد و قوانین طبیعی تنها، هیچ نقش و بهره ای در ریزش باران نخواهند داشت.

قرآن در آیات متعددی به این واقعیت تصریح می کند و می فرماید:

«وهو الذی ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمته و أنزلنا من الساء ماء طهورا.» [۱] .

یعنی: و اوست که پیشاپیش رحمت خود، بادها را به مژده دادن فرستاد. او از آسمان آبی پاک نازل ساختیم.

«و الله الذی أرسل الریاح فتثیر سحابا.» [۲] .

یعنی: و خداست که بادها را می فرستد تا ابرها را برانگیزاند.

«و أرسلنا السماء علیهم مدرارا.» [۳] .

یعنی: و بر ایشان از آسمان بارانهای پیاپی فرستادیم.

«و أرسلنا الریاح لواقح فأنزلنا من السماء ماء.» [۴] .

یعنی: و ما بادهای آبستن کننده را فرستادیم پس از آسمان آبی نازل ساختیم. «و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحیی به الأرض من بعد موتها لیقولن

[صفحه ۵۰۸]

الله.» [۵] .

یعنی: و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان باران فرستاد و زمین مرده را بدان زنده ساخت؟» خواهند گفت: «خدای یکتا!»

«و نزلنا من السماء ماء مبارکا فأنبتنا به جنات و حب الحصید.» [۶] .

یعنی: و از آسمان آبی پربرکت فرو فرستادیم و بدان باغها و دانه های درو شدنی

رویانیدیم.

«و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به.» [۷] .

یعنی: و از آسمان برای شما بارانی فرو می فرستد تا شست و شویتان دهد.

«و أنزلنا من السماء ماء بقدر.» [۸] .

یعنی: و از آسمان به اندازه ی نیاز آب فرستادیم.

این آیات شریفه، به روشنی تصریح می کند که بادهایی که ابرها را به حرکت می آورند و آنها را بسوی شرق و غرب و شمال و جنوب می برند همه ی اینها تنها به فرمان خدا و خواست وقدرت او انجام می گیرد.

و نیز تصریح می کند که: اندازه و نسبت باران نیز به خواست خدا و طبق برنامه ی اوست همانگونه که این مطلب از آخرین آیه به روشنی دریافت می گردد.

از این رو با توجه به این آیات، هیچ تردیدی نمی ماند که این رحمت آسمانی همواره به دستور خدا و اذن او بر زمین و زمینیان نازل می گردد.

[صفحه ۵۰۹]

گاهی این رحمت الهی از برخی شهرها و کشورها در برخی سالها به دلایل خاصی قطع می گردد، به همین جهت است که در فقه اسلامی در این شرایط به خواندن نماز «استسقاء» یعنی: طلب باران از خدای مهربان، فرمان داده شده و توصیه گردیده است که به هنگام کم شدن نزول باران و خشک شدن نهرها، این نماز را با اخلاص برگزار کنند.

و مورخان و محدثان آورده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم در شرایط مشابهی از پروردگار خویش، طلب باران و سیراب شدن زمین را نمود و از پی آن، آسمان ابری و بارانی گردید و

باران بسیاری بارید و دشتها و دره ها لبریز از آب گردید.

و نیز در روایات آمده است که: امیرمؤمنان علیه السلام و برخی از امامان اهل بیت علیهم السلام نماز استسقاء خوانده اند و با پایان یافتن نماز پراخلاص آنان، باران باریده است و همه ی اینها، نشانگر این واقعیت است که بارش باران یا عدم بارش آن، به خواست و اراده ی خداست.

از این رو، جای شگفتی ندارد اگر خدا بخواهد رحمت و بخشایش افزونتر خویش را بر زمینیان ارزانی دارد و آسمان به فرمان او باران بسیاری فرو ریزد که در سراسر تاریخ انسان جز عصر نوح که آب همه ی کره زمین را فرا گرفت، نظیر نداشته باشد.

و ریزش این باران بی سابقه و بی نظیر در همان سالی که امام علیه السلام در آن ظهور می کند انجام گیرد.

نگارنده بطور دقیق به یاد ندارد که آیا این عنایت خاص الهی، ویژه ی خاورمیانه همچون حجاز، عراق و... است یا همه جهان و تمامی بشریت را در برمی گیرد؟

بدینوسیله اعلامیه های جهانی برای نزدیک شدن هنگامه ی ظهور نجات بخش انسانها حضرت مهدی علیه السلام است.

همو که دوران حکومتش، دوران تمامی خوبیها، برکتها، شادمانیها و طراوتها، برای زمین و زمان، گیاه و حیوان، روزگار رفاه، آسایش، آزادی و نیک بختی انسان

[صفحه ۵۱۰]

است.

اینک یک روایت از روایاتی که دربردارنده ی این نوید برای مردم روی زمین است ترسیم می گردد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا ان قیامه مطر الناس... مطرا لم یر مثله.» [۹] .

یعنی: آنگاه که هنگامه قیام او فرا رسد

-در ماه جمادی و ده روز از ماه رجب-بارانی بی همانند بر مردم می بارد، بارانی که نظیر آن دیده نشده است.

و در بیان مرحوم شیخ مفید، در مورد نشانه های ظهور گذشت که:

«آنگاه این سلسله نشانه ها به ۲۴ روز باران پیاپی و فراوان پایان می پذیرد و خداوند بوسیله ی آن، زمین را پس از مردنش زنده می سازد و برکات آن را آشکار می کند.»

پاورقی

[۱] سوره فرقان، آیه ۴۸.

[۲] سوره فاطر، آیه ۹.

[۳] سوره انعام، آیه ۶.

[۴] سوره حجر، آیه ۲۲.

[۵] سوره عنکبوت، آیه ۶۳.

[۶] سوره ق، آیه ۹.

[۷] سوره انفال، آیه ۱۱.

[۸] سوره مومنون، آیه ۱۸.

[۹] الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۵۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۷۹.

## سومین جنگ جهانی

سومین جنگ جهانی

در منابع و کتابهایی که در دست من بود، هیچ نام و یادی از سومین جنگ جهانی به صراحت به میان نیامده است.

اما روایات متعددی رسیده است که به صراحت از نابودی مردم بوسیله ی گرسنگی و قحطی و بیماری و قتل و کشتار خبر می دهد.

آیا معنای اینها، همان جنگ جهانی است که میلیونها انسان را درهم می نوردد یا اینها چیز دیگری است؟

بهتر است، نخست برخی از آن روایات را بیاوریم تا بنگریم که از آنها چه پیامی

دریافت می گردد.

۱- از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلث و یموت ثلث و یبقی ثلث.» [۱] .

یعنی: مهدی ظهور نمی کند تا اینکه یک سوم مردم کشته شوند

و یک سوم آنان بمیرند و یک سوم باقی بمانند.

۲- و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«بین یدی المهدی موت أحمر و موت أبیض و جراد فی حینه وجراد فی غیر حینه کالوان الدم، فاما الموت الاحمر: فالسیف و اما الموت الابیض: فالطاعون.» [۲] .

یعنی: پیش از ظهور مهدی مرگ سرخ و مرگ سفید و آفت ملخهای خونرنگی، نابهنگام یا بهنگام خواهد بود.

اما مرگ سرخ عبارت از: شمشیر و پیکار است و مرگ سفید: بلای دهشتناک طاعون.

۳- و نیز از آن حضرت است که فرمود:

«فیقتل -یومئذ ما بین المشرق و المغرب- ثلاثه آلاف ألف، یقتل بعضهم بعضا، فیومئذ تأویل هذه الآیه: «فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین بالسیف.» [۳] .

[صفحه ۵۱۲]

یعنی: به هنگامه ی فرا رسیدن ظهور مهدی میان مشرق و مغرب ۳۰۰ هزار نفر کشته می شوند، برخی دیگری را می کشند و آن روز، تأویل این آیه شریفه، به شمشیر است:

«فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین.» [۴] .

یعنی: و همواره سخنشان این بود تا همه را چون کشته ی درویده و آتش خاموش گشته، گردانیدیم.

۴- از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«قدام القائم موتان: موت أحمر و موت أبیض، حتی یذهب من کل سبعه خمسه، الموت الاحمر: السیف و الموت الابیض، الطاعون.» [۵] .

یعنی: پیش از آمدن قائم علیه السلام دو مرگ گسترده خواهد بود: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا از هفت بخش از انسانها، پنج بخش آن از میان برود.

۵- و نیز آورده اند که فرمود:

«لا یکون هذا

الامر حتی یذهب ثلثا الناس.»

فقیل له: «فاذا ذهب ثلثا الناس فما یبقی؟»

فقال علیه السلام «أما ترضون أن تکونوا الثلث الباقی؟» [۶] .

یعنی: ظهور آن حضرت فرا نخواهد رسید تا اینکه دو سوم انسانها از میان بروند.

گفته شد: «بنابراین، دیگر چه می ماند؟»

فرمود: «آیا راضی نمی شوید که شما یک سوم باقی مانده باشید؟»

اینها برخی از روایاتی است که از نابودی صدها یا هزارها یا میلیونها نفر بوسیله ی کشتار یا بیماری طاعون و... گزارش می کند، صرف نظر از سند این روایات و به فرض صحت سند آنها، هیچ کدام به وقوع سومین جنگ جهانی تصریح نمی کند.

[صفحه ۵۱۳]

آری! ممکن است انقلابات داخلی در بسیاری از کشورها پدید آید و قربانی آنها به صدها میلیون برسد.

و طاعون نیز از بیماریهای مرگ باری است که شبیه بیماری «وبا» در سرعت گسترش و تلفات است.

با این بیان، قربانیان بسیارند اما به سومین جنگ، در آستانه ی ظهور تصریح نشده است.

پاورقی

[۱] عقدالدرر، ص ۶۳، باب ۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۱ از منابع متعدد.

[۲] عقدالدرر، ص ۶۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۷، غیبت نعمانی، ص ۲۷۸، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۴۰.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴. در مختصر بصائرالدرجات ص ۱۹۹ و بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۴ از حضرت امیر علیه السلام آورده که:

«فیقتل یومئذ فیما من المشرق و المغرب ثلاثه آلاف من الیهود و النصاری.»

یعنی: به هنگام ظهور، سه

هزار یهودی و نصاری در شرق و غرب عالم به کام مرگ می رونـد. ظاهرا عدد «سه هزار» کنایه از کثرت آمار کشته شدگان است به تعیین مقدار آنان.

[۴] سوره انبیاء، آیه ۱۵.

[۵] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

[۶] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳ و ۲۰۷.

## نشانه های پراکنده

نشانه های پراکنده

در پایان بحث از علایم و نشانه های غیر قطعی ظهور امام مهـدی علیه السـلام اینک بخشـی از خطبه ی طولانی «بیان» را که به امیرمؤمنان علیه السـلام منسوب است می آوریم. این خطبه دربردارنـده ی بحثهای بسـیار و نشانه های متعددی از نزدیک شدن هنگامه ی ظهور است.

آورده اند که: روزی امیرمؤمنان علیه السلام بر فراز منبر خطاب به انبوه مردم فرمود:

«هان ای مردم! من پـدر مهـدی، همان قائم نجات بخشـی هسـتم که واپسـین حرکت تاریخ، به فرمان خدا برای اصـلاح زمین و زمان بپا می خیزد.»

«مالک اشتر» بپا خاست و گفت: «سالار ما! چه زمانی آن قائم شما قیام می کند؟»

در پاسخ ضمن برشمردن نشانه های هنگامه قیام و ظهور فرزندش مهدی علیه السلام از جمله فرمود:

«... وای بر شـهر «ری» و کشـتار سـهمگین و به اسارت رفتن زنان، سـربریدن کودکان و اعدام مردان و فجایعی که در آن روی می دهد.

وای بر جزیره ی «قیس» از شـرارت هولناکی که با سپاه خود در آنجا پیاده می شود، همه ی ساکنان آنجا را می کشد و یا ترور می نماید.

[صفحه ۵۱۴]

بهوش باشید وای بر اهل بحرین از رخدادهایی که

از هر سو و هر مکانی یکی پس از دیگری در آن پدید می آید و در نتیجه، بزرگان و مردان آن کشته می شوند و کودکانش اسیر می گردند.

در اینجا هفت حادثه، یکی پس از دیگری رخ می دهد:

۱- حادثه ی اول، در جزیره ای از آن که در شاخ شمالی آن قرار دارد و «سماهیچ» [۱] نام دارد.

۲- حادثه ی دوم در نزدیکی شاخ شمالی غربی آن.

۳- حادثه ی سوم میان «ابله» [۲] و مسجد.

۴- حادثه ی چهارم میان کوه بلند و دو بلندی معروف به کوه «حنوه».

۵- سپس به کرخ روی می آورد....

۶- حادثه ی ششم میان جنگلها و درختان سدر طرف شط «ماحی».

۷- و هفتمین و بزرگترین این رخدادها در نقطه ای بنام «حورتین».

و علامت این رخدادها این است که یکی از سرداران عرب در خانه اش در ساحل جزیره کشته می شود و سرش به دستور حاکم آن جزیره، بریده می شود و آنگاه عرب بسوی او یورش می برند و در نتیجه، مردان کشته می شوند و ثروتها به غارت می رود و از پی این هرج و مرج و آشفتگیهاست که عجم بر عرب می شورد.

بهوش باشید! وای بر اهل «خطه» از رخدادهای گوناگون و پیاپی که در آن رخ می دهد.

اولین آنها در «بطحاء» [۳] رخ می دهد، حادثه ی دوم در «دبیره» [۴] حادثه ی سوم در

[صفحه ۵۱۵]

«صفصف» [۵] حادثه ی چهارم در ساحل آنجا، پنجم در بازار قصابها، ششم در شاهراه آن، هفتم در میان «زرافه» [۶] هشتم در «جرازه» [۷] حادثه

ی دیگر در «مدارس» و دیگری در «تاروت». [۸] .

بهوش باشید! وای بر حال بغداد از مرگ و کشتار و هراسی که از «ری» بسوی آن متوجه می گردد و همه ی اهل آن را فرا می گیرد، آنگاه که شمشیر در میان آن فرود می آید و آنچه خدا بخواهد کشته می شود.

و از نشانه های آن، از جمله این است که: آنگاه که حکومت روم تضعیف گردد و عرب بر آنجا سیطره یابد و فتنه ها بسان راه یافتن مورچه در میان مردم راه یابند، عجم در آن شرایط بر ضد عرب شورش می کند و بصره را می گیرد.

بهوش باشید! وای بر فلسطین و آنچه از فتنه های طاقت فرسا و سهمگین که در آن واقع می گردد.

بهوش باشید! وای بر جهانیان و فتنه ها و رنجهایی که در آن زمان، همه ی کشورها از غرب گرفته تا مشرق و شمال تا جنوب، همه جا را می گیرد، برخی بر برخی مسلط می گردند و جنگهای پایان ناپذیر بر جهانیان سایه می افکند، همه ی اینها بخاطر عملکرد ظالمانه ی خود مردم است و پروردگارت به بندگانش ستم روا نمی دارد.» [۹] .

خواننده ی گرامی! به همین اندازه از نشانه های غیر قطعی، بسنده می شود پیش از

[صفحه ۵۱۶]

این نیز در سخن مرحوم شیخ مفید بخش دیگری از این نشانه ها از نظرتان گذشت.

و اینک به ترسیم علامتهای قطعی ظهور می پردازیم.

پاورقی

[۱] نام یکی از بلاد بحرین است.

[۲] «ابله» نام محله ای است در چهار فرسخی بصره که اکنون جزء شهر گردیده

است.

[۳] نام یکی از بخشهای بطیحه است که میان واسط و بصره قرار گرفته است. مراصد اطلاع، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۳۲۰.

[۴] نام روستایی در بحرین است. مراصد اطلاع، ج ۲، ص ۵۱۲.

[۵] نام یکی از دره های شهر افکان است که منسوب به یعلی بن محمد است. مراصد اطلاع ج ۱، ص ۱۰۰ و ج ۲، ص ۸۴۴.

[۶] نام محله ای است در شهر لبید. مراصد اطلاع، ج ۲ ص ۶۶۱.

[۷] نام یکی از بخشهای بطیحه است که میان واسط و بصره قرار گرفته است. مراصد اطلاع، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۳۲۰.

[۸] ظاهرا صحیح آن تاران است که اسم یکی از جزائر دریای سرخ است. مراصد اطلاع، ج ۱، ص ۲۴۹.

[۹] الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۸۹.

## نشانه های قطعی

نشانه های قطعی

نشانه های تخلف ناپـذیر ظهور امام مهدی علیه السـلام که بی هیچ تردیدی مقارن ظهور آن حضـرت رخ خواهند داد و ارتباط گسست ناپذیری با آن دارند، پنج نشانه اند.

برخی از این پنـج نشـانه، انـدکی پیش از ظهور و برخی چنـد ماه پس از آمـدن آن گرامی و برخی انـدکی پیش از قیام نجات بخش و جهانی آن حضرت، پدیدار خواهند شد.

در این مورد، روایـات بسیاری وارد شـده است که با انـدك تفاوت در ترتیب پیـدایش این علایم و نشانه ها، آنها را نشان می دهد.

ما نخست، برخی از روایات را که این علایم پنجگانه را، بصورت کوتاه ترسیم می کند می آوریم، آنگاه هر کدام از آن نشانه ها را با توضیحی که در روایات در مورد آن آمده و

تفسیر مناسبی که به ذهن می رسد، ترسیم می نماییم.

روایات

۱- امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«خمس قبل قیام القائم علیه السلام: الیمانی و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف بالبیداء و قتل نفس الزکیه.» [۱] .

یعنی: پیش از قیام مهدی علیه السلام پنج رخداد بزرگ در پیش خواهد بود:

۱- جنبش ترقی خواهانه ی مرد یمنی،

۲- جنبش ارتجاعی سفیانی،

[صفحه ۵۱۷]

۳- ندای روح بخش آسمانی،

۴- فرورفتن زمین،

۵- و قتل نفس زکیه.

۲- و نیز فرمود:

«قبل قیام القائم خمس علامات محتومات: الیمانی و السفیانی و الصیحه و قتل النفس الزکیه و الخسف بالبیداء.» [۲] .

یعنی: پیش از قیام قائم، پنج علامت و نشانه مهم در پیش خواهد بود:

جنبش مرد ترقی خواه یمنی، جنبش ارتجاعی سفیانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه و فرو رفتن زمین.

۳- و نیز فرمود:

«النداء من المحتوم و السفیانی من المحتوم و خسف البیداء من المحتوم و الیمانی من المحتوم و قتل نفس الزکیه من الحتوم.» [۳] .

یعنی: ندای آسمانی به هنگامه ی قیام قائم، جنبش ارتجاعی سفیانی، جنبش مرد مترقی یمنی، فرورفتن زمین و دیگر، کشته شدن نفس زکیه، این پنج نشانه از علایم قطعی ظهورند.

پاورقی

[۱] اکمال الـدین صدوق، ج ۲، ص ۶۴۹، غیبت طوسی، ص ۲۶۷ بـا انـدک تفاوت در ترتیب علائم پنجگانه و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳.

[۲] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

[۳] غیبت نعمانی، ص ۲۵۲ و ۲۵۷ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳.

## ندای آسمانی

ندای آسمانی

ندا، یا خروش آسمانی، از

بارزترین نشانه ها و روشنترین علامتها و نیرومندترین دلایل و براهین، بر ظهور دگرگون ساز و نجاتبخش حضرت مهدی علیه السلام است.

این خروش و ندای آسمانی، بسان اعتراف آسمان و آسمانیان به حقانیت قیام قائم علیه السلام و اثبات واقعیت عظیم و پرشکوهی است که قرآن شریف و پیامبر گرانقدر اسلام و خاندان پاك و پاکیزه اش از آن نوید داده اند.

[صفحه ۵۱۸]

روایات رسیده به صراحت بیانگر آن است که خروش آسمانی از جانب فرشته ی وحی است و اوست که ندای قیام قائم علیه السلام را، سر می دهد.

روشن است که منظور از خروش آسمانی نه صدای مهیب رعد یا غرش توپخانه و موشکها یا سلاحهایی از اینگونه است که ساخته ی دست انسان و ره آورد اندیشه ی او باشد بلکه این خروش آسمانی سخنی است پرمعنا و روشن که همگان پیام آن را در می یابند.

از روایات خواهیم آورد که طنین آن ندا و اثرگذاری آن در جهانیان به گونه ای است که هر کس که در خواب است، وحشت زده بیدار می گردد و آن که نشسته است از ترس بپا می خیزد و ایستاده بی اختیار به زمین می افتد و بانوان با عفت از سراپرده ی خویش از خوف و هراس بیرون می دوند.

به عبارت دیگر: به هنگام طنین آن ندای آسمانی، موج عظیمی از ترس و دلهره جامعه ی بشری را فرا می گیرد و از جهان، قرار و آرامش سلب می گردد به گونه ای که هیچ کس نمی تواند آن خروش آسمانی را نادیده گرفته یا آن را کوچك شمارد

و یا به طبیعت و جریانها و رخدادهای طبیعی و سازمان باعظمت هستی، نسبت دهد، چرا که انسانها آن ندا و پیامش را بی هیچ تردیدی، به شایستگی دریافت می دارند و هر چه هم منحرفان و بیدادگران بخواهند آن را طبق هواهای خویش توجیه و تفسیر نمایند، سودی نمی برند.

## اعلامیه جهانی

اعلامیه جهانی

واقعیت این است که رخداد پرشکوهی، چون ظهور امام مهدی علیه السلام پیش از رخ دادن خویش، یک اعلامیه جهانی، آن هم در گسترده ترین سطح و روشنترین معنا و مفهوم می طلبد. و از آنجایی که این نهضت آسمانی و عدالت خواهانه و انسان ساز یک نهضت جهانی است و به همه بشریت تعلق دارد به همین جهت زیبنده است که همه ی جهانیان بر رخ دادنش آگاهی یابند و بدانند که بزودی آن حضرت با ظهور خویش، روند جامعه و تاریخ را بکلی دگرگون می کند و زندگی را به

[صفحه ۵۱۹]

ریل دیگری می اندازد.

از امام صادق علیه السلام آورده اند که در مورد ندای آسمانی فرمود:

«یسمعه کل قوم بألسنتهم.» [۱] .

یعنی: هر جامعه و مردمی به زبان و فرهنگ خویش آن خروش آسمانی را می شنود.

اما چگونه؟:

در اینکه جهانیان، این ندای آسمانی را چگونه دریافت می دارند، مسأله ای است که بطور دقیق برای نگارنده روشن نیست اما ممکن است به یکی از دو صورت ذیل باشد:

۱- ممکن است خروش آسمانی تنها به واژه و زبان عربی فصیح و رسا، طنین افکند و آنگاه طنین آن در چند ثانیه سراسر گیتی را فرا گیرد و کسانی که زبان عربی را بخوبی

می داننـد، آن پیـام را به همـان صورت دریابنـد و آنـانکه به واژه و فرهنـگ عربی آگاهی کامل ندارنـد آن را بـدون دریافت مفهوم بشنوند و پس از تحقیق و پی جویی، مفهوم و معنای آن را دریابند.

ممکن است آن نـدای آسـمانی را، خبرگزاریها به سراسـر جهان مخابره و در هر کشوری به زبان و فرهنگ آن منتشـر نمایند و بـدینسان نـدای آسـمانی ظرف چنـد دقیقه به همه زبانها ترجمه شود و هر جامعه و تمـدنی آن را به زبان خویش از رسانه های گروهی دریافت دارد.

این نکته، شایسـته ی یادآوری است که: پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم و امامان نور علیهم السـلام به هنگام نویـد از آینده و سخن گفتن با مردم، با توجه به سـطح خرد و اندیشه ی مردم سـخن می گفتند و می دانیم که اندیشه ها در آن روزگاران نمی توانستند رسانه های گروهی و وسایل

[صفحه ۵۲۰]

سریع خبررسـانی جهـان امروز و نقش آنهـا را، در رسانـدن اخبـار و رویـدادها به دورترین نقاط گیتی -در کوتاهترین فرصـت ممکن- درک کنند، از این رو امام صادق علیه السلام به این بیان بسنده کرد که: «یسمعه کل قوم بألسنتهم.»

هر جـامعه ای نـدای آسـمانی را به زبـان و لغت خـویش می شـنود و دیگر به چگونگی آن و فراتر از این نـپرداخته است. «والله العالم.»

۲- احتمـال دیگر این است که هر جـامعه و تمـدنی این نـدای آسـمانی را بصورت اعجـازآمیزی، طبق فرهنـگ و زبان خویش دریافت می دارد به گونه ای که همگان در همان لحظات نخست، ندای آسمانی را بدون تجمع و گزارش خبرگزاریها

به زبـان و لغت خویش درک می کننـد، چنین چیزی بعیـد نیست، زیرا خداونـد بر هر کاری تواناست و ظهور امام مهـدی علیه السلام نیز به معجزات و کارهای اعجازآمیز و ماورای طبیعی پیچیده شده است.

علاوه بر این، دریـافت همگـانی نـدای آسـمانی از نظر مـادی نیز کـار ناممکن نیست، چرا که ما هم اکنون شاهـد این حقیقت هستیم که انسان، این مخلوق خدا، توانسـته است تجهیزاتی بسازد که ظرف چند لحظه یک نطق سیاسی یا اجتماعی را به لغات و زبانهای گوناگونی ترجمه کند که هم اینک این دسـتگاه را در مراکز سیاست جهانی بکار می گیرند بطوریکه نماینده ی هر کشوری سخنرانیهای متعدد را به زبان ویژه ی خویش دریافت می دارد.

اینک، هنگامی که بشـر بر چنین کاری توانایی یافت، آیا آفریـدگار هستی نمی توانـد این ندای آسـمانی پیش از ظهور را، در یـک لحظه به گونه ای طنین افکن سازد که آن را به گوش همه ی جهانیان برسانـد و هر جامعه و مردمی آن را به لغت و زبان خویش بشنوند؟

چرا که خداونـد بر هر کاری تواناست و به انسانها جز اندکی از علم و دانش ارزانی نشده است. «و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا.» [۲].

[صفحه ۵۲۱]

پاورقی

[۱] غیبت شـیخ طوسی، ص ۲۶۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸. در روایت دیگری بـدین صورت آمده است که: «یسـمع کل قوم بلسانهم.» بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵ و ص ۲۴۴.

[۲] سوره اسراء، آیه ۸۵.

## نمونه هایی از روایات

نمونه هایی از روایات

۱- امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«الصیحه التی فی شهر رمضان تکون لیله الجمعه،

لثلاث و عشرین مضین من شهر رمضان.» [۱] .

یعنی: آن خروش آسمانی که در ماه رمضان پیش از ظهور طنین می افکند، در شب جمعه، شب ۲۳ ماه رمضان خواهد بود.

۲- ونیز «ابوحمزه ثمالی» از امام صادق علیه السلام پرسید که:

«فکیف یکون النداء؟»

یعنی: آن ندای آسمانی چگونه خواهد بود؟

که آن حضرت فرمود:

«ینادی مناد من السماء اول النهار یسمعه کل قوم بألسنتهم: «ألا! ان الحق فی علی و شیعته.»

ثم ینادی ابلیس -فی آخر النهار-: «ألا! ان الحق فی السفیانی و شیعته.» فیرتاب عند ذلک المبطلون.» [۲] .

یعنی: ندا کننده ای، در آغاز روز از آسمان ندایی سر می دهد که هر جامعه و ملتی به زبان و فرهنگ خویش آن را می شنود.

ندا این است: «جهانیان! بهوش باشید که حق با علی و در راه و رسم علی علیه السلام و شیعیان حقیقی آن گرامی است.»

آنگاه ابلیس عصر همان روز ندا می دهد که: «مردم! بهوش باشید که حق در راه

[صفحه ۵۲۳]

و رسم سفیانی و پیروان اوست.»

و اینجاست که باطل گرایان به آفت شک و تردید گرفتار می گردند.

۳- امام باقر علیه السلام در این مورد می فرماید:

«ینادی مناد من السماء باسم القائم علیه السلام فیسمع من بالمشرق و من بالمغرب، لایبقی راقد الا استیقظ، و لا قائم الا قعد و لا قاعد الا قام علی رجلیه، فزعا من ذلک الصوت، فرحم الله من اعتبر بذلک الصوت فأجاب فان الصوت الأول هو صوت جبرئیل.»

ثم قال علیه السلام «یکون الصوت فی شهر رمضان، فی لیله جمعه، فی لیله ثلاث و عشرین،

فلا تشكوا فی ذلک و اسمعوا و أطیعوا.

و فی آخر النهـار، صوت الملعون ابلیس، ینـادی: «ألاـ ان فلانـا قتـل مظلوما.» لیشـکک الناس و یفتنهم، فکم فی ذلک الیوم من شاک متحیر قد هوی فی النار.

فـاذا سـمعتم الصوت فی شـهر رمضـان، فلاـ تشـکوا فیه، انه صوت جبرئیـل و علامه ذلک أنه ینادی باسم القائم و اسم أبیه حتی تسمعه العذراء فی خدرها، فتحرض أباها و أخاها علی الخروج.»

ثم قال علیه السلام: «لابد من هذین الصوتین قبل خروج القائم علیه السلام.» [۳] .

یعنی: ندا کننده ای از آسـمان بنام قائم آل محمد صـلی الله علیه و اله و سـلم ندا می دهد و همه ی کسانی که در شرق و غرب عالم هسـتند می شـنوند، خفته ای نمی ماند جز اینکه بیدار می گردد و ایسـتاده ای نیست جز اینکه می نشـیند و نشسـته ای جز اینکه وحشت زده بپا می خیزد.

پس درود خدا بر کسانی که از آن ندای آسمانی پند و اندرز گیرند چرا که نداگر اول جبرئیل است و ندا، ندای اوست.

آنگاه فرمود: این ندا، در ماه مبارک رمضان، شب جمعه و در شب **۲۳** خواهد بود از اینرو در آن تردید نکنید، آن را بشنوید و اطاعت کنید. و در پایان روز

[صفحه ۵۲۴]

ندای ابلیس طنین می افکند که می گوید: «بهوش باشید که فلانی مظلوم کشته شده.»

تا بدینوسـیله بـذر تردیـد بیافشانـد و مردم را به فتنه افکنـد و آن روز، تردیدکنندگان حیرت زده ای که به آتش دوزخ سـقوط کنند، بسیارند.

بنابراین هنگامی که ندای آسمانی را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید

نکنید چرا که ندای فرشته ی امین است و علامت آن این است که بنام قائم علیه السلام و پدر گرانقدرش ندا می دهد، ندایی که دوشیزگان در سراپرده ی خویش آن را می شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی علیه السلام تشویق می نمایند.

آنگاه فرمود: «این دو ندا بناگزیر پیش از ظهور قائم خواهد بود.»

۴- و نیز آن حضرت فرمود:

«الصوت فی شهر رمضان فی لیله ثلاث وعشرین، فلایبقی شی ء خلق الله فیه الروح الا سمع الصیحه فتوقظ النائم ویخرج الی صحن داره و تخرج العذراء من خدرها.» [۴] .

یعنی: ندای آسمانی در ماه مبارك رمضان و شب ۲۳ آن خواهد بود، هیچ موجودی که خداوند به او روح ارزانی داشته باشد نخواهد بود، جز اینکه آن خروش آسمانی را می شنود. بر اثر آن، همه ی خفتگان بیدار و سراسیمه از خانه ها خارج خواهند شد و زنان و دختران جوان، سربرهنه از سراپرده ی خویش بیرون خواهند ریخت.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان اول من یبایع القائم علیه السلام جبرئیل، ینزل فی صوره طیر أبیض، فیبایعه ثم یضع رجلا علی بیت الله الحرام و رجلا علی بیت المقدس، ثم ینادی بصوت طلق ذلق، تسمعه الخلائق: أتی أمرالله فلا تستعجلوه.» [۵] .

یعنی: نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد نمود، فرشته وحی است. او در

[صفحه ۵۲۵]

چهره ی پرنده ی سفیدی از آسمان فرود می آید و با آن حضرت، دست بیعت می دهد.

آنگاه یک پا، بر بیت الله الحرام و پای دیگر به

بیت المقدس می گذارد و با ندای زیبا و رسایی که همگان آن را می شنوند می گوید:

«أتی أمر الله فلا تستعجلوه.» [۶] .

یعنی: فرمان خدا رسید، پس آن را به شتاب نخواهید.

۶- امام رضا علیه السلام فرمود:

«ینادون فی رجب ثلاثه اصوات من السماء:

صوتا منها: ألا لعنه الله علی الظالمین.

والصوت الثانی: أزفت الآزفه یا معشر المؤمنین!

و الصوت الثالث: ان الله بعث فلانا فاسمعوا و له أطیعوا.» [۷] .

یعنی: در ماه رجب سه ندا از آسمان طنین می افکند:

یکی می گوید: «بهوش باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است.»

دومی می گوید: «هان ای مؤمنان! آن حادثه نزدیک شونده، نزدیک شد.»

و سومی می گوید: «خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است، پس سخنان او را بشنوید و فرمان او را گردن نهید.»

۷- زراره از امام صادق علیه السلام آورده است که می فرمود:

«... و ینادی مناد: ان علیا و شیعته هم الفائزون.»

قلت: «فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟»

فقال: «ان الشیطان ینادی: ان فلانا و شیعته هم الفائزون.» [۸] .

یعنی: ... و نداگری ندا می دهد که: «بی تردید علی و شیعیان او رستگار و کامیابند.»

[صفحه ۵۲۶]

زراره می گوید: «سرورم! پس از آن، چه کسانی به مهدی علیه السلام می جنگند؟» فرمود: «شیطان ندا می دهد که: فلانی و پیروان او کامیاب و رستگارند.» و نام یکی از امویان را می برد.

گفتم: «با این بیان، چه کسی راستگو را از دروغ پرداز باز می شناسد؟»

فرمود: «آنان که روایات ما را می شناسند و روایت می کنند، راستگو را

می شناسند.»

۸- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«... فیقول جبرئیل فی صیحته: یا عباد الله! اسمعوا ما أقول: ان هذا مهدی آل محمد، خارج من أرض مکه فاجیبوه.» [۹] .

یعنی: ... جبرئیل در نـدای خویش می گویـد: «هان ای بندگان خدا! آنچه می گویم بشـنوید، این مهدی آل محمد است که از مکه ظهور کرده است، او را پاسخ گویید و فرمانش را اطاعت کنید.

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۶، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.

در یـک نسـخه آمـده است که: «حق در راه و رسم عثمـان و پیروان اوست...» که بنظر می رسـد منظور از عثمان همان سـفیانی باشد چرا که نام پلید او «عثمان بن عنبسه» است.

[۳] غیبت نعمانی، ص ۲۵۴، باب ۱۴، روایت ۱۳، عقدالدرر، ص ۱۰۵، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.

[۴] غیبت نعمانی، ص ۲۵۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.

[۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

[۶] سوره نحل، آیه ۱.

[۷] غیبت طوسی، ص ۲۶۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹.

[۸] غیبت نعمانی، ص ۲۴۴، باب ۱۴، روایت ۲۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.

[۹] الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

## جنبش ارتجاعی سفیانی

جنبش ارتجاعی سفیانی

داستان سفیانی در روایات بسیاری آمده است و در دسته ای از آنها تصریح شده است که نام او، «عثمان بن عنبسه» می باشد.

او فردی از افراد بشر است و آن گونه که برخی او را «شوروی» و پایگاه از هم پاشیده ی کمونیسم پنداشته اند

نیست و خروج این عنصر پلید و تجاوزکار از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام است.

روایـاتی که از کارهای سـفیانی و جنایات هولناک او سـخن می گویـد به گونه ای است که از جنایتهایش موی بر بـدن انسان راست می شـود و دلهـا می لرزد. او از سـنگدلترین انسانهـایی است که نه عـاطفه در قـاموس زنـدگیش وجود دارد و نه مهر و رحم، جنایتکارترین و مجرمترین انسانهاست و از نظر شکستن مقررات خدا

[صفحه ۵۲۷]

و جرأت بر او، کم نظیر است و در قساوت و سنگدلی، بی مانند است.

او نژاد از امویـان دارد. عنصـر خونریزی است که انسانهـا را به آسـانی، بسان حشـرات می کشـد و به بانوان مسـلمان و شایسـته کردار با سنگدلی، هتک حرمت روا می دارد و هر حرامی را حلال شمرده و هر جنایتی را مرتکب می گردد.

او و یاران سـتمکارش دلهایی از کینه و بدخواهی، نسـبت به مقام والای خاندان پیامبر صـلی الله علیه و اله و سلم انباشته دارند، چرا که او، وارث گذشـتگان پلیـد خود، امویان کفر پیشه است که دسـتها تا مرفق به خون خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و اله و سلم و پیروان او آلوده دارند.

و او نیز می کوشـد تا آن جنایات پیاپی و خط خیانت اجـداد پلیـد خویش را امتـداد بخشد. جنایاتی مرتکب می شود که عرش خدا از آنها به لرزه درآمده و از آن فجایع و قساوتها، آسمانیان و زمینیان به ضجه درآیند.

از اینرو، در مورد عنصر قانون شکن و کینه توزی که انبوهی از قماش خودش او را همراهی و پیروی می

کننـد و او با وقاحت خود را به کشور و جامعه، تحمیل و قـدرت و امکانات آن را بـدون ذره ای ترس و حیا و کمترین شـرم و وجدان، همه را در راه خواسته های درون آلوده و شررباره بکار می گیرد، چه می توان پنداشت؟

راستی که دوران کوتاهی را که «سـفیانی» در آن حکومت می کنـد، از بدترین و شـرربارترین دوره های تاریخ اسـلام است و روزگار حکمرانی این تجاوزکار سرکش و خودکامه، از بدترین و سیاهترین روزگاران و ادوار تاریخ انسان.

او تجاوزکاری است که حرکت می کنـد و بـذر بیداد می افشاند و ظلم را می گستراند. مصـیبتها، رنجها و فاجعه ها کشت می کند و کشـتارگاهها برای مردان و زنان و کودکان برپا می دارد به گونه ای که زندگی بشـر در زمان حکمرانی او فاقد هر نوع کرامت و تهی از هر نوع ارزش انسانی و حقوق بشری می گردد.

او بلای سـهمگین، مصـیبت آشـکار و رنـج بزرگی برای خاورمیانه و کشورهای آن نظیر، سوره، عراق، حجاز و مناطق مجاور اینها خواهد بود. به همین جهت از پیامبر و امیرمؤمنان علیهم السـلام و دیگر امامان نور علیهم السـلام در مورد این بلای بزرگ و این آفت

[صفحه ۵۲۸]

و عذابی که همه را دربر می گیرد، روایات و گزارشات بسیاری می توان در منابع اسلامی یافت.

۱- از حذیفه آورده اند که: پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم از فتنه ای که میان مشرق و مغرب رخ خواهد داد، یاد کرد و فرمود:

«فبینما هم کذلک یخرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فور ذالک حتی

ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا الی المشرق و آخر الی المدینه، حتی ینزلوا بأرض بابل من المدینه الملعونه -یعنی بغداد- فیقتلون أکثر من ثلاثه آلاف و یفضحون أکثر من مائه امراه و یقتلون بها ثلاثمائه کبش من بنی العباس.

ثم ینحدرون الی الکوفه فیخرجون ما حولها، ثم یخرجون متوجهین الی الشام، فتخرج رایه هدی من الکوفه فتلحق ذلک الجیش فیقتلونهم، لایفلت منهم مخبر و یستنقذون ما فی أیدیهم من السبی و الغنائم.

و یحل الجیش الثانی بالمدینه، فینتهبونها ثلاثه أیام بلیالیها، ثم یخرجون متوجهین الی مکه، حتی اذا کانوا بالبیداء بعث الله جبرئیل فیقول: یا جبرئیل! اذهب فأبدهم، فیضربها -أی یضرب الأرض- برجله، ضربه یخسف الله بهم عندها و لا یفلت منها الا رجلان من جهینه....» [۱] .

یعنی: در همان اوج فتنه، عنصر پلیدی بنام سفیانی، از دره ی خشک وادی یابس، بر ضد آنان خروج می کند و در دمشق فرود می آید. آنگاه دو سپاه، یکی بسوی مشرق و دیگری را بسوی مدینه منوره گسیل می دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد که نفرین شده است فرود می آید و بیش از سه هزار نفر را می کشد و فراتر از یک صد زن را به زور تصاحب و هتک حرمت می کنند و سیصد نفر از چهره ها و شخصیتهای بنی عباس را، نابود می سازد.

سپس به کوفه سرازیر می گردد و خانه های اطراف آن را تخریب می کند و پس از

[صفحه ۵۲۹]

آن به شام روی می آورد. از پی آن، پرچم هدایت و نجاتی در کوفه به اهتزاز درآمده و از آنجا بسوی

آنان حرکت و در راه به آنها می رسد و ضـمن پیکار شدیدی، همه را نابود می سازد به گونه ای که یک نفر از سـپاه سـفیانی باقی نمی ماند تا خبررسان شکست مفتضحانه ی آنان برساند و همه ی اسیران و غنائم جنگی را نیز آزاد می سازد.

سپاه دیگر او به مدینه وارد می گردد و سه شـبانه روز آن را غارت می کند. پس از آن از شـهر بسوی مکه روی می آوردند تا به بیابانی می رسـند که خداوند جبرئیل را بسوی آنان برمی انگیزد و دستور می دهد که برود و آنان را نابود سازد و جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین فرود می آورد که زمین به فرمان خدا همه آنان را فرو می برد و جز دو نفر باقی نمی ماند....

۲- امیرمؤمنان علیه السـلام در خطبه مشهورش بنام «بیان» که برخی از رخدادها و فتنه های آینده را ترسیم می کند، از جمله از خروج «سفیانی» خبر می دهد که فرازهایی از آن را می آوریم:

«... ألا! یا ویل لکوفانکم هذه... و ما یحل بها من السفیانی فی ذلک الزمان!!

یأتی الیها من ناحیه هجر، بخیل سباق تقودها أسود ضراغمه و لیوث قشاعمه أول اسمه شین....

فیـا ویـل لکوفـانکم من نزوله بـدارکم، یملـک حریمکم و یذبـح أطفـالکم و یهتک نساءکم، عمره طویل و شـره غزیر و رجاله ضراغمه....

ألا! و ان السفیانی، یدخل البصره ثلاث دخلات، یذل فیها العزیز و یسبی فیها الحریم....

و علامه خروج السفیانی: اختلاف ثلاث رایات:

رایه من المغرب، فیا ویل لمصر و ما یحل بها منهم.

و رایه من

البحرين من جزيره أوال من أرض فارس.

و رايه من الشام.

فتدوم الفتنه سنه، ثم يخرج رجل من ولد العباس، فيقول أهل العراق: قد جاءكم قوم

[صفحه ۵۳۰]

حفات أصحاب أهواء مختلفه، فيضطرب أهل الشام و فلسطين و يرجعون الى رؤساء الشام و مصر فيقولون: أطلبوا ولد الملك. (يعنى: السفيانى)

فيطلبونه، ثم يوافقونه بغوطه دمشق، بموضع يقال لها: -حرستا- فاذا حل بهم، أخرج أخواله: بنى كلب و بنى دهانه و يكون له بالوادى اليابس عده (أى: جماعه) عديده.

ثم انه يجيبهم و يخرج مهم فى يوم الجمعه، فيصعد منبر دمشق و هو أول منبر يصعده، ثم يخطب و يأمرهم بالجهاد و يبايعهم على أن لا يخالفوا أمره، رضوه أم كرهوه، ثم يخرج الى الغوطه و لا يلج بها حتى يجتمع الناس عليه.

فعند ذلک يخرج السفيانى فى عصائب أهل الشام، فتختلف ثلاث رايات:

فرايه الترک و العجم و هى سوداء.

و رايه للبريين لابن العباس، صفراء.

و رايه السفيانى.

فيقتلون ببطن الأزرق قتالا شديدا، فيقتل منهم ستون ألفا، ثم يغلبهم السفيانى، فيقتل منهم خلقا كثيرا و يملک بطونهم و يعدل فيهم حتى يقال فيه: «والله! ما كان يقال عليه الا كذبا.»

و الله! انهم لكاذبون، و لا يعلمون ما تلقى امه محمد صلى الله عليه و اله و سلم و لو علموا لما قالوا ذلک و لا يزال يعدل فيهم حتى يسير، فأول سيره الى حمص و ان اهلها بأسوء حال، ثم يعبر الفرات من باب مصر، يسير الى موضع يقال له: -قريه سبا- فيكون له بها وقعه عظيمه، فلا يبقى بلد الا و بلغهم خبره، فيدخلهم من ذلک و جزع فلا يزال يدخل بلدا

بعد بلد....

ثم يرجع الى دمشق و قد دانت له الخلق، فيجيش جيشا الى المدينه و جيش الى المشرق، فيقتل بالزوراء سبعين ألفا و يبقر بطون ثلاثمأئه امرأه حامل!.

و يخرج الجيش الى كوفانكم هذه، فكم من باك و باكيه....

و أما جيش المدينه، فانه اذا توسط البيداء صاح به جبرئيل صيحه عظيمه، فلا يبقى أحد الا و خسف الله به الأرض الا رجلان... فيهرب قوم من أولاد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و هم

[صفحه ۵۳۱]

أشراف -الى بلد الروم- فيقول السفيانى لملك الروم: ترد على عبيدى!!

فيردهم اليه، فيضرب أعناقهم على الدرج الشرقى لجامع دمشق، فلا ينكر ذلك عليه أحد.

ألا! و ان علامه ذلك تجديد الأسوار بالمدائن....

فقيل: «يا اميرالمؤمنين! أذكر لنا الأسوار؟»

فقال: «تجدد سور بالشام و العجوز و الحران يبنى عليهما سوران و على واسط سور، و البيضاء يبنى عليها سور و الكوفه يبنى عليها سوران و على شوشتر سور و على ارمينيه سور و على الموصل سور و على همدان سور و على الرقه سور و على ديار يونس سور و على حمص سور و على مطر دين سور و على الرقطاء سور و على الرحبه سور و على دير هند سور و على القلعه سور.

معاشر الناس! ألا! و انه اذا ظهر السفيانى تكون له وقايع عظام، فأول وقعه بحمص، ثمپت بحلب ثم بالرقه، ثم بقريه سبأ، ثم برأس العين، ثم بنصيبين، ثم بالموصل و هى وقعه عظيمه، يقتل منهم السفيانى ستين ألفا.

... و لا يزال السفيانى يقتل كل من اسمه: محمد و على و حسن و حسين و فاطمه و جعفر و

موسی و زینب و خدیجه و رقیه، بغضا و حنقا لآل محمد!!

و یرجع منهزما الی الشام... فاذا دخل الی بلده اعتکف علی شرب الخمر و المعاصی، و یأمر أصحابه بذلک، فیخرج السفیانی و بیده حربه و یأمر بالامراه فیدفعها الی بعض أصحابه فیقول له: أفجر بها فی وسط الطریق، فیفعل بها، ثم یبقر بطنها ویسقط الجنین من بطن أمه، فلا یقدر أحد أن ینکر علیه ذلک.

فعند ذلک تضطرب الملائکه فی السماوات ویأذن الله بخروج القائم من ذریتی و هو صاحب الزمان، ثم یشیع خبره فی کل مکان، فینزل -حینئذ- جبرئیل علی صخره بیت المقدس، فیصیح فی أهل الدنیا: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا.»

فیقول جبرئیل فی صیحه: «یا عبادالله! اسمعوا ما أقول: ان هذا مهدی آل محمد،

[صفحه ۵۳۲]

خارج من أرض مکه فأجیبوه....» [۲] .

یعنی: بهوش باشید! وای بر کوفه! این شهر و دیار شما وآنچه در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان در آستانه ی ظهور مهدی، از سفیانی بر آن وارد می گردد.

او از ناحیه ی «هجر» [۳] با سپاهی گران که سرکرده ای قوی هیکل و درشتخو و سیاه پوست که حرف نخست نامش «شین» است و آن سپاه سفاک را فرماندهی می کند، وارد شهر شما می گردد.

وای بر کوفه! و از فرود او بر خانه های شما! او حریم شما را غاصبانه مالک می شود و کودکانتان را بی رحمانه سر می برد و به زنانتان بیشرمانه اهانت روا می دارد. عمر او طولانی و شرارت او بسیار و جنگجویان او بسان شیر درنده و بی باکند.

آگاه باشید که سفیانی

سه بار به بصره یورش می برد و وارد آنجا می گردد. عزیزان آن سرزمین را به ذلت می کشد و زنانش را به اسارت.

نشانه ی خروج سفیانی، اختلاف سه پرچم و برخورد آنهاست:

پرچمی از مغرب که وارد مصر می گردد و در آنجا جنایات بسیاری مرتکب می شود.

و پرچمی از «بحرین» از جزیره «أوال» [۴] از سرزمین «فارس» به اهتزاز درمی آید.

و پرچمی از شام.

این فتنه، یک سال ادامه خواهد یافت و پس از آن مردی از فرزندان «عباس» خروج می کند و اهل عراق می گویند: «گروه پابرهنگان یا بیدادگران و اصحاب آراء مختلفه آمدند.»

اهل شام و فلسطین دچار دلهره می گردند و بسوی سردمداران شام و مصر روی

[صفحه ۵۳۳]

می آورند و به آنان گفته می شود: «شما بروید و پسر فرمانروا، یعنی سفیانی را بخواهید و او را به یاری بطلبید.»

آنان سفیانی را دعوت می کنند و او با خواست آنان موافقت می نماید و در نقطه ای از دمشق بنام «حرستا» [۵] فرود می آید و همه ی دایی ها و بستگان فکری خویش را در آنجا گرد می آورد و در بیابان خشک که منطقه ای از دمشق است، گروههای متعددی طرفدار دارد که به او می پیوندند.

سفیانی دعوت آنان را اجابت می کند و روز جمعه به همراه همه ی آنان در دمشق به مسجد می رود و برای نخستین بار بر فراز منبر قرار می گیرد و در نخستین منبر خویش آنان را دعوت به جهاد می کند و آنان نیز با شنیدن سخنانش، با او دست بیعت

می دهند که دستورات او را، خواه مطابق میل باشد یا نباشد، نافرمانی نکنند.

سپس به نقطه ای بنام «غوطه» [۶] می رود و همه ی مردم بر گرد او اجتماع می کنند و اینجاست که سفیانی در رأس گروههایی از مردم شام، خروج می کند و سه پرچم به اختلاف می پردازند:

۱- پرچمی از ترک و عجم که سیاهرنگ است.

۲- پرچمی زرد رنگ که پرچم فرزند عباس است.

۳- پرچمی از سفیانی و سپاه او.

در نقطه ای بنام «بطن ارزق» پیکار سختی در میان آنان رخ می دهد و ۶۰ هزار کشته بر زمین می ماند و سفیانی پیروز می گردد و مردم بسیاری را قتل عام می کند و سرزمین و مراکز قبایل را به تصرف درمی آورد و در میان آنان نخست عادلانه رفتار می کند به گونه ای که می گویند: «هر آنچه از بیدادگری سفیانی به ما گزارش شده، بی اساس است.»

اما به خدای سوگند! آنان دروغ می گویند و نمی دانند که امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم از

[صفحه ۵۳۴]

شرارت و شقاوت سفیانی، به فاجعه و بیدادی گرفتار می گردد. چرا که اگر می دانستند چنین پندار ساده لوحانه ای در مورد او نداشتند و او را عدالت خواه نمی گفتند.

به هر حال او کوتاه مدتی با آنان خوشرفتاری می کند و عدالت را پیشه می سازد، آنگاه نخستین حرکت او آغاز می گردد که بسوی «حمص» [۷] که مردم آن در سخت ترین شرایط، روزگار می گذرانند، می رود، از فرات عبور می کند و به دروازه ی

مصر می رسد و به نقطه ای که «قریه سبا» قرار دارد. در آنجا رخداد عظیم و پیکار سهمگینی خواهد داشت که خبر آن همه جا منتشــر می گردد و دلهـا از خشـونت و شــقاوت او لـبریز از ترس و دلهره می گردد و شـهرها یکی پس از دیگری، در برابر او سقوط می کند.

سپس مستانه و مغرورانه به دمشق باز می گردد و مردم به او نزدیک می شوند و او سپاهی گران بسوی مدینه گسیل می دارد و سپاهی دیگر بسوی مشرق، در بغداد ۷۰ هزار نفر را قتل عام می کند و شـکم ۳۰۰ زن باردار را می شـکافد. و آنگاه سپاه او به کوفه می رسد، چه اشکها از چشمان مرد و زن، جاری می شود.

اما سـپاهی را که بسوی مدینه گسـیل داشته است، هنگامی که به بیابان خشک و سوزانی می رسد، با خروش سهمگین جبرئیل روبرو می گردد و همه ی آنان جز دو تن را، زمین به فرمان خدا فرو می برد.

گروهی از شـریفترین فرزنـدان پیـامبر از شـرارت او به «روم» می رونـد و سـفیانی از رهبر روم می خواهـد که بردگان او را، به کشورش بـازگشت دهـد و او نیز آنان را دسـتگیر و بازگشت می دهـد و سـفیانی دسـتور می دهـد گردن آنان را در گـذرگاه شرقی مسجد جامع دمشق بزنند... و کسی هم بر این دستور بیدادگرانه، چون و چرا نمی کند.

آگاه باشید که از نشانه ی آن، تجدید حلقه ها و دیوارهای حفاظتی بر دور

[صفحه ۵۳۵]

شهرهاست.

پرسیدند: «چگونه؟»

فرمود: «دیوار دفاعی شام تجدید ساختمان می گردد، بر دور

شهر «عجوز» و «حران» [۸] و بر شهر «واسط» [۹] و «بیضاء» دیوار دفاعی ساخته می شود. بر اطراف کوفه زنجیره ای از دو دیوار دفاعی بنیاد می گردد. همینگونه بر «شوشتر»، «ارومیه»، «موصل»، «همدان»، «رقه»، [۱۰] سرزمین «تونس»، «حمص» و... هر کدام دیوار دفاعی یا پایگاههای نظامی و امنیتی ایجاد می گردد.

هان ای مردم! بهوش باشید، آنگاه که سفیانی ظاهر گردد رخدادهای سهمگینی روی خواهد داد. نخستین رخداد در «حمص» خواهد بود، به دنبال آن در «حلب»، سپس در «رقه» آنگه به ترتیب در «سبا»، «رأس العین»، [۱۱] «نصیبین» [۱۲] و «موصل»، [۱۳] رویدادهای عظیمی روی می دهد.

سفیانی ۶۰ هزار نفر از مردم را به خاک و خون می کشد. او همواره به کشتار خویش ادامه می دهد، بویژه هر آنکس که نامش محمد، علی، حسن، حسین، فاطمه، جعفر، موسی، زینب، خدیجه و رقیه باشد، باشد و نشانی از دوستی خاندان وحی و رسالت در او دیده شود، بی رحمانه و بخاطر کینه و عداوتی که این عنصر تجاوزکار از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در دل پرکینه اش دارد، کشته می شود، سپس به شام برمی گردد.

در نقطه ای برای نوشیدن شراب و ارتکاب گناه و معصیت می نشیند و یاران

[صفحه ۵۳۶]

و پیروان خویش را نیز به انجام گناه و جنایت فرمان می دهد. از مجلس گناه بر می خیزد و در حالیکه در دست سلاحی دارد دستور زنا می دهد و به یارانش می گوید با زنان مرتکب فحشا گردند، آنگاه شکم زنان را پاره کنند و کودکانشان را از رحمها بیرون می

کشند. و آنها مرتکب چنین شقاوتها می گردند و هیچ کس توان بازداشتن آنان از این پلیدیها و شقاوتها را در خود نمی بیند.

اینجاست که فرشتگان، پریشان حال می شوند و خدا فرمان ظهور قائم آل محمد و صاحب الزمان را که از نسل من می باشد، صادر می کند. بی درنگ خبر ظهور او در سراسر گیتی پخش می گردد و جبرئیل در آن هنگام بر فراز صخره ای در بیت المقدس فرود می آید و خطاب به جهانیان ندا می دهد که:

«جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا.» [۱۴] .

یعنی: حق آمد و باطل و بیداد نابود گردید، راستی که باطل، نابود شدنی بود.

و می گوید: «بندگان خدا! آنچه می گویم به گوش جان بسپارید.»

مردم! این اصلاحگر بزرگ جهانی که ظهور کرده است، مهدی آل محمد است و اینک از مکه حرکت کرده است و ندای جهانی و آسمانی او را بشنوید و دعوتش را پاسخ گویید.»

۳- از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«یخرج ابن آکله الأکباد من الوادی الیابس و هو رجل ربعه، وحش الوجه، ضخم الهامه، بوجهه أثر الجدری، اذا رأیته حسبته أعور، اسمه، عثمان بن عنبسه و هو من ولد أبی سفیان، حتی یأتی أرض ذات قرار و معین.» [۱۵] .

یعنی: فرزند آن زن جگرخواره، از آن سرزمین خشک و سوزان یا «وادی یابس» خروج می کند. او دارای قامتی متوسط و چهارشانه، چهره ای هراس انگیز، کله ای درشت وصورتی پرآبله است. به قیافه اش که بنگری، او را یک چشم می بینی. نام

[صفحه ۵۳۷]

پلیدش «عثمان

بن عنبسه» است و از تبار ابوسفیان و پس از خروج تا مسجد جامع کوفه و کنار دجله ی فرات، پیش می رود.

۴- از امام باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

«یا جابر! الزم الأرض و لا تحرک یدا و لا رجلا حتی تری علامات اذکرها لک...ان أدرکتها:

أولها: اختلاف بنی العباس و ما أراک تـدرک ذلک و لکن حـدث به -من بعدی- عنی. و مناد ینادی من السماء و یجیئکم من ناحیه دمشق بالفتح و تخسف قریه من قری الشام تسمی الجابیه و تسقط طائفه من مسجد دمشق الأیمن و مارقه تمرق من ناحیه الترک. و یعقبها هرج (أی: قتل) الروم وسیقبل اخوان الترک حتی ینزلوا الجزیره و ستقبل مارقه الروم حتی ینزلوا الرمله....» [۱۶]
.

یعنی: ای جابر! در خانه ات بنشین و هرگز مدعیان دروغین مهدویت را تصدیق مکن و بسوی آنان مشتاب. البته اگر آخرالزمان را درک کردی:

نخستین نشانه: درگیری و اختلاف بنی عباس است. من فکر نمی کنم شما آن حوادث را درک کنی، اما از من به دیگران، این علائم و نشانه های ظهور را بازگو!

نشانه ی دیگر: نـدا کننـده ای است که از آسـمان نـدا می دهـد و نیز طنین نـدای پیروزی است که از سوی دمشق به گـوش جهانیـان می رسـد و روستایی از روستاهای شـام بنـام «جابیه» فرو می رود، قسمت راست مسجد جامع دمشق فرو می ریزد و تجاوزکاری سرشناس از دین حق خارج می گردد. از پی آن فروپاشـی و هرج و مرج در «روم» خواهد بود، آنگاه «ترکان» در جزیره و رومیها در «رمله» فرود می آیند.

ای جابر!

در آن سال در سراسر مغرب زمین اختلافات بزرگ و بسیاری روی خواهد داد. نخستین سرزمینی که ویران می گردد، سرزمین شام است و آن بخاطر سه پرچمی است که در آنجا به اهتزاز درمی آید:

پرچم «اصهب» یا زرد چهره،

[صفحه ۵۳۸]

پرچم «ابقع» و مردی که نقطه های سیاه و سفید بر صورت دارد.

و پرچم سفیانی.

گروه سفیانی با «ابقع» درگیر می شود و پیکار سختی روی می دهد و گروه سفیانی، آنان را از پای درمی آورد و گروه «اصهب» را نیز نابود می سازد، آنگاه رو بسوی عراق می آورد. سپاه او در منطقه ای بنام «قرقیسا» می رسد و آنجا درگیر می شود و ۱۰۰ هزار نفر از ستمکاران کشته می شوند.

سپاهی نیز به کوفه گسیل می دارد که شمار آن به ۷۰ هزار نفر می رسید آنان مردم کوفه را قتل عام می کنند و به اسارت درمی آوردند. و درست در این شرایط دردناک است که پرچمهایی از طرف خراسان می رسد. نیرویی که بسرعت خود را به کوفه می رساند و در میان همین نیرو، گروهی از یاران راستین مهدی علیه السلام است. مردی از عجم و از اهل کوفه قیام می کند و با گروهی اندک بر ضد جنبش سفیانی وارد عمل می گردد؛ اما فرمانده ی لشکر سفیانی او را میان کوفه و حیره به قتل می رساند.

سفیانی سپاهی نیز بسوی مدینه گسیل می دارد، اما امام مهدی علیه السلام از مدینه بسوی مکه حرکت می کند. گزارش به فرمانده سپاه سفیانی می رسد که حضرت مهدی علیه السلام بسوی مکه در

حرکت است و او سپاهی از پی حضرت می فرستد، اما آنان به آن حضرت نمی رسند و آن گرامی بسان «موسای کلیم» و بر سیره و روش او، وارد مکه می گردد.

فرمانده ی سپاه سفیانی در بیابانی فرود می آید و نداگری از آسمان ندا می دهد که: «ای کویر خشک و سوزان! این سپاه تجاوزکار را نابود ساز!» و اینجاست که زمین، آنان را فرو می برد و جز سه نفر از آنان باقی نمی ماند و خدا آنان را نیز به گونه ای مسخ و بشدت کیفی می کند و چهره هایشان را به عقب برمی گرداند.

این آیه ی شریفه اشاره بدانهاست که می فرماید:

«یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل أن نطمس وجوها

[صفحه ۵۳۹]

فنردها علی أدبارها....» [۱۷] .

۵- از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«کأنی بالسفیانی أو بصاحب السفیانی قد طرح رحله فی رحبتکم بالکوفه فنادی منادیه: «من جاء برأس شیعه علی، قد ألف درهم.» فیثب الجار علی جاره و یقول: «هذا منهم.» فیضرب عنقه و یأخذ ألف درهم.» [۱۸] .

یعنی: گویی می نگرم که سفیانی در کوفه و در میدان شهر شما، بساط خویش را گسترده است و جارچیهای او جار می زنند که: «هرکس سر شیعه ای را بیاورد یک هزار درهم جایزه دارد.»

آنگاه است که همسایه بر همسایه می شورد و او را به جرم شیعه بودن سر می برد تا هزار درهم جایزه را بگیرد.

۶- و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«السفیانی من المحتوم و خروجه

فی رجب و من أول خروجه الی آخره خمسه عشر شهرا، سته أشهر یقاتل فیها، فاذا ملک الکور الخمس ملک تسعه أشهر و لم یزد علیها یوما واحدا.» [۱۹] .

یعنی: سفیانی و خروج او از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام است. او رد ماه رجب خروج می کند و شورش و فتنه ی او پانزده ماه به طول می انجامد. شش ماه می جنگد و آنگاه بر منطقه ی وسیعی از خاورمیانه که شامل اردن، فلسطین، دمشق و... می گردد، مسلط می شوء و نه ماه بدون کم و کاست حکمرانی می کند.

۷- و نیز آورده اند که فرمود:

«من الأمر محتوم و منه ما لیس بمحتوم و من المحتوم: خروج السفیانی فی

[صفحه ۵۴۰]

رجب.» [۲۰] .

یعنی: برخی از نشانه ها و علائم ظهور، قطعی است و تخلف ناپذیر و برخی غیرقطعی، از جمله نشانه های حتمی، خروج سفیانی است.

۸- امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که:

«اذا اختلف الرمحان بالشام لم تنجل الا عن آیه من آیات الله.»

قیل: «و ما هی یا أمیرالمؤمنین!؟»

قال: «رجفه تکون بالشام یهلک فیها أکثر من مائه ألف، یجعلها الله رحمه للمؤمنین و عذابا علی الکافرین، فاذا کان ذلک فانظروا الی أصحاب البراذین الشهب المحذوفه و الرایات الصفر، تقبل من المغرب حتی تحل بالشام و ذلک عند الجزع الأکبر و الموت الأحمر.

فاذا کان ذلک فانظروا خسفر قریه من دمشق یقال لها: حرستا، فاذا کان ذلک خرج ابن آکله الأکباد من الوادی الیابس، حتی یستوی علی منبر دمشق، فاذا کان ذلک فانتظروا خروج المهدی علیه السلام.»

.[۲۱]

یعنی: «هنگامی که نیزه ها در شام درگیر شدند، از نشانه ای از نشانه های ظهور پرده برمی دارند.»

پرسیدند: «چگونه؟»

فرمود: «زمین لرزه ای در شام رخ خواهد داد که یکصد هزار تلفات بجای می گذارد، خداوند آن را رحمتی برای مؤمنان و کیفری برای کافران قرار می دهد، هنگامی که چنین رخدادی بوقوع پیوست، چشم به راه مرکبهای سیاه و سفید و سوارانی باش که با پرچمهای زرد از مغرب، وارد شام می گردند، آنگاه است که هنگامه ی آن حادثه ی بزرگ و مرگ سرخ است.

آنگاه که چنین رخدادی بوقوع پیوست در انتظار فرورفتن روستایی در منطقه ی

[صفحه ۵۴۱]

دمشق بنام «حرستا» [۲۲] باش و هنگامی که چنین رویدادی بوقوع پیوست، فرزند آن زن جگر خواره، سفیانی، از وادی یابس، آن بیابان خشك و سوزان، خروج می کند. وارد دمشق می گردد و بر منبر مسجد جامع قرار می گیرد. و آنگاه که چنین شد دیگر در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشید.

۹- «اصبغ بن نباته» از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که فرمود:

«... و لذلک علامات: ... و خروج السفیانی برایه حمراء، أمیرها رجل من کلب و اثنی عشر ألف عنان من خیل السفیانی یتوجه الی مکه و المدینه، أمیرها رجل من بنی امیه یقال له: خزیمه، أطمس العین الشمال علی عینه ظفره غلیظه یمثل بالرجال. لا ترد له رایه حتی ینزل المدینه فی دار یقال لها: «دار أبی الحسن.»

و یبعث خیلا فی طلب رجل من آل محمد و قد اجتمع الیه ناس من الشیعه یعود الی مکه، امیرها رجل من غطفان، اذا

توسط القاع الأبیض، خسف بهم، فلا ینجو الا رجل یحول الله وجهه الی قفاه، لینـذرهم و یکون آیه لمن خلفهم و یومئـذ تأویل هذه الآیه: «و لو تری اذ فزعوا فلا فوت و أخذوا من مکان قریب.»...» [۲۳] .

یعنی: ... برای ظهور مهدی علیه السـلام نشانه هایی است... از جمله ی آنها: خروج سفیانی با پرچم سرخ است که پرچمدار آن مردی از قبیله «کلب» است.

۱۲ هزار نفر از سپاه او، بسوی مکه و مدینه حرکت می کنند که پرچمدار آن سپاه، عنصر پلیدی از امویان است. نام او «خزیمه» می باشـد که چشم چپ او کـور است و پرده ی سـفیدی روی چشـمش را گرفته است –او قسـاوت پیشه ای است که مردم را، مثله می کند و همه جا را می کوبد تا وارد مدینه گردد- خود در آنجا مسـتقر می شود و در جستجوی بزرگ مردی از خاندان پیامبر، سپاهی گران بسوی مکه

[صفحه ۵۴۲]

گسیل می دارد [۲۴] که پرچمدار آن مردی از طایقه ی غطفان است.

این سـپاه تجاوزکار هنگامی که به نقطه ای در میان مکه و مـدینه می رسد، زمین آنان را فرو می برد و جز یکی از آنان نجات نمی یابـد، خداونـد چهره ی او را نیز وارونه می سازد و به عقب برمی گردانـد تا هشـداری برای آن تجاوزکاران باشد و درس عبرتی برای آیندگان.

و آنگاه تأویل این آیه ظاهر می گردد که می فرماید:

«ولو تری اذ فرعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب.» [۲۵] .

یعنی: اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهاییشان نباشد و از مکانی نزدیک

گرفتارشان سازند.

سفیانی ۱۳۰ هزار تن از نیروهای خویش را به کوفه گسیل می دارد. آنان در نقطه ای فرود می آیند و ۶۰ هزار نفر از آنان وارد کوفه می شود تا اینکه در کنار قبر حضرت هود علیه السلام در منطقه ی «نخیله» در روز عید به آنها هجوم می برند، فرمانروای مردم، خودکامه ی کینه توزی است بنام کاهن و ساحر.

و از شهر بغداد نیز فرمانده ی دیگری با ۵ هزار نفر کاهن خروج و بسوی آنان می شتابند و کشتار وسیعی صورت می گیرد به گونه ای که از خون اجساد دهها هزار کشته، «فرات» رنگین و بدبو می گردد و از کوفه هزاران دوشیزه ای که دست و چهره ی آنان دیده نشده است به اسارت گرفته و شهر نجف می برند.

۱۰- در روایت دیگری از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«سفیانی با ۷۰ هزار نفر بسوی کوفه و بصره حرکت می کند، همه شهرها و مناطق

[صفحه ۵۴۳]

را دور می زند، دانشمندان را می کشد، قرآنها را می سوزاند، مسجدها را ویران می سازد، حرام را حلال و حلال را حرام اعلان می کند. او به نواختن موسیقی و تار و طنبور در کوچه ها و بازارها فرمان می دهد و به شراب خوارگی در پارکها و مراکز شهر دستور می دهد، فحشاء و زشتی را روا اعلان می کند و همه ی واجبات را تحریم می سازد و از هیچ جور و ظلمی نه تنها باز نمی دارد و روی نمی گرداند؛ بلکه به عناوین گوناگون و وسایل مختلفی بر سرکشی و تجاوزکاری

و طغیانگریها می افزاید.

کودکان را به دستورش گردآوری می کنند و در روغن جوشان می افکنند. آنان فریاد می زنند که: «اگر پدران ما فرمان تو را نبرده اند، پس گناه ما چیست؟» و دو کودک به نامهای حسن و حسین را به دار می کشد.

در کوفه نیز همین جنایتها را مرتکب می گردد و دو کودک دیگر به نامهای حسن و حسین را بر درب مسجد جامع کوفه به دار می کشد که خون آنان بسان خون «یحیی» می جوشد. با دیدن این منظره ی وحشتناک، به نزول بلا و نابودی خویش یقین می کند به همین جهت وحشت زده از کوفه به شام می گریزد، بی آنکه کسی راه را بر او ببندد.

وقتی وارد شهر دمشق می شود، بساط شرابخواری و گناه می گسترد و تمام یاران خود را نیز به ارتکاب گناه، وادار می سازد. [۲۶].

۱۱- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آورده است که:

«السفیانی، أحمر، أشفر، أزرق، لم یعبد الله قط، و لم یر مکه و المدینه قط. یقول: یارب!... ثاری و النار! یارب!... ثاری و النار!.» [۲۷].

یعنی: سفیانی، عنصری، سرخ رو، چشم زاغ و دارای موهایی بور است. هرگز لحظه ای خدا را نپرستیده و مکه و مدینه را نمی بیند. و می گوید: پروردگارا! انتقام من به آتش است.»

یعنی، من انتقام خویش را خواهم گرفت اگر چه با ورود به آتش باشد. و مراد از

[صفحه ۵۴۴]

آتش، همان جنگ فراگیری است که سید هاشمی بر علیه دودمان بنی امیه آغاز می کند، همانگونه که نعیم بن حماد،

استاد بخاری نقل می کند:

عن أبی قبیل قال: یملک رجل من بنی هاشم فیقتل بنی امیه فلا یبقی منهم الا الیسیر لا یقتل غیرهم ثم یخرج رجل من بنی امیه فیقتل بکل رجل رجلین حتی لا یبقی الا النساء ثم یخرج المهدی علیه السلام.» [۲۸] .

یعنی: مردی از تبار بنی هاشم حکومت را به دست می گیرد و شعله های آتش جنگ او، سراسر دودمان بنی امیه را فرا می گیرد و جز اندکی از آنان، همه را از دم شمشیر می گذراند و غیر بنی امیه را متعرض نمی شود. و آنگاه مردی از بنی امیه قیام می کند و در برابر هر یک کشته از بنی امیه، دو نفر را به قتل می رساند و جز زنان کسی را باقی نمی گذارد و آنگاه است که مهدی علیه السلام ظهور می نماید.

روی أیضا عن أبی قبیل: قال: «یبعث السفیانی جیشا الی المدینه فیأمر بقتل کل من کان فیها من بنی هاشم حتی الحبالی و ذلک لما صنع الهاشمی الذی یخرج من الشرق یقول: ما هذا البلاء کله و قتل أصحابی الا من قبلهم فیأمر بقتلهم فیقتلون حتی لا یعرف بالمدینه منهم أحد و یفترقوا منها هاربین الی البوادی و الجبال و الی مکه؛ حتی نساؤهم یضع فیهم السیف أیاما. ثم یکف عنهم فلا یظهر منهم الا خائف حتی یظهر أمر المهدی علیه السلام بمکه.» [۲۹] .

یعنی: و همچنین ابوقبیل نقل کرده: مرد سفیانی لشگری را به طرف مدینه گسیل می دارد و به آنان دستور می دهد: «تمام نسل بنی هاشم را از لب شمشیر بگذرانید حتی به زنان

حامله رحم نکنید.»

و این بخاطر کشتار وسیعی است که مرد هاشمی از دودمان بنی امیه انجام

[صفحه ۵۴۵]

داده است.

آری! کسی از بنی هاشم را در مدینه باقی نمی ماند، چون عده ای از آنان، کشته می شوند و عده ای هم به بیابانها، کوهها و یا به مکه ی معظمه، پناه می برند و کار به جایی می رسد که زنان بنی هاشم شمشیر به دست گرفته و با لشگر سفیانی به جنگ می پردازند. و آنگاه است که ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرا می رسد.

آری! خواننده ی گرامی! اینها بخشی از روایاتی است که از پیامبر گرامی و امامان نور علیهم السلام در مورد جنبش ارتجاعی سفیانی و جرائم سهمگین و جنایات او وارد شده است.

لازم به یادآوری است که داستان سفیانی را تنها شیعیان نیاورده اند، بلکه علمای اهل سنت نیز در کتابهای خویش آن را آورده اند و روایات در کتابهای هر دو گروه در این مورد، متواتر است. برای نمونه، این منابع که همه از اهل سنت می باشد، داستان سفیانی را آورده اند:

۱- «العرف الوردی» سیوطی شافعی، ج ۲، ص ۷۵.

۲- «مجمع الزوائد» جلد ۷، ص ۳۱۴.

۳- «صحیح مسلم» جلد ۲، صفحه ۴۹۳.

۴- «عقدالدرر»، صفحه ی ۷۲، باب ۴.

۵- «کنزالعمال»، جلد ۶، صفحه ۶۸.

۶- «کتاب الفتن ابن حماد» -استاد بخاری- در باب «علامتهای المهدی».

۷- «مستدرک الصحیحین» جلد ۴، صفحه ۴۶۸.

۸- «تفسیر ثعلبی شافعی» جلد ۲۲، صفحه ی ۷۲.

۹- «تفسیر طبری» و دهها کتاب دیگر اهل سنت.... [۳۰] .

[صفحه ۵۴۶]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص

۱۸۶، عقدالدرر، ص ۷۴، باب ۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۱، ص ۴۸۱.

[۲] الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰.

[۳] شهری است در یمن.

[۴] جزیره ای بزرگ در بحرین.

[۵] قریه ای است در شرق غوطه.

[۶] باغهایی است که دمشق را احاطه کرده اند.

[۷] شهری است که میان دمشق و حلب، واقع شده است.

[۸] شهری است بزرگ از نواحی سودان.

[۹] شهری است بین بصره و کوفه.

[۱۰] شهری است در کنار رود فرات.

[۱۱] شهری در سوریه.

[۱۲] شهری است بر سر جاده ی موصل به شام.

[۱۳] شهری است در منطقه ی شمال عراق.

[۱۴] سوره اسراء آیه ۸۱.

[۱۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵. «ذات قرار» در روایت، مسجد کوفه است، «معین» نهر فرات.

[۱۶] غیبت نعمانی، ص ۲۷۹ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷.

[۱۷] سوره نساء، آیه ۴۷. تأویل آیه، موردنظر است.

[۱۸] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

[۱۹] غیبت نعمانی، ص ۳۰۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸.

[۲۰] غیبت نعمانی، ص ۳۰۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.

[۲۱] غیبت نعمانی، ص ۳۰۵، عقدالدرر، صث ۵۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۶.

[۲۲] «حرستا» نام منطقه بزرگ و آبادی در اطراف دمشق است که بر سر راه «حمص» می باشد.

[۲۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳.

[۲۴] ظاهر این است که «خزیمه» فرمانده ی سپاه سفیانی خود در قرارگاه مدینه می ماند و گروهی را برای دستگیری امام عصر علیه السلام به مکه می فرستد.

[۲۵] سوره سبأ، آیه ۵۱. علی بن ابراهیم

در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام ذیل این آیه شریفه روایتی آورده است که می فرماید: «و لو تری اذ فزعوا فلا فوت.» من الصوت و ذلک الصوت من السماء: «و اخذوا من مکان قریب.» من تحت اقدامهم، خسف بهم.».

[۲۶] عقدالدرر، ص ۹۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۳.

[۲۷] غیبت نعمانی، ص ۳۰۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

[۲۸] فتن ابن حماد، ص ۷۵، ملاحم ابن طاووس، ص ۸۴-۴۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۴۲۳.

[۲۹] فتن ابن حماد، ص ۸۹، عقدالدرر، ص ۵۴، باب ۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ح ۱، ص ۴۲۲.

[۳۰] جهت اطلاع کامل رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۰۰.

## نداهای متعدد

نداهای متعدد

از مجموع روایاتی که خواهد آمد این نکته دریافت می گردد که نداهای آسمانی در آستانه ی ظهور، متعددند و از نظر قالب و روح با هم متفاوت و زمان طنین افکندن آنها نیز با هم فاصله دارد.

نخستین ندا در ماه رجب طنین می افکند و ندای دوم و سوم به ترتیب رد ماه رمضان و ماه محرم.

و باز از روایات چنین دریافت می گردد که آن ندا و خروش آسمانی که دارای اهمیت بسیاری است از نشانه های قطعی ظهور شمرده شده است دومین نداست، یعنی ندایی است که در ماه رمضان همه جا شنیده می شود و این خروش آسمانی پرشکوه ترین و پرشورترین ندایی است که آسمان به اهل زمین می فرستد، همانگونه که بزرگترین هشدار و اخطار به طغیانگران و جبارانی است

که در برابر حق، سر فرود نمی آورند.

ما نمی توانیم طنین و عکس العمل این ندای آسمانی در جامعه و تمدنهای بشری رد آستانه ی ظهور را در صفحه ی اندیشه خویش ترسیم نماییم، از سویی شادمانی و سررو بر چهره ی ایمان آورندگان جلوه گر می گردد و از دیگر سو دلهره و اضطراب و ترس و هراس بر دلهای جنایتکاران سایه می افکند، بویژه آنگاه که درمی یابند دیگر توان گریز از قلمرو قدرت و حکومت آن پیشوای پراقتدار و عدالت گستر را ندارند و پیشوای پرشکوهی که همه ی آسمانیان پیش از زمینیان به یاریش برخاسته و تمامی مراکز و شاهرگهای طبیعت در برابر فرمان او سر تعظیم و تواضع فرود آورده اند و آن گرانمایه ی عصرها و نسلها در ماورای ماده و طبیعت نیز تصرف می نماید.

درود خدا بر پیامبر و خاندان پاك و پاکیزه ی او باد که در همه ی میدانها، انگشت روی نقاط حساس و موردنظر نهاده و هر آنچه مربوط به این خروش آسمانی می گردد همه را به اندازه ای که خردها و اندیشه ها توان دریافت آن را در آن روزگاران داشته اند، همه را بیان فرموده اند.

[صفحه ۵۲۲]

## گزارشی فشرده از جنبش ارتجاعی سفیانی

گزارشی فشرده از جنبش ارتجاعی سفیانی

روایاتی که در مورد سفیانی و جنبش ارتجاعی او و فرجام کارش از نظر شما خواننده ی گرامی گذشت در حقیقت پرونده ی سیاه و ننگینی است که زندگی لبریز از جرائم و جنایات او را نشان می دهد و می توان این پرونده ی سیاه و قطور را بدین صورت خلاصه کرد:

## انقلاب سفیانی

انقلاب سفیانی

سفیانی، عنصر بی بندوبار، آلوده و پرده در اموی نسب و اموی نژاد است که در سوریه انقلاب می کند و انقلابش نیز، پس از غلبه بر دو گروه مخالف خویش، به ظاهر پیروز می گردد و آن دو خط مخالف را که رهبری یکی را مردی سرخ رو و دیگری را مردی «ابرص» بعهده دارد، درهم می کوبد.

فضای سیاسی و اجتماعی برای او آماده می شود و او بر منطقه ی وسیعی که شامل: دمشق، حمص، حلب، اردن، فلسطین و اسرائیل کنونی است، مسلط می گردد و یهودیان و عناصر تبهکار و حق ستیز، کودکان پرورشگاهی و کنار خیابانی، از او پیروی می کنند و همه ی این تحولات ظرف شش ماه صورت می پذیرد.

## در راه اشغال عراق و حجاز

در راه اشغال عراق و حجاز

پس از استقرار قدرت و سیطره ی سفیانی در سوریه و منطقه ی وسیعی که نام برده شد، سپاه گرانی مرکب از ۱۴۲ هزار نفر سازماندهی می کند و بخشی از آن را به منظور فتح عراق و بخشی دیگر را بسوی حجاز و مدینه ی منوره، گسیل می دارد.

سپاه ۱۲ هزار نفری او بسوی مدینه می رود تا حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر بزرگ جهانی را که خبر ظهورش پخش گردیده، دستگیر نماید. آنان سه روز در مدینه توقف می کنند و در آنجا دست به چپاول و جنایت می زنند و پس از آن، بخش مهم آن ۱۲ هزار نفر، مدینه را بمنظور دستیابی به امام مهدی علیه السلام به قصد مکه ترک

[صفحه ۵۴۷]

می کنند، چرا که اطلاع می یابند که آن اصلاحگر

بزرگ عصرها و نسلها، از مدینه به مکه رفته است.

این سپاه تجاوزکار در راه مکه، به بیابانی می رسند و در آنجا، زمین به امر خدا همه ی آنان را می بلعد و جز دو نفر باقی نمی ماند، یکی از آن دو بسوی حضرت مهدی علیه السلام می رود تا بشارت نابودی دشمنان حق و عدالت را بدهد و دیگری بسوی سفیانی می رود تا سرنوشت شوم ستونی از سپاه تجاوزکار او را گزارش کند.

## اشغال عراق و آزادی آن

اشغال عراق و آزادی آن

اما سپاه تجاوزکاری که از سوی سفیانی به عراق گسیل می گردد، در منطقه ای از اطراف نجف که «روحاء» نام دارد پیاده می شود و دهها هزار نفر از آنان برای اشغال نجف و کوفه حرکت می کنند.

روز عیدی از اعیاد اسلامی، تجاوز خویش را به این دو شهر آغاز می کند و سر راه خود ستونی از مدافعان که از بغداد می رسد درگیر می شوند و میان این دهها هزار مدافع عراقی و سپاه سفیانی، جنگ وحشتناکی جریان می یابد که البته سپاه سفیانی، پیروز می شود و کوفه را به اشغال خود در می آورد و در آنجا سخت به کشتار وسیع غیر نظامیان، جاری ساختن سیلاب خون از بیگناهان، برپاساختن چوبه های دار بی شمار و به اسارت بردن زنان و دختران، دست می زند.

مردی برای دفاع از کوفه و حقوق مردم آن بپا می خیزد و انقلابی براه می اندازد، اما کشته می شود.

سرانجام این بخش از سپاه سفیانی بسوی شام برمی گردد، اما گروهی از کوفه و گروهی به فرماندهی «سید هاشمی»

و گروهی به فرماندهی قهرمان پرواپیشه ی «یمنی»، سپاه ۱۰۰ هزار نفری سفیانی را تعقیب می کنند و طی جنگ خونین میان راه عراق و شام همه را در هم می کوبند و انبوهی اسیر و غنائم جنگی، بدست می آورند.

[صفحه ۵۴۸]

## رویارویی کامل حق و باطل

رویارویی کامل حق و باطل

اما سرانجام شوم سفیانی و جنبش ارتجاعی او، بدین گونه پایان می پذیرد که:

حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر زمین و زمان پس از ظهور خویش، از مکه به تدریج به کوفه می رسد و پس از استقرار عدالت در حجاز و عراق و دمشق، قلمرو سیطره ی ظالمانه ی سفیانی را هدف قرار می دهد. در حرکت اصلاحی امام بسوی شام، انبوهی از حق طلبان به او می پیوندند و سفیانی نیز در «رمله»، شمال شرقی فلسطین و قدس برای شرارت آماده می شود. لحظات رویارویی دو سپاه حق و باطل و عدل و بیداد، فرا می رسد، گروههایی از سپاه سفیانی، قرارگاه خویش را رها کرده و به لشکر حق می پیوندند و گروهی نیز به سپاه سفیانی ملحق می شوند.

و شرایط برای یک پیکار بزرگ و سرنوشت ساز آماده می شود.

## مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک

مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک

سفیانی با دریافت گزارش رسیدن نیروی حق و آمدن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها، امام مهدی علیه السلام از عراق به شام و فلسطین، خود را با همه ی قدرت و امکانات آماده رویارویی و دیدار می کند و بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام می گوید:

«اخرجوا الی ابن عمی!»

یعنی: عموزاده ام را نزد من بیاورید. [۱] .

پس از آنکه رویاروی هم قرار می گیرند و امام مهدی علیه السلام سفیانی را برای گفتگو به حضور می پذیرد و آن گفتگو به بیعت سفیانی با حضرت مهدی و با ایمان به او و حرکت عظیم و عمیق و آسمانی او می انجامد، سفیانی از

قرارگاه حضرت مهدی علیه السلام بسوی سپاه خویش باز می گردد که سران سپاهش می پرسند: «ما صنعت؟» چه کردی؟

[صفحه ۵۴۹]

پاسخ می دهد: «من در برابر منطق پولادین و موضع بحق حضرت مهدی علیه السلام، اسلام او را پذیرفتم و به راه و رسم او گردن نهادم و با او دست بیعت دادم و از گذشته ی سیاه خویش، ندامت کردم.»

سران سپاه او می گویند: «زشت باد رأی تو! در شرایطی که خلیفه ای بلامانع و پراقتدار بسوی امام مهدی علیه السلام رفتی، اینک بر خط اطاعت او گردن نهاده، بازگشته ای؟»

پاورقی

[۱] به اعتبار اینکه از نسل بنوامیه است و آنان خود را پسرعموهای بنی هاشم می پندارند.

## ناجوانمردی و بیعت شکنی

ناجوانمردی و بیعت شکنی

سفیانی از پیمان خویش دست کشیده و بیعت خویش با حجت خدا و خلیفه ی راستین او را می شکند و به تشویق سران سپاه تجاوزکار خود، برای پیکار با حق و عدالت آماده می شود.

سحرگاه یکی از روزها، پیکار نهایی حق و باطل آغاز می گردد و خداوند پس از نبردی خونبار میان دو سپاه عدل و ظلم، حجت خدا و یاران حق گرای او را پیروزی کامل می بخشد و آنان، سپاه حق ستیز سفیانی را بطور کامل نابود می سازند. [۱] .

طبق روایت دیگری، سفیانی از سرنوشت شوم و تکاندهنده ی سپاه خویش که در راه مکه به زمین فرو می رود و زمین به فرمان خدا آنها را می بلعد درس عبرت گرفته و می کوشد تا فرمان امام مهدی علیه السلام را گردن نهد. به همین جهت بیعت می کند اما

پس از انـدک زمانی بیعت خویش را می شـکند و سرکشـی می کنـد و پس از نبردی خونین به اسارت درمی آیـد و نابود می گردد. [۲] .

به روایت دیگری، پس از دستگیری به دستور حضرت مهدی علیه السلام در دروازه

[صفحه ۵۵۰]

بیت المقدس کشته می شود. [۳] .

و بـدینسان شـهرها و بندگان خدا، از شـرارت این عناصـر پلید و میکروبهای مرگباری که آن اصـلاحگر بزرگ جهانی آنها را ریشه کن می سازد، همگی راحت می شوند.

یک پرسش:

در اینجا پرسش این است که: «این همه مصائب و فجایع، چرا؟»

رنجها و غمهایی که کودکان را پیر می سازد و زندگی زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ را تیره و تار می سازد و همه را فرا می گیرد، چرا این تباهیها و مصائب رخ می دهد؟

چرا انسانها در خور این رنجها و دردها و بلاها می گردند؟

چرا اسـتحقاق این را می یابند که شـرارت پیشگانی اینگونه بر سرنوشت آنان تسلط یابند و جامعه ها و تمدنها و هستی مردم را بسان توپ به بازی گیرند و با سرنوشت و هستی آنان بازی کنند، برای چه؟

پاسخ:

پیش از هر چیز، یـادآوری این نکته ضـروری است که یک انسان، یکبار قانون شـکنی می کنـد و به کیفر این قانون شـکنی به زنـدان، جریمه ی مالی، کیفر بـدنی یا تبعید محکوم می گردد، گاه برای جنایتی به زندان ابد با اعمال شاقه محکوم می شود و ممکن است برای یک گناه، یک قانون شکنی و یک جنایت، به کیفری اینگونه براساس حق و عدالت محکوم گردد، اینک

باید پرسید: «این انسان، اگر قوانین الهی را شکست، آن هم نه یکبار و نه یک نفر، بلکه بارها و بارها و آن هم در

[صفحه ۵۵۱]

بعد جامعه ها و تمدنها... چگونه؟»

آیا چنین جامعه و تمدن و مردمی سزاوار کیفری اینگونه نیستند؟

آیا مخالفت با سنن الهی، قوانین خدا و مقررات او بدون کیفر می ماند؟

هنگامی که بیشتر واجبات شرعی ترک گردید و محرمات مباح شمرده شد و انحرافات عقیدتی، بویژه میان نسل جوان گسترش یافت و کار به جایی رسید که برخی از مسلمانان، راه انکار حق و آفریدگار هستی را در پیش گرفتند و ارزشهای عقیدتی و مقدسات دینی و انسانی را به باد تمسخر گرفتند و... آیا این انحرافات عقیدتی و عملی بدون کیفر طبیعی می ماند؟

ما اینک در مقام برشمردن گناهان و انحرافات جاری در میان جامعه ها نیستیم، چرا که اگر بخواهیم این آفتها و انحرافات را بر شماریم، بحث و شکل و محتوای کتاب تغییر می کند، تنها بطور فشرده، نگرشی بر اوضاع جامعه های اسلامی می اندازیم و می گذریم تا مطلب روشن شود.

اینک خود می نگریم که بسیاری از مسلمانان نماز نمی خوانند؛ بسیاری روزه نمی گیرند و حقوق مالی خویش را نمی پردازند.

در بسیاری از کشورهای اسلامی، ضد ارزشها فراوان و حرام خدا را حلال و مباح شمرده می شود و جرائم و جنایات مجاز اعلام می گردد.

آیا شما خواننده ی عزیز! کشوری از دنیای اسلام یا دیگر کشورها را می شناسی که در آن سرقت و تجاوز به اموال دیگران یافت نشود؟

ما خود در مراسم حج در

کنـار حرم امن الهی بسـیار شاهـد بوده ایم که پول زائران به سـرقت رفته است، برخی حتی قرآنها را از مساجـد و مراکز عبادی می برند و به بهای اندکی می فروشند.

در جهان اسلام، مشروبات حرام تولید می شود و با کمال جرأت و آزادی کامل از کشورهای غیر اسلامی نیز وارد می گردد و بطور علنی فروخته می شود و مصرف می شود...

بی عفتی و فحشا، سوگمندانه از پدیده های شوم این روزگار است، آفت برهنگی

[صفحه ۵۵۲]

و بلای بی بندوباری با عنوان دروغین رهایی از قید و بند و افکار کهنه و نشان تمدن، دامنگیر جامعه ها شده است.

رباخوارگی و مکیدن خون توده های دربند جزء گسـست ناپذیر امور اقتصادی گشته و از واردات گرفته تا صادرات و تجارت تـا بـازار ریشه دوانیـده و بانکهـا بـا پوشـش قانونی، سالانه صـدها میلون... بهره ی بانکی می گیرنـد و در کنار این شـبکه های رسمی، رباخوارگی دیگر از کسانی که حرفه و کارشان رباخوارگی و گوشت و پوستشان از رباست، مگو و مپرس.

کشورهای مسـلمان انواع گوشـتهای یـخ زده و کنسـرو و بسـته بندی شده را از کشورهای بیگانه، وارد می کنند و مسـلمانان با آگاهی به حرمت آنها همه را مصرف می کنند.

رسواتر و فاجعه بارتر اینکه: در کشورهای اسـلامی بسیاری به نارواگویی و اهانت به مقدسات دینی و مذهبی عادت کرده و به گونه ای بـا ارزشـهای والای مـذهبی گاه برخورد می شود که انسان از بیان آن شـرمنده شـده و پیشانی از تصور آن سـرخ می گردد.

احزاب و سازمانهای منحرف آشکار و نهان، جهان اسلام را

به اشغال درآورده و نسل جوان را به پرتگاه سقوط، سوق داده و مقدسات و ارزشهای ما را به باد استهزا گرفته اند.

و علاوه بر آنچه اشاره رفت، میلیونها گناه، معصیت، جنایت و جرمی که بتدریج بصورت پدیده های ناچیز و بی اهمیت درآمده، در میان مسلمانان رواج یافته است به گونه ای که هیچ گناه و معصیتی را نمی توان یافت جز اینکه برخی از مسلمانان بدان آلوده اند.

در میان ملل غیر مسلمان وضعیت غمبارتر است. آنان گویی همه ی گناهان و معاصی را براساس فلسفه ی زندگی و مذهب خویش روا شناخته اند و کار به جایی رسیده است که از مرزهای انسانی تجاوز نموده و به مخالفت با فطرت و طبیعت

[صفحه ۵۵۳]

انسانی برخاسته اند.

در بیشتر کشورهای عربی و شرق آسیا، باشگاههای برهنگان دائر است و مردان و زنان و کودکان، لخت مادرزاد، درست بسان حیوانات که ذره ای مفهوم حیا و عفت را درنمی یابند، وارد می گردند.

در مراکز رقص، کاباره ها و... دختران جوان، برهنه و عریان در برابر هزاران چشم حریص و تماشاگر، می رقصند و میلیونها نفر بدین مراکز تباهی و رسوایی رفت و آمد می کنند و با آن پیکرهای برهنه، تفریح می کنند.

آری! خواننده ی گرامی! اینها تنها عناوین کلی گناهان و جنایاتی است که سوگمندانه موج آن جامعه های اسلامی و غیر اسلامی را دربرگرفته است، آفتهایی که موازین اخلاقی، معیارهای عقیدتی و ارزشهای والای آسمانی و انسانی، آنها را دور ریخته و از آنها بیزاری جسته است.

آری! اینها تازه نمونه هایی از جنایات و آفتها و پلیدیهاست،

شما خواننده ی گرامی! می توانید با مراجعه به معلومات خویش و با مطالعه ی مجلات و روزنامه ها، با هزاران قتل و غارت، آدم ربایی و غصب حقوق دیگران، تجاوزکاری و زورگویی و انواع ظلم و ستم و خودکامگی که بشریت با آن دست به گریبان است، روبرو گردی.

اینک، آیا این انسان تجاوزکاری و آلوده به پلیدیها در واپسین حرکت تاریخ سزاوار نیست که سفیانی و سپاه خونریز و تبهکار و بی بند و بار او، بر آن سلطه یابد و همه را بسان خوشه های گندم درو کند و از کشته ها پشته بسازد و انسانها را سبان حشرات قتل عام کند؟

چرا! چنین جامعه و مردمی، سزاوار بیداد سفیانی هستند و در خور کیفری خوارکننده تر از آن.

با این بیان، می توان سبب اصلی جنگهای ویرانگر و نیز جنگ سوم جهانی را -که دور از انتظار نیست و در صورت وقوع، ساکنان زمین را به کام شعله های هستی سوزش خواهد کشید و همه جا را به ویرانه ای تبدیل خواهد ساخت- دریافت.

[صفحه ۵۵۴]

آری! عامل حقیقی و اصلی این نگونساریها و سقوطها، امواج گناه و جنایت و انحرافات اخلاقی و عقیدتی است که همه ی شهرها و خانه ها را دربر می گیرد و همه جا را آلوده می سازد.

اینک باید پرسید که: «جامعه و تمدن و دنیایی اینگونه چه ارزشی می تواند داشته باشد؟»

بشریت با این فجایع و جنایات، دارای چه کرامت و بهایی است؟

و برای چه خداوند آفتها و بلاها را از این موجود آلوده و تبهکار و پرده در -که در برابر

آفریدگار خویش به سرکشی برخاسته است- برطرف سازد؟

خداونـد زمین را به حکمت خویش از این موجودات پلیـد، پـاک و پاکیزه می سازد همانگونه که فضا و مزرعه ها و کشتزارها را از میکروبهای زیانبار که آفت جان گلها و گیاهان و دانه ها و انسان و حیوان است، ضد عفونی می کند.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۶.

[۲] عقدالدرر، ص ۱۳۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۵.

[۳] عقدالدرر، ص ۸۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۳.

## فرورفتن سپاه سفیانی در زمین

فرورفتن سپاه سفیانی در زمین

از نشانه های قطعی ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام فرو رفتن بخشی از سپاه تجاوزکار سفیانی بر زمین، میان دو شهر مقدس «مکه» و «مدینه» است.

در روایاتی که از سـفیانی و جنبش ارتجاعی او سخن رفته است بارها از این رویداد پرده برداشته شده و ما دیگر به آن روایات باز نمی گردیم و تنها بصورت فشـرده ای به این نشان که از نشانه های قطعی ظهور حضـرت مهدی علیه السلام است اشاره می کنیم.

از روایاتی که ترسـیم گردید دریافتیم که سفیانی، سپاهی گران بسوی مدینه منوره به منظور پیکار به حضرت مهدی و دستیابی به آن وجود گرانمایه، گسـیل می دارد. این سـپاه تجاوزکار پس از رسـیدن به مدینه درمی یابد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه شـتافته است. به همین جهت بی درنگ راه «مکه» را در پیش می گیرد. در میانه ی راه هنگامی که به پهن دشتی که در میان «مدینه» و

«مکه» است می رسد، خداوند به

[صفحه ۵۵۵]

زمین فرمان می دهد تا آن لشکر تجاوزکار را ببلعد. و زمین نیز به امر خدا همه ی آنان را با تمامی وسایل و تجهیزات و امکانات می بلعد و تنها دو نفر باقی می ماند... تا یکی خبر این رخداد عظیم و شگرف را به سفیانی برد و دیگری به امام مهدی علیه السلام.

روشن است که این فرو رفتن زمین و بلعیده شدن سپاه تجاوزکار کفر، به سبب زمین لرزه یا حوادث طبیعی که گاه در مناطق مختلف جهان روی می دهد نمی باشد، بلکه تنها عذاب شدید و کیفر عبرت انگیز و سختی است که بخاطر آن همه شقاوتها و پلیدیها دامنگیر آنان می شود و به فرمان خدا رخ می دهد همانگونه که قرآن می فرماید:

«انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون.» [۱] .

یعنی: هنگامی که خدا بخواهد کاری انجام شود، فرمانش تنها این است که می گوید: «موجود باش!» پس موجود می شود.

آری! این فرورفتن زمین، بدان معناست که شکاف عمیقی در زمین پدیدار می گردد و بر اثر آن شکاف عظیم، حفره و گودال وسیع و گسترده ای که ابعاد آن برای ما نامعلوم است، دهان می گشاید و با دهان گشودن ناگهانی زمین، سپاه سفیانی در اعماق آن فرو می رود و آنگاه میلیونها تن خاک و گل و لای، بر سر آنان فرومی ریزد و همگی نابود می گردند.

در این مورد از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ضمن بیانی طولانی در مورد رخدادهای پس از ظهور حضرت مهدی علیه

السلام فرمود:

«و سیدنا القائم مسند ظهره الی الکعبه،... ثم یقبل علی القائم رجل وجهه الی قفاه و قفاه الی صدره و یقف بین یدیه فیقول: «یا سیدی! أنا بشیر! أمرنی ملک من الملائکه أن ألحق بک و أبشرک بهلاک جیش السفیانی بالبیداء.!

فیقول له القائم: «بین قصتک و قصه أخیک؟»

فیقول الرجل: «کنت و أخی فی جیش السفیانی و خربنا الدنیا من دمشق الی الزوراء

[صفحه ۵۵۶]

و ترکناها جماء و خربنا الکوفه و خربنا المدینه و کسرنا المنبر وراثت بغالنا فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و خرجنا منها... نرید اخراب البیت و قتل أهله، فلما صرنا فی البیداء عرسنا فیها فصاح بنا صائح: یا بیداء! أبیدی القوم الظالمین! فانفجرت الأرض و بلعت کل الجیش، فوالله ما بقی علی وجه الأرض عقال ناقه فما سواه غیری و غیر أخی، فاذا نحن بملک قد ضرب وجوهنا فصارت الی ورائنا کما تری، فقال لأخی: ویلک امض الی الملعون السفیانی بدمشق فأنذره بظهور المهدی من آل محمد و عرفه أن الله قد أهلک جیشه بالبیداء.

و قال لی: یا بشیر! الحق بالمهدی بمکه و بشره بهلاک الظالمین و تب علی یده فانه یقبل توبتک، فیمر القائم یده فیرده سویا کما کان و یبایعه و یکون معه.» [۲] .

یعنی: سالار ما، قائم علیه السلام بر دیوار خانه کعبه تکیه می زند،... آنگاه مردی از راه می رسد که چهره اش به عقب برگشته و پشت گردنش بطرف سینه اش. او در برابر امام علیه السلام می ایستد و می گوید: «سالار من! من مژده رسانم! یکی از فرشتگان به من دستور

داده است که خویشتن را به شما برسانم و بشارت دهم که سپاه شقاوت پیشه ی سفیانی در پهن دشت میان مکه و مدینه نابود گردید.»

حضرت مهدی علیه السلام از او می خواهد که داستان خود و برادرش را بازگوید که او در پاسخ می گوید: «من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم. همه جا را از دمشق تا بغداد ویران ساختیم و پشت سر خویش تلی از خاک بر جای نهادیم. کوفه و مدینه را ویران ساختیم و نیز منبر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را در آنجا شکستیم و مرکبهای خویش را در مسجد پیامبر بستیم.

از آنجا به قصد انهدام خانه ی خدا و کشتن مردم «مکه» حرکت کردیم اما هنگامی که در میان مکه و مدینه در صحرا، برای استراحت پیاده شدیم، بناگاه ندا کننده ای خروش آورد که: «ای بیابان! گروه ستمکاران را نابود ساز!»

با این خروش آسمانی زمین شکافته شد و سپاه را بلعید.

[صفحه ۵۵۷]

به خدای سوگند! بر روی زمین، در آن پهن دشت، جز من و بردارم هیچ کس و هیچ چیز باقی نماند.

ما دو نفر مانده بودیم که فرشته ای از فرشتگان آمد و با ضربه ای که بر چهره ی ما نواخت، بدین صورت که می نگرید درآمدیم. او به برادرم دستور داد که به دمشق برود و به سفیانی هشدار دهد که سپاه تجاوزکارش نابود گشته و امام مهدی علیه السلام نیز ظهور نموده است. و به من گفت: تو نیز به مکه برو و نابودی ستمکاران را به امام مهدی علیه السلام، مژده ده و به

دست نجات بخش او توبه کن که او توبه ات را می پذیرد.»

امام علیه السلام با دست خویش، چهره ی او را به حالت سلامت بازمی گرداند و او نیز دست بیعت به اصلاحگر بزرگ جهانی می دهد و با یاران او همراه می شود.

پاورقی

[۱] سوره یس، آیه ۸۲.

[۲] الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۹ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰.

## جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی

جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی

از دیگر نشانه های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام جنبش اصلاح طلبانه ی شخصیت «یمنی» است. نام و داستان شخصیت «یمنی» در روایات بسیاری و در شمار نشانه های قطعی ظهور، آمده است اما چیزی که باعث تأسف بسیار است، این است که، روایات مورد نظر به دلیل اختصار، از معرفی کل او ناتوان است و ما نیز در این مورد تنها به ترسیم یک روایت بسنده می کنیم:

از امام باقر علیه السلام آورده اند که ضمن روایتی طولانی در این مورد از جمله فرمود:

«و خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی (أی: الهاشمی) فی سنه واحده، فی شهر واحد، فی یوم واحد، نظام کنظام الخزر یتبع بعضه بعضا... و لیس فی الرایات أهدی من رایه الیمانی.

هی رایه هدی، لأنه یدعوکم الی صاحبکم فاذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم و اذا خرج الیمانی فانهض الیه، فان رایته رایه هدی، و لا یحل لمسلم أن یلتوی علیه فمن فعل ذلک فهو من أهل النار، لانه یدعوا الی الحق و الی طریق

[صفحه ۵۵۸]

مستقیم.» [۱] .

یعنی: خروج سفیانی و شخصیت «یمنی» و «سید خراسانی» در یک سال،

یک ماه و یک روز خواهد بود و درست بسان دانه های تسبیح، یکی پس از دیگری خواهد آمد... در آستانه ی ظهور امام مهدی علیه السلام هیچ پرچمی هدایت یافته تر از پرچم شخصیت «یمنی» نخواهد بود.

پرچم او، پرچم هدایت و درستی است چرا که او مردم را به امام مهدی علیه السلام دعوت می کند، هنگامی که این شخصیت اصلاحگر خروج می کند فروختن سلاح را تحریم می نماید.

هنگامی که او بپاخاست با او بپاخیزید چرا که اگر پرچم هدایت و عدالتی را دیدید روی گردانی از آن برای مسلمان، شایسته و مشروع نیست. از اینرو، هرکس از پیوستن به جنبش مرد «یمنی» سرباز زند، اهل آتش خواهد بود چرا که او به حق فرا می خواند و به راه مستقیم و بی انحراف دعوت می کند.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲ و غیبت نعمانی، ص ۲۵۵، باب ۱۴، ح ۱۳.

## سفیر پاکباخته یا نفس زکیه

سفیر پاکباخته یا نفس زکیه

شهادت «نفس زکیه» یا شخصیت وارسته ای که در مسجدالحرام و در میان حجرالاسود و مقام ابراهیم کشته می شود، از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام است. در مورد نسب این بزرگمرد، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی او را «حسنی» معرفی کرده اند و برخی «حسینی» که البته این به اصل شخصیت او که از نسل پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می باشد، ضرری نمی رساند.

در روایات از او، به «غلام» تعبیر شده است و این ممکن است بدان جهت باشد که او به هنگامه ی شهادت، نوجوان و یا جوان خواهد بود.

امام مهدی علیه

السلام او را بسوی مردم مکه می فرستد تا پیام رسان او باشد و آنان را به

[صفحه ۵۵۹]

یاری آن حضرت فراخواند که آنان بر ضد او می شورند و او را میان رکن و مقام، سر می برند و آنگاه است که خشم خدا بر آنان فرومی بارد.

جریان شهادت این شخصیت پاکباخته ۱۵ روز پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام روی خواهد داد و بدان جهت «نفس زکیه» نامیده شده است که بدون هیچ جرم و گناه، تنها بخاطر رسانیدن پیام شفاهی حضرت مهدی علیه السلام به مردم مکه - به دست اشرار- کشته می شود.

پیام شفاهی آن حضرت به مردم مکه که بوسیله ای این شخصیت شجاعانه و وارسته اعلان می گردد، پیام مهر، عدالت و کرامت است و مردم مکه را به یاری حق و عدالت فرا می خواند و بس. و در آن هیچ گونه ناسزا یا اهانت و یا تهدیدی نیست و با این وصف پیام رسان او به شهادت می رسد و چون بی هیچ جرم و گناهی کشته می شود او ار نفس زکیه می نامند. [۱] .

روایات:

اینک برخی از روایاتی که در این مورد رسیده است، ترسیم می گردد:

۱- از حضرت باقر علیه السلام آورده اند که در این فرمود:

«یقول القائم لأصحابه: «یا قوم! ان أهل مکه لا یریدوننی و لکنی مرسل الیهم لأحتج علیهم بما ینبغی لمثلی أن یحتج علیهم.»

فیدعوا رجلا من أصحابه فیقول له: «امض الی أهل مکه فقل: یا أهل مکه!... أنا رسول فلان الیکم و هو یقول لکم: انا أهل بیت الرحمه و معدن الرساله

و الخلافه و نحن ذریه محمد و سلاله النبیین.

و انا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتز منا حقنا منذ قبض نبینا الی یومنا هذا، فنحن نستنصرکم فانصرونا.»

[صفحه ۵۶۰]

فاذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام أتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیه....» [۲] .

یعنی: قائم علیه السلام به یاران خویش می گوید: «یاران! مردم مکه خواهان ما نیستند اما ما برای اتمام حجت و روشنگری شایسته و بایسته ی حقایق بر آنان، سفیری را به سویشان گسیل می داریم.»

از اینرو آن حضرت مردی از یارا ن خویش را فرا می خواند و به او دستور می دهد که: «بسوی مردم مکه بشتاب، بگو: هان ای مکیان! من فرستاده ی (امام) مهدی هستم (آن گرامی) می گوید:

مردم! ما خاندان مهر و رحمت و مرکز و محور رسالت و خلافت هستیم. ما نسل پاک و پاکیزه محمد و نسل همه ی پیام آوران خداییم. در طول تاریخ به ما ستم شده است و ما مورد فشار و بیداد قرار گرفته ایم، حق مسلم ما از هنگام رحلت پیامبر گرامی تاکنون به غارت رفته و مقام و موقعیت ما نادیده گرفته شده است، از اینرو اینک از شما می خواهیم که به یاری حق و عدالت بشتابید و ما را مدد کنید.»

هنگامی که این جوان دلیر و دانمشند، این پیام گرم و پرمحتوا را به مردم می رساند شرارت پیشگان بر سرش می ریزند و او را میان رکن و مقام سر می برند و این جوان است که «نفس زکیه» نام دارد.

۲- و نیز آن

حضرت فرمود:

«... و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم بین الرکن و المقام، اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیه... فعند ذلک خروج قائمنا.» [۳] .

یعنی: نوجوانی گرانقدر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم میان رکن و مقام کشته می شود که نامش «محمد» است و نام پدرش «حسن». او «نفس زکیه» می باشد... و پس از شهادت او قیام حضرت مهدی علیه السلام در پیش خواهد بود.

[صفحه ۵۶۱]

۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

«و لیس بین قیام قائم آل محمد و بین قتل النفس الزکیه الا خمس عشره لیله.» [۴] .

یعنی: میان قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و شهادت «نفس زکیه» تنها ۱۵ روز فاصله است.

لازم بیاد آوری است که در برخی روایات این عنوان، به بزرگمردی که به همراه ۷۰ نفر از شایسته کرداران در اطراف کوفه به هنگام تجاوز سپاه سفیانی، به شهادت می رسد نیز گفته شده است.

همچنانکه بر «سید حسنی» نیز «نفس زکیه» گفته شده است، اما تردیدی نیست که «نفس زکیه»ای که از نشانه های قطعی ظهور است، همان جوان متفکر و اندیشمندی است که ۱۵ روز پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام در مسجدالحرام و میان رکن و مقام به شهادت می رسد.

[صفحه ۵۶۵]

پاورقی

[۱] در قرآن از زبان موسی خطاب به خضر می خوانیم که: «أقتلت نفسا زکیه...؟» آیا بیگناهی را کشتی؟ سوره کهف، آیه ۷۴.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷ به نقل از اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۰.

[۳] بحارالانوار،

ج ۵۲، ص ۱۹۲ به نقل از اکمال الدین، ج ۲ ص ۶۴۹.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳ به نقل از اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹ و غیبت طوسی، ص ۲۷۱.

## مدعیان دروغین

## مدعیان دروغین

مدعیان دروغین

سخن از امام مهدی علیه السلام و اعتقاد به وجود گرانمایه ی او، مسأله ی جدید یا پدیده ی نوظهور نیست، بلکه ریشه ی قرآنی دارد و سابقه ی تاریخی آن به عصر رسالت بازمی گردد.

این اندیشه ی پویا و عقیده ی راسخ از زمان پیامبر و امامان نور علیهم السلام تاکنون همواره در جامعه ی اسلامی ثابت و استوار بوده است.

در آغاز کتاب، برخی از آیات قرآن را که به وجود گرانمایه ی حضرت مهدی علیه السلام تأویل و تفسیر گردیده است به همراه نویدهایی از پیامبر و امامان نور علیهم السلام آوردیم و روشن شد که این آیات و روایات از ظهور مهدی نجات بخش در واپسین حرکت تاریخ و آینده ی جهان، سخن می گوید و با صراحت از شکوه و اقتدار و جایگاه والا و بی نظیر او پیام می دهد به گونه ای که در تاریخ اسلام هیچ شخصیتی، از نظر اقتدار و شکوه و برخورداری از امکانات و حاکمیت بر کره ی زمین پس از ظهور همانند او یافت نمی شود.

این واقعیت بخاطر انبوه روایاتی که در مورد آن حضرت و ابعاد شخصیت والا و ظهور و نقش بی نظیر اصلاحی او آمده است به گونه ای در جامعه ی اسلامی مشهور و معروف شده بود که هیچ کس جرأت و جسارت انکار آن را نداشت و مسأله ی مهدویت

برای جامعه ی اسلامی، یک مسأله ی قرآنی و روایی و شناخته شده و قطعی بود.

[صفحه ۵۶۶]

بخاطر استواری این واقعیت عقیدتی و دینی در جامعه ی اسلامی بود که در تاریخ اسلام، از یک سو با شخصیتهایی روبرو می شویم که طرفداران افراطی آنان برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش، آنان را به عنوان مهدی نجات بخش مطرح ساختند و از دگر سو با عناصری آشنا می شویم که بر اثر انگیزه های جاه طلبانه، وسوسه ی قدرت و شهرت و دنیاطلبی، به دروغ ادعای مهدویت نموده و خود را همان مهدی نجات بخشی که قرآن و روایات نوید آمدن او را داده است، معرفی کردند.

شمار اینها طبق برخی آمارها به ۵۰ نفر رسیده است و نکته ی در خور یادآوری در رابطه با این مدعیان دروغین این است که اینها به اعتباری بر چهار دسته قابل تقسیم اند:

۱- گروهی از اینان از نظر نسب، هویت، هدف و مذهب ناشناخته اند.

۲- گروهی با کارهای جنون آمیز خود را از نظرها ساقط کردند.

۳- برخی نام و نشان و دعوت و پیروانشان از صفحه ی روزگار به گونه ای محو شده است که نشانی از آنها نیست.

۴- و برخی نیز مرده اند اما نام و یادی از آنان هست که ما، در این بخش، نظری گذرا به زندگی و عملکرد دجالگرانه ی شماری از آنان که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته اند خواهیم افکند.

## سه گروه مدعی مهدویت

سه گروه مدعی مهدویت

کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته اند به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم اند:

۱- کسانی که

دیگران روی انگیزه های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

۲- کسانی که به انگیزه ی جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغینی

[صفحه ۵۶۷]

نموده اند.

۳- کسانی که طبق نقشه ی استعمار و به اشاره ی بیدادگران، به چنین دجالگری و فریب دست یازیدند و بیشرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

## کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی آنان را مهدی نجات بخش خ

کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی آنان را مهدی نجات بخش خ

از تاریخ این واقعیت دریافت می گردد که برخی از کسانی که مهدویت بدانان نسبت داده شده است، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته و نه خود بدان ادعا راضی بودند، بلکه یاران و پیروان آنان چنین ادعایی را به آنها داده و این اندیشه را در آن روزگاران در میان گروههایی و مراکزی گسترش دادند. البته بجا بود که خود آنان چنین ادعاهای دروغین و نسبت های نادرست را بشدت نفی کنند. اما روشن نیست که چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروان آنان کوشیدند تا برخی از علائم و نشانه های حضرت مهدی علیه السلام را که در انبوه روایات آمده است به این چهره ها تطبیق و تفسیر نمایند.

برای نمونه از این گروه می توان بدین چهره ها اشاره کرد:

## محمد حنفیه

محمد حنفیه

در روایاتی که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم در مورد امام عصر علیه السلام رسیده است از جمله این روایت است که می فرماید:

«ان المهدی اسمه اسمی...»

یعنی: مهدی نجات بخش، همنام من است.

یاران و پیروان «مختار» به چنگ انداختن به این روایت پیامبر، «محمد حنفیه» را مهدی نجات بخش عنوان دادند و روایت را بدو منطبق ساختند.

با اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در دهها روایت، نشانه های دیگری را برای آن حضرت برشمرده است که جز خود آن گرامی، همه فاقد آن نشانه ها و علائمند.

[صفحه ۵۶۸]

به قول شاعر عرب باید به

آنان گفت:

قل للذی یدعی فی العلم فلسفه

حفظت شیئا و غابت عنک أشیاء

به آن عنصر گزافه گو که در قلمرو دانش، ادعای ژرف نگری می کند و می پندارد همه چیز را می فهمد، بگو! تو چیزی را حفظ کرده ای اما چیزهایی از نظرت غایب شده است و آنها را نمی دانی.

## زید، فرزند امام سجاد

زید، فرزند امام سجاد

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمده است که:

«ان المهدی من ولد الحسین و انه یخرج بالسیف و انه ابن سبیه.» [۱] .

یعنی: مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است و او با شمشیر بپا می خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود.

هنگامی که «زید» فرزند امام سجاد بر ضد دستگاه پلید امویان قیام کرد، پیروان او ادعا کردند که او همان مهدی نجات بخش است، چرا که اولا از نسل حسین علیه السلام است و ثانیا شهادتمندانه قیام کرده و ثالثا از سوی مادر، فرزند اسیر است.

اما آنان از یاد بردند که پیامبر گرامی در انبوه روایات در نوید از حضرت مهدی علیه السلام و ترسیم نشانه های او از جمله فرمود:

[صفحه ۵۶۹]

«الائمه بعدی اثناعشر، تسعه من صلب الحسین، تاسعهم قائمهم.» [۲] .

یعنی: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل فرزندم حسین خواهند بود و نهمین آنان قائم آل محمد است.

و جناب زید، نهمین امام از نسل پاک حسین علیه السلام نبود تا مهدی نجات بخش باشد.

اما پیروان انقلابی زید، بخاطر جلب توجه توده ها و تسخیر عواطف و احساسات مذهبی و به

انگیزه های نفسانی خویش، به این ادعای دروغین دست یازیدند.

و هنگامی که زید به شهادت رسید و به دار آویخته شد یکی از شعرای اموی تبار ضمن اشعاری، آنان و ادعایشان را به تسمخر گرفت که:

صلبنا لکم زیدا علی جذع نخله

و لم نر مهدیا علی الجذع یصلب

یعنی: ما قهرمان شما زید را بر شاخه ی نخل به دار آویختیم و هرگز ندیده بودیم که مهدی نجات بخش خود به چوبه ی دار آویخته شود.

و بدینوسیله این عنصر کینه توز و بدزبان با ناسزاگویی و شماتت به زید شهید، به اصل اندیشه و عقیده ی به مهدی علیه السلام که ریشه ی قرآنی و روایی دارد، اهانت روا داشت و اصل مهدویت را به باد تمسخر گرفت.

و سرانجام مذهب «زیدیه» بوجود آمد و از آن روزگار تاکنون به حیات خویش ادامه داد که پیروان آن بیشتر در «یمن» هستند و متأسفانه از مذهب شیعه و راه و رسم اهل بیت علیهم السلام جدا شده و در فقه و اصول و فروع از مذاهب دیگری پیروی می کنند.

زیدیها، متأسفانه در برابر امامان معصوم علیهم السلام مواضع ناستوده و ناپسندی دارند که بسیار شایسته است به اصل و نسب و اصالت خویش بازگردند و در مذهبشان به راه و رسم خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تمسک جویند، به راه و رسم آسمانی

[صفحه ۵۷۰]

و افتخارآفرین کسانی که خدا و پیامبرش به همگان، فرمان پیروی از آنان را داده اند؛ به همان مذهبی که در آغاز راه بر آن بودند، به مذهب شیعه و امامان معصوم

علیهم السلام.

پاورقی

[۱] رجوع شود به غیبت نعمانی، ص ۲۲۸، باب «کونه علیه السلام، ابن سبیه، ای خیره الاماء.»

در غیبت نعمانی از ابوالصباح نقل نموده که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و حضرت فرمود: «ما وراءك؟» یعنی: چه خبر؟

فقلت «عمك زید خرج، یزعم أنه ابن سبیه وهو قائم هذه الامه و أنه ابن خیره الاماء.»

عرض کردم: «خبر خوشحالی قیام عمویت زید است که می پندارد فرزند اسیر و قائم امت و از نسل بهترین کنیزان است.»

فقال: «کذب! لیس هو کما قال، ان خرج، قتل.»

فرمود: «این دروغ است! آنگونه که تصور می کند، نیست. اگر قیام کند کشته خواهد شد.»

غیبت نعمانی، ص ۲۲۹، باب ۱۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۲.

[۲] بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۲.

## محمد بن عبدالله محض

محمد بن عبدالله محض

پس از گذشت سالها از انقلاب زید، امام سجاد علیه السلام، محمد، فرزند عبدالله که به «محمد بن عبدالله محض» معروف گردید، دیده به جهان گشود. او از نواده های حضرت مجتبی علیه السلام بود به همین جهت فرصت طلبان و عناصر زورپرست با استفاده از فرصت، او را مهدی نجات بخش لقب دادند و یک روایت ساختگی را که می گوید:

«المهدی... و اسم ابیه اسم ابی....»

یعنی: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است.....

آری! آنان این روایت ساختگی را بر او تطبیق کردند، با اینکه می دیدند این روایت با صدها روایت مسلم و قطعی مخالف است که حضرت مهدی علیه السلام را، فرزند حضرت عسگری و دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله

و سلم و نهمین امام از نسل حسین علیه السلام معرفی می کند. [۱] .

اما فرصت طلبان با وانهادن همه ی روایات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به این روایت ساختگی چنگ انداختند و آن را به «محمد بن عبدالله محض» تطبیق دادند و آنگاه او را «نفس زکیه» نامیدند و برخی از مردم نیز با او دست بیعت فشردند.

خنده دار اینکه پدر او نیز با پسرش به عنوان بیعت با مهدی نجات بخش دست بیعت داد. و نیز از کسانی که با او دست بیعت فشرد «منصور دوانیقی» بود که پس از تشکیل حکومت عباسی، بیعت خویش را نقض کرد و پایه های مهدویت محمد بن عبدالله نیز فروریخت.

[صفحه ۵۷۱]

پاورقی

[۱] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸.

## کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغین

کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغین

اینان کسانی بودند که به انگیزه های فریب کارانه و جاه طلبانه ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و احساسات، تسخیر دلها و قلبها و بدست آوردن قدرت و عظمت به دروغ و دجالگری، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند.

این گروه بسیارند، از جمله ی آنان «مهدی عباسی» است، پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد که پسرش مهدی عباسی، همان مهدی موعود است، با اینکه این عنصر فریبکار پیش از این ادعا، به محمد بن عبدالله محض، بعنوان مهدی نجات بخش دست بیعت فشرده بود و او را مهدی نجات بخش می دانست.

راستی که رسواییهای فرصت طلبان و دنیاپرستان و فریب کاران را تماشا کن

و بنگر که آنـان چگونه بـا عقایـد و انـدیشه هـا و مفاهیم مقـدس، براساس هوای دل خویش و طبق شـرایط و اوضاع، بازی می کردنـد!! و هر چنـد گـاهی یکی از آنان طبق هواها، کششـها و تمایلات خویش با دسـتاویز ساختن این اصل عقیـدتی و دینی، ظهور می کرد و به دروغ خود را مهدی نجات بخش عنوان می ساخت.

شگفتا! از بی حیایی این گروه و گزافه گویی اینان که چگونه آشکارا در برابر خدا و خلق به دروغ رسوا و فصاحت بار، دست می یازیدند با اینکه خود به خوبی می دانسـتند که ادعایشان دروغی رسوا و بیش نیست، چرا که امام مهدی علیه السـلام را که پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم و امامان اهل بیت علیهم السـلام نوید آمدنش را دادند، دارای صفات ویژه و نشانه ها و علائم خاص و ویژگیهای مشـخص و معین و معلومی است کمه هیچ دجال و دروغ پردازی نمی تواند آن روایات و آن ویژگیها را بر خود منطبق سازد و خود را بجای آن امام راستین جا بزند.

مشـهورترین ویژگیهای آن حضـرت این است که: او در نقش اصـلاحگری بی نظیر است که زمین را سرشار از عدل و داد می کند آن هم پس از آنکه از ظلم و بیداد لبریز گردد.

اینک باید پرسید که: «آیا دروغ پردازان توانستند چیزی از ستم و بیداد

[صفحه ۵۷۲]

جهانی را که جامعه ها و تمدنها و کران تا کران گیتی را فراگرفته است، از میان بردارند؟»

و عجیبتر از این فریب کاران، آن ابلهانی بودند که ادعاهای پوچ و دروغین اینان را

باور نمودند و به آنان و بافته های خرافیشان دل بستند با اینکه می دیدند که روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیهم السلام در این مورد، بر این فریبکاران هرگز تطبیق نمی کند.

این بلاهت و آفت پذیری برخی، هر دلیلی داشته باشد، یک دلیل آن فقدان اندیشه و عقیده ی صحیح و فقر فرهنگی و دینی است که این آفت پذیران بدان گرفتار بوده و از آن رنج می برند. و به همین دلیل هم با هر صدایی هم آوا می شوند و با هر بادی به راه می افتند.

## کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران به چنین...

کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران به چنین...

اینان، عناصری بودند که براساس نقشه ی استعمار و به اشاره ی استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند.

استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و فروپاشی جامعه ی بزرگ اسلامی و افشاندن بذر اختلاف و کینه توزی و جدایی، نقشه های خائنانه بسیاری کشید تا به هدف خویش که: «اختلاف بیانداز و حکومت کن» بود، برسد و جهان اسلام را ببلعد و از جمله نقشه های جهنمی آن در این میدان، ساختن مرامها و مسلکهای رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و ارزشهای مقدس و اعتقادات دینی آنان بود تا بدینوسیله بذر بی ایمانی و سستی عقیده و تزلزل دلها و قلبها را در جامعه ی اسلامی، پدید آورد و از چیزهایی که از آن در این میدان، سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده ی به مهدی موعود بود که در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و پس از ساختن و آراستن ایشان به آنان دستور

داد تـا ادعـای مهـدویت کننـد و آنـان را بـا همه ی امکانات نیز در این راه یاری کرد که برای نمونه، تنها به یکی از این قماش مدعیان دروغین، نظری می افکنیم.

[صفحه ۵۷۳]

## بنیانگذار بهائیت، علی محمد باب

بنیانگذار بهائیت، علی محمد باب

در سـال ۱۸۳۴ میلادی، جاسوسـی از روس بـه ایران آمـد و بـه منظـور مبـارزه بـا اسـلام و مسـلمانان، نقشه ی پلیـد و شـیطانی اسـتعمارگران را نیز بـه همراه داشـت و متأسـفانه ایـن عنصـر خیانتکـار تـوانست در سـیاست آن روز ایران، نقش کینه تـوزانه و ویرانگری را بازی کند.

پس از مـدتی به عراق آمـد و بـا اینکه نـامش «کنیـاز دالگـورکی» بـود، خود را «شـیخ عیسـی لنکرانی» معرفی کرد و به لبـاس روحـانیت در آمـد و در درس «سـید کاظم رشتی» که از علمای کربلا بود شـرکت کرد و در همانجا با مردی -که نامش «علی محمـد» و شاگرد سـید رشتی بود و به مصـرف حشـیش عادت داشت- ملاقات کرد و با شـگردهای خاصـی توانست با او طرح دوستی و رفاقت بریزد و اعتماد متقابل پدید آورد.

در یکی از شبها که «علی محمد» طبق برنامه و عادت خویش مشغول حشیش کشیدن بود، جاسوس روسی با استفاده از فرصت او را مخاطب ساخت و با همه خضوع و احترام و تواضع به او گفت:

«یا صاحب الزمان! ترحم علی! انت صاحب الزمان قطعا!»

یعنی: ای صاحب الزمان! به من محبت کن... تو بی هیچ تردیدی صاحب الزمانی.

«علی محمـد» با اینکه در اوج کیف و نشـئه تخـدیر حشـیش بود و بخاطر آن تا حدودی مشاعر خویش را از دست داده بود باز هم خطاب جاسوس را

رد کرد و کوشید تا این نسبت دروغین را نپذیرد و از خود دفاع کند، اما جاسوس روسی سخت اصرار کرد که: «نه! همین است که من می گویم.» و شیوه ی تکرار و تلقین را بکار گرفت و مرتب به او اصرار کرد که او حضرت مهدی علیه السلام است.

هر گاه «علی محمد» به مصرف حشیش می پرداخت جاسوس روسی نیز فرصت

[صفحه ۵۷۴]

را برای تلقین و تکرار آن دروغ رسوا، غنیمت می شمرد و سؤالهای ساده ای از او می کرد و او نیز جوابهای سست و آبکی سر هم می کرد و جاسوس بازیگر، شروع به تحسین و تشویق او می کرد و خود را در برابر پاسخهای آبکی و سست او شگفت زده و مسحور نشان می داد.

روزی جاسوس نابکار، یک بطری عرق از بغداد برای «علی محمد» خرید و با شگردی خاص به او تقدیم کرد و هنگامی که آن را به او خورانید و مست شد، تلقین و اصرار خویش را به اوج رسانید که «علی محمد» همان امام مهدی است و از او تقاضا کرد که گفتار صادقانه و خالصانه ی جاسوس روسی را بپذیرد او نیز تصدیق کرد و پذیرفت که چنین است، اما از ترس، جرأت اظهار آن را نداشت و بدان تصریح نمی کرد.

در گام دوم، جاسوس او را به اظهار آن دروغ رسوا تشجیع کرد و وعده ی ثروت هنگفتی به او داد...

سرانجام «علی محمد» از کربلا به «بصره» و از آنجا به «بوشهر» آمد و در آنجا بود که ادعا کرد که: نایب خاص امام مهدی علیه السلام

است، اما جاسوس روسی به این اندازه رضایت نداد و به او اصرار ورزید که: «تو، خود امام عصر هستی، نه نایب خاص او.»

جاسوس پس از ورود «علی محمد» به ایران، در کربلا بصورت گسترده ای پخش کرد که: «علی محمد، صاحب الزمان است و در بوشهر ظهور کرده است.»

او مردم را بر اثر پخش این دروغ رسوا، دو دسته ساخت، بیشتر مردم بوشهر کسانی که «علی محمد» را عنصری حشیشی و شرابخوار، می شناختند به این شایعات که بوسیله ی جاسوسان استعمار مرتب دامن زده می شد می خندیدند اما برخی ساده لوحان و ابلهان ناآگاه نیز می گفتند: «نکند درست است...» و تصدیق می کردند.

[صفحه ۵۷۵]

## ادامه عملیات در تهران

ادامه عملیات در تهران

جاسوس روسی، پس از افشاندن بذر اختلاف و جنایت و انجام این شگردهای شیطانی، بعنوان سفیر روس به تهران رفت و با قدرت و امکانات و میدان عمل آماده ای با بهره وری از فرصت، جدیتر از گذشته به ادامه عملیات ابلیسی خویش همت گماشت.

در تهران از دوستان خویش، جاسوسان جدیدی تربیت کرد و با امکانات گسترده ی خویش، وجدان و عقیده ی آنان را خرید و آنان خود را در اختیار او و در گرو اشاره و دستور او قرار داند که از جمله ی آنان «حسین علی»، معروف به «بهاء» و «میرزا یحیی» معروف به «صبح ازل» بودند که این دو برادر، نقش ویرانگری بر ضد اسلام و جامعه ی اسلامی و در اجرای نقشه ی این جاسوس پلید استعمار، داشتند.

«علی محمد» دو ماه در بوشهر ماند و از آنجا راهی شیراز گردید و از

روستایی که عبور کرد، خود را نایب خاص امام عصر علیه السلام جا زد اما هنگامی که به شیراز رسید، ادعا کرد که: صاحب الزمان است و برخی فرومایه هایی که به مبدأ و معاد پایبند نیستند به دورش حلقه زدند.

هنگامی که علمای شیراز از ورود آن شیطان رانده شده آگاه شدند برخی از افراد آگاه و مورد اعتماد خویش را برای تحقیق از واقعیت جریان، به محفل «علی محمد» فرستادند و آنان توانستند با اظهار مهر و دوستی و تعظیم به او، اعتمادش را جلب کنند و پس از آن مراحل بود که «علی محمد» عقاید سخیف و خرافات و بافته های رسوای خویش را برای آنان آشکار ساخت و به صراحت خود را امام مهدی علیه السلام جا زد و آنان نیز بافته های آن عنصر منحرف و گمراه را به علمای شیراز انتقال دادند.

اینجا بود که علمای شیراز بر ضد او بپاخاستند و بستگان و خاندانش نیز بر او شوریدند و او را از منزل بیرون راندند و او را دستگیر و به محکمه سپردند.

[صفحه ۵۷۶]

پس از محاکمه ای سریع، او را به زندان و شلاق محکوم ساختند و پس از مدتی آزاد گردید و از شیراز به اصفهان رفت.

جاسوس روس با ورود «علی محمد» به اصفهان نامه ای به استاندار آنجا نوشت و از او خواست که آن عنصر پلید را احترام نماید و امنیت او را تضمین کند، اما در همان روزها استاندار از دنیا رفت و امام ساختگی و دروغین، دستگیر و تحت نظر به تهران فرستاده شد.

جاسوس روسی، به دوستان و همکارانش

دستور داد که در میان مردم سروصدا و بلوا برانگیزند که: «هان ای مردم! چه نشسته اید که امام مهدی دستگیر شد...» حکومت وقت «علی محمد» را بوسیله ی مأموران خویش به قزوین گسیل داشت و از آنجا به «تبریز» و «ماکو»، فرستاد اما جاسوس روس و دوستانش به هیاهو و تاخت و تاز خویش ادامه دادند و خبر دستگیری «علی محمد» را در شهرها پخش ساخته بودند با فریاد و هیاهو بر ضد حکومت وقت به شورش وادار کردند.

سرانجام شاه «علی محمد» را احضار کرد و دستور محاکمه ی او را با حضور علما و فقها صادر کرد. دادگاه تشکیل شد و بحث و گفتگو در نهایت به توبه ی «علی محمد» بدست علما منجر شد و او از گناه خویش طلب مغفرت کرد.

جاسوس روس، از روند کار هراسان شد و ترسید که نقشه ی شیطانی اش فاش گردد به همین جهت برای مخفی ساختن توطئه ی پلید روس، راه را برای نابودی امام دروغین هموار ساخت و برای کشته شدن او از هیچ کاری فروگذار نکرد. درست در همین روزها بود که شاه کشته شد و ناصرالدین شاه که به قدرت رسید دستور به دار آویخته شدن «علی محمد» را صادر کرد و او اعدام گردید.

[صفحه ۵۷۷]

## ادامه خیانت

ادامه خیانت

پس از اعدام شدن «علی محمد»، «حسین علی بهاء» و همکارانش چیزی نمانده بود که به کیفر جنایات خویش برسند، اما تلاش سفارت روس و کارمندان آن برای نجات آنها، کار خویش را کرد و آنان به دستور جاسوس روس و مساعدت همه جانبه ی سفارت روس به بغداد شتافتند

و در آنجـا بر اسـاس آموزشـهای آن جاسوس، «حسـین علی» مأموریت یافت که به نفع برادر خویش «یحیی» وارد عمل شود و ادعـا کنـد که او همـان کسـی است که در آخرالزمـان ظهور خواهـد کرد و امکانات گسترده و ثروت هنگفتی نیز در اختیار او برای تعقیب این دروغ رسوا قرار داد و او نیز دعوت خویش را آغاز کرد و به نشر این مرام ساختگی پرداخت.

در همـان شـرایط بود که حکومت «عثمـانی» این گروه فاسـد را از «بغـداد» به «ترکیه» واز آنجا به «ادرنه» [۱] تبعید ساخت، اما آموزشـهای این مسـلک منحط همچنان در سفارت روس در تهران تنظیم و به «حسین علی بهاء» ارسال می گردید و او نیز آنها را میان پیروان خویش، نشر و تبلیغ می کرد.

سرانجـام کـار به اختلاـف میـان «حسـین علی بهاء» و برادرش «یحیی» کشـید. «یحیی» به «قبرس» رفت و در آنجا ازدواج کرد و خود را «صـبح ازل» نامیـد. اما «حسـین علی» و پیروانش از ترکیه به «عکا» در فلسـطین تبعید شدند و تلاش ارتجاعی خویش را برای نشر این مرام استعماری و خرافی در ایران و فلسطین از طریق بذل و بخششهای هنگفت ادامه دادند.

«حسـین علی» برای خـویش، لقب «بهـاء» را برگزیـد و به همین جهت است که پیروان او را «بهـایی» می نامنـد، روشن است که مرام بهایی هیـچ ربطی به اسـلام و اصول و فروع آن ندارد و بهائیان نیز مسـلمان نیسـتند و خود را پیرو دین دیگر بنام «بهائیت» می شمارند.

[صفحه ۵۷۸]

به هر حال این حزب سیاسی -که لباس دین را بر تن کرد- در برخی از کشورهای

اسلامی و غربی نفوذ کرد و آمریکا و روسیه هر دو در ترویج آن بر ضد اسلام و مسلمانان، هماهنگ شدند.

به همین جهت است که در هر کشوری که آمریکا حضور و نفوذ بیشتری داشته باشد بهائیان بدانجا روی می آورند و هنگامی که نفوذ آمریکا در یکی از کشورهای اسلامی فروکش کرد و متزلزل گردید، مرام بهائیت نیز نفوذ خود را در آنجا از دست می دهد.

این بود فشرده ای از تاریخ باب و مرام استعماری بهائیت که به مناسبت بحث از مدعیان دروغین ترسیم گردید، تاریخ آن بسیار طولانی و لبریز از رسواییها و زشتیهایی است که عرق شرم و خجالت، چهره و پیشانی انسانیت را سرخ می کند.

پاورقی

[۱] ولایتی از ولایات عثمانیه (ترکیه جدید).

## شماری دیگری از این دروغ پردازان

شماری دیگری از این دروغ پردازان

شمار دیگری از این مدعیان رسوا و دروغ پرداز هستند که نمی دانم از کدام یک از سه دسته باید به حساب آورد. برخی از آنان عبارتند از:

۱- «عبیدالله، مهدی بن محمد» از نوادگان امام صادق علیه السلام که بنیانگذار سلسله ی فاطمی در مصر و مغرب عربی بود.

۲- «محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی» که به «مهدی هرعی» معروف شد.

او از مغرب عربی برخاست و دولت مهمی را در اوایل قرن ششم هجری پی ریخت و به هنگامه ی مرگ خود طبق وصیت او، «عبدالمؤمن» جانشین او گردید.

۳- «عباس فاطمی» که در صده ی هفتم هجری در مغرب عربی پدیدار شد و به دروغ ادعای مهدویت کرد.

۴- «سید احمد» که در هند ظهور کرد و در سال ۱۲۴۳ هجری ادعای مهدویت

نمود.

[صفحه ۵۷۹]

۵- «محمد بن علی بن محمد سنوسی» که در الجزائر و حدود سالهای ۱۲۱۱ هجری بدنیا آمد و مذهبی دروغین تأسیس کرد و در «لیبی» سکونت گزید و پسرش نیز پس از او جانشین پدر شد.

۶- «غلام احمد قادیانی» در سال ۱۲۴۹ هجری در قادیان از شهرهای پنجاب پاکستان بدنیا آمد و با همین ادعای دروغین، انبوهی را در پنجاب، کشمیر، بمبئی، شهرهای هند، برخی کشورهای عربی و... به دنبال خود کشید.

۷- «محمد احمد مهدی سودانی» که به دروغ و دجالگری خود را دوازدهمین امام نور معرفی کرد. او پیش از این ادعای دروغین و رسوا، مرتب به مردم ستمدیده ی سودان، بشارت آمدن حضرت مهدی علیه السلام را برای نجات آنان از فشار فقر و بیداد و مالیات سنگین، دولت وقت می داد.

بدینگونه نام حضرت مهدی علیه السلام را در نقاط حساس سر زبانها افکند و پس از آن هنگامی که از او پرسیدند: «پس امام مهدی علیه السلام کی خواهد آمد، نکند خودت باشی؟»

پاسخ داد: «آری! من همان مهدی نجات بخش هستم!!.»

و آنگاه اندیشه های پوچ خویش را در میان مردم پراکند و خبر او به «خرطوم» و اطراف آن رسید و قبیله های صحراگرد و گاوداران به امامت او ایمان آوردند. با انگلیسیها پیکار کرد و پیروز شد و پس از پیروزی بر اثر تب شدیدی به سال ۱۳۰۸ هجری مرد.

این نظری گذرا بر شرح حال این مدعیان دروغین بود که ما به همین اندازه، بسنده کردیم. کسانی که مایلند می توانند برای آگاهی بیشتر به دو کتاب «مفتاح باب الابواب» و «طبقاب

المضلین» مراجعه نمایند.

کوتاه سخن اینکه: ادعای مهدویت در روند تاریخ،: دستاویز قدرت و وسیله ی شهرت و مقام برای فرصت طلبان گردید تا هرگاه خواستند در راه رسیدن به هدفهای جاه طلبانه ی شخصی و استعماری خویش، از آن بهره گیرند.

[صفحه ۵۸۰]

اینان در پرتو این اندیشه و عقیده ی اصیل و ریشه دار و با سوء استفاده از آن، جنایات غیر قابل بخششی را مرتکب شدند چرا که با عقاید مردم بازی کردند و برای زنده ساختن باطل و نابودی حق و زشت جلوه دادن مذهب زیبا و افتخارآفرین تشیع و پراکنده ساختن پیروان خاندان وحی و رسالت، کمر بستند و راه را برای هر عنصر حق ستیز و دلقلک و بدخواهی هموار کردند تا هر آنچه خواست بر ضد اسلام و تشیع بگوید و بنویسد. و علاوه بر این جنایات هولناک، انبوهی را گمراه و از راه راست منحرف ساختند و بسوی مسلکها و مرامهای ساختگی و خرافی سوق دادند. [۱] .

[صفحه ۵۸۳]

پاورقی

[۱] به یادداشتهای «دالگورکی» جاسوس روس در کشورهای اسلامی، صفحه ی ۶۱، مراجعه گردد.

## هنگامه ظهور

### ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟

ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟

چگونه؟:

بنظر نگارنده این بحث بسیار حساس و در اوج اهمیت است چرا که در اینجا سخن از چگونگی ظهور آن خورشید جهان افروز، از پس ابرهای تیره ی غیبت است که که اینکه فراتر از هزار سال از آغاز آن می گذرد.

همانگونه که سخن از چگونگی سرآغاز نهضت بزرگ اصلاحی برای نجات بشریت است که پرشکوه ترین آرمانها و اهداف را تحقق بخشیده و والاترین ره آورد و گرانبارترین میوه ها و

ثمرات را به انسانیت ارزانی خواهد داشت. و نیز سخن از بزرگترین و اساسی ترین حرکت اصلاحی و بهسازی بر روی این سیاره ی خاکی و سرآغاز شکوهبارترین دگرگونی در حیات انسان و گسترده ترین و ژرفترین تغییر در جلوه های زندگی است.

از کجا؟:

این حرکت بزرگ اصلاحی چگونه آغاز می شود؟

و آن گرامی مرد عصرها و نسلها، امام مهدی علیه السلام حرکت رهایی بخش جهانی خود را از کجا آغاز می کند؟

روشن است که عقلها و اندیشه های محدود و نارسای ما، نمی تواند در مورد این موضوع والا و بلندمرتبه که از آینده ی شکوهمند جامعه و تاریخ، پیام دارد، پیشگویی

[صفحه ۵۸۴]

کند و از آن روزگار و نجات و نیکبختی خبر دهد، چرا که این پیشگوییها و اخبار از آینده که بجای کشف درست از نادرست، واقعیت از پندار باطل و راست از دروغ، بیشتر با خطا و اشتباه و دروغ و نادرستی آمیخته است، چه ارزشی می تواند در روشن ساختن موضوع، داشته باشد؟

به علاوه، روایاتی که از پیامبر و امامان راستین علیهم السلام در این موضوع حساس و سرنوشت ساز رسیده است، ما را از هر گونه پیشگویی و پیش داوری بی نیاز می سازد، زیرا این روایات، ظهور امام مهدی علیه السلام و قیام پرشکوه او را آنگونه که هست به وصف می کشد و هیچ تردیدی نیست که آن گرامی، راه خویش را، از آغاز تا پایان همه ی مراحل را بر اساس همان برنامه آسمانی و الهی -که تضمینگر پیروزی همه جانبه و کامل حرکت بزرگ اصلاحی و عادلانه و نجاتبخش او

است و آن قیام شکوه بار را از هر آفت و انحراف و شکست و ارتجاعی، براستی حفظ می کند- پی خواهد گرفت.

این نکته نیز نباید فراموش شود که ظهور و طلوع آن خورشید جهان افروز، یک واقعیت است و قیام و نهضت و حرکت دگرگونساز اصلاحیش واقعیتی دیگر و این دو با هم فرق دارند و از نظر زمانی و مکانی دو واقعیتند.

هنگامی که در مورد دو بحث فوق به مجموعه های حدیثی مراجعه می کنیم با ناهماهنگی در برخی واژه ها، اختلاف در نامها، حذف در آغاز یا وسط یا آخر برخی روایات و از همه بدتر با اغلاط و اشتباهات چاپی بسیاری روبرو می گردیم که متأسفانه برخی روایات را از نظر لفظ و معنا متزلزل می کند و محقق را در دریافت درست بحث، با مشکل روبرو می سازد، به همین جهت ما در این بحث ناگزیر، فشرده ی برخی روایات و مفهوم برخی دیگر را به گونه ای که خود دریافت کرده ایم می آوریم تا بحث از هماهنگی و نظم بایسته ای برخوردار باشد.

[صفحه ۵۸۵]

## از مدینه

از مدینه

در روایاتی که سخن از نشانه های ظهور داشتیم، به یک نشانه تصریح گردید که پیش از ظهور خواهد یافت و آن عبارت از ندای آسمانی بود که در ماه مبارک رمضان، طنین افکن خواهد گشت، از این دسته روایات این نکته دریافت می گردد که ظهور امام مهدی علیه السلام مقارن این خروش و ندای آسمانی خواهد بود.

از روایات دریافت می گردد که آن حضرت در مدینه ی منوره ظهور می کند گر چه از ارزیابی

فاصله ی ظهور تا قیام و نهضت آن حضرت از نظر زمانی ناتوانیم، اما می توانیم بگوییم که ظهور آن حضرت در سطح محدودی خواهد بود. و اینکه رژیم حاکم و نیروهایش در مدینه، در برابر ظهور امام مهدی علیه السلام چه موضعی خواهند گرفت، برای ما روشن نیست. اما این مطلب آمده ست که: خبر ظهور آن گرامی به سرعت در منطقه پخش می گردد و به سفیانی -که هنگامه ی ظهور بر منطقه ی وسیعی چون «سوریه»، «اردن» و «فلسطین» سلطه دارد- می رسد.

او سپاه گرانی را برای دستیابی به امام مهدی علیه السلام به مدینه گسیل می دارد اما آن گرامی برای پرهیز از قیام زودرس، طبق فرمان خدا به مکه می رود. سپاه سفیانی برای دستگیری آن حضرت وارد مدینه می شود اما آن گرامی را نمی یابد به همین دلیل روی به مکه می آورد که بین راه، زمین آنان را می بلعد.

امام علیه السلام به مکه وارد می گردد و در نقطه ای نزدیک به کوه صفا یا نقطه ای در اطراف مکه فرود می آید. [۱] .

روزها سپری می گردد و هنگامه ی قیام نزدیک می شود. یاران خاص او که ۳۱۳ ابر مرد هستند از شرق و غرب گیتی به خواست خدا، خود را به مکه می رسانند و پروانه وار بر گرد وجود او حلقه می زنند و به تدریج مقدمات قیام فراهم می گردد.

[صفحه ۵۸۶]

اینک، نخست از یاران خاص او سخن خواهیم داشت و آنگاه به بحث باز می گردیم.

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، ص ۱۸۲، باب ۱۰، روایت ۳۰ و

عقدالدرر، ص ۱۳۳.

## شمار امتیازات یاران امام مهدی

شمار امتیازات یاران امام مهدی

براستی نمی دانم که در عدد ۳۱۳ چه راز و رمزی است؟

یاران پیامبر گرامی در روز «بدر» ۳۱۳ نفر بودند، یاران پیشوای شهیدان امام حسین علیه السلام نیز که افتخار همراهی و شهادت او را در روز عاشورا، داشتند، طبق برخی روایات ۳۱۳ نفر بودند و شگفتا که شمار یاران این اصلاحگر بزرگ جهانی نیز، ۳۱۳ نفر خواهند بود.

روشن است که این وارستگان و شایستگان از بهترین انسانهای روی زمین، در هنگامه ی ظهور و قیام آن گرامی هستند. و تمامی شایستگیها، ویژگیها، لیاقتها، کفایتها، کارآییها و تواناییهای لازم برای اداره گیتی و تدبیر امور جامعه بزرگ جهانی تحت رهبری آسمانی و رهنمودها و تعالیم نجات بخش امام مهدی علیه السلام در وجود آنان متبلور است. خداوند، این برگزیدگان متفکر و شایسته کردار را، از سرزمینها و نژادها و قاره های مختلف جهان برگزیده است.

در خطبه ی «بیان» که منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است نام آنان و شهر و دیارشان آمده است، در این لیست نام برخی شهرها و سرزمینهایی که آن شایستگان از آنجا برمی خیزند برای ما ناشناخته و گاه نامهای آنها مشترک است که ممکن است به یکی از جهات ذیل باشد:

۱- برخی از شهرهای نامبرده، در گذر روزگار تغییر نام یافته است.

۲- برخی در آینده ساخته می شود.

۳- یا اینکه در ثبت و ضبط این نامها، اشتباه و اغلاط چاپی رخ داده است به هر صورت ما در اینجا به اندازه ی توان و امکان خویش، نام جاودانه ی یاران امام عصر علیه السلام و

نام شهر و دیار و قبیله ی آنان را طبق حروف الفبا در جدولی می آوریم:

[صفحه ۵۸۷]

۱- ابان، [۱] از شهر «سنجار» در شمال عراق.

۲- ابراهیم، اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.

۳- ابراهیم، از جده در عربستان سعودی.

۴- ابراهیم، از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.

۵- ابراهیم، از شیراز.

۶- ابراهیم، از «کوره» در لبنان.

۷- ابراهیم، از مدینه.

۸- ابراهیم، از مکه.

۹- احمد، از آبادان.

۱۰- احمد، از ارمنستان.

۱۱- احمد، از بغداد.

۱۲- احمد، از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.

۱۳- احمد، از شوشتر.

۱۴- احمد، از «عقر» [۲] در عراق.

۱۵- احمد، از فرانسه یا قاره ی اروپا.

۱۶- احمد، از «فسطاط» در مصر.

۱۷- احمد، از «معاذه». [۳] .

۱۸- احمد، از منطقه «سعداوه».

۱۹- احمد، از «نصیبین» که نام شهری در ترکیه و روستایی در «حلب».

[صفحه ۵۸۸]

۲۰- احمد، از «یمن».

۲۱- ایوب، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۲۲- بشر، از بیت المقدس.

۲۳- بشر، از «مرقیه» در سوریه.

۲۴- بکیر، از بحرین.

۲۵- تغلب، از «معاذه». [۴] .

۲۶-تکیه، از خرشان. [۵] .

۲۷- جابر، از تبار صحرانشینان «قسین».

۲۸- جابر، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۲۹- جابر، از «یمن».

۳۰- جبرئیل، از «صنعا» در یمن.

۳۱- جبیر، از «یمن».

۳۲- جعفر، از «آبادان».

۳۳- جعفر، از «بحرین».

۳۴- جعفر، از خلاط شهری در منطقه ارمنستان.

۳۵- جعفر، از «سهم».

۳۶- جعفر، از سیلان در هندوستان.

۳۷- جعفر، از شیراز.

۳۸- جعفر، از «قزوین» در ایران.

۳۹- جعفر، از مدینه.

۴۰- جعفر، از

نجف.

[صفحه ۵۸۹]

۴۱- جمیل، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۴۲- جمیل، از منطقه «یمامه» در حجاز.

۴۳- حجر، از «یمن».

۴۴- حذیفه، از «مرو» خراسان یا شوروی سابق.

۴۵- حسن، از اسکندریه مصر.

۴۶- حسن، از بلخ که از شهرهای افغانستان است.

۴۷- حسن، که از زید از منطقه «بالس» در سوریه.

۴۸- حسن، از سیلان هندوستان.

۴۹- حسن، از کربلاء.

۵۰- حسن، از مدینه.

۵۱- حسن، از «معاذه». [۶] .

۵۲- حسین، از «ارمنستان» که در آن روزگار به بخش گسترده ای از ایران، ترکیه و آذربایجان شوروی گفته می شد.

۵۳- حسین، از ذهاب منطقه کرمانشاه.

۵۴- حسین، از کربلا.

۵۵- حسین، از کربلا.

۵۶- حسین، از مدینه.

۵۷- حسین، از «معاذه». [۷] .

۵۸- حصین، از «قادسیه» در عراق.

۵۹- حعفر، از «حمص» از شهرهای سوریه.

[صفحه ۵۹۰]

۶۰- حعفر، از رهاط از اطراف مکه.

۶۱- حعفر، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۶۲- حفص، از سرخس در اطراف مشهد.

۶۳- حمدان، اتیوپی از شمال شرقی قاره ی آفریقا.

۶۴- حمزه، از آبادان.

۶۵- حمزه، از «صنعا» در یمن.

۶۶- حمزه، از مدینه.

۶۷- حوقل، از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.

۶۸- حویش، از «یمن».

۶۹- خالد، از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.

۷۰- خالد، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۷۱- داود، از بیت المقدس.

۷۲- داود، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۷۳- داود، از عمان.

۷۴- داود، از منطقه طائف.

۷۵- داوود، از دمشق.

۷۶- دراج، از تبار صحرانشینان «مصر».

۷۷- ریان، از تبار و نژاد تمیم که یکی از تیره های عرب

بشمار می رود.

۷۸- زکریا، از طائف.

۷۹- زید، از منطقه «ضیعه».

۸۰- سبا، از طائف.

۸۱- سعد، از «بیضا». [۸] .

[صفحه ۵۹۱]

۸۲- سعد، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۸۳- سعدان، از ساده در منطقه ی یمامه.

۸۴- سعید، از «بیضا».

۸۵- سعید، از «عکا» یا «عکه» از فلسطین.

۸۶- سمیع، از «صنعا» در یمن.

۸۷- سوید، از «معاذه». [۹] .

۸۸- سهیل، از منطقه «ضیف». [۱۰] .

۸۹- شبیب، از ساده در منطقه ی یمامه.

۹۰- شبیل، از اسکندریه مصر.

۹۱- شعیب، از «مرقیه» در سوریه.

۹۲- شعیب، از منطقه دیار.

۹۳- شیبان، از آبادان.

۹۴- شیبان، از اسکندریه مصر.

۹۵- شیبان، از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.

۹۶- شیبان، از «یمن».

۹۷- صادق، از «بلقا» از شهرهای اردن.

۹۸- صالح، از شیراز.

۹۹- صالح، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۰۰- صالح، از عمان.

۱۰۱- صالح، از «قزوین» در ایران.

۱۰۲- صبیج، از حلب، از شهرهای سوریه.

[صفحه ۵۹۲]

۱۰۳- صدقه، از مراغه.

۱۰۴- صلیب، از ساده در منطقه ی یمامه.

۱۰۵- ضابط، از تبار صحرانشینان «اعقیل».

۱۰۶- طالوت، از جده در عربستان سعودی.

۱۰۷- طاهر، از «فسطاط» در مصر.

۱۰۸- طاهر، از مدینه.

۱۰۹- طاهر، از «معاذه». [۱۱] .

۱۱۰- طلیق، از رمله از شهرهای فلسطین.

۱۱۱- طیب، از «عسکر مکرم» در خوزستان ایران.

۱۱۲- ظافر، از منطقه «یمامه» در حجاز.

۱۱۳- عاصم، از «یمن».

۱۱۴- عالم، از منطقه «ضیف». [۱۲] .

۱۱۵- عامر، از آبادان.

۱۱۶- عامر، از بحرين.

۱۱۷- عامر، از سامراء در عراق.

۱۱۸- عامر، از «يمن».

۱۱۹- عباس، از مدينه.

۱۲۰- عبدالرحمن، از «سند» پاكستان.

۱۲۱- عبدالرحمن، از «منصوریه» نام روستایی است در اهواز و بهبهان و تربت جام.

۱۲۲- عبدالرحمن، از انطاکیه، از شهرهای سوریه است.

۱۲۳- عبدالرحمن، از دمشق.

[صفحه ۵۹۳]

۱۲۴- عبدالرحمن، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۲۵- عبدالسلام، از «هونین» در منطقه ی مصر.

۱۲۶- عبدالعزیز، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۲۷- عبدالغفور، از دورق، نزدیک اهواز.

۱۲۸- عبدالقدوس، از «هجر» که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.

۱۲۹- عبدالقدیم، از «معاذه». [۱۳] .

۱۳۰- عبدالله، از بغداد.

۱۳۱- عبدالله، از شیراز.

۱۳۲- عبدالله، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۳۳- عبدالله، از «فسطاط» در مصر.

۱۳۴- عبدالله، از «قزوین» در ایران.

۱۳۵- عبدالله، از کاشان.

۱۳۶- عبدالله، از کرمان.

۱۳۷- عبدالله، از «معاذه». [۱۴] .

۱۳۸- عبدالله، از مکه.

۱۳۹- عبدالله، از منطقه انطاکیه در سوریه.

۱۴۰- عبدالله، از منطقه طائف.

۱۴۱- عبدالمطلب، از بغداد.

۱۴۲- عبدالمهیمن، از آبادان.

۱۴۳- عبدالوارث، از آبادان.

[صفحه ۵۹۴]

۱۴۴- عبدالوارث، از روستاهای اسکندریه مصر بنام «بلست».

۱۴۵- عبدالوهاب، از «شیزر» در سوریه.

۱۴۶- عبدالوهاب، از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.

۱۴۷- عبدون، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۴۸- عبیدالله، از کاشان.

۱۴۹- عبیدالله، از منطقه انطاکیه در سوریه.

۱۵۰- عتاب، از کوفه.

۱۵۱- عجلان، از تبار صحرانشینان «مصر».

۱۵۲- عزیز، از منطقه قطیف در عربستان سعودی.

۱۵۳- عقیل، از شهر «واسطه» در عراق.

۱۵۴- علوان، از انبار که از شهرهای مرزی عراق است.

۱۵۵- علوان، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۵۶- علی، از بصره از شهرهای مهم عراق است.

۱۵۷- علی، از حله، از شهرهای عراق.

۱۵۸- علی، از «سمرقند» از

شهرهای «ازبکستان».

۱۵۹- علی، از شهر «سنجار» در شمال عراق.

۱۶۰- علی، از طائف.

۱۶۱- علی، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۶۲- علی، از فرانسه یا قاره ی اروپا.

۱۶۳- علی، از «قزوین» در ایران.

۱۶۴- علی، از مدینه.

۱۶۵- علی، از «معاذه». [۱۵] .

[صفحه ۵۹۵]

۱۶۶- علی، از منطقه «ضیعه».

۱۶۷- علی، از «نصیبین» که نام شهری در ترکیه و روستایی در «حلب».

۱۶۸- علی، از نیشابور.

۱۶۹- علی، از «همدان» نام شهری در ایران و «همدان» نام شهری در یمن.

۱۷۰- عمار، از «یمن».

۱۷۱- عمر، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۷۲- عمر، از عسقلان از شهرهای فلسطین.

۱۷۳- عمر، از «قزوین» در ایران.

۱۷۴- عمر، از کازرون.

۱۷۵- عمر، از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.

۱۷۶- عمر، از «مهجم» در یمن.

۱۷۷- عمران، از بیت المقدس.

۱۷۸- عمرو، از آبادان.

۱۷۹- عمرو، [۱۶] از تبار صحرانشینان «اغیر».

۱۸۰- عمرو، از مکه.

۱۸۱- عمیر، از «شوبک».

۱۸۲- عمیر، از «نجد» در حجاز و یا «عنتره» قبیله بزرگی از عرب.

۱۸۳- عون، از شهرکرد.

۱۸۴- عون، از عدن در «یمن».

۱۸۵- عیسی، اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.

۱۸۶- عیسی، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۸۷- غربان، [۱۷] از تبار صحرانشینان «اعقیل».

[صفحه ۵۹۶]

۱۸۸- غیاث، از کوفه.

۱۸۹- فارس، از «هونین» در منطقه مصر.

۱۹۰- فاضل، از «نوبه»، منطقه مرزی مصر و سودان.

۱۹۱- فالح، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۹۲- فرج، از «عرفه» نزدیک عرفات در اطراف مکه.

۱۹۳- فضیل، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۱۹۴- فلاح، از منطقه «سعداوه».

۱۹۵-

فلیح، از «طبریه» در فلسطین.

۱۹۶- فهد، از عسقلان از شهرهای فلسطین.

۱۹۷- فهد، از موصل.

۱۹۸- فهد، از «یمن».

۱۹۹- قادم، از منطقه انطاکیه در سوریه.

۲۰۰- قاسم، از آبادان.

۲۰۱- قاسم، از «کرخ» بغداد.

۲۰۲- قاسم، از مدینه.

۲۰۳- قبضه، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۲۰۴- کثیر، از حبش.

۲۰۵- کثیر، از «معاذه». [۱۸] .

۲۰۶- کعب، از «یمن.»

۲۰۷- کلثوم، از «یمن».

۲۰۸- کلیب، از «هونین» در منطقه مصر.

۲۰۹- کوثر، از «لنجویه» جزیره ای در آفریقای شرقی.

[صفحه ۵۹۷]

۲۱۰- کوش، از عمان.

۲۱۱- لقمان، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۲۱۲- لیث، از بحرین.

۲۱۳- لیث، از «قزوین» در ایران.

۲۱۴- مالک، از تبار و نژاد قبیله ای در «یمن».

۲۱۵- مالک، از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.

۲۱۶- مالک، از «عماره» در جنوب عراق.

۲۱۷- مالک، از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.

۲۱۸- مالک، از «مهجم» در یمن.

۲۱۹- مالک، از «یمن».

۲۲۰- مبارک، از منطقه قطیف در عربستان سعودی.

۲۲۱- مجاهد، از سمرقند از شهرهای «ازبکستان».

۲۲۲- مجمع، از شهر ری.

۲۲۳- محارب، از بصره از شهرهای مهم عراق است.

۲۲۴- محروز، از خونج در آذربایجان ایران.

۲۲۵- محسن، از اسکندریه مصر.

۲۲۶- محمد، از اتیوپی در شمال شرقی قاره آفریقا.

۲۲۷- محمد، از آبادان.

۲۲۸- محمد، از تفلیس از شهرهای مهم ارمنستان.

۲۲۹- محمد، از تیره و تبار اوسیان مدینه که در صف انصار قرار گرفتند.

۲۳۰- محمد، از حلب، از شهرهای سوریه.

۲۳۱- محمد، از حله، از شهرهای عراق.

۲۳۲- محمد، از خلاط شهری در منطقه ارمنستان.

۲۳۳-

محمد، از زید از منطقه «بالس» در سوریه.

[صفحه ۵۹۸]

۲۳۴- محمد، از سجار در اطراف شهر «بخارا» در منطقه ی قفقاز.

۲۳۵- محمد، از عسقلان از شهرهای فلسطین.

۲۳۶- محمد، از عمان.

۲۳۷- محمد، از «قزوین» در ایران.

۲۳۸- محمد، از «کبش» در بغداد.

۲۳۹- محمد، از کوفه.

۲۴۰- محمد، از مدینه.

۲۴۱- محمد، از «معاذه». [۱۹] .

۲۴۲- محمد، از مکه.

۲۴۳- محمد، از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.

۲۴۴- محمد، از منطقه «بالس» در سوریه.

۲۴۵- محمد، از «مهجم» در یمن.

۲۴۶- محمد، از نجف.

۲۴۷- محمد، از «یمن».

۲۴۸- مرایی، از سامراء در عراق.

۲۴۹- مروان، از «عکا» یا «عکه» از فلسطین.

۲۵۰- مسنون، از خرشان. [۲۰] .

۲۵۱- مطر، از تبار صحرانشینان «کلاب».

۲۵۲- معشر، از منطقه «ألومه» که شهری در دیار «هذیل» است.

۲۵۳- معمر، از کازرون.

۲۵۴- مقداد، از «سن» نزدیک «تکریت» در عراق.

[صفحه ۵۹۹]

۲۵۵- ملاعب، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۲۵۶- ملاعب، از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.

۲۵۷- منبه، از تبار صحرانشینان «اعقیل».

۲۵۸- موسی، از عدن در «یمن».

۲۵۹- موسی، از «هجر» که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.

۲۶۰- مومی، از رمله از شهرهای فلسطین.

۲۶۱- مهاجر، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۲۶۲- مهاجر، از نیشابور.

۲۶۳- میمون، از «عسکرمکرم» در خوزستان ایران.

۲۶۴- ناجیه، از سرخس در اطراف مشهد.

۲۶۵- ناصر، از تبار و نژاد قبیله ای در «یمن».

۲۶۶- نصیر، از «بالس» در سوریه.

۲۶۷- نصیر، از بحرین.

۲۸۶- نعیم، از «معاذه». [۲۱] .

۲۶۹-

نوح، از خونج در آذربایجان ایران.

۲۷۰- نوح، از سیلان در هندوستان.

۲۷۱- نهراش، از تبار صحرانشینان «شیبان».

۲۷۲- نهروش، از هرات.

۲۷۳- واصل، از «نوبه»، منطقه مرزی مصر و سودان.

۲۷۴- هارون، از عسقلان از شهرهای فلسطین.

۲۷۵- هارون، از «قزوین» در ایران.

۲۷۶- هارون، از منطقه سلماس یکی از شهرهای آذربایجان.

[صفحه ۶۰۰]

۲۷۷- هارون، از منطقه نجد عربستان.

۲۷۸- هارون، از موصل.

۲۷۹- هلال، از شوشتر.

۲۸۰- هلال، از «طائف یمن».

۲۸۱- هواشب، از عمان

۲۸۲- هود، از «سن» نزدیک «تکریت» در عراق.

۲۸۳- هود، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۲۸۴- هود، از کوفه.

۲۸۵-یحیی، از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.

۲۸۶- یحیی، از «صنعا» در یمن.

۲۸۷- یحیی، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

۲۸۸- یحیی، از منطقه ی انطاکیه در سوریه.

۲۸۹- یحیی، از منطقه «سعداوه».

۲۹۰- یعقوب، از قم.

۲۹۱- یعقوب، از «معاذه». [۲۲] .

۲۹۲- یوسف، از عسقلان از شهرهای فلسطین.

۲۹۳- یوسف، از منطقه طائف.

۲۹۴- یونس، از اصفهان.

۲۹۵- یونس، از عمان.

۲۹۶- یونس، از «فسطاط» در مصر.

۲۹۷- یونس، از کازرون.

[صفحه ۶۰۱]

افزون بر اینان شش تن از یاران آن حضرت نیز از «ابدال» خواهند بود که نام همه آنان عبدالله است.

و سه دوستدار دیگر خاندان وحی و رسالت بنام های عبدالله، مخنف، وبراك، و نیز چهار تن از دوستداران پیامبر خدا بنام های، صالح میمون و هود، و دو آزاده دیگر بنام های عبدالله و ناصح که بظاهر جامه بردگان بر تن دارند، همگی به هنگام ظهور آن اصلاحگر بزرگ زمین و زمان در کنار یاران

شایسته کردار او خواهند بود. [۲۳] .

پاورقی

[۱] لازم به ذکر است که مؤلف بر طبق الفبای شهرها آورده است ولی ما طبق الفبای نام یاران حضرت آوردیم.

[۲] نام قریه ای است نزدیکی کربلاء و همچنین نام روستایی است میان تکریت و موصل.

[۳] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۴] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۵] نام شهری است بر ساحل بحرین. رجوع شود به: لغت نامه ی دهخدا، ج ۶، ص ۸۵۰۵.

[۶] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانسان آمده.

[۷] ظاهرا «معاذ» می باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانسان آمده.

[۸] که در ایران، لیبی و جنوب یمن هم روستایی به این نام آمده است. خدا می داند که منظور کدام است.

[۹] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۱۰] شاید صحیح «ضیق» باشد که نام منطقه ای در نجد و شبه جزیره ی عربی است.

[۱۱] ظاهرا «معاذ»

باشـد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصـدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۱۲] شاید صحیح «ضیق» باشد که نام منطقه ای در نجد شبه جزیره ی عربی است.

[۱۳] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۱۴] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۱۵] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۱۶] «عمر» هم ثبت شده است.

[۱۷] «عزبان» یا «عریان» هم ثبت شده است.

[۱۸] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۱۹] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۲۰] نام شهری است بر ساحل بحرین. رجوع شود به: لغت نامه ی دهخدا، ج ۶ ص ۸۵۰۵.

[۲۱] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۲۲] ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصدالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

[۲۳] الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۱۶ و نوائب الدهور، ج ۲، ص ۲۹۲ ملاحم و فتن سید بن طاووس ۱۴۵.

## فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت

فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت

میان اصحاب و انصار آن حضرت، فرق است چرا که اصحاب آن گرامی همان ۳۱۳ نفر هستند که امیرمؤمنان و امام صادق علیهم السلام آنان را: «پرچمدار یاوران آن گرامی» تعبیر کرده اند و این بیانگر این واقعیت است که آنان دارای تواناییها، کاراییها، آگاهیها، کفایتها، مدیریتها و صلاحیتهای لازم و بالایی برای فرماندهی و سازمان بخشیدن به نیروی طرفدار حق اند، که امام صادق علیه السلام از آنان تعبیر به: «حکام الله فی ارضه» [۱] می کند.

بزودی بحث خواهیم کرد که هر کدام از اینان نقش مهمی در سازماندهی و فرماندهی لشکر امام عصر علیه السلام و فتح کشورها و اداره ی امور جامعه و دیگر حل مشکلات دارند.

اما انصار امام مهدی علیه السلام را، مردم پاکباخته و باایمان و شایسته کرداری تشکیل می دهند که با قیام امام علیه السلام از مکه، به تدریج به لشکر او می پیوندند و با همه ی وجود در خدمت اجرای برنامه و گامهای بلند اصلاحی آن حضرت قرار می گیرند و با دشمنان حق و عدالت، تا محو بیداد و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد، پیکار همه جانبه می نمایند.

[صفحه ۶۰۲]

در بحثهای آینده خواهد آمد که حضرت مهدی علیه

السلام به هنگام حرکت از مکه با ده هزار قهرمان، که انصار او هستند حرکت اصلاحی را آغاز می کند و تازه اینان بخشی از یاران او هستند و در عراق، «سید هاشمی» با ۱۲ هزار نفر به او می پیوندند.

علاوه بر انبوه انبوه از انسانهای شایسته و کارآ به یاری اهداف و آرمانهای والای آن حضرت می شتابند، انبوه فرشتگان نیز یاران او خواهند بود که برای تحقق اهداف بزرگ و اجرای دستوراتش حاضر می گردند.

در زیارتنامه ها و دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است به همه ی انسانها رهنمود داده است که: از پروردگار خویش بخواهند تا آنان را از یاران و مددکاران و جهادگران راستین، به فرمان او قرار دهد که در اینجا برخی از آنها را می آوریم:

۱- در زیارت عاشورا از جمله می خوانیم:

«... و أسأل الله البر الرحیم ان یرزقنی مودتکم و ان یوفقنی للطلب بثارکم مع الامام المنتظر الهادی من آل محمد....» [۲] .

یعنی: و از خدای نیکوکار و پرمهر می خواهم که دوستی شما را روزیم سازد و مرا برای خونخواهی شما، به همراه «امام منتظر» و هدایت کننده به راه حق و عدالت از خاندان محمد صلی الله علیه و اله و سلم توفیق ارزانی دارد.

۲- و نیز در زیارتی که از حضرت باقر علیه السلام رسیده است می خوانیم که:

«... و ان یرزقنی طلب ثاری مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم....» [۳] .

یعنی: و از خدا می خواهم که خونخواهی شما را به همراه امام هدایت و گویای به حق از شما خاندان

وحی و رسالت که آشکار خواهد شد، روزیم سازد.

۳- و در زیارتی که از خود امام مهدی علیه السلام روایت شده است از جمله می خوانیم

[صفحه ۶۰۳]

که:

«... و اجعلنی من انصاره و اعوانه و اتباعه و شیعته....» [۴] .

یعنی: بارخدایا! مرا از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیان او قرار ده.

۴- و می خوانیم که:

«اللهم کما جعلت قلبی بذکره معمورا فاجعف سلاحی بنصرته مشهورا...» [۵] .

یعنی: بارخدایا! همانگونه که قلبم را به یاد او آباد و آزاد ساختی، اینک سلاح ستم ستیز مرا نیز برای یاری او و اهداف بلندش برهنه و آخته دار و اگر میان من و او مرگ -که آن را بر بندگانت بصورت یک قانون مقرر و آن را بر مخلوقت برخلاف تمایل آن مسلط ساختی- حائل شد مرا به هنگام ظهور آن حضرت از آرامگاهم در حالکیه کفن بر شانه انداخته و به کمر بسته ام برانگیخته ساز تا پیشاروی آن اصلاحگر بزرگ جهانی، جهاد کنم و در صف کسانی قرار گیرم که آنان را در کتاب آسمانی ات ستوده و فرموده ای: «کانهم بنیان مرصوص.» [۶] .

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

[۲] زیارت عاشورا غیر معروفه.

[۳] بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۲.

[۴] بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۳، زیارت آل یس.

[۵] بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۳.

[۶] سوره صف، آیه ی ۴.

## دعای عهد

دعای عهد

۵- از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«هر کس خدای را، چهل بامداد با این واژه ها و جملات نیایش کند و با این دعای عهد، خالصانه و صادقانه

با خدای خویش عهد بندد، از یاران قائم ما خواهد بود. پس، اگر پیش از ظهور آن گرامی از دنیا برود خداوند او را از آرامشگاهش برانگیخته و به هر واژه ای از دعایش، هزار پاداش به او ارزانی داشته و هزار لغزش را از پرونده ی عمل او پاک خواهد ساخت.»:

اللهم رب النور العظیم و رب الکرسی الرفیع و رب البحر المسجور و منزل التوریه

[صفحه ۶۰۴]

و الانجیل و الزبور و رب الظل و الحرور و منزل القرآن العظیم و رب الملائکه المقربین و الانبیاء و المرسیلن.

اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و بنور وجهک المنیر و ملکک القدیم یا حی و یا قیوم اسئلک باسمک الذی اشرقت به السموات و الارضون و باسمک الذی یصلح به الاولون و الأخرون یا حیا قبل کل حی و حیا بعد کل حی و یا حیا حین لا حی یا محیی الموتی و ممیت الاحیاء یا حی لا اله الا انت.

اللهم بلغ مولانا الامام المهدی القائم بامرک صلوات الله علیه و علی ابائه الطاهرین عن جمیع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برها و بحرها و عنی و عن والدی من الصلوات زنه عرش الله و مداد کلماته و ما احصاه علمه و احاط به کتابه.

اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا و ما عشت من ایامی عهدا و عقدا و بیعه له فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابدا.

اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و الذابین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و الممتثلین لاوامره و المحامین عنه و السابقین الی

ارادته و المستشهدین بین یدیه.

اللهم ان حال بینی و بینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا فاخرجنی من قبری مؤتزرا کفنی شاهرا سیفی مجردا قناتی ملبیا دعوه الداعی فی الحاضر و البادی.

اللهم ارنی الطلعه الرشیده و الغره الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه و عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه و اسلک بی محجته و انفذ امره و اشدد ازره و اعمر اللهم به بلادک و احی به عبادک فانک قلت و قولک الحق ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس فاظهر.

اللهم لنا ولیک و ابن بنت نبیک المسمی باسم رسولک حتی لایظفر بشی ء من الباطل الا مزقه ویحق الحق و یحققه و اجعله

[صفحه ۶۰۵]

اللهم مفزعا لمظلوم عبادک و ناصرا لمن لا یجد له ناصرا غیرک و مجددا لما عطل من احکام کتابک و مشیدا لما ورد من اعلام دینک و سنن نبیک صلی الله علیه و اله و اجعله اللهم ممن حصنته من بأس المعتدین.

اللهم و سر نبیک محمد صلی الله علیه و اله برؤیته و من تبعه علی دعوته و ارحم استکانتنا بعده اللهم اکشف هذه الغمه عن هذه الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا برحمتک یا ارحم الراحمین.

پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می زنی و در هر مرتبه می گویی: العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان. [۱] .

ترجمه ی دعای عهد:

بارخدایا! ای پرودگار نور پرشکوه!

و ای پروردگار کرسی بلند دانش و فرمانروایی بلند مرتبه و پرفراز!

و ای پروردگار دریای جوشان و فرو فرستنده

تورات و انجیل و زبور!

و ای پروردگار سایه آرامبخش و باد گرم!

و ای فروفرستنده ی قرآن شکوهمند!

و ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیام آوران فرستاده شده!

بارخدایا! من از تو می خواهم به جمال معنوی و به نور وجود روشنی بخشی ات؛ و به اقتدار و مالیکت دیرینه ات!

ای زنده! و ای پاینده! از تو می خواهم بدان نام گرانمایه ات که به برکت آن، آسمانها و زمینها را نورباران ساختی و بدان نامت که تمامی انسانها، از آغاز تا فرجام آفرینش به برکت آن (می توانند) بهروز و صالح گردند.

هان ای زنده ی پیش از هر زنده! و ای زنده ی پس از هر زنده! و ای زنده آنگاه که

[صفحه ۶۰۶]

زنده ای جز تو نیست!

هان ای زندگی بخش مردگان و میراننده ی زندگان!

ای زنده ای که معبود راستینی جز تو نیست!

بارخدایا! به سرور و سالار ما، امام هدایتگر و رهبری کننده بسوی حق و عدالت و بپاخاسته به انجام فرمانت -که درود خدا بر او و پدران پاکش باد- از جانب همه مردان و زنان باایمان در خاورها و باخترهای زمین، در دشتها، کوهها، بیابانها و دریاهای آن -و از جانب من و پدر و مادرم- بر آن وجود گرانمایه درود فرست، درودهایی هم وزن عرش خدا و کشش کلمات او و بقدر شمارش دانش حق و فراگیری نوشتار او.

بارخدایا! من در بامداد امروز و تا روزگارانی که زنده ام پیمانم را با آن اصلاحگر بزرگ جهانی، تجدید می کنم و رشته ی بیعت او را بر گردن می افکنم که تا زنده

هستم هرگز از آن بیعت، برنگردم و دست برندارم.

بارخدایا! مرا از یاران و کمک کاران و دفاع کنندگان از او - و شتابندگان بسوی او، در برآوردن خواسته های آن حضرت و از فرمانبرداران دستورات او و حمایت کنندگان از آرمانهای او و پیشروان در انجام خواسته های او و از شهیدان پاکباخته در رکابش - قرار ده!

بارخدایا! اگر میان من و او، قانون مرگ که آن را بر بندگانت مقرر داشتی حایل شده، مرا از قبرم بیرون آر، در حالی که کفن خویش بر کمر بسته و با شمشیر کشیده و نیزه ی برافراشته و لبیک گوی دعوت حق در شهر و بیابان باشم. [۲] .

بارخدایا! آن چهره ی ارجمند و آن پیشانی نیکو و درخشنده را به من بنمای و دیده ام را به دیدراش میهمان ساز!

در فرج او شتاب ورز! و ظهورش را آسان ساز! و راهش را گسترده نما! و مرا در راه او قرار ده! و فرمانش را نافذ گردان و پشتوانه اش را استوار نما!

[صفحه ۶۰۷]

بارخدایا! بوسیله ی او کشورت را آباد ساز و بندگانت را زندگی بخش، چرا که خود فرمودی و گفتارت درست و راست است که: «تباهی در بیابان و دریا بدانچه دستهای مردم کسب کردند، پدیدار گشت.»

بارخدایا! آن دوستت و زاده ی دخت گرانمایه ی پیامبرت را بر ما آشکار ساز! همو که همنام پیام آورت می باشد و به باطل و بیدادی دست نمی یابد، جز اینکه آن را نابود ساخته و حق را استوار و پابرجا و در سراسر گیتی محقق می سازد. و او را

بارخدایا پناهگاه برای بندگان ستمدیده ات و یاور کسانی که جز او یاری نیابند و تازه کننده ی مقررات تعطیل قرآنت و برپادارنده ی نشانه های دینت و شیوه و روش پیامبرت - که درود خدای بر او و خاندانش باد - قرار ده.

بارخدایا! او را از کسانی که از یورش ظالمانه نگاهداریش نمودی، مقرر دار.

بارخدایا! پیامبرت محمد- که درود خدای بر او و خاندانش باد - و همه ی پیروان دعوت و رهروان راه او را، به دیدار آن گرامی شادمان ساز! و بر بیچارگی ما پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم رحم کن!

بارخدایا! این گرفتاری پیچیده را از این امت، به حضور آن گرامی برطرف ساز!! و در ظهورش برای ما شتاب ورز! چرا که ناباوران، آن را دور می نگرند و ما آن را نزدیک می بینیم. به مهرت این مهربانترین مهربانان!

آنگاه سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هر بار می گویی:

«شتاب کن!... ای سالار من! ای صاحب الزمان!»

۶- «مفضل» آورده است که: ما در مورد قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و کسانی که براستی در انتظار او باشند و پیش از ظهور آن گرامی بمیرند، سخن می گفتیم که امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا قام... اتی المؤمن فی قبره، فیقال له: یا هذا! انه قد ظهر صاحبک، فان تشأ أن تلحق به فالحق و ان تشأ أن تقیم فی کرامه ربک فأقم.» [۳] .

[صفحه ۶۰۸]

یعنی: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور نماید، به انسان باایمان در قبرش ندا

می رسد که: «جناب! صاحب و سالارت ظهور کرده است، اگر می خواهی به آن گرامی ملحق شوی، بپا خیز و اگر می خواهی در جوار رحمت پروردگارت باشی و به دنیا بازنگردی، همین جا بمان.»

پاورقی

[۱] مصباح کفعمی، ص ۵۵۱ و ۵۵۲ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸۶، ۹۶ و ۶۱.

[۲] در این مورد، در بخش ۲۴، بحث خواهیم کرد.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

## روایاتی پیرامون یاران امام مهدی

روایاتی پیرامون یاران امام مهدی

در ستایش این گروه وارسته و شایسته ای که خداوند اینان را برگزیده و به همراهی و یاری حضرت مهدی علیه السلام مفتخرشان ساخته، روایات بسیاری وارد شده است. در این روایات ضمن ترسیم شخصیت ارزشمند و نقش سازنده و اوصاف برجسته ی آنان، از چگونگی پیوستن آنان به امام عصر علیه السلام در مکه، سخن رفته و فراتر اینکه، آیاتی از قرآن شریف در مورد آنان تأویل شده است.

ما نخست برخی از روایات را در این مورد می آوریم و آنگاه به شرح و توضیح آنها می پردازیم:

۱- از دو امام گرانمایه حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام در تأویل این آیه ی شریفه: «و لئن اخرنا عنهما العذاب الی امه معدوده.» [۱] آمده است که:

«ان الامه المعدوده، هم أصحاب المهدی فی آخرالزمان، ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا، کعده أهل بدر، یجتمعون فی ساعه واحده، کما یجتمع قزع الخریف.» [۲] .

یعنی: امت [۳] مورد اشاره در آیه ی شریفه، یاران حضرت مهدی در واپسین

[صفحه ۶۰۹]

حرکت تاریخ و آخرالزمان هستند. آنان به شمار یاران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در

جنگ بدر، ۳۱۳ نفرند و بسان ابرهای پراکنده پاییزی -که بناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم و منسجم می گردند - ظرف یک ساعت از سراسر جهان در مکه، بر گرد وجود آن خورشید جهان افروز، گرد می آیند.

۲- از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ی شریفه «فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعا.» [۴] آورده اند که فرمود:

«یعنی اصحاب القائم، الثلاثمائه و بضع عشره و هم - والله - الأمه المعدوده، یجتمعون فی ساعه واحده کقزع الخریف.» [۵] .

یعنی: این آیه ی شریفه اشاره به ۳۱۳ نفر یاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام دارد. بخدای سوگند! که آنان در شمار، اندک هستند. اما در کارآیی و ایمان و شکوه معنوی، بسیار. بسان ابر پراکنده ی پاییزی - که بناگاه به فرمان خدا به هم می پیوندد و متراکم می گردد - آنان نیز ظرف یک ساعت از سراسر گیتی در مکه حاضر می گردند.

۳- از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند:

«یجتمعون قزعا کقزع الخریف من القبائل، ما بین الواحد و الاثنین و الثلاثه و الاربعه و الخمسه و السته و السبعه و الثمانیه و التسعه و العشره.» [۶] .

یعنی: یاران او، بسان ابرهای پراکنده پاییزی - که بناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم می گردند - از نقاط و قبایل و نژادهای گوناگون، بصورت یک

[صفحه ۶۱۰]

نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر، پنج نفر، شش نفر، هفت نفر، هشت نفر، نه نفر و ده نفر، در مکه گرد آن خورشید جهان افروز گرد می آیند.

۴- از امام

باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

«اصحاب القائم ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا، أولاد العجم، بعضهم یحمل فی السحاب نهارا، یعرف اسمه و اسم ابیه و نسبه و حلیته، و بعضهم نائم علی فراشه، فیوافیه فی مکه علی غیر میعاد.» [۷] .

یعنی: هسته ی مرکزی یاران قائم، ۳۱۳ نفر هستند برخی از آنان در روز روشن با نام و نشان و حسب و نسب شناخته شده و بطور آشکار، بوسیله ی ابرها بسوی آن حضرت می شتابند و برخی همانگونه که شبانگاه بربستر خویش خفته اند، بدون وعده و آگاهی پیشین -در مکه - به خدمت سالار خویش مفتخر می گردند.

۵- از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«ان اصحاب القائم شباب، لا کهول فیهم الا کالکحل فی العین، او کالملح فی الزاد و أقل الزاد، الملح.» [۸] .

یعنی، یاران اصلی قائم علیه السلام همگی جوان هستند و سالخورده در میان آنان اندک است، بسان سرمه در چشم یا نمک در طعام، باز هم کمتر....

۶- و نیز ضمن پاسخ به فردی که از وجود گرانمایه ی حضرت مهدی علیه السلام می پرسید، فرمود:

«... فیجمع الله تعالی له قوما، قزع کقزع السحاب، یؤلف الله بین قلوبهم، لا یستوحشون من أحد و لا یفرحون بأحد یدخل فیهم، علی عده أصحاب بدر، لم یسبقهم الأولون و لا یدرکهم الآخرون....» [۹] .

یعنی: ... آنگاه خداوند گروهی را بر گرد او می آورد - که بسان ابرهای پراکنده

[صفحه ۶۱۱]

و پاییزی به هم پیوسته و متراکم می گردند - میان دلهای آنان پیوندی از مهر و ایمان بوجود می آرود که

نه از قدرتی می هراسند و نه بخاطر پیوستن فرد یا قدرتی به گروهشان دچار شادمانی و غرور می گردند، شمارشان شمار یاران پیامبر در «بدر» است و از نظر مقام و منزلت، نه گذشتگان از آنان سبقت جسته اند و نه آیندگان به آنان می رسند.

۷- و نیز از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«فیصیر الیه أنصاره من أطراف الأرض، تطوی لهم طیا، حتی یبایعوه.» [۱۰] .

یعنی: یاران حضرت مهدی علیه السلام از کران تا کران گیتی بسوی او می شتابند و زمنی زیر پای آنان بسان طوماری، درهم پیچیده می شود تا هر چه سریعتر به مکه برسند و با آن گرامی بیعت نمایند.

۸- و نیز فرمود:

«اذا أذن الامام دعا الله باسمه العبرانی، فأتیحت له صحابته الثلاثمائه و ثلاثه عشر قزع کقزع الخریف، فهم اصحاب الألویه، منهم من یفقد من فراشه لیلا، فیصبح بمکه و منهم من یری یسیر فی السحاب نهارا، یعرف باسمه و اسم أبیه و حلیته و نسبه....» [۱۱] .

یعنی: هنگامی که خداوند به حضرت مهدی علیه السلام فرمان قیام برای اصلاح زمین و زمان می دهد، او خدای را به نام خاصی می خواند و روی نیاز به بارگاه آن بی نیاز می برد، آنگاه است که یاران اصلی او که ۳۱۳ نفر هستند بسان ابرهای پراکنده پاییزی از سراسر جهان به لطف خدا بر گرد او حاضر می گردند، اینان پرچمداران لشکر عظیم و پرشکوه او هستند، برخی از آنان شامگاه -همانگونه که در خانه و در بسترش خفته است - ناپدید و در مکه حاضر می گردد و برخی

دیگر از نظر نام و نشان و دیگر ویژگیها شناخته شده و در روز روشن بوسیله ی ابرها، بسوی هدف

[صفحه ۶۱۲]

می شتابند.

روای پرسید: «فدایت گردم! کدامیک از این دو گروه، از نظر ایمان و دیگر ویژگیها برجسته ترند؟»

فرمود: «آن کسانی که بوسیله ی ابر در روز روشن بسوی هدف، سیر داده می شوند... آنان ناپدیدشدگانند و این آیه در مورد آنان آمده است:

«اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعا.» [۱۲] .

یعنی: هر کجا باشید خداوند شما را گرد می آورد.

۹- امام صادق علیه السلام فرمود:

«... و رجال کأن قلوبهم زبر الحدید، لا یشوبها شک فی ذات الله، أشد من الحجر، لو حملوا علی الجبال لازالوها... کأن علی خیولهم العقبان یتمسحون بسرج الامام یطلبون بذلک البرکه و یحفون به، یقونه بأنفسم فی الحروب و یکفونه ما یرید.

رجال لا ینامون الیل، لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل، یبیتون قیاما علی اطرافهم، و یصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل، لیوث بالنهار. هم أطوع له من الأمه لسیدها کالمصابیح... کأن قلوبهم القنادیل و هم من خشیه الله مشفقون، یدعون بالشهاده و یتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله، شعارهم: یا لثارات الحسین!

اذا ساروا یسیر الرعب امامهم مسیره شهر، یمشون الی المولی ارسالا، بهم ینصر الله امام الحق....» [۱۳] .

یعنی: یاران مهدی و هسته مرکزی آنان بزرگ مردانی هستند که دلهایشان بسان پاره آهن است.

در ایمانشان به خدا و وعده ی او، ذره ای تردید ندارند و ایمانشان از کوه سخت تر است. اگر بر کوهها یورش برند، آنها را نابود می سازند. چابک و چالاک بسان عقاب، بر مرکبهای خویش

سوارند و در عشق به حضرت مهدی علیه السلام چنانند که زین مرکب

[صفحه ۶۱۳]

او را برای تبرک جستن مسح می کنند و بر گرد یار حلقه می زنند و در فراز و نشیبها و پیکارها او را بسان جان شیرین با همه ی وجود محافظت می کنند و هر دستوری دهد او را بسنده اند و به انجام رساننده.

بزرگ مردانی هستند که شبها را نمی خوابند و بسان انبوه زنبوران کندوی عسل تا صبحگاهان زمزمه ی نیایش و مناجاتشان گوش را می نوازد. شبها را شب زنده داری می کنند و شیران روز و در فرمانبرداری و اطاعت از سالار خویش هیچ تردید و چون و چرا ندارند، آنان بسان چراغهای روشنگرند... دلهایشان بسان مشعلهای پرنوراست و از ترس و خشوع در برابر خدا هراسانند. از خدای خویش طلب شهادت می کنند و آرزوی مرگ در راه خدا را می کشند و شعارشان: «یا لثارات الحسین!» است.

هنگامی که به حرکت درمی آیند، امواج رعب و وحشت از برابر آنها می گریزد، بسوی سالارشان بسرعت می شتابند و خداوند بوسیله ی اینان، آن پیشوای راستین بشریت و آن اصلاحگر بزرگ جهانی را، یاری می نماید.

۱۰- و از امام باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

«... فمن کان ابتلی بالمسیر، وافی فی تلک الساعه و من لم یبتل بالمسیر فقد من فراشه و هو قول أمیرالمؤمنین علی علیه السلام: «المفقودون من فراشهم»...» [۱۴] .

یعنی: هر کس از یاران مهدی علیه السلام حرکت کرد، همان ساعت به مکه و به حضور او مفتخر می گردد و هر کس در خواب مانده

و به راه نیافتاده باشد در بسترش ناپدید می گردد و همانگونه در قرارگاه یار، حاضر می شود و او از همانهایی است که امیرمؤمنان علیه السلام آنان را «ناپدیدشدگان در بستر خود» خواند.

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«بینا شباب الشیعه علی ظهور سطوحهم نیام، اذا وافوا الی صاحبهم فی لیله واحده

[صفحه ۶۱۴]

علی غیر میعاد، فیصبحون بمکه.» [۱۵] .

یعنی: به هنگام ظهور مهدی علیه السلام، جوانان و جوانمردان شیعه همانگونه که بر پشت بام خانه های خویش در خوابند، همگی یک شب بدون وعده ی قبلی، بامداد را در مکه حاضر و به دیدار امام عصر علیه السلام مفتخر می گردند.

۱۲- و از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«... ألا و ان المهدی أحسن الناس خلقا و خلقا، ثم اذا قام، یجتمع الیه أصحابه، علی عده أهل بدر و هم ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا، کأنهم لیوث قد خرجوا من غاباتهم، مثل زبر الحدید، لو أنهم هموا بازاله الجبار الرواسی لا زالوها عن مواضعها فهم الذین ووحدا الله حق توحیده، لهم باللیل أصوات کأصوات الثواکل، خوفا و خشیه من الله تعالی قوام اللیل، صوام النهار، کأنما رباهم أب واحد و ام واحده، قلوبهم مجتمعه بالمحبه و النصیحه... ألا و انی أعرف أسماءهم و أمصارهم....» [۱۶] .

یعنی: بهوش باشید که مهدی علیه السلام زیباترین انسانها در سیما و کاملترینها در اخلاق و ارزشهای معنوی و انسانی است. هنگامی که قیام کند یاران اصلی او که شمارشان ۳۱۳ نفر و به شمار یاران پیامبر در جنگ بدر است، همگی بسان شیراین از قرارگاه خویش خارج گشته و برگرد

آن گرامی حلقه می زننـد. آنان براستی بسان پاره آهنی هسـتند اگر بر متلاشـی نمودن کوهها تصـمیم بگیرند آنها را نابود می سازند.

آنان خـدای را آنگونه که شایسـته است به یکتایی و یگانگی می پرسـتند، شـبانگاهان نـدای دلنواز نیایش و گریه های آنان از خوف خدا، بسان مادران جوان مرده، طنین افکن است. شب زنده دارانند و روزه گیران و از نظر معنوی و اخلاقی هم بسان هم هسـتند، گویی یـک پـدر و مادر آنان را پرورانـده انـد و دلهایشان لبریز از مهر و خیرخواهی... است، بهوش باشـید که نام بلند آنان را می دانم و از شهرهایشان نیز آگاهم....

[صفحه ۶۱۵]

۱۳- امام باقر علیه السلام فرمود:

«یبایع القائم - بین الرکن و المقام - ثلاثمائه و نیف، عـده أهل بدر، فیهم النجباء من أهل مصـر و الأبدال [۱۷] من أهل الشام و الأخیار من اهل العراق.» [۱۸] .

یعنی: با قائم آل محمد صـلی الله علیه و اله و سلم میان رکن و مقام، **۳۱۳** شخصیت بزرگ، به شمار یاران پیامبر در بدر، بیعت می نمایند در میان اینان چهره های برجسته ای از مصر و شایستگانی از شام و خوبانی از عراق هستند.

۱۴- و نیز حذیفه از پیامبر گرامی صـلی الله علیه و اله و سلم آورده است که: «اذا کان عند خروج القائم، ینادی مناد من السماء: أیها الناس، ان الله قطع عنکم مـده الجبارین و ولی الأمر خیر امه محمد صـلی الله علیه و اله و سـلم فالحقوا بمکه، فیخرج النجباء من مصر و الأبدال من الشام و عصائب العراق، رهبان باللیل، لیوث بالنهار، کأن قلوبهم زبر الحدید

فیبایعونه بین الرکن و المقام.» [۱۹] .

یعنی: هنگامی که زمان ظهور قائم فرا رسد، نداکننده ای از آسمان ندا می دهد که: «هان ای مردم! خداوند سلطه ی خودکامگان را از سر شما برداشت و سررشته ی کارها و تدابیر امور گیتی را، شایسته ترین و والاترین امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم، به کف با کفایت خویش گرفت، اینک خود را به مکه برسانید. و آنگاه است که چهره های پرفضیلتی از مصر، شایستگانی از شام و گروههایی از عراق، بسوی مکه، می شتابند.

[صفحه ۶۱۶]

انسانهای شایسته و وارسته ای که عبادت کنندگان شبهایند و شیران بیشه شجاعت و شهامت روزها و قلبهایشان بسان قطعه ی آهن است. اینان میان رکن و مقام با سالار شایستگان گیتی و اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها دست بیعت می دهند.

تفسیری بر روایات گذشته:

از روایاتی که در صفحات گذشته ترسیم گردید نکات متعددی دریافت می گردد که بجاست به مهمترین آنها اشاره شود:

پاورقی

[۱] سوره هود، آیه ۸.

[۲] ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۹ و تفسیر برهان ذیل آیه ی شریفه.

[۳] واژه ی «امه»از ماده «ام» است و در اصل به مفهوم انضمام چیزهایی به یکدیگر است. به همین جهت به هر گروهی که در هدف یا زمان و مکان واحدی گردآیند نیز، امت گفته می شود. اما این دیدگاه به معنای «وقت» هم آمده است از جمله در سوره یوسف، آیه ۴۵ و نیز ظاهر همین آیه شریفه که به معنای وقت است، اما تفسیر حقیقی و تأویل آن، طبق روایات رسیده از خاندان پیامبر صلی الله علیه

و اله و سلم «یاران حضرت مهدی هستند.» بنابراین «امه معدوده» می شود: گروهی که، شمارشان محدود است.

و آیه اینطور ترجمه می شود که: «اگر ما مجازات ستمکاران را به قیام مهدی علیه السلام و یاران او واگذاریم...».

[۴] سوره ی بقره، آیه ۱۴۸. یعنی: پس در نیکی کردن به یکدیگر سبقت گیرید، هر کجا که باشید خداوند شما را گرد می آورد.

[۵] ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۶ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۵.

[۶] غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۲۰، ح ۲، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۶ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

[۷] غیبت نعمانی، ص ۳۱۲، باب ۲۰، ح ۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

[۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳ و غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۲۰، ح ۱۰.

[۹] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ و مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۴.

[۱۰] الفصول المهمه، بخش ۱۲، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۰، از منابع متعدد.

[۱۱] غیبت نعمانی، ص ۳، باب ۲۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

[۱۲] سوره بقره، آیه ۱۴۸.

[۱۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

[۱۴] غیبت نعمانی، ص ۳۱۴، باب ۲۰، ح ۶.

[۱۵] غیبت نعمانی، ص ۳۱۶، باب ۲۱، ح ۱۱.

[۱۶] الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰، نوائب الدهور میر جهانی، ج ۲، ص ۱۱۴.

[۱۷] مجمع البحرین می گوید: «ابدال» گروهی از شایستگان هستند که زمین هیچگاه از آنان تهی نیست، و هر گاه یکی از آنان از جهان رخت بر بست،

خداوند دیگری را جایگزین خواهد ساخت.

فیروزآبادی در قاموس آورده: «ابدال، گروهی هستند که خداوند به برکت آنان زمین را برپا داشته است، شمار آنان ۷۰ نفر است، ۴۰ نفر آنان از سوریه و لبنان و فلسطین و اردن خواهند بود و ۳۰ نفرشان از دیگر نقاط گیتی. هر گاه یکی از آنان از دنیا برود، خداوند دیگری را جایگزین او می سازد.»

برخی نیز گفته اند: «ابدال، یعنی برترینها و بافضیلت ترینها.».

[۱۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴ و اختصاص، ص ۲۰۸.

[۱۹] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

## یاران بلند آوازه امام مهدی

یاران بلند آوازه امام مهدی

شما خواننده ی گرامی! در روایات گذشته ملاحظه کردید که هر کدام از یاران خاص آن حضرت از نظر نام، نشان، حسب، نسب، پدر، مادر، ریشه خانوادگی و کنیه، کاملا شناخته شده اند.

برخی از نویسندگان در تأویل و تفسیر واژه ی «حلیته» [۱] بر این عقیده اند که اشاره به گذرنامه ی آنهاست که همواره به همراه آنان است، اما ما بر این تفسیر و تأویل پافشاری نداریم چرا که اگر منظور این بود که عبارت می بایستی اینگونه باشد:

«و معه کتاب فیه اسمه و اسم ابیه....»

بنظر ما عبارت بیانگر این نکته است که: هر کدام از یاران خاص امام عصر علیه السلام شناخته شده و بلندآوازه خواهند بود و نه گمنام و ناشناخته.

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره به این نکته است که می فرماید:

«أسماؤهم فی السماء معروفه و فی الأرض مجهوله....» [۲] .

یعنی: نام یاران مهدی در آسمان شناخته شده است و در زمین (تا آمدن آن گرامی) ناشناخته.

[صفحه ۶۱۷]

پاورقی

[۱] بحارالانوار،

ج ۵۲، ص ۳۶۸.

[۲] ینابیع الموده، ص ۴۳۷.

## امتیازات آنان

امتیازات آنان

خداونـد، این شـمار از شخصـیتها را، تنها بـدان جهت به افتخار بزرگ یاری و یاوری آن حضـرت، مفتخر می سازد که همگی دارای امتیازات و شایستگیها و صلاحیتهای بی شمارند، به گونه ای که نه در روزگاران و نسلهای گذشته نظیری داشته اند و نه در میان نسلهای آینده نظیری خواهند داشت.

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره به شخصیت و امتیازات آنان می فرماید:

«لم یسبقهم الأولون، و لا یدرکهم الآخرون.» [۱] .

یعنی: آنـان در شایسـتگیها و امتیـازات بر اوج رفیعی هسـتند، نـه از نسـلهای گذشـته کسـی از آنـان پیشـی گرفتـه است و نه از آیندگان کسی به مقام والای آنان می رسد.

برخی از آنـان به کرامت و مقـامی می رسـند که زمین زیر پای آنان بسان طوماری درهم پیچیـده و نزدیک می شود و مسافت طولانی را بصورت اعجازآمیزی در مدتی کوتاه می پیمایند که امام صادق علیه السلام در مورد آنان می فرماید:

«فیصیر الیه أنصاره من أطراف الأرض، تطوی لهم الأرض طیا.» [۲] .

یعنی: یـاران مهـدی علیه السـلام از نقـاط مختلف زمین بسوی او حرکت می کننـد و زمین زیر پای آنان در هم پیچیـده و دور، نزدیک می گردد.

پاورقی

[۱] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ به نقل از مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۴ و....

[۲] مصدر یاد شده، ج ۳، ص ۲۹۰.

## یک واقعیت ناشناخته

یک واقعیت ناشناخته

گرچه ما بطور دقیق، چگونگی «طی الارض» را نمی دانیم اما این را می دانیم که این کار شـگفت برای برخی از بنـدگان خـدا

میسر است.

قرآن شریف در داستان حضرت سلیمان علیه السلام

و تخت ملکه ی «سبا» بدان تصریح

[صفحه ۶۱۸]

می کند و می فرماید:

«قال یا ایها الملاء أیکم یأتینی بعرشـها قل ان یأتونی مسلمین، قال عفریت من الجن: انا آتیک به قبل ان تقوم من مقامک و انی علیه لقوی امین، قـال الـذی عنـده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتـد الیک طرفک، فلما رآه مسـتقرا عنـده قال: هـذا من فضل ربی....» [۱] .

یعنی: سلیمان گفت: «هان ای بزرگان! کدامیک از شما تخت او را پیش از آنکه فرمانبردارانه نزد من بیایند، برایم می آورد؟»

عفریتی از جنهـا گفت: «من پیش از آنکه از جـایت برخیزی آن را نزد تو حاضـر می کنم، چرا که من بر این کار توانا هسـتم و هم امین.»

و آن کس که از دانش کتاب، بهره ای داشت گفت: «من پیش از آنکه چشم بر هم نهی آن را نزد تو می آورم.»

و آنگاه هنگامی که آن تخت را نزد خویش دید گفت: «این از فزون بخشی پروردگار من است....»

این آیه ی شـریفه به صـراحت بیـانگر امکان «طی الارض» و تحقق آن است، نشانگر آن است که تخت ملکه ی سـبا در ظرف کمتر از یـک لحظه در برابر سـلیمان علیه السـلام حاضـر گردیـد، آن هم از فاصـله ای بسـیار دور، همچون فاصـله ی «یمن» در «جزیرهالعرب» تا «اردن».

راستی چگونه می توان سریعتر از سرعت صورت تخت ملکه سباء را از یمن به اردن انتقال داد؟

روشن است که معیارهای مادی و طبیعی در پاسخگویی به این حقایق ماورای طبیعی و معنوی، ناتوان و نارسایند.

[صفحه ۶۱۹]

پاورقی

[۱] سوره نمل، آیه ۴۰-۳۸.

## ایمان استوار و کامل

ایمان استوار و کامل

یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام از نظر معنویت و ایمان کامل و استوار و نداشتن ذره ای تردید در دلها و جانها نیز، بی نظیرند. آنان در اوج یقین و اخلاصند و بخاطر قوت و استواری و کمال ایمان به خدا، ذره ای ترس و دلهره در کران تا کران وجودشان نیست چرا که انسان به هر اندازه ای که ایمانش به خدا افزون گردد، به همان اندازه توان و تلاش و شهامت و شجاعتش افزون می گردد. به همین دلیل است که یاران آن حضرت به هنگامی که به میدان کارزار گام می سپارند نه کسی توان ایستادن در برابر آنان را دارد و نه پدیده ای می تواند مانع اجرای برنامه های نجات بخش و دستورات صادر شده از سوی فرماندهی بلند مرتبه ی آنان گردد. آنها بر هر نیرویی که میان خود و هدفهای بلندشان بخواهد مانع ایجاد کند پیروز می گردند و آن را با قدرت و صلابت عادلانه، از سر راه عدالت جهانی او، برمی دارند.

## ویژگی تواضع و فروتنی

ویژگی تواضع و فروتنی

آنان قهرمانانی فروتن، متواضع و برخوردار از ارزش اخلاقی و انسانی اند و هرگز مغرور و مست قدرت نمی شوند.

آنها به مقام والای حضرت مهدی علیه السلام آنگونه که شایسته و بایسته است آگاهی و اعتقاد دارند. به همین جهت است که نه تنها از وجود گرانمایه ی آن حضرت که از زین مرکب او نیز مفتخرانه تبرك می جویند و آن را مس می کنند. چرا که حضرت مهدی علیه السلام سرچشمه ی تمامی خوبیها و شایستگیهاست و همه ی خیرات و

برکات از چشمه سار وجود گرانمایه ی او جاری می گردد.

آنان بسان فداکارانی هوشیار، برگرد آن سرچشمه ی برکات و والاییها و ارزشها، حلقه می زنند و جان خویش را در همه ی فراز و نشیبها و میدانهای جهاد و پیکار

[صفحه ۶۲۰]

عادلانه ی او، سپر بلای جان گرامی او می سازند و دستورات و خواسته هایش را به سرعت برق، لبیک می گویند.

## شب زنده داران و نیایشگران

شب زنده داران و نیایشگران

یاران آن گرامی عبادت کنندگان خاضع و خاشعند، شبانگاهان را با نماز و نیایش و سوز و گداز عارفانه و عاشقانه به بارگاه خدا، به سحر می آورند، در نمازهای خویش زمزمه هایی بسان زمزمه ی زنبوران عسل دارند. در رکوع و سجود و قیام و قعودند و روزها در اوج آمادگی و شهامت بر مرکبهای خویش، برای انجام دستورات حضرت مهدی علیه السلام ایستاده اند و بی هیچ درنگ و تأمل و توقف، در سریعترین فرصت ممکن دستورات آن حضرت را، اجرا می کنند.

## در اوج عرفان و آگاهی

در اوج عرفان و آگاهی

از ویژگیهای آنان، اوج آگاهی و عمق دانایی و درایت آنهاست، دلهایشان به نور معرفت درخشنده و نورباران است و از نادانی و بی فرهنگی و قشریگری و سطحی نگری بدورند، چرا که واقعیتها را به شایستگی می فهمند و در اوج شناخت، درایت، عرفان و اندیشه اند.

## اتحاد و برادری

اتحاد و برادری

در روایاتی که گذشت به این نکته تصریح شده است که بیشتر یاران خاص آن حضرت، در اوج جوانی و نشاط و اقتدار و طراوتند و در میان آنان چهره های سالخورده، اندک است. از دیگر ویژگیهای آنان، این است که اندیشه هایشان متحد و یگانه، دیدگاهشان همانند، دلهایشان به هم پیوسته و به هم گره خورده است، نه اختلافی در اندیشه و رأی و گفتار آنان خواهی دید و نه در رفتارشان و همگی بسان یک دل، یک قلب، یک مغز و یک زبان هستند.

[صفحه ۶۲۱]

## نه غرور و مستی و نه احساس ضعف

نه غرور و مستی و نه احساس ضعف

آنـان، نه به آفت غرور و مستی گرفتار می شونـد و نه از شـمار انـدك همراهان و پیشـتازان در نخستین مراحل قیام و ظهور آن حضـرت، احساس وحشت و تنهایی می كنند. زیرا انسانی كه دارای ارتباط عمیق و خالصانه با آفریدگار توانای هستی است، با داشـتن آن ارتباط و پیوند احساس وحشت نمی كند و نیز از پیوسـتن دیگران به راه و رسم نجات بخش و افتخارآفرین خویش و بسیاری همراهان، شادمان و مغرور نمی گردد.

## در آرزوی انجام وظیفه و شهادت

در آرزوی انجام وظیفه و شهادت

آرزوی بزرگ یاران خاص امام مهدی علیه السلام به دوش كشیدن بار مسئولیت و به انجام رساندن وظایف و جهاد و شهادت در راه خـداست. چرا كه معنا و مفهوم حقیقی شـهادت را به شایسـتگی دریافته و ارزش آن در بارگاه خدا را، آنگونه كه باید، شناخته اند.

## نام مقدس حسین بر لب

نام مقدس حسین بر لب

آنان نام بلند آوازه ی حسین علیه السلام را بر لب دارند و شعار ویژه ی آنان، «یا لثارات الحسین!» [۱] است.

آری! فاجعه ی خونبار كربلا و شهادت حسین علیه السلام با گذشت قرنها و نسلها، نه تنها به بوته ی فراموشی سپرده نمی شود، بلكه همواره زنـده و پرحرارت می مانـد و هر چه روزگـاران بر آن بگـذرد حرارت و شور و سوزش خویش را حفـظ می كند چنانكه گویی همین دیروز، آری! دیروز! رخ داده است.

آری! كسانی كه در روز عاشورا، آن جنایات دهشـتناك را ببار آوردند، همگی در خور سخت ترین كیفرها هستند، همانگونه كه از نسلهای پس از آنان نیز، كسانی



بـدان جنایات دردمنشانه راضـی باشـند در خور شدیـدترین كیفرهایند. چرا كه رضایت دهندگان به آن جنایات، خود شـریك جنایت و در خور كیفر و نابودی اند.

آخر، انسان نمایی كه وجدانش راضـی شود كه حرمتهای خدا را هتك گردد و خون بزرگترین دوسـتان خدا، بدست پلیدترین مخلوق او به زمین ریخته شود، چنین انسانی زیبنـده ی زنـدگی و ادامه ی حیات نیست. او موجود پلیـد و پست و متعفنی اسـت كه از پلیدی او جامعه ی انسانی آلوده می گردد و وانهادن چنین موجودی، جنایتی نابخشودنی

در حق بشریت است و ناگزیر باید چنین جرثومه های کثیف که از روز شهادت پیشوای شهیدان حضرت حسین علیه السلام تا امروز و تا روز قیام آن اصلاحگر بزرگ جهانی تولید مثل و افزون گشته اند، نابود گردند.

در سالهای اخیر، متأسفانه از سوی همین عناصر نگون بخت، هر ساله بیش از یک کتاب در تقدیر «یزید»، همان عنصر پست و بی مقدار و پلیدی که سالار جوانان بهشت را به خاک و خون کشید و فاجعه بارترین جنایت تاریخ را در مورد خاندان وحی و رسالت، مرتکب شد، نوشته شده است، رسواتر اینکه، یکی از همین قماش تیره بختان، ورق پاره های خویش را، «حقایق عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه» نام نهاده است!!!

شما را بخدا، این نویسنده ی سیاهکار که با این کار زشت خویش، ارزشهای انسانی را مسخ نموده و از شرافت و دیانت، بکلی بیگانه گشته و تا پست ترین مراحل بی وجدانی و پستی و شقاوت نزول می کند، در پی چیست؟ و چه می گوید؟

راستی چنین موجود پلیدی چه ارزش و کرامتی دارد؟!

آیا چنین کسی در خور مرگ ذلت بار و نابودی نیست؟!

بجاست در این مورد روایتی را از هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام بیاوریم:

سئل الامام الرضا علیه السلام: «یابن رسول الله!... ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام أنه قال: اذا قام قائم قتل ذراری قتله الحسین بفعال آبائها؟»

فقال علیه السلام: «هو کذلک.»

[صفحه ۶۲۳]

فقال السائل: «قول الله عزوجل: «و لا تزرو وازره وزر اخری» ما معناه؟» قال علیه السلام «صدق الله فی جمیع اقواله، لکن ذرای

قتله الحسین یرضون أفعال آبائهم و یفتخرون بها و من رضی شیئا کان کمن أتاه ولو أن رجلا قتل فی المشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب، لکان الراضی عند الله شریک القاتل و انما یقتلهم القائم -اذا خرج - لرضاهم بفعال آبائهم....» [۲] .

یعنی: از امام رضا علیه السلام سؤال شده که: «ای پسر پیامبر! در مورد این روایت چه می فرمایید که از امام صادق علیه السلام آورده اند که: به هنگام قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم قیام کند، نسل کشندگان حسین علیه السلام را به کیفر جنایت پدرانشان به قتل می رساند؟»

آن حضرت فرمود: «آری! روایت درست است و امام مهدی علیه السلام چنین می کند.»

پرسیده شد: «بنابراین، آیه ی شریفه چه می شود که می فرماید:

«ولا تزر وازره وزر اخری.» [۳] .

یعنی: هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد؟»

فرمود: «سخن خدا و آیه ی شریفه کاملا صحیح است، اما بحث این است که نسل کشندگان حسین علیه السلام به جنایات وحشتناک پدران خویش دل خوش دارند و بدان می بالند و کسی که به کاری رضایت دهد همانند عامل آن کار است. از این رو اگر مردی در مشرق بناحق کشته شود و دیگری در مغرب بر آن رضایت دهد، در پیشگاه خدا شریک قتل است و قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم هنگامی که قیام می کند آنان را بخاطر رضایتشان به جنایات پدرانشان و افتخار بر آن جنایات به کیفر می رساند.»

آری! یاران حضرت مهدی علیه السلام بخاطر اعلام عظمت فاجعه

ی عاشورا که با گذشت زمان، تجدید می شود و نشانه ها و آثار و ابعاد آن، با رشد فکری و آگاهی و افزون گشتن شناخت و بینش بشریت در مورد رخدادها آشکار می گردد، بنام حسین علیه السلام و عاشورای او شعار می دهند و ندای «یا لثارات الحسین! را همه جا

[صفحه ۶۲۴]

طنین افکن می سازند. چرا که این شعار، هشداری است به همه ی پلیدان و جنایتکارانی که بدان فاجعه ی دلخراش رضایت داده و خاندان وحی و رسالت را بخاطر آن فداکاری بی نظیر و دفاع از حق و عدالت و ستم ستیزی، به باد نکوهش گرفتند و در طول تاریخ از پلیدان حق ستیز و ستمکار، جانبداری نموده و جنایات آنان را توجیه کردند.

آری! خواننده ی گرامی! از روایاتی که در مورد یاران مهدی علیه السلام ترسیم گردید این نکته استفاده می شود که برخی از آنان بوسیله ی ابرها در روز روشن جابجا شده و به مکه و قرارگاه آن گرامی مرد عصرها و نسلها، می رسند.

در این مورد برخی از نویسندگان معاصر اظهار نظر نموده و گفته اند که منظور از «ابر» در اینجا هواپیما می باشد، اما ما نمی توانیم بدین تأویل بسنده کنیم. چرا که ممکن است منظور از «ابرها» همان معنای حقیقی واژه ی «سحاب» باشد، زیرا ابری که میلیونها تن آب را با خود جابجا می کند، جابجا ساختن انسانها برای آن چه مشکلی ایجاد می کند؟ بویژه هنگامی که بصورت فشرده و توده های متراکم و باران زا، از زمین اوج می گیرد و با فاصله ی بسیار از زمین،

اثر جاذبه ی زنی نیز ضعیف می شود.

به هر حال زیبنـده است که ما در روایت از واژه «یحمل» که دلالت بر جابجا شـدن بوسـیله ابر است غفلت نورزیم و این جمله، نشانگر آن است که برخی از یاران امام مهدی علیه السلام کسانی هستند که ابر، آنان را جابجا می کند.

و نیز از روایـات، این واقعیت دریـافت می گردد که برخی از یـاران آن حضـرت نیز به هنگامه ی ظهور و قیام حضـرت مهـدی علیه السـلام در مکه هستند و برخی در شهرها و کشورهای دیگر پراکنده اند که به هنگامه ی ظهور امام و تصمیم بر قیام برای اصلاح جهان، آنان نیز از شرق و غرب زمین به «مکه» روی می آورند.

برخی از آنان بوسـیله ی «ابرها» به قرارگاه آن پیشوای بزرگ و نجات بخش می رسـند، برخی با «طی الارض» و پیچیـده شدن زمین بر زیر پای آنان و نزدیك شدن راه دور بصورت اعجازآمیز که از آن سخن رفت.

[صفحه ۶۲۵]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

[۲] تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸، ذیل آیه ی شریفه و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۵.

[۳] سوره ی اسراء، آیه ۳۳.

## چگونگی ظهور

### چگونگی ظهور او

چگونگی ظهور او

پس از ترسیم نکاتی در مورد یاران خاص امام مهدی علیه السلام و برخی صفات و امتیازات آنان، اینک به بحث از چگونگی ظهور آن گرامی باز می گردیم....

واقعیت این است که برخی از یاران امام مهدی علیه السلام در فرارسیدن هنگامه ی ظهور و قیام آن گرامی، خود وارد مکه می گردند و به جستجوی یار می پردازند. در اوج جستجوی آنان

از آن گرامی است که مردی از طرف امـام عصـر علیه السـلام نزد آنـان می آیـد و از شـمار آنـان جویـا می شود که آنـان می گویند: «ما حدود ۴۰ نفر هستیم.»

فرستاده ی ویژه ی امام مهدی از آنان می پرسد: «اگر شما آن حضرت را ببینید، چگونه خواهید بود؟»

پاسخ می دهند: «بخدای سوگند! اگر به ما فرمان دهد بر ضد کوهها پیکار نماییم، به همراه او چنین خواهیم نمود.»

و با این سخن عمیق، اعتقادشان به امام مهدی علیه السلام و آمادگی کامل خویش برای فداکاری در راه اجرای دستورات او را به نمایش می نهند.

آنگاه فرستاده ی ویژه ی امام، شب آینده بسوی همان گروه می شتابد و می گوید: «ده نفر از شایستگان خویش را برگزینید.»

آنان برمی گزینند و او آنان را برای دیدار آن گرامی می برد و در شب دیگر به بقیه فرصت می دهد تا بصورت آشکار با آن حضرت دیدار کنند. [۱].

و سرانجام آن ۳۱۳ نفر بر گرد وجود مبـارک آن خورشـید جهان افروز، در مکه یا اطراف آن، گرد می آینـد و آنگاه که روز ۲۵ ماه ذیحجه از راه می رسـد امام مهدی علیه السـلام، بزرگمردی بنام «نفس زکیه» را -که در بخش علائم ظهور از او سـخن رفت- بسوی مردم مکه می فرستد و آنان او را میان رکن و مقام، سر می برند و سرش

[صفحه ۶۲۶]

را بسوی «سفیانی» در شام، گسیل می دارند.

پس از این رخداد است که حضرت مهدی علیه السلام در روز عاشورا در مسجدالحرام حاضر می شود و در مقام ابراهیم نماز

می گـذارد و در حالی که یارانش پروانه وار بر گرد او می چرخنـد، نخستین خطابه ی جهانی و جاودانه ی خویش را آغاز می کند.

پاورقی

[۱] غیبت نعمـانی، باب ۳۰، ص ۱۸۲ و عقدالـدرر، ص ۱۳۴، باب ۵. روایت از امـام بـاقر علیه السـلام است که مـا پاره ای از توضیحات بر آن افزوده ایم. «مؤلف».

## نخستین سخنرانی امام مهدی

نخستین سخنرانی امام مهدی

روایت شـده است که آن گرامی در آغـاز قیـام عادلاـنه ی جهـانیش، بر دیوار خـانه ی خـدا تکیه می کنـد و آنگـاه سـخنرانی تاریخی و جاودانه و دگرگونساز خویش را آغاز می نماید.

به نظر شما خواننده ی گرامی، آن حضرت در آن سخنرانیش چه خواهد فرمود؟

بی تردیـد، در آغاز سـخن، پیش از هر چیز لب به سـتایش خدای جهان آفرین خواهد گشود و بر پیام آور بزرگ او، حضـرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش درود خواهد فرستاد.

آنگاه چه خواهد گفت؟

به بیـان امـام بـاقر علیه السـلام گوش جان می سـپاریم تا ما را، از نخستین نطق امام مهـدی علیه السـلام پس از قیام و آغاز آن، آگاه سازد.

۱- «... و القائم یومئذ بمکه قد أسند ظهره الی البیت الحرام مستجیرا به فینادی:

أیها الناس! انا نستنصـر الله و من أجابنا من الناس فانا أهل بیت نبیکم محمد و نحن أولی الناس بالله و بمحمد صلی الله علیه و اله و سلم.

فمن حاجنی فی آدم فأنا أولی الناس بآدم و من حاجنی فی نوح فأنا أولی بنوح و من حاجنی فی ابراهیم فأنا أولی الناس بابراهیم و من حاجنی فی محمد صلی الله علیه

و اله و سلم فأنا أولى الناس بمحمد و من حاجنى فى النبيين فأنا أولى الناس بالنبيين.

أليس الله يقول فى محكم كتابه: «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين ذريه بعضها من بعض و الله سميع عليم.»

[صفحه ۶۲۷]

فأنا بقيه من آدم و ذخيره من نوح و مصطفى من ابراهيم و صفوه من محمد صلى الله عليه و اله و سلم.

ألا فمن حاجنى فى كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله.

ألا و من حاجنى فى سنه رسول الله فأنا أولى الناس بسنه رسول الله.

فأنشد الله من سمع كلامى اليوم، لما أبلغ الشاهد منكم الغائب.

و أسألكم بحق الله و حق رسوله و بحقى -فان لى عليكم حق القربى من رسول الله - الا- أعنتمونا و منعتمونا ممن يظلمنا، فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبنائنا و بغى علينا و دفعنا عن حقنا و افترى أهل الباطل علينا.

فالله الله فينا، لا تخذلوا و انصرونا ينصركم الله تعالى.» [1] .

یعنی: آن اصلاحگر بزرگ جهانی در آغاز قیام عادلانه و سراسری خویش به فرمان خدا و یاری او، در مسجدالحرام حاضر می گردد و بر دیوار خانه ی خدا، تکیه می کند و پس از ستایش خدا و نثار خالصانه ترین و پاکترین درودها بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و خاندان پاک و پاکیزه اش جهانیان را مخاطب ساخته و می فرماید:

«هان ای بشریت!

جهانیان!

مردم روی زمین!

اینک ما از خدای توانا یاری می طلبیم و تمام ایمان آورندگان به خدا و کسانی را که

نـدای جهانی ما را پاسـخ مثبت دهنـد، همه را، برای تحقق اهداف الهی و انسانی خویش به یاری می خوانیم و همه را به حق و عدالت دعوت می کنیم.

مردم! ما خاندان پیام آور شما «محمد» هستیم و شایسته ترین و نزدیکترین و سزاوارترین مردم به خدا و پیام آورش.

هان ای مردم! هر کس با من در مورد آدم گفتگو کند، من نزدیکترین مردم به آدم، نیای بزرگ بشریت هستم.

[صفحه ۶۲۸]

و هرکس در مورد نوح پیامبر، ابراهیم بت شکن و محمد پیامبر عدالت و حریت بحث و گفتگو کند، من نزدیکترین انسانها به این پیامبران بزرگ خدا و پرچمداران قهرمان هدایت و رسالت هستم.

آیا خدا در کتاب آسمانیسش نمی فرماید:

«ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم.» [۲] .

یعنی: خداونـد آدم، نوح، خانـدان ابراهیم و خانـدان عمران را، بر جهانیان برتری داد، فرزنـدانی بودند که برخی از نسل برخی دیگر پدیدار گشتند و خدا شنوا و داناست.

و مـن شایسـته ترین بـاقی مانـده از فرزنـدان آدم و بهـترین ذخیره از نـوح پیـامبر و برترین برگزیـده از ابراهیم و آخرین امامـان راستین، از نسل محمد صلی الله علیه و اله و سلم پیام آور عدالت و حریت هستم.

بهوش باشـید! هر کس در مورد کتاب خدا گفتگو نماید و شـیفته ی آن باشد من نزدیکترین انسانها به کتاب آسـمانی هستم و هر کس در مورد سنت و روش پیام آور خدا سخن دارد، من نزدیکترین و سزاوارترین فرد به سنت و روش پیامبر و عامل بدان

و تحقق بخشنده ی آرمانهای والای قرآن و سنت هستم.

از این رو تمامی کسانی را که در سراسر گیتی، سخنان مرا می شنوند، اینک همه را سوگند می دهم که شما حاضران و شنوندگان، پیام مرا به آنانی که غایب هستند و نمی شنوند، برسانید.

و شما را، ای جهانیان! به شکوه و حرمت خدا و پیام آورش و به حرمت حق خویش - که حق قرابت به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم باشد - فراخوانده و سوگند می دهم که ما را در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای والای آسمانی یاری کنید و از ما و اهداف بلند ما حمایت نموده و از آن دفاع کنید.

[صفحه ۶۲۹]

در روزگاران گذشته، ستمکاران ما را به جرم دفاع از حق و عدالت مورد تهاجم و تهدید قرار دادند. ما را از شهر و دیار و خانه و خاندان خویش راندند.

حقوق ما را پایمال ساختند و میان ما و حق سر رشته داری امور و تدبیر شئون دنیا و آخرت جامعه -که خدا آن را به ما سپرده بود- جدایی افکندند و بر ما دروغها و بهتانها بستند.

اینک خدای را! در مورد رعایت حقوق و پذیرش آرمانها و اهداف بلند ما فراموش نکنید.

ما را در میدان عدالت گستری و ستم ستیزی تنها وامگذارید و دست از یاری ما برندارید، تا خدا شما را یاری کند.

۲- از امام باقر علیه السلام خطبه و پیام جهانی دیگری از حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است که اندک اختلافی در برخی از واژه های آن، با خطبه نخست به چشم می

خورد که اینگونه آغاز می گردد:

«ایها الناس... من یحاجنی فی موسی فأنا أولی الناس بموسی.»

ایها الناس... من یحاجنی فی عیسی فأنا أولی الناس بعیسی....» [۳] .

یعنی، هان ای مردم! هر کس در مورد موسی آن پیامبر خدا، با من بحث و گفتگو کند، من نسبت به او از همگان سزاوارتر و نزدیکترم.

هان ای مردم! هرکس درباره ی عیسی با من بحث و گفتگو نماید من از همگان به او نزدیکترم....

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، ص ۲۷۹، باب ۱۴، روایت ۶۷، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۴۳ از منابع متعدد.

[۲] سوره آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵.

## شرحی بر برخی واژه های این پیام جهانی

شرحی بر برخی واژه های این پیام جهانی

پیش از بحث در مورد برخی از واژه های سخنرانی حضرت مهدی علیه السلام نظر شما خواننده ی گرامی را به یک نکته ی ظریف جلب می کنم و آن اینکه:

پیام مبارک آن حضرت، در سرآغاز قیام جهانیش خطاب به جامعه ی جهانی،

[صفحه ۶۳۰]

سراسر، فرازها و مفاهیمی است که ششمین نیای گرانقدرش حضرت باقر علیه السلام -۱۴۰ سال پیش از ولادت آن گرامی- از آن گزارش کرده است و این گزارش دارای هر مفهوم و معنایی باشد در درجه ی نخست، دربردارنده ی این پیام است که: حرکت و توقف، رفتار و گفتار، روش و اسلوب، برنامه و عملکرد آن عدالت گستر جهانی، یک رشته گفتار و علمکرد بدون برنامه و مقدمه نیست که شرایط و موقعیتهای گوناگون جهانی بر او تحمیل نماید، بلکه همه ی آنها

اموری است که طبق برنامه ی حکیمانه ای از پیش، مشخص و برنامه ریزی شده است.

در این خطبه ی سازنده، همه ی رموز و جوانب بلاغت در زیباترین شکل و محتوا، جلوه گر است و در بردارنده ی نقاط حساس و موضوعات کم نظیری پر ارجی است که جز امام راستین کسی نمی تواند آنها را ادعا نماید.

برای نمونه:

۱- پیش از هر چیز امام مهدی علیه السلام وارد مسجد الحرام می گردد، همان مکان مقدسی که هر آن کس وارد گردد در امن و امان خواهد بود. و بدینسان مرکز حرکت عادلانه و جهانی قیام مبارکش، خانه ی خدا خواهد گشت.

۲- آن حضرت تکیه به دیوار کعبه می زند و برای ایمنی از شر اشرار و دشمنان حق و عدالت، به خانه ی خدا پناه می برد. و انبوه انبوه مردم شیفته را که بر گردش گرد آمده اند و یاران خاص آن گرامی، به شمار ۳۱۳ نفر در میان آنهاست، همه را به حضور می پذیرد.

۳- در آغاز سخن، پیام جهانی و جاودانه ی خویش را به ستایش خدا و ثنا بر ذات اقدس الهی آغاز می کند و بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش درود می فرستد و آنگاه با صراحت و روشنی، پرده ی ابهام را کنار می زند و شخصیت والای خویش را به همگان معرفی می کند.

۴- در برخی روایات آمده است که اولین جمله ای که بر زبان جاری می کند این آیه قرآن است:



«بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین.» [۱] .

و بعد

می فرماید:

«أنا بقیه الله و خلیفته و حجته علیکم.» [۲] .

یعنی: هان ای مردم! من «بقیهالله» و «خلیفه ی خدا» و «حجت» او بر شما هستم. آن گرامی، تأویل آیه ی شریفه را یادآوری می کند و آن را بر شخصیت والای خویش تطبیق می دهد، چرا که «بقیه» به مفهوم «باقی مانده از چیزی» است و امام مهدی علیه السلام آخرین ذخیره ی و باقی مانده از اولیای خداست که با فضیلت ترین و برترین انسانهای روی زمین هستند.

نبوت و رسالت به آخرین پیامبر خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم پایان یافت و ادامه بوسیله ی آن گرامی و امامت او پایان می یابد و امام و پیشوای دیگری پس از او نیست.

آن حضرت، باقی مانده ی بندگان خالص و برگزیده ای است که خداوند او را برای اصلاح بشریت انتخاب فرموده است و او، تنها باقی مانده ی بر خطه ی پیامبران و تداوم بخش راستین و حقیقی راه و روش اوصیای الهی است.

در برخی روایات آمده است که سلام و درود گفتن بر امام مهدی علیه السلام به هنگامه ی زیارت او و یا دیدارش، بدین صورت است:

«السلام علیک یا بقیهالله فی أرضه!» [۳] .

امام مهدی علیه السلام همان خلیفه ی باقی مانده ای است که قرآن شریف به او اشاره دارد که: «انی جاعل فی الأرض خلیفه.» [۴] .

واژه ی خلیفه بر معانی متعددی آمده است از جمله:

[صفحه ۶۳۲]

۱- به معنای کسی است که در کاری به جای دیگری قرار می گیرد و وظیفه ی او را

انجام دهد.

۲- به معنای امام راستین و پیشوای والایی است که برتر از او نیست.

۳- به معنای بزرگترین فرمانروا، پرشکوه ترین و زمامدار است. [۵] .

بنابراین معانی، سخن امام عصر علیه السلام در آغاز سخنرانی جاودانه و پیام تاریخیش به هنگام ظهور این می شود که:

«هان ای مردم! من برترین پیشوا و پراقتدارترین زمامدار جهان هستم و صاحب قدرت و شوکت و نیرویی هستم که هیچ قدرتی جز خدا به پای آن نمی رسد.»

در قرآن کریم واژه ی خلیفه بسیار بکار رفته است، از جمله قرآن می فرماید: «یاداود! انا جعلناک خلیفه فی الأرض.» [۶] .

یعنی: ای داود! ما تو را در روی زمین جانشینی ساختیم و تو را به عنوان خلیفه ی خویش برگزیدیم تا امور بندگان ما را از جانب ما تدبیر نمایی و شئون گوناگون زندگی فردی و اجتماعی آنان را اداره کنی.

و نیز گفته شده است معنای آیه ی شریف این است که:

«ما تو را جانشین پیام آوران پیشین قرار دادیم تا بشریت را به توحیدگرایی و تقواپیشگی فراخوانی و مقررات زندگی ساز دین خدا را به بندگانش بیان کنی.»

و امام مهدی علیه السلام نیز خلیفه ی خدا به مفهوم حقیقی و جامع کلمه است و همه ی معانی واژه خلیفه را داراست. خداوند او را جانشین پیامبر قرار داده و او را برگزیده ی خداست نه برگزیده ی مردم.

خدا او را به خلافت انتخاب نموده و از او خواسته است که برای هدایت انسانها به دین صحیح و سالم آسمانی و اداره ی امور بلاد و عباد و اصلاح بشریت

و فراهم آوردن تمامی وسایل و امکانات نیکی و نیکبختی بشر، قیام کند و جهان را

[صفحه ۶۳۳]

سرشار از امکانات و وسایل مادی و معنوی برای سعادت بشریت سازد.

۵- «و حجته علیکم!»

واژه «حجه» که امام عصر علیه السلام خود را «حجت خدا» معرفی می کند، به مفهوم فرد یا چیزی است که بدان استدلال و اتمام حجت می گردد، از این رو امام براستی حجت خداست چرا که خداوند بوسیله امام راستین، بر بندگانش اتمام حجت می کند.

امیرمؤمنان علیه السلام در این مورد می فرماید:

«اللهم بلی! لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجته، اما ظاهرا مشهورا أو خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته....» [۷] .

یعنی: آری! هرگز روی زمین، از وجود گرانمایه ای که برای خدا به حجت الهی قیام کند، خالی نمی ماند خواه ظاهر و آشکار و یا ترسان و نهان تا دلایل الهی و نشانه های روشن او باطل نگردد....

۶- و نیز امام عصر علیه السلام در خطبه اش می فرماید:

«انا نستنصر الله و من أجابنا من الناس....»

آن گرامی با این جمله، نخست از سرچشمه ی قدرتها، آفریدگار جهان، یاری می طلبد، از همو که همه چیز بدست با کفایت اوست و اوست که بر هر چیزی تواناست و آنگاه از مردم می خواهد که او را در رسیدن به اهداف و آرمانهای بلند و انسانیش یاری کنند.

۷- آنگاه به اموری که اطاعت او را برای همه بشریت واجب می سازد، می پردازد و می فرماید:

«انا أهل بیت نبیکم محمد صلی الله علیه و اله و سلم و نحن

أولی الناس بالله و بمحمد صلی الله علیه و اله و سلم.»

بدینوسیله، شدت پیوند خویش به پیام آور خدا را، خاطر نشان می سازد و این نکته را که او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است، همان خاندانی که خداوند آنها را از همه ی

[صفحه ۶۳۴]

پلیدیهای ظاهر و باطن و مادی و معنوی پاک و پاکیزه ساخته و آنگونه که می باید آنان را تطهیر فرموده است، همان خاندانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم آنان را برابر و هم وزن قرآن شریف قرار داده و فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انکم لن تضلوا ما أن تمسکتم بهما و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.» [۸] .

یعنی، هان ای مردم! من از میان شما می روم و دو چیز گرانمایه در میان جامعه ی شما می گذارم: یکی قرآن و دیگری عترت و خاندانم.

شما مردم تا هنگامی که بدین دو مشعل هدایت و وسیله ی نجات تمسک جویید گمراه نخواهید گشت و بدانید که این دو، هرگز از هم جدایی پذیر نیستند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۸- امام مهدی علیه السلام نزدیکترین جهانیان به آفریدگار هستی است، چرا که تمامی وسایل قرب و نزدیک شدن به خدا بطور کامل برای او فراهم است، او از سویی حجت خدا در زمین است و از دگرسو برترین عبادت کنندگان و پرواپیشگان در پیشگاه خدا و عزیزترین و پرشرافت ترین و گرانمایه ترین انسانهای عصر خویش در بارگاه خداست.

۹- آن

حضـرت نزدیکترین انسانها به پیامبر گرانقدر اسـلام صلی الله علیه و اله و سلم و محبوب ترینها نزد اوست؛ چرا که او، جانشین، وصی و وارث او و برترین، بهترین و بیشترین

[صفحه ۶۳۵]

پیروی از او در رفتار و عمل دارد، قرآن شریف می فرماید:

«ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمین.» [۹] .

یعین: بی تردیـد نزدیکترین مردم به ابراهیم، کسانی هسـتند که او را پیروی نماینـد و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خداوند سر رشته دار و دوست ایمان آورندگان است.

بـدینسان، قرآن شـریف روشن می کند که اینان کسانی هسـتند که حق دارند بگویند: «ما بر دین و راه و رسم توحیدی ابراهیم هستیم.»

و امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«ان أولی الناس بالأنبیاء أعلمهم بما جاؤا به.» [۱۰] .

یعنی: بی تردید نزدیکترین مردم به پیام آوران خدا، داناترینشان به مقررات و برنامه ها و تعالیم آسمانی آنهاست.

با این آیه ی شریفه و روایت از امیرمؤمنان علیه السلام معنا و مفهوم سخن امام مهدی علیه السلام در مورد اولویتش به پیامبران خدا از آدم گرفته تا نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد علیهم السلام و دیگر پیام آوران خدا، روشن می شود.

سپس آن گرامی به این آیه ی شریفه بر حقانیت خود استدلال می کند و می فرماید:

«ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالیمن ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم.» [۱۱] .

یعنی: خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و عمران را بر جهانیان برتری داد، فرزندانی

بودند از نسل برخی دیگر و خدا شنوا و داناست.

منظور از استدلال به این آیه ی شریفه، استشهاد به کلمه ی «و آل ابراهیم» است، چرا

[صفحه ۶۳۶]

که منظور از آل ابراهیم کسانی هستند که خداوند آنان را از نسل ابراهیم به مقام والای پیامبری برگزید. آنان پیامبران بزرگی هستند که از نسل ابراهیم اند و خاندان پیامبر گرامی از نسل ابراهیم می باشند.

واژه «اصطفاء» از «صفوه» مشتق شده است و این نیکوترین و بهترین گفتار است، چرا که «صافی» به مفهوم پاک و پاکیزه از شائبه تیرگی، در پدیده ها و دیدنیهاست و خداوند خلوص و پاکی این بندگان برگزیده و این اهل بیت پاک و پاکیزه را از هر تباهی و آلودگی به پاکی و خلوص از هر نوع آلودگی و پلیدی و تیرگی مثال زده است.

این واقعیت نیز روشن است که پیامبران، همگی از آدم گرفته تا آخرین پیام آوران خدا حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم بر راه و رسم واحدی هستند که آن خط و راه و رسم، همان خط اسلام و ایمان و توحیدگرایی و اطاعت از خداست.

در قرآن کریم همه ی پیامبران به این واقعیت پای فشرده اند که همگی در یک خط گام سپرده اند که همان اسلام است، برای نمونه:

۱- «و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الأخره لمن الصالحین، اذ قال له ربه: اسلم، قال: اسلمت لرب العالمین، و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب: یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا

و أنتم مسلمون، أم کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت، اذا قال لبنیه: ما تعبدون من بعدی؟ قالوا: نعبد الهك و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، الها واحدا و نحن له مسلمون.» [۱۲] .

یعنی: و کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند جز آن کس که خویشتن را تباه کند؟ و براستی که او را در دنیا برگزیدیم و او در سرای آخرت از شایستگان است. هنگامی که پروردگارش به او گفت: «اسلام بیاور!»

او گفت: «برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم.»

۲- «قل آمنا بالله و و ما انزل علینا و ما انزل علی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب

[صفحه ۶۳۷]

و الأسباط و ما اوتی موسی و عیسی و النبیون من ربهم، لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون.» [۱۳] .

یعنی: بگو به خدا و آنچه بر ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و نیز آنچه بر موسی و عیسی و دیگر پیام آوران خدا از جانب پروردگارشان فرو فرستاده شده است ایمان آوردیم، میان هیچ یک از آنان فرقی نمی نهیم و همه فرمانبردار او هستیم.

۳- و از زبان نوح پیامبر علیه السلام ترسیم می کند که:

«فان تولیتم فما سألتکم من أجر، ان أجری الا علی الله و أمرت أن أکون من المسلمین.» [۱۴] .

یعنی: و اگر روی برتافتید، من از شما هیچ پاداشی نخواسته ام، چرا که پاداش من بر خداست و من فرمان یافته ام که از تسلیم شدگان در برابر حق باشم.

۴- و از زبان یوسف علیه السلام می فرماید:

«توفنی مسلما...»

.[۱۵]

یعنی: مرا مسلمان بمیران....

۵- و از زبان ابراهیم و اسماعیل آورده است که:

«ربنا و اجعلنا لک و من ذریتنا امه مسلمه لک....» [۱۶].

یعنی: پروردگارا! ما را فرمانبردار خویش ساز و فرزندان ما را....

روشن است که اسلام مورد نظر در این آیات، همان ایمان به خدا و توحیدگرایی و یکتاپرستی و پیروی کامل از مقررات و احکام خدا و خط پیامبران و پیروی از آنان است و بی تردید امام مهدی علیه السلام نزدیکترین بندگان خدا به این خط نجات بخش

[صفحه ۶۳۸]

است.

۱۰- آن گرانمایه عصرها و نسلها در خطبه اش می فرماید: «فأنا بقیه من آدم.» توضیح این جمله در فراز «انا بقیهالله» در آغاز خطبه گذشت.

۱۱- اما بیان آن حضرت که فرمود: «و ذخیره من نوح.»

شاید منظور از «ذخیره» در اینجا این باشد که: نوح پیامبر، همان قهرمان بزرگی است که کره ی زمین را از وجود کافران و شرک گرایان و جنایات آنان پاک کرد، آنگاه که نیایشگران به بارگاه خدا گفت:

«رب لا تذر علی الأرض من الکافرین دیارا.» [۱۷].

یعنی: پروردگارا! دیاری از کافران را بر روی زمین وامگذار....

و خداوند دعای خالصانه ی او را به هدف اجابت رساند و همه ی گناهکاران را به امواج خروشان آبها سپرد و تنها ایمان آورندگان به خدا را که در کشتی نوح و به همراه او بودند، نجات داد.

پس از نوح علیه السلام برای دیگر پیامبران و جانشینان آنان زمینه و فرصتی فراهم نیامد تا زمین را از وجود ظالمان و کافران تطهیر کنند، اما امام مهدی علیه السلام

قهرمـان بی نظیری است که به کـار بزرگ اصـلاح زمین و زمـان، بطور کامل و همه جانبه، قیام می کنـد و این زمانی است که اسـلام، سراسر گیتی را می گیرد و در سراسر زمین، جز اسلام و مسلمانان، زندگی نمی کنند، چرا که دیگر جامعه ها و ملتها - سرانجام با رشد عقلی و فکری و فرهنگی که با قیام آن حضـرت نصـیب بشـریت می گردد- راه خداپسـندانه را برمی گزینند و بیـدادگرانی که سـد راه هـدایت مردم باشـند، نـابود و از سـر راه برداشـته می شونـد و در نتیجه، بر روی زمین، جز آیین پـاک توحیدی حکومت نمی کند و آنگاه است که اسلام، دلهای بشریت را نورباران و اندیشه ها و عملکرد آنان را اصلاح می کند.

۱۲- امام مهدی علیه السلام خطابه ی خویش را ادامه می دهد و با معرفی بیشتر خود

[صفحه ۶۳۹]

می فرماید:

«الأ فمن حاجنی فی کتاب الله فأنا أولی الناس بکتاب الله.» [۱۸] .

یعنی: هـان ای مردم! کسـی کـه در مـورد قرآن کریم بـا من بحث و گفتگـو نمایـد، من بهـترین مردم و نزدیکترینشـان به قرآن شریف هسـتم، چرا که من داناترین مردم به مفاهیم و معارف قرآن شریف، عارفترین انسانها به تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشـابه، عـام و خـاص، حلال و حرام، واجب و مسـتحب، رموز و اسـرار، شـگفتیها و نکات، پنـد و مثلهای و... کتاب آسمانی هستم.

به یک کلام: آن گرامی، قرآن را همانگونه که از جانب خدا بر قلب مصفای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرود آمده است، بدون ذره ای کم و کاست،

دانا و آگاه است و هیچ نیازی به دیدگاههای مفسران و قرائتهای گوناگون یا مسایل دیگر ندارد، چرا که آن حضرت آنچه را خدا اراده فرموده و در آیات آسمانیش گنجانیده، همه را می داند.

آیا نه این است که تفاسیر و قرائتها با همه ناسازگار و منظور و مقصود فروفرستنده ی آن، در بسیاری از آیات نامشخص است؟

چه کسی می تواند بطور قطع، تفسیر صحیح و مطابق با واقع آیات قرآن را بداند و یا قرائت صحیح و درستی را که از جانب خدا نازل شده است، درک کند؟

تنها اوست که اینها را می داند، چرا که او امام معصوم است و باید هم اینگونه باشد... و گرنه امام معصوم و راستین نیست.

به همین جهت است که امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود:

«سلونی قبل أن تفقدونی، فوالذی فلق الحبه و برأ النسمه لو سألتمونی عن آیه آیه، لأخبرتکم بوقت نزولها و فیم نزلت و أنبأتکم بناسخها من منسوخها و خاصها من عامها و محکمها من متشابهها و مکیها من مدنیها....» [۱۹] .

یعنی: هان ای مردم! پیش از اینکه مرا از دست بدهید هر چه می خواهید

[صفحه ۶۴۰]

بپرسید، بخدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر از آیه آیه ی قرآن شریف بپرسید من شما را از هنگامه ی نزول، مورد فرود، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه آن، باخبر می سازم و به شما خواهم گفت که کدامین آیه در مکه و کدامین آیه در مدینه، فرود آمده است....

«اصبغ بن نباته» آوره است که: هنگامی که امیرالمؤمنان علیه السلام وارد کوفه

شـد، چهل بامـداد در نماز جماعت سوره مبارکه ی «اعلی» را قرائت کرد، برخی از منافقان گفتنـد: «امیرمؤمنان گویی سوره ی دیگری از قرآن را بخوبی این سوره نمی تواند بخواند.»

این بهانه جویی به گوش امیرمؤمنان علیه السلام رسید و فرمود:

«ویلهم!! انی لأعرف ناسخه و منسوخه و محکمه و متشابهه و فصله من وصله و حروفه من معانیه. و الله ما حرف نزل علی محمد صلی الله علیه و اله و سلم الا و أنا أعرف فیمن أنزل و فی أی یوم نزل و فی أی موضع....» [۲۰] .

یعنی: وای بر آنـان! من ناسـخ و منسوخ، محکم و متشـابه، فصـل و وصـل، واژه ها و مفاهیم و معارف آن را آن گونه که فرود آمده است، می دانم.

به خدای سوگند! هیچ حرفی بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرود نیامد جز اینکه من آن را بخوبی شناختم که در مورد چه کسی فرو فرستاده شده، کدامین روز فرود آمده و در چه موقعیت و موضعی نازل گردیده است....

۱۳- امام مهدی علیه السلام پیام خویش را ادامه داده و می فرماید:

«الأ و من حاجنی فی سنه رسول الله فأنا أولی الناس بسنه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم.»

یعنی: بهوش باشـید که اگر کسـی بخواهد در مورد سیره و سنت پیامبر با من مجادله نماید، واقعیت این است که من به روش و شیوه ی صـحیح پیـامبر و احیای راه و رسم زنـدگی ساز او از همگان آگاهتر و داناتر و در میـدان عمل بـدان عاملتر و پایبنـدتر هستم.

[صفحه ۶۴۱]

راستی، به خدای

سوگند که بیشتر سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تغییر نموده و بخش مهمی از آن، دگرگون شده و در میان برخی مسلمانان کم و زیاد گشته است.

شما محققانه و منصفانه از وضو آغاز کنید و تا اذان، نماز، روزه، زکات، حج و دیگر امور عبادی را بنگرید.

به قوانین و امور شخصی و فردی، از نکاح و طلاق گرفته تا سایر معاملات و عقود و حدود و دیات، همه را به دقت مورد نگرش قرار دهید تا این سخن روشن شود.

این بازی با سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و عامل این دگرگونیها و تغییرات، سه گروهند:

زمامداران خودکامه،

عالمان جاه طلب و بدرفتار

و دیگر، قانونگذارانی که قوانین ضد دینی را در جامعه های اسلامی وضع و بر جای سنت پیامبر و روش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می گذارند.

اگر بخواهیم بر این فاجعه ی غمبار، شرح و تفسیری بنگاریم هم اسلوب کتاب تغییر می یابد و هم حجم آن به چندین جلد خواهد رسید.

آری! امام مهدی علیه السلام نزدیکترین و داناترین مردم به روش و سنت صحیح و مطابق با واقع و دست نخورده ی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است، سیره و اسلوبی که دست سیاست بازان و دغلکاران و عوام فریبان و تزویرگرایان، آن را به آفت تحریف معنوی گرفتار نساخته است.

آن حضرت، در دانش و آگاهی عمیق و همه جانبه ی خویش به سنت و روش و اسلوب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، هرگز به کتابهای انباشته

از روایـات و بافته های دروغ سازان و دروغ پردازانی که به بهتان، بسان کارخانه ی تولیـدی و صـنعتی، طبق شـرایط سیاسـی و اجتمـاعی و بر اسـاس تمایل جاه طلبان و صاحبان قـدرت و امکانات و نیاز روز، فرصت طلبانه، روایات را می ساختنـد و بـدون ذره ای پروا از خدا و شرم از پیامبرش،

[صفحه ۶۴۲]

همه را به ساحت مقدس پیام آورش نسبت می دادند، اعتماد نمی کند، بلکه به دانش ژرف و گسترده ی خویش که پرتوی از علم خداست و از دانش عمیق و آگاهی وسیع پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سرچشمه گرفته است، تکیه دارد.

۱۴- آنگاه آن اصلاحگر بزرگ جهانی، همه بشریت، بویژه توده های انسانی را که برگرد خورشید وجودش گرد آمده اند، سوگند می دهد و می فرماید:

«شما را به خدای سوگند وبه حق او، که هر کس پیام مرا می شنود آن را به کسانی که حاضر نیستند و نمی شنوند همانگونه که هست، برساند.»

در حقیقت این توده هـای حق طلب مردم در عصر ظهور، بهترین وسیله ی پیام رسانی هستند که امام عصر علیه السلام همه حاضران و شنوندگان پیام و خطابه ی خویش را سوگنـد می دهد که پیام زندگی ساز و بنیادی او را در آغاز قیام جهانیش به کسانی که غایبند و نمی شنوند ابلاغ کنند.

سپس با تأکید بدان می فرماید:

«شما را به حق خدا و پیام آورش که حق عظیم و بی نظیر و بی همانندی بر جامعه ی انسانی دارد و نیز به حق خویشتن بر شما که حق «ذوی القربی» است، سوگند

می دهد که ما را در راه حق و عدالت و تحقق آرمانهای والای الهی و انسانی خویش یاری کنید و از مددکاران ما باشید و در برابر کسانی که به ما و اهداف بلند ما ستم روا داشته اند، از اهداف بلند ما دفاع کنید.»

در این فراز از پیام، آن گرامی، از بشریت حقجو و عدالت خواه می خواهد که از یاران و مددکاران او در تحقق بخشیدن به صلح و آزادی جهانی باشند و از آن گرانمایه و اهداف والایش در برابر تجاوزکاران ستم پیشه، قهرمانانه دفاع کنند.

آنگاه بر بیدادی که در روزگاران گذشته بر خاندان وحی و رسالت، به دلیل ستم ستیزی و عدالت خداهی رفته است، انگشت می نهد و می فرماید:

«در قرون و اعصار گذشته، تبهکاران جاه طلب و تشنه ی قدرت، ما را تهدید کردند و بر ما ستم روا داشتند و ما را از شهر و دیار و خاندان و فرزندان خویش دور

[صفحه ۶۴۳]

ساختند و بر حقوق ما تجاوز کردند و حقوق ما را سلب و پایمال ساختند و باطل گرایان و فریبکاران به ما دروغها بستند.»

آری! اینها زنجیره ای به هم پیوسته از دردها و رنجها و فشارهای بی رحمانه ای است که از رحلت پیشوای گرانقدر توحید، پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم تاکنون، بر خاندان عدالت خواه و حق گرایش رفته است.

اینک ۱۴ قرن است که این زنجیر تهدید و ارعاب، ستم و بیداد، تبعید و تجاوز، سیطره بر حقوق و امکانات خاندان وحی و رسالت و دروغ بستن بر آنان و سوءاستفاده از نام

مقدس، شهرت بلندآوازه، قداست و شکوه و آبرو و عظمت آنان، همچنان استمرار داشته و این خط تباهی و فریب بر ضد اهداف و آرمانهای والای آنان، ادامه دارد.

خاندان وحی و رسالت در طول زندگی خویش در جوی لبریز از ارعاب و تهدید و فشار و تبعید زیستند. آیا نه این است که مدینه ی منوره، زادگاه و وطن آنان و دوست داشتنی ترین شهرها برای آنان بود؟

چرا و برای چه آنان مجبور به ترک مدینه شده و و در روی زمین پراکنده گشته و در دیار غربت به شهادت رسیدند؟

برخی از علویها، بناگزیر نام خویش را تغییر دادند و نسب پرافتخار خود را نهان کردند تا دشمنان آنان را نشناسند و خونشان را بر زمین نریزند و جریان تاکنون به همین روال ادامه یافته است....

خود وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام به همین دلایل از روز شهادت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام تاکنون به امر خدا و خواست او، از نظرها نهان گشته است.

گذشت که: به هنگام ظهور و آغاز قیام جهان خویش، برای نجات بشریت نیز، تجاوزکاران بر ضد اهداف عادلانه و الهی او اقدام می کنند و سرکرده ی جنبش ارتجاعی سفیانی، سپاه خویش را برای پیکار با آن نجات بخش جهان و انسان،

[صفحه ۶۴۴]

بسوی او گسیل می دارد.

اما حقوق معنوی و مادی خاندان پیامبر و اموال و امکانات آنان، از روزهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تاکنون، همچنان بدست حکومتهای حق ستیز و کفرپیشه و زمامداران طغیانگر و در انحصار آنهاست. بوسیله ی آن، به بدمستی

و شرابخوارگی می پردازنـد و به فسق و فجور دست می زنید و آن ثروت و امکانات را در مراکز فساد، گناه و تباهی مصـرف می کنند و سـلاحهای مرگبار، برای به خاک و خون کشیدن بیگناهان می خرند و آن را وسیله ی گرم کردن کوره ی شهوات و جاه طلبیهای خویش می سازند.

اما حقوق سیاسـی و معنوی آنان در سررشـته داری امور و تـدبیر شـئون و حکومت و مدیریت عادلانه و شایسـته ی جامعه ها و تمدنها نیز به گواهی تاریخ، همچنان بوسـیله ی دشـمنان بداندیش و سـیاهکار آل محمد صـلی الله علیه و اله و سلم مورد انکار قرار گرفته است.

جاه طلبان ستمکار، اهل بیت علیهم السلام را از اداره ی امور جامعه ها و تمدنها بازداشته و از پرتو افکنی این مشعلهای هدایت و نشـر دانش و فرهنگ آنان مانع گشـته و از پدیـد آمدن شـرایط و جوی که امامان نور علیهم السـلام وظایف خویش را انجام دهند و بشریت از برکات آنان بهره ور گردد، همچنان جلوگیری نمودند.

پاورقی

[۱] سوره هود، آیه ۸۶.

[۲] الفصول المهمه، ابن صـباغ مالکی، فصل ۱۲، ص ۳۰۳، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ و معجم احادیث الامام المهـدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳.

[۳] اکمال الدین، ج ۱، ص ۶۵۳، باب ۵۷ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳ و ج ۵، ص ۱۷۵.

[۴] سوره بقره، آیه ۳۰.

[۵] مجمع البحرین، واژه خلیفه.

[۶] سوره ص، آیه ۲۶.

[۷] نهج البلاغه، قصار ۱۴۷.

[۸] رجوع شود به: صحیح ترمذی، منج ۵، ص ۳۲۹، ح ۳۸۷۶، چاپ دارالفکر

و ج ۲، ص ۳۰۸، چاپ بولاق مصر، نظم درر المسلمین، ص ۲۳۱، الدرالمنثور، ج ۶، ص ۷ و ۳۰۶، ذخائرالعقبی، ص ۱۶، الصواعق المحرقه، صث ۱۴۷ و ۲۲۶ چاپ المحمدیه و ص ۸۹، چاپ میمنه مصر، المعجم الصغیر، طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۵، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۲، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۳، کنزالعمال، ج ۱، ص ۱۵، الفتح الکبیر نبهانی، ج ۱، ص ۴۵۱، تفسیرالخازن، ج ۱، ص ۴، مصابیح السنه بغوی، ص ۲۰۶، چاپ الخیریه مصر و ج ۲، ص ۲۷۹، چاپ محمد علی صبیح و جامع الاصول ابن الاثیر، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۶۶.

[۹] سوره آل عمران، آیه ۶۸.

[۱۰] مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۵۸، ذیل آیه ی ۶۸ سوره ی آل عمران.

[۱۱] سوره آل عمران، آیه ۳۳.

[۱۲] سوره بقره، آیه ۱۳۳-۱۳۰.

[۱۳] سوره آل عمران، آیه ۸۴.

[۱۴] سوره یونس، آیه ۷۲.

[۱۵] سوره یوسف، آیه ۱۰۱.

[۱۶] سوره بقره، آیه ۱۲۸.

[۱۷] سوره نوح، آیه ۲۶.

[۱۸] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۵، ص ۲۴.

[۱۹] بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۶۳، باب ۹۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۳۳.

[۲۰] بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۳۸، باب ۹۳ و بصائرالدرجات، ج ۳، ص ۱۵۵.

## خطبه دیگری از امام مهدی

خطبه دیگری از امام مهدی

از امام باقر علیه السلام خطبه و پیام دیگری نیز برای امام مهدی علیه السلام آورده اند که اندک تفاوتی با خطبه پیشین دارد.

آن حضرت می فرماید: امام مهدی، به هنگامه ی شامگاهی، در حالی که پرچم پیامبر اسلام در دست، پیراهن آن گرامی بر

تن، سلاح ویژه ی او، نورافشانی و بیان گرم و دیگر ویژگیها و نشانه های آن حضرت را به همراه دارد، در مکه ظهور می کند.

نماز عشا را به جماعت می خواند و آنگاه با رساترین صدای دلنوازش جهانیان را مخاطب ساخته و می فرماید:

[صفحه ۶۴۵]

«أذکرکم الله -أیها الناس- و مقامکم بین یدی ربکم و قد أکد المحجه و بعث الأنبیاء و أنزل الکتاب.

یأمرکم أن لا تشرکوا به شیئا و أن تحافظوا علی طاعته و طاعه رسوله صلی الله علیه و اله و سلم و أن تحیوا ما أحیا القرآن و تمیتوا ما أمات و تکونوا أعوانا علی الهدی و وزراء علی التقوی.

فان الدنیا دنا فناؤها و زوالها و آذنت بالوداع و انی أدعوکم الی الله و الی رسوله صلی الله علیه و اله و سلم و العمل بکتابه و اماته الباطل و احیاء السنه....» [۱] .

یعنی: هان ای مردم! بشریت!

اینک در پیشگاه پروردگارتان خدای را به یاد شما می آورم، خدایی را که حجتهای خویش را بر شما تمام و پیام آورانش را ارسال و قرآن را برای هدایت بشر فرو فرستاد.

او شما را فرمان می دهد که چیزی را شریک او نسازید و بر اطاعت او و فرمانبرداری از پیامبرش کوشا باشید، آنچه را قرآن در اندیشه ی زنده ساختن آن است، زنده سازید و بدعتها و ضدارزشهایی را که قرآن در پی محو و نابودی آنهاست، از میان بردارید، در راه حق و هدایت، مددکار من باشید و در راه تقوا و عدالت وزیر و کمک کار من.

مردم! پایان جهان و فرجام آن

نزدیک شده و دنیا، جدایی خویش را اعلان کرده است. من شما را بسوی خدای یکتا و پیام آورش محمد صلی الله علیه و اله و سلم و عمل به کتاب زندگی ساز او و احیا و رواج ارزشهای والای الهی و انسانی و نابودی بدعتهای جاهلی و باطل و ضد ارزشها فرا می خوانم.

پاورقی

[۱] عقدالدرر، ص ۱۴۵، باب ۷ و معجم احادیث الامام المهدی، ح ۳، ص ۲۹۵.

## سومین خطبه از آن گرامی

سومین خطبه از آن گرامی

در یک روایت طولانی، خطبه ی پرمحتوای دیگری برای آن حضرت، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که برای آگاهی و بهره وری بیشتر، فرازهایی از آن را

[صفحه ۶۴۶]

می آوریم:

ششمین امام نور در روایتی طولانی می فرماید:

«... و سیدنا القائم مسند ظهره الی الکعبه و یقول: یا معشر الخلائق!

ألا... و من أراد أن ینظر الی آدم و شیث، فها أنا ذا آدم و شیث.

ألا... و من أراد أن ینظر الی نوح و ولده سام، فها أنا ذا نوح و سام.

ألا... و من أراد أن ینظر الی ابراهیم و اسماعیل، فها أنا ذا ابراهیم و اسماعیل.

ألا... و من أراد أن ینظر الی عیسی و شمعون، فها أنا ذا عیسی و شمعون.

ألا... و من أراد أن ینظر الی محمد و أمیرالمؤمنین علیهم السلام، فها أنا ذا محمد و أمیرالمؤمنین.

ألا... و من أراد أن ینظر الی الحسن و الحسین، فها أنا ذاالحسن و الحسین.

ألا... و من أرادا أن ینظر الی الأئمه من ولد الحسین، فها أنا ذا الأئمه....» [۱] .

یعنی: سالار ما، قائم علیه السلام با تکیه بر

خانه ی خدا خطاب به جهانیان می فرماید:

«هان ای توده های انسانی! هرکس می خواهد به «آدم» و «شیث» نظاره کند، من آدم و شیث هستم، از آنان نشان دارم.

مردم! هرکس می خواهد به «نوح» و فرزندش «سام» بنگرد، من نوح و سام هستم.

بهوش باشید!... هرکس می خواهد به «ابراهیم» و «اسماعیل» نظاره کند، من از ابراهیم و اسماعیل نسب دارم.

هرکس می خواهد به عیسی و شمعون نگاه کند، من عیسی و شمعون هستم و از آنان نشان دارم.

بهوش باشید!... هرکس می خواهد به «محمد» و امیرمؤمنان علیهم السلام بنگرد، بداند که من محمد و امیرمؤمنان هستم.

مردم! هرکس می خواهد به «حسن» و «حسین» بنگرد، من حسن و حسین هستم

[صفحه ۶۴۷]

به من نظاره کند.

مردم! هرکس می خواهد به امامان معصوم پس از حسین و از فرزندان او بنگرد من از آنان هستم و از آنان نشان دارم.

مرحوم علامه مجلسی در تفسیری بر این روایت طولانی می گوید: «در فرازهایی که امام مهدی علیه السلام می فرماید: «من آدم، شیث، عیسی، محمد و امامان معصوم هستم.» یعنی در دانش و ارزشهای اخلاقی و انسانی آنان که شما آنان را پیروی می کنید، من همانگونه ام و عصاره و چکیده ی آن ارزشها.»

امام باقر علیه السلام می افزاید: پس از پایان یافتن خطبه ی امام مهدی ۳۱۳ نفر یاران خاص او بر گرد خورشید وجودش اجتماع نموده و با او بیعت می کنند.

و پیش از آنان، فرشته ی وحی با آن اصلاحگر بزرگ جهانی، بیعت می نماید.

و بیش از ۴۰ هزار فرشته که دارای

درجات، مقامات و منزلتهای متفاوتی هستند، برای انجام فرمان او فرود می آیند و همواره چشم انتظار اشاره ی او هستند تا کارهایی که انسانها نتوانستند به انجام برسانند آنها به فرمان حضرت مهدی علیه السلام به سرعت بر آن کارها جامه ی عمل بپوشانند.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹.

## بیعت با امام مهدی

بیعت با امام مهدی

پیش از اینکه از بیعت با آن اصلاحگر بزرگ جهانی سخن بگوییم، برخی روایتی را که در این مورد آمده است، می آوریم:

۱- امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

«ان أول من یبایع القائم، جبرئیل.» [۱] .

یعنی: نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد کرد، فرشته ی امین وحی است.

۲- امام جواد علیه السلام فرمود:

«کأنی بالقائم -یوم عاشورا، یوم البست- قائما بین الرکن و المقام، بین یدیه جبرئیل

[صفحه ۶۴۸]

ینادی: البیعه لله.» [۲] .

یعنی: گویی می نگرم که قائم علیه السلام روز شنبه و روز عاشورا، میان رکن و مقام ابراهیم در مسجدالحرام ایستاده است و در آغاز قیام جهانیش فرشته ی امین وحی در برابر او قرار گرفته و ندا می دهد که: «هرکس می خواهد برای خدا بیعت کند بشتابد و با حجت خدا بیعت نماید.»

۳- ششمین امام نور علیه السلام فرمود:

«اذا أذن الله تعالی للقائم فی الخروج صعد المنبر فدعا الناس الی نفسه و ناشدهم الله و دعاهم الی حقه و أن یسیر فیهم بسنه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ویعمل فیهم بعلمه.

فیبعث الله جل جلاله، جبرئیل، حتی یأتیه فینزل علی الحطیم یقول: «الی أی شی ء تدعوا؟!»

فيخبره القائم

علیه السلام

فیقول جبرئیل: «أنا اول من یبایعک. ابسط یدک!»

فیمسح علی یده و قد وافاه ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا فیبایعونه و یقیم بمکه حتی یتم أصحابه عشره الآف نفس، ثم یسیر منها الی المدینه.» [۳] .

یعنی: هنگامی که خداوند به قائم علیه السلام فرمان ظهور می دهد، آن حضرت در مکه ظاهر می گردد و بر فراز منبر می رود و مردم را بسوی خود و اهداف بلند و انسانی و آسمانی خویش فرامی خواند، آنان را سوگند می دهد و به حقوق خویش فرامی خواند و از آنان می خواهد که حقوق او را رعایت کنند تا آن گرامی هم بر اساس سنت و روش عادلانه و آسمانی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امور و شئون جامعه را تدبیر نماید و بر اساس دانش و آگاهی خویش، کارها را به سامان آورد.

پس خداوند جبرئیل را فرو می فرستد تا به حضور آن حضرت شرفیاب گردد

[صفحه ۶۴۹]

و فرشته ی وحی میان رکن، نزدیک حجرالاسود یا «حطیم» [۴] و باب کعبه قرار می گیرد و از امام علیه السلام می پرسد که: «مردم را به چه برنامه ای دعوت می کنید؟»

آن گرامی برنامه ی خویش را توضیح می دهد، جبرئیل می گوید: «من اولین کسی هستم که با شما بیعت می کنم، پس، دست مبارک را بگشا تا با تو بیعت نمایم.»

آنگاه جبرئیل دست گرامی او را می فشارد و از پی آن یاران خاص آن حضرت که ۳۱۳ نفر هستند، گرد آمده و با پیشوای بزرگ نجات، بیعت می نمایند.

آن حضرت در مکه

توقف می کند و ۱۰ هزار نفر با او بیعت می کنند سپس بسوی مدینه حرکت می کنند.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۰۷.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۳.

[۳] ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۲.

[۴] حطیم، نقطه ی میان رکن و باب کعبه را که حجرالاسود در آن رکن قرار دارد، می گوید.

## بیعت

بیعت

پس از ترسیم این روایت، لازم به یادآوری است که واژه ی «بیعت» در فرهنگ واژه شناسان به مفهوم «پیمان بستن برای فرمانبرداری و اطاعت»: «سرکشی و گردنفرازی نکردن» و «در اندیشه ی نقشه و توطئه بر ضد حق و عدالت نبودن» است.

اما آنچه بیعت با امام مهدی علیه السلام را از دیگر بیعتها مشخص می سازد این است که بیعت با آن گرامی، بیعتی است که آسمانیان و زمینیان در آن شرکت می جویند. نخست فرشته ی امین وحی فرود می آید و به نمایندگی از آسمانیان پیش از مردم با امام مهدی علیه السلام دست بیعت می فشارد و این نشانگر اقرار و اعتراف عالم بالا به مشروعیت و قداست این بیعت و حاکمیت مبارک و پرارجی است که برکات آن، تمامی آفرینش و همه ی موجودات را دربر می گیرد و از پی آن، یاران خاص آن حضرت، دست بیعت با او می فشارند و آنگاه توده های انسانی.

از روایات دریافت می شود که امام مهدی علیه السلام از یاران خویش

می خواهد با شرایط ویژه ای که در روایات و کتابها آمده است با آن حضرت دست بیعت دهند.

این شرایط متنوع است: برخی از این شرایط انسان را متعهد می سازد که در هر

[صفحه ۶۵۰]

حال از ارتکاب گناهانی نظیر: فحشاء، سرقت، حرام خوارگی، بردن مال یتیم و دیگر گناهانی که در آیات و روایات تحریم شده است، سخت اجتناب ورزد.

و برخی دیگر انسان را به انجام وظایف فردی و اجتماعی، نظیر دعوت به ارزشها و هشدار از ضد ارزشها... که پیش از آن، همگان موظف به انجام آنها هستند متعهد می سازد.

و برخی از شرایط این بیعت، انسان را به آراستگی و پارسایی و ارزشهای اخلاقی، ملتزم می سازد.

از اینرو هنگامی که یاران آن پیشوای بزرگ نجات و عدالت، با این شرایط دست مبارک او را به عنوان بیعت فشردند، وظایف و تعهدات آنان، جدیتر و احساس مسئولیتشان سخت تر و سنگینتر می گردد، درست بسان انسانی که سوگند یاد می کند که هرگز دست به سرقت نزند، از اینرو اگر سرقت نمود در خور دو کیفر است: یکی برای سرقت و دیگری برای شکستن سوگند خویش.

پیمان با آن حضرت نیز اینگونه است، چرا که هم با او پیمان می بندند وهم پیش از او با خدا پیمان بسته اند که خود را به آراستگیها و ارزشها بیارایند و از ضد ارزشها بپیرایند، واجبات را انجام دهند و محرمات را وانهند.

قرآن در اشاره به این بیعت است که می فرماید:

«ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله، یدالله فوق ایدیهم.» [۱] .

یعنی: بی تردید کسانی که با

تو بیعت می کنند، تنها با خدا بیعت می نمایند....

به هر حال با اینکه یاران امام مهدی علیه السلام از امتیازات و ویژگیهای بسیاری برخوردارند باز هم طرح این شرایط و بیعت آگاهانه و آزادانه و عاشقانه با آن حضرت، براساس این شرایط، ضروری است چرا که آن گرامی در این اندیشه است که یاران و مددکارانش در راه اصلاح زمین و زمان نمونه های بارزی در ارزشهای انسانی و فضایل و کمالات باشند تا بدینوسیله با کفایت و لیاقت، اداره و رهبری

[صفحه ۶۵۱]

کره ی زمین و جامعه ی بزرگ جهانی را در برابر دیدگان همه ی حقجویان به نمایش نهند.

با همه ی وجود از ضد ارزشها و کارهای حرام دوری گزینند و به همه ی ارزشها و والاییها آراسته باشند، از زرق و برق دنیا و فریبندگی آن اجتناب ورزند و از هر بدمستی و خوشگذرانی و عیاشی خودداری کنند و راه پارسایی و ساده زیستی، مردانگی و جوانمردی را، پیشی گیرند تا بتوانند بار سنگین مسئولیت خویش را آنگونه که شایسته است به دوش کشند و وظایف خود را بهتر از آنچه می باید، به انجام رسانند.

پاورقی

[۱] سوره فتح، آیه ۱۰.

## سپاه امام مهدی

سپاه امام مهدی

۱- از امام باقر علیه السلام آورده اند که ضمن یک روایت طولانی در مورد امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... ثم لا یخرج من مکه حتی یکون فی مثل الحلقه.»

قال الروای: «فما الحلقه؟»

قال: «عشره الآف.» [۱] .

یعنی: ... سپس از مکه خارج می شود جز اینکه در حلقه و دایره ای بسیار پرشکوه.

پرسیدند: «حلقه چیست؟»

قرمود: «دایره ای

از یک جمعیت ده هزار نفری که از ایمان تزلزل ناپذیر و آگاهی و شهامت بسیاری برخوردارند.»

۲- از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

«کم یخرج مع القائم؟ فانهم یقولون: انه یخرج معه مثل عده أهل بدر، ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا.»

[صفحه ۶۵۲]

فقال علیه السلام: «ما یخرج الا فی أولی قوه و منا یکون أولو قوه أقل من عشره الآف.» [۲] .

یعنی: «به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام چند نفر با او همراه خواهند بود؟ برخی می گویند: با ۳۱۳ نفر به شمار یاران پیامبر در بدر ظهور می کند.»

حضرت فرمود: «او از مکه با نیروی بسیاری خارج می شود و نیروی بسیار، کمتر از ده هزار نفر نخواهند بود.»

در مورد واژه ی «حلقه»، در منابعی که نزد ما موجود است تنها این موضوع آمده است که عبارت است از: ده هزار نفر. اما به نظر می رسد که منظور از «حلقه» و «عقد» -که به مفهوم آن است و در برخی دیگر از روایات آمده است- لشکر گران و جمعیت بسیاری است که از ایمان کامل و تزلزل ناپذیر و آگاهی بسیار بهره ورند.

آنان از ارتش امام عصر علیه السلام محسوب می شوند، اما امتیازات و ویژگیهای ۳۱۳ نفر یاران اصلی امام را ندارند جز اینکه در مکه به آن پیشوای نجاتبخش می پیوندند و زیر پرچم او قرار می گیرند.

آری! امام مهدی علیه السلام از مکه با این شما را از فداکاران آگاه و باایمان خارج می گردد اما روشن است که در مسیر کوفه و در مدت اقامت آن حضرت در کوفه، میلوینها انسان

شیفته ی حق و عدالت به او می پیوندند و دست بیعت به آن گرامی می دهند.

بنابراین ما نمی توانیم آمار عظیم ارتش گران و یاران بی شمار و آگاه و باایمان آن حضرت را در نظر بگیریم، اما همین مقدار می توانیم بگوییم که هر انسانی که بدان پیشوی بزرگ هدایت و نجات، ایمان آورد و توان به دوش کشیدن سلاح را داشته باشد، او از افراد ارتش مهدی علیه السلام است و هنگامی که فرماندهی کل، فرمان قیام و بسیج عمومی دهد، تمامی قشرها و توده های مردم در هر سن و سال و هر سطح و شرایطی، در پاسخگویی به ندای ملکوتی آن حضرت و انجام دستورات او بر



یکدیگر سبقت می گیرند و آن را مسابقه ی در نیکیها می شمارند که ما در این مورد در آینده نیز بحث خواهیم داشت.

پاورقی

[۱] بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۷ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۵.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴ و معجم احادیث الامام المهدی ۷، ج ۳، ص ۲۹۵.

## سلام بر مهدی

سلام بر مهدی

چگونه باید به امام مهدی علیه السلام سلام گفت و درود فرستادن بر آن گرامی چگونه است؟

در روایتی آمده است که:

«سأل رجل من الامام الصادق علیه السلام: «هل یسلم علی القائم بامره المؤمنین؟»

قال علیه السلام: «لا... ذاک اسم سمی الله به أمیرالمؤمنین، لم یسم به أحد قبله و لا یسمی به بعده الا کافر.»

فقال رجل کان حاضرا عند الامام الصادق علیه السلام: «جعلت فداک... و کیف یسلم علیه؟»

قال علیه السلام: «تقول: السلام علیک یا بقیهالله!»

ثم قرأ قوله تعالی: «بقیهالله خیر لکم ان کنتم مؤمنین.» [۱] .

یعنی: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید که: «می شود به قائم علیه السلام گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین؟»

امام صادق علیه السلام پاسخ داد: «نه! چرا که این عنوان، ویژه ی علی علیه السلام است و قبل و بعد از او، کسی جز کافر، به این عنوان خوانده نمی شود.»

دیگری پرسید: «فدایت شوم! پس چگونه بر امام مهدی علیه السلام می توان سلام گفت؟»

فرمود: «هرگاه خواستی بر او درود فرستی می توانی بگویی: السلام علیک یا بقیهالله! و آنگاه این آیه ی شریفه را خواند که:

«بقیهالله خیر لکم ان کنتم مؤمنین.» [۲] .

از این روایت و دیگر روایات استفاده می شود که به مردم اجازه داده نشده است

[صفحه ۶۵۴]

که حضرت مهدی علیه السلام را به هنگام زیارت و سلام، بنام مبارک یا کنیه اش ندا دهند و بگویند: «السلام عیک أیها المهدی!» و این نشانگر تعظیم و تجلیل بر مقام والای اوست همانگونه که خداوند در قرآن شریف مسلمانان را نهی فرمود که پیامبر را بنام صدا بزنند:

«... لا تعجلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا.» [۳] .

امام باقر علیه السلام فرمود:

هر کس از شما قائم علیه السلام را درک نمود هنگامی که او را دید باید بگوید: «السلام علیکم یا اهل بیت الرحمه و النبوه و معدن العلم و موضع الرساله.» [۴] .

یعنی: سلام بر شما ای خاندان رحمت و نبوت، سلام بر شما ای سرچشمه ی دانش و کانون رسالت.

پاورقی

[۱]

کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۰ و بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۱.

[۲] سوره ی هود، آیه ۸۶.

[۳] سوره نور، آیه ۶۳.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ و غیبت طوسی، ص ۲۸۲.

## قیام با شمشیر

قیام با شمشیر

حقیقت این است که انسان، گاهی در برابر حقایق، خویشتن را به نادانی می زند و گاه نسبت به باطل و بیداد تعصب می ورزد و گاه حق را انکار می کند:

... اما نه همیشه و همه جا، بلکه تا حدودی، اما...

اما، در مورد انسانی که به خورشید جهان افروز بنگرد و در همان حال وجود آن را انکار کند و آتش سوزان را لمس کند و حرارت آن را درک نماید، اما بدان اقرار و اعتراف نکند، آن هم نه بخاطر جهالت به موضوع، بلکه تنها بخاطر حق ستیزی و کینه توزی و تعصب به باطل، شما را بخدا به چنین انسان و به چنین جامعه و تمدن و دنیایی، چه می توان گفت؟

در اوایل کتاب، برخی از آیاتی را که به وجود گرانمایه ی امام مهدی علیه السلام تأویل شده و نیز برخی از روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم پیرامون آن حضرت

[صفحه ۶۵۵]

و حسب و نسب و ظهور و قیام او که همه ی آنها، نمونه هایی از صدها روایت موجود در کتابهای اصیل شیعه و سنی است، از نظر شما خواننده ی گرامی گذشت.

و بر اینها باید انبوه روایاتی را افزود که از امامان معصوم علیهم السلام در این مورد رسیده است. اما با این وصف،

گروههـایی از برخی مـذاهب اسـلامی، در برابر ایـن حقیقـت بزرگی که پیـامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم در سـخن، اخبـار و روایات خود بدان پای فشرده است، سر تسلیم فرود نیاورده و در برابر آن خضوع نمی کنند.

به همین دلیـل برخی از آنان نه تنها همچنان وجود گرانمایه ی امام مهـدی علیه السـلام و امامت و مسایل مربوط به او را انکار می کننـد، بلکه این عقیـده ی اسـلامی را که از آیات قرآن و روایات رسـیده از آورنده ی قرآن و دیگر پیشوایان راستین دین، برخاسته است به باد تمسخر می گیرند. در این مورد، نثر و شعرهای زشت و اهانت باری دارند و با زبان شعر و نثر، پیرامون این اندیشه و عقیده به تاخت و تاز و بدگویی و هوچیگری می پردازند و بذر انواع شک و تردید را پیرامون آن حضـرت به دلها و جانها می افشانند. این انحراف از حق و این موضع دشـمنانه و بدخواهانه همچنان دست به دست و نسل به نسل و از گروهی به گروهی دیگر، تاکنون ادامه یافته و تا ظهور امام مهدی علیه السلام نیز ادامه می یابد.

ممکن است گفته شود که این گروهها، وجود گرانمایه ی حضرت مهدی علیه السلام را بخاطر طول عمر شریفش که نسبت به عمر دیگر انسانها در روزگار ما، غیر متعارف است تصـدیق نمی کننـد و بـدان ایمان نمی آورنـد. اما واقعیت غیر از این است، آنـان حتی هنگامی که حضـرت مهـدی علیه السـلام ظهور نمایـد و نشانه هایی چون: صـیحه ی آسـمانی و... که انکار و دروغ شمردن آنها ممکن نیست و بالاتر

از همه، آن گرامی را در برابر دیدگان خود بنگرند با همه ی اینها باز هم به وجود گرانمایه ی او و امامتش اعتراف نمی کنند، بلکه همچون کسانی که در گناهکاری دستخوش خودخواهی گردند، با او و اهداف آسمانی اش سر ستیز خواهند داشت.

بنابراین، شما ای مسلمانان! و ای آزادگان گیتی! خود بگویید که کیفر چنین

[صفحه ۶۵۶]

عناصر و گروههای منحرف و تجاوزکار و حق ستیزی، چه می تواند باشد؟

و امام مهدی علیه السلام با گروه طغیانگری که تجاوز و تعدی را از حد گذرانده و بر عناد و عصیان خویش پافشاری می کند، شایسته است چگونه رفتار کند؟

آیا بیماری آنان را جز شمشیر عدالت، می تواند چاره ساز باشد؟ و آیا راهی برای چاره اندیشی، جز رفع تجاوز و تعدی وجود دارد؟

آری! روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم تصریح می کند که آن پیشوای نجات، برای ریشه کن ساختن این گروه بداندیش و حق ستیز و به منظور برافکندن شاخ و برگ این شجره ی خبیثه و نابودیشان تا هنگامی که به حق ناپذیری و کینه توزی خویش ادامه دهند و در برابر عدالت سر تعظیم فرود نیاورند، از قدرت شمشیر عدالت بهره خواهد گرفت.

اینک نمونه هایی از روایات در این مورد:

۱- امام باقر علیه السلام ضمن بیانی در مورد امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... و اما سنه من جده المصطفی صلی الله علیه و اله و سلم فخروجه بالسیف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارین والطواغیت و أنه ینصر بالسیف و الرعب و أنه لا

ترد له رایه....» [۱] .

یعنی: ... اما شیوه و نشانش از نیای گرانقدرش محمد صلی الله علیه و اله و سلم این است که با شمشیر عدالت ظهور می کند و دشـمنان خـدا و پیـامبر و خودکامگـان و طاغوتهـا را نابود می سازد، و بوسـیله ی شمشـیر عـدالت گسترش و ترسـی که در دل تجاوزکاران از او و شمشـیر سـتم سوزش می افتد پیروز می گردد. و هر پرچمی را او بسوی تجاوزکاران بفرستد جز با پیروزی باز نمی گردد.

۲- امام سجاد علیه السلام فرمود:

«فی القائم منا سنن من سنن الأنبیاء... و أما من محمد صلی الله علیه و اله و سلم فالخروج بالسیف.» [۲] .

یعنی: در قائم علیه السلام هفت شیوه و نشانه از هفت پیام آور بزرگ خداست... و اما

[صفحه ۶۵۷]

شیوه و نشانش از محمد صلی الله علیه و اله و سلم این است که با شمشیر عدالت بپا می خیزد.

۳- امام باقر علیه السلام فرمود:

«فی صاحب هذا الأمر سنن من اربعه انبیاء... و أما من محمد صلی الله علیه و اله و سلم فالسیف.» [۳] .

یعنی: در دوازدهمین امام نور، شـیوه ها و نشانه هایی از چهار پیامبر بزرگ است: ... و اما شـیوه ی او از محمد صـلی الله علیه و اله و سلم شمشیر عدالت است.

۴- امام صادق علیه السلام در تفسیر و توضیح آیه شریفه که می فرماید:

«و لنذیقنهم من العذاب الأدنی دون العذاب الأکبر....» [۴] .

یعنی: و عذاب دنیا را پیش از عذاب بزرگتر به آنان می چشانیم.... فرمود:

«ان الأدنی بالقحط و الجدب و الأکبر،

خروج القائم المهدی بالسیف فی آخرالزمان.» [۵] .

یعنی: عذاب دنیا عبارت از قحطی و خشکسالی و... است و عذاب بزرگتر برای حق ستیزان و دشمنان عدالت و آزادگی، ظهور قائم علیه السلام با شمشیر ستم سوز و عدالت گستر، در فرجام شکوهمند تاریخ است.

۵- امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی پیرامون وجود گرانمایه آن حضرت فرمود:

«یسومهم خسفا ویسفیهم بکأس مصبره و لا یعطیهم الا السیف هرجا.» [۶] .

یعنی: او، حق ستیزان بداندیش را با شمشیر عدالت به خاک و خون می کشد و جام ذلت را بر آنان می پوشاند و جز با شمشیر ستم سوزش با آنها رفتار نمی کند.

در بحثهای آینده، پیرامون واژه «سیف» و «شمشیر عدالت او» بحث خواهیم کرد.

[صفحه ۶۵۸]

پاورقی

[۱] اکمال الدین، ج ۳۲۷ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۶.

[۲] اکمال الدین، ص ۳۲۲، و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴.

[۳] غیبت طوسی، ص ۴۰ و ۲۶۱ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶.

[۴] سوره سجده، آیه ۲۱.

[۵] غیبت نعمانی، ص ۲۲۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۳۴۲.

[۶] غیبت نعمانی، ص ۲۲۹، باب ۱۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۷.

## امام مهدی و میراث پیامبران

امام مهدی و میراث پیامبران

آن گرامی به فرمان خدا برای اصلاح جهان بپا می خیزد در حالی که میراث پیامبران خدا، بویژه میراث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم نزد اوست. میراثهایی که از نظر ارزش و بها وصف ناپذیر و بی همانندند و نمی توان برای آنها بهایی مادی در نظر

گرفت و یا در برابر آنها قیمتی مشخص ساخت.

یک پرسش و پاسخ آن:

سؤال: «میراث پیامبران چیست؟»

جواب: منظور از میراث پیامبران در اینجا، مال و املاک و چیزی که انسان پس از مرگ برای بازماندگانش بر جای می گذارد نیست، بلکه منظور چیزهای نفیس و پرارزشی است که پیام آوران خدا از خود بجای نهاده اند و از وصی راستین هر کدام به دیگری انتقال یافته است.

این میراثهای خاص، از همه ی پیام آوران خدا به برترین و آخرین پیامبر اسلام رسید و پس از رحلت آن بزرگوار نیز به جانشین راستین او امیرمؤمنان علی علیه السلام و پس از او به امام مجتبی علیه السلام و پس از او به امام حسین علیه السلام رسید و همینطور از امامان راستین یکی پس از دیگری دست به دست گردید تا به آخرین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم حضرت مهدی علیه السلام انتقال یافت و اینک، همه ی آنها نزد آن گرامی موجود است و حضرت مهدی علیه السلام آن میراثهای ارزشمند را تا روز ظهور خویش برای تحقق بخشیدن به فرمان خدا حفظ می کند.

## نقش میراث پیامبران

نقش میراث پیامبران

سؤال: «این میراثهای پیامبران به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام و دوران حکومت عادلانه او چه نقشی خواهند داشت؟»

[صفحه ۶۵۹]

جواب: این میراثها، نشانگر این واقعیت است که امام مهدی علیه السلام از همه ی مردم به پیامبران و جانشینان راستین آنان، نزدیکتر است و آن گرامی ادامه دهنده همان خط آسمانی و خدایی است که تمامی پیامبران، از آدم تا محمد صلی الله علیه و

اله و سلم در پی تحقق آن بودند. و نیز نشانگر نکات دیگری است که خواهد آمد.

اینک برخی از روایات در این مورد:

۱- امام باقر علیه السلام فرمود:

«اذا ظهر القائم علیه السلام ظهر برایه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاه.» [۱] .

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم ویژه ی پیامبر، خاتم سلیمان، سنگ و عصای ویژه موسی، ظهور می کند.

از امام صادق علیه السلام آورده اند که در روایتی پیرامون پرچم خاص پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«... نزل بها جبرئیل یوم بدر... نشرها رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یوم بدر، ثم لفها و دفعها الی علی علیه السلام فلم تزل عند علی علیه السلام حتی اذا کان یوم البصره، نشرها امیرالمؤمنین ففتح الله علیه، ثم لفها و هی عندنا... لا ینشرها أحد حتی یقوم القائم، فاذا هو قام نشرها...» [۲] .

یعنی: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورده و آن حضرت آن را گسترد و به اهتزاز درآورد و آنگاه پس از پیروزی آن را پیچید و به امیرمؤمنان علیه السلام داد و روز جنگ بصره نزد آن حضرت بود، در آنجا آن پرچم را گسترد و پس از رسیدن پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست و به امام راستین پس از خویش سپرد... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم قیام کند و آنگاه است

که او پس از قیام آن پرچم ویژه ی پیامبر را

[صفحه ۶۶۰]

خواهد گشود.

اما «خاتم سلیمان»، روایت است که:

«... اذا لبسه سخر الله له الطیر و الریح و الملک.» [۳] .

یعنی: آن حضرت هنگامی که آن خاتم را با خود بر می داشت، خداوند پرنده و باد و فرشتگان را مسخر او می ساخت.

اما سنگ و عصای موسی علیه السلام، قرآن شریف می فرماید:

«و اذا استسقی موسی لقومه، فقلنا اضرب بعصاک الحجر، فانفجرت منه اثنتا عشره عینا، قد علم کل أناس مشربهم....» [۴] .

یعنی: و بیاد آور آنگاه را که موسی برای قوم خویش آب خواست و ما گفتیم: «عصایت را بر آن تخته سنگ بزن!»

پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت (به گونه ای که) و هر گروهی آبشخور خود را می دانست.

و در مورد عصای او می فرماید:

«و اوحینا الی مموسی أن ألق عصاک فاذا هی تلقف ما یأفکون.» [۵] .

یعنی: و به موسی وحی کردیم که عصای خویش را بیفکن و به ناگاه دیدند که همه ی جادوهایشان را می بلعد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«عصی موسی قضیب آس، من غرس الجنه أتاه بها جبرئیل لما توجه تلقاه مدین.» [۶] .

[صفحه ۶۶۱]

یعنی: عصای موسی از چوب «آس» بوده است که از درختهای بهشت است و هنگامی که او بسوی مدین حرکت کرد، جبرئیل آن را برای او آورد.

و امام باقر علیه السلام فرمود:

«اذا خرج القائم... و یحمل معه حجر موسی بن عمران -و هو وقر بعیر- فلا ینزل منزلا الا نبعث منه عیون....» [۷] .

یعنی: هنگـامی که قائم علیه السـلام ظهور کنـد... سـنگ عظیم و ویژه ی موسـی بن عمران به همراه اوست. و در هر منزلگاهی فرود می آید از آن سنگ، چشمه ها می جوشد....

۲- امام صادق علیه السلام به یعقوب بن شعیب فرمود:

«ألا أریک قمیص القائم الذی یقوم علیه؟»

قال: «بلی!»

فدعی بقمطر ففتحه و أخرج منه قمیص کرابیس فنشره، فاذا فی کمه الأیسر دم.»

فقال علیه السلام: «هذا قمیص رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم الذی کان علیه یوم ضربت رباعیته و فیه یقوم القائم.»

قال یعقوب بن شعیب: «فقبلت الدم و وضعته علی وجهی، ثم طواه أبوعبدالله و رفعه.» [۸] .

یعنی: آیا پیراهن خاصی را که قائم علیه السلام هنگام ظهور بر اندام مبارک خویش دارد به تو نشان دهم؟

پاسخ داد: آری فدایت گردم.

امام صادق علیه السـلام بسـته ی خاصی را طلبید و آن را گشود و پیراهن ویژه ای را بیرون آورد که در آستین چپ آن قطرات خون بود.

[صفحه ۶۶۲]

آنگاه فرمود: «این پیراهن پیامبر گرامی است. در جنگ احد آنگاه که دندان مبارکش را شکستند، این پیراهن بر تن پیامبر بود. و قائم علیه السلام نیز به هنگامی که ظهور کند این پیراهن را بر تن دارد.»

یعقوب می گویـد: » من آستین خون آلود پیراهن را بوسه زدم و بر چهره ام نهـادم آنگاه امام صادق علیه السـلام آن را بست و در جای خود قرار داد.»

۳- امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«أتدری ما کان قمیص یوسف؟»

قلت: «لا!»

قال: «ان ابراهیم علیه السلام لما أوقدت النار، نزل

علیه جبرئیل بالقمیص و ألبسه ایاه، فلم یضره معه حر و لا برد، فلما حضرته الوفاه جعله فی تمیمه و علقه علی اسحاق علیه السلام و علقه اسحاق علی یعقوب علیه السلام فلما ولد یوسف علقه علیه و کان فی عضده، حتی کان من أمره ما کان.

فلما أخرجه یوسف علیه السلام من التمیمه وجد یعقوب ریحه و هو قوله عزوجل: «انی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون.» فهو ذلک القمیص من الجنه.»

قلت: «جعلت فداک!... فالی من صار هذا القمیص؟»

قال علیه السلام: «الی أهله و هو مع قائمنا اذا خرج.»

ثم قال: «کل نبی ورث علما -أو غیره- فقد انتهی الی آل محمد علیهم السلام.» [۹] .

یعنی: «آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟»

مفضل گفت: «نه! فدایت گردم!»

فرمود: «هنگامی که ابراهیم را به آتش افکندند جبرئیل فرود آمد و آن پیراهن را بر اندام او پوشانید، آنگاه دیگر با آن پیراهن، نه حرارت آتش به او آسیب رسانید و نه سوز سرما. هنگامی که رحلت او فرا رسید، آن را در بسته ی خاصی قرار داد و به

[صفحه ۶۶۳]

اسحاق سپرد و اسحاق نیز به یعقوب سپرد و یقعوب نیز آن را به یوسف سپرد و همچنان به همراه یوسف بود تا آن لحظه ای که خود را به برادرانش شناسان و آن پیراهن را از جایگاه ویژه اش خارج ساخت تا بسوی پدر بفرستد و آنگاه بود که یعقوب بوی عطرآگین آن را استشمام کرد که قرآن می فرماید:

«... انی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون.» [۱۰] .

و این پیراهن از بهشت بود.

مفضل

می گوید: گفتم: «فدایت گردم! این پیراهن به کجا و چه کسی انتقال یافت؟»

فرمود: «به اهلش! هنگامی که قائم ما قیام کند به همراه او خواهد بود.»

سپس فرمود: «هر پیامبری دانشی از خود بجای می گذارد یا ارث دیگری از او بماند، سرانجام به آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم می رسد.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود:

«... یکون علیه قمیص رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم الذی کان علیه یوم أحد و عمامته السحاب و درع رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و سیف رسول الله ذوالفقار.» [۱۱] .

یعنی: پیراهن پیامبر که در جنگ احد بر تن مبارکش بود، عمامه آن حضرت وزره و شمشیرش که «ذوالفقار» [۱۲] نام داشت، همه به هنگام قیام قائم همراه آن حضرت خواهد بود.

[صفحه ۶۶۴]

۵- امام باقر علیه السلام فرمود:

«کانت عصی موسی لآدم علیهم السلام فصارت الی شعیب، ثم صارت الی موسی بن عمران و انها لعندنا و ان عهدی بها آنفا و هی خضراء کهیئتها حین انتزعت من شجرتها و انها لتنطق اذا استنطقت، اعدت لقائمنا علیه السلام یصنع بها ما کان یصنع بها موسی بن عمران علیه السلام و انها تصنع ما تؤمر و انها حیث القیت تلقف -ما یأفکون- بلسانها.» [۱۳] .

یعنی: عصای موسی نخست مال آدم بود از او به شعیب پیامبر و آنگاه به موسی رسید و اینک آن عصا نزد ما خاندان پیامبر است. من تازه آن را دیده ام که سبز رنگ است، درست بسان هنگامی که از درخت بریده شده است.

آن عصا،

هنگامی که خواسته شود، به قدرت خدا سخن می گوید و برای قائم ما، آماده شده است و آن گرامی از آن، همانگونه بهره می برد که موسی علیه السلام بهره برد. و آن عصا هر آنچه دستور یابد انجام می دهد و هنگامی که افکنده شود هر آنچه را که فریب کاران و ساحران و دروغ پردازان و شیادان روزگار بافته باشند، همه را می بلعد و باطل می سازد.

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۸ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۴۸.

[۲] غیبت نعمانی، ص ۳۰۷، باب ۱۹، ح ۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۸۷.

[۳] بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۱۹۴.

[۴] سوره بقره، آیه ۶۰.

[۵] سوره اعراف، آیه ۱۱۷.

[۶] غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۷ و بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۲ و ج ۵۲، ص ۳۵۱.

[۷] کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۹ و بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵ و ج ۵۲، ص ۳۲۴.

[۸] غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، باب ۱۳، ح ۴۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

[۹] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۴، ح ۲۸ و بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۸ و ج ۵۲، ص ۳۲۷.

[۱۰] سوره یوسف، آیه ۴۲. یعنی: ... چون کاروان به راه افتاد، پدرشان گفت: اگر مرا دیوانه نخوانید بوی یوسف به مشامم می رسد.

[۱۱] غیبت نعمانی، ص ۳۰۷ و ۳۰۸، باب ۱۹، ح ۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ح ۳، ص ۳۸۷.

[۱۲] اشیاء

و وسایل خاص پیامبر، هر کدام نام مخصوص داشتند برای نمونه: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عمامه ی مخصوصی داشت که نامش «سحاب» بود. زره ی ویژه ای داشت که نامش «سابعه» بود و شمشیر ویژه ای داشت که نامش «ذوالفقار» بود. و عصای مخصوصی که نامش «ممشوق» بود و ناقه ای داشت که نامش «غضباء» بود. و این از نکات ظریف بود که به هر چیز نام مناسبی نهاده بود.

[۱۳] اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳،باب ۵۸، ح ۲۷ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ح ۳، ص ۲۴۵.

## امام مهدی در مکه مکرمه

امام مهدی در مکه مکرمه

پس از بیعت مردم با حضرت مهدی علیه السلام در مکه و فروپاشی نظام حاکم بر آن، آن حضرت قدرت را به کف می گیرد و بر تشکیلات و مراکز اداره ی جامعه مسلط می شود.

از روایات چنین دریافت می گردد که نه تنها استبداد حاکم در آن روزگار نمی تواند با حرکت اصلاحی و نجات بخش آن حضرت، رویارویی کند، بلکه نشانگر آن است که مکه و مناطق گوناگون آن، بسرعت در قلمرو حکومت امام علیه السلام قرار می گیرد و نیروی عدالت بر همه جا حاکم می شود.

[صفحه ۶۶۵]

پس از به کف گرفتن تدبیر امور و شئون سرزمین وحی و رسالت، آن اصلاحگر بزرگ، علاوه بر تأمین زندگی مادی و معنوی جامعه با برنامه ریزی وصف ناپذیرش، به اقدامات و کارهای بی سابقه ای نیز دست می زند.

برخی از کارهای آن حضرت عبارتند از:

## بازگرداندن مسجد الحرام به حدود اصلی خود

بازگرداندن مسجد الحرام به حدود اصلی خود

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا قام القائم هذم المسجدالحرام حتی یرده الی أساسه....» [۱] .

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام بپا می خیزد مسجدالحرام را به حدود اصلی آن باز می گرداند و مقام ابراهیم را به جایگاه نخستین آن انتقال می دهد.

می دانیم که مسجدالحرام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تاکنون بارها گسترش داده شده و از هر سو، بر آن

افزوده شده است، اما با همه ی اینها باز هم به وضعیت اصلی خویش و نقطه ای که ابراهیم علیه السلام برای آن خطکشی کرد، نرسیده است چرا که پایه ها

و حدود اصلی آن از «حزوره» [۲] یا نقطه ای می باشد که میان «صفا» و «مروه» است.

این مطلب را از امام صادق علیه السلام آورده انـد که: در پاسخ فردی که از حدود مسـجدالحرام می پرسـید و می گفت: «آیا آنچه را به مسجدالحرام افزوده اند، جزو آن است یا نه؟»

فرمـود: «آری! همه جزو مسـجدالحرام است و بـا همه ی این افزودنهـا به مسـاحت آن، هنـوز به آن نقشه ی خطی که ابراهیـم و اسماعیل برای مسجد ترسیم کردند، نرسیده است.» [۳] .

[صفحه ۶۶۶]

و فرمود:

«خط ابراهیم بمکه ما بین الحزوره الی المسعی، فذلک الذی خط ابراهیم.» [۴] .

یعنی: ابراهیم علیه السلام در مکه میان «حزوره» تا نقطه ای که محل وسیعی است خطکشی کرد و این خطکشی و نقشه، حدود مسجد است.

و نیز «حسـین بن نعیم» از امام صادق علیه السـلام در مورد نماز خوانـدن در قسـمتهای جدیدی از مسـجدالحرام را میان صـفا و مروه، تعیین کردند و مردم تا پیش از این تا صفا طواف می کردند.... [۵] .

مرحوم فیض کاشانی در مورد جمله ی امام صادق علیه السلام که می فرماید:

«فکان الناس یحجون الی الصفاء.» یا بنابر نسخه ی دیگری «یحجون من مسجد الصفاء» دو احتمال می دهد:

نخست اینکه: ممکن است منظور این باشد که مردم تا صفا طواف می کردند.

دوم اینکه: از مسجد احرام می بستند. [۶] .

به هر حـال خلاـصه ی این روایات، بیانگر این نکته است که مسـجدالحرام در اصل، بسـیار بزرگتر از مسـجدالحرامی است که اکنون می نگریم و هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور

نماید، دیوار احاطه کننده ی مسجد را عقب می کشد و دیواری بر جایگاه اصلی آن، همان نقطه ای که ابراهیم و اسماعیل آن را برای مسجدالحرام خطکشی کردند بنیاد می کند و این کار، طواف بر گرد خانه ی دوست را برای عاشقان آسان می سازد بویژه که شمار زائران بیت الله الحرام نیز در عصر درخشان آن گرامی، به دهها میلیون نفر می رسد.

[صفحه ۶۶۷]

پاورقی

[۱] ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

[۲] واژه «حزوره» بر وزن «قسوره» نام مکانی است میان صفا و مروه. کافی، ج ۴، ص ۵۳۹.

[۳] کافی، ج ۴، ص ۲۱۰،باب فضل الصلاه فی المسجدالحرام.

[۴] کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۲.

[۵] تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۱۵۸۴.

[۶] وافی، چاپ قدیم، ج ۲، جزء ۸، ص ۲۸، باب حج ابراهیم.

## بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن

بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن

در روایت گذشته آمد که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که قائم بپاخیزد... مقام ابراهیم را به جایگاه اصلی آن باز می گرداند.»

می دانیم که مقام ابراهیم، صخره ای است که آن پیامبر بزرگ به هنگام ساختن کعبه بر روی آن ایستاده است و آن صخره، در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در جوار کعبه بوده است که و هنگامی که «عمر» خلافت را به کف گرفت، مقام را از جایگاه آن به نقطه ی دیگری انتقال داد.

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام پس از عثمان، زمام امور جامعه را به کف گرفت مقرر فرمود که هر بدعتی که در دین پدید آمده است نابود

سازد و همه ی امور و شیوه ها را به سیره و سنت پیامبر گرامی بازگرداند و از جمله تصمیم گرفت که «مقام ابراهیم» را بجای نخست آن که جوار کعبه است بازگشت دهد، اما نفاق پیشگان و بداندیشانی که با هر گام سازنده و اصلاحی آن گرامی، دشمنی می کردند سر به شورش برداشتند و تاخت و تاز به راه انداختند.

آن گرامی، در آن شرایط، بهتر دید که مسأله را بخاطر مسایل مهمتری به وقت دیگر واگذارد و در نتیجه مقام ابرهیم تاکنون در نقطه ای که جایگاه اصلی آن نیست، مانده است.

از اینرو از جمله کارهای امام مهدی علیه السلام پس از ظهور در مکه مکرمه، باز گردانیدن «مقام ابراهیم» به جوار کعبه و جایگاه اصلی آن است و این از کارهایی است که طواف بر گرد خانه ی خدا را آسان می سازد چرا که در آن صورت دیگر لازم نیست که طواف تنها میان رکن و مقام باشد، بلکه تنها طواف بر گرد کعبه کافی است، گر چه اکنون به فتوای فقها، طواف میان رکن و مقام واجب است که این، با بازگشت دادن مقام بجای اصلی خود برداشته می شود و طواف بر گرد کعبه، کفایت می کند.

[صفحه ۶۶۸]

## جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب

جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أول ما یظهر القائم من العدل أن ینادی منادیه: أن یسلم صاحب النافله لصاحب الفریضه، الحجرالأسود و الطواف.» [۱] .

یعنی اولین نشانه های عدالت مهدی علیه السلام در مکه از جمله این است که از طرف او اعلان می گردد که: «هان ای

مردم! هر کس طواف واجب خویش را انجام داده است جای خود را در طواف و کنار حجرالاسود به کسانی که می خواهند طواف واجب انجام دهند، واگذار کند.»

کسانی که در موسم حج در مکه باشند با هجوم سیل آسای جمعیت به هنگامه ی طواف روبرو می گردند، به گونه ای که گاه برخی تلف می شوند و برخی بر اثر فشار شدید سیل جمعیت در اطراف کعبه، زیر پا می افتند.

تازه همه ی این هجوم و فشار جمعیت با وجود مشکلات و موانع و قوانین دست و پاگیر مالیاتهای سنگین است که به بهانه ها و عناوین مختلف در بسیاری از کشورها، سر راه زائران بیت الله الحرام است. و روشن است که در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام که تمامی این مقررات دست و پاگیر مربوط به مقدمات حج، از قبیل: جواز سفر، ویزا و دیگر قیود و شروط وارداتی از بلاد کفر، همه و همه، الغا می گردد و سفر بیت الله برای همگان، بدون هیچ قید و شرطی میسر می شود، طبیعی است که شمار زائران بطور گسترده ای رو به افزایش می گذارد و آنگاه است که طواف بر گرد کعبه و حجرالاسود سخت می شود، بویژه که برخی از زائران به اعمال واجب خویش نیز بسنده نمی کنند، بلکه برای ثواب و پاداش بیشتر می خواهند طواف و نماز مستحبی انجام دهند.

به همین جهت است که امام مهدی علیه السلام به زائران خانه ی خدا دستور می دهد که به

[صفحه ۶۶۹]

طواف واجب خویش بسنده نموده و میدان را برای دیگران به منظور انجام

واجبات و آداب حج باز کنند.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴ و کافی، ج ۴، ص ۴۲۷.

## کیفر دزدان خانه خدا

کیفر دزدان خانه خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أما ان قائمنا لو قد قام، لأخذ بنی شیبه و قطع ایدیهم و طاف بهم و قال: هؤلاء سراق الله.» [۱] .

یعنی: بهوش باشید هنگامی که قائم ما قیام نماید «بنی شیبه» را که کلیددار خانه ی کعبه اند، دستگیر و دست آنان را به کیفر گناهانشان می برد و آنان را می گرداند، چرا که آنان، دزدان خانه ی خدا و اموال و امکانات آن مکان مقدسند.

در روایت دیگری فرمود:

«و قطع أیدی بنی شیبه... و کتب علیها: هؤلاء سراق الکعبه!» [۲] .

یعنی: دست «بنی شیبه» را می برد و بر سینه ی آنان نوشته ای نصب می گردد که: «اینها دزدان کعبه اند.»

بنی شیبه، خدمتگزاران کعبه و کلید داران آنند که نسل به نسل این مقام را قبضه کرده و بجای خدمت و تلاش صادقانه، اموال، امکانات و ذخائری را که مردم به بیت الله هدیه کرده اند می برند و به ناروا می خورند و هر گونه که هوای دلشان خواست در آن تصرف می کنند. به همین جهت است که امام مهدی علیه السلام آنان را «دزدان کعبه» می نامد... و تنها به بریدن دست آنان بسنده نمی کند، بلکه دستور می دهد آنان را بگردانند تا برای دیگر غارتگران، خودکامگان و همه ی کسانی که در ثروتها و امکانات خود و دیگران به ناروا تصرف می کنند، عبرت انگیز و عبرت آموز باشند و بدانند که کیفر تجاوز

به حقوق و حدود مردم، قطع دست تجاوزکار با

[صفحه ۶۷۰]

شمشیر عدالت، در دنیا و عذاب خفت بار و سهمگین نیز، در آخرت است.

اینها برخی از عملکرد ویژه ی امام مهدی علیه السلام در مکه ی مکرمه است که علاوه بر برنامه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، رفاهی، قضایی، مدنی، فرهنگی... برای مکه، بسان دیگر شهرها دارد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

پاورقی

[۱] کافی، ج ۴، ص ۲۴۳.

[۲] ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۳ و ۳۸۷.

## در مدینه منوره

در مدینه منوره

امام مهدی علیه السلام پس از تدبیر امور و تنظیم شئون مردم و گزینش افراد کارا و پروا پیشه ای برای اداره ی آن منطقه، مکه را بسوی مدینه، ترک می کند، اما پس از خروج آن حضرت از مکه، برخی از جنایت کاران می شورند و برگزیده ی او برای اداره امور را، به قتل می رسانند.

خبر این جنایت هولناک در میان راه به آن گرامی می رسد و به مکه بازمی گردد و این گروه شورشی و تجاوزکار را سرکوب نموده و ریشه و شاخ و برگ آشوب و فتنه را از بن برمی کند و با نصب شخصیت دیگری برای اداره ی امور، بسوی مدینه حرکت می نماید.

در مدینه به کارهایی دست می زند که نیاز به تفسیر و توضیح دارد اما ما در اینجا تنها با اشاره می گذریم. از جمله ی آن کارها این است که برخی قبرها را می شکافد و جسدها را خارج می کند و به آتش می کشد....

## یک سؤال و جواب

یک سؤال و جواب

پس از مدینه ی منوره و تنظیم شئون آن، حضرت مهدی علیه السلام به کجا حرکت می کند؟

از روایاتی این نکته دریافت می گردد که آن حضرت از مدینه منوره بسوی عراق حرکت می کند و از کنار رشته کوههای «شمر» و «حائل» و «رفحاء» می گذرد و آنگاه به نجف می رسد.

[صفحه ۶۷۱]

اما اینکه در داخل عراق مستقر در کجا مستقر می گردد و پایتخت و مرکز حکومت جهانی و عادلانه ی او کجا خواهد بود؟ پاسخ این دو سؤال را در بخش آینده

خواهیم خواند.

## مرکز حکومت امام مهدی یا پایتخت جهانی او

مرکز حکومت امام مهدی یا پایتخت جهانی او

مسافت میان کوفه و نجف، کمتر از ده کیلومتر است و بخاطر مناطق مسکونی که در این سالها ایجاد شده، شهر «نجف» به «کوفه» متصل شده است.

کوفه، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام موقعیت شکوه باری می یابد چرا که طبق روایات رسیده از امامان معصوم علیهم السلام آنجا مرکز حکومت عادلانه و جهانی اسلام و قرآن و پایتخت دولت او خواهد شد.

اینک برخی از روایات در این مورد:

۱- امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیانی پیرامون ظهور مهدی علیه السلام فرمود:

«ثم یقبل الی الکوفه فیکون منزله بها، فلا- یترک عبدا مسلما الا اشتراه و أعتقه و لا غارما الا قضی دینه و لا مظلمه لأحد من الناس الا- ردها و لا یقتل عبد الا أدی ثمنه -فدیه مسلمه الی أهلها- و لا یقتل قتیل الا قضی عنه دینه و ألحق عیاله فی العطاء حتی یملأ الأرض قسطا و عدلا، کما ملئت ظلما و جورا و عدوانا.»

و یسکن هو و أهل بیته الرحبه و الرحبه انما کانت مسکن نوح و هی أرض طیبه، لا یسکن رجل من آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و لا یقتل الا بأرض طیبه زاکیه، فهم الأوصیاء الطیبون.» [۱] .

یعنی: سپس به کوفه روی می آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده ی مسلمانی در بندی نمی ماند، جز اینکه او را می خرد و آزاد می سازد و بدهکاری نمی ماند، مگر اینکه دین او را می دهد و مظلمه ای نمی ماند جز اینکه آن را می پردازد و

کشته ای نمی ماند مگر اینکه دیه او را می دهد و... کشته ای نمی ماند جز اینکه دین او را

[صفحه ۶۷۲]

پرداخته و خانواده ی او را تأمین می کند و همه ی امور را تدبیر و کارها را تنظیم می نماید تا آنجایی که زمین را سرشار از عدل و داد می نماید، همانگونه که به هنگامه ی ظهور او، از ظلم و جور لبریز است.

آن حضرت و خاندانش در «رحبه» سکونت می کنند، همان نقطه ای که قرارگاه و مسکن حضرت نوح علیه السلام و سرزمین پاک و پاکیزه بود. و می دانیم که هیچ مردی از خاندان وحی و رسالت، جز در سرزمین پاک و پاکیزه، مسکن برنگزید و جز در سرزمین پاک به شهادت نرسید. و امام مهدی و خاندانش علیهم السلام جانشین پاکان و برگزیدگان هستند....

۲- مفضل به امام صادق علیه السلام گفت:

«یا مولای!... کل المؤمنین یکونون بالکوفه؟»

قال علیه السلام: «ای والله... لا یبقی مؤمن الا کان بها أو حوالیها و لیبلغن مجاله فرس منها ألفی درهم و لیودن أکثر الناس أنه اذا قام القائم و دخل الکوفه، لم یبق مؤمن الا و هو بها.» [۲] .

یعنی: «سرورم!... آیا همه ی مؤمنان راستین در عصر ظهور قائم علیه السلام در کوفه خواهند زیست؟»

فرمود: «آری!... همه در کوفه یا پیرامون آن خواهند بود و کوفه بها و ارزشی خواهد یافت که هر متر از آن، از مرز دو هزار درهم خواهد گذشت. و مردم باایمان به هنگامی که قائم علیه السلام وارد شهر کوفه شد و آنجا مرکز حکومت عادلانه ی جهانی او

گردید، دوست می دارند در آنجا باشند و همواره دلهای ایمان آورندگان در آنجاست.»

۳- امام مجتبی علیه السلام در این مورد فرمود:

«لموضع الرجل فی الکوفه أحب من دار بالمدینه.» [۳] .

[صفحه ۶۷۳]

یعنی: جای یک قدم زمین در کوفه، برای من دوست داشتنی تر از خانه ای در مدینه است.

۴- امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«ثم یرجع الی الکوفه، فیبعث الثلاثمائه و البضعه عشر رجلا الی الآفاق کلها، فیمسح بین اکتافهم و علی صدورهم، فلا یتعابون فی قضاء...» [۴] .

یعین: سپس آن حضرت به کوفه باز می گردد و از آن پایگاه عادلانه جهانی، فراتر از سیصد شخصیت شایسته و وارسته و ساخته شده که هر کدام قهرمانی در میدان علم و تقوا و شجاعت و کارآیی و تدبیر و کیاست هستند به سراسر جهان گسیل می دارد.

دست دگرگون ساز و مبارک خویش سرا بر سینه ی آنان می ساید و آنان چنین می شوند که در هیچ برنامه و مشکل علمی و حقوقی و سیاسی وا نمی مانند و شئون فرهنگی، اخلاقی، فقهی و اجتماعی جامعه را با درایت تنظیم می نمایند.

۵- از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«اذا قام قائم محمد صلی الله علیه و اله و سلم... اتصلت بیوت الکوفه بنهر کربلاء.» [۵] .

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند -کوفه را پایگاه عدالت و تقوای جهانی می سازد- و آنجا، چنان گسترش می یابد که خانه های کوفه به شهر کربلا می رسد.

۶- مفضل در این مورد پرسید:

«یا سیدی!... فأین

تکون دار المهدی و مجتمع المؤمنین؟»

قال علیه السلام: «دار ملکه: الکوفه و مجلس حکمه: جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین: مسجد السهله و موضع اشتری شبرا –من أرض السبع– بشبر من ذهب... و لتصیرن الکوفه أربعه و خمسین میلا و لیجاورن قصورها کربلاء....» [۶].

[صفحه ۶۷۴]

یعنی: «سرورم! قرارگاه حضرت مهدی علیه السلام و ایمان آورندگان خاص به حق، در کجا خواهد بود؟»

فرمود: «پایتخت آن حضرت، کوفه خواهد بود و مرکز قضاوت عادلانه ی او، مسجد جامع آن و مرکز اصلی بیت المال، مسجد سهله در نزدیکی کوفه.

و آن شهر و سرزمین آن، ارزش و بهایی می یابد که با طلا برابری می کند و چنان گسترش می یابد که مساحت آن به ۵۴ میل می رسد و قصرهای آن تا کربلا امتداد می یابد.

پاورقی

[۱] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۲.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵ و ج ۱۰۰، ص ۳۸۵.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

[۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و ارشاد مفید، ص ۳۶۲.

[۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

## بزرگترین مسجد در سراسر جهان

بزرگترین مسجد در سراسر جهان

مسجدها در سراسر گیتی بسیارند و از نظر مساحت و ساختمان با هم متفاوتند و در بیشتر آنها، روزهای جمعه و ایام هفته، نماز جمعه و جماعت برپا می گردد.

مذاهب چهارگانه ی اهل سنت، نماز جماعت و اقتدای به هر فردی، خواه نیکوکار و عدالت پیشه باشد و یا بدکار و فاجر، جایز می دانند اما مذهب شیعه که

مذهب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است در امام جماعت، عدالت را که به مفهوم «پرواپیشگی و انجام واجبات و ترک محرمات دینی» است، شرط می داند و بر این اساس است که سیره ی شیعیان بر این بوده است که نمازهای خویش را به دانشوران، مجتهدین، فضلا و مراجع تقلید، اقتدا می کنند و با هر کس نماز جماعت نمی خوانند.

روشن است که امام جماعت به هر میزان از نظر دانش، عدالت و تقوا برجسته تر باشد، درجه ی مقبولیت نماز او در پیشگاه خدا بیشتر و به بارگاه حق نزدیکتر می باشد و نماز با چنین کسانی، پاداش و ثواب بیشتر و پرشکوهتری دارد.

به همین جهت، نماز به امامت پیشوی معصوم که براستی مجمع تمامی فضایل و کمالات و مظهر همه ی ارزشها و والاییهاست از نظر پاداش، وصف ناپذیر است و هیچ تردیدی نیست که نماز با اقتدای به او نماز دیگری است. اما متأسفانه امت اسلامی از هنگام رحلت پیشوای بزرگ توحید، پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم تاکنون از این

[صفحه ۶۷۵]

پاداش بزرگ عبادی و ثواب وصف ناپذیر و اثرات شکوهمند آن محروم گشته است.

آری! زمان امیرمؤمنان علیه السلام گروهی از مسلمانان آگاه از این نعمت بزرگ بهره ور شده و به پاداش نماز با پیشوای معصوم به مدت چندین سال کامیاب گشتند و حضرت مجتبی علیه السلام نیز امکان یافت مدتی این فریضه ی بزرگ اسلامی را به جماعت و امامت خویش بپا دارد و مردم به برکت امامت او و نمازش مفتخر گردند.

اما! دریغ که

دوران کوتاهی بود و آنگاه این باب رحمت و برکت بسته شد و امامت نمازهای جمعه و جماعت بدست مدعیان خلافت و امرای دست نشانده ی استبداد و ارتجاع افتاد، مسجدها در انحصار آنان قرار گرفت و زشت کارانی بسان فرزند آن زن جگرخواره، پسرش آن عنصر بدمست و تبهکار و آلوده دامن، «ولید بن عقبه» امیر پلیدی که در حال مستی، نماز صبح را به جماعت، چهار رکعت خواند و از شدت مستی و زیاده روی در میخوارگی به محراب خویش استفراغ کرد و در حال نماز یاوه سرایی نمود... و بسیاری دیگر از همین قماش عناصر پلید و فریب کاری که هم پستها و امکانات و قدرت ملی را به انحصار خویش در آوردند و هم دین، آیین، مسجد، محراب و معبدها را در خدمت جنایات خویش خواستند.

آری! هیچیک از امامان معصوم از حضرت سجاد گرفته تا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نتوانستند نماز جماعت بخوانند، حتی حضرت رضا علیه السلام از سوی استبداد حاکم، اجازه و امکان آن را نیافت که نماز را برای یک مرتبه هم که شده است، اقامه نماید با اینکه به اصطلاح ولایت عهد بود و به نام گرامیش، سکه زده بودند.

اما پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و استقرار در کوفه، همه ی دلهای تشنه ی حق و عدالت و ایمان و تقوا بدانجا توجه می یابد، بیشتر شیعیان در سراسر کره ی زمین چشم بدانجا می دوزند و می کوشند که بدانجا هجرت کنند.

و در بحثهای گذشته در روایت خواندیم که کوفه از هر سو گسترش خواهد یافت و با اینکه

فاصله آن با کربلا بیش از ۶۰ کیلومتر است، بدان شهر متصل خواهد گشت.

[صفحه ۶۷۶]

امام مهدی علیه السلام در مسجد جامع کوفه، نماز جمعه را بر پا خواهد ساخت و طبیعی است که مسجد مملو از نمازگزاران خواهد گشت چرا که با وجود گستردگی مسجد در آن روزگار، باز هم گنجایش انبوه، انبوه توده های نمازگزارانی را که برای اقتدای به آن حضرت می شتابند، نخواهد داشت.

و سبب این ازدحام جمعیت آن است که تمامی مردم از هر قشر و طبقه ای بدون استثناء، برای اقتدای به امام علیه السلام از خود اشتیاق وصف ناپذیری نشان می دهند و جز کسانی که زمین گیرند و توان حرکت ندارند، کسی از نماز به امامت حضرت بقیه الله تخلف نمی ورزد.

اینک نمونه ای از روایات را در این مورد می آوریم:

۱- امام باقر علیه السلام در روایتی طولانی در این مورد می فرماید:

«... حضرت مهدی علیه السلام وارد کوفه می گردد، سه پرچم برای او در اهتزاز است که برای او آرام می گردند، در آنجا وارد مسجد می گردد و برای توده های گرد آمده و مشتاق، خطبه می خواند و مردم در چنان شور و حالی هستند که سخنان آن حضرت در میان گریه های آنان شنیده نمی شود.

در جمعه ی دوم، مردم می گویند که: «هان ای فرزند گرامی پیامبر! نماز به امامت شما با نماز به امامت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برابری می کند و مسجد پاسخگوی سیل شیفتگان به نماز و نیایش و سخنرانی شما نیست.»

امام علیه السلام پاسخ می

دهد که: «مسجدی برای شما خواهم ساخت که گنجایش جمعیت شما را داشته باشد.»

آنگاه بسوی نجف خارج می گردد و نقشه ی مسجد شکوهبار و بی نظیری را می کشد که ۱۰۰۰ درب دارد و پاسخگوی همه ی نمازگزاران....» [۱] .

نظیر همین روایت از امام صادق علیه السلام نیز آمده است. [۲] .

[صفحه ۶۷۷]

البته روشن است که نسبت دادن کشیدن نقشه ی مسجد به آن حضرت، بدین معناست که به دستور او این برنامه اجرا می شود نه اینکه خود مباشر کار باشد.

به هر حال آنچه از این روایت دریافت می گردد این است که آن حضرت خود به دشت و صحرا، گام می گذارد و دستور نقشه و بنیاد و تکمیل مسجدی را می دهد که در تاریخ بشریت بی نظیر است و ۱۰۰۰ درب دارد.

اگر ساختمان مسجد را بدین صورت تصور کنیم که از هر سو ۲۵۰ درب دارد، طبیعی است که دربها هر کدام برای ورود و خروج انبوه انسانها گسترده است و رد این صورت کمتر از سه متر نمی تواند باشد، با این حساب تنها عرض دربها، از هر سو به ۷۵۰ متر می رسد، طبیعی است که فاصله ی میان هر دربی با درب دیگر نیز باید دیوار باشد و آن هم کمتر از ده متر نمی تواند باشد.

در اینصورت است که طول دیوارها در میان دربها از هر سو به ۲۵۰۰ متر می رسد و اگر ۷۵۰ متر، طول دربهای را از هر سو بدان بیافزاییم طول هر سمت مسجد ۳۲۵۰ متر می گردد و اگر برای بدست آوردن مساحت مسجد

این عدد را در خود آن، ضرب کنیم، رقمی چون ۱۰۵۶۲۵۰۰ متر مربع حاصل ضرب و مساحت مسجد است.

طبیعی است که نزدیک چنین مسجد شکوهمند و برای سیل نمازگزاران آن، باید وضوخانه و مراکز نظافت و بهداشت نیز ساخت. اینجاست که بزرگترین مسجد در جهان ساخته می شود و در کنارش همه ی امکانات و تأسیسات لازم برای پاسخگویی به این سیل جمعیت نمازگزار، آماده می گردد.

و این یکی از دستاوردهای بزرگ و یکی از طرحهای عمرانی و فرهنگی و مذهبی آن گرامی است که در عصر درخشان حکومتش در کنار دیگر طرحها و برنامه ها پیاده می شود.

[صفحه ۶۷۸]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۸۰.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷. فی روایه مفضل قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول: «اذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم بنی فی ظهر الکوفه مسجد له الف باب.

## امام مهدی در سرزمین قدس

امام مهدی در سرزمین قدس

در بحث از جنبش «سفیانی» -گذشت که امام مهدی علیه السلام برای درهم کوبیدن بساط فریب و دجالگری و بیداد سفیانی- پس از استقرار حکومت عادلانه اش در جزیرهالعرب و عراق، از کوفه بسوی شام حرکت می کند و در آن روزگاران «سفیانی» در «رمله» در سرزمین فلسطین و شمال شرقی قدس خواهد بود.

امام مهدی علیه السلام با لشکر شکوهمند خویش به فلسطین می رسد و پیکاری سخت میان دو نیروی حق و باطل رخ می دهد که سرانجام با پیروزی نیروهای امام عصر علیه السلام و شکست و نابودی جنبش سفیانی، جنگ به پایان می رسد.

روایات در

این مورد، بیانگر این مطلب است که حضرت مهدی علیه السلام به دروازه ی شهر «لد» [۱] در فلسطین می رسد و موضع رژیمهای حاکم بر فلسطین و اردن در آن روزگار روشن نیست جز اینکه بی تردید آن گرامی تمامی حکومتهای سیاهکار و ستم پیشه را در هم می کوبد و همه ی استبدادگران منحرف را نابود می سازد و مردم را از بند فریب و دجالگری و اسارت آنها رهایی می بخشد.

در دروازه ی همان شهر لد در فلسطین است که عیسی بن مریم علیه السلام برای بیعت با آن حضرت از آسمان به زمین فرود می آید که در بحثهای آینده توضیح بیشتر آن را می خوانیم.

پاورقی

[۱] «لد» روستایی است در نزدیکی بیت المقدس در سرزمین فلسطین. مراصدالاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، ج ۳، ص ۱۲۰۲.

## فرود آمدن عیسی از آسمان

فرود آمدن عیسی از آسمان

فرود آمدن عیسی بن مریم از آسمان به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از دیدگاه همه ی مسلمانان با وجود اختلاف در مذهب، یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.

[صفحه ۶۷۹]

و شاید تنها حکمت فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی علیه السلام تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گرانمایه و امامت اوست، بویژه که حضرت عیسی به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند و به امامت او نماز می گذارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می کند.

فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان به زمین، از شگفت انگیزترین شگفتیهای تاریخ و از

مهمترین رخدادها و بزگترین نشانه ها و پرشکوه ترین دلایل بر حقانیت امام مهدی علیه السلام است.

آیا شگفت انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند، آنگاه به آسمانها عروج نماید و در آنجا هزارها سال زندگی کند آنگاه همگام به قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خواست خدا و دستور او فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت با او نماز بگذارد و حرکت نجات بخش و آسمانی آن حضرت را یاری کند؟

با آگاهی از اینکه این انسان والا و بزرگ از دیگر انسانها، به جهاتی ممتاز است:

۱- نخست اینکه او پیامبری از پیامبران بزرگ الهی است.

۲- او صاحب شریعت و کتاب آسمانی است، گر چه دست تحریف و خیانت پس از او به شریعت و مکتب او دراز شده و آن را با بافته های جاه طلبانه و... آمیخته است.

۳- او را خدای جهان آفرین بدون پدر و تنها از مادری پاک و پاکیزه و به عنوان نشانه، بدنیا آورده است.

۴- امت او اینکه در سراسر جهان از هزار میلیون نفر می گذرد که در میان آنان از همه ی قشرها و طبقات، از انسانهای عادی گرفته تا شاهان، رؤسای جمهور و دیگر چهره های مشهور هستند و قدرت بزرگ و وزنه ی سنگینی را می سازند.

۵- میلیونها تمثال از آن حضرت و بنام او در معابد و کلیساها، مدارس، خانه ها و... نصب شده و بر سینه ی پیروانش آویخته است.

[صفحه ۶۸۰]

۶- علاوه بر آنچه رفت، عقاید انحرافی و شرک آلودی را نیز که برخی از

مسلمانان بدان دچار گشته و بر اساس آن او را «پسر خدا» یا «خدا» می پندارند نیز باید در نظر گرفت که ذات مقدس ربوبی از گفتار باطل و بی اساس کافران و مشرکان، منزه است.

با دقت به همه ی این امور، روشن است که عیسی بن مریم علیه السلام نزد مسیحیان مقدسترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتبها و ادیان نیز در برابر شخصیت آن حضرت، سر تعظیم فرود می آورند و مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را آنگونه که هست، بنده ی وارسته و شایسته ی خدا و پیامبر بزرگ او می شمارند و همانگونه که قرآن بارها او را به پاکی و طهارت و قداست و احترام یاد می کند، او را تجلیل می کند. و به نظر می رسد بخاطر اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او به اراده ی خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور و قیام آن حضرت از آسمان فرود می آید.

و نیز بخاطر اهمیت بسیار موضوع است که روایات بسیاری در این مورد از پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام رسیده و در آن به فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی علیه السلام و تصدیق و تأیید آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها تصریح شده است.

برای نمونه: هنگامی که به مجموعه های روایی بنگریم در می یابیم که انبوهی از علمای اهل سنت، حافظان و امامان حدیث، آنان همگی بطور متواتر، جریان فرود آمدن عیسی علیه

السلام از آسمان به هنگامه ی قیام امام مهدی علیه السلام را، با صراحت کامل آورده اند گرچه برخی از آنان نخواسته اند به این حقیقت حدیثی و اسلامی تصریح کنند و آنگونه که هست آن را ترسیم نمایند. به همین جهت است که برخی از آنان روایات را مخلوط می کنند و آغاز و پایان آنها را حذف می نمایند یا با واژه ها و الفاظ روایات، برای اهدافی که خدا می داند، بازی می کنند.

[صفحه ۶۸۱]

برای نمونه:

۱- «بخاری» که از ائمه حدیث اهل سنت شناخته می شود و کتاب او در صدر کتب صحاح قرار دارد، حقیقت اقتدای عیسی علیه السلام را به امام مهدی علیه السلام را می آورد اما با رعایت اجمال و ابهام.

او روایت را اینگونه نقل می کند:

«... قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: کیف أنتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم.» [۱] .

یعنی: چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم، عیسی، در میان شما فرود آید، در حالی که امام شما نیز در جامعه ی شما حضور دارد.

۲- «مسلم» در صحیح خود [۲] و «دیلمی» در کتاب «فردوس الاخبار» و «احمد بن حنبل» در مسند خویش داستان فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقرار و اعتراف او به وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام و... را آورده اند، اما همانگونه کوشیده اند که نام آن حضرت را نیاورند. [۳] .

۳- «نعیم بن حماد» استاد «بخاری» داستان نزول عیسی علیه السلام را می آورد اما او نیز نمی خواهد نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام

را به صراحت ترسیم کند و به همین جهت اینگونه روایت می کند:

«یهبط المسیح عیسی بن مریم عند القنطره البیضاء علی باب دمشق الشرقی، طرف السحر (أی: یکون نزوله فی وقت السحر) تحمله غمامه، واضعا یدیه علی منکب ملکین، علیه ریطتان مؤتزا باحداهما، مرتدیا بالأخری، اذا أکب رأسه یقطر منه کالجمان، فیأتیه الیهود فیقولون: «نحن أصحابک.»

فیقول: «کذبتم!»

[صفحه ۶۸۲]

ثم تأتیه النصاری، فیقولون: «نحن أصحابک.»

فیقول: «کذبتم! بل أصحابی المهاجرون، بقیه أصحاب الملحمه.»

فیأتی مجمع المسلمین حیث هم، فیجد خلیفتهم یصلی بهم، فیتأخر المسیح حین یراه، فیقول: «یا مسیح الله! صل بنا.»

فیقول: «بل أنت فصل بأصحابک، فقد رضی الله عنک، فانما بعثت وزیرا و لم أبعث أمیرا.»

فیصلی بهم خلیفه المهاجرین رکعتین مره واحده و ابن مریم فیهم.» [۴] .

یعنی: حضرت عیسی علیه السلام بر دروازه ی شرقی دمشق و کنار پل «بیضاء» به هنگامه ی سپیده ی سحر در حالی که بر ابر، سوار است و دستهایش بر شانه ی دو فرشته است و دو قطعه پارچه نفیس بر اندام اوست از آسمان به زمین فرود می آید. و هنگامی که سر خم می کند نور و درخشندگی خاصی از چهره اش پرتوافکن است، نخست یهودیان بسوی او می شتابند و می گویند: «ای پیامبر خدا! ما یاران تو هستیم.»

آن حضرت بدانان پاسخ می دهد: «دروغ می گویید.»

آنگاه مسیحیان به حضورش شتافته و می گویند: «ما یاران تو هستیم.»

به آنان نیز می گوید: «شما نیز دروغ می گویید. یاران راستین من، مهاجرین هستند، باقی مانده ی اصحاب حماسه.»

آنگاه مسلمانان به حضورش شرفیاب می گردند در حالی

که یهودیان و مسیحیان نیز آنجا هستند و عیسی علیه السلام، امام و خلیفه ی راستین مسلمین (حضرت مهدی علیه السلام) را در میان آنان می نگرد که مسلمانان به امامت او نماز می گذارند.

مسیح نیز با دیدن آن منظره برای اقتدای به امام مسلمین پشت سر آن حضرت قرار می گیرد که امام مهدی علیه السلام می گوید: «ای پیامبر خدا! شما برای ما نماز جماعت بخوانید.»

مسیح پاسخ می دهد: «نه! هرگز! شما باید نماز را برای مردم بخوانید و همگی به

[صفحه ۶۸۳]

شما اقتدا نمایند، چرا که شما بنده ی شایسته ی خدا و حجت او هستید. خدا از شما خشنود است و من به عنوان وزیر شما مبعوث شده ام و نه امیر.»

آنگاه خلیفه ی مهاجرین، امام مهدی علیه السلام نماز می خواند و همگی از جمله حضرت مسیح علیه السلام بدان حضرت اقتدا می کنند.

۴- و نیز «نعیم بن حماد» روایت دیگری را می آورد و آن را از «حذیفه» و او نیز از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم نقل می کند، اما متأسفانه باز هم با الفاظ و واژه های روایت بازی می کند، اینگونه:

«فیهبط عیسی فیرحب به الناس و یفرحون بنزوله لتصدیق حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ثم یقول للمؤذن: «أقم الصلاه!»

ثم یقول الناس: «صل بنا.»

فیقول: «انطلقوا الی امامکم فلیصل بکم فانه نعم الامام.»

فیصلی بهم امامهم فیصلی معهم عیسی.» [۵] .

یعنی: سپس عیسی علیه السلام فرود می آید و مردم به او خوش آمد می گویند و از آمدنش که

تصدیق حدیث پیامبر و پیشگویی اوست، شادمان می گردند سپس به مؤذن دستور می دهد که: «اذان بگو تا نماز برپا گردد.»

آنگاه مردم از او می خواهند به عنوان امام برای مردم نماز بخواند که می گوید: «هان! ای مردم! شما بسوی امام خویش بروید تا او برای شما به عنوان امام نماز بخواند چرا که خوب امام و شایسته پیشوایی است.»

آنجاست که امام مردم، نماز می خواند و همگی از جمله حضرت عیسی علیه السلام به او اقتدا می کنند و به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) نماز می گذارند.

آری! خواننده ی عزیز! به این روایت بنگر تا روشن شود که این گروه، چگونه به روایات یامبر صلی الله علیه و اله و سلم بازی می کنند و بجای تصریح به نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام گاهی از او به «امامکم» تعبیر می کنند و گاه به «خلیفتهم» و در برخی کتابهایشان نیز به

[صفحه ۶۸۴]

«أمیرهم».

اما در همین حال، برخی از علمای اهل سنت و از انسانهایی که تعصبات و جهت گیریها و هواهای دلشان بر قلمشان چیره نشده است، همین روایت و نظیر آن را بدون خرابکاری و دستکاری و قلب حقایق، روایت می کنند که برای نمونه برخی از روایات در این مورد را می آوریم:

۱- از ابوسعید خدری آورده اند که: پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«منا الذی یصلی ابن مریم، خلفه.» [۶] .

یعنی: از خاندان ماست آن کسی که عیسی بن مریم به امامت او نماز می گذارد.

۲- از حذیفه آورده اند که: پیامبر گرامی

صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «... یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم... فیقول المهدی: «تقدم وصل بالناس.»

فیقول عیسی بن مریم: «انما أقیمت الصلاه لک.»

فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی، فاذا صلیت قام عیسی حتی جلس فی المقام فیبایعه.» [۷] .

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام متوجه می شود که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمه است به همین جهت به او می گوید: «شما پیش بایستید و برای مردم نماز بخوانید.»

عیسی علیه السلام پاسخ می دهد: «نماز، تنها، بوسیله و به امامت شما، برپا می گردد.»

و خود آن پیامبر بزرگ به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند و نماز می خواند و آنگاه با آن حضرت بیعت می نماید.

۳- از ابن عباس آورده اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«و الذی بعثنی بالحق بشیرا لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم

[صفحه ۶۸۵]

حتی یخرج فیه ولدی المهدی فینزل عیسی بن مریم فیصلی خلفه.» [۸] .

یعنی: بخدایی که مرا به حق و مژده رسان برانگیخت اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی می سازد تا در آن روز فرزندم مهدی ظهور نماید و عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و به امامت او نماز می گذارد.

۴- از امیرمؤمنان علیه السلام در داستان «دجال» فرمود:

«... و یدخل المهدی علیه السلام بیت المقدس و یصلی بالناس اماما، فاذا کان یوم الجمعه و قد أقیمت الصلاه، نزل عیسی بن مریم علیه السلام بثوبین مشرقین،

أحمر، كأنما يقطر من رأسه المهدی عیسی، فیقول لعیسی: «یابن البتول! صل بالناس.»

فیقول: «لک أقیمت الصلاه.»

فیتقدم المهدی علیه السلام فیصلی بالناس و یصلی عیسی خلفه و یبایعه....» [۹] .

یعنی: مهدی وارد بیت المقدس می گردد و به عنوان امام با مردم نماز می گذارد. آنگاه روز جمعه فرا می رسد و نماز برپا می شود و عیسی علیه السلام در حالی که دو پیراهن درخشنده بر تن دارد با چهره ای گندمگون و آراسته، با موهای شانه کرده و منظم و قیافه ای درخشان که شبیه ترین انسانها به پدرتان ابرهیم خلیل است، از آسمانها فرود می آید.

حضرت مهدی علیه السلام او را می نگرد و به او می گوید: «هان ای فرزند بتول! بیا و به امامت، بر ما نماز بگذار.»

عیسی پاسخ می دهد: «نماز به امامت تو برپا می گردد.»

و آنگاه مهدی علیه السلام پیش می آید و با مردم نماز می گذارد و حضرت عیسی به امامت او نماز می خواند و با او بیعت می نماید.

[صفحه ۶۸۶]

پاورقی

[۱] صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸، باب نزول «عیسی بن مریم» و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱۹ از منابع متعدد.

[۲] صحیح مسلم، کتاب الایمان، ج ۲، ص ۵۰۰، باب «نزول عیسی بن مریم».

[۳] مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۶، چاپ مصر، نور الابصار شبلنجی، ص ۱۷۰ و عقدالدرر ص ۲۲۹.

[۴] الملاحم و الفتن، ابن طاووس، باب ۱۸۷، ص ۸۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲۷.

[۵] الملاحم و الفتن، ابن طاووس، باب ۱۸۷

و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۱.

[۶] عقدالدرر، باب ۱۰، ص ۲۳۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۵ از منابع متعدد اهل سنت.

[۷] عقدالدرر، باب ۱۰، ص ۲۳۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۷ از منابع متعدد اهل سنت.

[۸] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

[۹] عقدالدرر، ص ۲۷۴، باب ۱۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۲.

## نزول عیسی از دیدگاه علمای اهل سنت

نزول عیسی از دیدگاه علمای اهل سنت

۱- «آلوسی» در مورد نزول عیسی علیه السلام می گوید:

«مشهور این است که حضرت عیسی علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام به هنگامه ی سپیده ی صبح در دروازه ی دمشق از آسمان فرود می آید، امام مهدی علیه السلام از او دعوت می کند که برای مردم نماز را به جماعت بخواند، اما او حضرت مهدی را پیش می اندازد و خود به آن گرامی اقتدا می کند و می فرماید: نماز تنها به امامت شما برپا می گردد.» [۱] .

۲- «سیوطی» در پاسخ بر کسانی که اقتدای حضرت عیسی علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام را انکار نموده اند می گوید: «این از شگفت ترین شگفتیهاست، چرا که نماز خواندن عیسی به امامت حضرت مهدی علیه السلام در انبوه روایات صحیح از روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ثابت و تردیدناپذیر است. او راستگوی تصدیق شده ای است که اخبار و پیشگوییها و آینده نگریهایش تخلف ناپذیر

نیست. از این رو، مسأله قطعی است و روایات رسیده، آن را تردیدناپذیر می سازد.»

آنگاه برخی روایات رسیده در این مورد را می آورد. [۲] .

آری! خواننـده ی عزیز! اینها برخی روایات و منابع آنها از کتابهای مهم و دست اول اهل سـنت و دیـدگاه علمای بزرگ آنان، پیرامون فرود آمدن عیسی علیه السلام به هنگام قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام بود که از نظرتان گذشت.

اما روایات رسـیده که در کتابهای شـیعه از پیامبر گرامی و امامان معصوم علیهم السـلام موجود است، همه به صـراحت، بیانگر اقتـدای حضـرت عیسـی علیه السـلام به امام مهـدی علیه السـلام است و اگر بگوییم که فرود آمـدن عیسـی و اقتـدای او به امام مهدی علیه السلام در نظر شیعیان از امور مسلم و تردیدناپذیر، بلکه از مشهورترین مسایل می باشد،

[صفحه ۶۸۷]

مبالغه نکرده و چیزی به گزاف نگفته ایم.

مسأله بصورتی است که در کتاب «عیون المعجزات» آمده است که:

«پیامبر گرامی اسلام به امامان راستین، از قیام آخرین امام، حضرت مهدی علیه السلام برای اصلاح جهان خبر داد. از قیام کسی که زمین و زمان را سرشار از عدل و قسط می کند همانگونه که به هنگامه ی ظهورش لبریز از ستم و بیداد می گردد و عیسی علیه السلام به هنگام قیام او از آسمان فرود می آید و به امامت آن حضرت نماز می خواند.» [۳] .

نگارنده در پایان روایت می نویسد:

«این روایت واقعیتی است که به دلیل شـهرت بسیار آن، همه ی شیعیان از علمای بزرگ گرفته تا مردم عادی، خواص و عوام و پیر و جوان... در

مورد آن، اتفاق نظر دارند.»

و ما در این مورد، بحثی داریم که در بخش آینده خواهد آمد.

پاورقی

[۱] روح المعانی، ج ۲۵، ص ۹۵، در تفسیر آیه ۵۹ از سوره زخرف.

[۲] الحاوی علی الفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۷.

[۳] عیون المعجزات، نوشته ی حسین بن عبدالوهاب، از علمای قرن پنجم هجری و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۴ به نقل از منابع متعدد.

## واژه دجال

واژه دجال

این نام از واژه ی «دجل» مشتق شده و به مفهوم «حق پوشی»، «نیرنگ بازی»، «دروغ پردازی»، «دجالگری» و «قلب حقایق» است.

«دجال» صفت مردی است که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام در صحنه ی جهانی پدیدار می گردد و با جنبش ارتجاعی خویش جنایت و تباهی بسیاری را مرتکب می گردد و آنگونه که برخی از نویسندگان معاصر پنداشته اند، دجال، تمدن جدید غرب نیست که دلها و قلبها را بسوی خود جلب کرده است.

دجال، در شرایط قحط و تورم اقتصادی و خشکسالی قیام می کند و پیروان او را، انبوهی از عناصر پست و فرومایه و آلوده به گناه و رذایل اخلاقی، همچون زنان ولگرد و نسل تبهکار آنها و نژادپرستان یهود و... تشکیل می دهند.

[صفحه ۶۸۸]

از روایات این نکته دریافت می گردد که: او مردی یک چشم است و از جادوگری، شعبده بازی و چشم بندی آگاه است، به همین جهت به کارهای سحرانگیزی دست می نزد و به گونه ای عمل می کند که مردم کارهای او را واقعیت می پندارند. از این رو شگفت انگیز نیست که نخست ادعای نبوت کند و آنگاه

ادعای خدایی و بگوید:

«أنا ربکم الأعلی.»

یعنی: هان ای مردم! من پروردگار بزرگ شما هستم.

ما در بخش نهم، در بحث از «مدعیان دروغین نیابت خاص» از جمله «شلمغانی» و امثال او، خاطر نشان ساختیم که برخی از آنها، دجالگری را به جایی رساندند که ادعای حلول و پروردگاری کردند.

روایات رسیده در مورد دجال و عملکرد تبهکارانه و دجالگرانه اش به گونه ای است که برای ما مفهوم نیست، شاید رموز و اشاراتی باشند که در روزگار ما نامفهوم اند و در آینده پرده ی اسرار از روی آنها برداشته شود.

به هر حال آنچه می توان دریافت این است که: زندگی نکبت بار این عنصر پلید در فلسطین به پایان خویش می رسد و امام عصر علیه السلام پس از قیام خویش و فرود آمدن عیسی علیه السلام به آن پیامبر بزرگ دستور می دهد که دجال را از صحنه بردارد و او نیز دستور را اجرا می کند و بشریت را از شرارت و دجالگری او رهایی می بخشد.

در این مورد، ما به همین اشاره بسنده می کنیم، توضیح بحث در مجموعه های روایی موجود است، علاقمندان می توانند مراجعه کنند.

[صفحه ۶۹۱]

## چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟

چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟

این سؤال در صدر سلسله پرسشهایی است که پیرامون ظهور امام عصر علیه السلام مطرح می گردد.

بسیاری می پرسند که: «چگونه حکومتها در برابر امام مهدی علیه السلام خاضع می گردند؟»

«چگونه آن اصلاحگر بزرگ جهانی بر حکومتها و دولتها پیروز می شود؟»

«و موضع حکومتها و قدرتهای بزرگ جهانی در برابر آن حضرت چگونه خواهد

بود؟»

این موضوع، براستی موضوع حساسی است و پاسخ آن نیاز به اندکی شرح و تحلیل دارد بدین صورت:

۱- حقیقت این است که حکومتها و دولتها، همواره از افراد تشکیل می گردند و همان افراد هستند که در کنار هم، دست در دست هم، هیأتهای حاکمه را می سازند و روشن است که هر انسانی از این هیأتهای حاکمه، به گونه ای امور و رخدادها را ارزیابی نموده و حوادث را می فهمد.

۲- حکومتها در حیات خویش به سلاح و مهمات تکیه دارند و سلاح نیز در دست ارتشهاست، در دست بزرگترین فرمانده تا کوچکترین فرد ارتش و یا نیروهای مسلح.

۳- و نیز حکومتها بر نیروهای مسلحی چون: پلیس، نیروهای انتظامی،

[صفحه ۶۹۲]

دستگاههای اطلاعاتی، ارتش خلقی و پاسداران رنگارنگ تکیه دارند و اینها همه، دستگاههایی هستند که حکومتها و دولتها بدانها تکیه می کنند و بوسیله ی آنها قدرت و نیرو می یابند و با دست آنها با مخالفان خویش می جنگند و آنان را سرکوب می کنند.

اینک جای این سؤال است که اگر نیروهای مسلح و دستگاههای عریض و طویل که حکومتها بدانها تکیه می کنند با حکومت موافق نبودند یا فرمانبرداری نکردند، دیگر از دولتها چه کاری ساخته است؟

به عبارت دیگر: «هیأت حاکمه یا سران نظامی که نیروهای نظامی آن از نظر فکری و عقیدتی با آنان موافق نباشند، چه می کنند؟»

حکومتها همواره از ارتش و نیروی نظامی خویش بیشتر از نیروی بیگانه می هراسند چرا که بر نیروی خارجی ممکن است بوسیله ی نیروی موجود در داخل پیروز شد و آن را نابود ساخت، اما

بر ارتش خودی، هنگامی که همه ی ستون و بدنه و رأس یا بیشتر آن، سر به طغیان و شورش برداشت، چه می توان کرد؟

دولتها در برابر نیروهای مسلح خویش هنگامی که از آنان جدا شوند یا از نظر فکری و عقیدتی با دولت خویش مخالف باشند، قدرتی ندارند.

آری! تنها وسیله ی رویارویی با چنین ارتش یا نیروی نظامی، کمک گرفتن از ملت و یاری جستن از توده های مردم است و این تلاش نیز هنگامی که مردم به ارتش بپیوندند و یک صدا، بر ضد هیأت حاکمه بشورند با شکست روبرو می گردد و حکومت سقوط می کند.

در بحثهای گذشته، خاطر نشان ساختیم که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم به هنگامه ی خبر دادن از ظهور امام مهدی علیه السلام فرمود: «انه یخرج بالسیف.»

یعنی: او با شمشیر عدالت قیام خواهد کرد.

و این سخن را برخی به تمسخر گرفته و وسیله تاخت و تاز قرار داده و می گویند: «از شمشیر، در برابر سلاحهای مرگبار که اگر بکار افتد، همه چیز را به خاک

[صفحه ۶۹۳]

و خاکستر تبدیل می کند، چه کاری ساخته است؟»

از سلاحهای ویرانگر و مخربی چون: انواع بمبها، اقسام مسلسلها، انواع و اقسام تفنگها، تانکها، زره پوشها، نفربرها، هواپیماها و دیگر وسایل جنگی زمینی، هوایی، دریایی که اگر به کار افتد، نسل بشر را از صحنه ی روزگار برمی دارند، آخر در برابر اینها شمشیر چه ارزشی دارد؟ و اثر آن در برابر این سلاحهای ویرانگر و نابود کننده و سریع چیست؟»

برای پاسخ به این سؤال مقدمه ای ترسیم می

گردد، امید که مفید افتد.

مقدمه:

از انبوه روایاتی که گذشت به این واقعیت تصریح دارد که حضرت عیسی علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از آسمان فرود می آید و ضمن اقرار و تصدیق وجود گرانمایه ی آن اصلاحگر بزرگ جهانی به او اقتدا می کند. و این مطلب ثابت شده است که خداوند، عیسی علیه السلام را به آسمانها برده است، چرا که کشته شدن او را به دست دشمنان رد می کند و می فرماید:

«و قولهم انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و ان اختلفوا فیه لفی شک منه، ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقینا، بل رفعه الله الیه....» [۱] .

یعنی: و نیز بدان سبب که گفتند: ما مسیح، پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکشیدند بلکه کار آنان مشتبه شد و بی تردید آنان در مورد او اختلاف می کردند خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند و تنها پیرو پندار خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند.

علاوه بر قرآن شریف و نیز روایات پیرامون صعود حضرت عیسی علیه السلام به آسمان، بسیار است و بیانگر این واقعیت که او در آسمانها زنده و روزی می خورد

[صفحه ۶۹۴]

و اینک از صعود او بیشتر از ۱۹۰۰ سال می گذرد.

و نیز این روایات به صراحت بیانگر این واقعیت است که عیسی علیه السلام به هنگامه ی قیام امام مهدی علیه السلام از

آسمان فرود می آید و به آن گرامی اقتدا می کند و به امامت او نماز می گذارد.

راستی که حکمت بالغه ی خدا و تدبیر عظیم او را نظاره کنید که چگونه حضرت عیسی علیه السلام را به آسمانها صعود می دهد تا او را برای روزی بسیار شکوه بار و هدفی شکوهمند و مقصدی والا، ذخیره سازد!!

راستی چه ثمره، چه فایده و چه حکمتی در فرود آمدن عیسی علیه السلام به زمین در قیام جهانی امام مهدی علیه السلام است؟ و چه رابطه ای میان این فرود و آن ظهور هست؟

که از یکسو امام گرانقدر و پرشکوهی که برای اصلاح زمین و زمان ذخیره شده است بپا می خیزد و خورشید جهان افروزش از پس ابرهای غمبار غیبت طلوع می کند و از دگر سو پیامبر بزرگی که در آسمانها ذخیره شده است فرود می آید و ضمن تصدیق قیام جهانی امام مهدی علیه السلام به او اقتدا می کند؟ راستی چه رابطه ای میان این دو رخداد شکوهمند است؟

و چه مناستبی میان این دو حادثه بی نظیر می باشد؟

پیش از هر چیز شایسته است فراموش نکنیم که شمار مسیحیان جهان اکنون از هزار میلیون نفر می گذرد، به عنوان مثال:

زمامداران و دولتها و ملتهای اروپا همه یا بیشترشان مسیحی اند، بیشتر زمامداران و حکومتها و مردم قاره ی آسیا، مسیحی هستند، همینطور دولتهای آمریکای شمالی و جنوبی و عقیده ی مسیحیان نیز در مورد عیسی علیه السلام مشهور است که قرآن ضمن انتقاد، آن را ترسیم و تصحیح می کند. بدین صورت:

۱- «و قالت النصاری المسیح

ابن الله.» [۲] .

و نصاری گفتند که عیسی پسر خداست.

[صفحه ۶۹۵]

۲- «و اذ قال الله: یا عیسی بن مریم أنت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله؟ قال: سبحانک ما یکون لی أن اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک أنت علام الغیوب.» [۳] .

یعنی: و یادآور آنگاه را که خدا به عیسی بن مریم گفت: «آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را جز خدا به خدایی گیرند؟»

گفت: «تو را به پاکی یاد می کنم، مرا نسزد چیزی بگویم که شایسته ی آن نباشم اگر من چنین گفته بودم تو خود می دانستی تو به آنچه در ضمیر من می گذرد دانایی و من از آنچه در ذات تو است بی خبرم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی.»

۳- «لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسیح بن مریم.» [۴] .

یعنی: آنان که گفتند: «خدا، همان مسیح پسر مریم است.» کافر شدند.

شاعر در مورد عقیده ی آنان به مسیح علیه السلام می گوید:

عجبا للمسیح بین النصاری

حیث قالوا: ان الاله أبوه

ثم قالوا: ابن الاله اله

ثم قاموا بجهلهم عبدوه

یعنی در مورد مسیح، میان پیروانش در شگفتم هنگامی که می گویند: «خدا، مسیح است.»

آنگاه می گویند: «فرزند خدا، همان خداست.» و سپس ناآگاهانه و متعصبانه به پرستش او قیام می کنند.

ما در روزگار خویش به نشریات گمراه کننده ای که مبشران و مبلغان مسیحی آنها را چاپ و توزیع می کنند، برمی خوریم که

در عصر فرهنگ و دانش نیز همین خرافه و دروغ به صراحت آمده است. و آنان تصریح می کنند که: «عیسی، خداست.» و «خدا، همان عیسی است و او خدای نجات دهنده است.» و سخنانی از این قماش بافته های کفرآلود که براستی خدا برتر و والاتر از بافته های آنان است. و او بلند مرتبه

[صفحه ۶۹۶]

و بزرگ از هر آنچه شرک گرایان می پندارند، پاک و منزه است.

به هر حال بحث در این است که: مسیحیان با این عقیده و اندیشه در مورد عیسی علیه السلام هنگامه که در سراسر جهان بشنوند که حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها ظهور نمود و عیسی علیه السلام نیز از آسمان فرود آمده و ضمن تصدیق آن حضرت و اقرار به امامت او و کمک به قیام جهانیش، به او اقتدا نموده و به امامت او نماز می خواند، در این صورت آیا در سراسر گیتی حکومت و دولت و ملتی پیدا می شود که مسیحی باشند و باز هم با قیام جهانی امام مهدی علیه السلام مخالفت ورزند؟ و با او از سر ستیز درآیند؟

روشن است که هرگز! بلکه همه ی مسیحیان به پیروی از عیسی علیه السلام و به دستور او زیر پرچم امام عصر علیه السلام گرد می گردند و اسلام واقعی را خواهند پذیرفت و از طرفداران امام عصر علیه السلام خواهند شد.

اینک روایاتی را در این مورد می آوریم:

۱- از امام باقر علیه السلام آورده اند که ضمن حدیث مفصلی فرمود:

«... فاذا اجتمع عنده عشره آلاف رجل، فلا یبقی یهودی و

لا نصرانی الا آمنت به و صدقه....» [۵] .

یعنی: هنگامی که ده هزار نفر پیکارگر و آگاه بر گرد آن حضرت گرد آمدند دیگر یهودی و مسیحی یافت نمی شود جز اینکه به او و قیام جهانی اش ایمان می آورند و او را تصدیق می کنند.

۲- این روایت بصورت دیگری نیز آمده است که می فرماید:

«فاذا اجمتع عنده العقد -عشره آلاف رجل- فلا یبقی یهودی و لا نصرانی و لا أحد ممن یعبد غیر الله تعالی الا آمن به و صدقه و تکون المله واحده، مله الاسلام و کل ما کان فی الأرض -من معبود سوی الله تعالی - تنزل علیه نار من السماء فتحرقه.» [۶] .

[صفحه ۶۹۷]

یعنی: هنگامی که بر گرد امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش ده هزار نفر انسان ساخته شده و فداکار، گرد آمدند، همه ی یهودیان و مسیحیان و کسانی که جز خدای یگانه را نمی پرستند، به امامت و راه و رسم او ایمان می آورند و قیام جهانی و دگرگونسازش را تصدیق و تأیید می کنند. آنگاه است که همه ملتها یک ملت می شوند، ملت اسلام و پیروان همه ی ادیان به دین آسمانی اسلام می گروند و همه معبودهای دروغین مورد غضب خدا قرار می گیرند و آتشی از آسمان فرود آمده و آنها را طعمه ی خویش می سازد و همه را به خاکستر تبدیل می کند.

۳- از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«اذا بعث السفیانی الی المهدی جیشا فخسف به بالبیداء و بلغ ذلک أهل الشام قالوا لخلیفتهم: «قد خرج المهدی فبایعه و ادخل

فی طاعته، و الا قتلناک.»

فیرسل الیه بالبیعه و یسیر المهدی علیه السلام حتی ینزل بیت المقدس و تنقل الیه الخزائن و تدخل العرب و العجم و أهل الحرب و الروم و غیرهم فی طاعته، من غیر قتال، حتی تبنی المساجد بالقسطنطنیه و ما دونها.» [۷] .

یعنی: هنگامی که سفیانی سپاهی را بسوی مهدی علیه السلام گسیل می دارد و آن سپاه در بیابانی در میان مکه و مدینه به زمین فرو می رود و خبر این حادثه دهشتناک به شام و مردم آن رسد، آنان به زمامدار خویش می گویند، «مهدی نجات بخش، ظهور کرده است، با او بیعت کن و اطاعت او را گردن گذار! در غیر این صورت تو را نابود خواهیم ساخت.»

و او نیز به ناچار برای بیعت با امام مهدی علیه السلام گروهی را می فرستد و آن حضرت همه جا را در مسیر خویش فتح می کند تا در بیت المقدس فرود می آید. همه ی گنجینه ها بسوی او انتقال می یابد و عرب و عجم، اهل حرب و روم و دیگران، حکومت عادلانه و راه و رسم انسان ساز و رهایی بخش او را بی آنکه با او پیکار کنند می پذیرند. آنگاه حرکت جهانی او تا جایی پیش می رود که همه جا، ندای توحید

[صفحه ۶۹۸]

و عدالت طنین افکن می شود و در قسطنطنیه و فراتر از آن و... مساجد را بنیاد می کند.»

و با این بیان، استفاده از سلاح، ضرورت پیدا نمی کند و انواع اسلحه ها بی آنکه به وجود آنها احساس نیاز شود، کنار گذاشته می شود.

اما

یهود هم، بر گرد آن خورشید جهان افروز حلقه می زنند و او «الواح تورات» را که در نقاط خاصی مدفون است، برای آنان خارج می سازد و آنان در میان آن نوشته های آسمانی، ویژگیها و نشانه های امام مهدی علیه السلام را می یابند و همگی اسلام را پذیرفته و در خط امامت او گام می سپارند.

از امام باقر علیه السلام در این مورد آورده اند که فرمود:

«و انما سمی المهدی، لأنه یهدی الی أمر خفی و یستخرج التوراه و الأنجیل و من أرض یقال لها انطاکیه.» [۸] .

یعنی: تنها تنها بر این جهت نام مبارک قائم علیه السلام، مهدی نامیده شد که از جانب خدا، به هر کار نهان و سری هدایت می شود و تورات و انجیل را از نقطه ای از زمین که انطاکیه نام دارد، خارج می سازد.

و در برخی از روایات آمده است که: «مهدی علیه السلام، مهدی نامیده شد، چرا که به اسفار تورات راهنمایی می گردد و آن را از کوههای شام خارج می سازد و یهود را بدان فرا می خواند و آنان بر آن کتابها بصورت دسته جمعی و سی هزار نفری تسلیم می گردند.» [۹] .

در کتاب «اسعاف الراغبین» آمده است که: «حضرت مهدی علیه السلام «تابوت سکینه» بنی اسرائیل را از غار انطاکیه و «اسفار تورات» را از کوهی در شام خارج می سازد و با آن با یهود بحث و گفتگو می کند و بسیاری از آنان تسلیم می گردند.» [۱۰] .

[صفحه ۶۹۹]

به هر حال، ظاهر مطلب این است که در مرحله ی نخست،

سی هزار نفر از یهود، حق و عدالت را پذیرفته و به اسلام ایمان می آورند. آنگاه این گرایش به حق و پذیرش اسلام بی وقفه ادامه می یابد تا همه ی یهودیان مسلمان شده و به امامت مهدی علیه السلام و راه و رسم زندگی ساز و قیام نجات بخش او ایمان می آورند.

آنچه آمد مربوط به یهود و نصاری و ایمان آنان به اسلام و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی بود. اما اینک جای آن است که بنگریم و بدانیم که پیروان دیگر ادیان و مرامها چه خواهند کرد؟

روشن است که این دگرگونی عظیم و ناگهانی که -با قیام حضرت مهدی علیه السلام و فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان و اقتدای به آن حضرت و تصدیق او- در دولتها و ملتها در سراسر جهان پدیدار می گردد، بزودی اثر عمیق خویش را در نظامهای لائیک همانند چین و شوروی و بیشتر کشورهای خاور دور می گذارد؛ چرا که آنان نمی توانند خویشتن را در برابر حقیقت بزرگ و دگرگونسازی که مسیر تاریخ و زندگی جهانیان را تغییر می دهد به نادانی و ناآگاهی زنند. بویژه که امام مهدی علیه السلام متفکران و اندیشمندانی را به عنوان پیام رسان و مبلغ اسلام، بسوی ملتها و دولتها گسیل می دارد تا اسلام را آنگونه که هست، بی هیچ کم و کاست و افراط و تفریط و افزودن چیزی بر آن، به بشریت بشناسانند. اینجاست که دولتهای لائیک نیز جز پذیرش حق و سر فرود آوردن در برابر نظم عادلانه و پیشوای عدالت پیشه و

پراقتدار آن، راهی برای خود نخواهند یافت.

در روایتی که از نظرتان گذشت خواندید که:

«پس از گرایش مسیحیان و یهودیان به اسلام و ایمان به حضرت مهدی علیه السلام تمامی کسانی که جز خدا را نمی پرستند نیز، به راه و رسم عادلانه و آسمانی او ایمان می آورند و او را تصدیق می نمایند.»

[صفحه ۷۰۰]

پاورقی

[۱] سوره نساء، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸.

[۲] سوره توبه، آیه ۳۰.

[۳] سوره مائده، آیه ۱۱۶.

[۴] سوره مائده، آیه ۱۷.

[۵] العرائس الواضحه، عبدالهادی ابیاری، ص ۲۰۹.

[۶] نورالابصار، باب ۲، ص ۱۵۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶ از منابع متعدد خاصه و عامه.

[۷] کنزالعمال، ج ۲، ص ۲۶۱، عقدالدرر، ص ۱۲۹، باب ۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۹.

[۸] عقدالدرر، ص ۴۰، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۴ از منابع متعدد اهل سنت و ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷، باب ۱۳۸.

[۹] فتن، ابن حماد، ص ۹۸.

[۱۰] معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۴، به نقل از عقدالدرر، ص ۴۰، سنن دانی، ص ۱۰۱ و ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷، باب ۱۳۸.

## پیشگامان امتها

پیشگامان امتها

اما شیعیان، که شمارشان در سراسر جهان نیمی از مسلمانان را تشکیل می دهد، روشن است که اینان از پیشتازان و پیشگامان ملتها و امتهایی هستند که بر گرد آن خورشید جهان افروز حلقه می زنند و زیر پرچم او - که براستی پرچم عزت، استقلال،

آزادگی، عدالت، پاکی، سعادت، نیکبختی، قدرت، قوت و رفاه و معنویت است

– قرار می گیرند.

و اینگونه اسلام و صلح و آزادی بر سراسر جهان سایه ی آرامش بخش و سعادت آفرین خویش را می افکند و تدبیر امور جامعه ی بشری را به کف می گیرد و ملتها و دولتها، همه و همه فوج فوج به دین خدا وارد می گردند.

آنچه آمد در صورتی خواهد بود که ظهور و قیام امام عصر علیه السلام پیش از سومین جنگ جهانی که چون کابوسی سایه افکنده است رخ دهد، اما اگر جنگ سوم جهانی اتفاق افتد و ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانی پس از آن باشد، دیگر می توان پیش بینی کرد که چه شمار از انسانها با بکار گرفته شدن بمبهای هسته ای و هیدروژنی و دیگر سلاحهای مرگ آور و ویران کننده، نابود می گردند و چه شمار باقی می مانند.

مفهوم این سخن این است که: امام مهدی علیه السلام پس از نابود شدن ۶۰٪ از انسانها در روی زمین ظهور می کند آن هم در شرایطی که باقیمانده ی از خانواده بشری را نیز ترور، ارعاب و هیولای مرگ و نابودی به سختی در هم نوردیده و زندگی به دوزخ طاقت فرسایی تبدیل شده است.

در آن شرایط است که بشریت از همه تمدنهای پوشالی و تمامی دیدگاهها و بافته ها و تئوریهای شکست خورده ی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... سرخورده و مأیوس و خسته شده و از آن زندگی سیاه و نکبت باری که مرگ به مراتب بهتر و شریفتر از آن است متنفر می گردد و درست در همان حال و هوای نومیدی

[صفحه ۷۰۱]

و واماندگی و فشار است

که بشریت انتظار فرشته ی نجات و اصلاحگری بزرگ و راستین را می کشد که سر رسد، و او را – از آن فجایع غمبار و مصائب هستی سوز و از آن نظامها و قوانین ساخته ذهن و بافته ی اندیشه ی نارسا و مغز علیل و ناتوان جاه طلبان که جز بر زیان و رنج او نیافزوده است – نجات بخشد.

آنگاه انتظار فرج اصلاحگر بزرگی را می کشد که تباهی زندگی جامعه انسانی را از بین ببرد، بافته ها و نظامها و مقرراتی را که تراوش یافته ی از مغزهای جباران و طغیانگران است، نابود سازد. و بیدادگران سنگدلی را که شب و روز همواره بر این می اندیشند که چگونه راه تنفس توده های دربند را تنگتر ساخته و چگونه بندهای عبودیت و بردگی را، بر دست و پای آنان سخت تر کشند و چگونه آزادی، این نعمت گرانبها و پرارجی را که خدا به انسانها ارزانی داشته است پایمال سازند؛ آری! این دیوانگان قدرت و انحصارگران امکانات توده ها را، از سر راه بردارد.

آری! بشریت هنگامی که دریافت، بخاطر فشار و سرکوبی و استبدادی که در همه میدانهای زندگی بر او حاکم است، دیگر نه کرامتی برایش مانده است و نه شرافت و عزت و آزادگی، دیگر در آن وضعیت است که با همه ی وجود انتظار می کشد تا نجات بخشی برای رهایی اش بپا خیزد و بشریت را از آن شرایط نکبت بار نجات بخشد.

در این مورد روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«دولتنا آخر الدول و لم یبق أهل بیت – لهم دوله

- الا ملكوا قبلنا، لئلا يقولوا - رأوا سيرتنا -: و هو قول الله عزوجل: «و العاقبه للمتقين.» [۱] .

یعنی: دولت و حکومت ما خاندان وحی و رسالت، آخرین دولت خواهد بود.

هیچ خانـدان و گروهی نخواهنـد بود جز اینکه پیش از مـا، زمـام امور جـامعه بـدست آنان می افتـد تا هنگامی که راه و رسـم عادلانه و بشردوستانه و حیات بخش ما را

[صفحه ۷۰۲]

دیدنـد، ادعا نکننـد که اگر آنان نیز مـدیریت و زمام امور جامعه را به کف می گرفتنـد همچون حکومت عادلانه و انسانساز و افتخارآفرین خاندان وحی و رسالت عمل می کردند.

آری! این همان سخن خداست که می فرماید:

«و العاقبه للمتقین.» [۲] .

و فرجام شکوهمند تاریخ و آینده ی بشریت در پرتو حکومت ماست.

بنـابراین، از روایـات، این واقعیت دریـافت می گردد که: بـا ظهور امام مهـدی علیه السـلام شـرایط جهانی به گونه ای است که همگـان از اوضاع غمبار و پریشان بشـریت و شـکست تئوریها و مکاتب و مرامها و سیسـتمهای بشـری خسـته و نومیـد گشـته و همگان در انتظار اصلاحگری نجاتبخش، هستند.

بـه همیـن جهت، در برابر امـام مهـدی علیـه السـلام سـر خضـوع فرود می آورنـد و زمـام امـور خـویش را به دست توانمنـد و کارگشای او می سپارند، بدان امید که نجات و نیکبختی بشریت را، او تضمین نماید.

ممکن است مهـدی نجات بخش از راه دیگری زمام امور جامعه ها و تمـدنها و رهبری کره ی زمین را بـدست گیرد و در برابر بیدادگران جهانی که حاضر نشوند حق و عدالت را گردن نهند، از سلاح بسیار پیشرفته تر و مخرب تر

از سلاحهای تجاوزکاران، بهره جوید.

چه مانعی دارد که آن اصلاحگر بزرگ آسمانی، در پرتو قدرت و دانش و آموزش الهی، سلاحی وصف ناپذیر در برابر سلاحهای تجاوزکاران بسازد، به گونه ای که از همه ی سلاحهای موجود در دست زورمندان حق ستیز، پر توانتر و عملکرد آن سریعتر و با شدت بیشتری زرادخانه های آنان را در هم بکوبد و نابود سازد؟

[صفحه ۷۰۳]

ما در امکان وقوع این دیدگاهها، می توانیم بحثهای گسترده ای را مطرح کنیم اما به منظور پرهیز از گستردگی بحث و رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می کنیم.

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۲، ارشادمفید، ص ۳۶۴، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۵ و منتخب الاثر، ص ۳۰۸، فصل ۲، باب ۴۳، ح ۱.

[۲] سوره اعراف، آیه ۱۲۸. یعنی: و عاقبت شایسته، از آن پرواپیشگان است.

## از دیدگاه عقیدتی و اسلامی

از دیدگاه عقیدتی و اسلامی

آنچه از نظرتان گذشت چگونگی سر فرود آوردن قدرتها و ملتها در برابر امام مهدی علیه السلام و چگونگی در هم کوبیده شدن قدرتهای بیدادگر و حق ستیز روزگار از نظر مادی و طبیعی بود، اما هنگامی که بخواهیم از دیدگاه دینی و عقیدتی و ماورای طبیعی موضوع را طرح کنیم در این صورت پیشاروی ما افقهای باز و گسترده تری برای احتمالات و تصورات به منظور به کف گرفتن زمام امور جامعه هاست که برای نمونه به برخی اشاره می رود:

## سلاح ترس و دلهره

سلاح ترس و دلهره

ممکن است علاوه بر تدابیر اساسی فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی، امام مهدی علیه السلام برای نجات بشریت و برانداختن استبداد و استعمار و تباهی، خدای جهان آفرین در قیام جهانی آن حضرت، ترس و دلهره را بر قلب کافران و شرک گرایان و تجاوزکاران حق ستیز بیافکند و آنان قدرت تصمیم گیری و مخالفت را بکلی از دست بدهند و خود را ببازند.

قرآن شریف به این واقعیت تصریح می کند و آن را از عوامل پیروزی پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم بر دولتها و ملتهای معاصرش، عنوان می سازد.

۱- در این مورد می فرماید:

«سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب.» [۱] .

یعنی: ما در دلهای کسانی که کفر ورزیدند بیم و (هراس) خواهیم افکند.

[صفحه ۷۰۴]

۲- و می فرماید:

«سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب.» [۲] .

یعنی: من در دلهای کافران هراس خواهم افکند.

۳- و می فرماید:

«و قذف فی قلوبهم الرعب فریقا تقتلون و تأسرون فریقا.» [۳] .

یعنی: و در

دلهایشان بیم افکندیم، گروهی را کشتید و گروهی را به اسارت گرفتید.

۴- و می فرماید:

«فأتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب.» [۴] .

یعنی: خدا از سویی که آنان گمانش را نمی کردند بدانان تاخت آورد و در دلهایشان وحشت افکند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم در این مورد فرمود:

«نصرت بالرعب، مسیره شهر.» [۵] .

یعنی: با ایجاد رعب در دل دشمن به اندازه ی یک ماه پیش رفتم.

و نیز فرمود:

«أعطیت خمسا... و نصرت بالرعب.» [۶] .

یعنی: بـه من پنـج چیز اعطـاء گردیـد... از آن جمله این است که: بوسـیله ی سـلاح ترس و رعب که خـدا در دل دشـمنان می افکند، یاری و پیروز می شوم.

بر این باور هیچ مانعی ندارد که امام مهدی علیه السـلام در قیام اصـلاحی خویش با سـلاح «رعب» از جانب خدا یاری گردد و خداوند رعب و ترس را در دل صاحبان

[صفحه ۷۰۵]

قدرت و امکانات و زورمندان بیافکند. همانگونه که روایات بسیاری بدین واقعیت تصریح می کند:

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

«ان القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنصر، تطوی له الأرض و تظهر له الکنوز کلها و یظهر الله به دینه علی الدین کله و لو کره المشرکون.» [۷] .

یعنی: قائم ما، با سـلاح ترس و هراسی که خدا بر دل دشمنان می افکند، یاری می گردد و بوسیله ی خدا پیروز می شود، زمین برای او درهم پیچیده شده گنجهای زمین برای او آشکار می گردد و خداوند بدست او دین خود را بر تمامی

ادیان، اقتدار و غلبه می بخشد، گر چه شرک گرایان را خوش نیاید.

پاورقی

[۱] سوره آل عمران، آیه ۱۵۱.

[۲] سوره انفال، آیه ۱۲.

[۳] سوره احزاب، آیه ۲۶.

[۴] سوره حشر، آیه ۲.

[۵] بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

[۶] بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

[۷] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، منتخب الاثر، ص ۴۶۸ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳.

## بوسیله فرشتگان

بوسیله فرشتگان

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه: «أتی أمر الله فلا تستعجلوه...» [۱] فرمود:

«هو أمرنا، أمر الله عزوجل أن لا نستعجل به حتی یؤیده الله بثلاثه أجناد: الملائکه و المؤمنین و الرعب.» [۲] .

یعنی: آن امر، اشاره به امر ما می باشد. خداوند دستور می دهد که در مورد آن شتاب نورزیم، خداوند به هنگامه ی قیام امام مهدی بوسیله سه لشکر: فرشتگان، مؤمنان و سلاح ترس و رعب، او را در برابر موانع و دشمنان یاری می کند و بر همگان پیروزیش می بخشد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«لو خرج قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم لنصره الله بالملائکه المسومین والمردفین و المنزلین و الکروبیین یکون جبرئیل أمامه و میکائیل عن یمینه و اسرافیل عن یساره و الرعب یسیر

[صفحه ۷۰۶]

مسیره شهر أمامه و خلفه و عن یمینه و عن شماله و الملائکه المقربون حذاه....» [۳] .

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم ظهور نماید، خداوند او را بوسیله ی گروههای فرشتگان نشاندار، پیاپی، فرود آورده شده و مقرب یاری خواهد کرد. [۴] .

جبرئیل، فرشته ی

امین وحی پیشاپیش آن حضرت و میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او، خواهد بود و ترس و رعب به مسافت یک ماه پیشاپیش و سمت راست و طرف چپش حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب در کنار او.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا قام القائم علیه السلام نزلت ملائکه بدر و هم خمسه آلاف.» [۵] .

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرشتگانی که بصورت گروه پنج هزار نفری در بدر برای یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد. [۶] .



پاورقی

[۱] سوره نحل، آیه ۱. یعنی: امر خدا آمد، پس بشتاب آن را نجویید....

[۲] غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، ح ۴۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

[۳] غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

[۴] این چهار گروه فرشته عبارتند از: ۱- «مسومین» یا فرشتگان نشاندار. ۲- «مردفین» یا فرشتگان پیاپی و صف زده. ۳- «منزلین»، فرود آورده شده. ۴- و «کروبیین» که سالار فرشتگان هستند.

[۵] غیبت نعمانی، ص ۲۴۴، ح ۴۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۹.

[۶] لازم به ذکر است که مراد از یاری فرشتگان در جنگ بدر، جنگیدن آنان با کفار و مشرکان نبود، بلکه به مفهوم تشویق مسلمانان و ایجاد رعب و ترس در قلوب مخالفان بود، همانگونه ای که در قرآن این موضوع به صراحت بیان شده: «انی ممدکم بألف من الملائکه مردفین و ما جعله الله الا بشری و لتطمئن به قلوبکم.» (سوره ی انفال، آیه ۹ و ۱۰(جهت اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۷ مراجعه

شود.

و ظاهر جریان یاری فرشتگان در نهضت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام نیز به همین منوال خواهد بود.

## با نیروهای طبیعت

با نیروهای طبیعت

ممکن است خدای جهان آفرین امام مهدی علیه السلام را بوسیله ی همان نیروها و امکاناتی مجهز ساخته و پیروزی بخشد که پیام آورانش را مجهز و برخوردار می ساخت؛ بوسیله ی نیروهایی چون باد و دیگر نیروهای طبیعت که خدا آنها را، مسخر سلیمان نموده بود. به همین جهت باد هر کاری را به امر خدا انجام می داد و تندبادهایی که در زمین و هوا و دریا سخت اثر می گذارند که نمی توان از آنها غفلت کرد و نیز صاعقه ها که اثر گذاری شگرف و مهم آنها فراتر از پندار و تصور ماست، همه و همه به دستور خدا، مسخر سلیمان بودند و به خواست او عمل می کردند.

آری! با این بیان ممکن است امام مهدی علیه السلام به اذن خدا و خواست او، پس از قیام، بر تمامی نیرهای طبیعت مسلط گردد و در آنها به اذن خدا و اراده ی او تصرف نماید.

پس از احتمالات و تصورات چندگانه ی عقیدتی که هم دور از حقیقت به نظر نمی رسد و هم از روایات دریافت می گردد، دیگر هیچ مشکلی پیرامون استقرار حکومت عادلانه امام مهدی علیه السلام در سراسر گیتی و رویارویی پیروزمندانه ی او با قدرتهای تبهکار و بی اثر ساختن تلاشهای ارتجاعی و مذبوحانه ی دشمنان به نظر نمی رسد.

## یک پرسش و دو پاسخ

یک پرسش و دو پاسخ

در اینجا یک پرسش دیگری است و آن اینکه: «اگر براستی امام مهدی علیه السلام از این نیروها و امکانات و وسایل کمک می گیرد، پس فایده شمشیر چیست؟ و منظور از روایاتی که می گوید:

آن حضرت با «شمشیر عدالت» قیام می کند، چه می باشد؟»

[صفحه ۷۰۸]

در این مورد دو دیدگاه قابل طرح است:

۱- برخی از دانشمندان بر این اندیشه اند که: «منظور از شمشیر در این روایات، قدرت و نیروست، چرا که شمشیر، رمز قوت و اقتدار است.»

به عبارت دیگر: این جمله، بیانگر این واقعیت است که امام مهدی علیه السلام در برخورد با دشمنان حق ستیز، مأمور به مدارا و نرمش و ملایمت و شکیبایی در برابر شرارت و اذیت و آزار آنان نیست. آن گرامی در این مورد، برنامه و مأموریت اصلاحی اش بعکس پیامبر گرانقدر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم است که در برابر اذیت و آزار دشمنان، مأمور به شکیبایی بود و در پرتو وحی پیاپی بدان حضرت، فرمان شکیبایی و بردباری می یافت، دستوراتی اینگونه:

«فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل.» [۱] .

یعنی: پس، همچون پیامبران اولوالعزم شکیبایی پیشه ساز.

و:

«اصبر علی ما یقولون....» [۲] .

یعنی: بر آنچه می گویند، شکیبایی پیشه ساز.

اما امام مهدی علیه السلام هنگامی که ظهور نماید، مأمور به صبر و شکیبایی نیست و نیازی هم بدان ندارد، او تنها اسلام درست و راستین را می آورد و آنگونه که شایسته و بایسته است در سراسر جهان پیاده می کند و جهان را سرشار از عدل و داد و سعادت و نیکبختی می سازد، در این صورت فرجام کار کسانی که با عدل و قوانین عادلانه ی خدا دشمنی ورزند و یا مانعی سر راه تطبیق و تحقق آن بوجود آورند، روشن است.

۲- ممکن است بگوییم منظور از

«شمشیر» در روایات مورد بحث، همان معنای

[صفحه ۷۰۹]

حقیقی و عبارت از: آلات و ادوات جنگی و دفاعی باشد و مفهوم این روایات این باشد که امام مهدی علیه السلام در تطبیق قانون و تحقق بخشیدن به آرمان پیامبران و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد و شکوفا ساختن ارزشها و والاییها، از شمشیر حق و عدالت و کیفر عادلانه نیز کمک می گیرد.

بدین ترتیب، کسی که در خور کشته شدن است به شمشیر کشته می شود نه با مسلسل و آویخته شدن به دار و یا به سم و وسایل برقی و یا زیر شکنجه های گوناگونی که شیوه ی استبدادگران دیروز و امروز دنیاست.

آن گرامی، در کنار انواع تدابیر: فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، روانی، قضایی و... از قوانین عادلانه ی کیفری نیز برای تحقق صلح و رفاه و آزادی و عدالت بهره می جوید و جنایتکارانی را که در خور قتل باشند با شمشیر گردن می زند... همانگونه که پیامبر گرانقدر اسلام نیز چنین بود.

با این بیان، دیگر در مورد این جمله از روایات هیچ بحث و گفتگویی نمی ماند.

[صفحه ۷۱۳]

پاورقی

[۱] سوره احقاف، آیه ۳۵.

[۲] سوره ص، آیه ۱۷.

## چگونگی حکومت حضرت

### او چگونه حکومت خواهد کرد؟

او چگونه حکومت خواهد کرد؟

امام مهدی علیه السلام هنگامی که ظهور نماید، چگونه حکومت خواهد کرد؟

این پرسش از جمله مهمترین پرسشها، در این مورد است و پاسخ آن نیاز به مقدمه ای روشنگرانه پیرامون قانون و حکومت دارد بدین صورت:

### نقش سرنوشت ساز قانون

نقش سرنوشت ساز قانون

از جمله عواملی که در نیکبختی یا نگونبختی و صلاح و سازندگی یا تباهی و انحطاط جامعه ها و تمدنها نقش سرنوشت سازی دارد، عامل قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و تمدن، در ابعاد گوناگون حیات، بویژه حکومت و سیاست و قضاوت است.

قوانین با همه ی انواع و اقسام آن، ابزارهای جهت دهنده و دستگاههای تربیت کننده ای هستند که جامعه را بسوی ارزشها یا ضد ارزشها جهت می دهند و بسوی نیکی و نیکبختی یا شرارت و نگونساری، سوق می دهند.

به عبارت دیگر: سرنوشت تعالی یا انحطاط هر فرد و جامعه ای در گرو قوانین حاکم بر آن جامعه است. این قوانین و مقررات است که وسایل و امکانات پیشرفت فرهنگی را فراهم می سازد یا وسایل مطالعه و تحقیق و شکوفایی را در هم می نوردد.

قانون است که می تواند آزادیهای بی قید و بند و ویرانگر را به ستمکاران و هرزگان، برای ستم و تباهی اعطا کند و نیز در توان آن است که از ارزشهای انسانی

[صفحه ۷۱۴]

و اخلاقی پاس دارد و ضمن به رسمیت شناختن آزادی مسئولانه در همه ی ابعاد معنوی و مادی، با ضد ارزشها و عوامل مخرب آرامش و امنیت در جامعه، پیکار نماید.

قانون است که یک جامعه را به اوج غنی و ثروت

و آسـایش و رفـاه و شـکوه می رسانـد یا آنان را به فقر و تورم و گرسـنگی می کشانـد و بـذر انحطاط و عقب مانـدگی را می افشاند.

همین گونه صدها هزار مثال می توان آورد که قانون در آنها حکم می راند و نقش تعیین کننده و سرنوشت سازی دارد.

کوتـاه سـخن اینکه: قانون در سـرنوشت جامعه، نقشـی اساسـی دارد بویژه در ابعاد سیاسـی، قضایی، تـدبیر امور و تنظیم شـئون جامعه و همین گونه حاکم و یا قاضـی می تواند سـتمدیده را پناه دهد و ناتوان را یاری کند و حق آنان را از سـتمکار بستاند و می توانـد حق را باطل و باطل را حق جلوه دهـد و با درهم نور دیـدن حقوق و ریختن خونها، با اموال، نوامیس و اعراض مردم بازی کند.

این سخنی کوتاه از قانون و حکومت و نقش اوج دهنده یا انحطاط آفرین آنها در جامعه.

در همین روزگار ما... و در جهان معاصر، میلیونها اصل و ماده قانونی که بر جامعه ها و تمدنهای بشری، در کشورهای اسلامی و غیر اسـلامی حاکم است، تنها بخش ناچیزی از آن قوانین، هماهنگ با عقل و عـدالت است. اما بیشتر آنها با تمامی مفاهیم و ارزشـها، اخلاق و عـدالت، فضـیلت و ادیان توحیدی، ناسازگارند. این قوانین بشـری است که آزادی در هرزگی و هوسـبازی، آلـودگی و انحراف جنسـی، میخواری و ربـاخوارگی را می دهـد و مقررات بازدارنـده از سـفر و اقـامت، تجـارت و واردات و صـادرات، خـانه سـازی، و زراعت، مرغـداری و دامپروری را به اجرا می گـذارد و جز در شـرایط بسـیار سـخت و بـا مالیاتهای ظالمانه اجازه ی

بهره وری نمی دهد.

[صفحه ۷۱۵]

اینها تازه گوشه ای از نارساییها و ناسازگاریها و اثرات شوم قوانین تراویـده از ذهن و فکر و هواهای بشـری است. اگر بخواهیم آثار ویرانگر و فاجعه بار این قوانین را که در کشورها و جامعه ها به همراه مصائبی که بر سـر بشـریت باریده است، خاطر نشان سازیم از موضوع کتاب دور می افتیم.

به همین جهت به همـان مقـدار از فشـار قوانین ظالمـانه و سـلب آزادیهای سازنـده و حیاتی بوسـیله آن که هر انسانی با همه ی وجود آنهـا را درک می کنـد بسـنده نموده و خـاطر نشـان می سـازیم که در عصـر شـکوه بـار امام مهـدی علیه السـلام تمامی مقررات بیـدادگرانه و غیر اسـلامی در همه ی ابعـاد، الغـا و به زبـاله دان تاریـخ ریخته می شود. دیگر برای آنها ارزش و بهایی نیست و تنهـا منبع قوانین و مقررات حـاکم بر انسانها، قرآن شـریف، سـنت و روش عادلانه و مترقی پیامبر صـلی الله علیه و اله و سلم خواهد بود. سنت و شیوه ای که از بازیگری و تزویر و تحریف و دستکاری مصون باشد.

تنها در آن شـرایط است که بشـریت از فجایع و ره آورد زیانبار قوانین کفرآلود و ظالمانه، نجات می یابـد و در سایه ی قوانین عادلانه و انسانی اسـلام که حقوق انسان را صیانت و رفاه و نیکبختی او را براستی تضمین می کند، زندگی می نماید. در سایه ی قوانین و مقرراتی که هر بیداگری را در مرز خود متوقف و تمامی راههای انحراف و نگونساری را مسدود می سازد.

لازم است از یاد نبریم که تنها قوانین و

مقررات اسلام واقعی است که نیکبختی جامعه ی انسانی را در دنیا و آخرت تضمین می کند و دیگر سیستمها و نظامهای قانونی و هویت و حقیقت آنها را، اوضاع غمبار حاکم بر جهان امروز معرفی می کند. این تباهیها و بیدادگریها، رنجها و مشکلات، انواع محرومیتها و سرکوب و فشاری که بر توده ها در سراسر گیتی سایه افکنده است همه ی اینها از نتایج و ره آورد و آثار همین مقررات ساخته ی ذهن و اندیشه ی بشر است.

این سخن را کسانی خوب می فهمند که در دنیای به اصطلاح متمدن امروز چه شرق و چه غرب، به وزارتخانه ها و ادارات دولتی و دادگستریها... گرفتار شده

[صفحه ۷۱۶]

باشند آنگاه است که به خوبی و روشنی درخواهند یافت که چگونه حق، پایمال و باطل، یاری می گردد، کرامتها به هدر می رود و عدالت می میرد.

چگونه رشوه حکم می راند و پارتیها و سفارشهای چهره های متنفذ، کارساز است.

برخی وکلاء نقش تأسفباری در پایمال ساختن حق و نابودی حقوق انسانها دارند بویژه هنگامی که صاحبان حق، ضعیف و فاقد توان و کارآیی لازم برای دفاع از حقوق خویش باشند و نتوانند از ابزار و وسایل لازم برای پیروزی و غلبه بر دشمن خویش بهره گیرند.

من بر این عقیده ام که قوانین حقیقی اسلام و احکام و مقررات راستین خدا، جز در زمان پیامبر و امیرمؤمنان علیهم السلام بطور کامل پیاده نشد و پس از آن همه به بوته ی فراموشی سپرده شد و یا از صحنه برکنار و تنها در کتابها باقی ماند.

من در یک فرصت مناسب

می توانم این مطلب را اثبات کنم اما اینک این بحث را در یک جمله خلاصه می کنم و آن اینکه: هر کسی به تاریخ خودکامگان اموی، عباسی، عثمانی و دیگر حکومتگران سیاهکار پس از آنها، مراجعه کند این موضوع را به روشنی در خواهد یافت.

واقعیت این است که: هدف حکیمانه الهی از آفرینش تحقق نیافت چرا که خدای جهان آفرین هر آنچه را انسان برای یک زندگی شایسته بدانها نیازمند است از آب گرفته تا هوا، زمین و معادن همه را برای او پدید آورد. به خاک زمین، با همکاری متقابل خورشید، هوا، آب و ذرات نهفته در خاک، استعداد و شایستگی رویش زراعت و گل و گیاه و نهال و درخت قرار داد. و طبیعت را برای انسان رام ساخت تا با بهره وری شایسته از امکانات آن، لوازم حیات و ضروریات زندگی همچون: خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازهایش را بصورت فراوان تولید نماید تا در زندگی خویش همواره احساس بی نیازی و نیکبختی کند. اما خودکامگان قرون و اعصار، پیش از اسلام و پس از فرود آمدن قرآن شریف، انسان را به عبودیت و

[صفحه ۷۱۷]

بندگی خویش کشیدند و میان او و زندگی سعادتمندانه و آباد و آزاد مانع شدند و بخاطر نقش ارتجاعی و ویرانگر آنها میلیونها انسان در اسارت و شقاوت زیستند و همانگونه جهان را بدرود گفتند.

این از نظر بعد دنیوی و مادی حیات انسان.

اما بعد معنوی و عقیدتی: خدای جهان آفرین پس از آفرینش انسان و تدبیر امور مادی و شئون جسمی او، پیام آوران خویش را یکی پس از دیگری بسوی انسان

برانگیخت تـا آنـان در پرتو وحی، انـدیشه و عقیـده ی انسـان و بینش او را در مورد جهان و انسان و آفریـدگار هستی اصـلاح کنند، نهال پرثمر ایمان و اخلاص را در دلهای آنان کشت نمایند. فطرت آنان را بیدار و گنجهای نهفته ی خرد و عقل آنان را برانگیزد، موهبتهای وجود آنان را استخراج و نیروها و تواناییهای آنان را شکوفا سازند.

کوتـاه سـخن اینکه: خداونـد، پیـامبران را برای اصـلاح زنـدگی جـامعه و فرد در ابعـاد عقیـدتی، فرهنگی، اقتصـادی، معیشتی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسـی، قضایی و دیگر ابعاد برانگیخت، اما متأسـفانه بسـیاری با این اصلاحگران راستین پیکار کردند و نصایح، اندرزها، خیرخواهیها و برنامه های آنان را نپذیرفتند. به آنان اهانت روا داشـتند به باد تمسـخرشان گرفتند و خون پاک آنان را به زمین ریختند که قرآن شـریف موضـعیگیری ناهنجار امتها در برابر بعثتها و پیام آوران خدا را به شایستگی ترسیم می کند.

این فشرده ای از تاریخ پیامبران و امتها.

در مورد پیـامبر گرامی صـلی الله علیه و اله و سـلم نیز قرآن شـریف بیانگر این واقعیت است که: شـرک گرایان و کافران بجای حق پـذیری، بر ضد او و برنامه های نجات بخش و افتخارآفرینش بپا خواسـتند. و جنگهای آنان پس از هجرت پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم از مکه به مدینه تا رحلت آن فرزانه ی عصـرها و نسلها، همه و همه، نشانگر این موضعگیریهای رسوا و ننگبار برخی انسانها در برابر این پیامبر پرشکوه و این مصلح فرزانه و پدر پرمهر است.

پس از آن همه فداکاریها از سوی حق طلبان و توحیدگرایان و آن شرارتهای

[صفحه

شرم آور از سوی شرک گرایان و بیدادگران، سرانجام اسلام استقرار یافت و پایه های آن نیرومند گشت و توده های مردم، فوج فوج به دین خدا ایمان آوردند، آنگاه خدا به پیام آورش دستور داد که امیرمؤمنان علیه السلام را به عنوان امام و جانشین پس از خویش و پیشوای امت معرفی نماید و تدبیر امور و تنظیم شئون انسانها را به کف با کفایت او بسپارد.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمان خدا را به انجام رسانید و در حجهالوداع و سرزمین «خم» فراتر از ۲۵ هزار نفر را گرد آورد و ضمن سخنان شکوهمند و تاریخی دست امیرمؤمنان علیه السلام را گرفت و فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه.» [۱] .

و مردم را به پیروی از آن پیشوای بزرگ و فرمانبرداری از او، فرمان داد و از مخالفت با او و دشمنی با راه و رسم توحیدی و عادلانه اش بر حذر داشت، اما متأسفانه بیشتر مسلمانان با فرمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مخالفت ورزیدند و جز گروهی بر اطاعت او ثبات قدم نشان ندادند.

در نتیجه، عناصر و جریاناتی قدرت و حکومت را به کف گرفتند که هوای دل خویش را بیشتر از مقررات پاک و قوانین انسان ساز اسلام پیروی نمودند و بر اثر حاکمیت فریب و ستم در قرون و اعصار، آنچه نمی بایست، بر سر نسلها و عصرها آمد و انواع دردها و رنجها و فجایع و مصائب بر بشریت باریدن کرد و جلوه و جمال دلآرا و زیبای سیستم زندگی ساز و انسان پرداز اسلام، میدان تحقق

و تجلی نیافت. و بدتر از آن کار بجایی رسید که توده های مردم پنداشتند قوانین و مقررات اسلام همان رفتار و گفتار و عملکردی است که زمامداران و حکومتهای مدعی اسلام و حاکم بر جامعه های مسلمان انجام می دهند و این از هر جهت برای جهان اسلام و خود مکتب نجات بخش و آسمانی آن، غمبار بود.

[صفحه ۷۱۹]

پاورقی

[۱] الغدیر، ج ۱ ص ۱۸، فرائدالسمطین، ج ۱، ص ۶۴، کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۱۱۷، ملحقات المراجعات، ص ۱۷۵ و بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷، ج ۲۸، ص ۱۸۷، ج ۳۵، ص ۲۸۲ و....

## حکومت امام مهدی

حکومت امام مهدی

هنگامی که ما از حکومت جان بخش امام مهدی علیه السلام سخن می گوییم، سخن ما بر دو نقطه و دو محور دور می زند: نخست، محور و نقطه ی صدور حکم و وضع قوانین و آموزشهای گوناگون در میدانهای مختلف زندگی است و نقطه و محور دوم، محور داوری و قضاوت میان امت است که خواه مسایل و مشکلات خود را بسوی حکومت عادلانه آن حضرت ببرند یا نبرند.

## صدور حکم و وضع قوانین

صدور حکم و وضع قوانین

در مورد نخست، روشن شد که تمامی قوانین و مقررات بیگانه از اسلام و قرآن، در حکومت امام مهدی علیه السلام الغا و دور ریخته می شود و هرگز بدانها عمل نمی گردد و بجای آنها مقررات درخشان و زندگی ساز برخاسته از قرآن و شیوه ی راستین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امور مردم را تدبیر و شئون کشور را تنظیم و در کران تا کران جامعه ها همانگونه که شایسته و بایسته است، پیاده می شود.

خلاصه اینکه: امام مهدی علیه السلام تمامی برنامه ها و طرحها و عملکردها و مقرراتی را که پیامبر و امیرمؤمنان علیه السلام در حکومت کوتاه مدت و عادلانه و پرمهر خویش در میدانهای گوناگون زندگی پیاده کردند، به گونه ای کامل و درخشان پیاده می کند و افزون بر آنها به منظور تأمین نیکبختی و رفاه و آسایش و آرامش جامعه طرحها و برنامه ها و عملکرد دیگر همچون: ساختن پلها، ایجاد سدها، گسترش خیابانها و شاهراهها، حفر کانالها و پاکسازی نهرها و نصب دستگاههای گوناگون و مورد نیاز صدور اجازه ی رسمی به مردم

جهت احیای زمینهای موات و بهره وری عادلانه و شایسته از معادن و منابع گوناگون و دیگر نعمتهایی که خدا به انسان ارزانی داشته است که همه ی اینها از روح و محتوای اسلام و مقررات آن برمی خیزد.

این پرتوی از طرح و برنامه حاکمیت عادلانه و بشردوستانه و زندگی ساز امام مهدی علیه السلام در محور نخست، اینک محور دوم حکومت شکوه بار آن حضرت.

[صفحه ۷۲۰]

## قضاوت و داوری

قضاوت و داوری

داوری و قضاوت آن گرامی در جامعه، بسان داوری نیاکان پاک و پاکیزه اش، عادلانه و انسانی و براساس حق و عدالت است و با یک ویژگی از داوری آن حضرت عدالت پیشگان ممتاز می شود و آن ویژگی این است که آن حضرت در سیستم قضایی خویش براساس آگاهی و اطلاعات خویش بر رخدادها و حوادث داوری می کند، از اینرو نه به انتظار گواهی گواهان می ماند و نه دلایل و مدارک و شواهدی که ادعا را اثبات کند.

سخن در اینجا بر دو محور دور می زند:

۱- نخست اینکه این روایت صحیح و جانبخش که در مورد امام مهدی علیه السلام و ره آورد حاکمیت او بطور متواتر از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، بارها تکرار شد که می فرماید:

«انه یملأ الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا.» [۱] .

یعنی: امام مهدی علیه السلام پس از ظهور خویش، جهان را سرشار از عدل و داد می کند پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز گردد.

شایسته ی یادآوری است که این

حـدیث در مجموعه هـای روایی، صـدها بـار از راههای گوناگون و چهره های مختلف روایت شـده است به گونه ای که هیچ جایی برای شک و تردید در صحت و درستی آن نمی ماند.

آری! آن اصـلاحگر بزرگی که می خواهد ستم و بیداد را در همه ی میدانها و ابعاد و چهره هایش نابود سازد و ریشه و اساس آن را در هر نقطه ای که باشـد و یـا از هر انسـانی سـر زنـد از بیـخ و بن برکنـد، طبیعی است که از چنین عـدالت گستری نباید انتظار داشت که خود منتظر این باشد که مظلوم به او شکایت برد یا آن پیشوای عدالت از مدعی ستمدیده برای اثبات ادعای به حقش که برای آن داور

[صفحه ۷۲۱]

عدالت پیشه، روشن است دلایل، شواهد، اسناد و مدارک ارائه کند، هرگز! چرا که گاه ممکن است مظلوم برای اثبات بیدادی که بر او رفته یا حقی که از او پایمال شده است ناتوان باشد یا نتواند ساختگی بودن بافته های ظالم را روشن کند.

ممکن است ستم و بیداد در بسیاری از نقاط روی زمین واقع شود و مظلوم نتواند از بیدادی که بر او رفته است به امام عدالت و نجات شـکایت برد. و نیز امکان دارد که انسانی مخفیانه و به ستم کشته شود و کسی از کشته شدن او آگاه نگردد و قاتل او را نشناسد و در نتیجه خون او پایمال گردد، در این صورت چگونه می توان گفت:

«امام مهدی علیه السلام زمین و زمان را لبریز از عدل و داد می سازد؟»

۲- از پیامبر گرامی صلی الله علیه

و اله و سلم روایت آورده اند که فرمود:

«انما قضی بینکم بالأیمان و البینات.» [۲].

یعنی: مردم! من در میان جامعه، براساس دلایل و شواهد و سوگندها، قضاوت و داوری می کنم - نه براساس وحی و رسالت - .

شاید مفهوم ظاهری روایت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم این باشد که: آن حضرت در میان مردم، براساس آگاهی و علم شخصی خویش داوری نمی کند.

بعنوان مثال: اگر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با علم نبوت و رسالت بداند که فلان شخص، دست به سرقت زده است، خود، بر او، کیفر سرقت را جاری نمی سازد بلکه به انتظار گواهی گواهان می نشیند و هنگامی که پرونده، طبق موازین قضایی تکمیل گردد حکم می کند و او را کیفر می دهد.

شاید این شیوه ی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در داوری و قضاوت و عمل نکردن بر اساس آگاهی و اطلاع شخصی خویش، بدان جهت بود که اگر آن گرامی در داوریهای خویش براساس آگاهی و اطلاع شخص قضاوت می کرد رفتار و عملکرد قضایی او در میان امت سیره و سنت می شد و آنگاه بود که برای هر قاضی و حاکمی دستاویز و بهانه می گشت که در جامعه، بدون دلایل و مدارک قانع کننده و درستی به هر کس



دلش خواست حد جاری سازد و طبق تمایلات خویش حکم راند و آنگاه ادعا نماید که به علم و اطلاع شخصی خویش داوری نموده و حکم رانده است. و با این کار نظام دین و جامعه از هم گسیخته

و هرج و مرج و خودکـامگی در سیسـتم قضـایی رواج یـافته و معیارهـا و مقیاسـهای فقهی و حقوقی و عرفی دچـار اختلال می گشت.

بر این اساس بود که پیامبر گرامی صـلی الله علیه و اله و سـلم این راهها را برای قضاوت بـدرفتار و حکومتهای بیدادگر مسدود ساخت تا آنان نتواننـد در میان مردم، طبق تمایلات جاه طلبانه و هواهای خویش حکم رانند و آنگاه مدعی گردند که براساس علم و آگاهی شخصی خویش حکم می کنند.

امـا امام معصوم و پیشوای عـدالت گستری که هرگز چنین احتمال در مورد او نمی رود و هیـچ نوع اشـتباه و انحرافی به ساحت مقـدس او راه نـدارد، بر چنین انسـان والایی زیبنـده است که براساس آگاهی و اطلاعات شخصـی خویش به امور ورخـدادها، داوری نماید و هرگز منتظر گواهی گواهان و اقامه ی دلایل و مدارک از سوی مدعی نباشد و بر سوگندهای دروغین از سوی طرفین، بهایی ندهد و آنچه حق و عدالت است آن را ملاک قرار دهد و براساس آن داوری نماید.

با توجه به این دو نکته اساسی که:

اولا: امام مهدی علیه السلام اصلاحگر بزرگی است که زمین و زمان را سرشار از عدل و داد می کند.

و ثانیـا: علاـوه بر تمـامی آگاهیهـا و اطلاعـات و معیارها، براساس آگاهی و اطلاعات شخصـی خویش، داوری و حکومت می نماید؛

این واقعیت دریافت می گردد که آن حضرت، تبهکاران و آدمکشان و مجرمان را براساس عدالت و به منظور اصلاح جامعه به کیفر شایسته و عادلانه ی گناهانشان می رساند، خواه آثار و دلایل و مدارک جرم موجود باشد و یا آن

را از بین برده باشند و طبق موازین عادی ثابت نشود و گواه و بینه اقامه نگردد.

برای روشن شدن بحث دو مثال می آوریم:

۱-اگر فردی در خانه ی خویش میخوارگی کند و کسی او را در آن شرایط نبیند تا

[صفحه ۷۲۳]

گواهی دهد، امام مهدی علیه السلام در پرتو علم امامت از گناه او آگاه می گردد و او را عادلانه کیفر می کند.

۲- و نیز اگر انسانی جنایتی را که در خور کیفر است مرتکب شود بر آن دادگستر جهانی است که او را بخاطر جنایتش کیفر نماید.

و آنگاه است که هر جنایت کاری به هنگام وسوسه ی نفس و تصمیم به گناه، خوب می داند که زمامدار دادگستر جامعه از جنایت او آگاه می شود و او را به کیفر عادلانه اش می رساند. درست در این شرایط است که همین احساس و وضعیت خاص، همه ی جنایت کاران را از ارتکاب جرائم مانع می شود. بدین جهت مردم از هر انحرافی در ابعاد گوناگون زندگی می پرهیزند.

از چیزهایی که این مطلب را تأیید می کند روایت رسیده از امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

«بینا الرجل علی رأس القائم علیه السلام یأمر و ینهی اذ أمر (الامام) بضرب عنقه فلا یبقی بین الخافقین شی ء الا خافه.» [۳] .

یعنی: گاه اتفاق می افتد که فردی در کنار مهدی علیه السلام ایستاده و سخن می گوید و آن حضرت دستور می دهد گردنش را (بخاطر جنایت مخفیانه اش) بزنند و آنگاه است که در شرق و غرب جنایت کاری نمی ماند، مگر از

آن پیشوای عدالت گستر و آگاه حساب می برد.

این روایت به این مطلب تصریح می کند که امام مهدی علیه السلام هر گناهکاری که در خور کیفر باشد - براساس علم امامت - کیفر می کند و منتظر این نمی ماند که از او شکایت شود یا گواهان گواهی دهند.

و بدینسان شرایطی پدید می آید که هیچ کس جرأت ستم و قانون شکنی و گناه در خود نمی بیند و زمین از عدالت و آزادی و دادگری و امنیت و رفاه و سعادت لبریز می گردد.

روایات بیانگر این واقعیت، بسیار است که ما تنها نمونه هایی را می آوریم:

[صفحه ۷۲۴]

۱- امام باقر علیه السلام فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد علیه السلام حکم بحکم داود و لا یسأل البینه.» [۴] .

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند به سبک داود علیه السلام حکومت و داوری خواهد کرد و گواه و دلیل نخواهد خواست.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا تذهب الدنیا حتی یخرج رجل منی، یحکم بحکومه آل داود و لا یسأل البینه، یعطی کل نفس حقها....» [۵] .

یعنی: دنیا به پایان نخواهد رسید تا بزرگمردی از خاندان ما قیام نماید. او به سبک خاندان داود حکومت و داوری خواهد کرد و از دلایل و گواهان نخواهد پرسید، حق هر کس را به او اعطا خواهد کرد....

۳- و در روایت دیگر فرمود:

«ثم یأمر منادیا ینادی: هذا المهدی! یقضی بقضاء داود و سلیمان و لا یسأل علی ذلک بینه.» [۶] .

یعنی: پس ندا کننده ای به دستور او ندا می دهد که: «هان ای مردم!

این پیشوای عـدالت گستر، مهـدی علیه السـلام است. او به سـبک داود و سـلیمان علیهم السـلام داوری می کند و گواه و دلیل نمی خواهد - چرا که خود از همه چیز آگاه است -.»

۴- و نیز فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم حکم بین الناس بحکم داود، لا یحتاج الی بینه یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه و یخبر کل قوم بما استبطنوه.» [۷] .

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم قیام نماید میان مردم به سبک داود

[صفحه ۷۲۵]

حکومت و داوری خواهد کرد و نیازی به دلیل و برهان ندارد خداوند به او الهام می کند و او با علم و آگاهی خویش، داوری و حکومت می کند و و هر گروهی را از آنچه نهان می دارند، باخبر می سازد.

یک پرسش و پاسخ آن:

سؤال: «منظور از حکومت و داوری حضرت داود چیست؟»

جواب: منظور از «حکم داود» شـریعت و راه و رسم او نیست، چرا که تمـامی شـرایع و قوانینی که پیش از اسـلام بودنـد همه با آمـدن اسـلام نسـخ و پایـان یـافته اعلاـن شدنـد، بلکه منظـور از این عنوان این است که امـام مهـدی علیه السـلام در مسایـل و مشـکلات، براسـاس آگـاهی و دانش خویش به حقایق و واقعیتها، داوری می کنـد و به ظاهر امور یا قضایا یا اسـناد و مـدارک ساختگی، تکیه نمی کند.

داود، آن پیامبر بزرگ خـدا نیز، مـدتی طولانی اینگونه حکومت و داوری می کرد، حقایق و واقعیات رخدادها و اختلافات، به اذن خدا برای او آشکار می گشت

و به همین جهت براساس آگاهی و دانش شخصی خویش به امور، قضاوت می کرد و به گفتار طرفین اختلاف، اعتنا نمی کرد.

یک پرسش دیگر:

امام مهدی علیه السلام چگونه می تواند عدالت و دادگری کامل را در کران تا کران گیتی تحقق بخشد با اینکه می دانیم که آن گرامی در پرتو دانش و آگاهی و اطلاع خویش، از مسایل و رخدادهای منطقه و شهری که اقامت دارد باخبر است، نه از رخدادها و امور جاری سراسر گیتی؟

پاسخ:

ممکن است این سؤال را با روایتی از امام صادق علیه السلام پاسخ داد که می فرماید:

«اذا قام القائم بعث فی أقالیم الأرض، فی کل اقلیم [۸] رجلا... یقول له الامام علیه السلام:

[صفحه ۷۲۶]

عهدک فی کفک، فاذا ورد علیک أمر لا تفهمه و لا تعرف القضاء فیه، فانظر الی کفک و اعمل بما فیها.» [۹] .

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند به هر منطقه و شهری فرستاده ای آگاه و کارا و پرواپیشه گسیل می دارد و به او می گوید: «برنامه ی کار تو در کف دست توست. از این رو هر گاه کاری برایت پیش آمد که راه حل آن را نفهمیدی و داوری در آن را نشناختی به کف دستت نظاره کن و آنچه در آن یافتی، عمل نما.»

در مورد این روایت سه احتمال بنظر می رسد:

۱- ممکن است روایت را معجزه بشناسیم و بگوییم فرستادگان آن اصلاحگر بزرگ آسمانی هنگامی که در مسایل و رخدادها بمانند بناگاه بر کف دست خویش احکام عادلانه و مورد نظر را نوشته و آماده خواهند یافت.

۲- ممکن است منظور آن حضرت از جمله «عهدک فی کفک» نوعی دستگاه شبیه بی سیم بسیار پیشرفته ای باشد که برخی چهره ها و شخصیتها یا کارگزاران ویژه... بدست دارند و دستورات صادره از مقام فرماندهی کل را همواره دریافت می دارند و بدانها عمل می کنند و همیشه این دستگاه همراه آنهاست.

۳- و یا اینکه روایت، پیام و معنای دیگری دارد که پس از ظهور آن حضرت به خواست خدا آشکار خواهد شد و اکنون برای ما ناشناخته است.

کوتاه سخن اینکه: امام مهدی علیه السلام با نمایندگان و حاکمان و قضاتی که به کشورها، در سراسر جهان نصب فرموده و آنان را برای تدبیر امور و تنظیم شئون و حل مشکلات و رفع کشمکشها و تأمین امنیت و نیکبختی جامعه ی بزرگ عصر ظهور، گسیل داشته است، بطور دایم در ارتباط است و آنان با فرماندهی و امامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی و در پرتو دانش و عدالت او انجام وظیفه می نمایند.

[صفحه ۷۲۹]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸.

[۲] کافی، ج ۷، ص ۴۱۴ و تهذیب، ج ۶، ص ۲۲۹.

[۳] غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، باب ۱۳، ح ۳۳ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۶ و ج ۵۲، ص ۳۲۰.

[۴] وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۸ و کافی، ج ۱، ص ۳۹۷.

[۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷ و بصائرالدرجات، ص ۲۷۸.

[۶] غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، باب ۲۰، ح ۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

[۷] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹ و ارشادمفید، ص ۳۶۵.

[۸] مجمع البحرین: واژه ی

«اقلیم» در عرف به منطقه ی وسیعی گفته می شود که از دیگر مناطق مشخص و جداست و امروز به هر کشوری اطلاق می گردد، مثلا: اقلیم مصر، یمن و....

[۹] غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، باب ۲۱، ح ۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

## زندگی در عصر ظهور امام مهدی

زندگی در عصر ظهور امام مهدی

عصر امام علیه السلام پس از ظهور و قیام جهانی اش، براستی از درخشانترین و دوست داشتنی ترین و زیباترین عصرها برای کره ی زمین، از آغاز آفرینش جهان و انسان است.

و کاملاـ بجا و درست است که نام عصر ظهور را «عصر حاکمیت نور و دانش و بینش» به مفهوم واقعی آن نام گذاریم، نه روزگاری را که ما در آن زندگی می کنیم که براستی عصر تاریکیهای جهل، انحراف، فجایع، بیداد و گمراهی و عصر نگونسازی و اسارت انسان است.

## جهان معاصر

جهان معاصر

با الهام از فراز حکیمانه و مشهور «تعرف الاشیاء باضداها» ممکن است برای درک و دریافت پرتویی از درخشندگی و شکوفایی عصر ظهور و زیبایی و شیرینی زندگی در حاکمیت آن اصلاحگر بزرگ جهانی، نظری گذرا به اوضاع غمباری بیافکنیم که اینک در آن زندگی می کنیم.

به جامعه ای که اینکه در آن زندگی می کنیم و ناملایمات و رنجهایی که زندگی را تیره و تار ساخته است، بنگرید! فشارهایی که لذت و شیرینی و طراوت زندگی را از فرد و جامعه گرفته و آنان را به انواع محرومیتها نشانده است. یکی دچار آفت فقر است و دیگر به نداشتن مسکن و سرپناه گرفتار است. یکی از بیکاری و نداشتن

[صفحه ۷۳۰]

مکانی برای کسب و کار و تجارت رنج می برد و دیگری از فقدان درآمد کافی که خود و خانواده اش را اداره کند و پولی که با آن نیازهای پزشکی و درمانی خویش و افراد تحت تکفل خود را فراهم آورد.

مشکلات زندگی، همه جا را فرا گرفته است

و بحرانهای ویرانگر و پیاپی، راه نجات و امید را برای مردم مسدود ساخته است.

از سویی، آزادی مسکن و محل زندگی، آزادی سفر و تجارت، آزادی کار و اقامت، آزادی بیان و قلم و اظهار نظر مردم، سلب شده و از دیگر سو، امنیت و آرامش از ابعاد گوناگون زندگی انسان معاصر رخت بر بسته است. انسان نسبت به جان و مال و خاندانش احساس امنیت خاطر نمی کند. و مرد ناتوان، از زورمندان و زورگویی آنان می هراسند. ثروتمندان و صاحبان امکانات با زیردستان و محرومان به شیوه ی دیکتاتوری رفتار می کنند و کینه ها و عقده های روانی بصورت وحشتناکی گسترش یافته است.

فقر و محرومیت و گرسنگی در جهان معاصر بیداد می کند و بیشتر انسانها بویژه کودکان جهان با این بلای بزرگ اجتماعی و انواع بیماریهای ناشی از سوء تغذیه دست به گریبانند. و سرانجام مردم و محرومیتها و کاهش شدید امکانات زندگیشان بنگر و به از دست رفتن کرامت و ارزش انسان در جهان معاصر.

به رنجها، مصیبتها مشکلات، زندانهای لبریز از میلیونها انسان آفت زده و دربند و به جنگهای ویرانگر و هستی سوزی که بشریت را به کام خود می کشد و او را در هم می نوردد و پاره پاره می کند و می سوزاند و نابود می سازد و خاکسترش را به باد می دهد.

پس از این نظر گذرا به جهان معاصر و رنج و پریشانی انسان، اینک برای شناخت عصر ظهور، باید همه ی جلوه های زندگی معاصر و مظاهر حیات انسان را صد در صد دگرگون ساخت و آنگاه به تماشای

آن نشست، چرا که پس از قیام جهانی امام عصر علیه السلام در روزگار حاکمیت آن عدالت گستر راستین، فقر و نیاز از جامعه ی بشری رخت برمی بندد

[صفحه ۷۳۱]

و آفت محرومیت از میان می رود، عقده های روانی مردم حل و زدوده می شود و حزن و اندوه به سرور و شادمانی تبدیل می گردد.

جهنم زندگی، جای خود را به بهشت نیکبختی و سعادت می دهد و پژمردگیها و افسردگیها جای خود را به طراوت و نشاط می سپارد و امن و امان در همه ی ابعاد زندگی جهان گستر می شود. فرشته ی عدالت بر سر بشریت سایه می افکند و ظلم و ستم یکسره نابود می گردد.

دیگر نه ظالمی خواهی دید و نه مظلوم و ستمدیده ای، آرمانها و آروزهای مسلمانان آگاه و پرواپیشه تحقق می یابد و کره ی زمین، مهد صلح و آزادی می گردد و اسلام در سراسر گیتی، دلها و جانها را نورباران می نماید و همه ی ساکنان زمین، آگاهانه و مخلصانه بر یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امامت امیرمؤمنان علیه السلام گواهی می دهند.

آری! اینها پرتویی از برکات نهضت آسمانی امام عصر علیه السلام و قیام اصلاحگرانه ی آن حضرت و دستاوردها و گامهای اصلاحی و طرحهای عمرانی و فرهنگ پرارج و پیاده شدن مقررات عدالت آفرین و انسانساز خدا، به دست باکفایت اوست.

احاطه ی کامل به دستاورد درخشان حکومت امام مهدی علیه السلام و آگاهی از برکات آن بصورت شایسته و بایسته آسان نیست؛ چرا که مفاسد و مصائب، رنجها و

ضد ارزشها و انحرافاتی که پیش از ظهور آن حضرت در جامعه ها گسترش می یابد همچون ستارگان آسمان بی شمار است.

لازم به یادآوری است که بیشتر این انحرافات و آفتها و تباهیها، ثمره ی شوم قوانین ظالمانه ای است که از مغز زمامداران و هیأتهای حاکمه ی بیدادگر تراوش یافته و چکیده ی افکار و تمایلات آنهاست. و این قوانین است که آزادی و کرامت را از بشریت سلب نموده و امواج جهل و فقر، محرومیت و مصائب، گناهان و جرائم، فجایع و مشکلات و دیگر صحنه های شرارت و شقاوت را در جامعه ی بزرگ جهانی پدید آورده و آنها را گسترش داده است.

[صفحه ۷۳۲]

زیبنده است در این مورد، این نکته ی اساسی را از یاد نبریم که صدها روایت رسیده از پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام که بصورت متواتر در کتابهای شیعه و سنی موجود است همه بر این واقعیت تصریح می کند که امام مهدی علیه السلام با قیام جهانی و جاودانه اش زمین و زمان را - پس از آنکه پیش از ظهورش از ستم و بیداد لبریز گردید - از عدالت و دادگری سرشار می سازد. این شمار بسیار از روایات، بر دو اصل پای می فشارد:

۱- نخست بر این اصل، پای می فشارد که امام مهدی علیه السلام زمین را لبریز از عدالت و قسط می سازد.

۲- دیگر اینکه این تحول مطلوب، پس از لبریز شدن جهان از ستم و بیداد صورت می گیرد.

ممکن است بگوییم اصل دوم، علت اصل اول است، بعبارت روشنتر: امام مهدی علیه السلام هنگامی ظهور

خواهد کرد که زمین از انواع ستم و بیداد لبریز گردد. زمامداران به ملتها ستم کنند و توانمندان به مردم ناتوان. مردان جامعه به زنان و فرزندان خویش ظلم روا دارند و زنان و فرزندان به همسران و پدران خویشتن.

همسایه با همسایه براساس بیدادگری عمل کند و آشنا با آشنا و بیگانه با بیگانه....

کار به جایی برسد که امواج ستم و بیداد، بیوه زنان، یتیمان، ضعیفان و پایمال شدگان تا حیوانات را نیز دربرگیرد و در روی زمین جز دو طیف و دو طبقه ی «ستمکار» و «ستم پذیر» نماند.

فراتر و سیاهتر از آن، ظلم و ستم چنان بیداد کند که به جور خالص تبدیل گردد، به گونه ای که بیگناه به ستم کشته شود و آنگاه گریه بر کشته شدن مظلوم و تشییع پیکرش نیز برای خاندانش از سوی ستمکاران ممنوع اعلام گردد.

در روزگار ما از اینگونه ستمها در برخی کشورها بر انسانها رفته و می رود. برخی رژیمهای استبدادی، بیگناهان را می کشند و آنگاه هنگامی که خانواده ی قربانی برای تحویل گرفتن پیکر مقتول مراجعه می نماید پس از بررسی جنازه و شمارش جای

[صفحه ۷۳۳]

گلوله ها، پول فشنگهایی را که ظالمانه خرج آن بینوا کرده اند همه را بصورت چندین و چند برابر از بازماندگانش دریافت می دارند و بعد پیکر قربانی را تحویل می دهند یا ثروت و دارایی مخالفان را تجاوزکارانه و ظالمانه مصادره می نمایند بی آنکه به صاحبش امکان دهند یک کلمه حرف بزنند یا جایی لب به شکوه و ناله گشوده و به احدی درد خود را باز گوید.

این رنجها

و فشارهـا و فجایع و میلیونها نمونه ی از آن گونه بیـدادگریها، همان چیزهایی است که جامعه ها و تمـدنها را برای یک انفجار عظیم و غیر قابـل مهـار بر ضـد اسـتبداد و اسـتعمار آماده می سازد. و هنگامی که اصـلاحگر بزرگ و با کفایت و پرواپیشه ای برای هـدایت و رهـبری شایسـته ایـن امـواج اعتراضـات و نارضایتیهـا و قیامهـا بپـاخیزد در آن شـرایط اسـت که میلیونهـا انسـان ستمدیده از او پیروی می کنند و با همه ی وجود او و راه و رسم رهایی بخش و سـتم سوز او را تأیید می نمایند و همه ی توان خویش را در یـاری او بکـار می گیرنـد و تـا مرز مرگ پرافتخـار در کنـار او و آرمانهای والایش مقاومت می کننـد چرا که از شرایط ظالمانه و غمباری که بر آنان حاکم است و جانشان را به لبشان رسانیـده، بیزارند و از بانیان و پدیدآورندگان و متولیان آن که استبداد و استعمار باشند، سخت متنفرند و مرگ را بر آن زندگی ترجیح می دهند.

این رونـد فـاجعه بـار است که مقـدمه و زمینه ای برای نهضت نجـات بخش امـام مهـدی علیه السـلام و قیـام جهـانی او - برای گسترش عدل و داد در کران تا کران گیتی و زدودن آثار نکبت بار ستم و بیداد - می گردد.

این بدان مفهوم نخواهد بود که مسـلمانان در انجام رسالت اجتماعی خویش سستی و کوتاهی ورزند و دست از اصلاح امور و تدبیر شـئون و تلاش و تحرک بردارند و برای هدایت مردم و مبارزه با ظلم و انحراف، نه سـخنی بگویند و نه مطلبی بنویسند و نه

کاری مفیـد انجام دهند. و بدان پندار باشـند که اصـلاح امور و مبارزه با ظلم و جور، ظهور آن اصـلاحگر بزرگ جهانی را به تأخیر می افکند... هرگز! چرا که این پندار نابجاست و هدایت مردم و پیکار و مبارزه با ستم و انحراف کاری



لازم و برای هر توحیدگرایی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است... و باعث تأخیر ظهور نیز نخواهد بود. از اینرو ما مسـئول به انجام رسالت و عمل به وظایف سـرنوشت ساز خویش هستیم و نمی توانیم با این پنـدارها و بهانه ها، مسـئولیتهای فردی و خانوادگی و اجتماعی خویش را وانهیم و مسئول تأخیر و یا عدم تأخیر امور نیستیم.

بازگشت به بحث:

پس از این مقـدمه کوتـاه، اینـک به بحث خویش در مورد طرحهـا و برنامه های اصـلاحی و ره آوردهای شـکوه بار و وصـف ناپذیر حکومت امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور بر می گردیم.

زنـدگی انسانهـا دارای ابعـاد گونـاگون مظـاهر مختلف و جلوه های متنوعی است. و ممکن است پیش از ظهور آن اصـلاحگر بزرگ آسـمانی، تبـاهی و فسـاد و انحراف و ارتجـاع، در تمـامی این ابعاد و جلوه ها و مظاهر زنـدگی گسترش یابـد؛ به همین جهت است که آن اصـلاحگر بزرگ جهـانی به منظـور سازنـدگی و برازنـدگی و اصـلاح همه ی ابعـاد زنـدگی جـامعه هـا و تمـدنها، در گسترده ترین شـکل و محتوا، دست به طرح و برنـامه ریزی و تـدبیر امور و تنظیم شـئون همه جانبه می زنـد که ره آورد شکوهبار و وصف ناپذیری خواهد داشت.

از انبوه روایات رسیده، این واقعیت دریافت می گردد

که در پرتـو قیـام و حکـومت عادلانـه ی او دگرگونی عظیم و تغییر ژرف و گسـترده ای در سراسـر گیـتی و در کران تـا کران جامعه ها رخ می دهد و چهره و محتوای زندگی در همه میدانها و جلوه ها بصورت شکوهمندی تغییر می یابد و چهره و جلوه و محتوای دیگری به خود

[صفحه ۷۳۵]

می گیرد.

در بحث آینده، برخی از ابعاد زندگی و شکوفایی و درخشندگی آن در عصر حاکمیت آن اصلاحگر آسمانی را، بصورت فشرده از نظر می گذرانیم.

## حیات فرهنگی در عصر امام مهدی

حیات فرهنگی در عصر امام مهدی

در عصر درخشان امام مهدی علیه السلام حیات فرهنگی به گونه ای شکوفا و بارور می گردد که در سراسر تاریخ، نمونه ای نخواهد داشت و دانش و فرهنگ و معنویت، بویژه علوم دینی و احکام و مقررات و معارف انسان ساز اسلام در سراسر گیتی بسط و گسترش می یابد. و چرخهای فرهنگ و آگاهی و شناخت با سرعت وصف ناپذیری به حرکت می افتد. و روشن است که تغییر و دگرگونی ژرف و شکوهمندی در این بعد از زندگی بشریت، حاصل می شود.

خدا می داند که این تحول مطلوب و مترقی چگونه خواهد بود اما بنظر می رسد بسیاری از کتابهای فقه و حدیث، نوسازی گردد و نقش بسیاری از موضوعات کتابهای اصولی به پایان برسد، چرا که امام مهدی علیه السلام قواعد عمومی برای دریافت مسایل شرعی و مقررات دینی را بیان می کند و در پرتو همانها دانشمندان از بسیاری از بحثهای اصولی و قواعد آن بی نیاز می گردند.

کتابهای مربوط به شرح حال راویان احادیث که به

کتابهای رجالی مشهورند و نیز شرح حال و بیوگرافی آنان و تقسیم بندی روایات به صحیح و ضعیف و اصطلاحاتی از اینگونه، همه و همه نقششان به پایان می رسد؛ چرا که این بحثها بیشتر به حدس و ظن تکیه دارد و در عصر غیبت و بخاطر نرسیدن دست مردم به امام معصوم علیه السلام مورد استفاده قرار می گیرد. اما در عصر ظهور، مردم به مقررات و احکام قطعی دست می یابند و از اینها بی نیاز می گردند.

و نیز در عصر ظهور، بیشتر کتابهای تفسیری از اعتبار ساقط می شود چرا که مردم با رشد فکری و ژرف نگری برخاسته از فرهنگ عصر ظهور، به تفسیرهای برخاسته

[صفحه ۷۳۶]

از نظرات افراطی افراد، بهایی نمی دهند. از این رو تنها تفاسیر برخاسته از روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باقی می ماند.

همین گونه قرائتهای مختلف از قرآن شریف که دلیلی برای آنها نازل نشده است، برداشته می شود، چرا که مردم، قرآن و قرائت صحیح آن را - به گونه ای که بر قلب مصفای محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرود آمده است - از امام مهدی علیه السلام می آموزند و تفسیر و پیام و مفهوم آن را، آنگونه که خدا اراده فرموده است می شناسند و بر معارف بلند و راز و رمز و شگفتیهای آن که همچنان ناشناخته و پوشیده است، آگاهی می یابند. و نیز جامعه از بسیاری از دانشهای جدید، همچون فلسفه که ثمره ی خیالپردازی است، بی نیاز می گردد.

و خلاصه اینکه: دانش و بینش و آگاهی و

شناخت صحیح و مفید و سازنده و کارگشا در هر خانه گسترش می یابد و حلقه های درس و بحث برای زن و مرد در کران تا کران جامعه ی بزرگ بشری برقرار می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«... تؤتون الحکمه فی زمانه حتی أن المرأه لتقضی فی بیتها، بکتاب الله و سنه رسوله.» [۱] .

یعنی: به مردم عصر حکومت درخشان او، دانش و بینش ارزانی می گردد که زن در کانون خانه ی خویش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش عادلانه و آگاهانه داوری می کند و نیازی به دیگری ندارد.

این روایت ارجدار نشانگر این واقعیت است که مردم در روزگار حاکمیت آن حضرت، بر اساس آداب و مقررات دینی تربیت شده و احکام شریعت او را آموخته و بر پایه ای از فرهنگ و تمدن اوج می گیرند که هر بانویی می تواند در درون خانه ی خویش میان دو انسان براساس مقررات کتاب خدا و سیره و روش عادلانه پیام آور

[صفحه ۷۳۷]

بزرگ او، قضاوت کند.

لازم است بدانیم که خود امام مهدی علیه السلام بر اساس کتاب خدا و سیره و شیوه ی انسان ساز و افتخارآفرین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تدبیر امور می کند و به اندازه ی بند مو و ذره ای از آن دو، انحراف نمی جوید.

او شریعت جدید یا دین دیگری نمی آورد که با اسلام راستین ناسازگار باشد یا آنچه را خدا تحریم کرده است حلال نماید و یا آنچه را خدا حلال کرده است تحریم کند؛ هرگز!!!

اما واقعیتی که رخ می دهد این

است که همه ی مـذاهب پدیـد آمده پس از رحلت پیشوای بزرگ توحید پیامبر گرامی، ملغی می شود و از میان می رود؛ چرا که اینها راه و رسمی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم جایی ندارند.

این سـخن تنها دیـدگاه نگارنـده نیست بلکه یکی از علمای بزرگ اهل سـنت در کتاب خویش بدین واقعیت تصـریح نموده و ضمن بحث از امام مهدی علیه السلام می نویسد:

«امام مهدی پس از ظهور، دین را همانگونه که بود و نازل گردید آشـکار می سازد بطوری که اگر پیامبر گرامی حاضـر باشـد به همان حکم می کند.

او مذاهب مختلف را از روی زمین با ارشاد و هدایت خویش برمی دارد و جز دین خالص و پاک آسمانی نمی ماند....» [۲] .

آری! در آن شـرایط پرافتخار است که اتحاد بزرگ اسـلامی تحقق می پذیرد؛ چرا که همه ی مسـلمانان در اصول دین و فروع آن و همه مسایل فقهی و احکام و مقررات شـرعی، متحد و یکپارچه می گردند. نه دیگر قیاسی خواهد بود و نه استحسان و نه فتواهای جدیدی که با توجه به شرایط سیاسی و... صادر می گردد.

بلکه دین راستین، همان اسلام واقعی خواهد بود و مذهب، همان مذهب تشیع

[صفحه ۷۳۸]

که مـذهب خانـدان وحی و رسـالت است و پیـامبر گرامی صـلی الله علیه و اله و سـلم مردم را بـدان دعوت فرموده است و همه بشـریت بـدینسان زیر پرچم پرافتخـار «لا اله الا الله، محمـد رسول الله، علی ولی الله» در اوج سـعادت و رفاه و نیکبختی و عرفان خواهند زیست.

امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی در مورد عصر امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... و یهلک الأشرار و یبقی الأخیار و لا یبقی، من یبغض أهل البیت.» [۳] .

یعنی: ... و آن اصلاحگر بزرگ، شرارت پیشه ها را از میان برمی دارد و شایستگان و نیکان را باقی می گذارد و کینه توزان نسبت به خاندان وحی و رسالت باقی نخواهند ماند.

و نیز در بیان دیگری از امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... و لا نترک بدعه الا أزالها و لا سنه الا أقامها...» [۴] .

یعنی: آن پیشوای الهی تمامی بدعتها را نابود می سازد و همه ی سنتها و شیوه های پسندیده را زنده و برپا می دارد.

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۸، ح ۳۰، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۴.

[۲] این عالم بزرگ اهل سنت معروف به «ابن العربی» است که متوفی ۶۳۸ هجری قمری است و این مطلب را در کتاب معروف خویش «الفتوحات المکیه»، ج ۳، ص ۳۲۷، باب ۳۶۶، نوشته است.».

[۳] عقدالدرر، باب ۷، ص ۱۵۹ و چاپ جدید انتشارات مسجد جمکران، ص ۱۱۲.

[۴] عقدالدرر، باب ۹، ص ۲۲۴، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۴.

## تربیت در عصر امام مهدی

تربیت در عصر امام مهدی

از واقعیتهای تردیدناپذیر این است که انسان در همه ی ابعاد، قابل تربیت و سازندگی و برازندگی است و هنگامی که برنامه های تربیتی بر اساس ارزشهای والای اخلاقی و انسانی تنظیم گردد، بشریت راه

اعتـدال و درستی را برخواهـد گزیـد و درون و برونش پسـندیده خواهد شد و در راه و روش شایسـته و سـتوده ای گام خواهد سپرد. اما هنگامی که برنامه ها و عوامل تربیتی، فاسـد و ناصالـح بود و براساس ضـد ارزشـها اسـتوار گردد، بی تردیـد نتیجه ی معکوس خواهد داد و انسان به

[صفحه ۷۳۹]

راه تباهی خواهد رفت.

تربیت، حتی در فطرت و غریزه و تمایلات و خواسـته های روانی نیز اثر می گـذارد و همانگونه که بر تقلیـدها و عادتها اثر می گذارد.

هنگـامی که حیوانات اهلی تا وحشـی و درنـده، قابل تربیت باشـند، انسان که از بسـیاری از پدیـده ها برتر و شایسـته تر است و بخاطر ارزانی شدن موهبت عقل و درک و بیان... بر آنها برتری دارد، چگونه قابل تربیت نباشد؟

بنابراین، براساس تربیت است که جامعه، راه صـلاح و فلاح را در پیش می گیرد یا راه تباهی و فساد را. به سـعادت و نیکبختی پر می گشاید یا به شقاوت و نگونبختی سقوط می کند. به حق و عدالت راه می جوید یا به انحراف و بی راهیها.

## وسایل و عوامل تربیت

وسایل و عوامل تربیت

دستگاهها و وسایل تربیت بسیار است:

۱- کـانون خـانه و خـانواده که کودک در آن دیـده به جهـان می گشایـد یـک کانون و عامل تربیتی است و در جهت دهی و رهبری کودک اثر عمیقی دارد.

۲- پس از خـانه، نقش مـدرسه است که کـودک بـا ورود بـدانجا مراحـل نخسـتین دانش و فرهنـگ را از آموزگـاران خویش دریافت می دارد و هر چه مراحل مختلف علمی را طی کند سطح مطالعه و فرهنگ و آگاهیهای

او بالا می رود تا سرانجام به عالیترین مراحل و درجات علمی و فکری می رسد.

در تمام این مراحل با علوم و دانشها آمیخته می گردد و منسجم می شود و تأثیر می پذیرد.

۳- عامل و دستگاه تربیتی دیگری که با آن دو دستگاه تربیتی همگام است، عامل محیط و جامعه است.

آن کودکی که در جامعه ی دروغ پرداز و کلک باز، بی پروا و بی بندوبار، دزد و خیانتکار و یا در جامعه دین باور و امانتدار و برخوردار از حیا و درستکاری زندگی

[صفحه ۷۴۰]

کند، طبیعی است که با جو جامعه ی صالح و ناصالح خود هماهنگ می گردد و هر کدام بسان جامعه ی خویش می شود.

۴- از مهمترین عوامل و وسایلی که در سازندگی و اصلاح جامعه و یا تباهی آن اثر می گذارد، رسانه های گروهی و دستگاههای تبلیغاتی جامعه، همچون: روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون و فیلمهای گوناگون است.

پس از این نگرش گذرا، به عوامل تربیت و سازندگی، خاطرنشان می گردد که امام مهدی علیه السلام که در اندیشه ی اصلاح جامعه جهانی است و می خواهد جامعه ای براستی اسلامی پی ریزی نموده و آن را به ارزشهای والای انسانی و قرآنی آراسته سازد، در این راه ناگزیر است که از وسایل و عوامل تربیتی بهره گیرد و آموزشهای تربیتی صحیح و سازنده ی خویش را بوسیله این وسایل و تجهیزات، به گوشها برساند. از این رو، مدارس و آموزشگاهها را، فرهنگ و تعالیم انسان ساز اسلام اداره و رهبری می کند و راههای تعلیم و تربیت در همه ی مراحل از

شیوه ها و برنامه های اسلامی بهره ور می گردد و وسایل ارتباط جمعی بطور کامل، شایسته و مفید و ثمربخش می شوند و از چارچوب مقررات و ارزشهای اسلامی، تجاوز نمی کنند.

اشاره شد که امام باقر علیه السلام در این مورد می فرماید:

«... تؤتون الحکمه فی زمانه حتی أن المرأه تقضی فی بیتها بکتاب الله و سنه رسوله....» [۱] .

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۸، ح ۳۰، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۴.

## زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی

زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی

شاید بتوان گفت از مهمترین مشکلات حیات انسان، مشکل اقتصادی و معیشتی و مسایل مربوط به آن، همچون فقر، گرانی، محدودیت تجارت و داد و ستد، تورم، ناتوانی اقتصادی، تولید کم و تقاضای بسیار و مسایلی از اینگونه که

[صفحه ۷۴۱]

بیشتر آنها از ثمرات شوم اقتصاد ضد اسلامی حاکم بر جهان و بویژه کشورهای اسلامی است.

آری! این اقتصاد ضد اسلامی و ظالمانه است که به بحرانهای اقتصادی در جوامع انسانی منجر می شود و این بخاطر سرکوبی مردم و پایمال ساختن آزادیها، مسدود ساختن راههای معیشت برای مردم، تحمیل مالیات سنگین و تصاعدی بر توده ها و محروم ساختن بندگان خدا از مواهب زندگی و برکات و نعمتهایی است که خداوند آنها را به بندگانش ارزانی داشته و برای آنان مباح ساخته است.

شایسته است فراموش نکنیم که بیشتر جنایاتی که در جهان رخ می دهد، از فقر و نیاز و فلاکت سرچشمه می گیرد و بیشتر درگیریها در جوامع انسانی از

مسایـل مـادی و منـافع مالی ناشـی می شود. و همین گونه بیشتر درگیریهای خانوادگی و بیشتر بیماریها از بلای اجتماعی فقر و سوء تغذیه است که آن نیز از نتایج شوم فقر و بینوایی است.

بیشتر جوانان بخاطر فشار فقر و نیاز، از تشکیل خانواده سـرباز می زننـد و بسـیاری از خانواده ها از فشار فقر و عدم امکانات به تحدید نسل رضایت می دهند. و اگر بگوییم که بیشتر مردمی که می میرند قربانی فقر و فلاکتند، سخنی به گزاف نگفته ایم.

آری! اگر بخواهیم ضایعات و زیانهای برخاسـته از فقر را در جامعه ی انسانی بشـماریم سـخن به درازا می کشد و شکل کتاب تغییر می یابـد همین گونه اگر بخواهیم از مسایـل اقتصـادی و ابعـاد گونـاگون آن بحث کنیم، کتاب از موضوع اصـلی خویش خارج می شود، به همین جهت سخن را بدین گونه خلاصه می کنیم:

از جمله اصـلاحات گسترده و طرحهای بزرگی که امام مهـدی بدان قیام می کند مسأله ی حل مشـکلات اقتصادی در خانواده بزرگ بشری است و این کار بزرگ

[صفحه ۷۴۲]

و برنامه ی عظیم از راه پیاده کردن مقررات عادلانه و رهایی بخش و زنـدگی ساز اقتصاد اسـلامی خواهـد بود و از مهمترین و کارسازترین بندهای آن عبارتند از:

۱- مباح اعلان کردن بهره وری شایسته و عادلانه و سازنده از مواهب و نعمتهایی که خداوند برای انسانها پدید آورده است.

۲- اعطای آزادیهای گوناگون در امور اقتصادی و اجتماعی و فکری و صنعتی و براساس حق و عدالت اسلامی.

۳- بهره وری از مواهب و امکانات و نیروهای طبیعت و فرصت و میدان دادن

به دستها، مغزها و اندیشه های توانا و سازنده و مبتکر براساس عقل و اندیشه.

برای روشن شدن مطلب مثالهایی ترسیم می گردد:

۱- در دریاها و نهرهای بزرگ دنیا، میلیاردها ماهی از انواع گوناگون آن که بهره وری از آنان حلال است، زندگی می کنند. ما در دو نهر «دجله» و «فرات» در عراق دیده ایم که انواع ماهیان در آب همانند سیل آب در حرکتند.

ماهی علاوه بر اینکه غذای لذیذ و مفیدی است، برای بسیاری از بیماریهای کشنده نیز، داروی شفابخش و مناسبی است و اتفاقا بصورت سرسام آوری قابل تکثیر و پرورش است که اگر درست عمل شود از انقراض و تمام شدن آن نباید وحشت داشت چرا که نهرها به دریاها می پیوندند و برخی دریاها به یکدیگر.

اما با وجود فراوانی این ماده ی غذایی و دارویی و این متاع تجارتی، دولتها برای صید آن، مقررات دست و پاگیر و سختی وضع می کنند که همین مقررات باعث کاهش بهره وری مردم از این نعمت خدا و منابع غذایی است و به بالا رفتن قیمت آن منجر می گردد.

حکومتها به افراد خاصی اجازه ی صید ماهی و بهره وری از این نعمت الهی را می دهند و در برابر این اجازه ی انحصاری و رسمی، مالیات سنگین و شرایط بسیاری می نهند. به همین جهت قیمت ماهی حتی در شهرها و کشورهای ساحلی و



کرانه های نهرها و شطها نیز، بالاست و بیشتر فقرا و محرومان از این نعمت الهی بی بهره اند، با اینکه می دانیم خداوند آن را برای بندگانش آفریده و مباح ساخته

است.

خدا در قرآن می فرماید:

«الله الذی سخر البحر لتجری الفلک فیه بأمره و لتبتغوا من فضله.» [۱] .

یعنی: خدا، همان کسی است که دریا را برای شما مسخر ساخت تا به امر او، کشتی در پهنه ی امواج آن جریان یابد و شما از فضل و بخشایش او بجویید.

و می فرماید:

«و سخر لکم الأنهار.» [۲] .

یعنی: و خداست که نهرها را مسخر شما ساخت.

و می فرماید:

«و هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا....» [۳] .

یعنی: و او خدایی است که دریا را برای شما مسخر ساخت تا از آن گوشت تازه (همچون گوشت ماهیان) تغذیه نمایید....

و می فرماید:

«و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج و من کل تأکلون لحما طریا و تستخرجون حلیه تلبسونها....» [۴] .

یعنی: این دو دریا مساوی نیستند، این دریا، آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش گواراست و این یکی شور و تلخ و گلوگیر است، اما از هر دو، گوشت تازه

[صفحه ۷۴۴]

می خورید....

و می فرماید:

«احل لکم صید البحر و طعامه متاعا لکم و للسیاره....» [۵] .

یعنی: صید دریا و طعام آن برای شما حلال گردید تا شما و مسافران از آنان بهره ور گردید....

اگر براستی حکومتها به مردم اجازه ی بهره وری از این منابع حیاتی را می دادند و خود در کنار این بهره وری مردم، به وظایف خویش عمل می نمودند، بی تردید قیمت گوشت، قوس نزولی می پیمود و بسیاری از مردم از این راه بهره ور می شدند و دولتها، نیازی به

وارد ساختن گوشت یخ زده از کشورهای دیگر را نداشتند. [۶] .

از برکات عصر ظهور در بعد اقتصادی این است که خیرات و برکات و نعمتها از هر سو فرومی بارد و به همه ی قشرها و طبقات جامعه می رسد از جمله کارها این است که امام مهدی علیه السلام این ممنوعیتهای بین تحمیلی و ظالمانه را برمی دارد و به همگان اجازه می دهد از این ذخائر و نعمتهایی که خداوند برای بندگانش آفریده است در پرتو عدالت و آزادی بهره گیرند. او اجازه می دهد تا مردم از زمین و گنجینه ها و منابع و معادن آن و از زمینهای حاصلخیز و مزارع استفاده کنند.

و بدین جهت است که ثروتها فراوان و برکات چندین و چند برابر تولید می گردد. و دیگر نه فقر و گرسنگی می ماند و نه سوء تغذیه، محرومیت و جرائم و جنایاتی که در سراسر جهان به سبب فقر و محرومیت وگرسنگی و بیکاری در شبانه روز رخ می دهد، در این صورت فروکش می کند.

اینک ترسیم برخی از روایات که نشانگر زندگی اقتصادی امام مهدی علیه السلام است:

[صفحه ۷۴۵]

۱- از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم است که فرمود:

أبشروا بالمهدی... و یقسم المال صحاحا بالسویه و یملأ قلوب امه محمد غنی و یسعهم عدله، حتی أنه یأمر منادیا ینادی: «من له حاجه الی؟»

فما یأتیه أحد الا رجل واحد یأتیه فیسأله، فیقول له المهدی: «ائت السادن حتی یعطیك.»

فیأتیه، فیقول: «أنا رسول المهدی الیک لتعطینی مالا.»

فیقول: «أحث!»

فیحثی ما لا یستطیع أن یحمله فیلقی منه حتی

یکون ما قـدر ما یسـتطیع أن یحمله، فیخرج به فینـدم و یقول: «أنا کنت أجشع امه محمـد نفسا کلهم دعی الی هـذا المال فترکه، غیری.»

فیرد علیه فیقول (السادن): «انا لا نقبل شیئا أعطیناه....» [۷] .

یعنی: به مهـدی علیه السـلام بشارتتـان می دهم... او ثروتهـا را درست و بطور مسـاوی تقسـیم می کنـد و به برکت او غنـا و بی نیازی دلهای امت محمد صـلی الله علیه و اله و سـلم را لبریز می سازد و عدالت او همه را دربر می گیرد، تا آنجایی که دسـتور می دهد ندا کننده ای ندا کند که: «هان، ای مردم! هرکس نیاز مالی دارد بیاید و هر چه می خواهد بگیرد.» و جز یک نیازمند، کسی نمی آید.

آن یک نفر می آید و امام مهدی علیه السلام به او می فرماید: «نزد خزانه دار برو تا آنچه می خواهی به تو بدهد.»

نزد خزانه دار می رود و می گوید: «من از سوی امام مهدی علیه السلام آمده ام، تا به من کمک کنی و ثروتی به من بدهی.»

خزانه دار می گوید: «آنچه می خواهی برگیر!»

و او آنقـدر زر و سـیم برمی دارد که نمی توانـد ببرد، مقـداری از آن را برمی گردانـد تا بتواند حمل کند و بقیه را می برد. اما وقتی از خزانه دار دور می شد پشیمان شده و

[صفحه ۷۴۶]

می گویـد: «گویی من حریصترین فرد از امت محمد صـلی الله علیه و اله و سـلم هسـتم. همه برای دریافت مال دعوت شدند اما جز من کسی نیامد.»

از این رو نزد خزانه دار برمی گردد و زر

و سیم را پس می دهد اما خزانه دار نمی پذیرد و می گوید: «ما چیزی را که بخشیدیم، دیگر نمی پذیریم.»

۲- و نیز آورده اند که فرمود:

«... فیجی ء الیه الرجل فیقول: یا مهدی! أعطنی... فیحثی له فی ثوبه ما استطاع أن یحمله.» [۸] .

یعنی: مردی بسوی آن گرامی می آید و می گوید: «سالار من! به من کمک کن و ثروتی به من عطا کن.»

و آن حضرت آنقدر پول بر دامان او می ریزد که نمی تواند ببرد.

پاورقی

[۱] سوره جاثیه، آیه ۱۲.

[۲] سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

[۳] سوره نحل، آیه ۱۴.

[۴] سوره فاطر، آیه ۱۲.

[۵] سوره مائده، آیه ۹۶.

[۶] لازم به ذکر است که این نظریه ی مؤلف قدس سره بخاطر دور بودن او از عرصه ی سیاست اقتصادی روز است. و البته به معنای توجیه سیاستهای غلط حکومتهای فاسد، نیست.

[۷] الصواعق المحرقه، ص ۱۰۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۰.

[۸] ینابیع الموده، ص ۴۳۱، باب ۷۲، و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۸۵ و ۲۳۶ از منابع متعدد خاصه و عامه.

## کشاورزی در عصر ظهور

کشاورزی در عصر ظهور

همه می دانیم که زراعت و کشاورزی از منابع مهم ثروت ملی و از موارد اساسی پاسخگویی به نیازهای مادی جامعه و از وسایل تأمین مواد غذایی در جهان انسان و حیوان است و خداوند آب و خاک را در اختیار بشر نهاده است تا از امکانات و برکات زمین بهره گیرد.

از این رو در سراسر کره ی زمین بویژه در رگه های خاصی از

آن، آب بر سطح یا درون آن جریان دارد. و این انسان است که باید آب را استخراج نموده و زمین را زیر کشت بگیرد و نهال غرس کند و یا دانه های گوناگون در آن بیافشاند و آن را سیراب سازد. این مسئولیت انسان است و اثرگذاری و اثرپذیری متقابلی که میان خورشید و هوا و آب و خاک رخ می دهد از قلمرو قدرت انسان خارج است و آنها در قلمرو قدرت آفریدگار هستی است که این خواص را در این عناصر چهارگانه قرار داده

[صفحه ۷۴۷]

است.

قرآن در این مورد می فرماید:

«أفرأیتم ما تحرثون أنتم تزرعونه أم نحن الزارعون.» [۱] .

اما با وجود برکات و نعمتهای بسیار و فواید سرشار که می توان از کشت و زراعت برای جامعه کسب کرد، باز هم میلیونها انسان از سوء تغذیه و کمبود مواد غذایی شکایت دارند و کودکان بسیاری از کشورها بویژه آسیا و آفریقا، از گرسنگی جان می سپارند.

باید پرسید که: «آیا زمین خدا گسترده نیست و وسعت زراعت و کشت و کار ندارد؟»

پاسخ این است که: چرا، زمین خدا وسیع و پهناور است.

آیا آب، این ماده ی حیاتی، در زمین کم است و توان پاسخگویی به نیازهای بشر و دیگر موجودات زنده را ندارد؟

پاسخ این است که: چرا، نه تنها چنین نیست، بلکه میلیونها تن از این ماده ی حیاتی هر روز به هدر می رود و انسان از آن استفاده نمی کند.

پس: عامل گرسنگی و کمبود مواد غذایی و گرانی قیمتها و میوه ها چیست؟

پاسخ این است که: تنها عامل کمبود، گرسنگی،

تـورم، فقر، محرومیت و بینـوایی توده هـا، دولتهـا و حکومتهـای بیـدادگری هسـتند که میـان انسـان و منـابع طـبیعی و نعمتهـا و روزیهایی که آفریدگار هستی برای بهره وری بندگان آفریده است فاصـله افکنده اند. و ثمره ی این بیدادگری، مصیبت و فقر، محرومیت و گرسنگی، گرانی و کاهش در ثروتها و نیروهای انسانی و میوه هاست که بشر همواره از آنها رنج می برد.

اما هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور می نماید، سیستم زراعی و کشاورزی بطور کامل دگرگون می گردد و به بهترین و زیباترین شکل و محتوا و برنامه، شکوفا می گردد.

[صفحه ۷۴۸]

اینک نمونه هایی از روایات در نشانگری آن شرایط شکوه بار را از نظر می گذرانیم:

۱- امـام باقر علیه السـلام در روایتی طولانی در این مورد می فرمایـد: «آن اصـلاحگر بزرگ جهانی سـپس دسـتور می دهـد از کربلا ـ و از پشت زیارتگاه امام حسـین علیه السـلام نهر عظیمی را حفر می کننـد و بوسـیله آن آب را به کوفه و اطراف آن می رسانـد و این نهر تا نجف ادامه می یابـد و با اسـتفاده از قدرت و نیروی برخاسـته از این آب خروشان، انواع دسـتگاهها را بکار می اندازند....» [۲] .

از این روایت اسـتفاده می شود که امام مهـدی علیه السـلام به حفر نهرها، بنای پلها و سـدها بر شـطها و رودخانه ها، بویژه میان کربلا و نجف فرمان می دهد و دسـتور می دهد که انواع دسـتگاهها از جمله آسیابها برای آسیاب نمودن حبوبات نصب گردد تا هر کس بتواند بطور رایگان از آنها بهره گیرد.

تا آنجایی که یک زن در کمال

امنیت و آرامش هر گـاه دلش خواست حبوبـات و مواد غـذایی مورد نیاز خویش و خانواده اش را بطور رایگان با بهره وری از آسیابها و دستگاههایی که در مسیر آب نصب شده است برطرف می سازد.

بنظر می رسد که امام مهدی علیه السلام دستور می دهد میان کربلا و نجف نهری عظیم برای احیای کشاورزی و تعدیل آب و هوای منطقه، حفر نماینـد. چرا که این منطقه به صـحراها و بیابانهـا پیوسـته است و هزاران کیلومـتر از زمینهـای شـرق و غرب و جنوب آن منطقه همچون بیابانهـای شـام و مرزهـای آن با عراق و اردن و صـحرای «نفوذ» که حـدود آن به کویت و حجاز می رسد و «ربع خالی»و حدود آن که «مسقط» و «یمن» است بصورت مطلوبی احیا و دگرگون می گردد.

این صحراها و بیابانهای پهناوری که جز اندکی از آنها، بقیه خشک و خالی و بدون آب و علف است و از سکونت و کشت و زرع و آب و گیاه تهی است، بزودی

[صفحه ۷۴۹]

پس از ظهور امام عصر علیه السلام از آن نهر سیراب می گردند و شرایط آن بطور کامل دگرگون می شود.

روشن است که این نهر، از شـط عریض و طویل و عمیق فرات منشـعب می شود که میلیونها تن آب در هر دقیقه در آن جریان دارد و سرانجام به خلیج می ریزد و به هدر می رود.

بـا آن بیـان و پس از اجرای این طرح عظیم، آبرسانی و احیای زمینها و افشانـدن انواع بـذرها و دانه ها و غرس نهالها و درختان گوناگون و ساختن شهرها و مناطق مسکونی و

زنـده کردن و نشاط بخشـیدن به منطقه، آیا می توان گستره ی خیرات و برکات و نعمت رفاه و آسایشـی را که نصـیب صـدها میلیون انسان ساکن این منطقه پهناور می شود، در ذهن ترسیم کرد؟

و آیـا می توان تصور کرد که چقـدر جو لطیف می گردد و آب و هوا دگرگون می شود و بیماریهـا کـاهش می یابـد و بیشتر مشـکلات زندگی رخت برمی بندد و آمار جرایم و جنایات، قوس نزولی می پیماید؟ چگونه بیکاری به صـفر می رسد و انواع مواهب و نعمتهـا و امکانـات زنـدگی شایسـته و در خور شأن انسان بصورت وصف ناپـذیری، که اینک انـدیشه ها توان تصور آنها را ندارد، گسترده و فراوان در دسترس مردم قرار می گیرد؟

اینها پرتویی از ثمرات و ره آوردهای این زندگی شکوفا و شـکوه بار است. و تازه این یک نقطه از نقاط بی شمار گیتی است که روح حیـات در آن جریـان می یابـد و از این گونه طرحهـا و برنـامه هـای عمرانی در دیگر زمینهای موات و دیگر دشـتها و بیابانها و کویرهای افتاده و خشک و سوزان در سراسر جهان اجرا می گردد.

روشن است که برنـامه ریز و طراح این طرحهـا و برنـامه های زنـدگی ساز، امام مهـدی علیه السـلام است. و اوست که دسـتور اجرای طرحها را با تـدبیر بی نظیر و بـدست خویش می دهـد. این بـدان معنا نیست که خود آن حضـرت این طرحها را بدسـت توانای خویش پیاده می کند چرا که نیازی هم به این کار نیست بلکه کافی است که او

[صفحه ۷۵۰]

دستورات لازم و آموزشهای ضروری را صادر

و طرحها را - بدون تشریفات و مانع تراشیهای موجود در وزارت خانه و دستگاههای اداری و اجرایی کنونی و نامه های متقابل تشریفاتی برای اجرا - امضا می کند و کارها هرگز بخاطر امضای فلان کمیسیون و یا پشت گردنه ها و موانع، در بند کندها و زنجیرها و سیستم کاغذبازی حاکم بر سازمانهای اداری که هزاران مشکل در مسیر زندگی و رشد و ترقی مردم ایجاد می کند، متوقف نمی شود.

و نیز لازم به یادآوری است که احیای زمینها و رونق کشاورزی منحصر به آبیاری و سیراب شدن آنها از نهرها نیست، بلکه خدای جهان آفرین درهای آسمان را بر روی زمینیان می گشاید و خیرات و برکات آسمان را بسوی زمین فرو می باراند.

با روایاتی که ترسیم خواهد شد این نکته روشنتر می شود:

۱- ابوسعید خدری از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آورده است که فرمود:

«تتنعم امتی - فی زمن المهدی - نعمه لم یتنعموا مثلها قط، ترسل السماء علیهم مدرارا و لا تدع الأرض شیئا من نباتها الا أخرجته.» [۳] .

یعنی: امتم در روزگار ظهور مهدی علیه السلام از نعمتهایی بهره ور می گردد که همانندش سابقه ندارد، آسمان برکات خویش را پیاپی بر آنان می فرستد. و زمین تمامی گیاهان و گلها و درختان خویش را برای آنان می رویاند.

۲- و نیز فرمود:

«یخرج فی آخر امتی المهدی، یسقیه الله الغیث و تخرج الأرض نباتها و یعطی المال صحاحا و تکثر الماشیه و تعظم الامه.» [۴] .

یعنی: در آخر الزمان در میان امتم، مهدی، آن نجات بخش ملتها قیام

می کند. خدا کران تا کران قلمرو حکومت جهانی او را بوسیله باران سیراب می سازد و زمین، گیاه

[صفحه ۷۵۱]

و نبات خویش را می رویاند. آن گرامی اموال عمومی را بطور عادلانه به مردم اعطا می کند و به دامداری و دامپروری و رونق اقتصادی اهمیت می دهد و امت را تکریم نموده و عظمت می بخشد.

۳- و نیز فرمود:

«... و تزید المیاه فی دولته و تمد الأنهار و تضاعف الأرض أکلها.» [۵] .

یعنی: ... آبها در دولت او فراوان می گردد و زمین برکات خویش را چندین برابر می سازد.

۴- امیرمؤمنان علیه السلام ضمن روایت طولانی در این مورد می فرماید:

«... و لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها... حتی تمشی المرأه بین العراق و الشام، لا تضع قدمیها الا علی النبات....» [۶] .

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام نماید، آسمان باران رحمت خویش را فرومی ریزد و زمین، روییدنیهای خود را می رویاند تا آنجایی که زنی میان عراق و شام می رود و پای خویش را جز بر گل و گیاه نمی گذارد... چرا که جای پایی برای خود نمی یابد.

۵- و نیز در روایتی از عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام می فرماید:

«و یزرع الانسان مدا [۷] یخرج له سبعمأئه مد کما قال الله تعالی: کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مأئه حبه و الله یضاعف لمن یشاء.» [۸] .

یعنی: انسان در عصر حاکمیت جهانی آن حضرت، هر آنچه از انواع دانه های زراعی بر زمین بیافشاند، هفتصد برابر، برداشت می نماید همانگونه که

خدا در قرآن می فرماید:

[صفحه ۷۵۲]

«کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مأئه حبه و الله یضاعف لمن یشاء.» [۹] .

یعنی: مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند به مانند دانه ای است که از یک دانه هفت خوشه بروید و در هر دانه ای صد دانه باشد. و خداوند برای هر کس که بخواهد می افزاید.

از روایاتی که از نظرتان گذشت روشن شد که تمامی صحراها و دشتها و زمینهای خشک و سوزان و تهی از کشت و زرع و نهال و درخت، پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در اندک مدتی به مزارع سرسبز و خرم تبدیل می گردد. و بخاطر بارانهای مفید و پیاپی و حفر و جاری ساختن نهرهای پرآب کران تا کران زمین، نشاط و طراوت بهاران، به خود می گیرد.

ریزش بارانها بصورت مفید و ثمربخشی انجام می گیرد، نه چون بارانهای سیلاب خیزی که در برخی کشورها، گاه به گونه ای فرو می ریزد که با سیلاب مهیب خود، شهرها و روستاها را ویران می کند و مزارع را غرق و انسان و حیوان را نابود می سازد.

و روشن است که مردم در عصر ظهور در زراعت و غرس انواع درختان آزادند و در راه تلاش و سازندگی آنان، موانع و خوانها و گردنهای بازدارنده ای، همچون مالیاتهای ظالمانه و مقررات ضد انسانی و اسلامی قرار نمی دهند؛ چرا که اسلام به فرد و گروه تلاشگری که بخواهند زمینهای موات را احیا کنند و آنها را به مزارع سرسبز و باغات پر میوه و شهر و روستاهای آباد

و آزاد تبدیل سازند، آزادی اعطا می کند و کار آنان را جهاد عنوان می دهد، برای نمونه:

۱- از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آورده اند که فرمود:

«من احیا ارضا مواتا، فهی له.» [۱۰] .

یعنی: هرکس زمین مرده ای را زنده کند از آن خود اوست.

[صفحه ۷۵۳]

۲- و نیز فرمود:

«من غرس شجرا او حفر وادیا لم یسبقه الیه أحد، او أحیا أرضا میته فهی له قضاء من الله و رسوله.» [۱۱] .

یعنی: هر کس درختی را غرس کند یا نهری را پیش از دیگران حفر نماید یا زمین مرده ای را زنده سازد، از آن اوست. این حکم و داوری خدا و پیامبر است.

۳- و امام باقر علیه السلام فرمود:

«أیما قوم أحیوا شیئا من الأرض و عمروها، فهم أحق بها و هی لهم.» [۱۲] .

یعنی: هر گروهی قطعه ای از زمین را احیا و آن را آباد سازند، بدانها شایسته تر و زیبنده تر است و آن زمین از احیاگر آن است.

و روایات دیگری که تصریح می کند که هر انسانی، قطعه ای از زمین را احیا کند، ملك اوست، مشروط بر اینکه پیش از آن ملك کسی نباشد. و زراعت و نهالهایی را نیز که در آن کشت می کند از آن اوست نه فئودالها و یا دولتها، همانگونه که در کشورهای مارکسیستی و... اینگونه بود. و امروز نیز در نقاط مختلف جهان، میلیاردها هکتار از زمینها همچنان در طی قرون و اعصار وا افتاده و بدون کشت و زرع و بهره برداری مانده است و یا اگر کشت

گردد، محصول آن به جیب زمین داران، سرازیر می گردد.

همه ی این بیدادگریها، و حق کشیها، محصول قوانین ضد اسلامی و وارداتی از کشورهای استعماری است.

اما هنگامی که امام مهدی علیه السلام قیام کند این مقررات ظالمانه و ساختگی و باطل را از بین می برد و انسان به آزادی، آن موهبت الهی خویش، دست می یابد. و در نتیجه، در زمین خدا برای خویشتن کشت می کند. و از برکات خاک انواع دانه ها و میوه ها و محصولات زراعی، برای حیات سعادتمندانه و رونق و رفاه زندگی

[صفحه ۷۵۴]

خویش برمی دارد و نهایت فراوانی و رونق و آسایشی را که انسانها بدان دست می یابند، تنها خدا آگاه است.

بدینسان به سبب کشت و زرع بسیار و سرشار شدن پستانها از شیر، خیرات و برکات فراوان چند برابر می گردد و نعمتها بصورت وصف ناپذیری افزایش می یابد و عمران و آبادانی چهره می گشاید. و دامداری و پرورش طیور و مرغداری، گسترش و رونق جدید و وصف ناپذیری می یابد.

پاورقی

[۱] سوره واقعه، آیه ۴۶.

[۲] غیبت شیخ طوسی، بخش آخی، ص ۲۸۱، ارشاد مفید، ص ۳۶۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۰۰.

[۳] عقدالدرر، ص ۱۴۴، باب ۷، ملاحم ابن طاووس، ص ۶۹، باب ۱۶۴، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷.

[۴] عقدالدرر، باب ۷، ص ۱۴۴ و چاپ جدید انتشارات مسجد جمکران، ص ۱۹۴.

[۵] عقدالدرر، باب ۷، ص ۱۴۹، چاپ جدی یاد شده، ص ۲۰۰.

[۶] بحارالانوار، ج ۵۲، ص

۳۱۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۵۹.

[۷] مد، سه چهارم کیلو می باشد.

[۸] عقدالدرر، باب ۹، ص ۲۰۰ و چاپ جدید یاد شده، ص ۲۱۱، باب ۷.

[۹] سوره بقره، آیه ۲۶۱.

[۱۰] وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۷.

[۱۱] وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۸.

[۱۲] وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۷.

## حل مشکل مسکن در عصر ظهور

حل مشکل مسکن در عصر ظهور

مشکل مسکن همواره از مشکلاتی است که جامعه ی انسانی در روزگاران گذشته از آن رنج برده و امروز نیز رنج می برد. چرا که اگر نگوییم بیشتر انسانها، می توان گفت بیشی از آنان به بحران مسکن گرفتارند. و عمر خویش را بناچار در خانه های محقر و یا اجاره ای سپری می کنند و پول و امکاناتی که بتوانند برای سکونت خود و خانواده خویش، خانه ای مناسب فراهم ساخته و با آسایش و آرامش و رفاه در آن زندگی کنند، ندارند.

این مشکل اساسی نیز بدبختانه از مشکلاتی است که ثمره ی شوم قوانین ظالمانه و ضد اسلامی حاکم بر جامعه ها و تمدنهاست. چرا که دولتها، آزادی این موهبت الهی را در مورد مسکن و محل زندگی، از انسانها سلب نموده و سرکوب می کنند. و به این انبوه عظیم از مردم اجازه نمی دهند جز به شرایط بی رحمانه و مالیات و عوارض سنگین و ظالمانه و غیر اسلامی حتی در خارج از شهرها نیز خانه ای برای خود و خانواده خویش بسازند.

بنظر می رسد ثمرات شوم و تأسفبار و درد و رنجهایی که از این راه، دامنگیر خانواده ها و جامعه

ها می شود، نیازی به پرسش و پاسخ ندارد.

بسیاری از جوانان بخاطر بحران مسکن، دوران طراوت و شادابی خویش را بدون تشکیل نهاد مقدس و مسئولیت آفرین خانواده می گذرانند که این شیوه

[صفحه ۷۵۵]

زندگی، خود ره آورد شومی همچون: ضعف مبانی عقیدتی و اخلاقی، انحرافات جنسی و تزلزل روانی و دیگر آفتها و کارهای ناپسند را برای جامعه به بار می آورد. و آنگاه پس از سپری شدن دوران طلایی جوانی تازه ازدواج می کنند و ناگزیر می گردند عمر خویش را در یک خانه ی اجاره ای و یا یک طبقه ی محقر و کوچک با شرایط وخامت باری بگذرانند که این نیز عوارض ویرانگری در پی دارد.

از میوه های تلخ بحران مسکن و نداشتن محیط زندگی مناسب، انواع بیماریها است که بخاطر تنفس در یک فضای تنگ و نامناسب دامنگیر انسانها می گردد و نیز انواع درگیریهای خانوادگی و عقده های روانی از دیگر ره آوردهای، نداشتن مسکن مناسب و زیستن انبوهی، در یک محیط کوچک و نامناسب است.

در این شرایط است که کودکان از بازی و سرگرمی و فوتبال در محیط زندگی محروم می گردند و به ناگزیر برای بازی به خیابانها و کوچه ها و پارکها و گردشگاهها روی می آورند. و چه بسا که همین اوقات فراغت و بازی در محیطی دور از چشم پدر و مادر، به انحرافات فکری و رفتاری آنان منجر می گردد. زیرا عوامل فساد و تباهی و عناصر وابسته به جریانهای گمراه کننده و احزاب و دستجاتی که در اندیشه ی شکار جوانان بیگناه و کم تجربه اند، بیشتر در

همین محیطهای عمومی برای صید آنان انواع دامها را می گشایند تا بدینوسیله آنان را به راه دلخواه خویش سوق دهند. و نیز دهها مشکل اجتماعی و فردی و رنج و درد و جنایت دیگر که همه، ره آورد شوم بحران مسکن و نداشتن خانه ی مناسب است.

اما در عصر ظهور و حاکمیت امام عصر علیه السلام، این مشکل بزرگ اجتماعی و اقتصادی نیز بصورت کامل حل می گردد همانگونه که در روزگار درخشان حکومت عادلانه و انسانساز علی علیه السلام با تدابیر ژرف و سازنده ی آن حضرت، در مدتی کوتاه خود به خود حل شد.

تاریخ، بیانگر این واقعیت اسثت که به برکت حکومت امیرمؤمنان علیه السلام و تدابیر و طرحهای او، هر انسانی برای خویش صاحب خانه ای مستقل گردید و مشکل

[صفحه ۷۵۶]

مسکن بطور کامل حل شد.

یک پرسش: «چگونه امام عصر علیه السلام در دوران حاکمیت خویش این معضل اجتماعی را حل می کند؟»

پاسخ: از راه تطبیق و پیاده کردن دقیق مقررات و قوانین زندگی ساز و سعادت آفرین اسلام.

اسلام بر این اندیشه رهنمون است که:

«الأرض لله و لمن عمرها.»

یعنی: زمین از آن خداست و پس از آن، از آن کسی است که آن را آباد سازد.

از این رو هر زمین که ملک دیگری نباشد، هر انسانی می توان آن را احیا و آباد سازد. و پس از آن مرحله به مالکیت او در می آید و هیچ قدرتی همچون دولت یا شهرداریها یا دیگران، حق جلوگیری و مزاحمت و یا دریافت مالیات و عوارض و پولهایی از این قبیل از او را

ندارند، چرا که اسلام مالیاتی جز آنچه در آیات قرآن و روایات بدان تصریح شده است، ندارد.

اینک به یکی از روایات که بیانگر حل بحران مسکن در حکومت امام مهدی علیه السلام است، بحث را به پایان می بریم:

«اذا قام قائم آل محمد... اتصلت بیوت الکوفه بنهر کربلا.» [۱] .

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم قیام نماید، خانه های شهر «کوفه» به نهر «کربلا» متصل می شود و شهر بقدری گسترش می یابد که همه صاحب خانه می شوند.

بدینسان، این روایت، بیانگر این مطلب است که مردم زمینهای خشک و سوزان و بیابانهای بی آب و علف را احیا و آباد می سازند و بصورت خانه های زیبا و پرشکوه و باغهای پرطراوت درمی آورند که یک نمونه ی آن، گسترش شایسته ی

[صفحه ۷۵۷]

خانه های کوفه تا نهر کربلا می باشد، آن هم با آن مسافت بسیاری که اینک میان آن دو شهر موجود است.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ و ارشادمفید، ص ۳۶۲.

## حل بحران بیکاری در عصر امام مهدی

حل بحران بیکاری در عصر امام مهدی

مشکل بیکاری از بلاهای اجتماعی است و بطور آشکار و تأسف باری در سراسر جهان بصورت گوناگونی گسترش یافته است و از مشکلات پیچیده ای است که بسیاری از مردم از آن رنج می برند و آمار آن بصورت دهشتباری در حال افزایش است.

این مشکل اجتماعی آثار و ره آورد وخامت باری در جامعه بر جای می گذارد. در دامان خود هزاران ضد ارزش و رذیلت اخلاقی و انحراف عقیدتی و عقده های روانی می پرورد و جنایاتی

چون سرقت، غارت و تجاوز را به ارمغان می آورد.

بیکاری باعث می شود که بسیاری برای وقت گذرانی به کوچه و بازار و رستورانها روی آورند و به ناموس مردم نگاه کنند و به یاوه گویی و متلک پرانی و... به دختران و زنان بپردازند و عمر خویش را در کارهای بی ثمر و زیانبار همچون: غیبت، تهمت تراشی، پرده دری و... تلف نمایند.

با اینکه اسلام، سستی و تن پروری و بیکارگی را سخت نکوهیده می داند و همگان را به کار و تلاش و نشاط و تحرک فرا می خواند، بدبختانه این آفت در کشورهای اسلامی نیز آشکار است. و عامل آن نیز چیزی جز مقررات ضد اسلامی حاکم بر این کشورها نیست. مقرراتی که آزادی مردم را در جلوه ها و ابعاد گوناگون سرکوب می کند و جز با شرایط سخت و مالیاتهای سنگین و قید و بندهای اسارت بار، اجازه ی کار و تجارت و... به مردم نمی دهد.

در برخی از کشورها و در قلمرو برخی دولتها به فرد تنها هنگامی اجازه ی کار داده می شود که از نظر نژاد و ملیت با آنان هماهنگ باشد چنانکه گویی فردی که از نظر نژاد و ملیت از آنان نیست، نه انسان است و نه از حق حیات و کار و معیشت

[صفحه ۷۵۸]

برخوردار است.

در برخی کشورها، به فرد، تنها پس از پایان خدمت نظام و یا رسیدن به مرحله ی خاصی از عمر، اجازه ی کار می دهند... به هر حال عوامل بیکاری و اسباب آن بسیار است و ما در اینجا نمی خواهیم این بحث را

بصورت گسترده بیاوریم.

... اما در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام بحران بیکاری در همه ی چهره ها و میدانها حل می گردد و این آفت ویرانگر، برای همیشه از جامعه رخت برمی بندد، چرا که آن اصلاحگر بزرگ و با کفایت، این آفت اجتماعی را از بیخ و بن ریشه کن می سازد و اسباب و عوامل آن را نابود می کند.

از این رو در عصر ظهور، آزادی در کار، مسافرت، تجارت، نوآوری، ابداع و امکانات، به همه ی مردم ارزانی می گردد. و میدان کار و تلاش و ابتکار برای همه ی استعدادها فراهم می شود، مالیاتها الغاء می گردد و ملاکها، معیارها و مقررات تبعیض نژادی بکلی باطل اعلان می شود، چرا که اسلام، گرایشهای نژادی و طبقاتی را به شدت رد می کند و تمامی مردم را از نظر حقوق و آزادی، برابر می شناسد. درست همانگونه که امیرمؤمنان علیه السلام در حکومت عادلانه ی خویش در دستورالعمل جاودانه ای به مالک اشتر مرقوم داشت که:

«... الناس صنفان: اما أخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق.» [۱] .

یعنی: هان ای مالک! مردم دو گروهند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر.

و بر این اساس است که تمامی طبقات مردم در عصر ظهور در اوج نشاط و تلاش و رفاه و غنا زندگی می کنند. و به برکت حکومت امام مهدی علیه السلام بحران بیکاری و فقر محو می گردد و ره آورد شوم و ویرانگر آن نیز از جامعه زدوده می شود.

[صفحه ۷۵۹]

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، نامه

ی ۵۳.

## امنیت و آرامش در عصر ظهور

امنیت و آرامش در عصر ظهور

در جهان معاصر جامعه های انسانی، در شرایط سخت و طاقت فرسایی از نظر فقدان امنیت و آرامش در ابعاد گوناگون حیات، زندگی می کنند. برای نمونه: سرقت اموال و دارایی مردم از خانه ها و محلات، سرقت ماشینها و سرقت بانکها بوسیله ی سارقان حرفه ای و باندهای خطرناک...

جنایاتی که راهزنها به آن دست می زنند. هر روز در جایی اموال و هستی مردم را به غارت می برند، آدم رباییهای رنگارنگ، از ربودن کودکان گرفته تا زنان، باجگیریها و... همه و همه از تظاهر بارز فقدان امنیت مالی و جانی در جامعه های انسانی است.

در برخی کشورها، دلهره و وحشت بطور کامل بر جامعه سایه افکنده و این ترس و رعب در شامگاهان به اوج خود می رسد، بطوری که اگر درب خانه ای بصدا درآید اضطراب و دلهره، صاحب خانه و خانواده اش را پیش از شناختن کسی که درب خانه را بصدا درآورده است، سخت فرامی گیرد.

اما در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام ترس و دلهره در همه ی چهره هایش نابود می گردد و امنیت و آرامش بر کران تا کران کره ی زمین سایه گستر و حاکم می شود و بشریت در جوی از صلح و اطمینان خاطر و آسایش و آرامش فکری زندگی می کند.

یک پرسش: سؤال این است که: «چگونه نعمت گرانبهای امنیت و آرامش بر سراسر گیتی و بر جانها و دلها حاکم می گردد؟»

پاسخ: برای دریافت پاسخ، ما باید نخست، عوامل و اسبابی را که باعث زوال و آرامش و

امنیت می گردد بشناسیم تا پس از این مرحله، دریابیم که امنیت و آرامش چگونه در روزگار درخشان آن حضرت تحقق می یابد.

واقعیت این است که فقدان امنیت به یکی از سه عامل ویرانگری که خواهد آمد بر می گردد و اینها آفتهای امن و امان هستند:

[صفحه ۷۶۰]

۱- فقر و محرومیت: این آفت است که در بسیاری از مواقع، باعث می شود که فرد، مرتکب سرقت شود و یا به کارهای زشتی همانند آن دست زند، چرا که او در فشار فقر و نیاز است و برای نجات زندگی خود و خانواده اش به این راه ناپسند و زشت کشیده می شود.

۲- ضعف ایمان: عامل دیگر جنایات که آفت ناامنی را در جامعه پدید می آورد، ضعف مبانی عقیدتی و ایمان به خداست.

ضعف ایمان باعث می شود که فرد و جامعه، نه به دلیل فقر و نیاز تنها، بلکه گاه بخاطر آفت هستی سوز طمع و حرص و آز، در مال اندوزی و دنیاطلبی و دنیاپرستی و یا آلودگیهای روحی و دیگر انحرافات، در میدان عمل دست تجاوز به حقوق و اموال مردم دراز کند.

۳- ضعف مدیریتها و حکومتها: ممکن است ضعف مدیریت و حکومت و ناتوانی آن از تنظیم امور و تدبیر شئون و نگهبانی شایسته از مال و جان و کرامت و آزادی فرد و جامعه و دستگیری و کیفر جنایت کاران و گروههای تبهکار، آفت جان امنیت شود. و نعمت امن و امان را، از جامعه ها سلب نماید.

... اما در عصر ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام همه ی این عوامل ناامنی محو

و نـابود می گردد و تمامی آفتهای آرامش زنـدگی از فرد، خانواده و جامعه، زدوده می شود. و همگان در اوج رفاه و آسایش و بهروزی و فراوانی نعمتهـا، روزگار می گذراننـد تا آنجایی که طبق روایات رسـیده هر از چنـدی از سوی حکومت عادلانه و پرمهر امام مهـدی علیه السـلام اعلان می گردد که: «هر کس نیاز به پول و مال دارد بیایـد و هر چه می خواهـد بگیرد.» اما جز یـک نفر کسـی نمی رود و آن یک تن نیز نه بخاطر فقر بلکه به انگیزه ی حرص و آز و فزون خواهی می رود و با چنان عطای بزرگی روبرو می گردد که پشیمان از کار خویش، پولها را بر می گرداند....

و نیز در جـامعه ی عصـر ظهور بر اثر شـیوه های تربیتی و سازنـدگی ویژه ای که آن پیشوای راستین توحیـد و عـدالت در ابعاد گوناگون بکار می گیرد، ایمان و اخلاص در

[صفحه ۷۶۱]

کران تا کران دلها نفوذ می کند و قلبها مرکز ایمان می گردد و به برکت چنین ایمان سرشار و تزلزل ناپذیری، جرم و گناه که ره آورد ضعف ایمان است از جامعه ی بشری رخت برمی بندد.

حکومت عادلانه ی مهدی علیه السـلام پراقتدارترین حکومتهایی خواهد بود که زمین بر روی خود دیده است. آسـمان و زمین و تمـامی نیروهـای طبیعی و مـاورای طبیعی در پشتیبانی و اسـتواری و برقرار ساختن پایه های شـکوهمند آن دست به همکاری مشـترک می زننـد و آن، حکـومت عـدل و مهر، تنهـا حکـومت در سراسـر جهـان خواهـد بود. به همین جهت عناصـر فاسـد و گروههای راهزن و متجاوز

و آفتهای امنیت، اصولا امکان تشکیل نمی یابند. چرا که دست قدرتمند و دقیق عدالت، آنان را در همان نخستین مرحله، به کیفر شایسته و بایسته می رساند.

علاوه بر آنچه آمد، مردم بر اثر طرحها، برنامه ها، تربیتها، رفتار و گفتار آن حضرت و به دست یارانش به مراحل والایی از رشد فکری و عقیدتی، علو نفس و شرافت انسانی اوج می گیرند که خویشتن را فراتر از ارتکاب گناه و تجاوز به مال و جاه و هستی مردمان می نگرند.

با این بیان، روشن است که پایه های استوار آرامش و امنیت جهانی در کران تا کران جامعه ی بزرگ انسانی پی ریزی می گردد.

و بدینسان چگونگی تحقق بخشیدن به امنیت، در همه ی ابعاد به دست توانا و اندیشه ی والای آن حضرت پی می بریم.

شایسته است به این نکته اشاره گردد که نعمت امنیت در حکومت آن گرامی، تنها ویژه ی جامعه ی انسانی نیست بلکه شامل حیوانات نیز می گردد، حیوانات با یکدیگر براساس عدالت روبرو می گردند و هم با انسانها. از این رو نه انسانها از سوی حیوانات احساس خوف می کنند و نه حیوانات ناتوان از حیوانات قوی می هراسند و روح مهر و الفت در میان آنان حاکم می گردد.

در این مورد به برخی روایات اشاره می رود:

[صفحه ۷۶۲]

۱- امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون اصل امنیت در دوران آن حضرت فرمود:

«... و تخرج العجوز الضعیفه من المشرق، ترید المغرب، لا ینهاها احد....» [۱].

یعنی: و زن سالخورده و ناتوان از شرق تا غرب عالم می رود بی

آنکه از هیچ کس و هیچ چیزی احساس ناامنی و اذیت و آزار نماید.

۲- امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیانی فرمود:

«... حتی تمشی المرأه بین العراق و الشام، لا تضع قدمیها الا علی النبات وعلی رأسها زینتها، لا یهیجها سبع و لا تخافه.» [۲] .

یعنی: در عصر حکومت آن اصلاحگر بزرگ، امنیت کامل همه جا برقرار می گردد تا آنجایی که یک زن، در کمال امنیت و آزادی، راه میان عراق تا شام را می پیماید و پای خویش را جز بر سبزه زارها و بوستانهای خرم و آباد نمی نهد و در حالی که جواهرات خویش را بطور آشکار بر سر و سینه دارد، نه درنده ای او را خواهد ترساند و نه ناامنی و خطری او را تهدید خواهد کرد.

۳- و نیز فرمود:

«لو قد قام قائمنا... و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم.» [۳] .

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند... کینه و عداوت از دلهای بندگان ریشه کن می شود و درندگان و حیوانات نیز، اصلاح خواهند شد.

و فرمود:

«وترعی الشاه و الذئب فی مکان واحد و یلعب الصبیان بالحیات و العقارب،

[صفحه ۷۶۳]

لا یضرهم شی ء و یذهب الشر و یبقی الخیر.» [۴] .

یعنی: در روزگار او، گرگ و گوسفند در یک مکان می چرند و کودکان با عقربها و مارها بازی می کنند و چیزی به آنان زیان نمی رساند. همه ی بدیها و شرارتها از جهان رخت برمی بندد و شایستگیها می ماند.

یک پرسش: ممکن است این سؤال در ذهن شما پدید آید که: «چگونه ممکن

است درندگان اصلاح گردند با اینکه می دانیم سرشت و غریزه ی آنها شکار و دریدن است؟»

پاسخ این است که: این کار شگرف و تحول اعجازآمیز، ممکن است از طریق اعجاز صورت گیرد. زیرا خدایی که درندگان را آفرید و این غریزه و طبیعت را در وجود آنان قرار داد، به آسانی می تواند خوی درندگی ار از آنها سلب کند و آنها را همانند حیوانات اهلی رام سازد که خطری از آنها متوجه آدمیزاد و همنوعانشان نگردد.

سؤال دیگر: ممکن است سؤال شود که: «چگونه این کار ممکن است با اینکه می دانیم که غذای مورد نیاز برخی درندگان و حیوانات وحشی، تنها در گوشت خلاصه می شود؟»

جواب: حیوان شناسان تصریح می کنند که غذای درندگان و حیوانات وحشی منحصر به گوشت نیست، بلکه گوشت از لذیذترین غذاهای آنهاست و در صورتی که بدان دسترسی نداشته باشند با برگ درختان و گیاهان و گلها نیز می توانند نیاز غذایی خود را برطرف سازند. [۵] .

و ما در بخشی که تحت عنوان «بشارتها از آمدن امام مهدی علیه السلام» داشتیم این

[صفحه ۷۶۴]

مطلب را بطور فشرده توضیح دادیم.

آری! و بدینسان عصر ظهور و روزگار حکومت امام مهدی علیه السلام روزگار صلح و صفا و آرامش و امنیت و عدالت و آزادی به تمام معنا و به مفهوم حقیقی آن خواهد بود.

پاورقی

[۱] ینابیع الموده، ص ۴۲۳، غیبت نعمانی، ص ۱۸۱، باب ۱۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۹ از منابع متعدد.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳،

ص ۵۹.

[۳] مدرک یاد شده.

[۴] عقدالدرر، باب ۷، ص ۱۵۹، رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۲.

[۵] شاید مراد این باشد که انسانهای گردنکش و درنده خوی در سایه ی حکومت عدل گستر حضرت، آنچنان رام می شوند که جرئت تجاوز به حریم افراد ضعیف را ندارند و نیز کودکان بی پناه از گزند ظلم ستم پیشگان در امان خواهند بود.

## اصلاحات عمومی در عصر ظهور

اصلاحات عمومی در عصر ظهور

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خویش برخی از اصلاحات عمومی را که در عصر ظهور و به دستور امام مهدی علیه السلام رخ می دهد، برمی شمارد. و خاطر نشان می سازد که همه ی اینها براساس مصالح و دلایل حکیمانه ای صورت می گیرد.

برخی از آنها عبارتند از:

۱- حل مشکل عبور و مرور و گشودن گره ی کور ترافیک:

در این رابطه است که روایات، بیانگر توسعه ی راهها و گسترش بخشیدن به خیابانها تا عرض شصت متر است.

۲- مسدود ساختن پنجره هایی که به کوچه ها، خیابانها، راه عبور و مرور مردم گشوده شده و نیز جلوگیری از نصب چنین پنجره هایی:

روشن است که پنجره های مشرف به کوچه و خیابان و راه عبور و مرور مردم، نقش ویرانگری در بنیانهای اخلاقی و مفاسد و جنایات خانوادگی دارد، زیرا این پنجره ها بویژه در فصل تابستان که معمولا گشوده اند اندرون خانه ها و هر آنچه در آن می گذرد، همه را نشان می دهد.

۳- تخریب و جلوگیری از احداث بالکنها:

چرا که نوعی تجاوز به حریم کوچه و خیابان است. و

شایـد دلیـل آن همه همین باشـد چرا که کوچه و خیابـان و فضـای آن، از آن مردم و بالکنهـا نوعی تصـرف در این حق ملی و عمومی است.

۴- جلوگیری از نصب ناودانها بسوی کوچه و خیابان:

که این کار نیز بویژه برای جلوگیری از آلودگی محیط و حفظ سلامت و بهداشت

[صفحه ۷۶۵]

عمومی و جلوگیری از ریخته شـدن آب بر سـر رهگـذران و سـلامت عبور و مرور و پرهیز از خطر لغزش و غلطیـدن و سـقوط افراد بویژه کودکان و سالخوردگان، ضروری است.

۵- جلوگیری از کندن چاههای فاضلاب در کوچه و خیابان... و دیگر اصلاحات در سطح شهر و محل زندگی جامعه.... [۱] .

آری! خواننـده ی عزیز! آنچه پیرامون زنـدگی جـامعه در عصـر درخشان امام مهـدی علیه السـلام از نظرتان گـذشت، قطره ای نـاچیز از دریـای بی کرانه ی مواهب، نعمتهـا و برکـات و شـکوهی است که جامعه ی انسانی در حکومت آن حضـرت از آنها بهره ور می گردد زیرا روایاتی که از زندگی سعادتمندانه در عصر ظهور سخن می گوید پرتو ناچیزی از شکوه و عظمت، رفاه و آسایش، امنیت و آزادی، عـدالت و افتخاری را باز می گوید که در حکومت او نصـیب جامعه ی انسانی می گردد. خدا می داند روایاتی که پیرامون این روزگار درخشان و طلایی از پیامبر گرامی و امامان اهل بیت علیهم السلام آن هم با رعایت سطح بینش و دانش و انـدیشه ی مردم صـادر شـده است در چه حجم بزرگی بوده که متأسـفانه به دلیـل آفتهای ی چون: سوزانیـدن کتابخانه ها و از بین بردن کتابها و روایات، به دست ما

نرسیده است.

و تـازه اینهـا، غیر از آن حقایقی است که در عصـر ظهور و به دست مبارک آن گرامی در راه سـعادت و آسایش انسانها انجام می شود. و امامان اهل بیت علیهم السلام با توجه به سطح دانش و اندیشه ی محدود مردم از بیان آنها صرف نظر نموده اند.

کوتـاه سـخن اینکه: بشـریت در عصـر درخشان امام عصـر علیه السـلام از سـعادتمندانه ترین و شـکوهبارترین زنـدگی بهره ور خواهد گشت. و انواع نعمتهای مادی و معنوی برای او فراهم خواهد بود.

[صفحه ۷۶۶]

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۲، و بحارالانورا، ج ۵۲، ص ۳۳۹. «اذا قام القائم علیه السلام... یوسع الطریق الأعظم فیصیر ستین ذراعا... و یسد کل کوه الی الطریق و کل جناح و کنیف و میزاب الی الطریق».

## شیعه در عصر امام مهدی

شیعه در عصر امام مهدی

شیعه، این پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، از همان روزهای رحلت پیامبر گرامی تاکنون، همواره مورد فشار و سـتم قرار گرفته و حقوق و آزادی آنان پایمال شده است.

بـه همیـن جهـت اسـت که: تاریـخ اینـان، لـبریز از قربانیـان و شـهیدان گرانقـدر و راسـتینی است که در طـول تاریـخ به دسـت بیـدادگران کشـته شـده و مورد تبعیـد و طرد و سـرکوب قرار گرفته انـد و جرمشان تنها این بوده است که پیرو امیرمؤمنان علیه السلام بوده اند.

شیعه، پس از رحلت پیامبر در هر عصـر و زمان در همه ی جهان اسـلام، همواره هـدف قلم های مسـموم است و در این مدت، حکومتها و سلسله هایی که در نقاط مختلف جهان اسلام، قدرت را به کف گرفته اند، با قدرت و امکانات بسیار با

این مذهب و پیروانش به جنگی بی رحمانه و نابرابر برخاسته اند.

بـا مراجعه به کتابهای تاریخی می توان انواع مصائب و سـختیهایی را که بر اینان رفته است، مطالعه کرد. و دریافت که از همان آغـاز کار، شـیعه و تشیع از «سـلمان» گرفته تا «عمار»، «عبـدالله بن مسـعود»، «ابی ذر غفاری»، «مالک بن نویره» و... تا دیگران، همواره زیر سهمگین ترین فشارهای ظالمانه بوده اند. با نگرشی به جنگ جمل، صفین، نهروان و یورشهایی که در زمان عنصر پلیـد و خودکـامه امـوی «معـاویه» بر شـهرهای شـیعه و خـانه هـا و شخصـیتهای وارسـته و شایسـته ی آن نمودنـد و تـا شـهادت امیرمؤمنان علیه السـلام و مسموم ساختن فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام... تا فاجعه ی جانسوز کربلا و پیامهای آن... و تا شهادت هشت امام خاندان وحی و رسالت پس از امام حسین یکی پس از دیگری و تا هزاران نمونه ی دیگر از نمونه هایی که بر صـحت و درستی دیدگاه ما، دلالت می کند همه و همه، این واقعیت را نشان می دهد که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تاکنون، شیعه همواره هدف تیرهای ستم و قلمهای

[صفحه ۷۶۷]

مسموم و حکومتهای خودکامه بوده است.

رژیم اموی و عثمـانی و دیگر رژیمهـای خودکـامه و زمامـداران سـتم و تبـاهی، همه، تلاـش ارتجـاعی خویش را برای از میان برداشتن شیعه و تشیع بکار گرفتند.

فقیهـان بدانـدیش و وابسـته به حکومتها، به ریختن خون شـیعیان و مباح شـمردن مال و عرض آنان فتوا دادنـد. و فراتر از آن با صدور حکم ارتجاعی و ظالمانه برخاسته از تعصب کور، نسبت کفر

و شرک به آنان دادند و انواع تهمتها و دروغها را نثار آنان نمودند.

آری!... شیعه، اینگونه زیر فشار بود و تنها در زمان «آل بویه»، «حمدانیان»، «فاطمیان»، «صفویان» و... قدرت و نفوذ بدست آورد و اندکی به حق حیات و آزادی دست یافت.

اما این دورانها نیز کوتاه مدت بود و رنجها پس از انقراض هر یک از این رژیمهای چندگانه، بار دیگر بر سر شیعه فرود می آمد. کتابخانه ها به آتش کشیده می شد و مسجدها ویران می گشت. خونها بر روی زمین می ریخت و داراییها، غارت و مباح می شد. میلیونها انسان رانده می شدند و یا از وطن خویش به کشورهای بیگانه بناگزیر هجرت می کردند و آثار و اخبار آنان بریده می شد و از بین می رفت.

در سایه ی حکومتهای غیر شیعه، شیعیان همواره مورد ستم و بدرفتاری مأموران و حاکمان و امیران قرار می گرفتند. فشار و مراقبت شدید، سانسور بر مطبوعات، محافل و مجالس حسینی، مدارس و مساجد، کتابخانه ها و شخصیتهای بزرگ و متفکران شیعه، همه و همه از چهره های بدرفتاری و رابطه ی ظالمانه با این جمعیت است.

درست به هنگام نوشتن این سطور اخبار ناراحت کننده ای از رنجها، مصیبتها و فجایعی که بر شیعیان در جنوب لبنان، پاکستان، هند، عراق و دیگر کشورهای خاورمیانه فرو باریده است، می شنویم. زندانها از مردان و زنان و جوانان و سالخوردگان آنان لبریز است. کودکان در زندان، دیده به جهان می گشایند و بیماران

[صفحه ۷۶۸]

و سالخوردگان در زندان از دنیا می روند. داراییهای آنان مصادره و به غارت می رود

و خانه ها با اثاثیه و امکانات موجود با بی رحمی، ظلم و جور، وحشیگری و خشونت از دست آنان گرفته می شود.

هر لحظه، گروهی را بسان گوسفند قربانی که به کشتارگاه می برند، به دارها و چوبه های مرگ می سپارند. و دولتها و رژیمها بر این همه فجایع و مصائب دهشتناک بی تفاوت نظاره می کنند. تو گویی بر همه ی این بیدادگران و شقاوتها راضی اند و روی موافق نشان می دهند.

به هر حال بهتر است که این سخن تلخ و غمبار و دردآور را که زندگی را برای هر غیرتمند و با وجدانی تلخ و تیره و تار می سازد، همین جا رها کنم و به بحث بازگردم که سخن از موقعیت شیعه در عصر امام مهدی علیه السلام بود.

## موقعیت شیعه

موقعیت شیعه

لازم به یادآوری است که: شیعیان و پیروان خاندان وحی و رسالت که عقیده به امام مهدی علیه السلام دارند و او را دوازدهمین امام معصوم می شناسند، هم اکنون شمارشان به صدها میلیون نفر می رسد. و اینان به هنگامه ی ظهور امام مهدی علیه السلام در طلیعه ی یاران او هستند. روشن است که شیعیان در عصر ظهور به اوج اقتدار و شکوه و خواهند رسید. در آن روزگار، نه حکومت منحرف و بیدادگری وجود خواهد داشت که اینان از او بهراسند و نه قدرتی که از آن در حذر باشند.

از این رو اگر در روح و روان و معنویات آنان دگرگونی ژرف و مهمی روی دهد، یک پدیده طبیعی است و تردیدی نیست که روح در بدن، اثر کاملی می گذارد. از

این رو اگر روح، توانمند و پراقتدار گشت، جسم نیز نیرومند می شود. و اگر روح ضعیف و ناتوان بود، جسم نیز ناتوان خواهد شد و بی تردید شیعیان از نظر روحی و معنوی به بالاترین درجه ی کارآیی و اقتدار و توانایی در تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه ی بزرگ اسلامی در سراسر گیتی اوج می گیرند. و این رشد همه جانبه بویژه

[صفحه ۷۶۹]

هنگامی نصیب آنان خواهد گشت که دست توانمند عنایت امام مهدی علیه السلام بر سر آنان و لطف و مهر او شامل حالشان باشد. آنگاه است که این توانمندی جسمی و روحی و اخلاقی و انسانی در همه ی ابعاد به بهترین و زیباترین شکل ممکن، چهره خواهد گشود.

اینک نمونه هایی از این روایات که بدین واقعیت اشاره دارد:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«و یکون شیعتنا فی دوله القائم علیه السلام سنام الأرض و حکامها، یعطی کل رجل منهم قوه أربعین رجلا.» [۱] .

یعنی: شیعیان ما، در حکومت قائم علیه السلام سروران و زمامداران زمین و فرمانروایان آن هستند و به هر کدام قدرت و نیروی چهل قهرمان داده می شود.

۲- و نیز فرمود:

«ان الله نزع الخوف من قلوب شیعتنا و أسکنه قلوب أعدائنا، فواحدهم أمضی من سنان و أجرأ من لیث، یطعن عدوه برمحه و یضربه بسیفه و یدوسه بقدمیه.» [۲] .

یعنی: خداوند خوف و ترس را از قلوب شیعیان ما برکنده وآن را در قلب دشمنان ما جای می دهد. از این رو هر کدام از آنان برنده تر از نیزه و پر شهامت تر از شیرند. دشمنان را

با سرنیزه ی خویش زخم کاری می زنند و بوسیله ی شمشیر از پای درمی آورند و پایمال می سازند.

۳- امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون عصر ظهور فرمود:

«اذا وقع أمرنا و خرج مهدينا كان أاحدهم أجرا من الليث و امضى من السنان، يطأ عدوه بقدميه و يقتله بكفيه.» [۳] .

یعنی: هنگامی که دوران حکومت ما فرا رسد و مهدی ما قیام کند، پیروان او

[صفحه ۷۷۰]

هر کدام از شیر پر شهامت تر و جسورتر، از سرنیزه برنده تر و کاراتر است. دشمنان خویش را پایمال می سازد و از پا درمی آورد.

۴- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«كأني انظر الى شيعتنا بمسجد الكوفه، قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن....» [۴] .

یعنی: گویی من به مسجد کوفه می نگرم که در آن خیمه ها برافراشته شده و قرآن را به مردم آموزش می دهند.

۵- امام باقر علیه السلام فرمود:

«من أدرك قائم أهل بيتي، من ذي عاهه برأ و من ذي ضعف قوى.» [۵] .

یعنی: هرکسی قائم خاندان ما را درک کند، اگر دارای نقص و معلولیت باشد، به برکت او سالم می شود و هر ضعف و ناتوانی داشته باشد برطرف و توانمند می گردد.

۶- و فرمود:

«... اذ قام قائمنا، وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم.» [۶] .

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند دست تکامل دهنده ی خویش را بر سر بندگان خدا می گذارد و به برکت آن، اندیشه ها و عقلهای آنان را رشد و کمال می بخشد.

۷- و نیز فرمود:

«انه لو كان ذلك - اي:

ظهور الامام المهدی - أعطی الرجل منکم قوه أربعین رجلا، و جعل قلوبکم کزبر الحدید، لو قذفتم بها الجبال فلقتها و أنتم قوام الأرض و خزانها.» [۷] .

یعنی: هنگامی که او قیام کند به هر کدام از شما پیروان خاندان پیامبر، توانایی و

[صفحه ۷۷۱]

بینش و اقتدار چهل قهرمان میدان جهاد اعطا می گردد و دلهایتان بسان قطعات آهنی می شود که اگر بوسیله ی آنها به کوهها کوبیده شود، متلاشی می گردند. شمایان در عصر او، تدبیرگر امور و برپا دارنده ی زمین و زمان و خزانه دار آن، خواهید بود.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۶.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، الاختصاص، ص ۸ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۸۴.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۸۴.

[۴] غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۳، ص ۳۱۷ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۶.

[۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

[۶] بحارالانوار، ج ۵۲ و اکمال الدین، ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۵.

[۷] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

## شرحی بر این روایات

شرحی بر این روایات

واقعیت این است که مذهب شیعه در همه ی اصول، پایه ها، تعالیم و مفاهیم خود، مذهب استقلال، جدیت، تلاش، فداکاری، نشاط و کوشش در میدان عمل، در گسترده ترین شکل و حدود است. و غنای فرهنگی و علمی و فکری آن به گونه ای وصف ناپذیر است که آن

را از دیگر مذاهب امتیاز می بخشد.

این مذهب، اگر براستی آنگونه که می باید شناخته شود و مورد عمل قرار گیرد، بی تردید ثمرات مثبت آن در بالاترین مرحله و شگفت انگیزترین چهره ها در کران تا کران جامعه، جلوه گر می گردد. ولی با دریغ و تأسف بسیار باید اعلان کرد که این مواهب و تواناییها و کارآییها و استعدادهایی که شیعه در همه ی قرون و اعصار از آن بهره ور بوده، همواره با وحشیانه ترین سرکوب نه تنها کنار گذاشته شده و پایمال گشته، بلکه زیر فشار استبداد و اختناق، منجمد گردیده و هرگز میدان مساعدی برای شکوفایی و شرایط درستی برای ظهور و بروز نیافته است.

اما در هنگامه ی ظهور و پس از آن، این مواهب آشکار و این استعدادها و کارآییها رشد می کند و تلاش و کوششها زنده می گردد و ابتکارها و ابداعها یکی پس از دیگری ولادت می یابد.

از این رو، شگفتی ندارد که شیعیان در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام پرشهامت ترینهای روزگار گردند. چرا که شجاعت آنان تحت رهبری پیشوای تحول آفرین و پیشتازی که می خواهد ریشه های ستم و تباهی را، یکسره از بیخ و بن برکنده و عدالت، فضیلت، نیک بختی و امنیت را در سراسر گیتی گسترش بخشد، بدانان باز می گردد.

[صفحه ۷۷۲]

و اینجاست که شیعه در شهامت، شجاعت، جسارت و قوت قلب، از شیر، پر شهامت تر می گردد. و توان و اقتدار روحی و روانی اش در عضلات و سازمان جسم او اثر می گذارد. و آنگاه است که دشمن حق ستیز و

ستمکار خویش را با مشت و لگد نابود می سازد. همانگونه که دیگر قهرمانان توحید، گاه، ناگزیر می شدند که با یک مشت، کار بیدادگر و شرارت پیشه ای را یکسره کنند: «... فوکزه موسی فقضی علیه.» [۱] .

آری! عناصر ناتوان از شیعیان نیز، چه ناتوان از نظر جسم و چه روح، در آن شرایط رشد دهنده و تعالی بخش، همه ی ضعفها و ناتوانیهایشان به سرعت و قدرت به توانایی، دلاوری، قهرمانی و اقتدار، تبدیل می گردد و همه ی بیماریهایشان از بین می رود و از سلامت و صحت جسم و روان برخوردار می شوند.

در مورد روایتی که می فرماید: «امام مهدی علیه السلام دست توانمندش را بر سر بندگان قرار می دهد و به برکت آن، اندیشه ها و عقلها به کمال می رسد....» دو احتمال است:

۱- نخست اینکه: سخن حقیقی باشد و بدین معنا که آن حضرت پس از ظهور، دست شفابخش امامت را بر سر هر کس که اراده فرمود بگذارد و آنگاه به برکت او، خرد آن فرد، کامل و اندیشه ی او از راه اعجاز، رشد کند و به عالیتری مدارج کمال و جمال معنوی و روحی اوج گیرد.

۲- دوم اینکه: این جمله، رمز و رازی باشد که بیانگر تصرف آن حجت خدا در اندیشه های مردم است. چنانکه گویی به شستشوی مغزی پرداخته و همه ی بافته های ذلت بار و اثرات سوء فشارها، اختناقها، سادگیها و ناتواناییها را بکلی پاک و پاکیزه بشوید و دور بریزد و آنگاه با افشاندن بذر دانش و بینش، نصایح حکیمانه و پند و اندرزهای رسا و

دانشهای مفید و ارزشهای والای عقیدتی و اخلاقی و... خواسته ی

[صفحه ۷۷۳]

خویش را که کمال عقلها و اندیشه ها در شیعیان است، تحقق بخشد.

به هر حال، جامعه ی تشیع در عصر ظهور در ابعاد فکری و عقیدتی و فرهنگی... به تبلور بی نظیری مفتخر خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان قائمنا اذا قام مد الله لشیعتنا فی أسماعهم و أبصارهم، حتی لا یکون بینهم و بین القائم برید یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه.» [۲] .

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه ای می بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه رسان یا فاصله ای نباشد.

از این رو آن حضرت با آنان سخن می گوید و سخنانش را همگی می شنوند و در حالیکه او در اقامتگاه خویش است، جمال دلآرای او را می نگرند و می بینند و سخنان روحبخشش را می شنوند.

و نیز فرمود:

«ان المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری اخاه الذی فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری أخاه الذی بالمشرق.» [۳] .

یعنی: مؤمن در عصر قائم در حالیکه در مشرق است، برادر خویش را که در مغرب است می بیند و همانگونه آنکه در مغرب است برادر مؤمن خویش را در مشرق می بیند.

این دو روایت را در روزگار ما به ظاهر می توان به دستگاه تلویزیون انطباق داد. از این رو می توان اظهار نظر کرد که امام عصر علیه السلام بر صفحه ی تلویزیون ظاهر می گردد

تا بدان وسیله، پیام و دیدگاههای تربیتی و آموزشهای اسلامی خویش را به جهانیان

[صفحه ۷۷۴]

بیان کند و در نتیجه، مردم جهان در شرق و غرب زمین، آن گرامی را در حالیکه در اقامتگاه خویش است، خواهند دید و پیام جانبخش او را خواهند شنید، همانگونه که اینکه کاربرد تلویزیون، انتقال صدا و تصویر از نقطه ای به دیگر نقاط گیتی است.

و نیز می توان گفت: شیعیان که در آن روزگار، جامعه ی بزرگ جهانی را تشکیل می دهند هر کدام می توانند دیگری را بر صفحه ی تلویزیون بنگرد و سخن او را بشنود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«... و یخرج الناس خراجهم علی رقابهم الی المهدی و یوسع الله علی شیعتنا و لو لا ما یدرکهم من السعاده لبغوا.» [۴] .

یعنی: مردم، مالیات اموال و امکانات خویش را خود به دلخواه و افتخار بسوی دولت مهدی می برند و خداوند بر شیعیان ما چنان وسعت و برکت و رفاه و امکاناتی ارزانی می دارد که اگر حقیقت سعادت و نیکبختی را می فهمیدند و به ارزشهای اخلاقی آراسته نبودند، مست امکانات می شدند و به طغیان و تجاوز سر برمی داشتند. اما آنان به دلیل رشد فکری و تکامل عقلی، خدای را سپاس می گذارند و به وظایف خویش در نهایت جدیت عمل می کنند.

این روایت ارزنده، نشانگر اوج رشد فکری و تکامل عقلی شیعیان در عصر ظهور و ارزیابی درست رخدادها و دریافت و تحلیل صحیح و آگاهانه ی امور است. و نیز بیانگر این نکته ی دقیق که آنان با وجود برخورداری از نعمت رفاه و

امکانات گسترده و احساس قدرت و شوکت، نه راه سرکشی و طغیانگری در پیش می گیرند و نه به آفت سستی و کسالت و عیاشی رو می آورند، با اینکه طبیعت انسانهای ساخته نشده به گونه ای است که به هنگام احساس قدرت و بی نیازی، طغیان می کنند.

برای نمونه: کارگر و کشاورز، معمولاً ـ هنگامی که وسایل و امکانات زندگی بطور گسترده بر ایشان فراهم باشد چه بسا که کار و کشاورزی را بخاطر احساس بی نیازی

[صفحه ۷۷۵]

رها کنند و با این عمل ناهنجار، نظام جامعه را دچار اختلال سازند. چرا که اگر صاحبان مشاغل و حرفه ها بخاطر احساس بی نیازی به منافع و درآمد کار خویش آن را تعطیل کنند، نظام اجتماعی از هم می پاشد... اما در عصر ظهور، بخاطر تکامل عقلها و رشد افکار و اندیشه ها، مردم در شرایطی هستند که کار را نه بخاطر درآمد و منافع آن، بلکه بخاطر احساس مسئولیت، آن هم در اوج بی نیازی و برخورداری و رفاه، به شایستگی انجام می دهند و این مفهوم سخن حضرت باقر علیه السلام است که می فرماید:

«آنان بخاطر آراستگی به ارزشهای اخلاقی و بخاطر احساس مسئولیت در برابر جامعه ی مترقی خویش، با وجود امکانات گسترده ی زندگی و رفاه و غنا، کار خویش را در نهایت جدیت و پشتکار به انجام می رسانند و هرگز مست قدرت و شوکت و امکانات نمی گردند.

[صفحه ۷۷۹]

پاورقی

[۱] سوره قصص، آیه ۱۵. یعنی: موسی مشت محکمی بر سینه ی او زد و کار او را ساخت. (بر زمین افتاد و مرد.).

[۲] کافی، ج

۸، ص ۲۴۰، خرائج، ج ۲، ص ۸۴۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۵۷.

[۳] حق الیقین، ج ۱، ص ۲۲۹، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۵۶.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۹ از منابع متعدد.

## چند سال حکومت خواهد کرد؟

چند سال حکومت خواهد کرد؟

روشن است که ما دوران حکومت و سالهای زمامداری امام مهدی علیه السلام را تنها می توانیم از طریق روایاتی که حدود آن را بیان می کند، بشناسیم. و روایات رسیده در این مورد مختلف است:

۱- دسته ای از روایات، مدت حکومت او را، پس از قیام جهانی اش ۷ سال عنوان می سازد.

۲- برخی از روایات، این دوران درخشان را به حدود ۲۰ سال تعبیر می کند.

۳- دسته ی سوم از ۷۰ سال سخن می گوید.

۴- و روایاتی هم هست که عدد دیگری را نشان می دهد.

اما به نظر نگارنده، روایات دسته ی دوم که سالهای حکومت آن حضرت، پس از قیام برای اصلاح جهان را، حدود ۲۰ سال عنوان می کند بیشتر است و بدان دسته بهتر می توان اعتماد کرد. چرا که این گروه از روایات از امامان اهل بیت علیهم السلام که خداوند آنان را از هر لغزش و اشتباه و پلیدی، پاک و پاکیزه، ساخته، رسیده است.

اینک برخی از آن روایات:

۱- امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«ملك القائم منا تسع عشره سنه و أشهرا.» [۱] .

یعنی: حکومت درخشان و شکوه بار

قائم ما، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.

[صفحه ۷۸۰]

۲- و در بیان دیگری می فرماید:

«یملک القائم علیه السلام تسع عشره و أشهرا.» [۲] .

یعنی: قائم علیه السلام حدود نوزده سال و چند ماهی پس از قیام جهانی اش حکومت خواهد کرد.

۳- جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السلام پرسید که: «سرورم! قائم علیه السلام در روزگار خویش چه مدت به تدبیر امور و تنظیم شئون امت و حکومت عادلانه جهانی می پردازد؟»

حضرت فرمودند: «از روز قیام او تا رحلتش، حدود نوزده سال، فاصله است.» [۳] .

روشن است که این روایت با دو روایت رسیده از امام صادق علیه السلام تناقض و تضادی ندارند. چرا که طبق روایاتی که در بخش ظهور آمد، قیام جهانی آن حضرت اندکی پس از ظهورش خواهد بود و قیام و ظهورش برخلاف پندار بسیاری در دو مرحله خواهد بود، نه یک مرحله.

[صفحه ۷۸۳]

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۱، روایت ۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.

[۲] غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۱، روایت ۱ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۹.

[۳] غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.

## زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟

زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟

در میان عالمان و محدثان شیعه، این سخن پیامبر شهرت دارد که فرمود:

«ان أمر الخلافه یملکه أحد عشر اماما من صلب علی و فاطمه، ما منا الا مسموم أو مقتول.» [۱] .

یعنی: خلافت و جانشینی مرا، یازده امام از نسل علی و فاطمه به عهده خواهند گرفت. و از ما نیست جز

اینکه بوسیله سم (خیانت) یا شمشیر بیداد، در راه حق و عدالت به شهادت خواهد رسید.

این روایت را یکی از یاران و شاگردان امام حسن علیه السلام بدین صورت آورده است که آن حضرت فرمود:

«و الله لقد عهد الینا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ان هذا الامر یملکه احد عشر اماما من ولد علی و فاطمه علیهم السلام ما منا الا مسموم أو مقتول.» [۲] .

یعنی: به خدای سوگند! ما را با پیامبر گرامی عهد و پیمانی است که خلافت و جانشینی او را یازده امام از فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام یکی پس از دیگری به عهده خواهند گرفت. و یادآوری کرد که: همه ی ما مسموم و یا شهید راه حق و عدالت خواهیم بود.

[صفحه ۸۸۴]

و از امام صادق علیه السلام نیز روایتی در تصدیق و تأیید این بیان رسیده است.

این از نظر روایات، اما از دیدگاه تاریخ:

هنگامی که به تاریخ بنگریم می بینیم، کتابهای تاریخی این رایت را تأیید می کند. چرا که تاریخ، بیانگر آن است که امیرمؤمنان علیه السلام با شمشیر به شهادت رسید و امام حسن علیه السلام بوسیله ی سم خیانت. امام حسین علیه السلام با شمشیر استبداد و امام سجاد با سم آن.

همین گونه کتابهای تاریخی، گواه این مطلب است و نیازی به برشمردن امامان نور علیهم السلام یکی پس از دیگری نمی نگریم که تا حضرت عسکری علیه السلام همگی در فشار استبداد حاکم بر عصر و زمانشان بودند و از سوی حکومتهای بیداگر «اموی» و «عباسی» نقشه ی خیانت کارانه ای برای

شهادت آنان طرح و به اجرا درآمد.

نگارنـده بر این باور است که تردید در این امور، تردید در حقایق مسـلم و مسایل قطعی است و هر کس در اینها تردید کند به آفت کوته فکری که آفتی علاج ناپذیر است، گرفتار است.

بازگشت به بحث:

امام مهدی علیه السـلام یکی از امامان راستین و آخرین آنهاست. از این رو روایت مورد بحث شامل حال آن گرانمایه عصرها و نسلها نیز می گردد.

آن حضـرت، طبق این روایت، بطور طبیعی جهان را بدرود نمی گوید، بلکه با شمشـیر سـتم و یا بوسـیله سم خیانت به شهادت می رسد.

نگارنده در منابع موجود، چیزی که دلالت بر شهادت آن گرانمایه ی جهان هستی داشته باشد، جز عبارت «الزام الناصب» نیافته است.

نویسـنده ی کتاب فوق، تحت عنوان: «چکیده ی اعتقاد برخی از علما در مورد «غیبت»، «ظهور» و «رجعت امامان خاندان وحی و رسالت» آورده است که:

[صفحه ۷۸۵]

به عقیده ی برخی از علما، از جمله مسایلی که شایسـته است بدان اعتقاد داشـته باشـیم، رجعت آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم در عصر ظهور است....»

تا می گوید: «... پس از ظهور امام مهدی علیه السـلام و گذشـتن هفتاد سال از حکومت عادلانه و پربرکت او و سرشار ساختن زمین و زمـان از عـدل و داد، پایان زنـدگی سراسـر افتخار او بسـیر می رسـد. و زنی تبهکار از «بنی تمیم» که بسان مردان مو بر چهره دارد، روزی به هنگام عبور آن حضـرت از کوچه با افکنـدن سـنگی از پشت بام، او را به شـهادت می رساند. و حضـرت حسین علیه السلام

پس از رجعت به دنیا به همراه دیگر امامان نور علیهم السلام پیکر مطهر او را تجهیز و به خاک می سپارد....»

آنگاه نویسنده ی کتاب مورد اشاره، خاطر نشان می سازد که این جملات از روایات بر گرفته شده است.

اما کاش این عالم بزرگوار روایاتی را که مطلب از آنها برداشت شده است می آورد تا چگونگی شهادت آن پیشوای جهانی برای ما روشن می گشت. و کاش نگارنده ی این کتاب، نام دانشمندی را که فشرده ی سخن او را آورده است ذکر می کرد.

... به هر حال، به نظر ما، این مطلب سربسته و نارسا و بدون دلیل است، از این رو پذیرفتن شهادت آن حضرت بدین صورت مشکل است.

شهادت او بوسیله ی «سم» نیز در روایات تصریح نشده است، بنابراین چگونگی رحلت آن گرامی را تنها خدا می داند و بس.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۶۳.

[۲] بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷ و کفایهالاثر، ص ۲۲۶.

## نماز بر امام معصوم

نماز بر امام معصوم

از جمله عقاید شیعه از روزگاران گذشته تاکنون این بوده است که پیکر امام معصوم را جز امام معصوم غسل نمی دهد و جز او بر پیکرش نماز نمی گذارد.

این اندیشه تا آنجایی جا افتاده و مشهور بود که «گروه واقفیه» از این راه بر درستی

[صفحه ۷۸۶]

شیوه ی خویش در عصر حضرت رضا علیه السلام علیه السلام استدلال می کردند. رهبر این گروه به هشتمین امام نور علیه السلام گفت: «از پدران شما روایت است که کار غسل و کفن و نماز امام معصوم را جز امام معصوم انجام نمی دهد، اگر شما امام

پس از پدرش حضرت کاظم هستی، چرا بر پیکر او نماز نخواندی؟»

حضرت در پاسخ این مرد فرمود: «آیا حضرت حسین علیه السلام از نظر شما امام راستین نیست؟»

علی بن ابی حمزه بطائنی گفت: «چرا!»

فرمود: «پس چه کسی بر او نماز خواند؟»

پاسخ داد: «حضرت سجاد علیه السلام»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «امام سجاد کجا بود؟ او که در زندان دژخیم اموی عبیدالله زندانی بود.»

پاسخ داد: «آن حضرت در پرتو اعجاز و قدرت ویژه ی امامت از زندان خارج شد و به کربلا آمد و پس از انجام امور بی آنکه زندانبانان بدانند، بازگشت.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «اگر این کار بر امام سجاد علیه السلام که آن روزها در زندان و اسارت بود ممکن باشد، پس چرا به امام راستین دیگری که در زندان و اسارت هم نبود، ممکن نباشد که از مدینه به بغداد بشتابد و بر پیکر مطهر پدر نماز بخواند و آنگاه به مدینه باز گردد؟» [۱] .

اینجا بود که رهبر گروه واقفیه بی پاسخ ماند.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۹.

## نگرشی بر این روایت

نگرشی بر این روایت

این روایت نیاز به اندکی شرح و توضیح دارد:

پس از شهادت حضرت کاظم علیه السلام گروهی در امامت حضرت رضا علیه السلام تردید

[صفحه ۷۸۷]

و توقف کردند. از این رو بدانان «واقفیه» گفته شد. این فرقه، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام پدید آمد و پس از اندکی نیز منقرض گردید.

به هر حال منظور این است که رهبر گروه «علی بن ابی حمزه» به حضرت رضا علیه السلام می گوید: «از امامان اهل بیت

علیهـم السـلام روایت است که: پیکر امـام معصـوم را جز امـام معصـوم غسـل نمی دهـد و جز او بر آن پیکر مقـدس نمـاز نمی گذارد.»

امام کاظم علیه السلام در بغداد و در زندان هارون به شهادت رسید و فرزندش حضرت رضا علیه السلام در مدینه بود به همین جهت، رهبر گروه مورد اشاره، از حضور حضرت رضا علیه السلام در مراسم غسل و نماز بر پیکر پدرش می پرسد.

و آن گرامی پاسخ می دهـد: «امـام سـجاد علیه السـلام از طریق اعجاز و قـدرت والای امامت بهره گرفت و از زنـدان به کربلا رفت....»

حضرت می فرماید: «شما از کجا می دانید که امام پس از حضرت کاظم علیه السلام نیز در پرتو اعجاز از مدینه به بغداد نیامده و مراسم مذهبی غسل و نماز بر پیکر پدرش را به عهده نگرفته است؟»

و بدینسان رهبر گروه، بی پاسخ می ماند.

روشن است که منظور از این روایت، این است که این عقیده و اندیشه که امام معصوم علیه السـلام را جز همانند خویش غسل نمی دهد و بر پیکرش نماز نمی گذارد، یک عقیده ی دیرینه و مشـهور در میان شـیعیان است. و حضـرت رضا علیه السلام این عقیده را ساختگی و بی اساس اعلان نکرد بلکه آن را تقریر فرمود و تقریر آن حضرت دلیل بر صحت این اندیشه است.

بنابراین، ناگزیرم بپذیریم که پیکر مطهر امام مهدی علیه السلام را پس از پایان زندگی پرافتخارش امام معصوم و مطهری غسل خواهد داد و بر آن نماز خواهد گزارد.

در بخش پایانی، نمونه هایی از روایات را خواهیم آورد که تصریح می

کند که امام حسین علیه السلام نخستین کسی است که به دنیا رجعت می کند و همان گرامی است که

[صفحه ۷۸۸]

غسل بر پیکر امام مهدی علیه السلام را بر عهده می گیرد و بر پیکر او نماز می گذارد.

در بخش یازدهم نیز، تحت عنوان: چگونگی بهره وری از امام غائب روایتی از امام صادق علیه السلام آوردیم که می فرماید:

«لم تخل الأرض – منذ خلق الله آدم – من حجه لله فیها، ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لا تخلوا – الی أن تقوم الساعه – من حجه لله فیها و لو لا ذلک لم یعبد الله.»

یعنی: زمین از روزی که خداوند آدم را آفرید از حجت خدا خالی نمانده است – گاه حجت خدا آشکار و شناخته شده بوده است و گاه نهان و پوشیده از نظرها – و همینگونه زمین تا روز رستاخیز، خالی از حجت نخواهد ماند اگر جز این باشد خدای یکتا پرستش نمی شود.

این روایت خود از روایات صحیح و متواتر است از این رو جای این سؤال است که: «پس از پایان عمر امام مهدی علیه السلام امام و حجت خدا کیست؟» و راهی جز پذیرش «رجعت» نمی ماند که در بخش آینده در این مورد بحث خواهیم کرد.

[صفحه ۷۹۱]

## خرافه یا یک واقعیت تردید ناپذیر

خرافه یا یک واقعیت تردید ناپذیر

اینک در آخرین بخش کتاب به موضوعی می رسیم که برخی ساده اندیشان و عناصر و جریانات منحرف و تندرو، آن را موضوعی بی اساس، نظیر خرافه و افسانه می پندارند، در حالیکه یک واقعیت اصیل اسلامی است.

برخی از مردم بر اثر عدم شناخت

موضوعات و حقایق یا علل دیگری، بسیاری از واقعیات را خرافه یا شبیه خرافه تصور می کنند.

اما آیا چنین پنداری واقعیت را تغییر می دهد؟

طبیعی است که پاسخ منفی است، چرا که حقیقت، همواره ثابت و پایدار است گر چه برخی از مردم آن را نپذیرند.

به عنوان مثال: مادیگران وجود آفریدگار توانای هستی را لجوجانه انکار نموده و خرافه می پندارند، آیا این پندار ابلهانه در این واقعیت روشن و انکار ناپذیر مؤثر است؟

روشن است هرگز! موضوع «رجعت» نیز که اینک می خواهیم از آن سخن بگوییم همین گونه است.

## رجعت

### رجعت چیست؟

رجعت چیست؟

پیش از هر چیز، باید اصل «رجعت» را شناخت. به همین جهت، جای این سؤال است که: «رجعت چیست؟»

[صفحه ۷۹۲]

پاسخ:

رجعت بدین مفهوم است که: امامان خاندان وحی و رسالت علیهم السلام و انبوهی از کسانی که جهان را بدرود گفته اند، بار دیگر پس از حضرت مهدی علیه السلام و پیش از شهادت او و به خواست خدا و اراده ی حکیمانه او، بدین جهان بازمی گردند و نخستین رجعت کننده امام حسین علیه السلام است و پس از آن وجود گرانمایه، همه ی امامان اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری. این فشرده و عصاره ی بحث «رجعت».

در این مورد، روایات بسیاری رسیده است که شمار آنها از دهها روایت می گذرد که این روایات اصل «رجعت» و ابعاد و چگونگی آن را شرح می دهد.

روزگاری سپری شده است که عقیده ی به «رجعت» گناهی نابخشودنی و جنایتی غیر قابل گذشت قلمداد گشته و مخالفان منحرف و تندروی این عقیده، به موافقان

آن یورشهای بی رحمانه برده و بر ضد این عقیده تاخت و تازها نموده اند، به گونه ای که گویی با کفر و مادیگری مبارزه می کنند.

اینک ما برآنیم تا این انـدیشه را بر روی میز تشـریح قرار دهیم و از ابعاد و حقیقت آن آگاه شویم و آنگاه آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر و عقل عرضه داریم و بنگریم که دیدگاه قرآن و سنت و خرد سالم نسبت به این عقیده چیست؟ آیا این اندیشه و عقیده چیزی است که در خور استهزاء و تاخت و تاز است یا نه؟

نکاتی که لازم است در این بخش مورد بحث قرار گیرند عبارتند از:

۱- زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

۲- آیا پیش از روز رستاخیز خداوند کسی را زنده نموده است؟

۳- قرآن و مسأله ی رجعت

۴- رجعت در آئینه ی روایات

۵- چه کسانی به دنیا باز می گردند؟

[صفحه ۷۹۳]

## زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

عقیده به رسـتاخیز و زنده شدن مردگان، اصل خدشه ناپذیری است که از اصول دین شمرده شده است و تصور نمی کنم هیچ فردی، مسـلمان و مؤمن به قرآن و اسلام باشد و آنگاه با وجود صدها آیه ی قرآن و صدها روایت و دلایل مسلم عقلی، باز هم به رستاخیز و مسأله ی معاد ایمان نیاورد.

مـا اینک در انـدیشه ی طرح بحث «معاد» نیستیم بلکه تنها به نکات مهم و خـدشه ناپـذیری از آن برای ورود به بحث «رجعت» اشاره می کنیم:

۱- واقعیت این است که تمامی مسلمانان از هر مذهب و گروهی که باشند، در

این اصل، اتفاق نظر دارند که خداوند، تمامی بندگان خویش را از آغاز تا فرجام گیتی، همه و همه، حتی جنینهای سقط شده را، روز رستاخیز زنده می سازد.

قرآن شریف در این مورد می فرماید:

«و حشرنا هم فلم نغادر منهم أحدا.» [۱] .

یعنی: و همه را برای حسابرسی گرد می آوریم و یک تن از ایشان را رها نخواهیم ساخت.

شاید بسیاری از دین باوران و پیروان مذاهب نیز در این اصل با مسلمانان هم عقیده و همگام باشند؛ چرا که زنده شدن مردگان به فرمان خدا و اراده ی او در روز رستاخیز از دیدگاه مسلمانان قطعی و تردید ناپذیر است و اگر دیگران آن را بعید بشمارند هیچ مسلمانی آن را نمی تواند دور از انتظار شمرده و بدان تردید ورزد.

آری! مشرکان و مادیگران، برانگیخته شدن در روز رستاخیز و حساب و کتاب را انکار نموده و می گویند:

[صفحه ۷۹۴]

«أاذا متنا کنا ترابا و عظاما أانا لمبعوثون.» [۲] .

یعنی: آیا هنگامی که ما مردیم و تبدیل به خاک و استخوان شدیم ما را زنده خواهند ساخت؟

ما در اینجا، در فکر پاسخ گفتن به این پندار مادیگرایان نیستیم بلکه تنها این سؤال را طرح می کنیم که زنده شدن مردگان در روز رستاخیز، یک اصل قطعی اسلامی است. اینک، آیا خداوند قبل از رستاخیز نیز کسی را زنده ساخته است؟

واقعیت این است که: هر کس ایمان به معاد دارد و باور می کند که خداوند در روز رستاخیز تمامی انسانها را زنده می سازد، بر چنین انسان باایمانی، مشکل نیست که ایمان بدین واقعیت نیز

بیاورد که خداونـد بر هر کاری تواناست و می تواند برخی از بندگانش را بیافریند همانگونه که بر آفرینش دگرباره ی همگی آنان در روز رستاخیز تواناست.

نه خرد و اندیشه این واقعیت را ناممکن می شمارد و نه کتاب و سنت.

پاورقی

[۱] سوره کهف، آیه ۴۷.

[۲] سوره صافات، آیه ۱۶.

## قرآن و...

قرآن و...

قرآن بیـانگر این واقعیت است که نه تنها احیای مردگان پیش از معاد ممکن است، بلکه بارها انجام شـده است. اینک از آیاتی که برای منصـفان بسـنده است، نمـونه هـایی را می آوریم و حق سـتیزان هم که به بیـان قرآن: هر آیه و معجزه ای که بنگرنـد، بدان ایمان نمی آورند:

«... و ان یروا کل آیه لا یؤمنوا بها....» [۱] .

[صفحه ۷۹۵]

پاورقی

[۱] سوره ی انعام، آیه ی ۲۵ و سوره ی اعراف، آیه ی ۱۴۶.

## نمونه آیات

نمونه آیات

۱- قرآن در این مورد می فرماید:

«... و اذ قلتم نفسـا فـادارأتم فیهـا و الله مخرج مـا کنتم تکتمون، فقلنـا اضـربوه ببعضـها کـذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون.» [۱] .

یعنی: و به یاد آوریـد هنگامی را که کسـی را کشتیـد و درباره ی او با یکـدیگر به ستیزه برخاستیـد در حالی که خـدا آنچه را پنهـان می کردیـد آشـکار سـاخت. پس گفتیم پاره ای از آن را بر آن مقتول بزنیـد، خـدا مردگان را اینگونه زنـده می سازد و

نشانه های قدرت خویش را اینگونه به شما می نمایاند.

در آیه ی شریفه، روی سخن با بنی اسرائیل است، چرا که یکی از آنان در زندگی خویش فردی از نزدیکانش را کشت آنگاه پیکر او را بر سر گروهی از گروههای بنی اسرائیل افکند و سپس همان قاتل فریبکار خودش آمد و خونخواهی نمود.

مردم از موسی پرسیدند که: «قاتل این بنده ی خدا کیست که در مورد قاتل آن اختلاف می کنند؟»

موسی فرمود گاوی را بکشند و با جزئی از اجزای آن، مقتول را

بزنند و آنگاه که به دستور آن حضرت عمل کردند مرده زنده شد و قاتل خویش را معرفی کرد و بار دیگر از دنیا رفت.

قرآن پس از ترسیم این داستان شنیدنی می فرماید: «خداوند اینگونه مردگان را زنده می سازد.»

از آیه ی شریفه، این واقعیت دریافت می گردد که خداوند، مقتول بنی اسرائیل را در همین جهان و پیش از رستاخیز زنده ساخت. این نمونه ای از رجعت یا بازگشت به دنیا.

۲- «ألم تر الی الذین خرجوا من دیارهم - و هم الوف - حذر الموت، فقال لهم الله:

[صفحه ۷۹۶]

موتوا ثم أحیاهم، ان الله لذو فضل علی الناس و لکن أکثر الناس لا یشکرون.» [۲] .

یعنی: آیا آن هزاران تن را ندیده ای که از بیم مرگ از خانه های خویش بیرون رفتند؟ سپس خدا به آنان گفت: بمیرید! آنگاه همه را زنده ساخته. خداوند به مردم نعمت می دهد اما بیشتر مردم، سپاس نعمتهای خدا را بجای نمی آورند.

تفسیر آیه:

این آیه ی شریفه در مورد گروهی از بنی اسرائیل سخن می گوید. آنان دسته ای بودند که از بیماری کشنده طاعون که در سرزمینشان پدیدار شد، از آنجا گریختند. مفسران در شمار آنان بحث دارند برخی آنان را سه هزار نفر آمار می دهند و برخی چهل هزار نفر و برخی دیگر هفتاد هزار نفر....

اینان از وحشت بیماری طاعون، از شهر و دیار خویش گریختند اما خداوند همه ی آنان و چارپایانشان را کشت، پیکرهای آنان از هم گسیخت و اعضا و اندامهایشان متلاشی گشت.

روزی پیامبری از پیامبران خدا از کنار شهر و دیار

و پیکرهای متلاشی شده ی آنان می گذشت که از خدای توانا درخواست کرد که آنان را زنده سازد و خداوند همه را زنده ساخت، همانگونه که آیه ی شریفه این مطلب را به صراحت بیان می کند.

۳- «أو کالذی مر علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال: أنی یحیی هذه الله بعد موتها؟ فأماته الله مائه عام، ثم بعثه، قال: کم لبثت؟ قال: لبثت یوما أو بعض یوم. قال: بل لبثت مائه عام، فانظر الی طعامک و شرابک لم یتنسه، و انظر الی حمارک و لنجعلک آیه للناس و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحما، فلما تبین له قال: أعلم أن الله علی کل شی ء قدیر.» [۳] .

یعنی: یا به مانند آنکه - برخی از مفسرین گفتند مراد عزیر بوده - به دهکده ای

[صفحه ۷۹۷]

گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: «به حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد؟»

پس، خداوند او را میراند و پس از صد سال او را برانگیخت و زنده ساخت و بدو فرمود که: «چند مدت درنگ کردی؟»

جواب داد: «یک روز یا پاره ای از یک روز.»

خداوند فرمود: «نه چنین است! بلکه صد سال است - که به خواب مرگ افتادی - نظر در طعام و شراب خود بنما - مفسرین گفتند که طعامش انگور و انجیر و شرابش آب انگور بود - که هنوز تغییر ننموده و الاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را حجت برای خلق قرار دهیم که امر بعثت را انکار

نکنند و بنگر در استخوانهای آن که چگونه درهمش پیوسته و گوشت بر آن بپوشانیم.»

چون این کار بر او روشن و آشکار گردید گفت: «همانا اکنون به حقیقت و یقین می دانم که خداوند بر هر چیز تواناست.»

تفسیر آیه

منظور ما در اینجا تفسیر کامل آیه ی شریفه نیست بلکه ترسیم نمونه هایی است که طبق تصریح قرآن خداوند برخی از بندگانش را پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز زنده ساخته و به این دنیا باز گردانیده است.

طبق آیه ی شریفه، این پیامبری از پیامبران خداست که بر شهر و دیاری که خانه ها بر سر مردم فرو ریخته و از ساکنانش تهی بوده گذر نموده است.

آنگاه پس از تماشای استخوانهای متلاشی شده از خود پرسیده است که:

«براستی خداوند چگونه این مردگان را زنده خواهد ساخت؟»

خداوند خود او را به کام مرگ فرستاده و پس از صد سال او را زنده ساخته و ندایی از آسمان شنیده است ه: «هان! بگو چند وقت است که خفته ای؟»

پاسخ داده است که: «یک روز یا پاره ای از روز.»

[صفحه ۷۹۸]

چرا که بامدادی از دنیا رفته بود و شامگاهی پس از یک صد سال بار دیگر لباس زندگی پوشیده بود به همین جهت پنداشته بود که یک روز خفته است یا نصف روز.

۴- «و اذ قلتم یا موسی! لن نؤمن لک حتی نری الله جهره.» [۴] .

یعنی: و آنگاه را که گفتید: «ای موسی! ما تا هنگامی که خدا را به آشکار نبینیم به تو ایمان نمی آوریم.» و همچنانکه می نگریستید صاعقه شما را فرا گرفت.

پس شما را پس از مردن، زنده ساختیم شاید سپاسگزار گردید.

این داستان در دو جای از قرآن شریف آمده است، نخست در سوره «بقره» که ترجمه شده و دیگر در سوره ی «نساء» که می فرماید:

«فقالوا أرنا الله جهره فأخذتهم الصاعقه بظلمهم.» [۵] .

یعنی: پس گفتند: (ای موسی) خدا را به آشکار به ما بنمای و - بخاطر این سخن کفرآمیزشان - صاعقه آنان را فراگرفت.

فشرده ی داستان این است که: یهودیان به حضرت موسی علیه السلام گفتند: «ما به تو و رسالت تو ایمان نمی آوریم تا آنگاه که خدا را بطور آشکار و به چشم خود ببینیم. از این رو صاعقه آنان را گرفت در حالی که می نگریستند.

آنگاه آنان را پس از مرگشان بار دیگر خدای جهان آفرین برانگیخت و هر هفتاد نفر زنده شدند و بار دیگر مدتی طولانی در این جهان زندگی کردند.

بدینسان این آیه ی شریفه نشانگر گروهی است که مردند و بار دیگر خدا آنان را پیش از روز قیامت زندگی بخشید.

۵- «و رسولا الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بآیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر، فأنفخ فیه فیکون طیرا باذن الله و أبری ء الأکمه و الأبرص و احیی الموتی باذن الله....» [۶] .

[صفحه ۷۹۹]

یعنی: و او را به رسالت بسوی بنی اسرائیل می فرستد که او به آنان می گوید: «من از جانب پروردگارتان آمده ام. من برایتان از گل چیزی چون پرنده می سازم و در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود؛ و کور مادرزاد و برص

گرفته را شفا می بخشم و به فرمان خدا مرده را زنده می کنم....»

جریان حضرت عیسی علیه السلام و احیای مردگان بدست او در دو سوره از قرآن آمده است: نخست در سوره ی آل عمران - که ذکر شد - و دیگر در سوره ی مائده، که می فرماید:

«و اذ تخلق من الطین کهیئه الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی و تبری ء الأکمه و الأبرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی....» [۷] .

یعنی: و آنگاه که به فرمان من، از گل چیزی چون پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به اذن من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و پیسی گرفته را به اذن من شفا می دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده می ساختی....

در این دو آیه ی شریفه، این واقعیت آمده است که: حضرت عیسی علیه السلام مردگان را به اذن خدا و در پرتو قدرت او زنده می ساخت تا آنجا که در تاریخ آمده است که: «فرزند نوح علیه السلام، سام را با وجود گذشت قرنها از مردنش، زنده ساخت.» [۸] .

به هر حال منظور از ترسیم این آیات پنجگانه بیان این واقعیت است که خدای جهان آفرین شماری از مردگان را به دعای حضرت عیسی علیه السلام پیش از فرارسیدن رستاخیز زنده ساخت.

آری! خواننده ی گرامی! این واقعیت روشن و روشنگر را تنها به عنوان نمونه برای زنده شدن مردگان پیش از قیامت و وقوع این حقیقت ترسیم کردیم و فکر نمی کنیم هیچکس در صراحت آیات پیرامون موضوع مورد بحث بتواند تردید

کند.

[صفحه ۸۰۰]

پاورقی

[۱] سوره ی بقره، آیه ۷۳ و ۷۲.

[۲] سوره بقره، آیه ۲۴۳.

[۳] سوره ی بقره، آیه ۲۵۹.

[۴] سوره ی بقره، آیه ۵۵.

[۵] سوره نساء، آیه ۱۵۳.

[۶] سوره آل عمران، آیه ۴۹.

[۷] سوره مائده، آیه ۱۱۰.

[۸] بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳.

## اینک نگرشی بر روایات

اینک نگرشی بر روایات

روایاتی که بیانگر زنده شدن مردگان پیش از فرارسیدن رستاخیز باشد، بسیار است و بر سه بخش قابل تقسیم می باشند:

۱- انبوه روایاتی که از زنده شدن مردگان بدست پیامبران گذشته سخن می گوید و این دسته بسیار است.

۲- دسته ی دیگر روایاتی است که تصریح می کند که به دعای خالصانه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و به دست او مردگانی زنده شدند.

۳- و روایاتی که نشانگر آن است که بر اثر دعای برخی از امامان معصوم علیهم السلام برخی از مردگان زنده شدند، که ما برای رعایت اختصار، از آوردن نمونه ها می گذریم.

آری! خواننده ی عزیز! این سه دسته روایات هر کدام دلیل بر امکان رجعت و زنده شدن برخی از مردگان پیش از روز رستاخیز است.

## قرآن و مسأله رجعت

قرآن و مسأله رجعت

هدف اصلی ما از آوردن آیات شریفه ی قرآن که از زنده شدن برخی از مردگان گزارش می کند و نیز ترسیم دسته های روایات در این مورد، این است که زمینه ی طرح این سؤال فراهم آید که: «آیا در قرآن شریف بر مسأله ی رجعت دلیل داریم؟»

پاسخ:

آری! در قرآن کریم آیات متعددی است که امامان اهل بیت علیهم السلام آنها را به مسأله ی رجعت تفسیر کرده اند. و روشن است که امامان معصوم علیهم السلام مترجمان و مفسران حقیقی وحی الهی هستند. قرآن در خانه ی آنان فرود آمده و صاحبان خانه از آنچه در خانه است از همگان آگاهتر و داناترند.

پیش از فرود آمدن نمونه هایی از آیات قرآن در این مورد،

توجه شما خواننده ی گرامی را به این نکته معطوف می دارم که برخی از دانشمندان معاصر، ۷۶ آیه از آیات را که



تأویل به رجعت شده است گرد آورده اند و اینها غیر از انبوه روایات در این مورد است که از آنها سخن خواهد آمد.

و این مطلب هم شگفتی ندارد چرا که اصل رجعت از موضوعات عقیدتی است و طبیعی است که بر آن تأکید شده باشد.

## نمونه هایی از آیات

نمونه هایی از آیات

۱- «و یوم نحشر من کل امه فوجا.» [۱] .

یعنی: و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند محشور گردانیم.

از امام صادق علیه السلام روایات متعددی در تأویل این آیه ی شریفه در مورد رجعت رسیده است؛ از جمله، این روایت است که:

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: «اهل سنت می پندارند که این آیه ی شریفه که می فرماید: «و یوم نحشر من کل امه فوجا.» در مورد روز قیامت است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا خداوند در روز رستاخیز از هر امتی گروهی را محشور می سازد و بقیه آنان را وامی گذارد؟ هرگز! این در مورد رجعت است که برخی را زنده می سازد. این آیه ی شریفه در مورد قیامت است که می فرماید:

«و حشرنا هم فلم نغادر منهم احدا.» [۲] .

یعنی: و همه آنان را گرد خواهیم آورد و هیچ یک را فروگذار نخواهیم کرد.

و نیز در مورد آیه ی شریفه «و یوم نحشر من کل امه فوجا.» فرمود:

«همه ی انسانهای باایمانی که بناحق کشته

شده باشند رجعت می کنند و پس از آن از دنیا می روند. رجعت برای مؤمنان خالص و نیز کافران محض است.» [۳] .

[صفحه ۸۰۲]

میان سید اسماعیل حیمری شاعر حقگوی شیعه و «سوارالقاضی» در مجلس «منصور» خلیفه ی عباسی، مناظره ظریفی درگرفت که خلاصه ای از آن ترسیم می گردد:

قاضی دستگاه خلافت با اشاره به سید حمیری به خلیفه گفت: «این مرد به رجعت معتقد است.»

سید پاسخ داد: «اما در مورد گفتار قاضی: من به آنچه قرآن شریف بر آن رهنمون است ایمان دارم. و آن این است که می فرماید:

«و یوم نحشر من کل امه فوجا.»

و در آیه ی دیگری می فرماید: »

«و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا.»

از این دو آیه ی شریفه دریافت می شود که دو حشر و زنده شدن هست، یکی از آن دو، عمومی و همگانی است و در روز رستاخیز است و دیگری خصوصی که همان رجعت گروههایی باشد... که ما بر آن معتقدیم.»

۲- «انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الأشهاد.» [۴] .

یعنی: ما پیام آوران خویش و ایمان آورندگان را در زندگی دنیا و در روز قیامت که شاهدان برای شهادت به پای برمی خیزند، یاری می کنیم.

از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه ی شریفه سؤال شده است که فرمود:

«به خدای سوگند که این یاری رسانی، در رجعت خواهد بود. آیا نمی دانی که بیشتر پیامبران خدا در دنیا به پیروزی ظاهری نرسیده و به شهادت نائل آمدند، همین گونه امامان راستین؟ با این بیان این وعده

پیروزی در هنگام رجعت خواهد بود.» [۵] .

[صفحه ۸۰۳]

۳- «ربنا أمتنا اثنتین و أحییتنا اثنتین.» [۶] .

یعنی: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده ساختی....

امام باقر علیه السلام فرمود: «این آیه ی شریفه مخصوص گروههایی است که پس از مرگ، بار دیگر به دنیا رجعت می کنند.» [۷] .

و امام رضا علیه السلام فرمود: «این آیه ی شریفه در مورد رجعت است.» [۸] .

این پرتویی از آیات شریفه که امامان اهل بیت علیهم السلام بوسیله ی آنها بر مسأله ی رجعت استدلال نموده اند. این اصل رجعت بصورت سربسته و کلی است که در این رابطه توضیحات لازم خواهد آمد.

پاورقی

[۱] سوره نمل، آیه ۸۳.

[۲] سوره کهف، آیه ۴۷.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶ و تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۰.

[۴] سوره مؤمن، آیه ۵۱.

[۵] بحارالانوار، ج ۵۳.

[۶] سوره مؤمن، آیه ۱۱.

[۷] تفسیر برهان، ج ۴، ص ۹۳، ح ۲.

[۸] مدرک سابق.

## رجعت در روایات

رجعت در روایات

سؤال: «آیا در روایاتی دلیلی برای رجعت هست؟»

جواب: آری! روایاتی که از رجعت سخن می گوید بسیار است و بر دو بخش قابل تقسیم می باشند:

۱- روایاتی که به صراحت از رجعت سخن دارند.

۲- زیارتهایی که بوسیله ی آنها، امامان راستین را زیارت می کنیم. و نیز دعاهایی که در مناسبتهای گوناگون خوانده می شود که از هر دسته می توان بر مسأله ی رجعت استدلال کرد.

روایات، که دلالتشان روشن است. اما زیارتها و دعاها نیز بدان دلیل که از ائمه ی معصومین علیهم السلام رسیده است، درست همانند

روایات است و دارای پیام.

برای نمونه:

۱- مأمون خلیفه ی عباسی از حضرت رضا علیه السلام پرسید:

[صفحه ۸۰۴]

«یا اباالحسن! ما تقول فی الرجعه؟»

یعنی: در مورد رجعت چه می فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود:

«انها الحق، قد کانت فی الامم السالفه و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: یکون فی هذه الأمه کل ما کان فی الأمم السالفه، حذو النعل بالنعل....» [۱] .

یعنی: رجعت درست است و در میان امتهای پیشین بوده است و قرآن از آن سخن گفته است. و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «در این امت، درست همه آنچه در امتهای پیشین رخ داده است بی کم و کاست همانگونه رخ خواهد داد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود:

«أیام الله ثلاثه: یوم یقوم القائم و یوم الکره (أی الرجعه) و یوم القیامه.» [۲] .

یعنی: روزهای خدا سه روز است:

روز قیام قائم،

روز رجعت،

و روز رستاخیز.

پاورقی

[۱] بحارالانورا، ج ۵۳، ص ۵۹ و ج ۲۵، ص ۱۳۵ و عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱، باب ۴۶.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳ و منتخب البصائر، ص ۱۸.

## چه کسانی رجعت خواهند کرد؟

چه کسانی رجعت خواهند کرد؟

پس از اینکه در پرتو قرآن و روایات و عقل ثابت گردید که: «رجعت یک واقعیت تردید ناپذیر قرآنی و اسلامی و عقلی است.» اینک جای این سؤال است که: «چه کسانی رجعت خواهند کرد؟»

پاسخ این است که: منظور از رجعت عبارت است از:

۱- بازگشت امامان معصوم علیهم السلام به دنیا، به اراده ی حکیمانه

ی خدا.

۲- زنده شدن برخی از مردگان به اراده ی خدا و خروج آنان از قبر به هنگامه ی ظهور

[صفحه ۸۰۵]

امام مهدی علیه السلام.

در مورد بازگشت برخی از مردگان به زندگی دنیا در بحث گذشته اندکی گفتگو شد.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«... ان الرجعه لیست بعامه و هی خاصه، لا یرجع الی الدنیا الا من محض الایمان محضا، أو محض الکفر محضا.» [۱] .

یعین: رجعت برای همه ی مردم نیست، بلکه برای گروههایی خاص است: مؤمنان خالص و کافران محض.

۲- مفضل آورده است که در حضور امام صادق علیه السلام از قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و اصحاب او که در انتظارش از دنیا می روند سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود:

«اذ قام اتی المؤمن فی قبره، فیقال له: یا هذا! انه قد ظهر صاحبک، فان تشأ أن تلحق به فالحق و ان تشأ أن تقیم فی کرامه ربک فأقم.» [۲] .

یعنی: هنگامی که قائم قیام کند فرستاده ای کنار قبر مؤمن می آید و به او می گوید: «هان ای بنده ی خدا! امام تو قیام کرده است. اگر می خواهی به او بپیوندی بپا خیز و اگر نمی خواهی و بر آن هستی که همچنان در جوار رحمت پروردگارت اقامت گزینی، همینجا اقامت کن.»

۳- و نیز امامان اهل بیت علیهم السلام شیعیان خویش را دستور به دعا و نیایش به بارگاه خدا می داند تا از خدا بخواهند که آنان را پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دنیا بازگشت دهد، تا آن روزگار

مبارک و پرشکوه حکومت او را درک نمایند.

آنان به پیروان خویش دعاهای ارزنـده و پرمحتوایی را برای این خواسـته ی مخصوص می آموختند که برای نمونه به فرازهایی از آنها که اشاره به رجعت و بازگشت برخی از مردگان به دنیا در عصر ظهور دارد، می نگریم.

[صفحه ۸۰۶]

۱- امام صادق علیه السلام در دعای عهد که از آن گرامی روایت شده است می فرماید:

«... اللهم ان حـال بینی و بینه (أی الامام المهـدی) الموت - الـذی جعلته علی عبادک حتما مقضـیا - فأخرجنی من قبری مؤتزرا کفنی، شاهرا سیفی، مجردا قناتی! ملبیا دعوه الداعی....» [۳] .

یعنی: بارخدایا! اگر میان من و او، قانون مرگ که آن را بر بندگانت مقرر داشتی حائل شد، مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفن خود را بر کمر بسته و با شمشیراز نیام کشیده و نیز، برافراشته در شهر و بیابان لبیک گوی او باشم.

۲- و نیز در زیارت حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام است که:

«... و ان حـال بینی و بین لقـائه الموت الـذی جعلته علی عبـادک حتما و أقـدرت به علی خلیقتک رغما - فابعثنی عنـد خروجه ظـاهرا من حفرتی، مؤتزرا کفنی - حتی أجاهـد بین یـدیه، فی الصف الـذی أثنیت علی أهله فی کتابـک، فقلت: «کـأنهم بنیـان مرصوص.» [۴] .

اللهم! انی ادین بالرجعه، بین یدی صاحب هذه البقعه....» [۵] .

یعنی: و اگر میـان من و امـام مهـدی علیه السـلام و ظهور و دیـدارش، قانون مرگ که آن را بصورت یک اصل تخلف ناپـذیر طبیعی بر بندگان مقرر و برخلاف میلشان بر آنها مسلط

ساختی، حائل شد از بارگاهت می خواهم که مرا به هنگام ظهور او از آرامگاهم در حالی که کفن خویش را بر شانه و کمر، بسته ام برانگیزی، تا پیشاروی یاران آن حضرت جهاد کنم و از طلایه داران سپاهی باشم که آنان را در کتاب آسمانی ات ستودی و همانند دیواری خواندی که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می جنگند.

بارخدایا! من در برابر صاحب این قبر مقدس و مکان پرشکوه، به عقیده ی رجعت ملتزم می شوم.

[صفحه ۸۰۷]

۳- و نیز در زیارت امام مهدی علیه السلام می خوانیم که:

«... و ان أدرکنی الموت قبل ظهورک، فأتوسل بک الی الله سبحانه أن یصلی علی محمد و آل محمد و أن یجعل لی کره فی ظهورک و رجعه فی أیامک....»

یعنی: سالار من! اگر مرگ، پیش از ظهور شما، مرا دریابد به شما توسل جسته و شما را به بارگاه خدا می برم که بر محمد و خاندانش درود فرستد. و بار دیگر ما را در عصر ظهور و حکومت عادلانه و شکوه بار شما به دنیا بازگشت دهد....

اینها برخی از روایاتی است که پیرامون رجعت و بازگشت برخی از مردگان، در عصر ظهور وارد شده است.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ و منتخب البصائر، ص ۲۴.

[۲] حق الیقین شبر، ج ۲، ص ۱۴ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۶.

[۴] سوره صف، آیه ۴.

[۵] بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳.

## رجعت امامان نور

رجعت امامان نور

رجعت امامان اهل بیت علیهم السلام هم در قرآن شریف آمده است و هم

در روایات و هم در زیارتها.

## در قرآن

در قرآن

برای نمونه در قرآن کریم از جمله این آیه شریفه است که می فرماید:

«ان الذی فرض علیک القرآن لرداک الی معاد....» [۱] .

یعنی: آن کسی که قرآن را بر تو فرو فرستاد به یقین تو را به وعده گاهت باز می گرداند....

امام سجاد علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می فرماید:

«یرجع الیکم نبیکم و امیرالمؤمنین و الائمه.» [۲] .

یعنی: پیامبر شما و امیرمؤمنان و امامان اهل بیت در عصر ظهور به دنیا بازمی گردند.

[صفحه ۸۰۸]

پاورقی

[۱] سوره ی قصص، آیه ۸۵.

[۲] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۲، ذیل آیه شریفه و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲.

## نمونه هایی از روایات

نمونه هایی از روایات

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«أول من تنشق الأرض عنه و یرجع الی الدنیا: الحسین بن علی علیهم السلام.» [۱] .

یعنی: نخستین کسی که با شکافته شدن زمین پس از قیام حضرت مهدی علیه السلام به دنیا بازمی گردد، حضرت حسین علیه السلام است.

۲- و فرمود: «نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا بازمی گردد حضرت حسین علیه السلام است، او در دنیا روزگاری طولانی زندگی می کند....» [۲] .

۳- از آن حضرت سؤال شد که:

«أحق هی؟»

فقال: «نعم!»

فسئل: «من أول من یخرج؟»

قال علیه السلام: «... الحسین علیه السلام... یخرج علی أثر القائم.» [۳] .

یعنی: «آیا رجعت واقعیت دارد؟»

فرمود: «آری!»

پرسیدند: «چه کسی نخستین رجعت کننده، به خواست خدا خواهد بود؟»

فرمد: «حسین علیه السلام پس از ظهور قائم رجعت می کند.»

۴- و فرمود:

«... و یقبل الحسین علیه السلام فیدفع

الیه القائم علیه السلام الخاتم، فیکون الحسین هو الذی یلی غسله و کفنه و حنوطه و یواریه فی حفرته.» [۴] .

[صفحه ۸۰۹]

یعنی: حسین علیه السلام به اراده حکیمانه ی خدا به دنیا بازمی گردد و حضرت مهدی علیه السلام خاتم سلیمان را به همراه زمام امور جامعه به او می سپارد. و او کسی است که قائم را پس از یک زندگی طولانی و شکوه بار و پربرکت که از دنیا می رود، غسل می دهد و به خاک می سپارد.

۵- و نیز در تأویل آیه شریفه ی قرآن: «ثم رددنا لکم الکره علیهم.» [۵] می فرماید:

«... خروج الحسین فی سبعین من أصحابه، علیهم البیض لمذهبه... یؤدون الی الناس: ان هذا الحسین قد خرج فی اصحابه، حتی لاـ یشک المؤمنون فیه... و الحجه القائم بین أظهرهم، فاذا استقرت المعرفه فی قلوب المؤمنین أنه الحسین، جاء الحجه المت، فیکون الذی یغسله و یکفنه و یحنطه و یلحده فی حفرته: الحسین بن علی و لا یلی أمر الوصی الا الوصی.» [۶] .

یعنی: حسین علیه السلام با حدود هفتاد نفر از یاران خویش به خواست خدا به دنیا باز می گردند. بر اندامشان لباسهای درخشنده و آراسته و پرارزشی است و به مردم ندا داده می شود که: «هان ای مردم! این حسین علیه السلام است که به دنیا بازگشته است تا مؤمنان در مورد وجود گرانمایه اش در دنیا به خود تردید راه ندهند....

و در همان حال حضرت مهدی علیه السلام نیز در میان یاران حسین و مردم است. آنگاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم نسبت به رجعت حضرت حسین

علیه السـلام اسـتوار گردید، پایان زندگی امام مهدی علیه السلام فرا می رسد. و حسین علیه السلام امور مربوط به غسل و نماز و به خاکسـپاری پیکر پاکش را به عهـده می گیرد. چرا که پیکر مطهر امام معصوم علیه السـلام را، تنها هماننـد او بایـد غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگذارد و او را به خاک سپارد.

این بود پرتویی از روایات رسیده در این مورد.

[صفحه ۸۱۰]

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ و مختصر بصائرالدرجات، ۲۴.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳، ح ۵۴ و مختصر بصائرالدرجات، ص ۱۸.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ و مختصر بصائرالدرجات، ص ۴۸.

[۵] سوره اسراء، آیه ۶.

[۶] تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۶، ح ۱ و کافی، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۶.

## فرازهایی از زیارت نامه ها

فرازهایی از زیارت نامه ها

زیارت نامه های رسیده از جانب امامان راستین، نیز مسأله ی رجعت را بطور صریح بیان می کنند، برای نمونه:

۱- در زیارت جامعه ی کبیره که از امام هادی علیه السـلام رسیده است و بوسیله آن می توان هر کدام از امامان معصوم علیهم السلام را زیارت کرد، آمده است که:

«مؤمن بایابکم، مصدق برجعتکم، منتظر لأمرکم، مرتقب لدولتکم....» [۱] .

یعنی: من به بـازگشت شـما به زنـدگی این جهـان (پس از ظهور قائم) ایمان دارم. رجعت شـمارا تصـدیق می کنم و در انتظار فرمان و حکومت و دولت شما هستم....

۲- در زیارت امام مهدی علیه السلام آمده است که:

«... و أن رجعتکم حق لا

ریب فیها....» [۲] .

یعنی: ... رجعت شما واقعیتی است که در آن تردید راه ندارد.

۳- و پس از زیارت هر امام معصوم به این جملات می رسیم که:

«... و حشرنی الله فی زمرتکم... و مکننی فی دولتکم و أحیانی فی رجعتکم و ملکنی فی أیامکم...» [۳] .

یعنی: خداوند مرا در گروه شما محشور سازد و در دولت شما به من تمکن و اقتدار بخشد. و در رجعت شما مرا زندگی مجدد ارزانی دارد و در روزگار پرافتخار حاکمیت عادلانه ی شما مرا بر سرنوشت خویش حاکم سازد.

این بحث فشرده ای از مسأله ی «رجعت» و روشن شد که امام مهدی علیه السلام تدبیر امور جامعه را پس از قیام و اصلاح زمین و زمان و سرشار ساختن جهان از عدل و داد همچنان به کف خواهد داشت تا حضرت حسین علیه السلام رجعت نماید و زمام امور را به کف با کفایت او بسپارد.

[صفحه ۸۱۱]

به هر حال بحث از رجعت، یک بحث طولانی است و برخی از علمای ما در مورد آن کتابهای مستقلی نوشته اند که ما برای رعایت اسلوب کتاب، فشرده ای از آن را گزارش کردیم.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲ و ج ۹۴، ص ۳.

[۳] بحارالانوار، ۵۳، ص ۹۲.

## سخن علامه مجلسی در مورد رجعت

سخن علامه مجلسی در مورد رجعت

مرحوم علامه مجلسی در این مورد سخنی دارد که به منظور تکمیل بحث ترسیم می گردد.

ایشان پس از بیان نکات ظریفی به عنوان مقدمه بحث می نویسد:

«برادر خواننده! پس از اینکه نکاتی را به عنوان مقدمه بحث آوردم

و دیدگاه اندیشمندان و علمای شیعه را در مورد مسأله ی رجعت که در همه ی قرون و اعصار بر آن اتفاق نظر دارند توضیح دادم دیگر فکر نمی کنم شما در مورد دیدگاه شیعه در مسأله ی رجعت تردید نمایی.

دیدگاهی که از شدت وضوح، بسان روشنی خورشید در چاشتگاه است. دیدگاهی که شیعه در شعر و نثر خویش در روزگاران گذشته آن را آورده و در همه ی قرون گذشته در جهت روشن شدن آن در برابر مخالفان استدلال نموده و مخالفان متعصب و افراطی نیز شیعه را بخاطر این عقیده ی اسلامی مورد اهانت و بدگویی قرار داده اند....»

تا آنجایی که می نویسد «... چگونه یک انسان باایمان می تواند به درستی دیدگاه امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد واقعیتی که در حدود ۲۰۰ روایت صحیح بصورت متواتر، آن هم بوسیله ی چهل نفر از شخصیتهای بزرگ و علمای نامدار و مورد اعتماد که در فراتر از پنجاه کتاب ارزشمند خویش آن را آورده اند، تردید روا دارد؟

چهره های شایسته ای چون: کلینی، صدوق، طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، مفید، کراجکی، نعمانی، سعد بن عبدالله، صفار، ابن قولویه، علی بن عبدالحمید، ابن طاووس، مؤلف کتاب التنزیل

[صفحه ۸۱۲]

و التحریف، طبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس، برقی، ابن شهرآشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلی، سید بهاءالدین علی بن عبدالکریم، احمد بن داوود، حسن بن علی، علی بن حمزه، فضل بن شاذان، شهید محمد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمد، حسن بن محبوب، جعفر بن محمد، طهر بن

عبدالله، شاذان ابن جبرئیل، صاحب کتاب الفضائل، مؤلف کتاب «العتیق»، مؤلف کتاب «الخطب» و دیگر نویسندگان و روایان بزرگ و مورد اعتمادی که کتابهای آنان نزد ما موجود است و آنان را بطور مشخص نمی شناسیم....»

راستی اگر مسأله ای همانند مسأله ی رجعت که همه ی شیعیان، نسل به نسل آن را روایت کرده اند متواتر نباشد، دیگر در چه چیزی می توان ادعای تواتر نمود؟

بنظر می رسد کسی که در اینگونه مسائل، تردید کند در حقانیت خود امامان اهل بیت علیهم السلام تردید دارد و آنان را نشناخته است. و چون آن تردید را در میان شیعه و پیروان راستین و آگاه آنان نمی تواند آشکار و بی پرده بگوید از این رو در تخریب عقاید استوار و منطقی پیروان خاندان وحی و رسالت به این شگردها روی می آورد. و سخنانی را به هم می بافد که ساده لوحان و اندیشه های سطحی آنها را باور می کنند و به تردیدافکنی مادیگران دست می زنند.

به منظور تأکید و استواری بیشتر بحث باز هم به نام برخی از کتابها و نویسندگان آنها که مسأله ی رجعت را طرح نموده و برای اثبات آن استدلال کرده و یا به مخالفان آن از راههای مختلف پاسخ گفته اند اشاره می رود:

۱- «احمد بن داوود بن سعید جرجانی»

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خویش «الفهرست» می نویسد:

«او در این مورد کتابی دارد که نامش «المتعه و الرجعه» می باشد.»

۲- «حسن بن ابی حمزه بطائنی.»

«نجاشی» به هنگام برشماری آثاری از او، از جمله، کتابی را می شمارد که نامش «الرجعه» می

باشد.

[صفحه ۸۱۳]

۳- «فضل بن شاذان نیشابوری»

شیخ طوسی در کتاب مورد اشاره اش و نیز «نجاشی» می گویند: «او کتابی دارد که در اثبات «رجعت» نوشته است.»

۴- مرحوم «صدوق»

«نجاشی» ضمن برشمردن کتابها و آثار علمی او، از جمله به کتاب «الرجعه» او تصریح می کند.

۵- «محمد بن مسعود عیاشی»

شیخ طوسی و نجاشی در فهرست، به کتاب او اشاره می کنند که در مورد رجعت نوشته است.

## پایان بحث

پایان بحث

با پوزش از قصور، تقصیر، خطا و اشتباه در تفسیر و یا تأویل برخی روایات به پیشگاه خدا و پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام بویژه سالارمان امام مهدی علیه السلام آخرین ذخیره ی خدا در زمین و حجت او بر بندگانش و با امید و آرزوی فراوان که این گام لرزان و خدمت ناچیز - در بارگاه خدای پرمهری که کارهای ناچیز را می پذیرد و از گناهان بسیار می گذرد - قبول افتد و مورد خشنودی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و خاندان گرامی و شایسته کردارش علیهم السلام قرار گیرد، از خوانندگان عزیز که بخشی از ساعات زندگی خویش را با آنان در آستانه ی سرور و سالارمان صاحب الزمان علیه السلام سپری کردند، خداحافظی می کنم.

راستی که فرصت خوب و ساعات خوش و روح بخشی بود. گویی این ساعتها را پرکشیدیم و در قرون و اعصاری زیستیم که بشارتها و روایات و اخبار آخرالزمان از پیامبر و خاندانش صادر می گردید.

دوران پیش از ولادت امام مهدی علیه السلام و پس از آن و دورانی را که زیر سایه ی بلند

پایه ی پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام گذشت. و دوران غیبت کبری و

[صفحه ۸۱۴]

رخدادهای بی شمار آن، همه را از نظر گذراندیم.

در بحثهایی که گذشت گویی ما ظهور آن خورشید جهان افروز را از پس ابرهای غمبار غیبت درک کردیم. و نشانه های متعدد قطعی و غیرقطعی ظهور او را، دیدیم.

علاوه بر ظهور در لابلای بحثها... قیام و نهضت مبارک آن حضرت را درک کردیم و برخی از طرحها و دستاوردهای حکومت شکوه بار آن حضرت و عملکردهای سازنده و سعادت آفرین او در جامعه های بشری را نگریستیم.

دیدیم که چگونه همه ی پدیده های آسمانی و زمینی با آن اصلاحگر بزرگ هماهنگی نشان می دهند و چگونه تمامی نیروهای طبیعی و مادی و معنوی او را یاری می رسانند. و چگونه آن عدالت گستر جهانی قدرت، امکانات و زمام امور جامعه و رهبری بشریت را به کف می گیرد و بر کران تا کران گیتی حکومت می کند.

در پایان بحث یادآوری می گردد که: در نگارش این کتاب، نگارنده به صدها روایت در مورد امام مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به آن حضرت در مجموعه های حدیثی دست یافتم، اما از آوردن نام آنها گذشتم. این مطلب نه بخاطر تردید در صحت روایات بوده بلکه ضرورتی در آوردن آنها ندیدم چرا که برخی از آنها با برخی دیگر که از نظر سند و دلالت صحیح و قوی بود، ناسازگاری می نمود. و برخی پذیرش و تحملش، برای برخی از مردم مشکل است و مفهوم آن جز با مقدمات بسیاری روشن نمی شود. از این جهت بهتر

آن دیدم که آنها را به کسانی که دست به نگارش مجموعه ها و فرهنگهای حدیثی می زنند، واگذارم.

از خدای توانا خواهانم که به این بنده ی ناچیز توفیق روزافزون، در راه خشنودی خویش ارزانی دارد. «آمین! یا رب العالمین.!»

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹






برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹